کتاب العهد الجدید یعنی انجیل خداوند و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح

که از زبان اصلیٔ یونانی از سر نو ترجمه شد و بنفقهٔ جماعت معیّن

برای انتشار کتب مقدّسه در جمیع امم یعنی برتش

و فورن بیبل سوسائتی در دار الخلافه لندن منتشر

گردید و در مطبع خواجه دروغلن در بلدهٔ

لپسیای محمیه حلیهٔ طبع پوشید

بتاریخ ۱۸۸۲

مسیحیّه

New Testament in Persian. Revised by Rev. Robert Bruce, D.D.

فهرستِ عهدِ جدید

کتاب انجیل متّی	از صفحه ٣ تا ٨٩
کتاب انجیل مرقس	از صفحه ٩٠ تا ١٤٦
کتاب انجیل لوقا	از صفحه ١٤٧ تا ٢٤٠
کتاب انجیل یوحنّا	از صفحه ٢٤١ تا ٣٠٨
کتاب اعمال رسولان	از صفحه ٣٠٩ تا ٣٩٤
رسالهٔ پولس برومانیان	از صفحه ٣٩٥ تا ٤٢٩
رسالهٔ اوّل بقرنتیان	از صفحه ٤٣٠ تا ٤٦٢
رسالهٔ دوّم بقرنتیان	از صفحه ٤٦٣ تا ٤٨٤
رسالهٔ پولس رسول به غلاطیان	از صفحه ٤٨٥ تا ٤٩٦
رسالهٔ پولس رسول بأَفَسِیان	از صفحه ٤٩٧ تا ٥٠٨
رسالهٔ پولس رسول بفیلپّیان	از صفحه ٥٠٩ تا ٥١٧
رسالهٔ پولس رسول به کُولُسِّیان	از صفحه ٥١٨ تا ٥٢٥
رسالهٔ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان	از صفحه ٥٢٦ تا ٥٣٣
رسالهٔ دوّم پولس رسول به تسالونیکیان	از صفحه ٥٣٤ تا ٥٣٧
رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس	از صفحه ٥٣٨ تا ٥٤٦

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تیموتاؤس	از صفحه ٥٤٧ تا ٥٥٣
رسالهٔ پولس رسول به تیطُس	از صفحه ٥٥٤ تا ٥٥٧
رسالهٔ پولس رسول به فِلیمون	از صفحه ٥٥٨ تا ٥٥٩
رسالهٔ بعبرانیان	از صفحه ٥٦٠ تا ٥٨٥
رسالهٔ یعقوب	از صفحه ٥٨٦ تا ٥٩٤
رسالهٔ اوّل پطرس رسول	از صفحه ٥٩٥ تا ٦٠٤
رسالهٔ دوّم پطرس رسول	از صفحه ٦٠٥ تا ٦١٠
رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول	از صفحه ٦١١ تا ٦٢٠
رسالهٔ دوّم یوحنّای رسول	از صفحه ٦٢٠ تا ٦٢١
رسالهٔ سوّم یوحنّای رسول	از صفحه ٦٢١ تا ٦٢٢
رسالهٔ یهودا	از صفحه ٦٢٣ تا ٦٢٥
وکتاب مکاشفهٔ یوحنّای رسول	از صفحه ٦٢٦ تا ٦٦٦

انجيل متّى

انجیل متّی

(باب اوّل نسب نامهٔ مسیح)

۱ ۲ کتاب نسب نامهٔ عیسی مسیح ابن داود ابن ابراهیم○ ابراهیم پدر
۳ اسحق بود و اسحق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او○ و یهودا
فارِص و زارح را از تامار تولید نمود و فارِص پدر حَصْرُون و حَصْرون
۴ پدر ارام○ و ارام پدر عَمّیناداب و عَمّیناداب پدر نَحْشون و نَحْشون
۵ پدر شلمون بود○ و شلمون بوعز را از راحاب تولید نمود و بوعز
۶ عوبید را از راعوت و عوبید یَسّا را○ و یَسّا داود ملك را و داود ملك
۷ سلیمان را از زن اوریا تولید نمود○ و سلیمان پدر رَحَبْعام و رَحَبْعام
۸ پدر اَبِیّا و اَبِیّا پدر آسا○ و آسا پدر یهوشافاط و یهوشافاط پدر یورام
۹ و یورام پدر عُزِّیّا○ و عُزِّیّا پدر یوتام و یوتام پدر اَحاز و اَحاز پدر حِزْقِیّا○
۱۰ ۱۱ و حِزْقِیّا پدر مَنَسّی و مَنَسّی پدر آمون و آمون پدر یوشیّا بود○ و یوشیّا
۱۲ یکُنْیا و برادرانش را تولید نمود در زمان جلای بابل○ و بعد از جلای
۱۳ بابل یَکُنْیا سَأَلْتِیئِل را تولید نمود و سَأَلْتِیئِل زَرُبّابِل را○ و زَرُبّابِل
۱۴ پدر اَبِیهُود و اَبِیهُود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور○ و عازور پدر
۱۵ صادوق و صادوق پدر یاکین و یاکین پدر ایلیهود○ و ایلیهود پدر
۱۶ ایلعازر و ایلعازر پدر متّان و متّان پدر یعقوب○ و یعقوب بود پدر

۱۷ یوسف شوهر مریم که عیسیٔ مُسمّیٰ بمسیح ازاو متولّد شد ○ پس تمام
طبقات از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است و از داود تا جلای بابل
چهارده طبقه و از جلای بابل تا مسیح چهارده طبقه ○

(ولادت عیسی مسیح)

۱۸ امّا ولادت عیسی مسیح چنین بود که چون مادرش مریم بیوسف نامزد
شده بود قبل از آنکه باهم آیند اورا از روح القدس حامل بافتند ○
۱۹ وشوهرش یوسف چونکه مرد صالح بود ونخواست اورا عبرت نماید
۲۰ پس اراده نمود اورا به پنهانی رها کند ○ امّا چون او براین امور متفکّر بود
ناکاه فرشتهٔ خداوند در خواب بروی ظاهر شده کفت ای یوسف
پسر داود از کرفتن زن خویش مریم مترس زیرا که آنچه در وی قرار
۲۱ کرفته است از روح القُدُس است ○ همانا پسری آوَرَد ونام اورا عیسی
۲۲ مینهی زیرا که او امّت خویش را از کناهانشان خواهد رهانید ○ واین همه
برای آن واقع شد تا تمام کردد کلامیکه خداوند بزبان پیغمبر کفت ○
۲۳ که اینك باکره آبستن شده پسری آوَرَد و میخوانند نام اورا عمّانوئیل
۲۴ که تفسیرش این است خدا باما ○ پس چون یوسف از خواب بیدار
شد آنچه فرشتهٔ خداوند بدو کفته بود بعمل آورد وزن خویش را کرفت ○
۲۵ وتا پسر نخستین خود را نه زائید اورا نشناخت واورا عیسی نام نهاد

(باب دوّم رسیدن مجوسیان شرقی و پرستش نمودن ایشان مسیح را)

۱ وچون عیسی در ایّام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیّه تولّد یافت

۲ ناگاه مجوسیٔ چند از مشرق باُورشلیم آمده گفتند کجاست آن مولُود
که پادشاه یهوداست زیرا که ستارهٔ اورا در مشرق دیده ایم و برای
۳ پرستش او آمده ایم ۞ امّا هیرودیس پادشاه چون این را شنید
۴ مضطرب شد و تمام اُورشلیم باوی ۞ پس همه رؤساء کَهَنَه و کاتبان
۵ قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولّد شود ۞ بدو
۶ گفتند در بیت لحم یهودیّه زیرا که از پیغمبر چنین مکتوب است ۞ وتو
ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر
نیستی زیرا که از تو پیشوائی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل
۷ را رعایت نماید ۞ آنگاه هیرودیس مجوسیان را در خلوت خوانده
۸ وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد ۞ پس ایشانرا به بیت لحم روانه
نموده گفت بروید و از احوال آن طفل بتدقیق تفحّص کنید وچون
۹ یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده اورا پرستش نمایم ۞ چون سخن
پادشاه را شنیدند روانشدند که ناگاه آن ستارهٔ که در مشرق
دیده بودند پیش ایشان میرفت تا فوق آنجائیکه طفل بود رسیده
۱۰ بایستاد ۞ و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد وخوشحال گشتند ۞
۱۱ و بخانه در آمده طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی در افتاده اورا
پرستش کردند و ذخائر خودرا گشوده هدایای طلا و کندر و مُرّ بوی
۱۲ گذرانیدند ۞ وچون در خواب وحی بدیشان در رسید که بنزد
هیرودیس بازگشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش
مراجعت کردند ۞

۱۳ (حکایت فرار بمصر و قتل اطفال بیت لحم)

وچون ایشان روانه شدند ناگاه فرشتهٔ خداوند در خواب بیوسف
ظاهر شده گفت برخیز وطفل ومادرش را برداشته بمصر فرار کن ودر
آنجا باش تا بتو خبردهم زیرا که هیرودیس طفل را جستجو کند تا اورا
۱۴ هلاك نماید ۞ پس شبانگاه برخاسته طفل ومادراورا برداشته بسوی
۱۵ مصر روانه شد ۞ وتاوفات هیرودیس در آنجا بماند تا کلامیکه خداوند
۱۶ بزبان پیغمبر گفت تمام گردد که از مصر پسر خودرا خواندم ۞ چون
هیرودیس دید که مجوسیان اورا سخریّه نمودند بسیار غضبناك شده
فرستاد وجمیع اطفالیرا که در بیت لحم وتمام نواحی آن بودند از دو
ساله وکمتر موافق وقتیکه از مجوسیان تحقیق نموده بود بقتل رسانید ۞
۱۷ ۱۸ آنگاه تمام شد کلامیکه بزبان ارمیای نبی گفته بود ۞ آوازی در رامه
شنیده شد گریه وزاری وماتم عظیم که راحیل برای فرزندان خود
۱۹ گریه میکند وتسلّی نمی پذیرد زیرا که نیستند ۞ امّا چون هیرودیس
وفات یافت ناگاه فرشتهٔ خداوند در مصر بیوسف در خواب ظاهر
۲۰ شده گفت ۞ برخیز وطفل ومادرش را برداشته بزمین اسرائیل روانه
۲۱ شو زیرا آنانیکه قصد جان طفل داشتند فوت شدند ۞ پس برخاسته
۲۲ طفل ومادراورا برداشت وبه ارض اسرائیل آمد ۞ امّا چون شنید
که اَرْکِلاوُس بجای پدر خود هیرودیس بریهُودیّه پادشاهی میکنید
از رفتن بدان سمت ترسید ودر خواب وحی یافته بنواحیٔ جلیل

۲۳ انصراف نمود ۞ و آمده به بلدهٔ مسمّی به ناصره ساکن شد تا آنچه بزبان
انبیا گفته بود تمام شود که بناصری معروف خواهد شد

(باب سیّم در ظهور یحیی تعمید دهنده و تعمید یافتن مسیح از دست او)

۱ ودر آن ایّام یحیی تعمید دهنده در بیابان یهودیّه ظاهر شد و موعظه
۲ ۳ کرده میگفت ۞ توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزد یکست ۞ زیرا
همین است آنکه اشعیای نبی از او خبر داده میگوید صدای ندا کنندهٔ
۴ در بیابان که راه خداوند را مهیّا سازید و طُرُق او را راست نمائید ۞ واین
یحیی لباس از پشم شتر میداشت و کمربند چرمی بر کمر و خوراك او از
۵ ملخ و عسل برّی میبود ۞ در این وقت اُورشلیم و تمام یهودیّه و جمیع
۶ حوالی اُرْدُنّ نزد او بیرون می آمدند ۞ و بگناهان خود اعتراف کرده
۷ در اُرْدُنّ از وی تعمید مییافتند ۞ پس چون بسیاری از فریسیان
وصَدُّوقِیان را دید که بجهة تعمید وی میآیند بدیشان گفت ای افعی
۸ زادکان که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید ۞ اکنون ثمرهٔ
۹ شایستهٔ توبه بیاورید ۞ واین سخن را بخاطر خود راه مدهید که پدر ما
ابراهیم است که بشما میگویم خدا قادر است که از این سنگها فرزندان
۱۰ برای ابراهیم برانگیزاند ۞ والحال تیشه برریشهٔ درختان گذارده
شده است پس هر شجرهٔ که ثمرهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده
۱۱ شود ۞ من شما را به آب تعمید میدهم بجهة توبه لکن او که بعد از
من میآید از من تواناتر است که لایق برداشتن نعلین او نیستم او شما را

۱۲ بروح القدس وآتش تعمید خواهد داد○ او غربال خود را در دست
دارد وخرمن خود را نیکو پاك کرده کندم خویش را در انبار ذخیره
۱۳ نماید ولی کاه را در آتشی که خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید○ آنکاه
۱۴ عیسی از جلیل به اُردُنّ نزد یحیی آمد تا از او تعمید یابد○ امّا یحیی
اورا منع نموده کفت من احتیاج دارم که از تو تعمید یابم وتو نزد من
۱۵ میآئی○ عیسی در جواب وی کفت آلان بکذار زیرا که مارا همچنین
مناسب است تا تمام عدالت را بکمال رسانیم پس اورا واکذاشت○
۱۶ امّا عیسی چون تعمید یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان
بروی کشاده شد وروح خدا را دید که مثل کبوتری نزول کرده
۱۷ بروی میآید○ ناکاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب
من که از او خوشنودم

(باب چهارم در چهل روز روزه داشتن مسیح وتجربه کردن ابلیس اورا)

۱ آنکاه عیسی بدست روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا تجربه
۲ نماید○ وچون چهل شبانه روز روزه داشت آخر کرسنه کردید○
۳ پس تجربه کننده نزد او آمده کفت اکر پسر خدائی بکو تا این سنکها
۴ نان شود○ در جواب کفت مکتوب است انسان نه محض به نان
۵ زیست میکند بلکه بهر کلمهٔ که از دهان خدا صادر کردد○ آنکاه
۶ ابلیس اورا بشهر مقدّس برد وبر کنکرهٔ هیکل قرار داده○ بوی
کفت اکر پسر خدائی خود را بزیر انداز که مکتوب است فرشتکان

خودرا دربارهٔ تو فرمان دهد تا تورا بدستهای خود برکیرند مبادا پایت
۷ بسنکی خورد○ عیسی ویرا کفت باز مکتوب است خداوند خدای
۸ خودرا تجربه مکن○ پس ابلیس اورا بکوهی بسیار بلند برد وهمه
۹ ممالك جهان ومجد آنهارا بدو نشان داده○ کفت اکر افتاده مرا
۱۰ پرستش نمائی همانا این همه را بتو بخشم○ آنکاه عیسی ویرا کفت دور
شوای شیطان که مکتوب است خداوند خدای خودرا عبادت نما
۱۱ وغیر اورا پرستش مکن○ درساعت ابلیس اورا رها کرد واینك
فرشتکان آمده اورا پرستاری می نمودند○

۱۲ (بعثت عیسی خداوند ودعوت شمعون واندریاس ویوحنّا ویعقوب)

وچون عیسی شنید که یحیی کرفتار شده است بجلیل روانه شد○
۱۳ وناصره را ترك کرده آمد وبکفرناحوم بکنارهٔ دریا درحدود زبولون
۱۴ ونفتالیم ساکن شد○ تا تمام کردد آنچه بزبان اشعیای نبی کفته شد○
۱۵ ۱۶ زمین زبولون وارض نفتالیم راه دریا آنطرف اُردُنّ جلیلِ امتها○ قومی
که درظلمت ساکن بودند نوری عظیم دیدند وبرنشینندکان دیار
۱۷ وظلّ موت نوری تابید○ ازآن هنکام عیسی بموعظه شروع کرد
۱۸ وکفت توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیك است○ وچون عیسی
بکنارهٔ دریای جلیل میخرامید دو برادر یعنی شمعون معروف به
پطرس وبرادرش اندریاس را دید که دامی دردریا میاندازند که
۱۹ صیّاد بودند○ بدیشان کفت ازعقب من آئید تا شمارا صیّادان مردم

۲۰ کردانم۞ در ساعت دامها را کذارده از عقب او روانه شدند۞ وچون
۲۱ از آنجا کذشت دو برادر دیکر یعنی یعقوب پسر زَبَدِی وبرادرش
یوحنّا را دید که درکشتی با پدر خویش زَبَدِی دامهای خود را اصلاح
۲۲ میکنند ایشانرا نیز دعوت نمود۞ در حال کشتی و پدر خود را ترك
کرده از عقب او روان شدند۞

(در سفر جلیل و موعظهٔ انجیل و شفا دادن مرضیٰ)

۲۳ وعیسی در تمام جلیل میکشت و در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت
ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا میداد۞
۲۴ واسم او در تمام سوریّه شهرت یافت وجمیع مریضانی که بانواع امراض
و دردها مبتلا بودند و دیوانکان و مصروعان و مفلوجان را نزد او
۲۵ آوردند و ایشانرا شفا بخشید۞ وکروهی بسیار از جلیل و دیکاپولس
واُورَشَلیم و یهودیه وآنطرف اُرْدُنّ متابعت او میکردند

(باب پنجم موعظهٔ در کوه)

۱ پس آنکروه را دیده بر فراز کوه آمد ووقتیکه او بنشست شاکردانش نزد
۲ او حاضر شدند۞ آنکاه لب خود را کشوده ایشان را تعلیم داد و کفت

(قسم اوّل در تعریف سیرت شاکردان مسیح و برکات و درجات ایشان)

۳ خوشا حال مسکینان در رُوح که ملکوت آسمان از آن ایشان است۞
۴ خوشا حال ماتمیان که ایشان تسلّی خواهند یافت۞ خوشا حال
۵

B

۶ حلیمان که ایشان وارث زمین خواهند شد۞ خوشا حال کرسنکان
۷ و تشنکانِ عدالت که ایشان سیر خواهند شد۞ خوشا حال رحم
۸ کنندکان که برایشان رحم کرده خواهد شد۞ خوشا حال پاك دلان
۹ که ایشان خدارا خواهند دید۞ خوشا حال صلح کنندکان که ایشان
۱۰ پسران خدا خوانده خواهند شد۞ خوشا حال زحمت کشان برای
۱۱ عدالت که مِلکوت آسمان از آن ایشان است ۞ خوشحال باشید
چون شمارا فُحش کویند وزحمت رسانند و بخاطرّمن هر سخن بدی
۱۲ برشما کاذبانه کویند۞ خوش باشید وشادیٔ عظیم نمائید که اجر شما
در آسمان عظیم است زیراکه بهمین طور انبیاء را قبل ازشما زحمت
۱۳ میرسانیدند۞ شما نمكِ جهانید هرکاه نمكْ فاسد کردد بکدام چیز
باز نمکین شود دیکر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال
۱۴ مردم شود۞ شما نورعالمید شهری که برکوهی بنا شود نتوان پنهان
۱۵ کرد۞ وچراغ راثی افروزند تا آنرا زیر پیمانه نهند بلکه تا برچراغدان
کذارند آنکاه بهمه کسانیکه درخانه باشند روشنائی می بخشد۞
۱۶ همچنین بکذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شمارا دیده پدر
شمارا که در آسمان است تمجید نمایند۞

(قسم دوّم در نسبت میان انجیل مسیح وتوراة موسی)

۱۷ کمان مبرید که آمده ام تا توراة یا صحف الانبیاء را باطل سازم ازبهر
۱۸ ابطال نی بلکه بجهة تکمیل آمده ام۞ که هرآئینه بشما میکویم تا آسمان

وزمین زایل نشود همزهٔ یا نقطهٔ از توراه هرگز زایل نگردد تا همه
١٩ واقع نشود ۞ پس هرکه یکی ازین احکام کوچکترین را بشکند و بمردم
چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود امّا هرکه بعمل
٢٠ آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد ۞ که
بشما میگویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود
٢١ بملکوت آسمان هرگز داخل نشوید ۞ شنیده اید که باوّلین گفته شده بود
٢٢ قتل مکن و هرکه قتل کند سزاوار حکم شود ۞ لیکن من بشما میگویم
هرکه ببرادر خود بی سبب خشم گیرد مستوجب حکم باشد و هرکس
برادر خود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هرکه احمق گوید
٢٣ مستحقّ آتش جهنّم بوَد ۞ پس هرگاه هدیهٔ خود را بقربانگاه ببری و آنجا
٢٤ بخاطرت آید که برادرت بر تو حقّی دارد ۞ هدیهٔ خود را پیش قربانگاه
واگذار و رفته اوّل با برادرت صلح نما و بعد آمده هدیهٔ خود را بگذران ۞
٢٥ با مدّعی خود مادامیکه با وی در راه هستی صلح کن مبادا مدّعی تورا
بقاضی سپارد و قاضی تورا بداروغا تسلیم کند و در زندان افکنده شوی ۞
٢٦ هرآینه بتو میگویم هرگز از آنجا بیرون نخواهی آمد تا فلس آخر را ادا
٢٧ ٢٨ نکنی ۞ شنیده اید که باوّلین گفته شده بود زنا مکن ۞ لیکن من بشما
میگویم هرکس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا
٢٩ کرده است ۞ پس اگر چشم راستت تورا بلغزاند قلعش کن و از خود
دور انداز که تورا بهتر آنست عضوی از اعضایت تباه گردد از آنکه
٣٠ تمام بدنت در جهنّم افکنده شود ۞ و اگر دست راستت تورا بلغزاند

قطعش کن واز خود دور انداز که ترا مفید تر آنست عضوی از
٣١ اعضای تو نابود شود و کلّ جسدت در دوزخ افکنده نشود ۞ وگفته شده
٣٢ است هر که از زن خود مفارقت جوید طلاق نامه بدو بدهد ۞ لیکن
من بشما میگویم هرکس بغیر علّت زنا زن خود را از خود جدا کند
باعث زنا کردن او میباشد و هر که زن مطلّقه را نکاح کند زنا
٣٣ کرده باشد ۞ باز شنیده اید که باوّلین گفته شده بود که قسم دروغ مخور
٣٤ بلکه قسمهای خود را بخداوند وفا کن ۞ لیکن من بشما میگویم هرگز
٣٥ سوگند مخورید نه بآسمان که عرش خداست ۞ ونه بزمین که پای انداز
٣٦ اوست ونه باُورْشلیم که شهر پادشاه عظیم است ۞ ونه بسر خود قسم یاد
٣٧ کن زیرا که موئی را سفید یا سیاه نمیتوانی کرد ۞ بلکه مکالمهٔ شما بلی بلی
٣٨ نی نی باید زیرا که زیاده بر این از شریر است ۞ شنیده اید که گفته شده بود
٣٩ چشمی بچشمی و دندانی بدندانی ۞ لیکن من بشما میگویم که با شریر
مقاومت مکنید بلکه هر که بر رُخسارهٔ راست تو طپانچه زند دیگری را نیز
٤٠ بسوی او بگردان ۞ واگر کسی خواهد با تو دعوی کند و پیراهنت را
٤١ بگیرد قبای خود را نیز بدو واگذار ۞ و هرگاه کسی مجبوراً ترا یک مِیل
٤٢ راه ببرد دو مِیل همراه او برو ۞ هرکس از تو سؤال کند بدو ببخش واز
٤٣ کسیکه قرض از تو خواهد روی مگردان ۞ شنیده اید که گفته شده بود
٤٤ همسایهٔ خود را محبّت کن و با دشمن خود عداوت نما ۞ امّا من بشما
میگویم که دشمنان خود را محبّت کنید و برای لعن کنندگان خود
برکت بطلبید و با آنانیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهرکس

۴۵ که بشما فحش دهد و زحمت رساند دعای خیر کنید۞ تا پدر خودرا
که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خودرا بر بدان
۴۶ و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند۞ زیرا
هرگاه محبّت کنید آنانی را که شمارا محبّت مینمایند چه اجر دارید آیا
۴۷ باج گیران چنین نمیکنند۞ و هرگاه برادران خودرا فقط سلام گوئید
۴۸ چه فضیلت دارید آیا باج گیران چنین نمیکنند۞ پس شما کامل
باشید چنانکه پدر شما که در آسمانست کامل است

(باب ششم)

(قسم سیّم در قدغن از ریاکاری و تعلیم در صدقه و عبادت و روزه)

۱ زنهار اعمال نیکوی خودرا پیش مردم بجا میاورید تا آنهارا به بینند
۲ والاّ نزد پدر خود که در آسمان است اجری ندارید۞ پس چون
صدقه دهی پیش خود در کرّنا منواز چنانکه ریاکاران در کنایس
و بازارها میکنند تا نزد مردم اکرام یابند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا
۳ یافته اند۞ بلکه تو چون صدقه دهی دست چپ تو از آنچه دست
۴ راستت کند مطّلع نشود۞ تا صدقهٔ تو در نهان باشد و پدر نهان بین
۵ تو تورا آشکارا اجر خواهد داد۞ وچون عبادت کنی مانند ریاکاران
مباش زیرا که خوش دارند که در کنایس و زوایای کوچه‌ها ایستاده
نماز گذارند تا مردم ایشانرا به بینند هرآینه بشما میگویم اجر خودرا
۶ تحصیل نموده اند۞ لیکن تو چون عبادت کنی بحجرهٔ خود درآی

و دررا بسته پدرخودرا که درخفا است عبادت نما و پدرنهان بین
٧ توترا آشکارا جزا خواهد داد ○ وچون عبادت کنید مانند امتها
تکرار کلمات باطل مکنید زیراکه ایشان کمان میبرند که بسبب زیاد
٨ گفتن مستجاب میشود ○ پس مثل ایشان مباشید زیراکه پدرشما حاجات
٩ شمارا میداند پیش ازآنکه ازاوسؤآل کنید ○ پس برینطور شما دعا
١٠ کنید ای پدرماکه درآسمانی نام تومقدّس باد ○ ملکوت تو بیاید ارادهٔ
١١ توچنانکه درآسمان است برزمین نیزکرده شود ○ نان کفاف مارا
١٢ امروز بما بده ○ و قرضهاے مارا ببخش چنانکه ما نیز قرضداران
١٣ خودرا می بخشیم ○ و مارا درآزمایش میاور بلکه ازشریر مارا رهائی
١٤ ده زیرا ملکوت وقدرت وجلال تاابدالاباد ازآن تست آمین ○ زیرا
هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان ببخشید پدرآسمانیٔ شما شمارا نیز خواهد
١٥ آمرزید ○ امّا اگرتقصیرات مردم را نبخشید همانا پدرشما هم تقصیرات
١٦ شمارا نیامرزد ○ امّا چون روزه دارید مانند ریاکاران روی ترش
مسازید زیراکه صورت خویش را تغییر میدهند تا درنظر مردم
١٧ روزه دار نمایند هرآینه بشما میگویم اجرخودرا یافته اند ○ لیکن توچون
١٨ روزه داری سرخودرا تدهین کن وچهرهٔ خودرا بشوی ○ تا درنظر
مردم روزه دار ننمائی بلکه درحضور پدرت که درنهان است
و پدرنهان بین تو آشکارا ترا جزا خواهد داد ○

١٦ (قسم چهارم دراجتناب ازطمع وتوکّل برخدا)

گنجها برای خود برزمین نینند وزید جائیکه بید وزنگ زیان میرساند

٢٠ ودزدان نقب وغارت می نمایند○ بلکه گنجها بجهة خود در آسمان
بیندوزید جائیکه بید وزنگ زیان نمیرساند ودزدان نقب وغارت
٢١ نمی نمایند○ زیرا که هرجا گنج شما است دل شما نیز در آنجا میباشد○
٢٢ چراغ بدن چشمست پس هرگاه چشمت بسیط باشد تمام بدنت
٢٣ روشن بُوَد○ امّا اگر چشم تو فاسد است تمام جسدت تاریک
میباشد پس اگر نوری که در تست ظلمت باشد چه ظلمت عظیمی
٢٤ است○ هیچکس دو آقارا خدمت نمیتواند کرد زیرا یا ازیکی نفرت
دارد وبادیگری محبّت ویا بیکی میچسپد ودیگررا حقیر می شمارد محال
٢٥ است که خدا وممّونارا خدمت کنید○ بنابرین بشما میگویم ازبهر
نفس خویش اندیشه مکنید که چه بخورید یا چه بیاشامید ونه برای
بدن خود که چه بپوشید آیا نفس ازخوراك وبدن ازپوشاك افضل
٢٦ نیست○ مرغان هوارا نظر کنید که نه میکارند ونه می دروند ونه در
انبارها ذخیره میکنند وپدر آسمانیٔ شما آنهارا میپروراند آیا شما از
٢٧ آنها بمراتب افضل نیستید○ وکیست ازشما که بتفکّر بتواند ذراعی بر
٢٨ قامت خود افزاید○ وبرای لباس چرا می اندیشید در سوسنهای
چمن تامُّل کنید چه گونه نموّ میکنند نه محنت میکشند ونه ریسند○
٢٩ لیکن بشما میگویم سلیمان هم باهمهٔ جلال خود چون یکی از آنها
٣٠ آراسته نشد○ پس اگر خدا علف صحرارا که امروز هست وفردا در
تنور افکنده میشود چنین بپاراید ای کم ایمانان آیا نه شمارا از طریق
٣١ اولی○ پس اندیشه مکنید ومگوئید چه بخوریم یا چه بنوشیم یا چه

۳۲ بپوشیم؟ زیراکه در طلب جمیع این چیزها امتها میباشند امّا
۳۳ پدر آسمانیٔ شما میداند که بدین همه چیزا حتیاج دارید؟ لیکن اوّل
ملکوت خدا و عدالت اورا بطلبید که این همه بشما مزید خواهد شد؟
۳۴ پس در اندیشهٔ فردا مباشید که فردا اندیشهٔ خودرا خواهد کرد
بدیٔ امروز برای امروز کافیست

(باب هفتم قسم پنجم در حکم و نصیحت)

۱ حکم مکنید تا بر شما حکم نشود؟ زیرا بدان طریق که حکم کنید بر شما
۲ نیز حکم خواهد شد و بدان پیمانهٔ که پیمائید برای شما خواهند پیمود؟
۳ و چونست که خس را در چشم برادر خود می بینی و چوبیکه در دیدهٔ
۴ خود داری نمییابی؟ یا چگونه به برادر خود میگوئی اجازت ده تا
۵ خس را از چشمت بیرون کنم و اینک چوب در چشم توهست؟ ای
ریاکار اوّل چوب را از چشم خود بیرون کن آنگاه نیک خواهی دید
۶ تا خس را از دیدهٔ برادرت برآوری؟ آنچه مقدّس است بسگان
مدهید و نه مروارید های خودرا پیش گرازان اندازید مبادا آنها را
۷ پایمال کنند و برگشته شمارا بدرند؟ سؤال کنید که بشما داده خواهد شد
بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما بازکرده خواهد شد؟
۸ هرکه سؤال کند یابد و کسیکه بطلبد دریافت کند و هرکه بکوبد
۹ برای او کشاده خواهد شد؟ و کدام آدمی است از شما که پسرش نانی
۱۰ از او خواهد سنگی بدو دهد؟ یا اگر ماهی خواهد ماری بدو بخشد؟

۱۱ پس هرگاه شما که شریرید دادن بخششهای نیکورا باولاد خود میدانید
چه قدر زیاده پدر شما که در آسمان است چیزهای نیکو خواهد بخشید
۱۲ با نانیکه ازاو سؤال میکنند۞ لهذا آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما
نیز بدیشان همچنان کنید که اینست توراة وصحف الأنبیاء۞

۱۳ (خاتمهٔ موعظه در تمیز میان طریق هلاکت وطریق حیات)

به درِ تنک در آئید زیرا که فراخست آن در و وسیع است آن طریق
۱۴ که مؤدّی بهلاکت است وداخلین در آن بسیارند۞ زیرا تنک است
آن در و صعب است آن طریقی که مؤدّی بحیات است ویابندکان
۱۵ آن کم اند۞ امّا از انبیاء کذبه احتراز کنید که بلباس میشها نزد شما
۱۶ می آیند ولی در باطن کُرکان درنده میباشند۞ ایشانرا از میوهای
ایشان خواهید شناخت زیرا که انکور را از خار وانجیر را از خس
۱۷ نمی چینند۞ همچنین هر درخت نیکو میوهٔ نیکو می آورد و درخت بد
۱۸ میوهٔ بد میآورد۞ نمیتواند درخت خوب میوهٔ بد آورد ونه درخت
۱۹ بد میوهٔ نیکو آورد۞ هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده ودر آتش
۲۰
۲۱ افکنده شود۞ لهذا از میوههای ایشان ایشانرا خواهید شناخت۞ نه هر
کس که مرا خداوندا خداوندا کوید داخل ملکوت آسمان کردد مکر
۲۲ آنکه ارادهٔ پدر مرا که در آسمانست بجا آورد۞ بسا در آن روز مرا
خواهند کفت خداوندا خداوندا آیا بنام تو نبوّت ننمودیم وباسم تو
۲۳ دیوها اخراج نکردیم وبنام تو معجزات بسیار ظاهر نساختیم۞ آنکاه

C

با یشان خواهم کفت که هرکز شمارا نشناختم ای بدکاران ازمن دور
۲۴ شوید ۞ پس هرکه این کلمات مرا بشنود وآنهارا بجا آرد اورا بمردی
۲۵ دانا تشبیه میکنم که خانهٔ خودرا برسنک بنا کرد ۞ وباران باریده
سیلابها روان کردید وبادها وزیده بدانخانه زورآورشده آنرا
۲۶ منهدم نساخت زیرا که برسنک بنا شده بود ۞ وهرکه این کلمات مرا
شنیده بآنها عمل نکرد بمردی نادان ماند که خانهٔ خودرا برریک
۲۷ بنا نهاد ۞ وباران باریده سیلابها جاری شد وبادها وزیده بدانخانه
۲۸ زورآورد ومنهدم کردید وانهدام آن عظیم بود ۞ وچون عیسی
۲۹ این سخنانرا ختم کرد آن کروه از تعلیم او درحیرت افتادند ۞ زیرا که
ایشانرا چون صاحب اقتدار تعلیم میداد ونه مثل کاتبان

(باب هشتم شفا دادن ابرص)

۱
۲ وچون او از کوه بزیر آمد کروهی بسیار ازعقب او روانشدند ۞ که
ناکاه ابرصی آمد واورا پرستش نموده کفت خداوندا اکر بخواهی
۳ میتوانی مرا طاهر سازی ۞ عیسی دست آورده اورا لمس نمود وکفت
۴ میخواهم طاهر شو که فورًا برص او طاهر کشت ۞ عیسی بدو کفت
زنهار کسی را اطّلاع ندهی بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وآن هدیهٔ را
که موسی فرمود بکذران تا بجهة ایشان شهادتی باشد ۞

(شفا دادن خادم یوزباشي)

۵ وچون عیسی وارد کفرناحوم شد یوزباشئ نزد وی آمد وبدو التماس

۶ نموده○ کفت خداوندا خادم من مفلوج در خانه خوابیده بشدّت
۷ متألّم است○ عیسی بدو کفت من آمده اورا شفا میدهم○ یوزباشی ۸
در جواب کفت خداوندا لایق آن نیم که زیر سقف من آئی بلکه
۹ فقط کلمهٔ بکو تا خادم من صحّت یابد○ زیرا که من نیز مردی هستم
زیر حکم دیکری وسپاهیان زیر حکم خود دارم چون بیکی کویم برو
میرود وبدیکری بیا میآید وبغلام خود فلان کار را بکن میکند○
۱۰ عیسی چون این سخن راشنید متعجّب شده بهمراهان خود کفت
۱۱ هرآینه بشما میکویم که چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام○ وبشما
میکویم که بسا از مشرق ومغرب آمده در ملکوت آسمان با ابراهیم
۱۲ واسحق ویعقوب خواهند نشست○ امّا پسران ملکوت بیرون افکنده
خواهند شد در ظلمت خارجی جائیکه کریه وفشار دندان باشد○
۱۳ پس عیسی به یوزباشی کفت برو وفق ایمانت ترا اعطا شود در
ساعت خادم او صحّت یافت○

(صحّت دادن بمادر زن پطرس وچند نفر دیکر)

۱۴ وچون عیسی بخانهٔ پطرس آمد مادر زنش را دید که تب کرده
۱۵ خوابیده است○ پس دست اورا لمس کرد وآن تب اورا رها کرد
۱۶ وبرخاسته بخدمت کذاریٔ ایشان مشغول کشت○ امّا چون شام
شد بسیاری از دیوانکانرا بنزد او آوردند ومحض به کلمهٔ ارواح را
۱۷ بیرون کرد وهمه مریضان راشفا بخشید○ تا سخنی که بزبان اشعیای

نبی کفته بود تمام کردد که او ضعفهای ما را کرفت و مرضهای ما را
برداشت ۞

(درسفر دریاچهٔ جلیل واطاعت باد ودریا اورا)

۱۸ چون عیسی جمعی کثیر دور خود مشاهده نمود فرمان داد تا بکنارهٔ
۱۹ دیکر روند ۞ آنکاه کاتبی پیش آمده بد و کفت استادا هرجا روی
۲۰ تورا متابعت کنم ۞ عیسی بدو کفت روباهان را سوراخها ومرغان
هوارا آشیانها است لیکن پسر انسانرا جای آرامیدن سر نیست ۞
۲۱ ودیکری از شاکردانش بدو کفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا
۲۲ رفته پدر خودرا دفن کنم ۞ عیسی ویرا کفت مرا متابعت کن وبکذار
۲۳ که مُردکان مُردکان خودرا دفن کنند ۞ چون بکشتی سوار شد
۲۴ شاکردانش از عقب او آمدند ۞ ناکاه اضطراب عظیمی در دریا
پدید آمد بجدّیکه امواج کشتی را فرو میکرفت واو در خواب بود ۞
۲۵ پس شاکردان پیش آمده اورا بیدار کرده کفتند خداوندا مارا
۲۶ دریاب که هلاك میشویم ۞ بدیشان کفت ای کم ایمانان چرا ترسانید
آنکاه برخاسته بادها ودریارا توبیخ کرد که آرامئ کامل پدید آمد ۞
۲۷ امّا آن اشخاص تعجّب نموده کفتند این چه طور مرد است که بادها
ودریا نیز اورا اطاعت میکنند ۞

(شفا دادن دو دیوانه وهلاکت کرازان)

۲۸ وچون بدان کناره در زمین جَرْجسیان رسید دو شخص دیوانه از قبرها

بیرون شده بد و برخوردند و بجدّی تند خوی بودند که هیچکس از
۲۹ آن راه نتوانستی عبور کند۞ در ساعت فریادکنان گفتند یا عیسی اَبْنَ
الله مارا با تو چه کار مگر در اینجا آمدۀ تا مارا قبل از وقت عذاب کنی۞
۳۰ ۳۱ و کلّۀ گراز بسیار دور از ایشان میچرید۞ دیوها از وی استدعا نموده
۳۲ گفتند هرگاه مارا بیرون کنی در کلّۀ گرازان مارا بفرست۞ ایشانرا
گفت بروید در حال بیرون شده داخل کلّۀ گرازان گردیدند که
فی الفور تمام آن گرازان از بلندی بدریا جسته در آب هلاك شدند۞
۳۳ امّا شبانان گریخته بشهر شدند و تمام آن حادثه و ماجرای دیوانگان
۳۴ راشهرت دادند۞ واینک تمام شهر باستقبال عیسی بیرون آمده
چون اورا دیدند التماس نمودند که از حدود ایشان بیرون رود

(باب نهم در شفا دادن مفلوج)

۱ ۲ پس بکشتی سوار شده عبور کرد و بشهر خویش آمد۞ ناگاه
مفلوجی را بر بستر خوابانیده نزد وی آوردند چون عیسی ایمان
ایشانرا دید مفلوج را گفت ای فرزند خاطر جمع دار که گناهانت
۳ آمرزیده شد۞ آنگاه بعضی از کاتبان با خود گفتند این شخص کفر
۴ میگوید۞ عیسی خیالات ایشانرا درک نموده گفت از بهر چه
۵ خیالات فاسد بخاطر خود راه میدهید۞ زیرا کدام سهلتر است
گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن آنکه برخاسته بخرام۞
۶ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا قدرت آمرزیدن گناهان بر روی

زمین است آنکاه مفلوج را کفت برخیز و بستر خود را برداشته
۷ بخانهٔ خود روانه شو۝ درحال برخاسته بخانهٔ خود رفت۝ و آن
۸ کروه چون این عمل را دیدند متعجّب شده خدائی را که این نوع
قدرت بمردم عطا فرمود تمجید نمودند۝

(دعوت متّی باج کیر)

۹ چون عیسی از آنجا کذشت مردی را مسمّی بمتّی به باج کاه نشسته دید
بدو کفت مرا متابعت کن درحال برخاسته از عقب وی روان
۱۰ شد۝ و چون او در خانه بغذا خوردن نشسته بود اتّفاقاً جمعی از
باج کیران و کناهکاران آمده با عیسی و شاکردانش بنشستند۝
۱۱ فریسیان چون دیدند بشاکردان او کفتند چرا استاد شما با باج
۱۲ خواهان و کناهکاران غذا میخورد۝ عیسی چون شنید کفت نه
۱۳ تن درستان بلکه مریضان احتیاج بطبیب دارند۝ لکن رفته اینرا
دریافت کنید که رحمت میخواهم نه قربانی زیرا نیامده‌ام تا عادلانرا
بلکه کناهکاران را بتوبه دعوت نمایم۝

(استفهام تلامیذ یحیی در باب روزه)

۱۴ آنکاه شاکردان یحیی نزد وی آمده کفتند چونست که ما و فریسیان
۱۵ روزهٔ بسیار میداریم لکن شاکردان تو روزه نمیدارند۝ عیسی
بدیشان کفت آیا پسران خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشانست
می توانند ماتم کنند نی بلکه ایّامی می آید که داماد از ایشان کرفته

۱۶ شود در آن هنگام روزه خواهند داشت ۞ و هیچکس بر جامهٔ کهنه
پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند زیرا که آن وصله از جامه جدا میگردد
۱۷ و دریدگی بدتر میشود ۞ و شراب نو را در مشکهای کهنه نمیریزند والّا
مشکها دریده شده شراب ریخته و مشکها تباه گردد بلکه شراب نورا
در مشکهای نو میریزند تا هر دو محفوظ باشد ۞

(زنده کردن دختر یایروس و شفا دادن مریضهٔ را در راه)

۱۸ او هنوز این سخنانرا بدیشان میگفت که ناگاه رئیسی آمد و اورا
پرستش نموده گفت اکنون دختر من مرده است لکن بیا و دست
۱۹ خودرا بروی گذار که زیست خواهد کرد ۞ پس عیسی باتّفاق
۲۰ شاگردان خود برخاسته از عقب او روان شد ۞ و اینک زنی که
مدّت دوازده سال بمرض استحاضه مبتلا میبود از عقب او آمده
۲۱ دامن ردای اورا لمس نمود ۞ که با خود گفته بود اگر محض قبایشرا
۲۲ لمس کنم هر آینه شفا یابم ۞ عیسی بر گشته نظر بروی انداخته گفت
ای دختر خاطر جمع باش که ایمانت ترا شفا داده است در ساعت
۲۳ آن زن رستگار گردید ۞ وچون عیسی بخانهٔ رئیس در آمد نوحه گران
۲۴ و گروهی از شورش کنندگانرا دیده ۞ بدیشان گفت راه دهید زیرا
۲۵ دختر نمرده بلکه در خوابست ایشان بروی سخریه کردند ۞ امّا چون
آن گروه را بیرون کرد داخل شده دست آن دختررا گرفت که در
۲۶ ساعت برخاست ۞ و اینکار در تمام آن مرز و بوم شهرت یافت

(بینا ساختن دو نفر کور و بیرون نمودن دیو از دیوانهٔ کنک)

۲۷ وچون عیسی از آن مکان میرفت دو کور فریاد کنان در عقب او
۲۸ افتاده کفتند پسر داود ا بر ما ترحّم کن۞ وچون بخانه در آمد آن دو
کور نزد او آمدند عیسی بدیشان کفت آیا ایمان دارید که من قدرت
۲۹ این عمل دارم کفتندش بلی خداوندا۞ در ساعت چشمان ایشانرا
۳۰ لمس کرده کفت بر وفق ایمانتان بشما بشود۞ در حال چشمانشان باز
۳۱ شد عیسی ایشانرا بتأکید فرمود که زنهار کسی اطّلاع نیابد۞ امّا ایشان
۳۲ بیرون رفته اورا در تمام آن نواحی شهرت دادند۞ وهنکامیکه
۳۳ ایشان بیرون میرفتند ناکاه کنک دیوانهٔ را نزد او آوردند۞ وچون
دیورا بیرون کرد کنک کویا کردید وهمه در تعجّب شده کفتند
۳۴ در اسرائیل چنین امر هرکز مشاهده نشده بود۞ لیکن فریسیان
کفتند بواسطهٔ رئیس دیوها دیوها را بیرون میکند۞

(ترحّم نمودن مسیح بر پریشانئ قوم وفرستادن دوازده رسول)

۳۵ وعیسی در همه شهرها ودهات کشته در کنایس ایشان تعلیم داده
به بشارت ملکوت موعظه مینمود وهر مرض ورنج مردمرا شفا
۳۶ میداد۞ وچون جمعی کثیر دید دلش بر ایشان بسوخت زیرا که
۳۷ مانند کوسفندان بی شبان پریشان حال ودور افتاده بودند۞ آنکاه
بشاکردان خود کفت حصاد فراوانست لیکن عمله کم پس از
صاحب حصاد استدعا نمائید تا عمله در حصاد خود بفرستد

(باب دهم)

۱ ودوازده شاکرد خودرا طلبیده ایشانرا براخراج ارواح پلیده
۲ وشفا دادن هرمرضی ورنجی قوّت داد۞ واسامی دوازده رسول
اینست اوّل شمعون معروف به پطرس وبرادرش اندریاس
۳ یعقوب ابن زَبَدی وبرادرش یوحنّا۞ فیلِپُّسْ وبرتولما توما ومتّی
۴ باجکیر یعقوب ابن حلفی ولبّی معروف به تدّی۞ شمعون قانوی
ویهودای اسخریوطی که اورا تسلیم نمود۞

(وصیّت ونصیحت مسیح بدوازده رسول)

۵ این دوازده را عیسی فرستاده بدیشان وصیّت کرده کفت ازراه
۶ امتها مروید ودربلدی ازسامریان مشوید۞ بلکه نزد کوسفندان
۷ کم شدهٔ آل اسرائیل بروید۞ ودراثنای راه موعظه کنان کوئید
۸ که ملکوت آسمان نزدیک است۞ بیمارانرا شفا دهید ابرصانرا
طاهرسازید مُردکانرا زنده کنید دیوهارا بیرون نمائید مفت یافته اید
۹ مفت بدهید۞ طلا یا نقره یا مِس درکمرهای خود ذخیره مکنید۞
۱۰ وجهة سفرتوشه دان یا دو پیراهن یا کفشها یا عصا برندارید زیراکه
۱۱ مزدور مستحقّ خوراك خوداست۞ ودرهرشهری یا قریهٔ که برسید
بپرسید که درآنجا کِه لیاقت دراد پس درآنجا بمانید تا بیرون
۱۲ ۱۳ روید۞ وچون بخانهٔ درآئید برآن سلام نمائید۞ پس اکرخانه
لایق باشد سلام شما برآن واقع شود واکرنالایق بُوَد سلام شما بشما

D

۱۴ راجع کردد ○ وهرکه شمارا قبول نکند یا بسخن شما کوش ندهد
۱۵ از آنخانه یا شهر بیرون شده خاك از پاهای خود برافشانید ○ هرآینه
بشما میکوم که در روز جزا حالت سدوم وغموره از حال آن شهر
۱۶ سهلتر خواهد بود ○ هان من شمارا مانند میشها در میان کرکان
۱۷ میفرستم پس مثل ماران دانا وچون کبوتران ساده باشید ○ امّا از
مردم برحذر باشید زیرا که شمارا بمجالس تسلیم خواهند کرد ودر
۱۸ کنایس خود شمارا تازیانه خواهند زد ○ ودر حضور حکّام وسلاطین
۱۹ شمارا بخاطر من خواهند برد تا برایشان وبرامتها شهادتی شود ○ امّا
چون شمارا تسلیم کنند اندیشه مکنید که چکونه یا چه بکوئید زیرکه
۲۰ درهمانساعت بشما عطا خواهد شد که چه باید کفت ○ زیرا کوینده
۲۱ شما نیستید بلکه روح پدر شما در شما کویان است ○ وبرادر برادررا
وپدر فرزندرا بمرك تسلیم خواهند کرد وفرزندان بر والدین خود
۲۲ برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید ○ وبجهة اسم من جمیع مردم
از شما نفرت خواهند کرد لیکن هرکه تا بآخر صبر کند نجات یابد ○
۲۳ ووقتیکه در یکشهر بر شما جفا کنند بدیکری فرار کنید زیرا هرآینه
بشما میکویم از همه شهرهای اسرائیل نخواهید پرداخت تا پسر انسان
۲۴ آید ○ شاکرد از معلّم خود افضل نیست ونه غلام از آقایش برتر ○
۲۵ کافیست شاکردرا که چون استاد خویش کردد وغلام چون آقای
خود پس اکر صاحب خانه را بَعَلْزَبُول خواندند چه قدر زیادتر
۲۶ اهل خانه اش را ○ لهذا از ایشان بیم مکنید زیرا چیزی مستور نیست

۲۷ که مکشوف نگردد ونه مجهول که معلوم نشود ۞ آنچه در تاریکی بشما
میگویم در روشنائی بگوئید وآنچه درگوش شنوید بر بامها موعظه
۲۸ کنید ۞ واز قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیند بیم مکنید بلکه
ازاو بترسید که قادر است بر هلاك کردن روح وجسم را نیز
۲۹ در جهنّم ۞ آیا دو گنجشك بفلسی فروخته نمیشود وحال آنکه یکی از
۳۰ آنها جز بحُکم پدر شما بزمین نمی افتد ۞ لیکن همه مویهای سر شما نیز
۳۱ شمرده شده است ۞ پس ترسان مباشید زیرا شما از گنجشکان بسیار
۳۲ افضل هستید ۞ پس هرکه مرا پیش مردم اقرار کند من نیز
۳۳ در حضور پدر خود که در آسمانست اورا اقرار کنم ۞ امّا هرکه مرا
پیش مردم انکار نمود من هم در حضور پدر خود که در آسمانست
۳۴ اورا انکار خواهم نمود ۞ گمان مبرید که آمده ام تا سلام بر زمین
۳۵ بگذارم نیامده ام تا سلام بگذارم بلکه شمشیر ۞ زیرا که آمده ام تا
مردرا از پدر خود ودختررا از مادر خویش وعروس را از مادر
۳۶ شوهرش جدا سازم ۞ ودشمنان شخص اهل خانهٔ او میباشند ۞
۳۷ وهرکه پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد لایق من نباشد وهرکه
۳۸ پسر یا دختررا از من زیاده دوست دارد لایق من نباشد ۞ وهرکه
۳۹ صلیب خودرا برنداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد ۞ هرکه
جان خودرا دریابد آنرا هلاك سازد وهرکه جان خودرا بخاطر من
۴۰ هلاك کرد آنرا خواهد دریافت ۞ هرکه شمارا قبول کند مرا قبول
کرده وکسیکه مرا قبول کرده فرستندهٔ مرا قبول کرده باشد ۞

۴۱ وآنکه نبیّء را باسم نبی پزیرد اجرت نبی یابد وهرکه عادلی را باسم
۴۲ عادلی پزیرفت مزد عادلی را خواهد یافت ۞ وهرکه یکی ازاین
ضعار را کاسهٔ ازآب سرد محض بنام شاکردی نوشاند هرآینه بشما
میکویم اجرخودرا ضایع نسازد

(باب یازدهم در پیغام یحیی از زندان وتعلیم مسیح درحق وی)

۱ وچون عیسی این وصیّت را با دوازده شاکرد خود باتمام رسانید
ازآنجا روانه شد تا در شهرهای ایشان تعلیم دهد وموعظه نماید ۞
۲ وچون یحیی درزندان اعمال مسیح راشنید دو نفر ازشاکردان خود
۳ را فرستاده ۞ بدو کفت آیا آن آینده توئی یا منتظر دیکری باشیم ۞
۴ عیسی درجواب ایشان کفت بروید ویحیی را ازآنچه شنیده ودیده
۵ اید اطّلاع دهید ۞ که کوران بینا میکردند ولنکان برفتار می آیند
وابرصان طاهر وکرّان شنوا ومردکان زنده می شوند وفقیران
۶ بشارت می شنوند ۞ وخوشاحال کسیکه درمن نلغزد ۞ وچون ایشان
۷ میرفتند عیسی با آنجماعت درbارهٔ یحیی آغاز سخن کرد که بجهة
دیدن چه چیز به بیابان رفته بودید آیانئ را که از باد درجنبش
۸ است ۞ بلکه بجهة دیدن چه چیز بیرون شدید آیا مردی که لباس
فاخر دربردارد اینک آنانیکه رخت فاخر میپوشند درقصرهای
۹ سلاطین میباشند ۞ لیکن بجهة دیدن چه چیز بیرون شتافتید
۱۰ آیا نبیّء را بلی بشما میکویم از نبی افضلی ۞ زیرا همانست آنکه در

بارهٔ او مکتوب است اینک من رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا
۱۱ راه تورا پیش تو مهیّا سازد ۞ هرآینه بشما میکویم که از اولاد زنان
بزرکتری از یحیی تعمید دهنده برنخاست لیکن کوچکتر در ملکوت
۱۲ آسمان از وی بزرك تر است ۞ و از ایّام یحیی تعمید دهنده تا الآن
۱۳ ملکوت آسمان مجبور میشود و جبّاران آنرا بزور میربایند ۞ زیرا جمیع
۱۴ انبیا و توراة تا یحیی اخبار مینمودند ۞ و اکر خواهید قبول کنید
۱۵ ۱۶ همانست الیاس که باید بیاید ۞ هرکه کوش شنوا دارد بشنود ۞ لیکن
اینطائفه را بچه چیز تشبیه نمایم اطفالی را مانند که در کوچها نشسته
۱۷ رفیقان خویش را صدا زده ۞ میکویند برای شما نی نواختیم رقص نکردید
۱۸ نوحه کری کردیم سینه نزدید ۞ زیرا که یحیی آمد نه میخورد و نمی آشامید
۱۹ میکویند دیو دارد ۞ پسر انسان آمد که میخورد و مینوشد میکویند
اینک مردی پرخور و میکسار و دوست باج کیران و کناهکاران
است لیکن حکمت از فرزندان خود تصدیق کرده شده است ۞
۲۰ آنکاه شروع بملامت نمود بر آنشهرهائیکه اکثر از معجزات وی در آنها
۲۱ ظاهر شد زیرا که توبه نکرده بودند ۞ وای بر تو ای خورزین اُفّ بر تو
ای بیت صیدا زیرا اکر معجزاتی که در شما ظاهر کشت در صور
و صیدون ظاهر شدی هرآینه مدّتی در پلاس و خاکستر توبه
۲۲ نمودندی ۞ لیکن بشما میکویم که در یوم دین حالات صور و صیدون
۲۳ از شما سهلتر خواهد بود ۞ و تو ای کفرناحوم که تا بفلك سرافراشتهٔ
بجهنّم سرنکون خواهی شد که هرکاه معجزاتی که در تو پدید آمد در

۲۴ سدوم ظاهر کشتی هرآینه تا امروز باقی میماند؛ لیکن بشما میکویم که
۲۵ دریوم دین مکافات ارض سدوم از تو سهلتر خواهد بود؛ در
آنوقت عیسی توجّه نموده کفت ای پدر مالک آسمان و زمین تورا
ستایش میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشتی
۲۶ وبکودکان مکشوف فرمودی؛ بلی ای پدر زیراکه همچنین منظور
۲۷ نظر تو بود؛ پدر همه چیز را بمن سپرده است وکسی پسر را نمی شناسد
بجز پدر ونه پدر را هیچکس میشناسد غیراز پسر وکسیکه پسر بخواهد
۲۸ بدو مکشوف سازد؛ بیائید نزد من ای تمام زحمت کشان وکران
۲۹ باران تا من شمارا راحت بخشم؛ یوغ مرا برخود کیرید وازمن تعلیم
یابید زیراکه حلیم وافتاده دل میباشم ودر نفوس خود آرامی خواهید
۳۰ یافت؛ زیراکه یوغ من خفیف است وبار من سبک

(باب دوازدهم درباب روز سبت)

۱ درآن زمان عیسی در روز سبتی ازمیان کشت زارها میکذشت
وشاکردانش چون کرسنه بودند بچیدن وخوردن خوشه ها آغاز
۲ کردند؛ امّا فریسیان دیده بدو کفتند اینک شاکردان تو عملی
۳ میکنند که کردن آن درسبت جایز نیست؛ ایشانرا کفت مکر
۴ نخوانده اید آنچه داود ورفیقانش کردند وقتیکه کرسنه بودند؛ چه
طور بخانهٔ خدا درآمده نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن براو
۵ ورفیقانش حلال نبود بلکه برکاهنان فقط؛ یا در توراة نخوانده اید

که در روزهای سبت کَهَنَه در هیکل سبت را حرمت نمیدارند
وبی کناهند۝ لیکن بشما میکویم که در اینجا شخصی بزرکتراز هیکل ۶
است۝ واکراین معنی را درك میکردید که رحمت میخواهم نه قربانی ۷
بیکناهانرا مذمّت نمی نمودید۝ زیرا که پسر انسان مالكٔ روز سبت ۸
نیز است۝ واز آنجا رفته بکنیسهٔ ایشان در آمد۝ که ناکاه شخص ۹ ۱۰
دست خشکی حاضر بود پس ازوی پرسیده کفتند آیا در روز سبت
شفا دادن جایز است یا نه تا مدّعی اوشوند۝ وی بایشان کفت ۱۱
کیست ازشما که کوسفندی داشته باشد وهرکاه در روز سبت بحفرهٔ
افتد اورا نخواهد کرفت وبیرون آورد۝ پس چه قدر انسان ازکوسفند ۱۲
افضلست بنابرین در سبتها نیکوئی کردن رواست۝ آنکاه ان ۱۳
مردرا کفت دست خودرا درازکن پس درازکرده مانند دیکری
صحیح کردید۝ امّا فریسیان بیرون رفته براو شورا نمودند که چه ۱۴
طور اورا هلاك کنند۝ عیسی این را درك نموده از آنجا روانه شد ۱۵
وکروهی بسیار ازعقب او آمد پس جمیع ایشانرا شفا بخشید۝ ۱۶
وایشانرا قدغن فرمود که اورا شهرت ندهند۝ تا تمام کردد ۱۷
کلامیکه بزبان اشعیای نبی کفته شد۝ اینك غلام من که اورا ۱۸
برکزیدم وحبیب من که خاطرم ازوی خورسند است روح خودرا
بروی خواهم نهاد تا انصاف را بر امتها ظاهر سازد۝ نزاع وفغان ۱۹
نخواهد کرد وکسی آواز اورا درکوچه ها نخواهد شنید۝ نیٔ خورد ۲۰
شده را نخواهد شکست وفتیلهٔ نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد

۲۱ کرد تا آنکه انصافرا بنصرت برآورد ○ و بنام او امتها امید خواهند
داشت ○

(در بیرون کردن دیو از دیوانهٔ کور و کنگ و افزودن عداوت
فریسیان و ذکر کفر بروح القدس)

۲۲ آنگاه دیوانهٔ کور و کنگ را نزد او آوردند و اورا شفا داد چنانکه آن
۲۳ کور و کنگ گویا و بینا شد ○ و تمام آن گروه در حیرت افتاده گفتند
۲۴ آیا این شخص پسر داود نیست ○ لیکن فریسیان شنیده گفتند
۲۵ این شخص دیوها را بیرون نمیکند مگر بیاری بَعَلْزبول رئیس دیوها ○
عیسی خیالات ایشانرا درک نموده بدیشان گفت هر مملکتی که برخود
متفرق گردد ویرانشود و هر شهری یا خانهٔ که برخود متفرق گردد بر
۲۶ قرار نماند ○ لهذا اگر شیطان شیطانرا بیرون کند هر آینه بخلاف
۲۷ خود متفرق گشت پس چگونه سلطنتش پایدار ماند ○ و اگر من
بوساطت بَعَلْزبول دیوها را بیرون میکنم پسران شما آنهارا بیاری که
۲۸ بیرون میکنند از اینجهة ایشان بر شما داوری خواهند کرد ○ لیکن
هرگاه من بروح خدا دیوها را اخراج میکنم هر آینه ملکوت خدا بر
۲۹ شما رسیده است ○ و چگونه کسی بتواند در خانهٔ شخصی زورآور در
آید و اسباب اورا غارت کند مگر آنکه اوّل آن زورآور را به بندد
۳۰ و پس خانهٔ اورا تاراج کند ○ هر که با من نیست بر خلاف منست
۳۱ و هر که با من جمع نکند پراکنده سازد ○ ازین روی شما را میگویم
هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده میشود لیکن کفر بروح القدس

۳۲ از انسان عفو نخواهد شد ۞ و هرکه برخلاف پسر انسان سخنی کوید
آمرزیده شود امّا کسیکه برخلاف روح القدس کفت در این عالَم و
۳۳ در عالم آینده هرکز آمرزیده نخواهد شد ۞ یا درخت را نیکو
کردانید و میوه اش را نیکو یا درخت را فاسد سازید و میوه اش را فاسد
۳۴ زیرا که درخت از میوه اش شناخته میشود ۞ ای افعی زادکان چکونه
میتوانید سخن نیکو کفت و حال آنکه بد هستید زیرا که زبان از زیادتیٔ
۳۵ دل سخن میکوید ۞ مرد نیکو از خزانهٔ نیکوی دل خود چیزهای
خوب برمی آورد و مرد بد از خزانهٔ بد چیزهای بد بیرون می آورد ۞
۳۶ لیکن بشما میکویم که هر سخنی باطل که مردم کویند حساب آنرا در روز
۳۷ مکافات خواهند داد ۞ زیرا که از سخنان خود عادل شمرده خواهی
۳۸ شد و از سخنهای خود ملزم خواهی کشت ۞ آنکاه بعضی از کاتبان
و فریسیان در جواب او کفتند ای استاد میخواهیم از تو آیتی بینیم ۞
۳۹ در جواب ایشان کفت فرقهٔ شریر و زناکار آیتی میطلبند و آیتی
۴۰ بدیشان عطا نشود جز آیت یونس نبی ۞ زیرا همچنانکه یونس سه
شبانه روز در شکم ماهی ماند پسر انسان نیز سه شبانروز در شکم زمین
۴۱ خواهد بود ۞ مردمان نینوا در روز جزا با اینطایفه برخاسته ایشانرا ملزم
خواهند ساخت از آنکه بموعظهٔ یونس توبه کردند و اینک بزرکتری
۴۲ از یونس در اینجا است ۞ ملکهٔ جنوب در روز مکافات با این فرقه
برخاسته ایشانرا ملزم خواهند ساخت زیرا که از اقصای زمین آمد تا
حکمت سلیمانرا بشنود و اینک شخصی اعظم از سلیمان در اینجا

۴۳ است ۞ ووقتیکه روح پلید از آدمی بیرون آید در طلب راحت
۴۴ بجایهای خشک کردش میکند ونمی یابد ۞ پس میکوید بخانهٔ خود
که از آن بیرون آمدم مراجعت کنم وچون آید آنرا خالی وجاروب
۴۵ شده وآراسته می بیند ۞ آنکاه میرود وهفت روح دیکر بدتر از خود
برداشته میاورد وداخل کشته ساکن آنجا میشوند وانجام آن شخص
بدتر از آغازش میشود همچنین خواهدشد باین فرقهٔ شریر ۞

(رسیدن مادر وبرادران مسیح وفرمایش خداوند درحقّ ایشان)

۴۶ او با آنجماعت هنوز در مکالمه میبود که ناکاه مادر وبرادرانش در
۴۷ طلب کفتکوی وی بیرون ایستادند ۞ شخصی ویرا کفت اینک مادر
۴۸ تو وبرادرانت بیرون ایستاده میخواهند با تو سخنی کویند ۞ درجواب
۴۹ خاطب کفت کیست مادر من وبرادرانم کِه ۞ ودست خودرا
۵۰ بسوی شاکردان خود دراز کرده کفت اینانند مادر من وبرادرنم ۞ زیرا
هرکس که ارادهٔ پدر مرا کـه در آسمانست بجا آورد همان برادر و
خواهر ومادر منست

(باب سیزدهم شاملِ هفت امثال)

۱ ودرهمانروز عیسی ازخانه بدر شده بکنارهٔ دریا نشست ۞
۲ وکروهی بسیار بروی جمع آمدند بقسمیکه او بکشتی سوار شده قرار
۳ کرفت وتمامی آن کروه بر ساحل ایستادند ۞ ومعانی بسیار بمثلها برای
ایشان کفت ۞

(اولاً مثل برزکر)

وقتی برزکری بجههٔ زراعت کردن بیرون شد◎ وچون تخم میپاشید ۴
قدری درراه افتاد ومرغان آمده آنهارا بخوردند◎ وبعضی برسنکلاخ ۵
افتاده جائیکه خاكِ زیاد نداشت بزودی سبز شد چونکه زمین عمق
نداشت◎ وچون آفتاب برآمد بسوخت وچون ریشه نداشت ۶
خشکید◎ وبعضی درمیان خارها ریخته شد وخارها نموّ کرده آنهارا ۷
خفه نمود◎ وبرخی درزمین نیکو کشته شده بارآورد بعضی صد ۸
وبعضی شصت وبعضی سی◎ هرکه کوش شنوا دارد بشنود◎ آنکاه ۹ ۱۰
شاکردانش آمده بوی کفتند ازچه جهت با اینها بمثلها سخن میرانی◎ ۱۱
درجواب ایشان کفت شناختن اسرار ملکوت آسمان بشما عطا
شده است لیکن بدیشان عطا نشده◎ زیرا هرکه دارد بدو ۱۲
داده شود وافزونی یابد امّا کسیکه ندارد آنچه دارد هم ازاو کرفته
شود◎ ازاینجهة با اینها بامثال سخن میکویم که نکرانند ونمی بینند ۱۳
وشنوا هستند ونمیشنوند ونمی فهمند◎ ودرحق ایشان تمام میشود ۱۴
نبوّت اشعیاء که میکوید بسمع خواهید شنید ونخواهید فهمید
ونظر کرده خواهید نکریست ونخواهید دید◎ زیراکه قلب این قوم ۱۵
سنکین شد وبکوشها بسنکینی شنیده اند وچشمان خود را برهم
نهادند مبادا بدیدها به بینند وبکوشها بشنوند وبدلها بفهمند ورجوع
کنند ومن ایشانرا شفا دهم◎ لیکن خوشا حال چشمان شما که می بینند ۱۶

۱۷ وگوشهای شما که میشنوند○ زیرا که هرآینه بشما میگویم بسا انبیاء
وعادلان خواستند که آنچه شما می بینید به بینند وندیدند وآنچه
۱۸ ۱۹ می شنوید بشنوند ونشنیدند○ پس شما مثل برزگررا بشنوید○ کسیکه
کلمهٔ ملکوترا شنیده درک نکرد شریرمی آید وآنچه دردل او
۲۰ کشته شده است میرباید همانست آنکه درراه کاشته شده است○
وآنکه برسنگلاخ ریخته شد اوست که کلام راشنیده فی الفور
۲۱ بخوشنودی قبول میکند○ اوریشه درخود ندارد بلکه فانی است
وهرگاه سختی یاصدمهٔ بسبب کلام براو وارد آید درساعت لغزش
۲۲ میخورد○ وآنکه درمیان خارها ریخته شد آنستکه کلامرا بشنود
۲۳ واندیشهٔ اینجهان وغروردولت کلامرا خفه کند که بی ثمر میگردد○
وآنکه درزمین نیکو کشته شد آنستکه کلامرا شنیده ادراك میکند
وبارآورشده بعضی صد وبعضی شصت وبعضی سی ثمر میآورد○

(دوّم مثل کرکاس مزرعه)

۲۴ ومثلی دیگر بجهة ایشان آورده گفت ملکوت آسمان مردیرا ماند که
۲۵ تخم نیکو درزمین خود کشت○ وچون مردم درخواب بودند
۲۶ دشمنش آمده درمیان گندم کرکاس ریخته برفت○ ووقتیکه گندم
۲۷ روئیده خوشه برآورد کرکاس نیز ظاهر شد○ پس ملازمان
صاحب خانه آمده بوی عرض کردند ای آقا مگر تخم نیکو درزمین
۲۸ خویش نکشتهٔ پس ازکجا کرکاس بهم رسانید○ ایشانرا فرمود اینکار

دشمن است عرض کردند آیا میخواهی برویم آنهارا برچینیم ۞ فرمود ۲۹
نی مبادا وقت چیدن کرکاس گندم را با آنها برکنید ۞ بگذارید هر ۳۰
دوتا وقت حصاد باهم نمو کنند و در موسم حصاد دروگرانرا میگویم
که اوّل کرکاسها را جمع کرده آنهارا برای سوختن دستها به بندید
امّا گندم مرا در انبار من ذخیره کنید ۞

(سیّم مثل دانهٔ خردلی)

بار دیگر مثلی برای ایشان زده گفت ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی ۳۱
است که شخصی گرفته در مزرعهٔ خویش بکشت ۞ و هرچند از سایر ۳۲
دانه ها کوچکتر است ولی چون نمّو کند بزرگترین بقول است
و درختی میشود چنانکه مرغان هوا آمده در شاخهایش آشیانه
میگیرند ۞

(چهارم مثل خمیرمایه)

وایضاً مثلی برای ایشان گفت که ملکوت آسمان خمیرمایهٔ راماند ۳۳
که زنی آنرا گرفته در سه کیل خمیر پنهان کرد تا تمام مخمّر گشت ۞ ۳۴
همهٔ این معانیرا عیسی با آنگروه بمثلها باز گفت وبدون مثل بدیشان
هیچ نگفت ۞ تا تمام گردد کلامیکه بزبان نبی گفته شد دهان خودرا ۳۵
با مثال باز میکنم و بچیزهای مکنونِ از بنای عالم تنطّق میکنم ۞

(شرح مثل کرکاس)

آنگاه عیسی آنگروه را مرّخص کرده داخل خانه گشت وشاگردانش ۳۶

۳۷ نزد وی آمده گفتند مثل کرکاس مزرعه‌را بجهة ما شرح فرما⊙ در
۳۸ جواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو میکارد پسر انسانست⊙ امّا
مزرعه اینجهانست وتخم نیکو ابناء ملکوت وکرکاسها پسران شریرند⊙
۳۹ ودشمنی که آنهارا کاشت ابلیس است وموسم حصاد عاقبت اینعالم
۴۰ ودروندکان فرشتکانند⊙ پس همچنان که کرکاسهارا جمع کرده در
۴۱ آتش میسوزانند همانطور خواهد شد درعاقبت اینعالم⊙ که پسر
انسان ملائکه خودرا فرستاده همهٔ لغزش دهندکان وبدکارانرا
۴۲ جمع خواهندکرد⊙ وایشانرا به تنور آتش خواهند انداخت جائیکه
۴۳ کریه وفشار دندان بوَد⊙ آنکاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل
آفتاب درخشان خواهند شد هرکه کوش شنوا دارد بشنود⊙

(پنجم مثل کنج مکنون)

۴۴ وملکوت آسمان کنجی را ماند مخفی شدهٔ در زمین که شخصی آنرا یافته
پنهان نمود واز خوشیٔ آن رفته آنچه داشت فروخت وآنزمین‌را خرید⊙

(ششم مثل مروارید)

۴۵ باز ملکوت آسمان تاجریرا ماند که جویای مرواریدهای خوب
۴۶ باشد⊙ وچون مرواریدی کرانبها یافت رفت ومایملک خودرا
فروخته آنرا خرید⊙

(هفتم مثل دام ماهی کیری)

۴۷ ایضاً ملکوت آسمان مثل دامیست که بدریا افکنند واز هر جنسی

۴۸ بدان درآید○ وچون پرشود بکناره اش کشند ونشسته خوبها را در
۴۹ ظروف جمع کنند وبدها را دور اندازند○ بدین طور خواهد شد
در آخر اینعالم فرشتگان بیرون آمده طالحین را از میان صالحین
۵۰ جدا کرده○ ایشانرا در تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه
۵۱ وفشار دندان میباشد○ عیسی ایشانرا گفت آیا همهٔ این امور را
۵۲ فهمیده اید گفتندش بلی خداوندا○ بایشان گفت بنابراین هر
کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحب خانهٔ
است که از خزانهٔ خویش چیزهای نو وکهنه بیرون آورد○

(در تعلیم دادن در ناصره وردّ شدن از اهل موطن خود)

۵۳ وچون عیسی این امثال را باتمام رسانید از آن موضع کوچ کرده○
۵۴ بوطن خویش آمده ایشانرا در کنیسهٔ ایشان تعلیم داد بقسمیکه
متعجّب شده گفتند از کجا اینشخص چنین حکمت ومعجزات بهم
۵۵ رسانید○ آیا این پسر نجّار نمیباشد وآیا مادرش مسمّاة بمریم
۵۶ نیست وبرادرانش یعقوب ویوسف وشمعون ویهودا○ وهمه
۵۷ خواهرانش نزد ما نمی باشند پس اینهمه را از کجا بهم رسانید○ ودر بارهٔ
او لغزش خوردند لیکن عیسی بدیشان گفت نبیّ بیحرمت نباشد
۵۸ مگر در وطن وخانهٔ خویش○ وبسبب بی ایمانئ ایشان چندان معجزه
در آنجا ظاهر نساخت

(باب چهاردهم

اضطراب هیرودیس از شنیدن شهرت مسیح وحکایت شهادت یحیی)

۱ در آن هنکام هیرودیسِ تیترارخ چون شهرت عیسی را شنید۞
۲ بخادمان خود کفت این است یحییٰ تعمید دهنده که از مردکان
۳ برخاست واز ینجهة معجزات ازاو صادر میکردد۞ زیراکه هیرودیس
یحیی را کرفته دربند نهاده ودر زندان انداخة بود بخاطر هیرودیا
۴ زن برادر خود فیلپُّس۞ چونکه یحیی بدو همیکفت نکاه داشتن
۵ وی بر تو حلال نیست۞ ووقتیکه قصد قتل او کرد از مردم ترسید
۶ که اورا نبیّ میدانستند۞ امّا چون بزم مولد هیرودیس رامیاراستند
دختر هیرودیا درمجلس رقص کرده هیرودیس را شاد نمود۞
۷ ازین رو قسم خورده وعده دادکه آنچه خواهد بدو بدهد۞ واو از
۸ ترغیب مادر خود کفت که سر یحیی تعمید دهنده را الآن درطبقی
۹ بمن عنایت فرما۞ آنکاه پادشاه برنجید لیکن بجهة پاس قسم وخاطر
۱۰ همنشینان فرمود که بدهند۞ وفرستاده سر یحیی را در زندان از
۱۱ تن جدا کرد۞ وآن را درطشتی کذارده بدختر تسلیم نمودند ونزد
۱۲ مادر خود برد۞ پس شاکردانش آمده جسد اورا برداشته بخاک
سپردند ورفته عیسی را اطّلاع دادند۞

(ذکر سه معجزه)

۱۳ وچون عیسی این را شنید بکشتی سوارشده ازآنجا بویرانهٔ بخلوت

رفت وچون مردم شنیدند از شهرها براه خشکی از عقب وی
۱۴ روانشدند۝ پس عیسی بیرون آمده کروهی بسیار دیده برایشان
۱۵ رحم فرمود وبیماران ایشانرا شفا داد۝ ودر وقت عصر شاکردانش
نزد وی آمده کفتند این موضع ویرانه است و وقت الآن کذشته
پس اینکروه را مرخّص فرما تا بدهات رفته بجهة خود غذا بخرند۝
۱۶ عیسی ایشانرا کفت احتیاج برفتن ندارند شما ایشانرا غذا دهید۝
۱۷ ۱۸ بدو کفتند دراینجا نداریم جز پنج نان ودو ماهی۝ کفت آنهارا اینجا
۱۹ بنزد من بیاورید۝ وبدانجماعت فرمود تا بر سبزه نشستند وپنج نان
ودو ماهی را کرفته بسوی آسمان نکریسته برکت داد ونانرا پاره کرده
۲۰ بشاکردان سپرد وشاکردان بدانجماعت۝ وهمه خورده سیر
شدند واز پارهای باقی مانده دوازده سبد پرکرده برداشتند۝
۲۱ وخورندکان سوای زنان واطفال قریب به پنج هزار نفر بودند۝
۲۲ بیدرنک عیسی شاکردان خودرا اصرار نمود تا بکشتی سوار شده
پیش ازوی بکنارهٔ دیکر روان شدند تا آنکروه را رخصت دهد۝
۲۳ وچون مردم را منصرف نمود بخلوت برای عبادت بر فراز کوهی
۲۴ برآمد و وقت شام در آنجا تنها بود۝ امّا کشتی در آنوقت در میان
۲۵ دریا بسبب باد مخالف که میوزید باموا‌ج کرفتار بود۝ ودر پاس
چهارم از شب عیسی بر دریا خرامیده بسوی ایشان روان کردید۝
۲۶ امّا چون شاکردان اورا بر دریا خرامان دیدند مضطرب شده
۲۷ کفتند که خیالی است واز خوف فریاد زدند۝ بی تأمّل عیسی ایشانرا

خطاب کرده کفت خاطر جمع دارید منم ترسان مباشید ○
۲۸ پطرس درجواب او کفت خداوندا اکر توئی مرا بفرما تا بر روی آب
۲۹ نزد تو آیم ○ کفت بیا در ساعت پطرس از کشتی فرود شده بر روی
۳۰ آب روان شد تا نزد عیسی آید ○ لیکن چون باد شدید را نظاره
کرد ترسان کشت و مشرف بغرق شده فریاد برآورده کفت
۳۱ خداوندا مرا دریاب ○ عیسی بیدرنک دست آورده اورا بکرفت
۳۲ و کفت ای کم ایمان چرا شکّ آوردی ○ وچون بکشتی سوار شدند
۳۳ باد ساکن کردید ○ پس اهل کشتی آمده اورا پرستش کرده کفتند
فی الحقیقه پسر خدا هستی ○

(چند معجزه در ملک جنیسره)

۳۴ آنکاه عبور کرده بزمین جنیسره آمدند ○ واهل آنموضع اورا
۳۵
شناخته بهمکی آن نواحی فرستاده همه بیمارانرا نزد او آوردند ○
۳۶ وازاو اجازت خواستند تا محض دامن ردایش را لمس کنند و هر که
لمس کرد صحّت کامل یافت

(باب پانزدهم قدغن مسیح از باطل ساختن احکام آلهیّه بتقلید مردم)

۱
۲ آنکاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده کفتند ○ چونستکه
شاکردان تو از تقلید مشایخ تجاوز مینمایند زیرا هرکاه نان میخورند
۳ دست خودرا نمی شویند ○ درجواب ایشان کفت شما نیز بتقلید
۴ خویش از وصیّت آلهی چرا تجاوز میکنید ○ زیرا که خدا وصیّت

فرمود که مادر و پدر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام
دهد البتّه هلاک کردد⊙ لیکن شما میکوئید هر که پدر یا مادر خود را ۵
کوید آنچه از من بتو نفع رسد هدیه است⊙ و پدر یا مادر خود را ۶
من بعد احترام نمی نماید پس بتقلید خود وصیّت خدا را باطل
نموده اید⊙ ای ریاکاران اشعیاء دربارهٔ شما نیکو نبوّت نموده است ۷
که کفت⊙ این قوم بزبانهای خود بمن تقرّب میجویند و بلبهای ۸
خویش مرا تمجید مینمایند لیکن دلشان از من دور است⊙ پس ۹
عبادت مرا عبث میکنند زیرا که وصایای مردم را بمنزلهٔ فرایض
تعلیم میدهند⊙ و آنجماعت را خوانده بدیشان کفت کوش داده ۱۰
بفهمید⊙ نه آنچه بدهان فرو میرود انسانرا نجس میسازد بلکه آنچه ۱۱
از دهان بیرون میآید انسانرا نجس میکرداند⊙ آنکاه شاکردان ۱۲
وی آمده کفتند آیا میدانی که فریسیان چون اینسخن را شنیدند
مکروهش داشتند⊙ در جواب کفت هر نهالی که پدر آسمانیٔ من ۱۳
نکشته باشد کنده شود⊙ ایشانرا واکذارید کوران راه نمایان کورانند ۱۴
و هرکاه کور کور را راه نما شود هر دو در چاه افتند⊙ پطرس در ۱۵
جواب او کفت این مثلرا برای ما شرح فرما⊙ عیسی کفت آیا شما ۱۶
نیز تا بحال بی ادراک هستید⊙ یا هنوز نیافته اید که آنچه از دهان فرو ۱۷
میرود داخل شکم میکردد و در مبرز افکنده میشود⊙ لیکن آنچه ۱۸
از دهان برآید از دل صادر میکردد و این چیزها است که انسانرا
نجس میسازد⊙ زیرا که از دل برمیآید خیالات بد و قتلها و زناها ۱۹

۲۰ وفسقها ودزدیها وشهادات دروغ وکفرها۞ اینها است که انسانرا
نجس میسازد لیکن خوردن بدستهای ناشسته انسانرا نجس نمیکرداند۞

(شفا دادن دختر زن کنعانی)

۲۱ پس عیسی از آنجا بیرون شده بدیار صور وصیدون رفت۞ ناکاه زنی
۲۲ کنعانیّه از آنحدود بیرون آمده فریاد کنان ویرا کفت خداوندا
۲۳ پسر داود برمن رحم کن که دخترمن سخت دیوانه است۞ هیچ
جوابش نداد تا شاکردان او پیش آمده خواهش نمودند که اورا
۲۴ مرخّص فرمای که درعقب ما شورش میکند۞ درجواب کفت
۲۵ فرستاده نشده ام مکر بجهة کوسفندان کم شدهٔ آل اسرائیل۞ پس
۲۶ آنزن آمده اورا پرستش کرده کفت خداوندا مرا یاری کن۞ در
جواب کفت که نان فرزندان را کرفتن ونزد سکان انداختن جایز
۲۷ نیست۞ عرض کرد بلی خداوندا زیرا که سکان نیز از پارهای افتادهٔ
۲۸ سفرهٔ آقایان خویش میخورند۞ آنکاه عیسی درجواب او کفت
ای زن ایمان تو عظیم است تورا برحسب خواهش تو بشود که در
همانساعت دخترش شفا یافت۞

(سیر کردن چهار هزار نفر بهفت نان)

۲۹ عیسی از آنجا حرکت کرده بکنارهٔ دریای جلیل آمد وبرفراز کوه بر
۳۰ آمده آنجا بنشست۞ وکروهی بسیار لنکان وکوران وکنکان وشلان
وجمعی از دیکرانرا باخود برداشته نزد او آمدند وایشانرا برپایهای

۳۱ عیسی افکند و ایشانرا شفا داد ۞ بقسمیکه آنجماعت چون کنکانرا
کویا و شلانرا تندرست و لنکانرا خرامان و کورانرا بینا دیدند متعجّب
۳۲ شده خدای اسرائیل را تمجید کردند ۞ عیسی شاکردان خودرا پیش
طلبیده کفت مرا بر اینجماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز
است که با من میباشند و چیزی خوراکی ندارند و نمیخواهم ایشانرا
۳۳ کرسنه برکردانم مبادا در راه ضعف کنند ۞ شاکردانش باو کفتند
از کجا در بیابان مارا آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند ۞
۳۴ عیسی ایشانرا کفت چند نان دارید کفتند هفت نان و قدری از
۳۵ ۳۶ ماهیان کوچک ۞ پس مردمرا فرمود تا بر زمین بنشینند ۞ و آن
هفت نان و ماهیانرا کرفته شکر نمود و پاره کرده بشاکردان خود داد
۳۷ و شاکردان بآنجماعت ۞ و تمامی خورده سیر شدند و از خورده
۳۸ هاے باقی مانده هفت زنبیل پر برداشتند ۞ و عدد خورندکان
۳۹ سوای زنان و اطفال چهار هزار بود ۞ پس آن کروهرا رخصت
داده بکشتی سوار شده بحدود مجدل آمد

(باب شانزدهم خواستن فریسیان و صدّوقیان آیتی از آسمان)

۱ آنکاه فریسیان و صدّوقیان نزد او آمده از روی امتحان خواستند
۲ که آیتی آسمانی برای ایشان ظاهر سازد ۞ ایشانرا جواب داد که در وقت
عصر میکوئید هوا خوش خواهد بود که آسمان سرخ است ۞
۳ و صبحکاهان میکوئید امروز هوا بد خواهد شد که آسمان سرخ و کرفته

است ای ریاکاران صورت آسمانرا تمیز میدهید امّا علامات ازمنه‌را
۴ تمیز نمیتوانید داد ۞ فرقهٔ شریرزناکار آیتی میطلبند وآیتی بدیشان
عطا نخواهد شد جز آیت یونس نبیّ پس ایشانرا رها کرده روانه شد ۞

(تنبیه براحتیاط از خمیر مایهٔ فریسیان)

۵ وشاکردانش چون بدانطرف رفتند فراموش کردند که نان بردارند ۞
۶ عیسی ایشانرا کفت آکاه باشید که از خمیرمایهٔ فریسیّان وصدّوقیان
۷ احتیاط کنید ۞ پس ایشان درخود قیاس نموده کفتند از آنست که نان
۸ برنداشته ایم ۞ عیسی این را درك نموده بدیشان کفت ای سُست
۹ ایمانان چرا درخود قیاس میکنید از آنجهة که نان نیاورده اید ۞ آیا هنوز
نفهمیده اید ویاد نیاورده آن پنج نان وپنج هزار نفر وچند سبد یرا که
۱۰ برداشتید ۞ ونه آن هفت نان وچهار هزار نفر وچند زنبیلی را که
۱۱ برداشتید ۞ پس چرا نفهمیده اید که دربارهٔ نان نکفتم که از خمیرمایهٔ
۱۲ فریسیان وصدّوقیان احتیاط کنید ۞ آنکاه دریافتند که نه از
خمیرمایهٔ نان بلکه از تعلیم فریسیان وصدّوقیان حکم باحتیاط
فرموده است ۞

(اعتراف پطرس بمسیح بودن عیسی)

۱۳ وهنکامیکه عیسی بنواحئ قیصریّهٔ فیلپّس آمد از شاکردان خود
۱۴ پرسیده کفت مردم مراکه پسرانسانم چه شخص میکویند ۞ کفتند
بعضی یحیئ تعمید دهنده وبعضی الیاس وبعضی ارمیاء یایکی از انبیاء ۞

١٥ ایشانرا کفت شما مرا که میدانید○ شمعون پطرس درجواب کفت
١٦
١٧ که توئی مسیح پسر خدای زنده○ عیسی درجواب وی کفت مبارك
هستی توای شمعون ابن یوناکه جسم وخون این را برتو کشف نکرده
١٨ بلکه پدرمن که درآسمانست○ ومن نیزتورا میکویم که توئی پطرس
وبرین صخره کلیسای خودرا بنا میکنم وابواب جهنّم برآن استیلا
١٩ نخواهد یافت○ وکلید های ملکوت آسمانرا بتو میسپارم وآنچه برزمین
ببندی درآسمان بسته کردد وآنچه در زمین کشائی درآسمان کشاده
٢٠ شود○ آنکاه شاکردان خودرا قدغن فرمود که بهیچکس نکویند
که او مسیح است○

(اطّلاع دادن خداوند ازشهادت خود وتنبیه فرمودن پطرس را)

٢١ وازآنزمان عیسی بشاکردان خودخبر دادن آغازکرد بدینکه
رفتن او باُورشلیم وزحمت بسیار کشیدن ازمشایخ وروساء کَهَنَه
٢٢ وکاتبان وکشته شدن ودر روزسیّم برخاستن ضروریست○
وپطرس اورا کرفته شروع کرد بمنع نمودن وکفت حاشا ازتوای
٢٣ خداوند که این برتو هرکز واقع نشود○ امّا او برکشته پطرس را
کفت دورشو ازمن ای شیطان که باعث لغزش من میباشی زیرا که
٢٤ نه امور آلهی را بلکه امور انسانی را تفکّر میکنی○ آنکاه عیسی بتلامیذ
خود کفت اکر کسی خواهد متابعت من کند باید خودرا انکار
٢٥ کرده وصلیب خودرا برداشته ازعقب من آید○ زیرا هرکس

بخواهد جان خودرا برهاند آنرا هلاك سازد امّا هرکه جان خودرا
۲۶ بخاطر من هلاك کند آنرا دریابد۞ زیراکه شخص راچه سود دارد که
تمام دنیارا ببرد وجان خودرا ببازد یا اینکه آدمی چه چیزرا فدای
۲۷ جان خود خواهد ساخت۞ زیراکه پسرانسان خواهد آمد در
جلال پدرخویش باتّفاق ملائکه خود ودرآنوقت هرکسیرا موافق
۲۸ اعمالش جزا خواهد داد۞ هرآینه بشما میکویم که بعضی دراینجا
حاضرند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید تا پسرانسان را به بینند
که در ملکوت خود میاید

(باب هفدهم در تغییر هیأت مسیح)

۱ وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب وبرادرش یوحنّارا
۲ برداشته ایشانرا درخلوت بکوهی بلند برد۞ ودر نظرایشان هیأت
او متغیّر کشت وچهره‌اش چون خورشید درخشنده وجامه‌اش
۳ چون نور سفید کردید۞ که ناکاه موسی والیاس برایشان ظاهرشده
۴ با او کفتکو میکردند۞ امّا پطرس بعیسی متوجّه شده کفت که
خداوندا بودن ما دراینجا نیکواست اکربخواهی سه سایبان دراینجا
بسازیم یکی برای تو ویکی بجهة موسی ودیکری مرالیاس را۞
۵ وهنوز سخن برزبانش بود که ناکاه ابری درخشنده برایشان سایه
افکند واینک آوازی ازابر دررسید که اینست پسرحبیب من که
۶ ازوی خوشنودم سخن اورا بشنوید۞ وچون شاکردان این را

۷ شنیدند بروی در افتاده بی نهایت ترسان شدند۞ عیسی نزدیک
۸ آمده ایشانرا لمس نمود وکفت برخیزید وترسان مباشید۞ وچشمان
۹ خودرا کشوده هیچکس را جز عیسی فقط ندیدند۞ وچون ایشان
ازکوه بزیر میآمدند عیسی ایشانرا قدغن فرمودکه زنهار این رؤیارا
۱۰ بکسی باز نکوئید تا پسر انسان از مُردکان برنخیزد۞ شاکردانش ازاو
پرسیده کفتند پس کاتبان چرا میکویند که میباید اوّل الیاس آید۞
۱۱ او درجواب کفت البتّه الیاس میآید وتمام چیزهارا اصلاح خواهد
۱۲ نمود۞ لیکن بشما میکویم که الحال الیاس آمده است واورا نشناختند
بلکه آنچه خواستند باوی کردند بهمانطور پسر انسان نیز ازایشان
۱۳ زحمت خواهددید۞ آنکاه شاکردان یافتند که دربارهٔ یحیی تعمید
۱۴ دهنده بدیشان سخن میکفت۞ وچون بنزد جماعت رسیدند
۱۵ شخصی پیش آمده نزد وی زانوزده عرض کرد۞ خداوندا برپسر
من رحم کن که مصروع وبشدّت متألّم است چنانکه بارها درآتش
۱۶ ومکرّرًا درآب میافتد۞ واورانزد تلامیذتو آوردم نتوانستند اورا
۱۷ شفادهند۞ عیسی درجواب فرمود ای فرقهٔ بی ایمان کج رفتارتا
۱۸ بکی با شما باشم وتاچند متحمّل شما کردم اورا نزد من آورید۞ عیسی
اورا نهیب داده دیو از وی بیرون شد درساعت طفل شفا یافت۞
۱۹ پس شاکردان نزد عیسی آمده درخلوت ازاو پرسیدند چراما
۲۰ نتوانستیم اورا بیرون کنیم۞ عیسی ایشانرا کفت بسبب بی ایمانیٔ
شما زیراکه هرآینه بشما میکویم اکر ایمانی بقدر دانهٔ خردلی میداشتید

بدینکوه میکفتید از اینجا بدانجا منتقل شو البتّه منتقل میشد و هیچ
۲۱ امری بر شما محال نمیبود◌ لیکن این جنس بیرون نمیاید جز
بدعا و روزه◌

(اخبار دوّم از موت و قیامت خود)

۲۲ وچون ایشان در جلیل میکشتند عیسی بدیشان کفت پسر انسان
۲۳ بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد◌ و اورا خواهند کشت ودر
روز سیّم خواهد برخاست پس بسیار محزون شدند◌

(ذکر خواستن جزیهٔ بیت اللّه از مسیح وکرفتن چهار درهم از دهان ماهی)

۲۴ وچون ایشان وارد کفرناحوم شدند محصّلان دو درهم نزد پطرس
۲۵ آمده کفتند آیا استاد شما دو درهم را نمیدهد◌ کفت بلی وچون بخانه
در آمد عیسی برا و سبقت نموده کفت ای شمعون چه کمان داری
پادشاهان جهان ازچه کسان عشر و جزیه میکیرند از فرزندان
۲۶ خویش یا از بیکانکان◌ پطرس بوی کفت از بیکانکان عیسی
۲۷ بدو فرمود پس یقیناً پسران آزادند◌ لیکن مبادا که ایشانرا برنجانیم
بکنارهٔ دریا رفته قلّابی بیند از و اوّل ماهی که بیرون میآید کرفته
ودهانش را باز کرده مبلغ چهار درهم خواهی یافت آنرا برداشته بهر
من و خود بدیشان بده◌

(باب هجدهم در تعریف درجهٔ اعلی در ملکوت آسمان)

۱ درهمانساعت شاکردان نزد عیسی آمده کفتند چه کس در ملکوت

آسمان بزرگتر است ○ آنگاه عیسی طفلی طلب نموده درمیان ۲
ایشان برپا داشت ○ وگفت هرآینه بشما میگویم تا انابت نکنید ومثل ۳
طفل کوچک نشوید هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد ○
پس هرکه مثل این بچهٔ کوچک خودرا فروتن سازد همان در ۴
ملکوت آسمان بزرگتر است ○ وکسیکه چنین طفلی را باسم من ۵
قبول کند مرا پذیرفته است ○ وهرکه یکی ازاین صغاررا که بمن ایمان ۶
دارند لغزش دهد اورا بهتر بُود که سنگ آسیائی برگردنش آویخته
درقعر دریا غرق شده باشد ○ وای براینجهان بسبب لغزشها زیراکه ۷
لابدّ است ازوقوع لغزشها لیکن وای برکسیکه سبب لغزش باشد ○
پس اگر دستت یا پایت تورا بلغزاند آنرا قطع کرده ازخود دوراند از ۸
که تورا بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی ازآنکه
بادو دست یا دو پا درنار جاودانی افکنده شوی ○ واگر چشمت تورا ۹
لغزش دهد آنرا قلع کرده ازخود دوراند ازکه تورا بهتر است با یک
چشم وارد حیات شوی ازاینکه باد وچشم درآتش جهنّم افکنده
شوی ○ زنهار یکی ازاین صغاررا حقیر مشمارید زیرا شمارا میگویم که ۱۰
ملائکهٔ ایشان دایماً درآسمان مشاهده میکنند روی پدرمرا که در
آسمانست ○ زیراکه پسرانسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد ○ ۱۱
شما چه گمان میبرید اگر کسی را صد گوسفند باشد ویکی ازآنها گم شود ۱۲
آیا آن نود ونه را بکوهسار نمیگذارد وبجستجوی آن گم شده نمیرود ○
واگر اتّفاقاً آنرا دریابد هرآینه بشما میگویم برآن یکی بیشتر شادی ۱۳

۱۴ میکند از آن نود و نه که کم نشده اند ۞ هم چنین ارادهٔ پدر شما که در
آسمانست این نیست که یکی از این کوچکان هلاک کردد ۞

(در طریق رفع دعوات میان برادران وتجویز کلیسا دران)

۱۵ واکر برادرت بتو کناه کرده باشد برو واورا تنبیه کن میان خود واو
در خلوت هرکاه سخن تورا کوش کرفت برادر خود را دریافتی ۞
۱۶ واکر نشنود یک یا دو نفر دیکر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد
۱۷ هر سخنی ثابت شود ۞ واکر سخن ایشانرا ردّ کند بکلیسا بکو واکر کلیسا
۱۸ را قبول نکند در نزد تو مثل خارجی یا باج کیر باشد ۞ هر آینه بشما
میکویم آنچه بر زمین بندید در آسمان بسته شده باشد وآنچه بر زمین
۱۹ کشائید در آسمان کشوده شده باشد ۞ باز بشما میکویم هرکاه دو نفر از
شما در زمین متفقّ شدند در بارهٔ چیزیکه بخواهند هر آینهٔ از جانب
۲۰ پدر من که در آسمانست برای ایشان کرده خواهد شد ۞ زیرا جائیکه
دو یا سه نفر با سم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم ۞

(سؤال پطرس در باب آمرزش برادر خود ومثل نوکر بیرحم)

۲۱ آنکاه پطرس نزد او آمده کفت خداوندا چند مرتبه برادرم بمن خطا
۲۲ ورزد میباید اورا آمرزید آیا تا هفت مرتبه ۞ عیسی بدو کفت تورا نمیکویم
۲۳ تا هفت مرتبه بلکه تا هفت در هفتاد مرتبه ۞ از آنجهة ملکوت آسمان
۲۴ پادشاهی را ماند که با غلامان خود ارادهٔ محاسبه داشت ۞ وچون
شروع بحساب نمود شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار باو

۲۵ بده کار بود ○ وچون چیزی نداشت که ادا نماید آقایش امر کرد که
اورا با زن و فرزندان و تمام ما یملک او فروخته طلب را وصول
۲۶ کنند ○ پس آن غلام رو بزمین نهاده اورا پرستش نمود و گفت ای
۲۷ آقام امهلت ده تا همه را بتو ادا کنم ○ آنگاه آقای آن غلام بروی
۲۸ ترحّم نموده اورا رها کرد و قرض اورا بخشید ○ لیکن چون آن غلام
بیرون شد یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب
داشت اورا بگرفت و گلویش را فشرده گفت طلب مرا ادا کن ○
۲۹ پس آن همقطار بر پایهای او افتاده التماس نموده گفت مرا مهلت ده
۳۰ تا همه بتو رد کنم ○ امّا او قبول نکرد بلکه رفته اورا در زندان انداخت
۳۱ تا قرض را ادا کند ○ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند بسیار
۳۲ غمگین شده رفتند و آنچه شده بود با قای خود باز گفتند ○ آنگاه
مولایش اورا طلبیده گفت ای غلام شریر آیا تمام آن قرض را محض
۳۳ بخواهش تو بتو نبخشیدم ○ پس آیا تورا نیز لازم نبود که بر همقطار
۳۴ خود رحم کنی چنانکه من بر تو کردم ○ پس مولای او در غضب شده
۳۵ اورا بجلّادان سپرد تا تمام قرض را بدهد ○ بهمین طور پدر آسمانی من
نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد

(باب نوزدهم در طلاق)

۱ وچون عیسی این کلمات را با تمام رسانید از جلیل روانه شده بحدود
۲ یهودیّه از آنطرف اُردُنّ آمد ○ وگروهی بسیار از عقب او آمد و ایشانرا

۳ در آنجا شفا بخشید ○ پس فریسیٔ چند نزد او آمده کفتند آیا جایز
۴ است مرد زن خودرا بهر علّتی طلاق دهد ○ در جواب ایشان کفت
۵ مکر نخوانده اید که خالق در ابتداء ایشانرا مرد و زن آفرید ○ و کفت
از اینجهة مرد پدر و مادر خودرا رها کرده بزن خویش بپیوندد و هردو
۶ یک تن شوند ○ بنا برین من بعد دو نیستند بلکه یک تن هستند
۷ پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد ○ بوی کفتند پس از بهرچه
۸ موسی امر فرمود که زن را طلاق دهند و جدا کنند ○ ایشانرا
کفت موسی بسبب سنکدلیٔ شما شمارا اجازت داد که زنان خودرا
۹ طلاق دهید لیکن از ابتداء چنین نبود ○ و بشما میکویم هرکه زن
خودرا بغیر علّت زنا طلاق دهد و دیکریرا نکاح کند زانی است
۱۰ و هرکه زن مطلّقه را نکاح کند زنا کند ○ شاکردانش بدو کفتند اکر
۱۱ حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است ○ ایشانرا فرمود
تمامی خلق اینکلام را نمی پذیرند مکر بکسانیکه عطا شده است ○
۱۲ زیرا که خصی ها میباشند که از شکم مادر چنین متولّد شدند و خصی
چند هستند که از مردم خصی شده اند و خصی ها میباشند که بجهة
ملکوت خدا خودرا خصی نموده اند آنکه توفیق قبول دارد بپذیرد ○

(در مبارکت بچکان)

۱۳ آنکاه چند بچهٔ کوچک را نزد او آوردند تا دستهای خودرا برایشان
۱۴ نهاده دعا فرماید امّا شاکردان ایشانرا نهیب دادند ○ عیسی کفت بچه

های کوچک را بگذارید واز آمدن نزد من ایشانرا منع مکنید زیرا
۱۵ ملکوت آسمان از مثل اینها است ۞ و دستهای خودرا بر ایشان گذارده
از آنجا روانه شد ۞

(سؤآل رئیس دولتمند وجواب آن)

۱۶ ناگاه شخصی آمده ویرا گفت ای استاد نیکو چه عمل نیکو کنم تا
۱۷ حیات جاودانی یابم ۞ ویرا گفت از چه سبب مرا نیکو گفتی وحال
آنکه کسی نیکو نیست جز خدای واحد لیکن اگر بخواهی داخل
۱۸ حیات شوی احکام را نگاه دار ۞ بدو گفت کدام احکام عیسی
۱۹ فرمود قتل مکن زنا مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده ۞ و پدر
ومادر خودرا حرمت دار وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود دوست
۲۰ دار ۞ جوان ویرا گفت کلّ اینهارا از طفولیّت نگاه داشته ام دیگر
۲۱ مرا چه ناقص است ۞ عیسی بدو گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته
ما یملک خودرا بفروش وبفقراء بده ودر آسمان گنجی خواهی داشت
۲۲ وآمده مرا متابعت نما ۞ چون جوان اینسخن را شنید دلتنگ
۲۳ شده برفت زیرا که مال بسیار داشت ۞ عیسی بتلامیذ خود گفت
هر آینه بشما میگویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری
۲۴ داخل میشود ۞ وباز شمارا میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن
۲۵ آسانتر است از دخول غنی در ملکوت خدا ۞ شاگردان چون
شنیدند بغایت متحیّر گشته گفتند پس کِه میتواند نجات یابد ۞

۲۶ عیسی متوجّهٔ ایشان شده کفت نزد انسان این محالست لیکن نزد
۲۷ خدا همه چیز ممکن ۞ آنکاه پطرس درجواب کفت اینک ما تمام
چیزهارا ترك کرده ترا متابعت میکنیم پس مارا چه خواهد بود ۞
۲۸ عیسی ایشانرا کفت هرآینه بشما میکویم شما که مرا متابعت نموده اید در
معاد وقتیکه پسر انسان بر کرسی جلال خود نشیند شما نیز بدوازده
۲۹ کرسی نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری خواهید نمود ۞ وهرکه
بخاطر اسم من خانه ها یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا
فرزندان یا زمینهارا ترک کرد صد چندان خواهد یافت و وارث
۳۰ حیات ابدی خواهد کشت ۞ لیکن بسا اوّلین که آخرین میکردند و
آخرین اوّلین

(باب بیستم مثل عملهٔ تاکستان)

۱ زیرا که ملکوت آسمان صاحب خانهٔ را ماند که بامدادان بیرون
۲ رفت تا بجهة تاکستان خود عمله اجرت نماید ۞ پس با عمله
۳ روزی یک دینار قرار داده ایشانرا بتاکستان خود فرستاد ۞ وقریب
بساعت سیّم بیرون رفته بعضی دیکر را در بازار بیکار ایستاده دید ۞
۴ ایشانرا نیز کفت شما هم بتاکستان شوید وآنچه حقّ شما است بشما میدهم
۵ پس رفتند ۞ باز قریب بساعت ششم ونهم رفته هم چنین کرد ۞
۶ وقریب بساعت یازدهم رفته چند نفر دیکر بیکار ایستاده یافت ایشانرا
۷ کفت ازبهرچه تمام روز دراینجا بیکار ایستاده اید ۞ کفتندش هیچکس

مارا اجرت نکرد بدیشان فرمود شما نیز بتاکستان بروید وحقّ خویش را
۸ خواهید یافت ○ وچون وقت شام رسید صاحب تاکستان بناظر
خود فرمود مزدورانرا طلبیده از آخرین کرفته تا اوّلین مزد ایشانرا ادا
۹ کن ○ پس اصحاب یازده ساعت آمده هرنفری دیناری یافتند ○
۱۰ واوّلین آمده کمان بردند که بیشتر خواهند یافت ولی ایشان نیز هرنفری
۱۱ دیناری یافتند ○ امّا چون کرفتند بصاحب خانه شکایت نموده ○
۱۲ کفتند که این آخرین یکساعت کار کردند وایشانرا با ما که متحمّل
۱۳ سختی وحرارت روز کردیده ایم مساوی ساختهٔ ○ درجواب یکی از
ایشان فرمود ای رفیق برتو ظلمی نکرده ام مکر بدیناری با من
۱۴ قرار ندادی ○ حقّ خود را کرفته برو میخواهم بدین آخری مثل
۱۵ تو دهم ○ آیا مرا جایز نیست که از مال خود آنچه خواهم بکنم مکر
۱۶ چشم تو بد است از آنروکه من نیکو هستم ○ بنابرین اوّلین آخرین
وآخرین اوّلین خواهند شد زیرا که خوانده شدکان بسیارند و
برکزیدکان کم ○

(در سفر اورشلیم واخبار دیکر از زحمات خود)

۱۷ وچون عیسی باُورْشلیم میرفت دوازده شاکرد خود را در اثنای راه
۱۸ بخلوت طلبیده بدیشان کفت ○ اینک بسوی اُورْشلیم میرویم وپسر
انسان برؤساء کَهَنَه وکاتبان تسلیم کرده خواهد شد وحکم قتل
۱۹ اورا خواهند داد ○ واورا به امتها خواهند سپرد تا اورا استهزاء

کنند وتازیانه زنند ومصلوب نمایند ودر روز سیّم خواهد برخاست ۞

(سؤآل مادر دو پسر زَبَدی)

۲۰ آنگاه مادر دو پسر زَبَدی با پسران خود نزد وی آمده و پرستش
۲۱ نموده ازاو چیزی درخواست کرد ۞ بدو گفت چه خواهش داری
عرض کرد بفرما تا این دو پسر من در ملکوت تو یکی بردست راست
۲۲ ودیگری بردست چپ تو بنشینند ۞ عیسی در جواب گفت
نمیدانید چه میخواهید آیا میتوانید از آن کاسهٔ که من مینوشم بنوشید
۲۳ وتعمیدیکه من مییابم بیابید بدو گفتند میتوانیم ۞ ایشانرا گفت البتّه
از کاسهٔ من خواهید نوشید وتعمیدیکه من مییابم خواهید یافت
لیکن نشستن بدست راست وچپ من از آن من نیست که بدهم
۲۴ مگر بکسانیکه از جانب پدرم برای ایشان مهیّا شده است ۞ امّا چون ده
۲۵ شاگرد شنیدند بر آن دو برادر بدل رنجیدند ۞ عیسی ایشانرا پیش
طلبیده گفت آگاهید که حکّام امتها بر ایشن سروری میکنند ورؤسا بر
۲۶ ایشان مسلّطند ۞ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هرکه در
۲۷ میان شما میخواهد بزرگ گردد خادم شما باشد ۞ وهرکه میخواهد
۲۸ در میان شما مقدّم بوَد غلام شما باشد ۞ چنانکه پسر انسان نیامد
تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند وجان خودرا در راه بسیاری
فدا سازد ۞

(بینائی بخشیدن به دو مرد کور)

۲۹ وهنگامیکه از اریحا بیرون میرفتند گروهی بسیار از عقب او
۳۰ میآمدند ۞ که ناگاه دو مرد کور کنار راه نشسته چون شنیدند که
عیسی در گذر است فریاد کنان گفتند خداوندا پسر داود بر ما
۳۱ ترحّم کن ۞ وهرچند خلق ایشانرا نهیب دادند که خاموش شوند
بیشتر فریاد کنان میگفتند خداوندا پسر داود برما ترحّم فرما ۞
۳۲ پس عیسی ایستاده بآواز بلند گفت چه میخواهید برای شما کنم ۞
۳۳ ۳۴ بوی عرض کردند خداوندا اینکه چشمان ما باز گردد ۞ پس عیسی
ترحّم نموده چشمان ایشانرا لمس نمود در ساعت بینا گشته از عقب
او روانه شدند

(باب بیست ویکم ورود مسیح باورشلیم با حشمت وشکوه)

۱ وچون نزدیک باورشلیم رسیده وارد بیت فاجی نزد کوه زیتون
۲ شدند آنگاه عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده ۞ بدیشان گفت
بروید در این قریهٔ که پیش روی شما است که درحال الاغی با کرّه اش
۳ بسته خواهید یافت آنهارا باز کرده نزد من آورید ۞ وهرگاه کسی بشما
سخنی گوید بگوئید خداوند بدینها احتیاج دارد که فی الفور آنهارا
۴ خواهد فرستاد ۞ واین همه واقع شد تا سخنی که نبیّ گفت تمام شود ۞
۵ که دختر صهیون را گوئید اینک پادشاه تو نزد تو میآید با فروتنی
۶ وسواره برحمار وبر کرّهٔ الاغ ۞ پس شاگردان رفته آنچه عیسی بدیشان

۷ امر فرمود بعمل آوردند ○ والاغ را باکرّه آوردند ورخت خودرا
۸ برآنها انداخته اورا برآنها سوار نمودند ○ وکروهی بسیار از رخت خودراه
را فرش کردند وبعضی از درختان شاخها بریده درراه میکستردند ○
۹ وجمعی از پیش وپس او رفته فریاد کنان میکفتند هوشیعا نا پسر
داود امبارك کسیکه باسم خداوند میآید هوشیعانا دراعلی علیّین ○
۱۰ وچون وارد اُورْشلیم شد تمام شهر باشوب آمده میکفتند این
۱۱ کیست ○ آنکروه کفتند اینست عیسیٰ نبیّ ازناصرهٔ جلیل ○

(طاهر ساختن هیکل)

۱۲ پس عیسی داخل هیکل خدا کشته جمیع کسانیکه درهیکل خرید و
فروش میکردند بیرون نمود وتختهای صرّافان وکرسیهای کبوتر
۱۳ فروشان را واژکون ساخت ○ وایشانرا کفت مکتوب است که
خانهٔ من خانهٔ صلواة نامیده میشود لیکن شما مغارهٔ دزدانش
۱۴ ساخته اید ○ وکوران وشلان درهیکل نزد او آمدند وایشان را شفا
۱۵ بخشید ○ امّا روساء کَهَنَه وکاتبان چون عجائبیکه ازاو صادر میکشت
وکودکانرا که درهیکل بافریاد میکفتند هوشیعانا پسر داود امشاهده
۱۶ نمودند غضبناك کشته ○ بوی کفتند نمیشنوی آنچه اینها میکویند
عیسی بدیشان کفت بلی مکر نخوانده اید اینکه ازدهان کودکان وشیر
۱۷ خوارکان حمد را مهیّا ساختی ○ پس ایشانرا واکذارده ازشهر
بسوی بیت عَنْیَا رفته درآنجا شب را بسر برد ○

(نفرین کردن درخت انجیر بی میوه را)

۱۸ ۱۹ بامدادان چون بشهر مراجعت میکرد کرسنه شد ○ و در کنارهٔ راه
یکدرخت انجیر دیده چون نزد آن آمد جز برك بر آن هیچ نیافت
پس آنرا کفت از این بعد میوه تا ابد بر تو نشود که در ساعت درخت
۲۰ انجیر خشکید ○ چون شاکردانش این را دیدند متعجّب شده
۲۱ کفتند چه بسیار زود درخت انجیر خشک شد ○ عیسی در جواب
ایشان کفتند هر آینه بشما میکویم اکر ایمان میداشتید و شکّ
نمینمودید نه همین را که بدرخت انجیر شد میکردید بلکه هرکاه
۲۲ بدینکوه میکفتید منتقل شده بدریا افکنده شو چنین میشد ○ و هر
آنچه با ایمان بدعا طلب کنید خواهید یافت ○

(سؤآل روساء از اقتدار مسیح)

۲۳ و چون بهیکل در آمده تعلیم میداد روساء کَهَنه و مشایخ قوم نزد
او آمده کفتند بچه اقتدار این اعمال را مینمائی و کیست که این اقتدار را
۲۴ بتو داده است ○ عیسی در جواب ایشان کفت من نیز از شما سخنی
میپرسم اکر آنرا بمن کوئید من هم بشما کویم که این اعمالرا بچه اقتدار
۲۵ مینمایم ○ تعمید یحیی از کجا بود از آسمان یا از انسان ایشان با خود تفکّر
کردند که اکر کوئیم از آسمان بود هر آینه کوید پس چرا بوی ایمان
۲۶ نیاوردید ○ و چون کوئیم از انسان بود هر آینه از مردم میترسیم زیرا
۲۷ همه یحیی را نبیّ میدانند ○ پس در جواب عیسی کفتند نمیدانیم بدیشان

۲۸ کفت من هم شمارا نمیکویم که بچه اقتدار این کارهارا میکنم ۞ لیکن
چه کمان دارید شخصی را دو پسر بود نزد نخستین آمده کفت ای فرزند
۲۹ امروز بتاکستان من رفته بکار مشغول شو ۞ در جواب کفت نخواهم
۳۰ رفت امّا بعد پشیمان کشته برفت ۞ وبدوّمین نیز همچنین کفت در
۳۱ جواب کفت من میروم ای آقا ولی نرفت ۞ کدام یک ازاین دو
خواهش پدر را بجا آورد کفتند اوّلی عیسی بدیشان فرمود هر آینه
بشما میکویم که باج کیران و فاحشه ها قبل از شما داخل ملکوت خدا
۳۲ میکردند ۞ زانرو که یحیی از راه عدالت نزد شما آمد و بدو نکرویدید
امّا باج خواهان و فاحشه ها بدو ایمان آوردند و شما چون دیدید آخرهم
پشیمان نشدید تا بدو بکروید ۞

(مثل تاکستان و دهقانان)

۳۳ و مثلی دیکر بشنوید صاحب خانهٔ بود که تاکستانی غرس نموده
خطیرهٔ کردش کشید و چرخُشتی در آن کند و برجی بنا نمود پس
۳۴ آنرا بدهقانان سپرده عازم سفر شد ۞ وچون موسم میوه نزدیک
شد ملازمان خودرا نزد دهقانان فرستاد تا میوهای باغ را بردارند ۞
۳۵ امّا دهقانان ملازمانش را کرفته یکی را زدند و دیکری را کشتند و سیّمی را
۳۶ سنکسار نمودند ۞ باز ملازمان دیکر بیشتر از اوّلین فرستاده بدیشان
۳۷ نیز بهمانطور سلوك نمودند ۞ بالاخره پسر خودرا نزد ایشان فرستاده
۳۸ کفت پسر مرا حرمت خواهند داشت ۞ امّا دهقانان چون پسر را

دیدند باخود کفتند این وارث است بیائید او را بکشیم تا میراثش را
۳۹ ۴۰ ببریم○ آنکاه او را کرفته بیرون تاکستان افکنده کشتند○ پس چون
۴۱ صاحب تاکستان آید بآن دهقانان چه خواهد کرد○ کفتند البتّه آن
بدکارانرا بسختی هلاک خواهد کرد و باغ را بباغبانان دیکر خواهد
۴۲ سپرد که میوهایش را در موسم بدو تسلیم نمایند○ عیسی بدیشان
کفت مکر در کتب هرکز نخوانده اید اینکه سنکیرا که معمارانش ردّ
نمودند همان سر زاویه شد این از جانب خداوند آمد و در نظر ما
۴۳ عجیب است○ از اینجهة شما را میکویم که ملکوت خدا از شما کرفته
۴۴ شده به امتی که میوه اش را بیاورند عطا خواهد شد○ و هرکه بر آن
۴۵ سنک افتد منکسر شود و اکر بر کسی افتد نرمش سازد○ و چون رؤساء
کهنه و فریسیان امثالش را شنیدند دریافتند که دربارهٔ ایشان
۴۶ میکوید○ و چون خواستند او را کرفتار کنند از مردم بیم کردند زیرا که
او را نبیّ میدانستند

(باب بیست و دوّم مثل عروسیٔ پسر پادشاه)

۱ ۲ و عیسی توجّه نموده باز بمثلها ایشانرا خطاب کرده کفت○ ملکوت
۳ آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی کرد○ و غلامان
خود را فرستاد تا موعودینرا بعروسی طلب کنند و نخواستند بیایند○
۴ باز غلامان دیکر روانه نموده فرمود موعودینرا بکوئید که اینک
خوان خود را حاضر ساخته ام و کاوان و پرواریها کشته و همه چیز

۵ مهیّا شده است بعروسی بیائید۞ ولی ایشان بی اعتنائی نموده راه خودرا
کرفتند یکی بمزرعهٔ خود و دیکری بتجارت خویش رفت۞
۶ و دیکران غلامان اورا کرفته دشنام داده کشتند۞
۷ پادشاه چون
شنید غضب نموده لشکریان خودرا فرستاده آن قاتلان را بقتل
۸ رسانید و شهر ایشانرا بسوخت۞ آنکاه غلامان خودرا فرمود
۹ عروسی حاضراست لیکن موعودین لیاقت نداشتند۞ الآن
۱۰ بشوارع عامّه بروید و هرکه را بیابید بعروسی بطلبید۞ پس آن
غلامان بسر راهها رفته نیک و بد هرکه را یافتند جمع کردند
۱۱ چنانکه خانهٔ عروسی از مجلسیان مملوّ کشت۞ آنکاه پادشاه بجهة
دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامهٔ عروسی
۱۲ دربرندارد۞ بدو کفت ای عزیز چه طور دراینجا آمدی وحال
۱۳ آنکه جامهٔ عروسی دربرنداری او خاموش شد۞ آنکاه پادشاه
خادمان خود را فرمود اینشخص را دست و پابسته بردارید و در
۱۴ ظلمت خارجی اندازید جائیکه کریه و فشاردندان باشد۞ زیراکه
طلبیدکان بسیارند وبرکزیدکان کم۞

(تجربه نمودن فریسیان مسیح را درباب جزیه)

۱۵ پس فریسیان رفته شوری نمودند که چه طور اورا درکفتکو کرفتار
۱۶ سازند۞ وشاکردان خودرا باهیرودیان نزدوی فرستاده کفتند
استادا میدانیم که صادق هستی وطریق خدارا براستی تعلیم مینمائی

۱۷ و از کسی باک نداری زیرکه بظاهر خلق نمینکری ۞ پس بما بکو رای
۱۸ تو چیست آیا جزیه دادن بقیصر رواست یا نه ۞ عیسی شرارت
۱۹ ایشانرا درک کرده کفت ای ریاکاران چرا مرا تجربه میکنید ۞ سکهٔ
۲۰ جزیه را بمن بنمائید ایشان دیناری نزد وی آوردند ۞ بدیشان کفت
۲۱ این صورت و رقم از آن کیست ۞ بدو کفتند از آن قیصر بدیشان
۲۲ کفت مال قیصر را بقیصر ادا کنید و مال خدا را بخدا ۞ ایشان شنیده
متعجّب شدند و اورا واکذارده برفتند ۞

(سؤآل صدّوقیان درباب قیامت)

۲۳ و در همانروز صدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد او آمده سؤآل
۲۴ نموده ۞ کفتند ای استاد موسی کفت اکر کسی بی اولاد بمیرد میباید
۲۵ برادرش زن اورا نکاح کند تا نسلی برای برادر خود پیدا نماید ۞ باری
در میان ما هفت برادر بودند که اوّل زنی کرفته بمرد و چون اولادی
۲۶ نداشت زنرا به برادر خود باز کذارد ۞ و همچنین دوّمین و سوّمین
۲۷ تا هفتمین ۞ و آخر از همه آن زن نیز مرد ۞ پس در قیامت زن
۲۸
۲۹ کدام یک از آن هفت خواهد بود زیرا که همه اورا داشتند ۞ عیسی
در جواب ایشان کفت کمراه هستید ازاین رو که کتاب و قدرت خدارا
۳۰ در نیافته اید ۞ زیرا که در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده
۳۱ میشوند بلکه کمثل ملائکهٔ خدا در آسمان میباشند ۞ امّا دربارهٔ
قیامت مردکان آیا نخوانده اید کلامیرا که خدا بشما کفته است ۞

۳۲ من هستم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب خدا خدای
۳۳ مردکان نیست بلکه خدای زندکانست؟ وآنکروه چون شنیدند
از تعلیم وی متحیّر شدند؟

(در حکم اعظم از احکام آلهی)

۳۴ امّا چون فریسیان شنیدند که صدّوقیانرا مجاب نموده است باهم
۳۵ جمع شدند؟ یکی از ایشان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤآل
۳۶ کرده کفت؟ ای استاد کدام حکم در شریعت بزرکتراست؟ عیسی ۳۷
ویرا کفت اینکه خداوند خدای خودرا بهمهٔ دل وتمام نفس وجمیع
۳۸ خیال خود محبّت نما؟ اینست حکم اوّل واعظم؟ ودوّم مثل ۳۹
۴۰ آنست یعنی همسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نما؟ بدین دوحکم تمام
توراة وصحف الانبیاء معلّق است؟

(سؤآل خداوند از فریسیان دربارهٔ مسیح)

۴۱ وچون فریسیان جمع بودند عیسی از ایشان پرسیده؟ کفت در ۴۲
باب مسیح چه کمان میبرید و پسر کیست بد و کفتند پسر داود؟
۴۳ ایشانرا کفت پس چه طور داود در روح اورا خداوند میخواند
۴۴ چنانکه میکوید؟ خداوند خداوندمرا کفت بدست راست من
۴۵ بنشین تا دشمنان تورا پای انداز توسازم؟ پس هرکاه داود اورا
۴۶ خداوند میخواند چکونه پسرش میباشد؟ وهیچکس قدرت
جواب وی هرکز نداشت ونه کسی از آنروز دیکر جرات سؤآل
کردن از او نمود

(باب بیست وسیم حکم خداوند درباب فریسیان وکاتبان)

۱ ۲ آنگاه عیسی آنجماعت وتلامیذ خودرا خطاب کرده ○ گفت
۳ کاتبان وفریسیان برکرسی موسی نشسته اند ○ پس آنچه بشما گویند نگاه
دارید وبجا آورید لیکن مثل اعمال ایشان مکنید زیرا میگویند
۴ ونمیکنند ○ زیرا بارهای گران ودشوار میبندند وبردوش مردم می نهند
۵ وخود نمیخواهند آنهارا بیک انگشت حرکت دهند ○ وهمه کارهای
خودرا میکنند تا مردم ایشانرا به بینند حمایل خودرا عریض ودامنهای
۶ قبای خودرا پهن میسازند ○ وبالا نشستن در ضیافتها وکرسیهای
۷ صدر درکنایس را دوست میدارند ○ وتعظیم درکوچه ها واینکه مردم
۸ ایشانرا سیّدی سیّدی بخوانند ○ لیکن شما سیّدی خوانده مشوید زیرا
۹ استاد شما یکیست یعنی مسیح وجمیع شما برادرانید ○ وهیچکس را بر
زمین پدر خود مخوانید زیرا پدر شما یکیست که در آسمانست ○
۱۰ ۱۱ وهادی خوانده مشوید زیرا هادئ شما یکی است یعنی مسیح ○ وهرکه
۱۲ از شما بزرگتر باشد خادم شما بُوَد ○ وهرکه خودرا بلند کند پست
۱۳ گردد وهرکه خودرا فروتنی دهد سرافراز گردد ○ وای برشما ای
کاتبان وفریسیان ریاکار که درِ ملکوت آسمانرا بروی مردم می بندید
زیرا خود داخل آن نمیشوید وداخل شوندگانرا از دخول مانع
۱۴ میشوید ○ وای برشما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که خانه های بیوه
زنانرا می بلعید واز روی ریا نمازرا طویل میکنید ازآن رو عذاب

۱۵ شدیدتر خواهید یافت ۞ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار
که برّ و بحر را میگردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را
۱۶ دو مرتبه پست تر از خود ابن الجحیم میسازید ۞ وای بر شما ای رهنمایان
کور که میگوئید هر که بهیکل قسم خورد باکی نیست لیکن هر که
۱۷ بطلای هیکل قسم خورد باید وفا کند ۞ ای نادانان و نابینایان آیا
۱۸ کدام افضل است طلا یا هیکلی که طلا را مقدّس میسازد ۞ و هر که
بمذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هر که بهدیهٔ که بر آنست قسم
۱۹ خورد باید ادا کند ۞ ای جهّال و کوران کدام افضل است هدیه
۲۰ یا مذبح که هدیه را تقدیس مینماید ۞ پس هر که بمذبح قسم خورد بآن
۲۱ و بهرچه بر روی آنست قسم خورده است ۞ و هر که بهیکل قسم
۲۲ خورد بآن و به او که دران ساکنست قسم خورده است ۞ و هر که
بآسمان قسم خورد بکرسئ خدا و به او که بر آن نشسته است قسم خورده
۲۳ باشد ۞ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که نعناع و شبت
و زیره را عشر میدهید و اعظم احکام شریعت یعنی عدالت و رحمت
و ایمانرا ترک کرده اید میبایست آنها را بجا آورده اینها را نیز ترک
۲۴ نکرده باشید ۞ ای رهنمایان کور که پشه را صافی میکنید و شتر را فرو
۲۵ میبرید ۞ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار از آنرو که بیرون
پیاله و بشقاب را پاک مینمائید و درون آنها مملوّ از جبر و ظلم است ۞
۲۶ ای فریسئ کور اوّل درون پیاله و بشقاب را طاهر ساز تا برونش نیز
۲۷ طاهر شود ۞ وای بر شما ای کاتبان و فریسیان ریاکار که چون قبور

سفید شده میباشید که از بیرون نیکو مینماید لیکن درون آنها از
۲۸ استخوان های اموات وسایر نجاسات پر است○ همچنین شما نیز
ظاهراً بمردم عادل مینمائید لیکن باطناً از ریاکاری وشرارت مملوّ
۲۹ هستید○ وای بر شما ای کاتبان وفریسیان ریاکار که قبرهای انبیارا
۳۰ بنا میکنید ومدفنهای صادقین را زینت میدهید○ ومیگوئید
اگر در ایّام اجداد خود میبودیم در ریختن خون انبیاء با ایشان
۳۱ شریک نمیشدیم○ پس بر خود شهادت میدهید که فرزندان قاتلان
۳۲ ۳۳ پیغمبرانید○ پس شما پیمانهٔ پدران خودرا لبریز کنید○ ای ماران
۳۴ وافعی زادگان چگونه از عذاب جهنّم فرار خواهید کرد○ لهذا الحال
انبیاء وحکماء وکاتبان نزد شما میفرستم وبعضی را خواهید کشت وبدار
خواهید کشید وبعضی را در کنایس خود تازیانه زده از شهر بشهر
۳۵ خواهید راند○ تا بر شما آید همه خونهای صادقان که بر زمین
ریخته شد از خون هابیل صدّیق تا خون زکریّا ابن برخیا که اورا در
۳۶ میان هیکل ومذبح کشتید○ هرآینه بشما میگویم که این همه براین
۳۷ طایفه خواهد آمد○ ای اُورشلیم اُورشلیم قاتل انبیاء وسنگسار کنندهٔ
مرسلین خود چند مرتبه خواستم فرزندان تورا جمع کنم چون
مرغی که جوجهای خودرا زیر بال خود جمع میکند ونخواستید○
۳۸ ۳۹ اینک خانهٔ شما برای شما ویران گذارده میشود○ زیرا بشما میگویم
ازین پس مرا نخواهید دید تا بگوئید مبارک اوکه میآید بنام
خداوند

(باب بیست وچهارم اخبار مسیح از مراجعت خود ویوم معاد)

۱ پس عیسی از هیکل بیرون شده برفت وشاکردانش پیش آمدند
۲ تا عمارات هیکل را بدو نشان دهند ◌ عیسی ایشانرا کفت آیا همهٔ
این چیزها را نمی بینید هرآینه بشما میکویم در اینجا سنکی برسنکی کذارده
۳ نخواهد شد که بزیر افکنده نشود ◌ وچون بکوه زیتون نشسته بود
شاکردانش درخلوت نزدوی آمده کفتند بما بکو که این امورکی
۴ واقع میشود ونشان آمدنت وانقضای عالم چیست ◌ عیسی در
۵ جواب ایشان کفت زنهار کسی شمارا کمراه نکند ◌ زانروکه بسا بنام
من آمده خواهند کفت که من مسیحم وبسیاریرا کمراه خواهند کرد ◌
۶ وجنکها واخبار جنکهارا خواهید شنید زنهار مضطرب مشوید که
۷ وقوع این همه لازمست لیکن انتهاء هنوز نیست ◌ زیراکه قومی با
قومی ومملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود وقحطیها ووباها
۸ وزلزلها درجایها پدید آید ◌ امّا همه اینها آغاز دردهای زه است ◌
۹ آنکاه شمارا بمصیبت سپرده خواهند کشت وجمیع امتها بجهة اسم من
۱۰ از شما نفرت کنند ◌ ودر آنزمان بسیاری لغزش خورده یکدیکررا
۱۱ تسلیم کنند واز یکدیکر نفرت کیرند ◌ وبسا انبیاء کذبه ظاهر شده
۱۲ بسیاریرا کمراه کنند ◌ وبجهة افزونئ کناه محبّت بسیاری سرد
۱۳ ۱۴ خواهد شد ◌ لیکن هرکه تا به انتهاء صبر کند نجات یابد ◌ وباین
بشارتِ ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا برجمیع امتها

شهادتی شود آنگاه انتهاء خواهد رسید○ پس چون مکروهِ ویرانی ۱۵
که بزبانِ دانیال نبیّ گفته شد در مقام مقدّس برپا شده بینید هرکه
خواند دریافت کند○ آنگاه هرکه دریهودیّه باشد بکوهستان بکریزد○ ۱۶ ۱۷
وهرکه بربام باشد بجهة برداشتن چیزی ازخانه بزیر نیاید○ وهرکه ۱۸
درمزرعه است بجهة برداشتن رخت خود برنکردد○ لیکن وای بر ۱۹
آبستنان وشیردهندکان درآن ایّام○ پس دعا کنید تافرار شما در ۲۰
زمستان یا درسبت نشود○ زیراکه درآنزمان چنان میصُبت عظیمی ۲۱
ظاهرشود که ازابتداء عالم تاکنون نشده ونخواهد شد○ واکرآن ۲۲
ایّام کوتاه نشدی هیچ بشری نجات نیافتی لیکن بخاطر برکزیدکان
آنروزها کوتاه خواهد شد○ آنگاه اکرکسی بشما کوید اینک مسیح ۲۳
دراینجا یا درآنجا است باورمکنید○ زیراکه مسیحان کاذب وانبیاء ۲۴
کذبه ظاهر شده علامات ومعجزات عظیمه چنان خواهند نمود که
اکرممکن بودی برکزیدکانرا نیز کمراه کردندی○ اینک شمارا پیش ۲۵
خبردادم○ پس اکرشمارا کویند اینک درصحرا است بیرون مروید ۲۶
یا آنکه درخلوتست باورمکنید○ زیرا همچنانکه برق ازمشرق ساطع ۲۷
شده تا بمغرب ظاهر میشود ظهور پسرانسان نیز چنین خواهد شد○
وهرجاکه مرداری باشد کرکسان درآنجا جمع شوند○ وفوراً بعد از ۲۸ ۲۹
میصبت آن ایّام آفتاب تاریک کردد وماه نورخودرا ندهد و
ستارکان ازآسمان فروریزند وقوای افلاک متزلزل کردد○ آنگاه ۳۰
علامت پسرانسان درآسمان پدید کردد ودرآنوقت جمیع

طوایف زمین سینه زنی کنند و پسر انسانرا بینند که برابرهای آسمان
۳۱ باقوّت وجلال عظیم میآید ○ وفرشتکان خودرا باصور بلندآواز
فرستاده برکزیدکان اورا از بادهای اربعه ازکران تابکران فلک
۳۲ فراهم خواهند آورد ○ پس از درخت انجیر مثلش را فراکیرید که چون
شاخه اش نازک شده برکها میآورد میفهمید که تابستان نزدیکست ○
۳۳ همچنین شما نیز چون اینهمه را بینید بفهمید که نزدیک بلکه بردر
۳۴ است ○ هرآینه بشما میکویم این طایفه نکذرند تا این همه واقع
۳۵ نشود ○ آسمان وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرکز زایل
۳۶ نشود ○ امّا ازآنروز وساعت هیچکس اطّلاع ندارد حتّی ملائکهٔ
۳۷ آسمان جز پدر من وبس ○ لیکن چنانکه ایّام نوح بود ظهور پسر انسان
۳۸ نیز چنان خواهد بود ○ زیرا همچنانکه در ایّام قبل از طوفان میخوردند و
میآشامیدند ونکاح میکردند ومنکوحه میشدند تا روزی که نوح
۳۹ داخل کشتی کشت ○ ونفهمیدند تا طوفان آمده همه را ببرد همچنین
۴۰ ظهور پسر انسان نیز خواهد بود ○ آنکاه دو نفر که در مزرعهٔ میباشند
۴۱ یکی کرفته ودیکری واکذارده شود ○ ودو زن که دستاس میکنند
۴۲ یکی کرفته ودیکری رها شود ○ پس بیدار باشید زیرا که نمیدانید در
۴۳ کدام ساعت خداوند شما میآید ○ لیکن این را بدانید که اکر صاحب
خانه میدانست درچه پاس از شب دزد میآید بیدار میماند ونمیکذاشت
۴۴ که بخانه اش نقب کنند ○ لهذا شما نیز آماده باشید زیرا در ساعتی
۴۵ که کمان نبرید پسر انسان میآید ○ پس آن غلام امین ودانا کیست

که آقایش اورا براهل خانهٔ خود بکمارد تا ایشانرا در وقت معیّن
۴۶ خوراك دهد ۞ خوشا حال آن غلامیکه چون آقایش آید اورا در
۴۷ چنین کار مشغول یابد ۞ هرآینه بشما میکویم که اورا بر تمام مایملک
۴۸ خود کمارد ۞ لیکن هرکاه آن غلام شریر با خود کوید که آقای من در
۴۹ آمدن تأخیر مینماید ۞ و شروع کند بزدن همقطاران خود و خوردن
۵۰ و نوشیدن با می کساران ۞ هرآینه آقای آن غلام آید در روزی که
۵۱ منتظر نباشد و در ساعتیکه نداند ۞ و اورا دو پاره کرده نصیبش را با
ریاکاران قرار دهد در مکانیکه کریه و فشار دندان خواهد بود

(باب بیست و پنجم در مثل ده باکره)

۱ در آن زمان ملکوت آسمان مثل ده باکره خواهد بود که مشعلهای
۲ خودرا برداشته باستقبال داماد بیرون رفتند ۞ و از ایشان پنج دانا
۳ و پنج نادان بودند ۞ امّا نادانان مشعلهای خودرا برداشته هیچ روغن
۴ با خود نبردند ۞ لیکن دانایان روغن در ظروف خود با مشعلهای
۵ خویش برداشتند ۞ و چون آمدن داماد بطول انجامید همه پینکی
۶ زده خفتند ۞ و در نصف شب صدائی بلند شد که اینک داماد
۷ میآید باستقبال وی بشتابید ۞ پس تمامی دوشیزکان برخاسته
۸ مشعلهای خودرا اصلاح نمودند ۞ و نادانان دانایانرا کفتند از
۹ روغن خود بما دهید که مشعلهای ما خاموش میشود ۞ امّا دانایان
در جواب کفتند نمیشود مبادا ما و شمارا کفاف ندهد بلکه نزد روغن

۱۰ فروشان رفته برای خویش بخرید ○ ودرحینی که ایشان بجهة خرید
میرفتند داماد برسید وآنانیکه حاضر بودند باوی بعروسی داخل
۱۱ شده در بسته کردید ○ بعد از آن دختران دیکر نیز آمده کفتند
۱۲ خداوندا خداوندا برای ما باز کن ○ درجواب کفت هرآینه بشما
۱۳ میکویم شمارا نمیشناسم ○ پس بیدار باشید زیراکه آنروز وساعتی را
که پسرانسان میآید نمیدانید ○

(مثل قنطارها)

۱۴ زیرا چنانکه مردی عازم سفرشده غلامان خودرا طلبید واموال
۱۵ خودرا بدیشان سپرد ○ یکیرا پنج قنطار ودیکریرا دو وسیّمی رایک
۱۶ داد هریکرا بحسب استعدادش وبیدرنک متوجّهٔ سفرشد ○ پس
آنکه پنج قنطاریافته بود رفته وبا آنها تجارت نموده پنج قنطار دیکرسود
۱۷ کرد ○ وهمچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیکرسود کرفت ○
۱۸ امّا آنکه یکقنطار کرفته بود رفته زمین راکند ونقد آقای خودرا
۱۹ پنهان نمود ○ وبعد ازمدّت مدید آقایی آن غلامان آمده از ایشان
۲۰ حساب خواست ○ پس آنکه پنج قنطار یافته بود پیش آمده پنج قنطار
دیکر آورده کفت خداوندا پنج قنطار بمن سپردی اینک پنج قنطار
۲۱ دیکر برآنها افزودم ○ آقای او بوی کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن
برچیزهای اندك امین بودی ترا برچیزهای بسیار خواهم کماشت
۲۲ بشادیٔ خداوند خود داخل شو ○ وصاحب دو قنطار نیز آمده

کفت ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی اینک دو قنطار دیکر بر آنها
۲۳ سود یافته ام۞ آقایش ویرا کفت آفرین ای غلام نیک متدیّن بر
چیزهای کم امین بودی بر چیزهای بسیارت میکمارم در خوشیٔ خداوند
۲۴ خود داخل شو۞ پس آنکه یکقنطار کرفته بود پیش آمده کفت ای
آقا چون ترا میشناختم که مرد درشت خوئی میباشی از جائیکه
۲۵ نکاشتهٔ میدروی و از جائیکه نیفشاندهٔ جمع میکنی۞ پس ترسان
شده رفتم و قنطار ترا زیر زمین نهفتم اینک مال تو موجود است۞
۲۶ آقایش در جواب وی فرمود ای غلام شریر بیکاره دانستهٔ که از جائیکه
۲۷ نکشته ام میدروم و از مکانیکه نپاشیده ام جمع میکنم۞ از همین جهة
ترا میبایست نقد مرا بصرّافان بدهی تا وقتیکه بیایم مال خود را با
۲۸ ۲۹ سود بیابم۞ الحال آنقنطار را از او کرفته بصاحب ده قنطار بدهید۞
زیرا بهر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز
۳۰ کرفته شود۞ و آن غلام بی نفع را در ظلمت خارجی اندازید جائیکه
کریه و فشار دندان خواهد بود۞

(در حساب روز حشر)

۳۱ امّا چون پسر انسان در جلال خود با تّفاق جمیع ملائکهٔ مقدّس
۳۲ خویش آید آنکاه بر کرسیٔ جلال خود خواهد نشست۞ و جمیع امتها
در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیکر جدا میکند بقسمیکه
۳۳ شبانی میشها را از بزها جدا میکند۞ و میشها را بر دست راست و بزها را

۳۴ برچپ خود قرار دهد ۞ آنگاه پادشاه باصحاب یمین گوید بیائید ای
برکت یافتگان از پدر من وملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما
۳۵ آماده شده است بمیراث گیرید ۞ زیرا چون گُرسنه بودم مرا طعام
۳۶ دادید ۞ تشنه بودم سیرابم نمودید غریب بودم مهمانیم کردید ۞
۳۷ عریان بودم مراپُوشانیدید مریض بودم عیادتم کردید در حبس
۳۸ بودم دیدن من آمدید ۞ آنگاه عادلان بپاسخ گویند ای خداوند کی
گرسنه‌ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نمائیم ۞
۳۹ ۴۰ یا کی تورا غریب یافتیم تا مهمانی کنیم یا عریان تا بپوشانیم ۞ وکی تورا
۴۱ مریض یا محبوس یافته عیادتت کردیم ۞ پادشاه ایشانرا در جواب
گوید هرآینه بشما میگویم آنچه بیکی ازاین برادران کوچک ترین من
۴۲ کردید بمن کرده اید ۞ پس اصحاب شمالرا گوید ای ملعونان از من
دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس وفرشتگان او مهیّا شده
۴۳ است ۞ زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید تشنه بودم مرا آب
۴۴ ندادید ۞ غریب بودم مهمانیم نکردید عریان بودم پوشاکم ندادید
۴۵ مریض ومحبوس بودم عیادتم ننمودید ۞ پس ایشان نیز بپاسخ گویند
ایخداوند کی تورا گرسنه یا تشنه یا غریب یا برهنه یا مریض یا محبوس
۴۶ دیده خدمتت نکردیم ۞ آنگاه در جواب ایشان گوید هرآینه
۴۷ بشما میگویم آنچه بیکی ازین کوچکان نکرده بمن نکرده اید ۞
وایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت امّا عادلان در حیات
جاودانی

(باب بیست وششم اخبار مسیح از نزدیکشدن زحمات خود وشورای
روسائ یهود برقتل خداوند)

۱ وچون عیسی همه این سخنانرا باتمام رسانید بتلامیذ خود گفت ○
۲ میدانید که بعد از دو روز عید فصح است که پسر انسان تسلیم کرده
۳ میشود تا مصلوب گردد ○ آنگاه رؤساء کهنه وکاتبان ومشایخ قوم
۴ در دیوانخانهٔ رئیس کهنه که قیافا نام داشت جمع شده ○ شورا نمودند
۵ تا عیسی را بحیله گرفتار ساخته بقتل رسانند ○ امّا گفتند نه در وقت
عید مبادا آشوبی در قوم برپا شود ○

(تدهین کردن سر مسیح را در بیت عنیا)

۶
۷ وهنگامیکه عیسی در بیت عنیا در خانهٔ شمعون ابرص شد ○ زنی
باشیشهٔ عطر گرانبها نزد او آمده چون بنشست بر سر وی ریخت ○
۸ امّا شاگردانش این را دیده غضب نموده گفتند چرا این اسراف شد ○
۹ زیرا که ممکن بود اینعطر بقیمت گران فروخته وبفقراء داده شود ○
۱۰ عیسی این را درك کرده بدیشان گفت چرا بدین زن زحمت میدهید
۱۱ زیرا کار نیکو با من کرده است ○ زیرا که فقرا را همیشه نزد خود دارید
۱۲ امّا مرا همیشه ندارید ○ واین زن که اینعطر را بر بدنم مالید بجهة دفن
۱۳ من کرده است ○ هر آینه بشما میگویم هر جائیکه در تمام عالم بدین
بشارت موعظه کنند کار این زن نیز بجهة یادگاری او مذکور شود ○

(معاهدهٔ رؤسای کَهَنَه با یهودای اسخریوطی در تسلیم نمودن مسیح)

۱۴ آنگاه یکی از آن دوازده که بیهودای اسخریوطی مسمّی بود نزد رؤسای
۱۵ کَهَنَه رفته ○ کفت مرا چند خواهید داد تا اورا بشما تسلیم کنم ایشان سی
۱۶ پارهٔ نقره باوی قرار دادند ○ و از آنوقت در صدد فرصت شد تا
اورا بدیشان سپارد ○

(تدارك دیدن برای عید فصح و تعیین نمودن مسیح عشاء ربّانی را)

۱۷ پس در روز اوّل عید فطیر شاکردان نزد عیسی آمده کفتند کجا
۱۸ میخواهی فصح را آماده کنیم تا تناول فرمائی ○ کفت بشهر نزد فلانکس
رفته بدو کوئید استاد میکوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانهٔ
۱۹ تو با شاکردان خود صرف مینمایم ○ شاکردان چنانکه عیسی ایشانرا
۲۰ امر فرمود کردند و فصح را مهیّا ساختند ○ چون وقت شام رسید با آن
۲۱ دوازده بنشست ○ و وقتیکه ایشان غذا میخوردند کفت هر آینه بشما
۲۲ میکویم که یکی از شما مرا تسلیم میکند ○ پس بغایت غمکین شده هریک
۲۳ از ایشان بوی سخن آغاز کردند که خداوندا آیا من آنم ○ در جواب
کفت آنکه دست با من در قاب فرو برد همانکس مرا تسلیم نماید ○
۲۴ هر آینه پسر انسان بهمانطور که دربارهٔ او مکتوبست رحلت میکند
لیکن وای بر آنکس که پسر انسان بدست او تسلیم شود آنشخص را
۲۵ بهتر بودی که تولّد نیافتی ○ و یهودا که تسلیم کنندهٔ وی بود بجواب
۲۶ کفت ای استاد آیا من آنم بوی فرمود تو خود کفتی ○ و چون ایشان

غذا میخوردند عیسی نانرا گرفته برکت داد و پاره کرده بشاگردان
۲۷ دادو گفت بگیرید و بخورید اینست بدن من ۞ و پیاله را گرفته
۲۸ شکر نمود و بدیشان داده گفت همهٔ شما ازین بنوشید ۞ زیرا که اینست
خون من در عهد جدید که در راه بسیاری بجهة آمرزش گناهان
۲۹ ریخته میشود ۞ امّا بشما میگویم که بعد ازین از شیرهٔ انگور دیگر ننوشم
۳۰ تا روزیکه آنرا با شما در ملکوت پدر خود تازه آشامم ۞ پس تسبیح
۳۱ خواندند و بسوی کوه زیتون روانه شدند ۞ آنگاه عیسی بدیشان
گفت همهٔ شما امشب دربارهٔ من لغزش میخورید چنانکه مکتوبست
۳۲ که شبانرا میزنم و گوسفندان گله پراگنده میشوند ۞ لیکن بعد از
۳۳ برخاستنم پیش از شما بجلیل خواهم رفت ۞ پطرس در جواب وی
۳۴ گفت هرگاه تمامی دربارهٔ تو لغزش خورند من هرگز نخورم ۞ عیسی
بوی گفت هرآینه بتو میگویم که در همین شب قبل از بانگ زدن
۳۵ خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد ۞ پطرس بوی گفت هرگاه
مردنم با تو لازم شود هرگز ترا انکار نکنم و سایر تلامیذ نیز همچنان گفتند ۞

(اضطراب و حزن مسیح در باغ جتسیمانی)

۳۶ آنگاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمّی به جتسیمانی بود رسیده
بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا کنم ۞
۳۷ و پطرس و دو پسر زَبَدیرا برداشته حالت غم و شدّت الم او را رخ
۳۸ نمود ۞ پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شد

۳۹ دراینجا مانده با من بیدار باشید۞ پس قدری پیش رفته بروی در
افتاد و در دعا کفت ای پدر من اکر ممکن باشد این پیاله از من
۴۰ بکذرد لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو۞ ونزد شاکردان خود
آمده ایشانرا در خواب یافت و به پطرس کفت آیا همچنین نمی
۴۱ توانستید یکساعت با من بیدار باشید۞ بیدار باشید و دعا کنید تا در
۴۲ معرض آزمایش نیفتید روح راغبست لیکن جسم ناتوان۞ و بار دیکر
رفته باز دعا نموده کفت ای پدر من اکر ممکن نباشد که این پیاله
۴۳ بدون نوشیدن از من بکذرد آنچه ارادهٔ تست بشود۞ و آمده باز
۴۴ ایشانرا در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنکین شده بود۞ پس
۴۵ ایشانرا ترک کرده رفت و باز بهمان کلام دعا کرد۞ آنکاه نزد شاکردان
آمده بدیشان کفت مابقی را بخوابید و استراحت کنید الحال ساعت
۴۶ رسیده است که پسر انسان بدست عاصیان تسلیم شود۞ برخیزید
برویم اینک تسلیم کنندهٔ من نزدیکست۞

(تسلیم شدن وکرفتاریٔ مسیح)

۴۷ وهنوز سخن میکفت که ناکاه یهودا که یکی از آن دوازده بود با جمعی
۴۸ کثیر با شمشیرها و چوبها از جانب رؤساء کهنه ومشایخ قوم آمدند۞
وتسلیم کنندهٔ او بدیشان نشانی داده کفته بود هرکه را بوسه زنم همان
۴۹ است اورا محکم بکیرید۞ در ساعت نزد عیسی آمده کفت سلام
۵۰ یا سیّدی و اورا بوسید۞ عیسی ویرا کفت ای رفیق از بهر چه آمدی

۵۱ آنکاه پیش آمده دست برعیسی انداخته اورا کرفتند۞ وناکاه یکی از
همراهان عیسی دست آورده شمشیر خودرا ازغلاف کشیده برغلام
۵۲ رئیس کَهَنَه زده کوشش را ازتن جدا کرد۞ آنکاه عیسی ویرا کفت
شمشیر خودرا غلاف کن زیرا هرکه شمشیر کیرد بشمشیر هلاك
۵۳ کردد۞ آیا کمان میبری که نمیتوانم الحال از پدر خود درخواست کنم
۵۴ که زیاده ازدوازده فوج ازملائکه برای من حاضر سازد۞ لیکن در
۵۵ این صورت کتب چکونه تمام کردد که همچنین میبایست بشود۞ در
آنساعت با نکروه کفت کأنّه بردزد بجهة کرفتن من با تیغها وچوبها
بیرون آمدید هرروز با شما درهیکل نشسته تعلیم میدادم ومرا
۵۶ نکرفتید۞ لیکن اینهمه شد تا کتب انبیاء تمام شود درآن وقت جمیع
شاکردان اورا واکذارده بکریختند۞

(امتحان مسیح درحضور قیافا رئیس کَهَنَه)

۵۷ وآنانیکه عیسی را کرفته بودند اورا نزد قیافا رئیس کَهَنَه جائیکه
۵۸ کاتبان ومشایخ جمع بودند بردند۞ امّا پطرس ازدور درعقب او
آمده بخانهٔ رئیس کَهَنَه درآمده با ملازمان بنشست تا انجام کاررا
۵۹ به بیند۞ پس رؤسای کَهَنَه ومشایخ وتمامی اهل شوری طلب شهادت
۶۰ دروغ برعیسی میکردند تا اورا بقتل رسانند۞ لیکن نیافتند با آنکه
۶۱ چند شاهد کاذب پیش آمدند هیچ نیافتند اخراً دونفر آمده۞
کفتند اینشخص کفت میتوانم هیکل خدا را خراب کنم ودرسه روزش

L

۶۲ بنا نمایم ○ پس رئیس کهنه برخاسته بدو کفت هیچ جواب نمیدهی
۶۳ چیست که اینها بر تو شهادت میدهند ○ امّا عیسی خاموش ماند تا
آنکه رئیس کهنه روی بوی کرده کفت ترا بخدای حیّ قسم میدهم
۶۴ مرا بکوی که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه ○ عیسی بوی کفت تو کفتی
ونیز شما را میکویم بعد از این پسر انسانرا خواهید دید که بر یمین
۶۵ قدرت نشسته برابرهای آسمان میاید ○ درساعت رئیس کهنه جامهٔ
خود را چاك زده کفت کفر کفت دیکر مارا چه حاجت بشهود است
۶۶ الحال کفرش را شنیدید ○ چه مصلحت می بینید درجواب کفتند
۶۷ مستوجب قتل است ○ آنکاه آب دهان بر رویش انداخته او را
۶۸ سیلی وطپانچه میزدند ○ ومیکفتند ای مسیح بما نبوّت کن کیست که
ترا زده است ○

(در انکار نمودن پطرس خداوند را سه بار)

۶۹ امّا پطرس در ایوان بیرون نشسته بود که ناکاه کنیزکی نزد وی آمده
۷۰ کفت تو هم با عیسیٔ جلیلی بودی ○ او روبروهمه انکار نموده کفت
۷۱ نمیدانم چه میکوئی ○ وچون بدهلیز بیرون رفت کنیزی دیکر او را دیده
۷۲ بحاضرین کفت اینشخص نیز از رفقای عیسیٔ ناصری است ○ باز قسم
۷۳ خورده انکار نمود که این مرد را نمیشناسم ○ بعد از چندی آنانیکه
ایستاده بودند پیش آمده پطرس را کفتند البتّه تو هم از اینها هستی که
۷۴ لهجهٔ تو بر تو دلالت مینماید ○ پس آغاز لعن کردن وقسم خوردن

نمود که اینشخص را نمی شناسم که در ساعت خروس بانک زد۞ آنگاه ۷۵
پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود قبل از بانک زدن خروس
سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار بگریست

(باب بیست و هفتم

امتحان مسیح در حضور پنطیوس پیلاطس وهلاکت یهودای اسخریوطی)

۱ صبحگاهان تمامی رؤسای کَهَنَه و مشایخ قوم بر عیسی شوری کردند
۲ که او را هلاک سازند۞ پس او را بند نهاده بردند و به پنطیوس
۳ پیلاطس والی تسلیم نمودند۞ در آن هنگام چون یهودای تسلیم
کنندهٔ او دید که بر او فتوی دادند پشیمان شده سی پارهٔ نقره را بر رؤسای
۴ کَهَنَه و مشایخ ردّ کرده۞ گفت گناه کردم که خون بیگناهی را تسلیم
۵ نمودم گفتند ما را چه خود دانی۞ پس آن نقره را در هیکل انداخته
۶ روانه شد و رفته خود را خفه نمود۞ امّا رؤسای کَهَنَه نقره را برداشته
گفتند انداختن این در بیت المال جایز نیست که خونبها است۞
۷ پس شوری نموده با آن مبلغ مزرعهٔ کوزه گر را بجهة مقبرهٔ غرباء
۸ خریدند۞ از آنجهة آن مزرعه تا امروز بحقل الدّم مشهور است۞
۹ آنگاه سخنی که بزبان ارمیای نبیّ گفته شد تمام گشت که سی پاره نقره را
برداشتند بهای آن قیمت کرده شدهٔ که بعضی از بنی اسرائیل براو
۱۰ قیمت گذاردند۞ و آنها را بجهة مزرعهٔ کوزه گر دادند چنانکه
۱۱ خداوند بمن فرمود۞ امّا عیسی در حضور والی ایستاده بود پس والی

از او پرسیده گفت آیا تو پادشاه یهودی عیسی بد و گفت تو میگوئی○
۱۲ وچون رؤسای کَهَنَه و مشایخ از او شکایت میکردند هیچ جواب
۱۳ نمیداد○ پس پیلاطس ویرا گفت نمیشنوی چه قدر بر تو شهادت
۱۴ میدهند○ امّا در جواب وی یک کلمه هم نگفت بقسمیکه والی
۱۵ بسیار متعجّب شد○ ودر هر عیدی رسم والی این بود که یک زندانی
۱۶ هر که را میخواستند برای جماعت آزاد میکرد○ ودر آنوقت زندانی
۱۷ مشهور داشتند برَابّا نام○ پس چون مردم جمع شدند پیلاطس
ایشانرا گفت کِه را میخواهید برای شما آزاد کنم برَابّا یا عیسیٔ مشهور
۱۸ بمسیح○ زیرا که دانست اورا از حسد تسلیم کرده بودند○ چون بر مسند
۱۹ نشسته بود زنش نزد او فرستاده گفت با این مرد عادل تورا کاری
نباشد زیرا که امروز در خواب دربارهٔ او زحمت بسیار بردم○
۲۰ امّا رؤسای کَهَنَه و مشایخ ترغیب قوم براین نمودند که برابّارا بخواهند
۲۱ وعیسی را هلاک سازند○ پس والی بدیشان متوجّه شده گفت
کدام یک از این دو نفر را میخواهید بجهة شما رها کنم گفتند برابّارا○
۲۲ پیلاطس بدیشان گفت پس با عیسیٔ مشهور بمسیح چه کنم جمیعاً
۲۳ گفتند مصلوب شود○ والی گفت چرا چه بدی کرده است ایشان
۲۴ بیشتر فریاد زده گفتند مصلوب شود○ چون پیلاطس دید که ثمری
ندارد بلکه آشوب زیاده میگردد آب طلبیده پیش مردم دست
خودرا شسته گفت من برّی هستم از خون این شخص عادل شما به
۲۵ بینید○ تمام قوم در جواب گفتند خون او برما و فرزندان ما باد○

۲۶ آنگاه برابّا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده سپرد تا اورا
مصلوب کنند ○

(ذکر استهزاء سپاهیان بر مسیح و صلیب نمودن خداوند)

۲۷ آنگاه سپاهیان والی عیسی را بدیوانخانه برده تمامی فوج را گرد وی
۲۸ فراهم آوردند ○ و اورا عریان ساخته لباس قرمز بدو پوشانیدند ○
۲۹ وتاجی از خار بافته برسرش گذاردند ونیٔ بدست راست او دادند
وپیش وی زانو زده استهزاء کنان اورا میگفتند سلام ای پادشاه
۳۰ ۳۱ یهود ○ وآب دهن بروی افکنده نی را گرفته برسرش میزدند ○ وبعد
ازاستهزاء آن لباس را ازوی کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند واورا
۳۲ بجهة مصلوب نمودن بیرون بردند ○ وچون بیرون میرفتند شخصی
قیروانی شمعون نام را یافته اورا بجهة بردن صلیب مجبور کردند ○
۳۳ ۳۴ وچون بموضعی که بجُلجُتا یعنی کاسهٔ سر مسمّی بود رسیدند ○ سرکهٔ
ممزوج بمرّ بجهة نوشیدن بدو دادند چون چشید نخواست که
۳۵ بنوشد ○ پس اورا مصلوب نموده رخت اورا تقسیم نمودند وبرآنها
قرعه انداختند تا آنچه بزبان نبیّ گفته شد تمام شود که رخت مرا در
۳۶ میان خود تقسیم کردند وبرلباس من قرعه انداختند ○ ودرآنجا
۳۷ بحراست او نشستند ○ وتقصیرنامهٔ اورا نوشته بالای سرش آویختند
۳۸ که اینست عیسی پادشاه یهود ○ آنگاه دو دزد یکی بردست راست
۳۹ ودیگری برچپش باوی مصلوب شدند ○ وراهگذران سرهای

۴۰ خودرا جنبانیده کفر گویان ۞ میگفتند ای کسیکه هیکل را خراب
میکنی و در سه روز آنرا میسازی خودرا نجات ده اگر پسر خدائی از
۴۱ صلیب فرود بیا ۞ همچنین روساء کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاء
۴۲ کنان میگفتند ۞ دیگرانرا نجات داد امّا نمیتواند خودرا برهاند اگر
پادشاه اسرائیل است اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم ۞
۴۳ برخدا توکّل نمود اکنون اورا نجات دهد اگر بدو رغبت دارد زیرا
۴۴ گفت پسر خدا هستم ۞ و همچنین آن دو دزد نیز که باوی مصلوب
۴۵ شدند اورا دشنام میدادند ۞ و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی
۴۶ تمام زمین را فرو گرفت ۞ و نزدیک بساعت نهم عیسی باواز بلند صدا
۴۷ زده گفت ایلی ایلی لَمَا شَبَقْتَنِي یعنی الهی الهی مرا چرا ترک کردی ۞ امّا
بعضی از حاضرین چون این را شنیدند گفتند که او الیاس را میخواند ۞
۴۸ در ساعت یکی از آن میان دوان دوان رفته اسفنجی را گرفت و آنرا
۴۹ پر از سرکه کرده بر سر نئی گذارد و بدو نوشانید ۞ و دیگران گفتند
۵۰ بگذار تا ببینیم الیاس میآید اورا برهاند ۞ عیسی باز باواز بلند صیحه
۵۱ زده روح را تسلیم نمود ۞ که ناگاه پردهٔ هیکل از سر تا پا دو پاره شد
۵۲ و زمین متزلزل و سنگها شگافته ۞ و قبرها گشاده شد و بسیاری از
۵۳ بدنهای مقدّسین که آرمیده بودند برخاستند ۞ و بعد از برخاستن
۵۴ وی از قبور بر آمده بشهر مقدّس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند ۞ امّا
یوزباشی و رفقایش که عیسی را حراست میکردند چون زلزله و این
وقایع را دیدند بی نهایت ترسان شده گفتند فی الواقع اینشخص پسر

خدا بود○ ودر آنجا زنان بسیاری که از جلیل درعقب عیسی آمده ٥٥
بودند تا اورا خدمت کنند از دور نظاره میکردند○ که از آنجمله مریم ٥٦
مجدلیّه بود ومریم مادر یعقوب ویوشاء ومادر پسران زَبَدی○

(ذکر دفن کردن مسیح)

امّا چون وقت عصر رسید شخصی دولتمند از اهل رامه یوسف نام ٥٧
که او نیز از شاکردان عیسی بود آمد○ ونزد پیلاطُس رفته جسد ٥٨
عیسی را خواست آنکاه پیلاطس فرمان داد که داده شود○ پس ٥٩
یوسف جسد را برداشته آنرا در کتانی پاك پیچیده○ اورا در قبری ٦٠
نو که برای خود از سنك تراشیده بود کذارد وسنکی بزرك برسر آن
غلطانیده برفت○ ومریم مجدلیّه ومریم دیکر در آنجا درمقابل قبر ٦١
نشسته بودند○

(ذکر حراست قبر خداوند)

ودر فردای آنروز که بعد از روز تهیّه بود رؤسای کَهَنَه وفریسیان نزد ٦٢
پیلاطس جمع شده○ کفتند ای آقا مارا یاد است که آن کمراه کننده ٦٣
وقتیکه زنده بود کفت بعد از سه روز بر میخیزم○ پس بفرما تا سه روز ٦٤
قبررا حراست کنند مبادا شاکردانش در شب آمده اورا بروبایند
وبمردم کویند که از مردکان برخاسته است وکمراهئ آخر از اوّل ٦٥
بدتر شود○ پیلاطس بدیشان فرمود شما کشیکچیان دارید بروید
چنانکه دانید حراست کنید○ پس رفتند وسنک را مختوم ساخته ٦٦
قبررا با حرّاسان محافظت نمودند

(باب بیست وهشتم در ذکر قیامت مسیح وظاهر شدن بزنان)

۱ وبعد از سبت هنکام فجر روز اوّل هفته مریم مجدلیّه ومریم دیکر بجهة
۲ دیدن قبر آمدند ◌ که ناکاه زلزلهٔ عظیم حادث شد از آنرو که فرشتهٔ
خداوند از آسمان نزول کرده آمد وسنک را از درِ قبر غلطانیده
۳ بر آن بنشست ◌ وصورت او مثل برق ولباسش چون برف سفید
۴ بود ◌ واز ترس او حرّاسان بلرزه در آمده مثل مرده کردیدند ◌ امّا
۵ فرشته بزنان متوجّه شده کفت شما ترسان مباشید میدانم که عیسیٔ
۶ مصلوب را میطلبید ◌ در اینجا نیست زیرا که بحسب فرمودهٔ خود
برخاسته است پیش بیائید تا جائیکه خداوند خفته بود ملاحظه
۷ کنید ◌ وبزودی رفته شاکردانش را خبر دهید که از مردکان
برخاسته است اینک پیش از شما بجلیل میرود در آنجا اورا خواهید
۸ دید اینک شمارا کفتم ◌ پس از قبر با ترس وخوشیٔ عظیم بزودی
۹ روانه شده رفتند تا شاکردان اورا اطّلاع دهند ◌ ودر هنکامیکه بجهة
اخبار تلامیذ او میرفتند ناکاه عیسی بدیشان برخورده کفت سلام
برشما باد پس پیش آمده بقدمهای او چسپیده اورا پرستش کردند ◌
۱۰ آنکاه عیسی بدیشان کفت بیم مکنید رفته برادرانم را بکوئید که
بجلیل بروند که در آنجا مرا خواهند دید ◌

(ذکر رشوت دادن یهود حرّاسان را تا قیامت مسیح را مخفی دارند)

۱۱ وچون ایشان میرفتند ناکاه بعضی از کشیکچیان بشهر شده رؤسای

۱۲ کهَنَه را از همهٔ اینوقایع مطّلع ساختند ۞ ایشان با مشایخ جمع شده
۱۳ شوری نمودند ونقرهٔ بسیار بسپاهیان داده ۞ کفتند بکوئید که شبانکاه
۱۴ شاکردانش آمده وقتیکه ما در خواب بودیم اورا ربودند ۞ وهرکاه
این سخن کوش زد والی شود همانا اورا برکردانیم وشما را مطمئن
۱۵ سازیم ۞ ایشان پول را کرفته چنانکه تعلیم یافتند کردند واین سخن تا
امروز میان یهود منتشر است ۞

(ذکر ظهور مسیح برشاکردان خود در جبلی از جبال جلیل)

۱۶ امّا یازده رسول بجلیل برکوهی که عیسی ایشانرا نشان داده بود
۱۷ رفتند ۞ وچون اورا دیدند پرستش نمودند لیکن بعضی شکّ
۱۸ کردند ۞ پس عیسی پیش آمده بدیشان خطاب کرده کفت تمامی
۱۹ اقتدار در آسمان وبر زمین بمن داده شد ۞ پس رفته همه امتها را
شاکرد سازید وایشانرا باسم اب وابن وروح القدس تعمید دهید ۞
۲۰ وایشانرا تعلیم دهید که همه اموریکه بشما وصیّت نمودم حفظ کنند
واینک من هرروزه تا انقضای عالم همراه شما میباشم آمین

انجیل مَرْقُس

(باب اوّل در ذکر موعظه و تعمید یحیی[1])

۱ ابتداء انجیل عیسی مسیح پسر خدا ۞ چنانکه مکتوبست در صحف
۲
انبیاء اینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش تو
۳ مهیّا سازد ۞ صدای ندا کنندهٔ در بیابان که راه خداوند را مهیّا سازید
۴ وطُرُق او را راست نمائید ۞ یحیی در بیابان تعمید همی داد و بجهة
۵ آمرزش گناهان بتعمید توبه موعظه مینمود ۞ و تمامی مرز و بوم
یهُودیّه و جمیع سکنهٔ اورشلیم نزد وی بیرون شدند و بگناهان
۶ خود معترف شده در رود اُرْدُنّ از او تعمید می یافتند ۞ و یحیی را
لباس از پشم شتر و کمربند چرمی بر کمر میبود و خوراک وی از ملخ
۷ و عسل برّی ۞ و موعظه کنان میگفت که بعد از من کسی تواناتر از من
۸ میآید که لایق آن نیستم که خم شده دوال نعلین او را باز کنم ۞ من
شما را به آب تعمید دادم لیکن او شما را بروح القدس تعمید
۹ خواهد داد ۞ و در آن ایّام عیسی از ناصرهٔ جلیل آمده در اُرْدُنّ
۱۰ از یحیی تعمید یافت ۞ و چون از آب بر آمد در ساعت دید آسمانرا
شکافته و روح را که مانند کبوتری بر وی نازل میشود ۞ و آوازی
۱۱ از آسمان در رسید که تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم ۞

(ذکر تجربه کردن شیطان مسیح را)

۱۲ ۱۳ پس بید رنک روح ویرا به بیابان برد ۞ ومدّت چهل روز در صحرا
بود وشیطان اورا تجربه میکرد وبا وحوش بسر میبرد وملائکه اورا
پرستاری مینمودند ۞

(ذکر موعظهٔ مسیح در جلیل ودعوت پطرس واندریاس
ویعقوب ویوحنّا)

۱۴ وبعد از کرفتاریٔ یحیی عیسی بجلیل آمده به بشارت ملکوت خدا
۱۵ موعظه کرده ۞ میکفت وقت تمام شده وملکوت خدا نزدیکست
۱۶ پس توبه کنید وبانجیل ایمان بیاورید ۞ وچون بکنارهٔ دریای جلیل
میکشت شمعون وبرادرش اندریاس رادید که دامی در دریامی
۱۷ اندازند زیراکه صیّاد بودند ۞ عیسی ایشانرا کفت از عقب من
۱۸ آئید که شمارا صیّاد مردم کردانم ۞ بی تأمّل دامهای خودرا کذارده
۱۹ از پی او روانشدند ۞ واز آنجا قدری پیشتر رفته یعقوب پسر زبَدی
وبرادرش یوحنّارا دید که در کشتی دامهای خودرا اصلاح میکنند ۞
۲۰ درحال ایشانرا دعوت نمود پس پدر خود زبدی را با مزدوران در
کشتی کذارده از عقب وی روانه شدند ۞

(ذکر شفا دادن دیوانهٔ در کفرناحوم)

۲۱ وچون وارد کفرناحوم شدند بی تأمّل در روز سبت بکنیسه در

۲۲ آمده بتعلیم دادن شروع کرد ○ بقسمیکه از تعلیم وی حیران شدند
۲۳ زیرا که ایشانرا مقتدرانه تعلیم میداد نه مانند کاتبان ○ و بود در کنیسهٔ
۲۴ ایشان شخصیکه روحی پلید داشت ناکاه صیحه زنان ○ کفت ای عیسی
ناصری مارا با تو چه کار است آیا برای هلاک ما آمدی تورا میشناسم
۲۵ کیستی ای قدّوس الله ○ عیسی بوی نهیب داده کفت خاموش
۲۶ شو وازاو درآی ○ درساعت آن روح خبیث اورا مصروع نمود
۲۷ وبآواز بلند صدا زده ازاو بیرون آمد ○ وهمه متعجّب شدند
بحدیکه ازهمدیکر سؤآل کرده کفتند این چیست واین چه تعلیم
تازه است که ارواح پلید را باقتدار امر میکند واطاعتش مینمایند ○
۲۸ واسم او فوراً در تمامی مرزوبوم جلیل شهرت یافت ○

(ذکر شفا دادن مادرزن شمعون وچند مریض دیکر)

۲۹ وازکنیسه بیرون آمده فوراً بایعقوب ویوحنّا بخانهٔ شمعون
۳۰ واندریاس درآمد ○ ومادرزن شمعون تب کرده خوابیده بود
۳۱ درساعت ویرا ازحالت او خبردادند ○ پس نزدیک شده دست
اورا کرفته برخیزانیدش که همانوقت تب ازو زایل شده بخدمت
۳۲ کذاری ایشان مشغول کشت ○ شامکاه چون آفتاب بمغرب شد
۳۳ جمیع مریضان ومجانین را پیش او آوردند ○ وتمام شهر بر درِ خانه
۳۴ ازدحام نمودند ○ وبسا کسانی را که بانواع امراض مبتلا بودند شفا داد
ودیوهای بسیاریرا بیرون کرده نکذارد که دیوها حرف زنند زیرا که

اوراشناختند۞ بامدادان قبل از صبح برخاسته بیرون رفت ۳۵
وبویرانهٔ رسیده درآنجا بدعا مشغول شد۞ شمعون ورفقایش در ۳۶
پی او شتافتند۞ چون اورا دریافتند کفتند همه تورا میطلبند۞ ۳۷
بدیشان کفت بدهات مجاورهم برویم تا درآنها نیز موعظه کنم زیراکه ۳۸
بجهة اینکار بیرون آمدم۞ پس درتمام جلیل درکنایس ایشان وعظ ۳۹
مینمود ودیوهارا اخراج میکرد۞

(ذکر طاهر ساختن ابرصی)

وابرصی پیش وی آمده استدعا کرد وزانوزده بدو کفت اکر بخواهی ۴۰
میتوانی مرا طاهر سازی۞ عیسی ترحّم نموده دست خودرا درازکرد ۴۱
واورا لمس نموده کفت میخواهم طاهر شو۞ وچون سخن کفت فی ۴۲
الفور برص ازاو زایل شده پاک کشت۞ واورا قدغن کرد وفوراً ۴۳
مرخّص فرموده۞ کفت زنهار کسی را مطّلع مساز بلکه رفته خودرا ۴۴
بکاهن بنما وآنچه موسی فرموده بجهة تطهیر خود بکذران تا برای ایشان
شهادتی بشود۞ لیکن بیرون رفته آغاز کرد بموعظه نمودن وشهرت ۴۵
دادن این امر بقسمیکه بعد ازآن او نتوانست آشکارا بشهر درآید بلکه
درویرانهای بیرون بسر میبرد ومردم ازهمه اطراف نزدوی میآمدند

(باب دوّم حکایت شفا دادن مفلوجی)

وبعد ازچندی باز وارد کفرناحوم شده چون شهرت یافت که در ۱
خانه است۞ بی درنک جمعی ازدحام نمودند بقسمیکه بیرون در ۲

۳ نیز گنجایش نداشت وبرای ایشان کلام رابیان میکرد۞ که ناگاه بعضی
۴ نزد وی آمده مفلوجی رابدست چهار نفر برداشته آوردند۞ وچون
بسبب جمعیّت نتوانستند نزد او برسند طاق جائی راکه او بود
بازکرده وشکافته تختی راکه برآن مفلوج خفته بود بزیر هشتند۞
۵ عیسی چون ایمان ایشانرا مشاهده نمود مفلوج راگفت ای فرزند
۶ گناهان تو آمرزیده شد۞ لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته
۷ بودند دردل خود تفکّر نمودند۞ که چرا اینشخص چنین کفر میگوید
۸ غیراز خدای واحد کیست که بتواند گناهانرا بیامرزد۞ در ساعت
عیسی درروح خود ادراك نموده که با خود چنین فکر میکنند
بدیشان گفت ازبهر چه اینخیالات را بخاطر خودراه میدهید۞
۹ کدام سهلتراست مفلوج راگفتن گناهان تو آمرزیده شد یاگفتن
۱۰ برخیز وبستر خود رابرداشته بخرام۞ لیکن تابدانید که پسرانسانرا
استطاعت آمرزیدن گناهان برروی زمین هست مفلوجرا گفت۞
۱۱
۱۲ تورامیگویم برخیز وبستر خود رابرداشته بخانهٔ خود برو۞ اوبرخاست
وبی تامّل بستر خودرابرداشته پیش روی همه روانه شد بطوریکه
همگی حیران شده خدارا تمجید نموده گفتند مثل این امرهرگز
ندیده بودیم۞

(ذکر دعوت لاوی)

۱۳ وبازبکنارهٔ دریا رفت وتمام آن گروه نزد او آمده ایشانرا تعلیم میداد۞
۱۴ وهنگامیکه میرفت لاوی ابن حلفی را برباجگاه نشسته دیدبد وگفت

۱۵ ازعقب من بیا پس برخاسته درعقب وی شتافت ◌ ووقتیکه او در
خانهٔ وی نشسته بود بسیاری ازباج کیران وکناهکاران باعیسی
۱۶ وشاکردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او میکردند ◌ وچون
کاتبان وفریسیان اورا دیدند که با باج خواهان وعاصیان میخورد
بتلامیذ او کفتند چرا با باج کیران وعاصیان اکل وشرب مینماید ◌
۱۷ عیسی چون این راشنید بدیشان کفت تندرستان احتیاج بطبیب
ندارند بلکه مریضان ومن نیامدم تا عادلانرا بلکه تا عاصبیان را
بتوبه دعوت کنم ◌

(مکالمه با تلامیذ یحیی وفریسیان در باب روزه)

۱۸ وشاکردان یحیی وفریسیان روزه میداشتند پس آمده بدو کفتند
چونستکه شاکردان یحیی وتلامیذ فریسیان روزه میدارند وشاکردان
۱۹ تو روزه نمیدارند ◌ عیسی بدیشان کفت آیا ممکن است پسران
خانهٔ عروسی مادامیکه داماد با ایشان است روزه بدارند زمانیکه
۲۰ دامادرا با خود دارند نمیتوانند روزه دار باشند ◌ لیکن ایّامی میاید
که داماد از ایشان کرفته شود در آن ایّام روزه خواهند داشت ◌
۲۱ وهیچکس برجامهٔ کهنه پارهٔ از پارچهٔ نو وصله نمیکند والاّ آن وصلهٔ
۲۲ نو از آن کهنه جدا میکرد دو دریدکی بدتر می شود ◌ وکسی شراب
نورا در مشکهای کهنه نمیریزد وکرنه آن شراب نو مشکها را بدرد
وشراب ریخته مشکها تلف میکردد بلکه شراب تازه را در مشکهای
نو باید ریخت ◌

(ذکر چیدن خوشهای کندم در روز سبت)

۲۳ وچنان افتاد که روز سبتی از میان مزارع میکذشت وشاکردانش
۲۴ هنکامیکه میرفتند بچیدن خوشه ها شروع کردند۞ فریسیان بدو
کفتند اینک چرا در روز سبت مرتکب عملی میباشند که روانیست۞
۲۵ او بدیشان کفت مکر هرکز نخوانده اید که داود چه کرد چون او
۲۶ ورفقایش محتاج وکرسنه شدند۞ چکونه در ایام اَبیاتار رئیس کَهَنَه
بخانهٔ خدا در آمده نانهای تقدّمه را خورد که خوردن آن جز بکاهنان
۲۷ روانیست وبرفقای خود نیزداد۞ وبدیشان کفت سبت بجهة
۲۸ انسان مقرّر شد نه انسان برای سبت۞ بنابرین پسر انسان مالک
سبت نیز است

(باب سیم ذکر صحّت دادن مرد دست خشکیرا در سبت)

۱
۲ وباز بکنیسه در آمده در آنجا مرد دست خشکی بود۞ ومراقب
۳ وی بودند که شاید اورا در سبت شفا دهد تا مدّعی او کردند۞ پس
۴ بدان مرد دست خشک کفت درمیان بایست۞ وبدیشان کفت
آیا در روز سبت کدام جایز است نیکوئی کردن یا بدی جانرا نجات
۵ دادن یا هلاک کردن ایشان خاموش ماندند۞ پس چشمان خود بر
ایشان باغضب کردانیده زیراکه از سنکدلئ ایشان محزون بود با نمرد
کفت دست خودرا دراز کن پس دراز کرده دستش مانند دست

۶ دیکر صحیح کشت ○ در ساعت فریسیان بیرون رفته با هیرودیان در
بارهٔ او شوری نمودند که چه طور اورا هلاك کنند ○

(ذکر شفا دادن مرضای بسیار و اخراج دیوها برکنارهٔ دریای جلیل)

۷ وعیسی باشاکردانش بسوی دریا آمد وکروهی بسیار از جلیل بعقب
۸ اوروان شدند ○ واز یهودیه واز اورشلیم واَدُومیهٔ وآنطرف اُرْدُنّ
واز حوالی صور وصیدون نیز جمعی بزرك چون اعمال اورا شنیدند
۹ نزدوی آمدند ○ وبشاکردان خود فرمود تا زورقی بجهة او نکاه دارند
۱۰ بسبب جمعیّت تا بروی ازدحام ننمایند ○ زیراکه بسیاریرا صحّت
میداد بقسمیکه هرکه صاحب دردی بود براو هجوم میاورد تا اورا لمس
۱۱ نماید ○ وارواح پلید چون اورا دیدند پیش او بروی درافتادند
۱۲ وفریادکنان میکفتند که تو پسر خدا هستی ○ وایشانرا بتاکید بسیار
فرمود که اورا شهرت ندهند ○

(ذکر انتخاب دوازده رسول)

۱۳ پس برفراز کوهی برآمده هرکه را خواست بنزد خود طلبیده ایشان
۱۴ نزد او آمدند ○ ودوازده نفر را مقرّر فرمود تا همراه او باشند وتا ایشانرا
۱۵ بجهة وعظ نمودن بفرستد ○ وایشانرا قوّت باشد که مریضانرا
۱۶ شفادهند ودیوها را بیرون کنند ○ وشمعونرا پطرس نام نهاد ○
۱۷ یعقوب پسر زبدی ویُوحنّا برادر یعقوب این هردو را بُوانَرْجِسْ
۱۸ یعنی پسران رعد نام کذارد ○ واندریاس وفیلپّس وبرتولما ومتّی وتوما

۱۹ ویعقوب ابن حلفی وتدّی وشمعون قانوی ○ ویهودای اسخریوطی
که اورا تسلیم کرد ○

(ذکر گمان بردن خویشان مسیح دربارهٔ وی که بیخود شده است
وتهمت کاتبان براو که دیو دارد)

۲۰ وچون بخانه در آمدند باز جمعی فراهم آمدند بطوریکه ایشان
۲۱ فرصت نان خوردن هم نکردند ○ وخویشان او چون شنیدند
بیرون آمدند تا اورا گرفتار سازند زیرا که گفتند بیخود شده است ○
۲۲ وکاتبانی که از اورشلیم آمده بودند گفتند که بعلزبول دارد وبه یاری
۲۳ رئیس دیوها دیوهارا اخراج میکند ○ پس ایشانرا پیش طلبیده
مثلها زده بدیشان گفت چه طور میتواند شیطان شیطانرا بیرون
۲۴ کند ○ واگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود آن سلطنت نتواند
۲۵ پایدار ماند ○ وهرگاه خانهٔ بضدّ خویش منقسم شد آنخانه نمیتواند
۲۶ استقامت داشته باشد ○ واگر شیطان بانفس خود مقاومت نماید و
۲۷ منقسم شود او نمیتواند قائم ماند بلکه هلاک میگردد ○ وهیچکس
نمیتواند بخانهٔ مردی زورآور درآمده اسباب اورا غارت نماید جز
آنکه اوّل آن زورآوررا ببندد وبعد از آن خانهٔ اورا تاراج میکند ○
۲۸ هرآینه بشما میگویم که همه گناهان از بنی آدم آمرزیده میشود وهرقسم
۲۹ کفر که گفته باشند ○ لیکن هرکه بروح القدس کفر گوید تا بابد
۳۰ آمرزیده نشود بلکه مُستحقّ عذاب جاودانی بُوَد ○ زیرا که میگفتند

روح پلید دارد۞ پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده ۳۱
فرستادند تا او را طلب کنند۞ آنگاه جماعت گرد او نشسته بودند و بوی ۳۲
گفتند اینک مادرت و برادرانت بیرون ترا میطلبند۞ در جواب ۳۳
ایشان گفت کیست مادر من و برادرانم که۞ پس بر آنانیکه گرد وی ۳۴
نشسته بودند نظر افگنده گفت اینانند مادر و برادرانم۞ زیرا هر که ۳۵
ارادهٔ خدا را بجا آرد همان برادر و خواهر و مادر من باشد

(باب چهارم امثال برزگر و غیره)

و باز بکنارهٔ دریا تعلیم دادن گرفت و جمعی کثیر نزد او جمع ۱
شدند بطوریکه بکشتی سوار شده بر دریا قرار گرفت و تمامی آنجماعت
برساحل دریا حاضر بودند۞ پس ایشانرا بمثلها چیزهای بسیار می ۲
آموخت و در تعلیم خود بدیشان گفت۞ گوش گیرید اینک ۳
برزگری بجهة تخم پاشی بیرون رفت۞ و چون تخم میپاشید قدری ۴
برراه ریخته شده مرغان هوا آمده آنهارا برچیدند۞ و پارهٔ برسنگلاخ ۵
پاشیده شد در جائیکه خاك بسیار نبود پس بزودی روئید چونکه
زمین عمق نداشت۞ و چون آفتاب برآمد سوخته شد و از آن ۶
روکه ریشه نداشت خشکید۞ و قدری درمیان خارها ریخته شد و ۷
خارها نمو کرده آنرا خفه نمود که ثمری نیاورد۞ و ما بقی در زمین ۸
نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روئید و نمو کرد و بار آورد بعضی سی
بعضی شصت و بعضی صد۞ پس گفت هر که گوش شنوا دارد ۹

۱۰ بشنود○ وچون بخلوت شد رفقای او با آن دوازده شرح این مثلرا از
۱۱ او پرسیدند○ بایشان کفت بشما دانستن سرّ ملکوت خدا عطا شده
۱۲ امّا بخارجیان همه چیز بمثلها میشود○ تا نکران شده بنکرند و نه
بینند وشنوا شده بشنوند و نه فهمند مبادا رجوع کرده کناهان ایشان
۱۳ آمرزیده شود○ وبدیشان کفت آیا این مثل را نفهمیده اید پس
۱۴ چکونه سایر امثال را خواهید فهمید○ برزکر کلام را میکارد○
۱۵ واینانند بکنار راه جائیکه کلام کشته میشود وچون شنیدند فوراً
۱۶ شیطان آمده کلام کشته شدهٔ درقلوب ایشانرا میرباید○ وایضاً
کشتهٔ شدهٔ درسنکلاخ کسانی میباشند که چون کلام را بشنوند در
۱۷ حال آنرا بخوشی قبول کنند○ ولکن ریشهٔ درخود ندارند بلکه فانی
میباشند وچون صدمهٔ یا زحمتی بسبب کلام روی دهد در ساعت
۱۸ لغزش میخورند○ وپاشیده شدهٔ درخارها آنانی میباشند که چون
۱۹ کلام را شنوند○ اندیشه های دنیوی وغرور دولت وهوس چیزهای
۲۰ دیکر داخل شده کلام را خفه میکند وبی ثمر میکردد○ وکشته
شدهٔ درزمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آنرا می پذیرند وثمر
۲۱ میآورند بعضی سی وبعضی شصت وبعضی صد○ پس بدیشان
کفت آیا چراغ را میآورند تا زیر پیمانهٔ یا تختی ونه برچراغ دان
۲۲ کذارند○ زیرا که چیزی نهانی نیست که آشکارا نکردد وهیچ چیز
۲۳ مخفی نشود مکر تا بظهور آید○ هر که کوش شنوا دارد بشنود○
۲۴ وبدیشان کفت باخبر باشید که چه میشنوید زیرا هر میزانی که وزن

کنید بشما پیموده شود بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد
۲۵ کشت ◎ زیرا هرکه دارد بد وداده شود واز هرکه ندارد آنچه نیز دارد
۲۶ گرفته شود ◎ وگفت همچنین ملکوت خدا مانند کسیست که تخم بر
۲۷ زمین بیفشاند ◎ وشب وروز بخوابد وبرخیزد وتخم بروید ونمو کند
۲۸ چگونه او نداند ◎ زیراکه زمین بذات خود ثمر میاورد اوّل علف
۲۹ بعد خوشه پس از آن دانهٔ کامل در خوشه ◎ وچون ثمر رسید
فوراً داس را بکار میبرد زیراکه وقت حصاد رسیده است ◎
۳۰ وگفت بچه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنیم وبرای آن چه مثل بزنیم ◎
۳۱ مثل دانهٔ خردلیست که وقتیکه آنرا بر زمین کارند کوچکترین
۳۲ تخمهای ارضی باشد ◎ لیکن چون کشته شد میروید واعظم از جمیع
بقول میگردد وشاخهای بزرك میاورد چنانکه مرغان هوا زیر سایه اش
۳۳ میتوانند آشیانه گیرند ◎ وبمثلهای بسیار مانند اینها بقدریکه
استطاعت شنیدن داشتند کلام را بدیشان بیان می فرمود ◎
۳۴ وبدون مثل بدیشان سخنی نگفت لیکن در خلوت تمام معانی را با
تلامیذ خود شرح مینمود ◎

(معجزهٔ ساکن نمودن باد ودریا)

۳۵ ودرهمان روز وقت شام بدیشان گفت بکنارهٔ دیگر عبور کنیم ◎ پس
۳۶ چون آنگروه را رخصت دادند اورا همان طوریکه در کشتی بود بر
۳۷ داشتند وچند زورق دیگر نیز همراه او بود ◎ که ناگاه طوفانی عظیم از باد

۳۸ پدید آمد وامواج بر سفینه میخورد بقسمیکه پر میکشت ۝ واودر مؤخّر
کشتی بر بالش خفته بود پس اورا بیدار کرده کفتند ای استاد آیا تورا
۳۹ باکی نیست که هلاك شویم ۝ در ساعت برخاسته بادرا نهیب داد
وبدریا کفت ساکن شو وخاموش باش که باد ساکن شده آرامی
۴۰ کامل پدید آمد ۝ وایشانرا کفت از بهر چه چنین ترسانید وچونست
۴۱ که ایمان ندارید ۝ پس بی نهایت ترسان شده به یکدیکر کفتند این
کیست که باد ودریا هم اورا اطاعت میکنند

(باب پنجم درشفا دادن دیوانهٔ درجَدَرَه)

۱
۲ پس بآن کنارهٔ دریا تا بسر زمین جَدَریان آمدند ۝ وچون از
کشتی بیرون آمد فی الفور شخصیکه روح پلید داشت از قبور بیرون
۳ شده بدو برخورد ۝ که در قبور ساکن میبود وهیچکس بزنجیرها هم
۴ نمیتوانست اورا بند نماید ۝ زیراکه بارها اورا بکندها وزنجیرها بسته
بودند وزنجیرهارا کسیخته وکندهارا شکسته بود واحدی نمیتوانست
۵ اورا رام نماید ۝ وپیوسته شب وروز درکوهها وقبرها فریاد میزد
۶ وخودرا بسنکها مجروح میساخت ۝ چون عیسی را ازدور مشاهده
۷ نمود دوان دوان آمده اورا سجده کرد ۝ وبآواز بلند صیحه زده کفت
ای عیسی پسر خدایتعالی مرا با توچه کاراست تورا بخدا قسم میدهم که
۸ مرا معذّب نسازی ۝ زیرا بدو کفته بود ای روح پلید از اینشخص
۹ بیرون بیا ۝ پس ازاو پرسید اسم توچیست بوی کفت نام من لجئون

۱۰ است زیرا که بسیاریم ○ پس بدو والتماس بسیار نمود که ایشانرا از آن سر
۱۱ زمین بیرون نکند ○ ودر حوالی آن کوهها کلهٔ گراز بسیاری میچرید ○
۱۲ وهمه دیوها از وی خواهش نموده گفتند مارا بگرازها بفرست تا در
۱۳ آنها داخل شویم ○ فوراً عیسی ایشانرا اجازت داد پس آن ارواح
خبیث بیرون شده بخوکان داخل گشتند وآن گله از بلندی بدریا
۱۴ جست وقریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند ○ وخوکبانان
فرار کرده در شهر ومزارع خبر میدادند ومردم بجهة تماشای آن ماجرا
۱۵ بیرون شتافتند ○ وچون نزد عیسی رسیده آن دیوانه را که لجئون
داشته بود دیدند که نشسته ولباس پوشیده وعاقل گشته است
۱۶ بترسیدند ○ وآنانیکه دیده بودند سرگذشت دیوانه وگرازان را
۱۷ بدیشان باز گفتند ○ پس شروع بالتماس نمودند که از حدود ایشان
۱۸ روانه شود ○ وچون بکشتی سوار شد آنکه دیوانه بود از وی استدعا
۱۹ نمود که با وی باشد ○ امّا عیسی ویرا اجازت نداد بلکه بدو گفت
بخانه نزد خویشان خود برو وایشانرا خبر ده از آنچه خداوند باتو کرده
۲۰ وچگونه بتو رحم نموده است ○ پس روانه شده در دیکاپولِس بآنچه
عیسی با وی کرده بود موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجّب
شدند ○

(ذکر برخیزانیدن دختر یایرس وشفا دادن زنی مستحیض)

۲۱ وچون عیسی باز بآنطرف در کشتی عبور نمود مردم بسیار بروی جمع
۲۲ گشتند وبر کنارهٔ دریا بود ○ که ناگاه یکی از رؤسای کنیسه یایرُس

٢٣ نام آمد وچون اورا بدید برپایهایش افتاده© بدو والتماس بسیار نموده
کفت نفس دخترك من بنزع آمده بیا وبراو دست کذار تا شفا یافته
٢٤ زیست کند© پس با او روانشده خلق بسیاری نیز از پی او افتاده
٢٥ بروی ازدحام مینمودند© آنکاه زنی که از مدّت دوازده سال
٢٦ باستحاضه مبتلا میبود© وزحمت بسیار از اطبّای متعدّده دیده
٢٧ وآنچه داشت صرف نموده فائده نیافت بلکه بدتر میشد© چون خبر
عیسی را بشنید میان آنکروه از عقب وی آمده ردایے اورا لمس
٢٨ نمود© زیرا که کفته بود اکر لباس ویرا هم لمس کنم هرآینه شفا یابم©
٢٩ درساعت چشمهٔ خون او خشك شده درتن خود فهم کرد که از
٣٠ آن بلا صحّت یافته است© فی الفور عیسی از خود دانستکه قوّتی از
او صادر کشته پس در آنجماعت روی بر کردانیده کفت کیست که
٣١ لباس مرا لمس نمود© شاکردانش بدو کفتند می بینی که مردم برتو
٣٢ ازدحام مینمایند ومیکوئی کیست مرا لمس نمود© پس کرداکرد خود
٣٣ مینکریست تا آنزن را که اینکار کرده به بیند© آنزن چون دانست
که بوی چه واقع شده ترسان ولرزان آمد ونزد او بروی درافتاده
٣٤ حقیقت امر را بالتّمام بوی باز کفت© بوی کفت ای دختر ایمانت تورا
٣٥ شفا داده است بسلامتی برو واز بلای خویش رستکار باش© او
هنوز سخن میکفت که بعضی از خانهٔ رئیس کنیسه آمده کفتند دخترت
٣٦ فوت شده دیکر برای چه استاد را زحمت میدهی© عیسی چون
سخنی که کفته بودند شنید درساعت برئیس کنیسه کفت مترس

ایمان آوروبس○ وجز پطرس ویعقوب ویوحنّا برادر یعقوب ۳۷
هیچکس را اجازت نداد که ازعقب او برود○ پس چون بخانهٔ رئیس ۳۸
کنیسه رسیدند جمعی شوریده دید که کریه ونوحهٔ بسیار مینمودند○
پس داخل شده بدیشان کفت چرا غوغا وکریه میکنید دختر نمرده ۳۹
بلکه درخوابست○ برروی سخریّه کردند لیکن همه را بیرون کرده ۴۰
پدر ومادر دختررا با رفیقان خویش برداشته بجائیکه دختر خوابیده
بود داخل شد○ پس دست دختررا کرفته بوی کفت طلیتا قومی ۴۱
که معنی اینست ای دختر تورا میکویم برخیز○ درساعت دختر بر ۴۲
خاسته خرامید که دوازده ساله بود ایشان نهایت متعجّب شدند○
پس ایشانرا بتاکید بسیار فرمود کسی ازاین امر مطّلع نشود وکفت تا ۴۳
خوراکی بدو دهند

(باب ششم دررد کردن اهل ناسره مسیح را)

پس ازآنجا روان شده بوطن خویش آمد وشاکردانش ازعقب ۱
اوآمدند○ چون روزسبت رسید درکنیسه تعلیم دادن آغاز نمود ۲
وبسیاری چون شنیدند حیران شده کفتند ازکجا بدینشخص این چیزها
بهم رسید واین چه حکمت است که بدو عطا شد که چنین معجزات
ازدست او صادر میکردد○ مکراین نیست نجّار پسر مریم وبرادر ۳
یعقوب ویوشا ویهودا وشمعون وخواهران او اینجا نزد ما نمیباشند
وازاو لغزش خوردند○ عیسی ایشانرا کفت نبیّ بیحرمت نباشد ۴

٥ جز در وطن خود و میان خویشان و در خانهٔ خود ○ و در آنجا هیچ
معجزه نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده
٦ ایشانرا شفاداد ○ و از بی ایمانیٔ ایشان متعجّب شده در دهات آن
حوالی کشته تعلیم همیداد ○

(ذکر رسالت دوازده رسول)

٧ پس آن دوازده را پیش خوانده شروع کرد بفرستادن ایشان جفت
٨ جفت وایشانرا برارواح پلید اقتدار داد ○ و ایشانرا قدغن فرمود که
جز عصای فقط هیچ چیز بجهة راه برندارید نه توشه دان و نه نان و نه
٩ پول در کمربند خود ○ بلکه موزهٔ در پا کنید و دو قبا در بر نکنید ○
١٠ وبدیشان کفت در هر جا داخل خانهٔ شوید در آن بمانید تا از آن جا
١١ کوچ کنید ○ و هر جا که شمارا قبول نکنند و بسخن شما کوش نکیرند از
آنمکان بدر شده خاك پایهای خودرا بیفشانید تا برآنها شهادتی کردد
هرآینه بشما میکویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر
١٢ سهلتر خواهد بود ○ پس روانه شده موعظه کردند که توبه کنند ○
١٣ وبسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده
شفادادند ○

(ذکر شهادت یحیی)

١٤ وهیرودیس پادشاه شنید زیراکه اسم او شهرت یافته بود و کفت که
یحییٔ تعمید دهنده از مردکان برخاسته است و از اینجهة معجزات از او

بظهور میاید ۞ امّا بعضی کفتند که الیاس است و بعضی کفتند که ١٥
نبیٌّ است یا چون یکی از انبیاء ۞ امّا هیرودیس چون شنید کفت این ١٦
همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم که از مردکان
برخاسته است ۞ زیرا که هیرودیس فرستاده یحیی را کرفتار نموده اورا ١٧
در زندان بست بخاطر هیرودیا زن برادراو فیلپّس که اورا درنکاح
خویش آورده بود ۞ از آنجهة که یحیی بهیرودیس کفته بود نکاه ١٨
داشتن زن برادرت برتو روا نیست ۞ پس هیرودیا ازاو کینه داشته ١٩
میخواست اورا بقتل رساند امّا نمیتوانست ۞ زیرا که هیرودیس از ٢٠
یحیی میترسید چونکه اورا مرد عادل و مقدّس میدانست و رعایتش
مینمود و هرکاه ازاو میشنید بسیار بعمل میاورد و بخوشی سخن اورا
اصغا مینمود ۞ امّا چون هنکام فرصت رسید که هیرودیس در روز ٢١
تولید خود امرای خود و سرتیبان و رؤسای جلیل را ضیافت نمود ۞
و دختر هیرودیا بمجلس در آمده رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس ٢٢
را شاد نمود پادشاه بدان دختر فرمود آنچه خواهی از من بطلب تا بتو
دهم ۞ و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتّی نصف ملک ٢٣
خود هر آینه بتو عطا کنم ۞ او بیرون رفته بمادر خود کفت چه بطلبم ٢٤
کفت سر یحیی تعمید دهنده را ۞ در ساعت بحضور ملک در آمده ٢٥
خواهش نموده کفت میخواهم که الآن سر یحیی تعمید دهنده را در
طبقی بمن عنایت فرمائی ۞ ملک بشدّت محزون کشت لیکن بجهة پاس ٢٦
قسم و خاطر اهل مجلس نخواست اورا محروم نماید ۞ بی درنک ملک ٢٧

٢٨ جلّادی فرستاده فرمود تا سرش را بیاورد۞ و او بزندان رفته سر
اورا از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده بدان دختر داد و دختر آنرا
٢٩ بمادر خود سپرد۞ چون شاگردانش شنیدند آمدند ولعش اورا
برداشته بقبر سپردند۞

(حکایت رجوع رسولان و خورانیدن پنجهزار نفر به پنج نان)

٣٠ و رسولان نزد عیسی جمع شده بآنچه کرده و تعلیم داده بودند اورا
٣١ مطّلع ساختند۞ بدیشان گفت شما بخلوت بجای ویران بیائید و
اندکی استراحت نمائید زیرا آمد و رفت چنان بود که فرصت نان
٣٢ خوردن نیز نکردند۞ پس به تنهائی در کشتی بموضعی ویران رفتند۞
٣٣ و مردم ایشانرا روان دیده بسیاری اورا شناختند و از جمیع شهر
ها برخشکی بدان سو شتافتند و از ایشان سبقت جسته نزد وی
٣٤ جمع شدند۞ عیسی بیرون آمده گروهی بسیار دیده بر ایشان ترحّم
فرمود زیرا که چون گوسفندان بی شبان بودند و بسیار به ایشان
٣٥ تعلیم دادن گرفت۞ و چون اکثر از روز سپری گشت شاگردانش
نزد وی آمده گفتند این مکان ویرانه است و وقت منقضی شده۞
٣٦ اینهارا رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته نان بجهة خود
٣٧ بخرند که هیچ خوراکی ندارند۞ در جواب ایشان گفت شما ایشانرا
غذا دهید ویرا گفتند مگر رفته دویست دینار نان بخریم تا اینهارا
٣٨ طعام دهیم۞ بدیشان گفت چند نان دارید رفته تحقیق کنید پس در

۳۹ یافت کرده کفتند پنج نان ودو ماهی○ آنکاه ایشانرا فرمود که همه
۴۰ را دسته دسته بر سبزه بنشانید○ پس صف صف صد صد و پنجاه
۴۱ پنجاه نشستند○ و آن پنج نان ودو ماهی را کرفته بسوی آسمان نکریسته
برکت داد ونانرا پاره نموده بشاکردان خود بسپرد تا پیش آنها بکذارند
۴۲ وآن دو ماهی را بر تمام آنها تقسیم نمود○ پس جمیعاً خورده سیر
۴۳ شدند○ وازخوردهای نان وماهی دوازده سبد پر کرده برداشتند○
۴۴ وخورندکان نان قریب به پنج هزار مرد بودند○

(ذکر خرامان شدن بر دریا وساکن فرمودن باد وآب را)

۴۵ فی الفور شاکردان خودرا الحاح فرمود که بکشتی سوار شده پیش از
او ببیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخّص فرماید○
۴۶ ۴۷ وچون ایشانرا مرخّص نمود بجهة عبادت بفراز کوهی برآمد○ وچون
۴۸ شام شد کشتی در میان دریا رسید واو تنها بر خشکی بود○ وایشان را
در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف بر ایشان میوزید پس
نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرامان شده بنزد ایشان آمد
۴۹ وخواست از ایشان بکذرد○ امّا چون اورا بر دریا خرامان دیدند
۵۰ تصوّر نمودند که این خیالی است پس فریاد برآوردند○ زیرا که همه
اورا دیده مضطرب شدند پس بیدرنک بدیشان خطاب کرده
۵۱ کفت خاطر جمع دارید من هستم ترسان مباشید○ وتا نزد ایشان
بکشتی سوار شد باد ساکن کردید چنانکه نهایت در خود متحیّر و متعجّب

۵۲ شدند○ زیراکه معجزهٔ نانرا درك نکرده بودند که دل ایشان
سخت بود○

(ذکر چند معجزهٔ که در ارض جنیسارت بظهور آمد)

۵۳ پس از دریا گذشته بسرزمین جنیسارت آمده لنگر انداختند○
۵۴ وچون از کشتی بیرون شدند مردم درحال اورا شناختند○ ودرهمهٔ
۵۵ آن نواحی بشتاب میگشتند وبیمارانرا بر تخته ها نهاده هرجا که
۵۶ میشنیدند که او در آن جا است میآوردند○ وهرجائیکه بدهات یا
شهرها یا اراضی میرفت مریضانرا برراهها میگذاردند وازاو خواهش
مینمودند که محض دامن ردای اورا لمس کنند وهرکه آنرا لمس
میکرد شفامی یافت

(باب هفتم تنبیه براینکه نجاست ازخوراك نیست بلکه ازدرون دل)

۱ وفریسیان وبعضی کاتبان از اورشلیم آمده نزد او جمع شدند○
۲ چون بعضی ازشاگردان اورا دیدند که بادستهای ناپاك یعنی نا
۳ شسته نان میخورند ملامت نمودند○ زیراکه فریسیان وهمه یهود
تمسّك بتقلید مشایخ نموده تا دستهارا بدقّت نشویند غذا نمیخورند○
۴ وچون از بازارها آیند تا غسل نکنند چیزی نمیخورند وبسیار رسوم
دیگر هست که نگاه میدارند چون شستن پیاله ها وآفتابه ها وظروف
۵ مس وکرسیها○ پس فریسیان وکاتبان ازاو پرسیدند چونست که
شاگردان تو بتقلید مشایخ سلوك نمی نمایند بلکه بدستهای ناپاك

نان میخورند○ درجواب ایشان کفت نیکو اخبار نمود اشعیاء دربارهٔ ۶
شما ای ریاکاران چنانکه مکتوب است این قوم بلبهای خود مرا
حرمت میدارند لیکن دلشان ازمن دوراست○ پس مراعبث ۷
عبادت مینمایند زیراکه رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم میدهند○
زیرا حکم خدارا ترك کرده تقلید انسانرا نکاه میدارید چون شستن ۸
آفتابه ها و پیاله ها وچنین رسوم دیکر بسیار بعمل میآورید○ پس ۹
بدیشان کفت که حکم خدارا نیکو باطل ساخته اید تا تقلید خودرا
محکم بدارید○ ازاین جهة که موسی کفت پدر ومادر خودرا حرمت ۱۰
دار وهرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البتّه هلاك کردد○ لیکن شما ۱۱
میکوئید که هرکاه شخصی به پدر یا مادر خود کوید آنچه ازمن نفع یابی
قربان یعنی پیشکش است○ وبعد ازاین اورا اجازت نمی دهید که ۱۲
پدر یا مادر خودرا هیچ خدمت کند○ پس کلام خدارا بتقلیدی ۱۳
که خود جاری ساخته اید باطل میسازید وکارهای مثل این بسیار
بجا میآورید○ پس آنجماعت را پیش خوانده بدیشان کفت همه ۱۴
بمن کوش دهید وفهم کنید○ هیچ چیز نیست که ازبیرون آدم ۱۵
داخل او کشته بتواند اورا نجس سازد بلکه آنچه ازدرونش صادر
شود آنستکه آدم را ناپاك میسازد○ هرکه کوش شنوا دارد بشنود○ ۱۶
وچون ازنزد جماعت بخانه درآمد شاکردانش معنی مثلرا ازاو ۱۷
استفسار کردند○ بدیشان کفت مکر شما نیز همچنین بی فهم هستید ۱۸
ونمیدانید که آنچه ازبیرون داخل آدم میشود نمیتواند اورا ناپاك

۱۹ سازد○ زیراکه داخل دلش نمیشود بلکه بشکم میرود وخارج میشود
۲۰ بمزبلهٔ که این پاك میکند همه خوراکرا○ وکفت آنچه از آدم بیرون
۲۱ آید آنستکه انسانرا ناپاك میسازد○ زیرکه ازدرون دل انسان صادر
۲۲ میشود خیالات بدوزنا وفسق وقتل ودزدی○ وطمع وخباپت
ومکروشهوت پرستی وچشم بد وکفروغروروجهالت○ تمامی
۲۳ این چیزهای بدازدرون صادرمیکردد وآدمرا ناپاک
میکرداند○

(حکایت شفادادن دخترزن فینیقیهٔ صوریه)

۲۴ پس ازآنجا برخاسته بحوالی صوروصیدون رفته بخانهٔ درآمد
۲۵ وخواست که هیچکس مطلع نشود لیکن نتوانست مخفی بماند○ از
آنروکه زنی که دخترك وی روح پلید داشت چون خبراو بشنید فوراً
۲۶ آمده برپایهای اوافتاد○ واوزن یونانی ازاهل فینیقیهٔ صوریه بود
۲۷ پس ازوی استدعا نمود که دیورا ازدخترش بیرون کند○ عیسی
ویرا کفت بکذار اوّل فرزندان سیرشوند که نان فرزندانرا کرفتن
۲۸ وپیش سکان انداختن نیکونیست○ آن زن درجواب وی کفت
بلی خداوندا زیراکه سکان نیزپس خوردهای فرزندانرا اززیرسفره
۲۹ میخورند○ ویرا کفت بجهة اینسخن بروکه دیو ازدخترت بیرونشد○
۳۰ پس چون بخانهٔ خودرفت دیورا بیرون شده ودختررا بربستر
خوابیده یافت○

(حکایت شفا دادن شخصی کرّ و کنک را)

۳۱ وباز از نواحی صور و صیدون روانه شده از وسط حدود دیکاپولس
۳۲ بدریای جلیل آمد ۞ آنکاه کرّیرا که لکنت زبان داشت نزد وی
۳۳ آورده التماس کردند که دست بر او کذارد ۞ پس اورا از میان جماعت
بخلوت برده انکشتان خودرا در کوشهای او کذاشت وآب دهن
۳۴ انداخته زبانش را لمس نمود ۞ وبسوی آسمان نکریسته آهی کشید وبدو
۳۵ کفت اِفَّتَحْ یعنی باز شو ۞ در ساعت کوشهای او کشاده وعقدهٔ زبانش
۳۶ حلّ شده بدرستی تکلّم نمود ۞ پس ایشانرا قدغن فرمود که هیچکسرا
مطّلع نسازند لیکن چندانکه بیشتر ایشارا قدغن نمود زیادتر اورا
۳۷ شهرت دادند ۞ ونهایت متحیّر کشته میکفتند همه کارهارا نیکو کرده
است کرّانرا شنوا و کنکانرا کویا میکرداند

(باب هشتم ذکر سیر کردانیدن چهار هزار نفر بهفت نان)

۱ ودر آن ایّام باز جمعیّت بسیار شده وخوراکی نداشتند عیسی
۲ شاکردان خودرا پیش طلبیده به ایشان کفت ۞ بر اینکروه دلم بسوخت
۳ که الآن سه روز است که با من میباشند وهیچ طعام ندارند ۞ وهرکاه
ایشانرا کرسنه بخانهای خود بر کردانم هرآینه در راه ضعف کنند زیرا که
۴ بعضی از ایشان از دور آمده اند ۞ شاکردانش ویرا جواب دادند از کجا
۵ کسی میتواند اینهارا درین صحرا از نان سیر کرداند ۞ از ایشان پرسید
۶ چند نان دارید کفتند هفت ۞ پس جماعت را فرمود تا بر زمین

بنشینند وآن هفت نانرا گرفته شکر نمود و پاره کرده بشاگردان
۷ خود داد تا پیش مردم گذارند پس نزد آنگروه نهادند۞ وچند ماهئ
کوچک نیز داشتند آنهارا نیز برکت داده فرمود پیش ایشان نهند۞
۸ پس خورده سیر شدند وهفت زنبیل پر از پارهای باقی مانده بر
۹ داشتند۞ وعدد خورندگان قریب بچهار هزار بود پس ایشانرا
مرخّص فرمود۞

(ذکر خواستن آیتی آسمانی از خداوند)

۱۰ وبی درنگ باشاگردان بکشتی سوار شده بنواحی دَلْمانوتَه آمد۞
۱۱ وفریسیان بیرون آمده باوی بمباحثه شروع کردند واز راه امتحان
۱۲ آیتی آسمانی ازاو خواستند۞ اواز دل آهی کشیده گفت ازبرای چه
اینفرقه آیتی میخواهند هرآینه بشما میگویم آیتی بدین فرقه عطا
۱۳ نخواهد شد۞ پس ایشانرا گذارده باز بکشتی سوار شده بکنارهٔ دیگر
عبور نمود۞

(تنبیه بر اجتناب از خمیر مایهٔ فریسیّن وهیرودیس)

۱۴ وفراموش کردند که نان بردارند وباخود درکشتی جز یک نان
۱۵ نداشتند۞ آنگاه ایشانرا قدغن فرمود که باخبر باشید واز خمیر مایهٔ
۱۶ فریسیّن وخمیر مایهٔ هیرودیس احتیاط کنید۞ ایشان باخود
۱۷ اندیشیده گفتند از آنست که نان نداریم۞ عیسی فهم کرده بدیشان
گفت چرا فکر میکنید از آنجهة که نان ندارید آیا هنوز نفهمیده ودرک

۱۸ نکرده اید و تا حال دل شما سنکین است ۞ آیا چشم داشته نمی بینید
۱۹ و کوش داشته نمیشنوید و بیاد ندارید ۞ وقتی که پنج نان را برای
پنجهزار نفر پاره کردم چند سبد از پارها برداشتید بد و کفتنند دوازده ۞
۲۰ و وقتیکه هفت نان را بجهة چهار هزار کس پس چند زنبیل پر از ریزها
۲۱ بردشتید کفتنند ش هفت ۞ پس بدیشان کفت چرا نمیفهمید ۞

(ذکر شفا دادن شخصی کور در بیت صیدا)

۲۲ چون به بیت صیدا آمد شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند
۲۳ که او را لمس نماید ۞ پس دست آن کور را کرفته او را از قریه بیرون
برد و آب دهان بر چشمان او افکنده و دست براو کذارده از او پرسید
۲۴ که چیزی می بینی ۞ او بالا نکریسته کفت مردمانرا خرامان چون
۲۵ درختها می بینم ۞ پس بار دیکر دستهای خود را بر چشمان او کذارده
۲۶ او را فرمود تا بالا نکریست و صحیح کشته همه چیز را بخوبی دید ۞ پس
او را بخانه اش فرستاده کفت داخل ده مشو و هیچکس را در
آن جا خبر مده ۞

(اخبار نمودن مسیح از موت و قیامت خود)

۲۷ و عیسی با شاکردان خود بدهات قیصریهٔ فیلپُّس رفت و در راه
۲۸ از شاکردانش پرسیده کفت که مردم مرا که میدانند ۞ جواب
دادند که یحییٰ تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیاء ۞
۲۹ و او از ایشان پرسید شما مرا که میدانید پطرس در جواب او کفت تو

۳۰ مسیح هستی۞ پس ایشانرا فرمود که هیچکس را از او مطّلع نسازند۞
۳۱ آنگاه ایشانرا تعلیم دادن آغاز کرد که لازمست پسر انسان بسیار
زحمت کشد واز مشایخ وروٴسای کَهَنه وکاتبان ردّ شود وکشته شده
۳۲ بعد از سه روز برخیزد۞ وچون این کلام را علانیه فرمود پطرس
۳۳ او را گرفته بمنع کردن شروع نمود۞ امّا او برگشته بشاگردان خود
نگریسته پطرس را نهیب داد وگفت ای شیطان از من دور شو زیرا
۳۴ امور الهی را اندیشه نمیکنی بلکه چیزهای انسانی را۞ پس مردم را
با شاگردان خود خوانده گفت هرکه خواهد از عقب من آید
خویشتن را انکار کند وصلیب خودرا برداشته مرا متابعت نماید۞
۳۵ زیرا هرکس خواهد جان خودرا نجات دهد آنرا هلاك سازد وهرکه
۳۶ جان خودرا بجهة من وانجیل برباد دهد آنرا برهاند۞ زیرا که
شخص راچه سود دارد هرگاه تمام دنیارا ببرد ونفس خودرا ببازد۞
۳۷ یا آنکه آدمی چه چیزرا بعوض جان خود بدهد۞ زیرا هرکه در
۳۸ اینفرقهٔ زناکار وخطاکار ازمن وکلمات من شرمنده شود پسر انسان
نیز وقتیکه با ملائکهٔ مقدّس در جلال پدر خویش آید از او شرمنده
خواهد گردید

(باب نهم)

۱ وبدیشان گفت هرآینه بشما میگویم بعضی از ایستادگان در اینجا
میباشند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید تا ملکوت خدا را که
بقدرت میآید نه بینند۞

(حکایت تغییر هیئة خداوند)

۲ وبعد از شش روز عیسی پطرس ویعقوب ویوحنّارا برداشته ایشانرا
تنها برفراز کوهی بخلوت برد وهیئتش درنظرایشان متغیّر کشت ۞
۳ ولباس اودرخشان وچون برف بغایت سفید کردید چنانچه هیچ
۴ کازری برروی ارض نمیتواند چنان سفید نماید ۞ والیاس باموسی
۵ برایشان ظاهرشده باعیسی کفت وکو میکردند ۞ پس پطرس
ملتفت شده به عیسی کفت ای استاد بودن ما دراینجا نیکو است
پس سه سایبان خواهیم ساخت یکی برای تو ودیکری برای موسی
۶ وسیّمی مرالیاس را ۞ ازآنرو که نمیدانست چه بکوید چونکه هراسان
۷ بودند ۞ ناکاه ابری برایشان سایه انداخت وآوازی ازابردررسید
۸ که اینست پسر حبیب من ازاو بشنوید ۞ درساعت کرداکرد
۹ خود نکریسته جز عیسی تنها باخود هیچکس راندیدند ۞ وچون از
کوه به فرود میآمدند ایشانرا قدغن فرمود که ازآنچه دیده بودند
۱۰ کسی رامطّلع نسازند تا پسرانسان ازمردکان برنخیزد ۞ واینسخن رادر
خاطرخود نکاه داشته ازیکدیکر سؤآل میکردند که برخاستن از
۱۱ مردکان چه باشد ۞ پس ازاو استفسار کرده کفتند چرا کاتبان
۱۲ میکویند که الیاس باید اوّل بیاید ۞ درجواب ایشان کفت که
الیاس البتّه اوّل میآید وهمه چیزرا اصلاح مینماید وچکونه در
بارهٔ پسرانسان مکتوبست که میباید زحمت بسیارکشد وحقیر

۱۳ شمرده شود ۞ لیکن بشما میکویم که الیاس هم آمد وباوی کردند آنچه
خواستند چنانچه در حقّ وی نوشته شد ۞

(شفادادن شخص دیوانه)

۱۴ پس چون نزد شاکردان خود رسید جمعی کثیر کرد ایشان دید
۱۵ وبعضی از کاتبانرا که با ایشان مباحثه میکردند ۞ درساعت تمامی خلق
چون اورا بدیدند درحیرت افتادند ودوان دوان آمده اورا سلام
۱۶ ۱۷ دادند ۞ آنکاه از کاتبان پرسید که با اینها چه مباحثه دارید ۞ یکی از
آن میان درجواب کفت ای استاد پسر خودرا نزد تو آوردم که روح
۱۸ کنک دارد ۞ وهرجا که اورا بکیرد میاندازدش چنانچه کف برآورده
دندانها بهم میساید وخشک میکردد پس شاکردان تورا کفتم که اورا
۱۹ بیرون کنند نتوانستند ۞ ایشانرا جواب فرمود ای فرقهٔ بی ایمان تاکی
۲۰ باشما باشم وتاچه حدّ متحمّل شما شوم اورا نزد من آورید ۞ پس اورا نزد
وی آوردند چون اورا دید فوراً آنروح اورا مصروع کرد تا برزمین
۲۱ افتاده کف برآورد وغلطان شد ۞ از پدر وی پرسید چند وقتست
۲۲ که اورا اینحالت است کفت از طفولیّت ۞ وبارها اورا درآتش ودر
آب انداخت تا اورا هلاک کند حال اکر میتوانی بما ترحّم کرده مارا
۲۳ مدد فرما ۞ عیسی ویرا کفت اکر میتوانی ایمان آوری مؤمن را همه
۲۴ چیز ممکن است ۞ درساعت پدر طفل فریاد برآورده کریه کنان
۲۵ کفت ایمان میاورم ایخداوند بی ایمانئ مرا امداد فرما ۞ چون عیسی

دید که گروهی گرد او بشتاب میآیند روح پلید را نهیب داده بدو
فرمود ای روح گنگ و کرّ من ترا حکم میکنم از او در آی و دیگر داخل
اومشو○ پس صیحه زده بشدّت مصروعش نموده بیرون آمد و مانند ۲۶
مرده گشت چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد○ امّا عیسی دستش را ۲۷
گرفته برخیزانیدش که برپا ایستاد○ و چون بخانه در آمد شاگردانش ۲۸
در خلوت از او پرسیدند چرا ما نتوانستیم اورا بیرون کنیم○ ایشانرا ۲۹
گفت این جنس بهیچ وجه بیرون نمیرود جز بدعا و روزه○

(اخبار از زحمات و مردن و قیامت خود)

و از آنجا روانشده در جلیل میگشتند و نمیخواست کسی اورا بشناسد○ ۳۰
زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده میگفت پسر انسان بدست ۳۱
مردم تسلیم میشود و اورا خواهند کشت و بعد از مقتول شدن روز سیّم
خواهد برخاست○ امّا اینسخن را درك نکردند و نرسیدند که از او ۳۲
بپرسند○

(نصیحت در فروتنی)

و وارد کفرناحوم شده چون بخانه در آمد از ایشان پرسید که در ۳۳
بین راه بایک دیگر چه مباحثه میکردید○ خاموش ماندند از آنجا ۳۴
که در راه بایکدیگر گفتگو میکردند در اینکه کیست بزرگتر○ پس ۳۵
نشسته آن دوازده را طلبیده بدیشان گفت هر که میخواهد مقدّم
باشد مؤخّر و غلام همه بوَد○ پس طفلی برداشته درمیان ایشان ۳۶

۳۷ برپا نمود و اورا درآغوش کشیده بایشان کفت٭ هرکه یکی ازاین
کودکانرا باسم من قبول کند مرا قبول کرده است و هرکه مرا پذیرفت
۳۸ نه مرا بلکه فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد٭ آنکاه یوحنّا ملتفت شده
بدو کفت ای استاد شخصی را دیدیم که بنام تو دیوها بیرون میکرد
ومتابعت ما نمینمود وچون متابعت ما نمیکرد اورا ممانعت نمودیم٭
۳۹ عیسی کفت اورا منع مکنید زیرا هیچکس نیست که معجزهٔ بنام من
۴۰ بنماید وبتواند بزودی درحقّ من بد کوید٭ زیرا هرکه مخالف ما
۴۱ نباشد ازما است٭ وهرکه شمارا ازاین روکه ازآن مسیح هستید
کاسهٔ آب باسم من بنوشاند هرآینه بشما میکویم اجرخودرا ضایع
۴۲ نخواهد کرد٭ وهرکه یکی ازاین کودکانرا که بمن ایمان آورند لغزش
دهد اورا بهتراست که سنک آسیائی برکردنش آویخته دردریا
۴۳ افکنده شود٭ پس هرکاه دستت تورا بلغزاند آنرا ببر زیرا تورا بهتر
است که شل داخل حیات شوی ازاینکه بادودست وارد جهنّم کردی
۴۴ درآتشی که خاموشی نپذیرد٭ جائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی
۴۵ نپذیرد٭ وهرکاه پایت تورا بلغزاند قطعش کن زیرا ترا مفید تراست
که لنک داخل حیات شوی ازآنکه بادوپا بجهنّم افکنده شوی در
۴۶ آتشی که خاموشی نپذیرد٭ آنجائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموش
۴۷ نشود٭ وهرکاه چشم تو تورا لغزش دهد قلعش کن زیرا تورا بهتر
است بایک چشم داخل ملکوت خدا شوی ازآنکه بادوچشم در
۴۸ آتش جهنّم انداخته شوی٭ جائیکه کرم ایشان نمیرد وآتش خاموشی .

۴۹ نیابد○ زیرا هرکس با آتش نمکین خواهد شد و هرقربانی بنمک نمکین
۵۰ میکردد○ نمک نیکواست لیکن هرکاه نمک فاسد کردد بچه
چیز آنرا اصلاح میکنید پس در خود نمک بدارید و بایکدیکر
صلح نمائید

(باب دهم در باب نکاح وطلاق)

۱ وازآنجا برخاسته ازآنطرف اُرْدُنّ بنواحی یهودیّه آمد وکروهی
بازنزدوی جمع شدند وبرحسب عادت خود بازبدیشان تعلیم
۲ میداد○ آنکاه فریسیان پیش آمده ازروی امتحان ازاو سؤال نمودند
۳ که آیامردراطلاق دادن زن خویش جایزاست○ درجواب ایشان
۴ کفت موسی شمارا چه فرموده است○ کفتند موسی اجازت داد که
۵ طلاق نامه بنویسند ورها کنند○ عیسی درجواب ایشان کفت بسبب
۶ سنکدلئ شما این حکم را برای شما نوشت○ لیکن ازابتدای خلقت
۷ خدا ایشانرا مرد وزن آفرید○ ازآنجهة باید مرد پدر ومادر خودرا ترک
۸ کرده بازن خویش به پیوندد○ واین دو یک تن خواهند بود چنانکه
۹ ازآن پس دو نیستند بلکه یک جسد○ پس آنچه خدا پیوست انسان
۱۰ آنرا جدا نکند○ ودرخانه بازشاکردانش ازاینمقدّمه ازوی استفسار
۱۱ نمودند○ بدیشان کفت هرکه زن خودراطلاق دهد ودیکریرانکاح
۱۲ کند برحقّ وی زنا کرده باشد○ واکرزن ازشوهرخود جدا شود
. ومنکوحهٔ دیکری کردد مرتکب زنا شود○

(برکت دادن بچهای کوچک را)

۱۳ و بچهای کوچک نزد او آوردند تا ایشانرا لمس نماید امّا شاکردان
۱۴ آورند کانرا منع کردند○ چون عیسی این را بدید خشم نموده بدیشان
کفت بکذارید که بچهای کوچک نزد من آیند و ایشانرا مانع مشوید که
۱۵ ملکوت خدا از امثال اینها است○ هرآینه بشما میکویم هرکه ملکوت
۱۶ خدا را مثل بچهٔ کوچک قبول نکند داخل آن نشود○ پس ایشانرا
در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده برکت داد○

(سؤآل شخص غنی درباب حیاة جاودانی وجواب خداوند)

۱۷ چون براه میرفت شخصی دوان دوان آمده پیش او زانو زده سؤآل
۱۸ نمود که ای استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم○ عیسی
بدو کفت چرا مرا نیکو کفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا
۱۹ فقط○ احکام را میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت
۲۰ دروغ مده دغابازی مکن پدر و مادر خود را حرمت دار○ در جواب
۲۱ وی کفت ای استاد این همه را از طفولیّت نکاهداشتم○ عیسی بوی
نکریسته اورا محبّت ورزید وکفت ترا یک چیز باقی است برو وآنچه
داری بفروش وبفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی یافت و بیا صلیب را
۲۲ برداشته مرا متابعت کن○ لیکن او ازاین سخن ترش روی ومحزون کشته
۲۳ روان کردید که اموال بسیار داشت○ آنکاه عیسی کرداکرد خود
نکریسته بشاکردان خود کفت چه دشوار است که توانکران داخل

ملکوت خدا شوند۞ چون شاکردانش از سخنان او در حیرت افتادند ٢٤
عیسی باز توجّه نموده بدیشان کفت ای فرزندان چه دشوار است
دخول آنانیکه بمال واموال توکّل دارند در ملکوت خدا۞ سهلتر ٢٥
است که شتر بسوراخ سوزن در آید از اینکه شخصی دولتمند بملکوت
خدا داخل شود۞ ایشان بغایت متحیّر کشته با یکدیکر میکفتند پس ٢٦
که میتواند نجات یابد۞ عیسی بایشان نظر کرده کفت نزد انسان ٢٧
محالست لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکنست۞
پطرس بدو کفتن کرفت اینک ما همه چیز را ترك کرده تورا پیروی ٢٨
کرده ایم۞ عیسی جواب فرمود هر آینه بشما میکویم کسی نیست که ٢٩
خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهة
من وانجیل ترك کند۞ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد ٣٠
از خانه ها وبرادران وخواهران ومادران وفرزندان واملاك با زحمات
ودر عالم آینده حیات جاودانی را۞ امّا بسا اوّلین که آخرین میکردند ٣١
وآخرین اوّلین۞

(اخبار خداوند از زحمات وموت وقیامت خود)

وچون در راه بسوی اورشلیم میرفتند وعیسی در جلو ایشان میخرامید ٣٢
در حیرت افتادند وچون از عقب او میرفتند ترس بر ایشان مستولی
شد آنکاه آن دوازده را باز بکناری کشیده شروع کرد باطّلاع دادن
بایشان از آنچه بروی وارد شدنی بود۞ که اینک باورشلیم میرویم ٣٣

و پسر انسان بدست رؤسای کَهَنَه و کاتبان تسلیم شود و بروی فتوای
۳۴ قتل دهند و اورا به امتها سپارند ۞ وبروی سخّریه نموده تازیانه اش
زنند و آب دهن بروی افکنده اورا خواهند کشت و روز سیّم خواهد
برخاست ۞

(سؤآل دو پسر زبدی)

۳۵ آنگاه یعقوب و یُوحنّاد و پسر زبدی نزد وی آمده گفتند ای استاد
۳۶ میخواهیم آنچه از تو سؤآل کنیم برای ما بکنی ۞ ایشانرا گفت چه میخواهید
۳۷ برای شما بکنم ۞ گفتند بما عطا فرما که یکی بطرف راست و دیگری
۳۸ بر چپ تو در جلال تو بنشینیم ۞ عیسی ایشانرا گفت نمی فهمید
آنچه میخواهید آیا میتوانید آن پیاله را که من مینوشم بنوشید و تعمیدی
۳۹ را که من می پذیرم بپذیرید ۞ ویرا گفتند میتوانیم عیسی بدیشان
گفت پیالهٔ را که من مینوشم خواهید آشامید و تعمید یکه من
۴۰ میپذیرم خواهید پذیرفت ۞ لیکن نشستن بدست راست و چپ
من از آن من نیست که بدهم جز با آنانیکه از بهر ایشان مهیّا شده
۴۱ است ۞ و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یُوحنّا خشم گرفتند ۞
۴۲ عیسی ایشانرا خوانده با یشان گفت میدانید که آنانیکه حکّام امتها
شمرده میشوند برایشان ریاست میکنند و بزرگانشان برایشان مسلّط
۴۳ اند ۞ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود بلکه هر که خواهد در میان
۴۴ شما بزرگ شود خادم شما باشد ۞ و هر که خواهد مُقدّم بر شما شود غلام

۴۵ همه باشد○ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت
کند و تا جان خود را فدای بسیاران کند○

(بینا ساختن بارتیماؤس اعمی)

۴۶ و وارد اریحا شدند و وقتیکه او با شاگردان خود و جمعی کثیر از اریحا
بیرون میرفت بارتیماؤس کور پسر تیماؤس بر کنارهٔ راه نشسته گدائی
۴۷ میکرد○ چون شنید که عیسیٔ ناصریست فریاد کردن گرفت و گفت
۴۸ ای عیسی ابن داود بر من ترحّم کن○ و چندانکه بسیاری اورا نهیب
دادند که خاموش شود زیادتر فریاد بر آورد که پسر داودا بر من ترحّم
۴۹ فرما○ پس عیسی ایستاده فرمود تا اورا بخوانند آنگاه آن کور را
۵۰ خوانده بدو گفتند خاطر جمع دار بر خیز که تورا میخواند○ در ساعت
۵۱ ردای خود را دور انداخته بر پا جست و نزد عیسی آمد○ عیسی
بوی التفات نموده گفت چه میخواهی از بهر تو نمایم کور بدو گفت
۵۲ یا سیّدی آنکه بینائی یابم○ عیسی بدو گفت برو که ایمانت تورا
شفا داده است در ساعت بینا گشته در عقب عیسی در راه روانه شد

(باب یازدهم ورود مسیح با ورشلیم با جاه و حشمت)

۱ و چون نزدیک با ورشلیم به بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون
۲ رسیدند دو نفر از شاگردان خود را فرستاده○ بدیشان گفت بدین
قریهٔ که پیش روی شما است بروید و چون وارد آن شدید در ساعت
کرّهٔ الاغی را بسته خواهید یافت که تا بحال هیچکس بر آن سوار نشده

۳ آنرا باز کرده بیاورید ○ وهرگاه کسی بشما گوید چرا چنین میکنید
گوئید خداوند بدین احتیاج داردبی تامّل آنرا باینجا خواهد
۴ فرستاد ○ پس رفته کرّهٔ بیرون دروازه درشارع عام بسته یافتند
۵ وآنرا باز میکردند ○ که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند چه
۶ کار دارید که کرّه را باز میکنید ○ آن دونفر چنانکه عیسی فرموده
۷ بود بدیشان گفتند پس ایشانرا رخصت دادند ○ آنگاه کرّه را بنزد
عیسی آورده رخت خودرا برآن افکندند تا برآن سوارشد ○
۸ و بسیاری رختهای خود وبعضی شاخها از درختان بریده برراه
۹ گسترانیدند ○ وآنانیکه پیش وپس میرفتند فریاد کنان میگفتند
۱۰ هوشیعانا مبارك باد کسیکه بنام خداوند میآید ○ مبارك باد ملکوت
پدرما داود که میآید باسم خداوند هوشیعانا دراعلی علّیّین ○
۱۱ وعیسی وارد اورشلیم شده بهیکل درآمد وبهمه چیز ملاحظه نمود
چون وقت شام شد باآن دوازده به بیت عَنْیا رفت ○

(ذکر خشك کردن شجرهٔ انجیر وپاك کردن هیکل)

۱۲ ۱۳ بامدادان چون از بیت عنیا بیرون میآمدند گرسنه شد ○ ناگاه
درخت انجیری که برك داشت از دور دیده آمد تاشاید چیزی برآن
بیابد امّا چون نزد آن رسید جز برك برآن هیچ نیافت زیرا که موسم
۱۴ انجیر نرسیده بود ○ پس عیسی توجّه نموده بدان فرمود از این پس
۱۵ تاابد هیچکس از تو میوه نخواهد خورد وشاگردانش شنیدند ○ پس

وارد اورشلیم شدند وچون عیسی داخل هیکل گشت شروع
کرد به اخراج آنانیکه در هیکل خرید وفروش میکردند وتختهای
۱۶ صرّافان وکرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت ۞ ونگذاشت
۱۷ که کسی باظرفی از میان هیکل بگذرد ۞ وتعلیم داده گفت آیا
مکتوب نیست که خانهٔ من خانهٔ عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد
۱۸ امّا شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته اید ۞ چون رؤسای کَهَنَه وکاتبان این
را شنیدند درصدد آن شدند که اورا چه طور هلاك سازند زیرا که
۱۹ ازوی ترسیدند چونکه همه مردم از تعلیم وی متحیّر میبودند ۞ چون
۲۰ شام شد از شهر بیرون رفت ۞ صبحگاهان در اثنای راه درخت
۲۱ انجیر را از ریشه خشک یافتند ۞ پطرس بخاطر آورده ویرا گفت ای
۲۲ استاد اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شد ۞ عیسی
۲۳ درجواب ایشان گفت بخدا ایمان آورید ۞ زیرا که هرآینه بشما
میگویم هرکه بدینکوه گوید منتقل شده بدریا افکنده شو ودردل
خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید میشود هرآینه
۲۴ هرآنچه گوید بدو عطا شود ۞ بنابراین بشما میگویم آنچه درعبادت
سؤال میکنید یقین بدانید که آنرا یافته اید وبشما عطا خواهد شد ۞
۲۵ ووقتیکه بنماز بایستید هرگاه کسی بشما خطا کرده باشد اورا ببخشید
تا آنکه پدر شما نیز که در آسمانست خطایای شمارا معاف دارد ۞
۲۶ امّا هرگاه شما نبخشید پدر شما نیز که در آسمانست تقصیرات شمارا
نخواهد بخشید ۞

(سؤآل مشایخ یهود از اقتدار مسیح)

۲۷ و باز باورشلیم آمدند و هنگامیکه او در هیکل میخرامید رؤسای
۲۸ کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمده ۝ گفتندش بچه اقتدار اینکارها را
میکنی و کیست که اینقدرت را بتو داده است تا این اعمال را بجا آری ۝
۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت من از شما نیز سخنی میپرسم مرا جواب
۳۰ دهید تا من هم بشما گویم بچه اقتدار اینکارها را میکنم ۝ تعمید یحیی از
۳۱ آسمان بود یا از انسان مرا جواب گوئید ۝ در دلهای خود تفکر نموده
گفتند اگر گوئیم از آسمان بود هر آینه گوید پس چرا بدو ایمان
۳۲ نیاوردید ۝ و اگر گوئیم از انسان بود از خلق بیم داشتند از آنجا که همه
۳۳ یحیی را پیغمبر برحق میدانستند ۝ پس در جواب عیسی گفتند
نمیدانیم عیسی بدیشان جواب فرمود من هم شما را نمیگویم که بکدام
اقتدار این کارها را بجا میآورم

(باب دوازدهم مثل تاکستان و باغبانان)

۱ پس بمثلها بایشان آغاز سخن نمود که شخصی تاکستانی غرس نموده
حصاری گردش کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده آنرا به
۲ دهقانان سپرد و سفر کرد ۝ و در موسم ملازمی نزد دهقانان فرستاد تا
۳ از میوهٔ باغ از باغبانان بگیرد ۝ امّا ایشان او را گرفته زدند و تهی دست
۴ روانه اش کردند ۝ باز ملازمی دیگر نزد ایشان روانه نمود او را نیز
۵ سنگسار کرده سر او را شکستند و بیحرمت کرده برگردانیدندش ۝ پس

یکنفر دیکر فرستاده اورا نیز کشتند وبسا دیکرانرا که بعضی رازدند
۶ وبعضی را بقتل رسانیدند ۞ وبالاخره یک پسری حبیب خودرا
باقی داشت اورانزد ایشان فرستاده کفت پسرمرا حرمت خواهند
۷ داشت ۞ لیکن دهقانان باخود کفتند این وارث است بیائید اورا
۸ بکشیم تا میراث ازآن ما کردد ۞ پس اورا کرفته مقتول ساختند واورا
۹ بیرون ازتاکستان افکندند ۞ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد
او خواهد آمد وآن باغبانانرا هلاك ساخته باغ را بدیکران خواهد
۱۰ سپرد ۞ آیا این نوشته را نخوانده اید سنکی که معمارانش ردّ کردند
۱۱ همان سرزاویه کردید ۞ این ازجانب خداوند شد ودرنظرما عجیب
۱۲ است ۞ آنکاه خواستند اورا کرفتار سازند امّا ازخلق میترسیدند
زیراکه میدانستند که این مثلرا برای ایشان آورد پس اورا واکذارده
برفتند ۞

(امتحان مسیح درباب جزیه دادن بقیصر)

۱۳ وچند نفر ازفریسیان وهیرودیانرا نزد وی فرستادند تا اورا بسخنی
۱۴ بدام آورند ۞ ایشان آمده بدو کفتند ای استاد مارا یقین است که تو
راست کوئی وازکسی باك نداری چونکه بظاهر مردم نمینکری بلکه
طریق خدارا براستی تعلیم مینمائی جزیه دادن بقیصر جایز است یانه
۱۵ بدهیم یاندهیم ۞ او ریاکاری ایشانرا درك کرده بدیشان کفت چرا مرا
۱۶ امتحان میکنید دیناری نزد من آرید تا آنرا به بینم ۞ چون آنرا حاضر
کردند بدیشان کفت اینصورت ورقم ازآن کیست ویرا کفتند از

۱۷ قیصر○ عیسی ایشانرا جواب فرمود آنچه از قیصر است بقیصر ردّ
کنید و آنچه از خدا بخدا و از او متعجّب شدند○

(سؤآل صدّوقیان در باب قیامت)

۱۸ و صدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده از او سؤآل نموده
۱۹ کفتند○ ای استاد موسی بما نوشت که هرکاه برادر کسی بمیرد و زنی باز
کذاشته اولادی نداشته باشد برادرش زن اورا بکیرد تا از بهر برادر
۲۰ خود نسلی پیدا نماید○ پس هفت برادر بودند که نخستین زنی کرفته
۲۱ بمرد و اولادی نکذاشت○ پس ثانی اورا کرفته هم بی اولاد فوت شد
۲۲ و همچنین سیمی○ تا آنکه آن هفت اورا کرفتند و اولادی نه کذاشتند
۲۳ و بعد از همه زن نیز فوت شد○ پس در قیامت چون برخیزند زن
کدام یک از ایشان خواهد بود از آنجهة که هریکی از آن هفت اورا
۲۴ بزنی کرفته بودند○ عیسی در جواب ایشان کفت آیا کمراه نیستید
۲۵ از آنرو که کتب و قدرت خدارا نمیدانید○ زیرا هنکامیکه از مردکان
برخیزند نه نکاح میکنند و نه منکوحه میکردند بلکه مانند ملائکه
۲۶ در آسمان میباشند○ امّا در باب مُردکان که برمیخیزند در کتاب
موسی نخوانده اید در ذکر بوته چکونه خدا اورا خطاب کرده کفت
۲۷ که منم خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای یعقوب○ و او خدای
مردکان نیست بلکه خدای زندکانست پس شما بسیار کمراه
شده اید○

(بیان حکم اعظم از احکام آلهی)

ویکی از کاتبان چون مباحثهٔ ایشانرا شنیده دید که ایشانرا جواب ۲۸
نیکو داد پیش آمده از او پرسید که اوّل همه احکام کدامست ۞ عیسی ۲۹
اورا جواب داد که اوّل همه احکام اینست که بشنو ای اسرائیل خداوند
خدای ما خداوند واحد است ۞ وخداوند خدای خودرا بتمامیٔ ۳۰
دل وتمامیٔ جان وتمامیٔ خاطر وتمامیٔ قوّت خود محبّت کن که اوّل
از احکام اینست ۞ ودوّم مثل اوّلست که همسایهٔ خودرا چون نفس ۳۱
خود محبّت کن بزرکتر از این دو حکمی نیست ۞ کاتب ویرا کفت ۳۲
آفرین ای استادْ نیکو کفتی زیرا که خدا واحد است وسوای او دیکری
نیست ۞ واورا بتمامیٔ دل وتمامیٔ فهم وتمامیٔ نفس وتمامیٔ قوّت محبّت ۳۳
نمودن وهمسایهٔ خودرا مثل خود محبّت نمودن از همه قربانیهای
سوختنی وهدایا افضل است ۞ چون عیسی بدید که عاقلانه ۳۴
جواب داد بوی کفت از ملکوت خدا دور نیستی وبعد از آن
هیچکس جرات نکرد که از او سؤآلی کند ۞

(مجاب نمودن مسیح فریسیان را)

وهنکامیکه عیسی در هیکل تعلیم میداد مجاوبت نموده کفت ۳۵
چکونه کاتبان میکویند که مسیح پسر داود است ۞ وحال آنکه ۳۶
خود داود در روح القدس میکوید که خداوند بخداوند من کفت
برطرف راست من بنشین تا دشمنان ترا پای انداز تو سازم ۞

۳۷ خود داود اورا خداوند میخواند پس چگونه اورا پسر میباشد وعوام
۳۸ النّاس کلام اورا بخوشنودی میشنودند ۞ پس در تعلیم خود گفت
از کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیمهای در
۳۹ بازارها ۞ وکرسیهای اوّل در کنایس وجاهای صدر در ضیافتها را
۴۰ دوست میدارند ۞ اینان که خانه های بیوه زنانرا می بلعند ونمازرا بریا
طول میدهند عقوبت شدید تر خواهند یافت ۞

(ذکر دو فلس بیوه زن)

۴۱ وعیسی در مقابل بیت المال نشسته نظاره میکرد که مردم بچه وضع
پول به بیت المال میاندازند وبسیاری از دولتمندان بسیار می
۴۲ انداختند ۞ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده دو فلس که یکشاهی باشد
۴۳ انداخت ۞ پس شاگردان خود را پیش خوانده بایشان گفت هرآینه
بشما میگویم این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند
۴۴ بیشتر داد ۞ زیرا که همه ایشان از زیادتیٔ خود دادند لیکن این زن از
حاجتمندیٔ خود آنچه داشت یعنی تمام معیشت خود را انداخت

(باب سیزدهم اخبار مسیح از مراجعت خود ویوم معاد)

۱ وچون او از هیکل بیرون میرفت یکی از شاگردانش بدو گفت
۲ ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها وچه عمارتها است ۞ عیسی
درجواب وی گفت آیا اینعمارات عظیمه را مینگری بدانکه
سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد مگر آنکه بزیر افکنده شود ۞

وچون او بر کوه زیتون مقابل هیکل نشسته بود پطرس و یعقوب ۳
و یوحنّا و اندریاس سِرّاً از وی پرسیدند ۞ که ما را خبر بده که این ۴
امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست ۞ آنگاه ۵
عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که زنهار کسی شما را گمراه
نکند ۞ زیرا که بسیاری بنام من آمده خواهند گفت که من هستم ۶
و بسیاری را اغوا خواهند نمود ۞ امّا چون جنگها و اخبار جنگها را ۷
بشنوید مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروریست
لیکن انتها هنوز نیست ۞ زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی ۸
خواهند برخاست و زلزلها در جاها حادث میشود و قحطیها و اغتشاشها
پدید می آید ۞ و اینها ابتدای دردهای زه میباشد لیکن شما از برای ۹
خود احتیاط کنید زیرا که شما را بشوراها خواهند سپرد و در کنایس
تازیانها خواهند زد و شما را پیش حکّام و سلاطین بخاطر من حاضر
خواهند کرد تا بر ایشان شهادتی شود ۞ و لازمست که اوّل بر تمام امتها ۱۰
انجیل موعظه شود ۞ و چون شما را گرفته تسلیم کنند میندیشید که ۱۱
چه بگوئید و متفکّر مباشید بلکه آنچه در آنساعت بشما عطا شود
آنرا گوئید زیرا که گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است ۞ آنگاه ۱۲
برادر برادر را و پدر فرزند را بهلاکت خواهند سپرد و فرزندان
بر والدین خود برخاسته ایشانرا بقتل خواهند رسانید ۞ و تمام خلق ۱۳
بجهة اسم من شما را دشمن خواهند داشت امّا هر که تا باخر صبر کند همان
نجات یابد ۞ پس چون مکروه ویرانی که بزبان دانیال نبی گفته شد ۱۴

درجائیکه نمیباید برپا بینید آنکه میخواند بفهمد آنکاه آنانیکه در
۱۵ یهودیّه میباشند بکوهستان فرارکنند۞ وهرکه بربام باشد بزیرنیاید
۱۶ وبخانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد۞ وآنکه درمزرعه است بر
۱۷ نکردد تا رخت خودرا بردارد۞ امّا وای برآبستنان وشیردهندکان
۱۸ ۱۹ درآن ایّام۞ ودعا کنیدکه فرارشما درزمستان نشود۞ زیراکه درآن
ایّام چنان مصیبتی میشودکه ازابتدای خلقتی که خدا آفرید تاکنون
۲۰ نشده ونخواهد شد۞ واکر خداوند آن روزهارا کوتاه نکردی هیچ
بشری نجات نیافتی لیکن بجهة برکزیدکانی که انتخاب نموده است آن
۲۱ ایّام را کوتاه ساخت۞ پس هرکاه کسی بشما کوید الحال مسیح درفلان
۲۲ یا فلان مکانست باورمکنید۞ زانروکه مسیحان دروغ وانبیای کذبه
ظاهرشده آیات ومعجزات ازایشان صادرخواهد شد بقسمیکه اکر
۲۳ ممکن بودی برکزیدکانرا هم کمراه نمودندی۞ لیکن شما برحذر
۲۴ باشید اینک ازهمه امورشمارا پیش خبر دادم۞ ودرآنروزهای
بعد ازآن مصیبت خورشید تاریک کردد وماه نورخودرا بازکیرد۞
۲۵ وستارکان ازآسمان فروریزند وقوای افلاک متزلزل خواهد کشت۞
۲۶ آنکاه پسرانسانرا بینندکه باقدرت وجلال عظیمی برابرها میآید۞
۲۷ درآن وقت ملائکه خودرا فرستاده برکزیدکان خودرا ازجهات
اربعه ازانتهای ارض تا باقصای فلک فراهم خواهد آورد۞

(مثل درخت انجیر)

۲۸ الحال ازدرخت انجیرمثلشرا فراکیریدکه چون شاخه اش نازک شده

۲۹ برگ میآورد میدانید که تابستان نزدیکست ۞ همچنین شما نیز چون
۳۰ اینچیزها را واقع بینید بدانید که نزدیک بلکه بردراست ۞ هرآینه بشما
۳۱ میگویم این فرقه نگذرند تا جمیع این حوادث واقع نشود ۞ آسمان
۳۲ وزمین زایل میشود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود ۞ ولی از آنروز
وساعت غیر از پدر احدی اطّلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان ونه
۳۳ پسرهم ۞ پس برحذر وبیدار شده دعا کنید زیرا که نمیدانید که آنوقت
۳۴ کی میشود ۞ مثل کسی عازم سفر شده خانهٔ خودرا واگذارد وملازمان
خودرا برآن گماشته هریکی را بشغلی خاصّ مقرّر نماید ودربانرا امر
۳۵ فرماید که بیدار بماند ۞ بدینطور بیدار باشید زیرا نمیدانید که درچه
وقت صاحب خانه میآید درشام یا نصف شب یا بانگ خروس یا
۳۶ صبح ۞ مبادا ناگهان آمده شمارا خفته یابد ۞ امّا آنچه بشما میگویم بهمه
۳۷ میگویم بیدار باشید

(باب چهاردهم

ذکر شورای یهود برای هلاك مسیح وتدهین نمودن مریم مسیحرا)

۱ وبعد از دو روز عید فصح وفطیر بود که رؤسای کَهَنَه وکاتبان
۲ مترصّد بودند که بچه حیله اورا دستگیر کرده بقتل رسانند ۞ لیکن
۳ میگفتند نه در عید مبادا درقوم اغتشاشي پدید آید ۞ وهنگامیکه
او در بیت عَنْیا درخانهٔ شمعون ابرص بود وبغذا می نشست زنی با
شیشهٔ از عطر گرانبها از سنبل خالص آمده شیشه را شکسته برسروی

۴ ریخت ۞ و بعضی در خود خشم نموده کفتند چرا اینعطر تلف شد ۞
۵ زیرا ممکن بود اینعطر زیاد تر از سیصد دینار فروخته بفقراء داده
۶ شود و آن زنرا سرزنش نمودند ۞ امّا عیسی کفت اورا واکذارید از
برای چه اورا زحمت میدهید که با من کاری نیکو کرده است ۞
۷ زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید میتوانید با ایشان
۸ احسان کنید لیکن مرا با خود دایم ندارید ۞ آنچه در قوّهٔ او بود کرد
۹ زیرا که جسد مرا بجههٔ دفن پیش تدهین کرد ۞ هرآینه بشما میکویم در
هرجائی از تمام عالم که بدین انجیل موعظه شود آنچه این زن کرد نیز
۱۰ بجههٔ یادکاریٔ وی مذکور خواهد شد ۞ پس یهودای اسخریوطی که
یکی از آن دوازده بود بنزد رؤساء کَهَنَه رفت تا اورا بدیشان تسلیم
۱۱ کند ۞ ایشان سخن اورا شنیده شاد شده بدو وعده کردند که نقدی
بدو بدهند و او در صدد فرصت موافق برای کرفتاریٔ او برآمد ۞

(ذکر تهیّهٔ عید فصح و تعیین عشاء ربّانی)

۱۲ و روز اوّل از عید فطیر که در آن فصح را ذبح میکردند شاکردانش
۱۳ بوی کفتند کجا میخواهی برویم تدارك ببینیم تا فصح را تناول نمائی ۞ پس
دو نفر از تلامیذ خود را فرستاده بدیشان کفت بشهر بروید و شخصی
۱۴ با سبوی آب بشما خواهد برخورد از عقب وی بروید ۞ و بهرجائیکه
درآید صاحب خانه را کوئید استاد میکوید مهمانخانه کجا است تا
۱۵ فصح را با شاکردان خود آنجا صرف کنم ۞ و او بالاخانهٔ بزرك مفروش

وآماده بشما نشان میدهد آنجا ازبهر ما تدارك بینید۝ شاکردانش ۱۶
روان کردیدند وبشهر شده چنانکه او فرموده بود یافتند وفصح را
آماده ساختند۝ شامکاهان با آن دوازده آمد۝ وچون نشسته ۱۷ ۱۸
غذا میخوردند عیسی کفت هرآینه بشما میکویم که یکی ازشما که با من
طعام میخورد مرا تسلیم خواهد کرد۝ ایشان غمکین کشته یکیک ۱۹
کفتن کرفتند که آیا من آنم ودیکری که آیا من هستم۝ درجواب ۲۰
ایشان کفت یکی ازاین دوازده که با من دست درقاب فروبرد۝
بدرستیکه پسرانسان بطوریکه دربارهٔ او مکتوب است رحلت ۲۱
میکند لیکن وای برآن کسیکه پسرانسان بواسطهٔ او تسلیم شود اورا
بهتر میبود که تولّد نیافتی۝ وچون غذا میخوردند عیسی نانرا کرفته ۲۲
برکت داد وپاره کرده بدیشان داد وکفت بکیرید وبخورید که این
جسد منست۝ وپیاله را کرفته شکر نموده بایشان داد وهمه ازآن ۲۳
آشامیدند۝ وبدیشان کفت اینست خون من ازعهد جدید که ۲۴
درراه بسیاری ریخته میشود۝ هرآینه بشما میکویم بعد ازاین از ۲۵
عصیر انکور نخورم تا آن روزیکه درملکوت خدا آنرا تازه بنوشم۝
وپس ازخواندن تسبیح بسوی کوه زیتون بیرون شدند۝ عیسی ۲۶ ۲۷
ایشانرا کفت همانا همهٔ شما امشب درمن لغزش خورید زیرا مکتوب
است شبانرا میزنم وکوسفندان پراکنده خواهند شد۝ امّا بعد ازبر ۲۸
خاستنم پیش ازشما بجلیل خواهم رفت۝ پطرس بوی کفت هرکاه ۲۹
همه لغزش خورند من هرکز نخورم۝ عیسی ویرا کفت هرآینه بتو ۳۰

میکویم که امروز در همین شب قبل از آنکه خروس دو مرتبه بانک
۳۱ زند تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود۞ لیکن او بتأکید زیادتر میکفت
هرکاه مردنم با تو لازم افتد تورا هرکز انکار نکنم و دیکران نیز همچنان
کفتند۞

(ذکر تألّم مسیح در باغ جتسیمانی)

۳۲ وچون بموضعیکه جتسیمانی نام داشت رسیدند بشاکردان خود کفت
۳۳ در اینجا بنشینید تا دعا کنم۞ و پطرس و یعقوب و یوحنّا را همراه برداشته
۳۴ مضطرب و دلتنک کردید۞ و بدیشان کفت نفس من از حزن
۳۵ مشرف بر موت شد اینجا بمانید و بیدار باشید۞ و قدری بیشتر رفته
بروی برزمین افتاد و دعا کرد تا اکر ممکن باشد آنساعت از او
۳۶ بکذرد۞ پس کفت یا ابّا پدر همه چیز نزد تو ممکن است این پیاله را
۳۷ ازمن بکذران لیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو۞ پس چون آمد
ایشانرا در خواب دیده پطرس را کفت ای شمعون در خواب هستی
۳۸ آیا نمیتوانستی یکساعت بیدار باشی۞ بیدار باشید و دعا کنید تا در
۳۹ آزمایش نیفتید روح البتّه راغبست لیکن جسم ناتوان۞ و باز رفته
۴۰ بهمان کلام دعا نمود۞ ونیز برکشته ایشانرا خفته یافت زیرا که چشمان
۴۱ ایشان سنکین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند۞ و مرتبهٔ سیّم
آمده بدیشان کفت مابقی را بخوابید و استراحت کنید کافیست
ساعت رسیده است اینک پسر انسان بدستهای کناهکاران تسلیم
۴۲ میشود۞ برخیزید برویم که اکنون تسلیم کنندهٔ من نزدیکست۞

(ذکر گرفتاریٔ مسیح)

۴۳ درساعت وقتیکه او هنوز سخن میگفت یهودا که یکی از آن دوازده
بود با گروهی بسیار با شمشیرها وچوبها از جانب رؤسای کَهَنَه وکاتبان
۴۴ ومشایخ آمدند۝ وتسلیم کننده بدیشان نشانی داده گفته بود هرکه را ببوسم
۴۵ همانست اورا بگیرید وبا حفاظت تمام ببرید۝ ودرساعت آمده
۴۶ گفت یا سیّدی یا سیّدی وویرا بوسید۝ ناگاه دستهای خودرا بروی
۴۷ انداخته گرفتندش۝ ویکی از حاضرین شمشیرخودرا کشیده بریکی
۴۸ ازغلامان رئیس کَهَنَه زده گوشش را ببرید۝ عیسی روی بدیشان
کرده گفت گاَنَّه بردزد با شمشیرها وچوبها بجهة گرفتن من بیرون
۴۹ آمدید۝ هرروز درنزد شما درهیکل تعلیم میدادم ومرا نگرفتید لیکن
۵۰ لازمست که کتب تمام گردد۝ آنگاه همه اورا واگذارده بگریختند۝
۵۱ ویک جوانی با چادری بربدن برهنهٔ خود پیچیده از عقب او روان
۵۲ گشت چون جوانان اورا گرفتند۝ چادررا گذارده برهنه ازدست
ایشان گریخت۝

(ذکر تهمت برمسیح روبرو رئیس کَهَنَه)

۵۳ وعیسی را نزد رئیس کَهَنَه بردند وجمیع رؤسای کاهنان ومشایخ
۵۴ وکاتبان براو جمع گردیدند۝ وپطرس ازدور درعقب او میآمد تا
بخانهٔ رئیس کَهَنَه درآمده با ملازمان بنشست ونزدیک آتش خودرا
۵۵ گرم مینمود۝ ورؤسای کَهَنَه وجمیع اهل شوری درجستجوی

۵۶ شهادت بر عیسی بودند تا اورا بکشند و هیچ نیافتند ۞ زیرا که هرچند
بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند امّا شهاداتشان متفق
۵۷ ۵۸ نشد ۞ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده کفتند ۞ ما شنیدیم که
او میکفت من این هیکلِ ساخته شده بدست را خراب میکنم و در
۵۹ سه روز دیکریرا ناساخته شده بدست بنا میکنم ۞ و درین هم باز شهادت
۶۰ های ایشان متفق نشد ۞ پس رئیس کَهَنَه از آن میان برخاسته از عیسی
پرسیده کفت هیچ جواب نمیدهی چه چیز است که اینها در حقّ تو
۶۱ شهادت میدهند ۞ امّا ساکت مانده هیچ جواب نداد باز رئیس کَهَنَه
۶۲ از او سؤال نموده کفت آیا توئی مسیح پسر خدای مبارک ۞ عیسی کفت
من هستم و پسر انسانرا خواهید دید که بر طرف راست قدرت نشسته
۶۳ در ابرهای آسمان میآید ۞ آنکاه رئیس کَهَنَه جامهای خودرا چاک زده
۶۴ کفت دیکر چه حاجت بشاهدان داریم ۞ کفر اورا شنیدید چه
مصلحت میدانید پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است ۞
۶۵ و بعضی شروع نمودند باب دهان بروی انداختن و روی اورا
پوشانیده اورا می زدند و میکفتند نبوّت کن و ملازمان اورا میزدند ۞

(انکار نمودن پطرس مولای خودرا)

۶۶ و در وقتیکه پطرس در ایوان پائین بود یکی از کنیزان رئیس کَهَنَه
۶۷ آمد ۞ و پطرس را چون دید که خودرا کرم میکند بر او نکریسته کفت
۶۸ تو نیز با عیسیٔ ناصری میبودی ۞ او انکار نموده کفت نمیدانم و نمیفهمم

که توجه میکوئی وچون بیرون بدهلیز خانه رفت ناکاه خروس
۶۹ بانک زد⊙ وباردیکر آن کنیزك اورا دیده بحاضرین کفتن کرفت
۷۰ که اینشخص ازآن جمله است⊙ اوبازانکار کرد وبعد اززمانی
حاضرین باردیکر به پطرس کفتند درحقیقت تو ازاینها میباشی
۷۱ زیراکه جلیلی نیزهستی ولهجهٔ توچنان است⊙ پس بلعن کردن وقسم
۷۲ خوردن شروع نمود که آن شخص راکه میکوئید نمی شناسم⊙ ناکاه
خروس مرتبهٔ دیکر بانک زد پس پطرس رابخاطر آمد آنچه عیسی
بدوکفته بود که قبل ازآنکه خروس دومرتبه بانک زند سه مرتبه
مرا انکار خواهی نمود وچون این رابخاطر آورد بکریست

(باب پانزدهم بردن مسیح نزد پیلاطس)

۱ بامدادان بی درنک رؤسای کهنه بامشایخ وکاتبان وتمام اهل شوری
مشورت نمودند وعیسی را بند نهاده بردند وبه پیلاطس تسلیم
۲ کردند⊙ پیلاطس ازاو بپرسید آیاتو پادشاه یهود هستی درجواب وی
۳ کفت تومیکوئی⊙ وچون رؤسای کهنه ادّعای بسیار براومینمودند⊙
۴ پیلاطس بازازاوسؤال کرده کفت هیچ جواب نمیدهی ببین که چه
۵ قدر برتوشهادت میدهند⊙ امّا عیسی بازهیچ جواب نداد چنانکه
۶ پیلاطس متعجّب شد⊙ ودرهرعیدی یک زندانی هرکه رامیخواستند
۷ بجهة ایشان آزاد میکرد⊙ وبرابّا نامی باشرکائ فتنهٔ خود که درفتنه
۸ خونریزی کرده بودند درحبس بود⊙ آنکاه مردم صدا زده شروع

۹ کردند بخواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید○ پیلاطُس
درجواب ایشان کفت آیا میخواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد
۱۰ ۱۱ کنم○ زیرا یافته بود که رؤسای کَهَنَه اورا از راه حسد تسلیم کرده بودند○
امّا رؤسای کَهَنَه مردمرا تحریض کرده بودند که بلکه براَبّا را برای ایشان
۱۲ رها کند○ پیلاطُس باز ایشانرا درجواب کفت پس چه میخواهید
۱۳ بکنم با آنکس که پادشاه یهودش میکوئید○ بار دیکر صدا زدند که
۱۴ اورا مصلوب کن○ پیلاطُس بدیشان کفت چرا چه بدی کرده است
ایشان بیشتر فریاد برآوردند که اورا مصلوب کن○

(ذکر مصلوب ساختن مسیح)

۱۵ پس پیلاطُس چون خواست که مردمرا خوشنود کرداند براَبّا را برای
ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده تسلیم نمود تا مصلوب شود○
۱۶ آنکاه سپاهیان اورا بسرای که دار الولایه است برده تمام فوج را فراهم
۱۷ آوردند○ و جامهٔ قرمز براو پوشانیدند و تاجی از خار بافته برسرش
۱۸ کذاردند○ و اورا سلام کردن کرفتند که سلام ای پادشاه یهود○
۱۹ ونئ برسر اوزدند و آب دهان بروی انداخته وزانو زده بد وکورنش
۲۰ مینمودند○ و چون اورا استهزاء کرده بودند لباس قرمز را ازوی
کنده جامهٔ خودش را پوشانیدند و اورا بیرون بردند تا مصلوبش
۲۱ سازند○ و راهکذ زیرا شمعون نام از اهل قیروان که از بلوکات
میآمد و پدر اسکندر وروفس بود مجبور ساختند که صلیب اورا

بردارد○ پس او را بموضعی که جُلجُتا نام داشت یعنی محلّ کاسهٔ ۲۲
سر بردند○ و شراب مخلوط بمُرّ بوی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد○ ۲۳
و چون او را بصلیب کشیدند لباس او را تقسیم نموده قرعه بر آن افکندند ۲۴
تا هرکس چه برد○ و ساعت سیّم بود که او را مصلوب کردند○ ۲۵
۲۶
و تقصیر نامهٔ وی این نوشته شد پادشاه یهود○ و باوی دو دزد را یکی ۲۷
از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند○ پس تمام ۲۸
گشت آن نوشتهٔ که میگوید از خطاکاران محسوب گشت○
و راهگذریان سر خود را جنبانیده و او را دشنام داده میگفتند هان ای ۲۹
کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آنرا بنا میکنی○ از صلیب ۳۰
بزیر آمده خود را برهان○ و هم چنین روٴسای کَهَنَه و کاتبان استهزاء ۳۱
کنان با یکدیگر میگفتند دیگرانرا نجات داد و نمیتواند خود را
نجات دهد○ مسیح پادشاه اسرائیل الآن از صلیب نزول کند تا ۳۲
مشاهده کرده ایمان آوریم و آنانیکه باوی مصلوب شدند او را دشنام
میدادند○ و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام ۳۳
زمین را فرو گرفت○ و در ساعت نهم عیسی بآواز بلند ندا کرده ۳۴
و گفت ایلوئی ایلوئی لما شَبَقْتَنی یعنی الهی الهی چرا مرا واگذاردی○
۳۵
که بعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند الیاس را میخواند○ پس ۳۶
شخصی دویده اسفنجی را از سرکه پر کرد و بر سر نیٔ نهاده بدو نوشانید
و گفت بگذارید به بینیم مگر الیاس بیاید تا او را پائین آورد○ پس ۳۷
عیسی آوازی بلند بر آورده جان بداد○ آنگاه پردهٔ هیکل از سر تا ۳۸

٣٩ پاد و پاره شد۞ وچون یوزباشیٔ که مقابل وی ایستاده بود دید که
بدین طور صدا ازده روح را سپرد کفت فی الواقع این مرد پسر خدا
٤٠ بود۞ و زنی چند از دور نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیّه بود
٤١ و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه۞ که هنکام بودن
او در جلیل پیروی و خدمت ویرا میکردند و دیکر زنان بسیاریکه
با وی باورشلیم آمده بودند۞

(ذکر دفن کردن خداوند مسیح)

٤٢ وچون شام شد از آنجهة که روز تهیّه یعنی روز قبل از سبت بود۞
٤٣ یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضایٔ شوری بود ونیز
منتظر ملکوت خدا آمد و جرات کرده نزد پیلاطُس رفت تا جسد
٤٤ عیسی را طلب کند۞ پیلاطُس تعجّب کرد که بدین زودی فوت
شده باشد پس یوزباشی را طلبیده از او پرسید که آیا چندی کذشته
٤٥ وفات نموده است۞ چون از یوزباشی دریافت کرد بدن را بیوسف
٤٦ ارزانی داشت۞ پس کتانی خریده آنرا از صلیب بزیر آورد و بآن
کتان کفن کرده در قبری که از سنک تراشیده بود نهاد و سنکی بر
٤٧ سر قبر غلطانید۞ و مریم مجدلیّه و مریم مادر یوشا دیدند که کجا
کذاشته شد

(باب شانزدهم ذکر برخاستن مسیح)

١ پس چون سبت کذشت مریم مجدلیّه و مریم مادر یعقوب و سالومه

۲ حنوط خریده آمدند تا اورا تدهین کنند○ وصُبح روزیکشنبه را
۳ بسیار زود وقت طلوع آفتاب برسر قبر آمدند○ وبا یکدیکر
۴ میکفتند کیست که سنک را ازبرای ما ازسر قبر بغلطاند○ چون
نکریستند دیدند که سنک غلطانیده شده است که بسیار بزرك
۵ بود○ وچون بقبر درآمدند جوانی رابرجانب راست نشسته وجامهٔ
۶ سفید دربریافته متحیّر شدند○ بدیشان کفت ترسان مباشید
عیسیٔ ناصریٔ مصلوب را میطلبید او برخاسته است در اینجا نیست
۷ آن موضعی را که اورا نهاده بودند ملاحظه کنید○ لیکن رفته
شاکردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش ازشما بجلیل میرود اورا
۸ درآنجا خواهید دید چنانکه بشما فرموده بود○ پس بزودی بیرون
شده ازقبر کریختند که لرزه وحیرت ایشانرا فروکرفت وبکسی هیچ
نکفتند زیرکه ترسان میبودند○

(ذکر ظاهر شدن مسیح بشاکردان وصُعود در آسمان)

۹ وصبحکاهان روز اوّل هفته چون برخاسته بود نخستین بمریم مجدلیّه
۱۰ که ازاو هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد○ واو رفته اصحاب اورا
۱۱ که کریه وماتم میکردند مطّلع ساخت○ وایشان چون شنیدند که
۱۲ زنده کشته وبدو ظاهر شده است باور نکردند○ وبعد ازآن
بصورتی دیکر بدو نفر ازایشان درهنکامیکه بدهات میرفتند
۱۳ هویدا کردید○ ایشان رفته دیکرانرا خبر دادند لیکن ایشانرا نیز

T

١۴ تصدیق ننمودند۞ وبعد از آن بدان یازده در حالتیکه بغذا نشسته
بودند ظاهر شد وایشانرا بسبب بی ایمانی وسخت دلئ ایشان توبیخ نمود
١٥ زیرا بآنانیکه اورا برخاسته دیده بودند تصدیق ننمودند۞ پس
بدیشان گفت بروید در تمام عالم وجمیع خلایق را موعظه کنید۞
١٦ هرکه ایمان آورده تعمید یابد نجات یابد واما هرکه ایمان نیاورد
١٧ براو حکم خواهد شد۞ واین آیات همراه ایمان داران خواهد بود که
١٨ بنام من دیوهارا بیرون کنند وبزبانهای تازه حرف زنند۞ ومارهارا بر
دارند واگر زهر قاتلی را بخورند ضرر بدیشان نرسد وهرگاه دستها بر
١٩ مریضان گذارند شفا خواهند یافت۞ وخداوند بعد از آنکه بایشان
سخن گفته بود بسوی آسمان مرتفع شده بدست راست خدا
٢٠ بنشست ۞ وایشان بیرون رفته در هرجا موعظه میکردند
وخداوند امداد ایشان میکرد وبآیاتیکه همراه ایشان بود کلام را
ثابت میگردانید

انجیل لوقا

(باب اوّل مقدّمه)

١ ازآنجهة که بسیاری دست خودرادرازکردند بسوی تالیف
٢ حکایت آن اموریکه نزد ما بیقین پیوست ۞ چنانچه آنانیکه ازابتداء
٣ نظارکان وخادمان کلام بودند بما رسانیدند ۞ من نیز مصلحت
چنان دیدم که همه را من البدایه بتدقیق تتبّع نموده بترتیب بتو
٤ بنویسم ای تیوفلس عزیز ۞ تا صحت آن کلامیکه درآن تعلیم یافتی
دریابی ۞

(مژده یافتن زکریّا ازولادت یحیی)

٥ درایّام هیرودیس پادشاه یهُودیّه کاهنی زکریّانام ازفرقهٔ ابیّا بودکه زن
٦ او ازدختران هارون وبه الیصابات مسمّی بود ۞ وهردودرحضور
خدا صالح وبجمیع احکام وفرایض خداوند بلاعیب سالک
٧ بودندی ۞ وایشانرا فرزندی نبود زیراکه الیصابات عاقربود وهردو
٨ دیرینه سال بودند ۞ روزی چون بدرگاه خدا بنوبت فرقهٔ خود
٩ ازوظیفهٔ کهنوت می پرداخت ۞ حسب عادت کهنوت نوبت اوشد
١٠ که بهیکل خداوند درآمده بخور بسوزاند ۞ ودروقت بخورتمام
١١ جماعت قوم بیرون عبادت میکردند ۞ ناگاه فرشتهٔ خداوند بطرف

۱۲ راست مذبح بخور ایستاده بروی ظاهر کشت۞ چون زکریّا اورا دید
۱۳ درحیرت افتاده ترس براو مستولی شد۞ فرشته بدو کفت ای زکریّا
ترسان مباش زیرا که دعای تو مستجاب کردیده است وزوجه ات
۱۴ الیصابات از تو پسری خواهد آورد واورا یحیی خواهی نامید۞ وتورا
خوشی وشادی رخ خواهد نمود وبسیاری از ولادت او مسرور
۱۵ خواهند شد۞ زیرا که در حضور خداوند بزرك خواهد بود وشراب
ومُسکری نخواهد نوشید واز شکم مادر خود مملوّ روح القدس
۱۶ خواهد بود۞ وبسیاری از بنی اسرأیل را بسوی خداوند خدای
۱۷ ایشان خواهد بر کردانید۞ واو بروح وقدرت الیاس پیش روی وی
خواهد خرامید تا دلهای پدرانرا بطرف پسران ونا فرمانانرا بحکمت
۱۸ عادلان بکرداند تا قومی مستعدّ را برای خدا مهیّا سازد۞ زکریّا بفرشة
کفت این چکونه بدانم وحال آنکه من پیر هستم وزوجه ام دیرینه سال
۱۹ است۞ فرشته در جواب وی کفت من جبرأیل هستم که در
حضور خدا می ایستم وفرستاده شدم تا با تو سخن کویم واز این امور
۲۰ تورا مژده دهم۞ والحال کنک شده یارای حرف زدن نخواهی داشت
تا وقتیکه این امور واقع کردد زیرا که سخنهای مرا که در وقت خود بوقوع
۲۱ خواهد پیوست باور نکردی۞ وجماعت منتظر زکریّا میبودند واز
۲۲ طول توقّف او در هیکل متعجّب۞ امّا چون بیرون آمده نتوانست
با ایشان حرف زند پس فهم کردند که البتّه در هیکل رویأی دیده است
۲۳ که بسوی ایشان اشارت میکرد وساکت ماند۞ وچون ایّام خدمت

۲۴ او باتمام رسید بخانهٔ خود رفت ○ و بعد از آن روزها زن او الیصابات
۲۵ حامل شده مدّت پنجماه خود را پنهان نمود و گفت ○ با ینطور خداوند
بمن عمل نمود در روزهائی که مرا منظور داشت تا ننگ مرا از نظر مردم
بردارد ○

(مژده دادن جبرائیل مریم را از ولادت مسیح)

۲۶ و در ماه ششم جبرآئیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که
۲۷ ناصره نام داشت فرستاده شد ○ نزد باکرهٔ نامزد مردی مسمّی
۲۸ بیوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود ○ پس فرشته نزد
او داخل شده گفت سلام ای نعمت رسیده خداوند با تواست
۲۹ و تو در میان زنان مبارکی ○ چون او را دید از سخن او مضطرب
۳۰ شده متفکّر شد که این چه نوع تحیّت است ○ فرشته بدو گفت ای
۳۱ مریم ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافتهٔ ○ و اینك حامل شده
۳۲ پسری خواهی آورد و او را عیسی خواهی نامید ○ او بزرك خواهد بود
و به پسر حضرت اعلی مسمّی شود و خدای خداوند تخت پدرش
۳۳ داود را بدو عطا فرماید ○ و او بر آل یعقوب تا ابد پادشاهی کند
۳۴ و سلطنت او را نهایت نخواهد بود ○ مریم بفرشته گفت این چگونه می
۳۵ شود و حال آنکه مردی را نشناخته ام ○ فرشته در جواب وی گفت
روح القدس برتو خواهد آمد و قدرت حضرت اعلی برتو سایه خواهد
۳۶ افکند از آنجهة آن مولود مقدّس پسر خدا خوانده می شود ○ و اینک
الیصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامل شده و این ماه

۳۷ ششم است مراورا که عاقرمی خواندند۞ زیراکه نزد خدا هیچ امری
۳۸ محال نیست۞ مریم گفت اینک کنیز خداوندم مرا برحسب سخن
تو واقع شود پس فرشته ازاو غایب شد۞

(رفتن مریم بخانهٔ ذکریّا)

۳۹ درآنروزها مریم برخاست و به بلدی ازکوهستان یهودیهّ بشتاب
۴۰ ۴۱ رفت۞ وبخانهٔ زکریّا درآمده به الیصابات سلام کرد۞ وچون
الیصابات سلام مریم راشنید بچه دررحم اوبحرکت آمد وبروح
۴۲ القدس مملوّ شده۞ بآواز بلند صدا زده گفت تودرمیان زنان
۴۳ مبارك هستی ومبارکست ثمرهٔ رحم تو۞ وازکجا این بمن رسید که
۴۴ مادرخداوند من بنزد من آید۞ که اینک چون آواز سلام توگوش
۴۵ زدمن شد بچه ازخوشی دررحم من بحرکت آمد۞ وخوشاحال
اوکه ایمان آورد زیراکه آنچه ازجانب خداوند بوی گفته شد بانجام
۴۶ خواهد رسید۞ پس مریم گفت

(تسبیح مریم)

۴۷ جان من خداوندراتمجید میکند۞ وروح من برهانندهٔ خودخدا
۴۸ بوجد آمد۞ که نظر رحمانیت خودرا برحقارت کنیز خود افکند
۴۹ زیراهان ازکنون تمام طبقات مراخوشحال خواهند خواند۞ زیرا
۵۰ آن قادر بمن کارهای عظیم کرد ونام اوقدّوس است۞ ورحمت
۵۱ اونسلاً بعدنسل است برآنانیکه ازاومیترسند۞ ببازوی خودقدرت

راظاهر فرمود و متکبّران را بخیال دل ایشان پراکند۝ جبّاران را از ۵۲
تختها بزیر افکند و فروتنان را سرافراز کردانید۝ کرسنکان را ۵۳
بچیزهای نیکو سیر فرمود و دولتمندان را تهی دست ردّ نمود۝ بندهٔ ۵۴
خود اسرائیل را یاری کرد بیاد کاریٔ رحمانیت خود۝ چنانکه ۵۵
با اجداد ما کفته بود با براهیم و بذریّت او تا ابد الآباد۝ و مریم قریب ۵۶
بسه ماه نزد وی ماند پس بخانهٔ خود مراجعت کرد۝

(ولادت یحیی)

امّا چون الیصابات را وقت وضع حمل رسید پسری بزاد۝ ۵۷
و همسایکان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیم ۵۸
بروی کرده با او شادی کردند۝ و واقع شد روز هشتم چون برای ۵۹
ختنهٔ طفل آمدند که نام پدرش زکریّا را بر او مینهادند۝ و مادرش ۶۰
ملتفت شده کفت نی بلکه به یحیی مسمّی شود۝ بوی کفتند از ۶۱
قبیلهٔ تو هیچکس مسمّی بدین اسم نیست۝ پس به پدرش اشاره ۶۲
کردند که او را چه نام خواهی نهاد۝ او تختهٔ خواسته بنوشت که نام او ۶۳
یحیی است و همه متعجّب شدند۝ در ساعت دهان و زبان او باز ۶۴
کشته بحمد خدا متکلّم شد۝ پس بر تمامی همسایکان ایشان خوف ۶۵
مستولی کشت و جمیع این وقایع در همهٔ کوهستان یهودیّه شهرت
یافت۝ و هر که شنید در خاطر خود تفکّر نموده کفت این چه نوع ۶۶
طفل خواهد بود و دست خداوند با وی بود۝ و پدرش زکریّا بروح ۶۷
القدس مملوّ شده نبوّت نموده کفت۝

(تسبیح زکریّا)

۶۸ خداوند خدای اسرآئیل مبارك باد که از قوم خود تفقّد نموده برای
۶۹ ایشان فدائی قرار داد ۞ وشاخ نجاتی برای ما برافراشت در خانهٔ بندهٔ
۷۰ خود داود ۞ چنانچه کفت بزبان مقدّسین که از بدو عالم انبیای او
۷۱ میبودند ۞ رهائی از دشمنان ما واز دست آنانیکه نفرت دارند از ما ۞
۷۲ تا رحمت بر پدران ما را بجا آرد وعهد مقدّس خود را تذکّر فرماید ۞
۷۳ سوکندیکه با پدر ما ابراهیم یاد کرد ۞ که ما را توفیق عطا فرماید تا
۷۴
از دست دشمنان خود رهائی یافته اورا بیخوف عبادت کنیم ۞
۷۵ درحضور او بقداست وعدالت تمامی عمر خود ۞ وتو ای طفل نبیّ
۷۶
حضرت اعلیٰ خوانده خواهی شد که پیش روی خداوند خواهی
۷۷ خرامید تا طُرُق اورا مهیّا سازی ۞ تا قوم اورا معرفت نجات دهی در
۷۸ آمرزش کناهان ایشان ۞ به احشای رحمت خدای ما که با آن سپیده
۷۹ از عالم اعلی از ما تفقّد نمود ۞ تا ساکنین در ظلمت وظلّ موت را
۸۰ نور دهد وپایهای ما را بطریق سلام هدایت نماید ۞ پس طفل
نموّ کرده در روح قوی میکشت وتا روز ظهور او برای اسرائیل در
بیابان بسر میبرد

(باب دوّم ذکر ولادت مسیح)

۱ ودر آن ایّام حکمی از اوغُسْطُس قیصر صادر کشت که تمام ربع
۲ مسکون را اسم نویسی کنند ۞ واین اسم نویسی اوّل شد هنکامیکه

۳ کیرینیس والیٔ سوریّه بود○ پس همه مردم هریک بشهر خود برای
۴ اسم نویسی میرفتند○ ویوسف نیز از جلیل از بلدهٔ ناصره به یهودیّه
بشهر داود که بیت لحم نام داشت رفت زیرا که او از خاندان وآل
۵ داود بود○ تا ثبت گردد نام او با مریم که نامزد او بود ونزدیک
۶ بزائیدن بود○ ووقتیکه ایشان در آنجا بودند هنگام وضع حمل او
۷ رسیده○ پسر نخستین خودرا زائید واورا در قنداقه پیچیده در
آخور خوابانید زیرا که برای ایشان در منزل جای نبود○

(مژده دادن فرشتگان شبانانرا از ولادت مسیح)

۸ ودر آن نواحی شبانان چند در صحرا بسر میبردند وشبرا پاسبانیٔ گلّه
۹ های خویش میکردند○ ناگاه فرشتهٔ خداوند برایشان ظاهر شد
وکبریائی خداوند برگرد ایشان جلوه کرد وبغایت ترسان گشتند○
۱۰ فرشته ایشانرا گفت بیم مکنید زیرا اینک مژدهٔ خوشیٔ عظیم بشما میدهم
۱۱ که برای جمیع قوم میباشد○ که امروز برای شما در شهر داود نجات
۱۲ دهندهٔ که مسیح خداوند باشد متولّد شد○ وعلامت برای شما
اینست که طفلی در قنداقه پیچیده ودر آخور خوابیده خواهید
۱۳ یافت○ درهمان حال فوجی از لشکر آسمانی با فرشته حاضر شده
۱۴ خدارا تسبیح کنان میگفتند○ خدارا در اعلی علیّین جلال وبر زمین
۱۵ سلام ودر میان مردم رضامندی باد○ وچون ملائکه از نزد ایشان
بآسمان صعود میکردند شبانان بایکدیگر گفتند الآن به بیت لحم

U

۱۶ بشویم واینواقعه راکه خداوند بما مکشوف نمود مشاهده نمائیم۞ پس
بشتاب رفته مریم و یوسف وآن طفلرا در آخور خوابیده یافتند۞
۱۷ چون اینرا دیدند آن سخنی را که دربارهٔ طفل بدیشان گفته شده بود
۱۸ شهرت دادند۞ و هرکه می شنید تعجّب مینمود از آنچه شبانان بدیشان
۱۹ گفتند۞ امّا مریم متفکّر شده اینهمه کلمات را در خاطر خود نگاه
۲۰ میداشت۞ و شبانان خدارا تمجید و حمد کنان برگشتند بسبب
همه آن اموری که دیده و شنیده بودند مطابق آنچه بایشان گفته
شده بود۞

(ذکر اختتان مسیح)

۲۱ و چون روز هشتم که وقت ختنهٔ طفل باشد رسید اورا مسمّی کردند
به عیسی چنانکه فرشته اورا نامیده بود قبل از قرار گرفتن او در رحم۞

(تطهیر مریم و مسیح و ذکر شمعون وحنّا)

۲۲ و چون ایّام تطهیر ایشان به حسب شریعت موسی رسید اورا باورشلیم
۲۳ بردند تا بخداوند بگذرانند۞ چنانکه در شریعت خداوند مکتوب
است که هر ذکوری که رحم را گشاید مقدّس خداوند خوانده شود۞
۲۴ و تا قربانی گذرانند چنانکه در شریعت خداوند مقرّر است یعنی
۲۵ جفت فاختهٔ یا دو جوجهٔ کبوتر۞ و آنوقت شخصی شمعون نام در
اورشلیم بود که مرد صالح و متقّی و منتظر تسلّیٔ اسرائیل بود و روح
۲۶ القدس بروی بود۞ که از روح القدس بدو وحی رسیده بود که موترا

۲۷ نخواهی دید تا مسیح خداوند را مشاهده نکنی○ پس براه نمائی روح
بهیکل درآمد وچون والدین درآوردند آن طفل را یعنی عیسی
۲۸ تا رسوم شریعترا بجهة او بعمل آورند○ اورا در آغوش خود
کشیده وخدارا تبارك خوانده کفت○

(تسبیح شمعون)

۲۹ الحال ای خداوند بندهٔ خود را رخصت میدهی بسلام برحسب
۳۰
۳۱ کلام خود○ زیرا که چشمان من نجات ترا دیده است○ که آنرا پیش
۳۲ روی جمیع اُمّتها مهیّا ساختی○ نوری که کشف حجاب برای امّتها کند
۳۳ و مرقَوْم تو اسرائیل را جلال بُوَد○ و یوسف و مادرش از آنچه در
۳۴ بارهٔ او کفته شد تعجّب نمودند○ پس شمعون ایشانرا برکت داده
بمادرش مریم کفت اینك این طفل قرار داده شد برای افتادن
وبرخاستن بسیاری از آل اسرائیل وبرای آیتی که اورا تکذیب
۳۵ خواهند کرد○ ودر قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت تا افکار
۳۶ قلوب بسیاری مکشوف شود○ و زنی نبیّه بود حنّا نام دختر فنوئیل از
سبط اشیر بسیار سالخورده که از زمان بکارت هفت سال با شوهر بسر
۳۷ برده بود○ وقریب بهشتاد و چهار سال بود که او بیوه کشته از هیکل
جدا نمیشد بلکه شبانه روز بروزه و مناجات در عبادت مشغول
۳۸ میبود○ او در همانساعت درآمده خدارا شکر مینمود و در بارهٔ او
بهمه منتظرین نجات در اورشلیم تکلّم مینمود○

(ذکر مراجعت بناصره)

۳۹ وچون تمامی رسوم شریعت خداوند را بپایان برده بودند بشهر خود
۴۰ ناصرهٔ جلیل مراجعت کردند○ وطفل نموّ کرده بروح قوی میکشت
واز حکمت مملوّ شده توفیق خدا بروی میبود○

(آمدن مسیح باورشلیم هنکامیکه دوازده ساله بود)

۴۱ ووالدین او هرساله بجهة عید فصح باورشلیم میرفتند○ وچون
۴۲
۴۳ دوازده ساله شد موافق رسم عید باورشلیم آمدند○ وچون روزها
را تمام کرده مراجعت میکردند آنطفل یعنی عیسی در اورشلیم توقّف
۴۴ نمود ویوسف ومادرش نمیدانستند○ بلکه چون کمان میبردند که
او در قافله است سفر یکروزه کردند واورا در میان خویشان
۴۵ وآشنایان خود میجستند○ وچون اورا نیافتند در طلب او باورشلیم
۴۶ بر کشتند○ وبعد از سه روز اورا در هیکل یافتند که میان معلّمان
۴۷ نشسته سخن ایشانرا می شنود واز ایشان سؤال همیکرد○ وهرکه
۴۸ سخن اورا میشنید از فهم وجوابهای او متحیّر میکشت○ چون اورا
دیدند مضطرب شدند پس مادرش بوی کفت ای فرزند چرا با ما
چنین کردهٔ اینک پدرت ومن غمناک کشته تورا جستجو میکردیم○
۴۹ بایشان کفت از بهرچه مرا طلب میکردید مکر ندانسته اید که باید
۵۰ من در امور پدر خود مشغول باشم○ ولی آنسخنی راکه بدیشان کفت
۵۱ ادراک نکردند○ پس با ایشان روانه شده بناصره آمد ومطیع ایشان

میبود و مادرِ او تمام این امور را در خاطر خود نگاه میداشت ⊙
۵۲ و عیسی ترقّی میکرد در حکمت و قامت و رضامندی نزد
خدا و مردم

(باب سیّم در ظهور یحیی تعمید دهنده)

۱ و در سال پانزدهم از سلطنت طیباریوس قیصر در وقتیکه
پنطیوس پیلاطُس والیِ یهودیّه بود و هیرودیس تیترارکِ جلیل
و برادرش فیلپُّس تیترارکِ ایطوریّه و دیار تراخونیتس و لیسانیوس
۲ تیترارکِ ابلیّه ⊙ و حنّا و قیافا رؤسای کَهَنَه بودند کلام خدا به یحیی بن
۳ ذکریّا در بیابان نازلشده ⊙ بتمامی حوالی اُرْدُنّ آمده بتعمید توبه
۴ بجهة آمرزش گناهان موعظه میکرد ⊙ چنانچه مکتوب است در
صحیفهٔ کلمات اشعیای نبیّ که میگوید صدای نداکنندهٔ در بیابان
۵ که راه خداوند را مهیّا سازید و طُرُق او را راست نمائید ⊙ هر وادی
انباشته و هر کوه و تلّی پست و هر کجی راست و هر راه ناهموار صاف
۶
۷ خواهد شد ⊙ و تمامی بشر نجات خدا را خواهند دید ⊙ آنگاه بآن
جماعتی که برای تعمید وی بیرون میآمدند گفت ای افعی زادگان
۸ کِه شمارا نشان داد که از غضب آینده بگریزید ⊙ پس ثمرات مناسب
توبه بیاورید و در خاطر خود این سخن را راه مدهید که ابراهیم پدر
ماست زیرا بشما میگویم خدا قادر است که ازین سنگها فرزندان برای
۹ ابراهیم برانگیزاند ⊙ و الآن نیز تیشه بر ریشهٔ درختان نهاده شده است

پس هر درختی که میوهٔ نیکو نیاورد بریده و در آتش افکنده می شود
۱۰ پس مردم سؤال نموده گفتند چه کنیم در جواب ایشان گفت هر که
۱۱ دو جامه دارد بآنکه ندارد تقسیم کند و هر که غذا دارد نیز چنین کند
۱۲ و باج خواهان نیز برای تعمید وی آمده بد و گفتند ای استاد چه
۱۳ کنیم بدیشان گفت زیادتر از آنچه مقرّر است مگیرید
۱۴ سپاهیان نیز
از او پرسیده گفتند ما چه کنیم بایشان گفت بر کسی ظلم مکنید و بر
۱۵ هیچکس افتراء مزنید و بمواجب خود اکتفا کنید و هنگامیکه قوم
مترصّد می بودند و همه در خاطر خود تفکّر مینمودند در بارهٔ یحیی
۱۶ که این مسیح است یا نه یحیی بهمه متوجّه شده گفت من شمارا
بآب تعمید میدهم لیکن شخصی تواناتر از من میآید که لیاقت آن ندارم
که بند نعلین اورا باز کنم او شمارا بروح القدس و آتش تعمید خواهد
۱۷ داد او غربال خود را بدست خود دارد و خرمن خویش را پاك
کرده گندم را در انبار خود ذخیره خواهد نمود و کاه را در آتشی که
۱۸ خاموشی نمی پذیرد خواهد سوزانید وبنصایح بسیار دیگر قومرا
۱۹ بشارت میداد امّا هیرودیس تیترارك چون ازوی توبیخ یافت
بسبب هیرودیا زن برادر او فیلپّس و سایر بدیهای که هیرودیس کرده
۲۰ بود این را نیز بر همه افزود که یحیی را در زندان حبس نمود

(ذکر تعمید یافتن خداوند عیسی)

۲۱ امّا چون تمامی قوم تعمید یافته بودند و عیسی هم تعمید گرفته مشغول

۲۲ بدعا میبود آسمان شکافته شد و روح القدس بهیة جسمانی مانند
کبوتری براو نازل شد و آوازی از آسمان دررسید که تو پسر حبیب
من هستی که بتو خوشنودم

(نسب نامهٔ خداوند عیسی)

۲۳ وخود عیسی وقتیکه شروع کرد قریب بسی ساله بود وحسب
۲۴ گمان خلق پسر یوسف بن هالی بن مَتّات بن لاوی بن مَلکی بن
۲۵ ینّا بن یوسف بن مَتّاتیا بن آموس بن ناحوم بن حَسْلی بن نجّی
۲۶ بن مَأت بن مَتّاتِیا بن شَمْعِی بن یوسف بن یهودا
۲۷ بن یوحنّا بن
۲۸ ریسا بن زروبابل بن سَأَلْتییِل بن نیری بن مَلکی بن اذی بن
۲۹ قوسام بن ایلمودام بن عیر بن یوسی بن ایلعاذر بن یورام بن مَتّات
۳۰ بن لاوی بن شمعون بن یهودا بن یوسف بن یونان بن ایلیاقیم
۳۱ بن مَلّیا بن مینان بن مَتّاتا بن ناتان بن داود
۳۲ بن یشی بن عوبید بن
۳۳ بوعَزْ بن شَلَمُون بن نَحَشُون بن عمّیناداب بن ارام بن حَصرون
۳۴ بن فارِص بن یهودا بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بن تارخ بن
۳۵ ناحور بن سروج بن رعو بن فالج بن عابر بن صالح
۳۶ بن قینان بن
۳۷ ارفکشاد بن سام بن نوح بن لامک بن متوشالح بن خنوخ بن یارد
۳۸ بن مهَلَلئیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم بن الله

(باب چهارم تجربهٔ نمودن ابلیس مسیح را)

۱ امّا عیسی مملوّ از روح القدس بوده از اُرْدُنّ مراجعت کرده روح

۲ اورا به بیابان برد ۞ ومدّت چهل روز ابلیس اورا تجربه مینمود
ودر آن ایّام چیزی نخورد چون سپری کشت آخراً کرسنه کردید ۞
۳ وابلیس بدو کفت اکر پسر خدا هستی این سنک را بکو تانان کردد ۞
۴ عیسی در جواب وی کفت مکتوب است که انسان محض به نان
۵ زیست نمیکند بلکه بهر کلمهٔ خدا ۞ پس ابلیس اورا بکوهی بلند برده
۶ تمامی ممالک جهانرا در لحظهٔ بدو نشان داد ۞ و ابلیس بدو کفت
جمیع این قدرت وحشمت آنهارا بتو میدهم زیراکه بمن سپرده شده است
۷ وبهرکه میخواهم میبخشم ۞ پس اکر تو پیش من سجده کنی همه از آن تو
۸ کردد ۞ عیسی در جواب او کفت از عقب من دور شو ای شیطان
زیرا مکتوب است خداوند خدای خودرا پرستش کن وغیر اورا
۹ عبادت منما ۞ پس اورا باورشلیم برده بر کنکرهٔ هیکل قرارداد وبدو
۱۰ کفت اکر پسر خدا هستی خود را از اینجا بزیر انداز ۞ زیرا مکتوب
است که فرشتکان خودرا دربارهٔ تو حکم فرماید تا تورا محافظت
۱۱ کنند ۞ وتورا بدستهای خود بردارند مبادا پایت بسنکی خورد ۞
۱۲ عیسی در جواب وی کفت که کفته شده است خداوند خدای خود
۱۳ را تجربه مکن ۞ وچون ابلیس جمیع تجربه را با تمام رسانید تا مدّتی از
او جدا شد ۞

(موعظهٔ مسیح در جلیل ورد شدن از اهل ناصره)

۱۴ وعیسی بقوّت روح بجلیل برکشت وخبر او در تمامی مرز وبوم شهرت
۱۵ یافت ۞ واو در کنایس ایشان تعلیم میداد بقسمیکه همه اورا تعظیم

میکردند۞ وبه ناصره جائیکه پرورش یافته بود رسید وبحسب دستور ۱۶
خود در روز سبت بکنیسه درآمده برای تلاوت برخاست۞ آنگاه ۱۷
صحیفهٔ اشعیاءِ نبیّ را بدو دادند وچون کتابرا کشود موضعی رایافت
که مکتوب است۞ روح خداوند برمنست زیراکه مرامسح کرد تا ۱۸
فقراء رابشارت دهم ومرا فرستاد تا شکسته دلانرا شفا بخشم واسیرانرا
برستکاری وکوران رابه بینائی موعظه کنم وتا کوبید کانرا آزاد سازم۞
۱۹
وازسال پسندیدهٔ خداوند موعظه کنم۞ پس کتابرا هم پیچیده بملازم ۲۰
سپرد وبنشست وچشمان همهٔ اهل کنیسه بروی دوخته میبود۞ آنگاه ۲۱
بدیشان شروع بکفتن کرد که امروز این نوشته درکوشهای شما تمام
شد۞ وهمه بروی شهادت دادند واز سخنان فیض آمیزی که از ۲۲
دهانش صادر میشد تعجّب نموده کفتند مکر این پسر یوسف نیست۞
بدیشان کفت هرآینه این مثل را بمن خواهید کفت ای طبیب خودرا ۲۳
شفابده آنچه شنیده ایم که در کفرناحوم از تو صادر شد اینجا نیز در روطن
خویش بنما۞ وکفت هرآینه بشما میکویم که هیچ نبیّ در روطن خویش ۲۴
مقبول نباشد۞ وبتحقیق شمارا میکویم که بسا بیوه زنان دراسرائیل ۲۵
بودند در ایّام الیاس وقتی که آسمان مدّت سه سال وشش ماه بسته
ماند چنانکه قحطی عظیم درتمام ارض پدید آمد۞ والیاس نزد هیچ ۲۶
یکی ازایشان فرستاده نشد مکر نزد بیوه زنی ازاهل صَرْفهٔ صیدون۞
وبسا ابرصان دراسرأیل بودند در ایّام الیشع نبیّ واحدی ازایشان ۲۷
طاهر نکشت جز نعْمان سریانی۞ پس تمام اهل کنیسه چون این سخنان را ۲۸

X

۲۹ شنیدند پرخشم کشتند ۞ وبرخاسته اورا ازشهر بیرون کردند وبر
قلّه کوهی که قریهٔ ایشان برآن بنا شده بود بردند تا اورا بزیرا فکنند ۞
۳۰ ولی ازمیان ایشان کذشته برفت ۞ وبکفرناحوم شهری ازجلیل
۳۱
۳۲ فرود شده درروزهای سبت بتعلیم ایشان همی پرداخت ۞ وازتعلیم
اودرحیرت افتادند زیراکه کلام اوبه اقتدار میبود ۞

(شفادادن دیوانهٔ درکفرناحوم)

۳۳ ودرکنیسه مردی بود که روح دیوخبیث داشت وبآواز بلند فریاد
۳۴ کنان میکفت ۞ آه ای عیسیٔ ناصری مارا با توچه کاراست ایا آمدهٔ
۳۵ تامارا هلاك سازی تورا میشاسنم کیستی ای قدّوس الله ۞ پس عیسی
اورا نهیب داده فرمود خاموش باش وازوی دربیا درساعت
دیواورا درمیان انداخته ازاو بیرون شد وهیچ آسیبی بدونرسانید ۞
۳۶ پس حیرت برهمهٔ ایشان مستولی کشت ویکدیکررا مخاطب ساخته
کفتند این چه نوع سخن است که این شخص به اقتدار وقدرت ارواح
۳۷ پلیدرا امرمیکند وبیرون میآیند ۞ وشهرت اودرهرموضعی ازآن
حوالی پهن شد ۞

(شفادادن مرضیٰ وموعظه کردن دربلدان جلیل)

۳۸ وازکنیسه برخاسته بخانهٔ شمعون درآمد ومادرزن شمعون را تب
۳۹ شدیدی عارض شده بود برای اوازوی التماس کردند ۞ پس برسر
وی آمده تب را نهیب داده تب ازاو زایل شد درساعت برخاسته

۴۰ بخد متکذاری ایشان مشغول شد○ وچون آفتاب غروب میکرد
همهٔ آنانیکه اشخاص مبتلا بانواع امراض داشتند ایشان را نزد وی
۴۱ آوردند وبهریکی از ایشان دست کذارده ایشانرا شفاداد○ ودیوها
نیز از بسیاری بیرون میرفتند وصیحه زنان میکفتند که تو مسیح پسر
خدا هستی ولی ایشانرا قدغن کرده نکذاشت که حرف زنند زیرا که
۴۲ دانستند او مسیح است○ وچون روز شد روانه شده بمکانی ویران
رفت وکروهی کثیر در جستجوی او شده نزدش رسیدند والحاح
۴۳ مینمودند که از نزد ایشان نرود○ بایشان کفت مرا لازمست که
بشهرهای دیکر نیز بملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار
۴۴ فرستاده شده ام○ پس در کنایس جلیل موعظه مینمود

(باب پنجم معجزهٔ صید ماهیان ودعوت پطرس واندریاس
ودو پسر زَبَدی)

۱ وهنکامیکه کروهی بروی ازدحام مینمودند تا کلام خدا را بشنوند
۲ او بکنار دریاچهٔ جنیسارت ایستاده بود○ ودو کشتی را در کنار
دریاچه ایستاده دید که صیّادان از انها بیرون آمده دامهای خودرا
۳ شست وشو مینمودند○ پس بیکی از آن دو کشتی که مال شمعون
بود سوار شده از او درخواست نمود که از خشکی اندکی براند پس
۴ در کشتی نشسته مردم را تعلیم میداد○ وچون از سخن کفتن فارغ
شد بشمعون کفت بمیانهٔ دریاچه بران ودامهای خودرا برای شکار

٥ بیند ازید○ شمعون درجواب وی کفت ای استاد تمام شب رارنج
٦ برده چیزی نکرفتیم لیکن بحکم تودام را میاندازم○ چون چنین
کردند مقداری کیثر از ماهی صید کردند چنانکه نزدیک بود دام
٧ ایشان کسسة شود○ وبرفقای خود که درکشتیٔ دیکر بودند اشاره
کردند که آمده ایشان را امداد کنند پس آمده هردو کشتی را پر
٨ کردند بقسمیکه نزدیک بود غرق شوند○ شمعون پطرس چون
اینرا بدید بر پایهای عیسی افتاده کفت ایخداوند ازمن دورشو که
٩ مردی کناه کارم○ زیرا که بسبب صید ماهی که کرده بودند دهشت
١٠ براووهمه رفقای وی مستولی شد○ وهم چنین نیز بر یعقوب
ویوحنّا پسران زبَدَی که شریک شمعون بودند عیسی بشمعون
١١ کفت مترس پس ازاین مرد مرا صید خواهی کرد○ پس چون کشتیهارا
بکنار آوردند همه را ترک کرده ازعقب او روان شدند○

(شفادادن ابرصی)

١٢ وچون او در شهری از شهرها بود ناکاه مردی پر از برص آمده چون
عیسی را بدید بروی در افتاد والتماس کرده بوی کفت خداوندا
١٣ اکرخواهی میتوانی مرا طاهرسازی○ پس دست آورده اورا لمس نمود
١٤ وکفت میخواهم طاهرشو که فوراً برص ازاوزایل شد○ واورا قدغن
کرد که هیچکس راخبر مده بلکه رفته خودرا بکاهن بنما وهدیهٔ بجهة
طهارت خود بطوریکه موسی فرمود بکذران تا بجهة ایشان شهادتی

۱۵ شود○ لیکن خبر او بیشتر شهرت یافت و گروهی بسیار جمع شدند
۱۶ تا کلام اورا بشنوند و از مرضهای خود شفا یابند○ و او بویرانهٔ عزلت
جسته بعبادت مشغول شد○

(شفا دادن مفلوجی)

۱۷ روزی از روزها واقع شد که او تعلیم میداد و فریسیان و فقها که از
همه بلدان جلیل و یهودیّه و اورشلیم امده نشسة بودند و قوّت
۱۸ خداوند برای شفای ایشان صادر میشد○ که ناگاه چند نفر شخصی
مفلوج را بر بستری آوردند و میخواستند اورا داخل کنند تا پیش
۱۹ روی وی بگذارند○ وچون بسبب انبوهیٔ مردم راهی نیافتند که
اورا بخانه درآورند بر پشت بام رفته اورا با تخت خود از میان سفالها
۲۰ در وسط مجلس پیش عیسی گذاردند○ چون ایمان ایشان را ملاحظه
۲۱ نمود بوی گفت ایمرد گناهان تو آمرزیده شد○ آنگاه کاتبان و فریسیان
در خاطر خود تفکّر نموده گفتن گرفتند این کیست که کفر میگوید
۲۲ جز خدای واحد که میتواند گناهانرا بیامرزد○ عیسی افکار ایشانرا
درک نموده در جواب ایشان گفت چرا در خاطر خود تفکّر میکنید○
۲۳ کدام سهلتر است گفتن اینکه گناهان تو آمرزیده شد یا گفتن اینکه
۲۴ برخیز و بخرام○ لیکن تا بدانید که پسر انسانرا استطاعت آمرزیدن
گناهان بر روی زمین هست مفلوج را گفت ترا میگویم برخیز
۲۵ و بستر خود را برداشته بخانهٔ خود برو○ در ساعت برخاسته پیش
ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و بخانهٔ خود خدا را حمد کنان

٢٦ روانشد۞ وحیرت همه رافرو کرفته خدارا تمجید مینمودند وخوف
بریشان مستولی شده کفتند امروز عجایب دیدیم۞

(دعوت لاوی)

٢٧ ازآن پس بیرون رفته باج کیری راکه لاوی نام داشت برباجکاه
٢٨ نشسته دید اورا کفت ازعقب من بیا۞ درحال همه چیزرا ترك
٢٩ کرده برخاست ودرعقب وی روانشد۞ ولاوی ضیافتی بزرك در
خانهٔ خود برای او کرد وجمعی بسیار ازباج خواهان ودیکران با
٣٠ ایشان نشستند۞ امّا کاتبان ایشان وفریسین همهمه نموده بشاکردان
او کفتند برایچه با باج خواهان وکناهکاران اکل وشرب میکنید۞
٣١ عیسی درجواب ایشان کفت تندرستانْ احتیاج بطبیب ندارند بلکه
٣٢ مریضان۞ ونیامده‌ام تاعادلان بلکه تاعاصیانرا بتوبه بخوانم۞

(ذکر روزه)

٣٣ پس بوی کفتند ازچه سبب شاکردان یحیی روزهٔ بسیار میدارند ونماز
میخوانند وهمچنین تلامیذ فریسیان نیز لیکن شاکردان تو اکل وشرب
٣٤ میکنند۞ بدیشان کفت آیا میتوانید پسران خانهٔ عروس راماداميکه
٣٥ داماد با ایشان است روزه دارسازید۞ بلکه ایّامی میاید که داماد
٣٦ ازایشان کرفته شود آنکاه درآن روزها روزه خواهند داشت۞ ومثلی
نیز برای ایشان آورد که هیچ کس پارچهٔ ازجامهٔ نوبرجامهٔ کهنه وصله
نمیکند والاّ آن نورا پاره کند ووصلهٔ که ازنو کرفته شد نیز درخور آن

کهنه نبود ۞ و هیچکس شراب نورا در مشکهای کهنه نمیریزد والاّ شراب ٣٧
تازه مشکهارا پاره میکند وخودش ریخته ومشکها تباه میکردد ۞ بلکه ٣٨
شراب نورا در مشکهای نو باید ریخت تا هرد و محفوظ بماند ۞ وکسی ٣٩
نیست که چون شراب کهنه را نوشید فی الفور تازه را طلب کند که
میکوید کهن بهتراست

(باب ششم ذکر روز سبت)

وواقع شد در سبت موسوم بدوّم اوّلین که او از میان کشت زارها ١
میکذشت وشاکردانش خوشه ها چیدند وبکف مالیده میخوردند ۞
وبعضی از فریسیان بدیشان کفتند چرا کاری میکنید که کردن آن ٢
در سبت جایز نیست ۞ عیسی درجواب ایشان کفت ایاّنخوانده اید ٣
آنچه کرد داود و رفقایش در وقتیکه کرسنه بودند ۞ که چکونه بخانهٔ ٤
خدا درآمده نان تقدّمه را کرفته بخورد وبرفقای خود نیز داد وحال
آنکه خوردن آن جز بکهَنَه روا نیست ۞ پس بدیشان کفت پسر ٥
انسان مالک روز سبت نیز است ۞ ودر سبت دیکری بکنیسه در ٦
آمده تعلیم میداد ودر آنجا بود مردی که دست راستش خشک بود ۞
کاتبان وفریسیان چشم براو میداشتند که شاید در سبت شفا دهد تا ٧
شکایتی براو یابند ۞ او خیالات ایشانرا درک نموده بدان مرد دست ٨
خشک کفت برخیز ودر میان بایست درحال برخاسته بایستاد ۞
عیسی بدیشان کفت از شما چیزی میپرسم که در روز سبت کدام ٩
رواست نیکوئی کردن یا بدی رهانیدن جانی یا هلاک کردن ۞ پس ١٠

چشم خودرا برجمیع ایشان کردانیده بدو کفت دست خودرادراز
١١ کن او چنان کرد و فوراً دستش مثل دست دیکر صحیح کشت ۞ امّا
ایشان از حماقت مملوّ کشته بیکدیکر میکفتند که باعیسی چه کنیم ۞

(انتخاب دوازده رسول)

١٢ ودرآنروزها برفراز کوه برآمد تا عبادت کند وآنشب را در عبادت
١٣ خدا بصبح آورد ۞ وچون روز روشن شد شاکردان خودرا پیش
طلبیده دوازده نفر از ایشانرا انتخاب کرده ایشان را برسولان تسمیه
١٤ نمود ۞ یعنی شمعون که اورا پطرس نیز نام نهاد وبرادرش اندریاس
١٥ یعقوب ویوحنّا فیلپّس وبرتولما ۞ متّی وتوما یعقوب ابن حلفی
١٦ وشمعون معروف بغیور ۞ یهودا برادر یعقوب ویهودای اسخریوطی
١٧ که تسلیم کنندهٔ وی بود ۞ وباتفاق ایشان بزیر آمده برجای هموار
بایستاد وجمعی از تلامیذ وی وکروهی بزرك از قوم از تمام یهودیّه
واورشلیم وکنارهٔ دریای صور وصیدون آمدند تا کلام اورا بشنوند
١٨ واز امراض خود شفا یابند ۞ وکسانیکه از ارواح پلیده معذّب بودند
١٩ شفا یافتند ۞ وتمام ان کروه میخواستند اورا لمس کنند زیرا که قوّتی از
وی صادر شده همه را صحّت میبخشید ۞

(موعظه برکوه)

٢٠ پس نظر خودرا بشاکردان خویش افکنده کفت خوشا حال شما ای
٢١ مساکین که ملکوت خدا از آن شما است ۞ خوشا حال شما که اکنون
کرسنه اید زیرا که سیر خواهید شد خوشا حال شما که الحال کریانید

که خواهید خندید ۞ خوشا حال شما وقتیکه مردم بخاطر پسر انسان ۲۲
از شما نفرت گیرند و شمارا از خود جدا سازند و دشنام دهند و نام شمارا
چون شریری بیرون کنند ۞ در آنروز شاد باشید و وجد نمائید که ۲۳
اینک اجر شما در آسمان عظیم میباشد زیرا که بهمین طور پدران
ایشان با انبیاء سلوك نمودند ۞ لیکن وای بر شما ای دولتمندان که ۲۴
تسلّئ خود را یافته اید ۞ وای بر شما ای سیر شدگان که گرسنه ۲۵
خواهید شد وای بر شما که الآن خندانید زیرکه ماتم وگریه خواهید
کرد ۞ وای بر شما وقتیکه جمیع مردم شمارا تحسین کنند که همچنین ۲۶
پدران ایشان با انبیاء کذبه کردند ۞ لیکن ای مستمعین شمارا ۲۷
میگویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانیکه از شما نفرت کنند
احسان کنید ۞ و هرکه شمارا لعن کند برای او برکت بطلبید و برای ۲۸
هرکسکه با شما کینه دارد دعای خیر کنید ۞ وهرکه بر رخ تو زند ۲۹
دیگری را بسوی او بگردان وکسیکه ردای ترا بگیرد قبا را نیز از او
مضایقه مکن ۞ هرکه از تو سؤال کند بد وبده وهرکه مال تورا گیرد ۳۰
از وی باز مخواه ۞ وچنانکه میخواهید مردم با شما عمل کنند شما نیز ۳۱
بهمانطور با ایشان سلوك نمائید ۞ که اگر محبّان خود را محبّت نمائید ۳۲
شمارا چه فضل است زیرا گناهکاران هم محبّان خود را محبّت
مینمایند ۞ واگر احسان کنید با هرکه بشما احسان کند چه ثواب دارید ۳۳
چونکه عاصیان نیز چنین میکنند ۞ واگر قرض دهید بآنانیکه ۳۴
امید باز گرفتن از ایشان دارید شمارا چه فضل است که گناهکاران

۳۵ نیز بگناهکاران قرض میدهند تا از ایشان عوض گیرند ۞ بلکه
دشمنان خود را محبّت نمائید و احسان کنید و بدون امید عوض
قرض دهید که اجر شما عظیم خواهد بود و پسران حضرت اعلی
۳۶ خواهید بود زیرا که او با ناسپاسان و بدکاران مهربانست ۞ پس
۳۷ رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است ۞ داوری مکنید تا بر شما
داوری نشود و حکم مکنید تا بر شما حکم نشود و عفو کنید تا آمرزیده
۳۸ شوید ۞ بدهید تا بشما داده شود که پیمانهٔ نیکوی افشرده و جنبانیده
ولبریز شده در دامن شما خواهند گذارد زیرا که بهمان پیمانهٔ که می
۳۹ پیمائید برای شما پیموده خواهد شد ۞ پس برای ایشان مثلی زد که ایا
۴۰ میتواند کور کوریرا رهنمائی کند ایا هر دو بگودالی نیافتند ۞ شاگرد از
معلّم خویش افضل نیست لیکن هر که کامل شده باشد مثل استاد
۴۱ خود بود ۞ و چرا خسیرا که در دیدهٔ برادر تو است میبینی و چوبی
۴۲ را که در چشم خود داری نمییابی ۞ و چگونه بتوانی برادر خود را گوئی
ای برادر اجازت ده تا خس را از دیدهٔ تو بر آورم و چوبی را که در چشم
خود داری نمی بینی ای ریاکار اوّل چوبرا از دیدهٔ خود بیرون کن
۴۳ آنگاه نیکو خواهی دید تا خس را از چشم برادر خود بر آوری ۞ زیرا
هیچ درخت نیکو میوهٔ بد بار نمیاورد و نه درخت بد میوهٔ نیکو آورد ۞
۴۴ که هر درخت از میوه اش شناخته میشود از خار انجیر را نمییابند و از
۴۵ بوته انگور را نمی چینند ۞ آدم نیکو از خزینهٔ خوب دل خود چیز
نیکو بر میاورد و شخص شریر از خزینهٔ بد دل خویش چیز بد را بیرون

۴۶ میآورد زیرا که از زیادتیٔ دل زبان سخن میگوید٭ وچون است که مرا
۴۷ خداوندا خداوندا میگوئید و آنچه میگویم بعمل نمیآورید٭ هرکه
نزد من آید وسخنان مرا شنود وآنهارا بجا آورد شمارا نشان میدهم که
۴۸ بچه کس مشابهت دارد٭ مثل شخصی است که خانهٔ می ساخت
وزمین را کنده گود نمود وبنیادش را برسنگ نهاد پس چون سیلاب
آمده سیل برآنخانه زور آورد نتوانست آنرا جنبش دهد زیرا که
۴۹ برسنگ بنا شده بود٭ لیکن هرکه شنید وعمل نیاورد چون شخصی
است که خانهٔ برروی زمین بی بنیاد بنا کرد که چون سیل برآن
صدمه زد فوراً افتاد وانهدام آنخانه عظیم بود

(باب هفتم شفا دادن نوکر یوزباشی)

۱ وچون همه سخنان خودرا بسمع خلق باتمام رسانید وارد کفرناحوم
۲ شد٭ ویوزباشی را غلامی که عزیز او بود مریض ومشرف برموت
۳ بود٭ چون خبر عیسی را شنید بعضی مشایخ یهودرا نزد وی فرستاده
۴ ازاو خواهش کرد که آمده غلام اورا شفا بخشد٭ ایشان نزد عیسی
آمده به الحاح بدو التماس کرده گفتند که مستحقّ است که این
۵ احسانرا برایش بجا آری٭ زیرا قوم مارا دوست میدارد وخود برای
۶ ما کنیسه را ساخت٭ پس عیسی با ایشان روانه شد وچون نزدیک
بخانه رسید یوزباشی چند نفر از دوستان خودرا نزد او فرستاده بدو
گفت خداوندا زحمت مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر طاق من

۷ درآئی ۞ و از اینجا است که خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم بلکه
۸ سخنی بگو تا بندهٔ من صحیح شود ۞ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم
ولشکریان زیر دست خود دارم چون بیکی گویم برو میرود و بدیگری
۹ بیا میآید و بغلام خود اینرا بکن میکند ۞ چون عیسی این بشنید
تعجّب نموده بسوی آن جماعتی که از عقب او میآمدند روی گردانیده
۱۰ گفت بشما میگویم این چنین ایمانی در اسرائیل هم نیافته ام ۞ پس
فرستادگان بخانه برگشته آنغلام بیمار را صحیح یافتند ۞

(ذکر زنده نمودن پسر بیوه زن نائینی)

۱۱ و در روز بعد بشهری مسمی به نائین میرفت و بسیاری از شاگردان
۱۲ او و گروهی عظیم همراهش میرفتند ۞ چون نزدیک بدروازهٔ
شهر رسید ناگاه میّتی را که پسر یگانهٔ بیوه زنی بود میبردند وانبوهی
۱۳ کثیر از اهل شهر با وی میآمدند ۞ چون خداوند او را دید دلش
۱۴ براو بسوخت و بوی گفت گریان مباش ۞ و نزدیک آمده تابوت را
لمس نمود که حاملان آن بایستادند پس گفت ای جوان تورا میگویم
۱۵ برخیز ۞ در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد
۱۶ و او را به مادرش سپرد ۞ پس خوف همه را فرا گرفت و خدا را تمجید
کنان میگفتند که نبیٔ بزرگ درمیان ما مبعوث شده و خدا از قوم
۱۷ خود تفقّد نموده است ۞ پس این خبر دربارهٔ او در تمام یهودیّه و جمیع
آن مرز و بوم منتشر شد ۞

(پیغام یحیی از زندان وجواب مسیح)

۱۸ وشاکردان یحیی اورا از جمیع اینوقایع مطّلع ساختند۞ پس یحیی
۱۹ دونفر از شاکردان خودرا طلبیده نزد عیسی فرستاده عرض نمود
آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم۞ آن دونفر نزد وی
۲۰ آمده کفتند یحیی تعمید دهنده مارا نزد تو فرستاده میکوید آیا تو
آن آینده هستی یا منتظر دیکری باشیم۞ درهمانساعت بسیاریرا از
۲۱ مرضها وبلایا وارواح پلیده شفا داد وکوران بسیاریرا بینائی بخشید۞
۲۲ عیسی درجواب ایشان کفت بروید ویحیی را از آنچه دیده
وشنیده اید خبر دهید که کوران بینا ولنکان خرامان وابرصان طاهر
وکرّان شنوا ومردکان زنده میکردند وبفقراء مژده داده میشود۞
۲۳ وخوشا حال کسیکه درمن لغزش نخورد۞ وچون فرستادکان
۲۴ یحیی رفته بودند درباره یحیی بدانجماعت اغاز سخن نهاد که برای
دیدن چه چیز بصحرا رفته بودید آیا نئ را که از باد درجنبش است۞
۲۵ بلکه بجهة دیدن چه بیرون شتافتید ایا کسی را که بلباس نازك
آراسته باشد اینک آنانیکه لباس فاخر میپوشند وعیّاشی می کنند
۲۶ درقصرهای سلاطین هستند۞ پس از بهر نظارهٔ چه رفته بودید
۲۷ ایا نبیّ را بلی بشما میکویم کسی را که از نبیّ هم افضل است۞ زیرا که
این است آنکه درحقّ وی مکتوب است اینک من رسول خودرا
۲۸ پیش روی تو میفرستم تا راه تورا پیش تو مهیّا سازد۞ زیرا که شمارا می

کویم از اولاد زنان نبیّ بزرك تر از یحیی تعمید دهنده نیست لیکن
۲۹ آنکه در ملکوت خدا کوچك تر است از وی بزرك تر است ۞ وتمام
قوم و باج خواهان چون شنیدند خدا را تنزیه کردند زیرا که تعمید از
۳۰ یحیی یافته بودند ۞ لیکن فریسیان وفقهاء مشیّت خدا را از خود ردّ
۳۱ نمودند زیرا که از وی تعمید نیافته بودند ۞ آنکاه خداوند کفت
۳۲ مردمان این طبقه را بچه تشبیه کنم ومانند چه میباشند ۞ اطفالیرا
میمانند که در بازارها نشسته یکدیکر را صدا زده میکویند برای شما
۳۳ نواختیم رقص نکردید ونوحه کری کردیم کریه نکردید ۞ زیرا که یحیی
تعمید دهنده آمد که نه نان میخورد ونه شراب میاشامید میکوئید
۳۴ دیو دارد ۞ پسر انسان آمد که میخورد ومیاشامد میکوئید اینك
مردیست پرخور وباده پرست ودوست باج کیران وکناهکاران ۞
۳۵ امّا حکمت بتمام فرزندان خود مصدَّق میشود ۞

(تدهین کردن زنی پایهای مسیح را در خانهٔ شمعون)

۳۶ ویکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد پس بخانهٔ
۳۷ فریسی درآمده بنشست ۞ که ناکاه زنی که در آن شهر کناهکار بود
چون شنید که در خانهٔ فریسی بغذا نشسته است شیشهٔ از عطر
۳۸ آورده ۞ در پشت سر او نزد پایهایش کریان بایستاد وشروع کرد
بشستن پایهای او باشك خود وخشکانیدن آنها بموی سر خود
۳۹ و پایهای ویرا بوسیده آنهارا بعطر تدهین کرد ۞ چون فریسیٔ که از او

وعده خواسة بود این را بدید با خود میکفت که این شخص اکر نبیّ
بودی هرآینه دانستی که این کدام وچکونه زن است که اورا لمس
۴۰ میکند زیرا کناهکاریست ○ عیسی جواب داده بوی کفت ایشمعون
۴۱ چیزی دارم که بتو کویم کفت ای استاد بکو ○ کفت طلبکاریرا دو بده
۴۲ کار بود که ازیکی پانصد واز دیکری پنجاه دینار طلب داشتی ○ چون
چیزی نداشتند که ادا کنند هردورا بخشید بکو کدام یک از آن
۴۳ دواورا زیاد تر محبّت خواهد نمود ○ شمعون درجواب کفت مظنّه
۴۴ آنکه اورا زیاد تر بخشید بوی کفت نیکو کفتی ○ پس بسوی آن زن
اشاره نموده بشمعون کفت این زن رانمی بینی بخانهٔ تو آمدم آب بجهة
پاهای من نیاوردی ولی این زن پایهای مرا باشکها شست وبموهای
۴۵ سرخود آنهارا خشک کرد ○ مرا نبوسیدی لیکن این زن از وقتیکه
۴۶ داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نه ایستاد ○ سرمرا بروغن
۴۷ مسحه نکردی ولاکن او پاهای مرا بعطر تدهین کرد ○ ازاین جهة بتو
میکویم کناهان او که بسیار است آمرزیده شد زیرا که محبّت بسیار می
۴۸ نماید لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت محبّت کمتر مینماید ○ پس بآن
۴۹ زن کفت کناهان تو آمرزیده شد ○ واهل مجلس در خاطر خود تفکّر
۵۰ آغاز کردند که این کیست که کناهان هم میآمرزد ○ پس بآن زن
کفت ایمانت ترا شفا داده است بسلام روانه شو

(باب هشتم ذکر سیر مسیح برای موعظه)

۱ ووَاقع شد بعد ازآن که او در هرشهری ودهی کشته موعظه مینمود

۲ وبملکوت خدا مژده میداد وآن دوازده باوی می بودند○ وزنان
چند که ازارواح پلید ومرضها شفا یافته بودند یعنی مریم معروف
۳ بمجدلیّه که ازاو هفت دیو بیرون رفته بود○ ویونا زوجهٔ خوذا ناظر
هیرودیس وسوسن وبسیاری از زنان دیکرکه درخدمت اواموال
خودرا انفاق میکردند○

(مثل برزکر)

۴ وچون کروهی بسیار فراهم میشدند واز هرشهر نزد او میآمدند مثلی
۵ آورده کفت○ که برزکری بجهة تخم کشتن بیرون رفت ووقتیکه تخم
میکاشت بعضی برکنارهٔ راه ریخته شد وپایمال شده مرغان هوا آن را
۶ خوردند○ وپارهٔ برسنکلاخ افتاده چون روئید ازآنجهة که رطوبتی
۷ نداشت خشک کردید○ وقدری درمیان خارها افکنده شد که
۸ خارها با آن نموّ کرده آنرا خفه نمود○ وبعضی درزمین نیکو پاشیده
شده روئید وصد چندان ثمر آورد چون این بکفت ندا درداد که
۹ هرکه کوش شنوا دارد بشنود○ پس شاکردانش ازاو سؤال نموده
کفتند که معنئ این مثل چیست کفت شما را معرفت اسرار ملکوت
۱۰ خدا عطا میشود ولیکن دیکرانرا بواسطهٔ امثال تا نکریسته نبینند
۱۱ وشنیده درك نکنند○ امّا مثل این است که تخم کلام خدا است○
۱۲ وآنانیکه درکنار راه هستند کسانی می باشند که چون میشنوند فوراً
ابلیس آمده کلام را ازقلوب ایشان میرباید مبادا ایمان آورده نجات
۱۳ یابند○ وآنانیکه برسنکلاخ هستند کسان میباشند که چون کلام را

میشوند آنرا بشادی میپذیرند و اینها ریشه ندارند پس تا مدّتی ایمان
می دارند و در وقت آزمایش مرتدّ می شوند۞ امّا آنچه در خارها افتاد ۱۴
اشخاصی میباشند که چون شنوند میروند و اندیشه های روزگار
و دولت و لذّات آن ایشانرا خفه میکند و هیچ میوه بکمال نمی رسانند۞
امّا آنچه در زمین نیکو واقع کشت کسانی میباشند که کلام را بقلب ۱۵
راست و نیکو شنیده آنرا نکاه دارند و با صبر ثمر می آورند۞ و هیچکس ۱۶
چراغ را افروخته آنرا زیر ظرفی یا تختی پنهان نمیکند بلکه برچراغدان
می کذارد تا هرکه داخل شود روشنی را به بیند۞ زیرا که چیزی نهان ۱۷
نیست که ظاهر نکردد و نه مستور که معلوم و هویدا نشود۞ پس ۱۸
احتیاط نمائید که بچه طور می شنوید زیرا هرکه دارد بدو داده خواهد
شد و از آنکه ندارد آنچه کمان هم میبرد که دارد از او کرفته خواهد شد۞

(کلام مسیح دربارهٔ مادر و خویشان خود)

و مادر و برادران او نزد وی آمده بسبب ازدحام خلق نتوانستند ۱۹
اورا ملاقات کنند۞ پس اورا خبرداده کفتند مادر و برادرانت ۲۰
بیرون ایستاده میخواهند تورا به بینند۞ در جواب ایشان کفت مادر و ۲۱
برادران من اینانند که کلام خدا را شنیده آنرا بجا میآورند۞

(ساکت ساختن باد شدید و امواج)

روزی از روزها او باتفاق تلامیذ خود بسفینهٔ سوار شده بایشان ۲۲
کفت بسوی آن کنار دریاچه عبور بکنیم پس کشتی را راندند۞

۲۳ وچون میرفتند خواب اورادر ربود که ناگاه طوفان بادبر دریاچه
فرود آمد بحدّیکه سفینه از آب پر میشد وایشان در خطر افتادند ○
۲۴ پس نزد او آمده اورا بیدار کرده گفتند استادا استادا هلاك میشویم پس
برخاسته باد وتلاطم آب را نهیب داد تا ساکن گشت و آرامی پدید
۲۵ آمد ○ پس بایشان گفت ایمان شما کجا است ایشان ترسان و متعجّب
شده بایک دیگر میگفتند که این چه طور آدمیست که بادها و آب را
امر میفرماید واطاعت او میکنند ○

(شفادادن دیوانهٔ در ملک جدریان)

۲۶ وبزمین جدریان که مقابل جلیل است رسیدند ○ چون بخشکی
۲۷ فرود آمد ناگاه شخصی از آن شهر که از مدّت مدید دیوها داشتی
ورخت نپوشیدی ودر خانه نماندی بلکه در قبور منزل داشتی دو
۲۸ چاروی گردید ○ چون عیسی را دید نعره زده پیش او افتاده باواز
بلند گفت ای عیسی پسر خدایتعالی مرا با تو چه کار است بتو التماس
۲۹ دارم مرا عذاب ندهی ○ زیرا که روح خبیث را امر میفرمود که از آن
شخص بیرون آید چونکه بارها اورا گرفته بود چنانکه هرچند اورا
بزنجیرها وکندها بسته نگاه میداشتند بندها را می گسیخت ودیو اورا
۳۰ بصحرا میراند ○ عیسی از او پرسیده گفت نام تو چیست گفت لجئون
۳۱ زیرا که دیوهای بسیار داخل او شده بودند ○ واز او استدعا کرد
۳۲ که ایشانرا نفرماید که بهاویه روند ○ ودر آن نزد یکی گلهٔ گراز

بسیار بود که در کوه میچرید از او خواهش نمودند که بدیشان اجازت
۳۳ دهد تا در کرازان داخل شوند پس ایشانرا اجازت داد ۞ ناگاه دیوها
از آن آدم بیرون شده داخل کرازان کشتند که آن کله از بلندی به
۳۴ دریاچه جسته خفه شدند ۞ چون کرازبانان ماجرا را دیدند فرار
۳۵ کردند و در شهر و اراضیٔ آن شهرت دادند ۞ پس مردم بیرون آمده
تا آن واقعه را به بینند چون نزد عیسی رسیدند و آن آدمی را که از
او دیوها بیرون رفته بودند دیدند که نزد پایهای عیسی رخت
۳۶ پوشیده و عاقل کشته نشسته است ترسیدند ۞ و آنانیکه این دیده
۳۷ بودند ایشان را خبر دادند که ان دیوانه چه طور شفا یافت ۞ پس
تمام خلق مرز و بوم جدریان از او خواهش نمودند که از نزد ایشان
روانه شود زیرا که خوفی شدید برایشان مستولی شده بود پس او
۳۸ بکشتی سوار شده مراجعت نمود ۞ امّا آنشخصی که دیوها ازوی بیرون
رفته بودند از او درخواست کرد که باوی باشد لیکن عیسی اورا روانه
۳۹ فرموده کفت ۞ بخانهٔ خود باز کرد و آنچه خدا با تو کرده است حکایت
کن پس رفته در تمام شهر موعظه کرد از آنچه عیسی بدو کرده بود ۞

(زنده کردانیدن دختر یایرس و شفا دادن مستحاضهٔ)

۴۰ و چون عیسی مراجعت کرد خلق اورا بخوشی پذیرفتند زیرا جمیع
۴۱ مردم چشم براه او میداشتند ۞ که ناگاه مردی یایرس نام که رئیس
کنیسه بود بپاهای عیسی افتاده باو التماس نمود که بخانهٔ او بیاید ۞

۴۲ زیراکه اورا دختریکانهٔ قریب بدوازده ساله بود که مشرف برموت
۴۳ بود وچون میرفت خلق براو ازدحام مینمودند ◎ ناکاه زنی که مدّت
دوازده سال با ستحاضه مبتلا بود وتمام ما یملک خودرا صرف اطبّاء
۴۴ نموده وهیچ کس نتوانست اورا شفا دهد ◎ از پشت سروی آمده
دامن ردای اورا لمس نمود که درساعت جریان خونش ایستاد ◎
۴۵ پس عیسی کفت کیست که مرا لمس نمود چون همه انکار کردند
پطرس ورفقایش کفتند ای استاد مردم هجوم آورده برتو ازدحام
۴۶ میکنند ومیکوئی کیست که مرا لمس نمود ◎ عیسی کفت البتّه کسی
مرا لمس نموده است زیراکه من درك کردم که قوّتی ازمن بیرون شد ◎
۴۷ چون آن زن دید که نمیتواند پنهان ماند لرزان شده آمد ونزد وی
افتاده پیش همه مردم باز کفت که بچه سبب اورا لمس نمود وچکونه
۴۸ فوراً شفا یافت ◎ ویرا کفت ای دختر خاطرجمع دار ایمانت تورا
۴۹ شفا داده است بسلام برو ◎ واین سخن هنوز برزبان او بود که
یکی ازخانهٔ رئیس کنیسه آمده بوی کفت دخترت مرد دیکر استادرا
۵۰ زحمت مده ◎ چون عیسی این شنید توجّه نموده بوی کفت
۵۱ ترسان مباش ایمان آور وبس که شفا خواهد یافت ◎ وچون داخل
خانه شد جز پطرس ویوحنّا ویعقوب وپدر ومادر دختر هیچکس
۵۲ رانکذاشت که باندرون آید ◎ وهمه برای او کریه وزاری میکردند
۵۳ کفت کریان مباشید نه مرده بلکه خفته است ◎ پس با واستهزاء کردند
۵۴ چونکه میدانستند که مُرده است ◎ پس او همه را بیرون کرد ودست

دخترراگرفته صدازده گفت ای دختر برخیز۞ وروح او برگشت ۵۵
وفوراً برخاست پس عیسی فرمود تا بوی خوراکی دهند۞ و پدر ۵۶
ومادراوحیران شدند پس ایشان رافرمود که هیچ کسرا ازاین ماجرا
خبرندهند

(باب نهم فرستادن دوازده رسول)

پس دوازده شاگرد خودرا طلبیده بایشان قدرت واقتدار بر ۱
جمیع دیوها وشفادادن امراض عطافرمود۞ وایشانرا فرستاد تا ۲
بملکوت خدا موعظه کنند ومریضان را صحّت بخشند۞ وبدیشان ۳
گفت هیچ چیز بجهة راه برمدارید نه عصاء ونه توشه دان ونه نان
ونه پول ونه برای یکنفردوجامه۞ وهرخانهٔ که داخل شوید همانجا ۴
بمانید تا ازآن موضع روانه شوید۞ وهرکه شمارا نپذیرد وقتیکه ازآن ۵
شهر بیرون شوید خاك نیزازپایهای خود بیفشانید تا برایشان شهادتی
شود۞ پس بیرون شده دردهات میگشتند ومژده میدادند ودر ۶
هرجا صحّت می بخشیدند۞

(اضطراب هیرودیس ازشنیدن شهرت عیسی)

امّا هیرودیس تیترارك چون خبرتمام این وقایع راشنید مضطرب شد ۷
زیرا بعضی میگفتند که یحیی ازمردگان برخاسته است۞ وبعضی که ۸
الیاس ظاهرشده ودیگران که یکی ازانبیای پیشین برخاسته است۞
امّا هیرودیس گفت سریحیی را ازتنش من جداکردم ولی این کیست ۹
که دربارهٔ او چنین خبرمیشنوم وطالب ملاقات وی میبود۞

(مراجعت رسولان وسیر کردن پنج هزار نفر از پنج قرص نان)

۱۰ وچون رسولان مراجعت کردند آنچه کرده بودند بد وباز گفتند
پس ایشانرا برداشته بویرانهٔ نزدیک شهری که بیت صیدا نام داشت
۱۱ بخلوت رفت○ امّا گروهی بسیار اطلاع یافته درعقب وی شتافتند
پس ایشانرا پذیرفته ایشان را از ملکوت خدا اعلام مینمود وهرکه
۱۲ احتیاج به معالجه داشت صحّت بخشید○ وچون روز رو بزوال نهاد
آن دوازده نزد وی آمده گفتند مردم را مرخّص فرما تا بدهات
واراضئ اینحوالی رفته شبگاه وخوراك برای خویشتن پیدا نمایند که در
۱۳ این جا در صحرا میباشیم○ بدیشان گفت شما ایشانرا غذا دهید گفتند
مارا جز پنج نان ودو ماهی نیست مگر برویم وبجهة جمیع این گروه
۱۴ طعام بخریم○ زیرا که قریب به پنجهزار مرد بودند پس بشاگردان خود
۱۵ فرمود که ایشانرا پنجاه پنجاه دسته دسته بنشانند○ ایشان هم چنین کرده
۱۶ همه را نشانیدند○ پس آن پنج نان ودو ماهی را گرفته بسوی آسمان
نگریست وآنهارا برکت داده پاره نمود وبشاگردان خود داد تا پیش
۱۷ مردم گذارند○ پس همه خورده سیر شدند ودوازده سبد را پر از
پارهای باقی مانده برداشتند○

(اعتراف پطرس بمسیح بودن عیسی واخبار مسیح از زحمات وموت
وقیامت خود)

۱۸ وهنگامیکه او بتنهائی بعبادت مشغول میبود وشاگردانش همراهٔ

۱۹ او بودند از ایشان پرسیده کفت مردم مرا که میدانند۞ درجواب کفتند
یحیی تعمید دهنده و بعضی الیاس و دیکران میکویند که یکی از انبیای
۲۰ پیشین برخاسته است۞ بدیشان کفت شما مرا که میدانید پطرس
۲۱ درجواب کفت مسیح خدا۞ پس از آن ایشان را قدغن بلیغ فرمود
۲۲ که هیچ کس را از این اطلاع مدهید۞ و کفت لازمست که پسر
انسان زحمت بسیار بیند و از مشایخ و رؤسای کَهَنه و کاتبان ردّ شده
۲۳ کشته شود و روز سیّم برخیزد۞ پس بهمه کفت اکر کسی بخواهد
مرا پیروی کند میباید نفس خود را انکار نموده صلیب خود را هر روزه
۲۴ بردارد و مرا متابعت کند۞ زیرا هر که بخواهد جان خود را خلاصی
دهد آنرا هلاك سازد و هر کس جان خود را بجهة من تلف کرد آنرا نجات
۲۵ خواهد داد۞ زانرو که چه نفع دارد انسانیرا که تمام جهان را ببرد
۲۶ و نفس خود را برباد دهد یا آنرا ببازد۞ زیرا هر که از من و کلام من
شرم خورد پسر انسان نیز وقتیکه در جلال خود و جلال پدر و ملئکه
۲۷ مقدّسه آید از او شرم خواهد داشت۞ لیکن هرآینه بشما میکویم که
بعضی از حاضرین در اینجا هستند که ذائقهٔ موت را نخواهند چشید
تا ملکوت خدا را نه بینند۞

(ذکر تغییر هیأت خداوند)

۲۸ و از این کلام قریب به هشت روز کذشته بود که پطرس و یوحنّا
۲۹ و یعقوب را برداشته برفراز کوهی برآمد تا عبادت کند۞ و چون
دعا میکرد هیأت چهرهٔ او متغیّر کشت و لباس او سفید و درخشان

۳۰ کردید⊙ که ناگاه دو مرد یعنی موسی و الیاس باوی ملاقات کردند⊙
۳۱ و بهیأت جلالی ظاهر شده تکلّم میکردند دربارهٔ رحلت او که
۳۲ میبایست بزودی در اورشلیم واقع شود⊙ امّا پطرس و رفقایش را
خواب درربود پس بیدار شده جلال او وآن دو مرد راکه باوی بودند
۳۳ مشاهده نمودند⊙ وچون آن دو نفر از او جدا میشدند پطرس بعیسی
کفت که ای استاد بودن ما در اینجا خوبست پس سه سایبان بسازیم
یکی برای تو و یکی برای موسی و دیکری مر الیاس را زیرا که
۳۴ نمیدانست چه میکفت⊙ واین سخن هنوز بر زبانش میبود که ناکاه ابری
پدیدار شده برایشان سایه افکند وچون داخل ابر میشدند ترسان
۳۵ کردیدند⊙ آنکاه صدائی از ابر برآمد که این است پسر حبیب من
۳۶ او را بشنوید⊙ وچون این آواز رسید عیسی را تنها یافتند و ایشان
ساکت ماندند واز آنچه دیده بودند هیچ کس را در آن ایّام خبر ندادند⊙
۳۷ و در روز بعد چون ایشان از کوه بزیر آمدند کروهی عظیم او را
۳۸ استقبال نمودند⊙ که ناکاه مردی از آن میان فریادکنان کفت ای استاد
بتو التماس میکنم که بر پسر من لطف فرمائی زیرا که یکانهٔ من است⊙
۳۹ که ناکاه روحی او را میکیرد و دفعةً صیحه میزند وکف کرده مصروع
۴۰ میشود واو را افشرده بدشواری رها میکند⊙ واز شاکردانت در
۴۱ خواست کردم که او را بیرون کنند نتوانستند⊙ عیسی در جواب
کفت ای فرقهٔ بی ایمان کج رَوِش تاکی با شما باشم و متحمّل شما کردم
۴۲ پسر خود را اینجا بیاور⊙ وچون او میآمد دیو او را دریده مصروع نمود

امّا عیسی آنروح خبیث را نهیب داده طفل را شفا بخشید و به پدرش
۴۳ سپرد ۞ و همه از عظمت خدا مبهوت شدند و وقتیکه همه از تمام
۴۴ اعمال عیسی متعجّب شدند بشاگردان خود گفت ۞ این سخنانرا در
گوشهای خود فرا گیرید زیرا که پسر انسان بدستهای مردم تسلیم خواهد
۴۵ شد ۞ ولی این سخنرا درك نکردند و از ایشان مخفی داشته شد که آنرا نه
فهمند و ترسیدند که آنرا از وی استفسار کنند ۞

(در تواضع و فروتنی)

۴۶
۴۷ و در میان ایشان مباحثه شد که کدام یک از ما بزرگتر است ۞ عیسی
خیال دل ایشانرا ملتفت شده طفلی برداشته او را نزد خود برپا
۴۸ داشت ۞ و بایشان گفت هرکه این طفلرا بنام من قبول کند مرا قبول
کرده باشد و هرکه مرا پذیرفته فرستندهٔ مرا پذیرفته باشد زیرا هرکه
۴۹ از جمیع شما کوچکتر باشد همان بزرگ خواهد بود ۞ یوحنّا جواب
داده گفت ای استاد شخصیرا دیدیم که بنام تو دیوهارا اخراج می کند
۵۰ او را منع نمودیم از آنرو که پیروی ما نمیکند ۞ عیسی بدو گفت او را
ممانعت مکنید زیرا هرکه ضدّ ما نیست از ما است ۞

(سفر آخر عیسی بسوی اورشلیم)

۵۱ و چون روزهای صعود او سپری میشد روی خود را بعزم ثابت
۵۲ بسوی اورشلیم نهاد ۞ پس رسولان پیش از خود فرستاده ایشان رفته
۵۳ ببلدی از بلاد سامریان وارد گشتند تا برای او تدارك بینند ۞ امّا او را

۵۴ جای ندادند ازآنرو که عازم اورشلیم میبود○ وچون شاگردان او
یعقوب ویوحنّا اینرادیدند گفتند ای خداوند ایا میخواهی بگوئیم که
۵۵ آتش ازآسمان باریده اینهارا فروگیرد چنانکه الیاس نیز کرد○ آنگاه
روی گردانیده بدیشان گفت نمیدانید که شما ازکدام نوع روح هستید○
۵۶ زیراکه پسرانسان نیامده است تا جان مردم را هلاك سازد بلکه تا
۵۷ نجات دهد پس بقریهٔ دیگر رفتند○ وهنگامیکه ایشان میرفتند در
اثنای راه شخصی بدو گفت خداوندا هرجا روی تورا متابعت کنم○
۵۸ عیسی بوی گفت روباهان را سوراخها است ومرغان هوارا آشیانها
۵۹ لیکن پسرانسان را جای سر نهادن نیست○ وبدیگری گفت از
عقب من بیا گفت خداوندا اوّل مرا رخصت ده تا بروم پدر خودرا
۶۰ دفن کنم○ عیسی ویرا گفت بگذار مردگان مردگان خودرا دفن
۶۱ کنند امّا توبرو وبملکوت خدا موعظه کن○ وکسی دیگر گفت
خداوندا تورا پیروی می کنم لیکن اوّل رخصت ده تا اهل خانهٔ خودرا
۶۲ وداع نمایم○ عیسی ویرا گفت کسیکه دست را بشخم درازکرده از
پشت سر نظر کند شایستهٔ ملکوت خدا نمیباشد○

(باب دهم ذکر رسالت هفتاد شاگرد)

۱ وبعد ازاین امور خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده
ایشانرا جفت جفت پیش روی خود بهر شهری وموضعیکه خود
۲ عزیمت آن داشت فرستاد○ پس بدیشان گفت حصاد بسیاراست
وعمله کم پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله ها برای

۳ حصاد خود بیرون نماید○ بروید اینک من شمارا چون برّه ها در میان
۴ کرکان میفرستم○ وکیسه وتوشه دان وکفشها با خود برمدارید
۵ وهیچکس را در راه سلام منمائید○ ودر هرخانهٔ که داخل شوید اوّل
۶ کوئید سلام برین خانه باد○ پس هرکاه ابن السّلام در آنخانه باشد سلام
۷ شما بر آن قرار کیرد والّا بسوی شما راجع شود○ ودر آنخانه توقّف
نمائید واز آنچه دارند بخورید وبیاشامید زیراکه مزدور مستحقّ اجرت
۸ خود است واز خانه بخانه نقل مکنید○ ودر هرشهری که رفتید وشمارا
۹ پذیرفتند از آنچه پیش شما کذارند بخورید○ ومریضان آنجارا شفا
۱۰ دهید وبدیشان کوئید ملکوت خدا بشما نزدیك شده است○ لیکن در
هرشهری که رفتید وشمارا قبول نکردند بکوچهای آنشهر بیرون شده
۱۱ بکوئید○ حتّی خاکیکه از شهر شما برما نشسته است برشما می افشانیم
۱۲ لیکن این بدانید که ملکوت خدا نزدیک شما شده است○ وبشما
میکویم که حالت سدوم در آنروز از حالت آنشهر سهلتر خواهد بود○
۱۳ وای برتو ای خورزین وای برتو ای بیت صیدا که اکر معجزاتیکه در
شما ظاهر شد در صور وصیدون ظاهر شدی هرآینه مدّتی در پلاس
۱۴ وخاکستر نشسته توبه کردندی○ لیکن حالت صور وصیدون در
۱۵ روز جزا از حال شما آسانتر خواهد بود○ وتو ای کفرناحوم که
۱۶ سر بآسمان افراشتهٔ تا بجهنّم سرنکون خواهی شد○ آنکه شمارا شنود
مرا شنیده وکسیکه شمارا حقیر کند مرا حقیر نموده وهرکه مرا حقیر
شمارد فرستندهٔ مرا حقیر شمرده باشد○

(رجعت هفتاد شاگرد)

۱۷ پس آن هفتاد نفر با خرّمی برگشته گفتند ای خداوند دیوها هم باسم تو
۱۸ اطاعت ما میکنند ۞ بدیشان گفت من شیطانرا دیدم که چون
۱۹ برق از آسمان میافتد ۞ اینک شمارا قوّت می بخشم که ماران و عقربها
وتمامی قدرت دشمن را پایمال کنید و چیزی بشما ضرری نرساند ۞
۲۰ ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما میکنند بلکه بیشتر
۲۱ شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است ۞ درهمانساعت
عیسی در روح وجد نموده گفت ای پدر مالک آسمان و زمین تورا
سپاس میکنم که این امور را از دانایان و خردمندان مخفی داشتی
و بر کودکان مکشوف ساختی بلی ای پدر چونکه هم چنین منظور
۲۲ نظر تو افتاد ۞ و بسوی شاگردان خود توجّه نموده گفت همه چیزرا
پدر بمن تفویض فرموده است و هیچکس نمیشناسد که پسر کیست جز
پدر و نه که پدر کیست غیر از پسر و هر کسی که پسر بخواهد برای او
۲۳ مکشوف سازد ۞ و در خلوت بشاگردان خود التفات فرموده گفت
۲۴ خوشا حال چشمانی که می بینند آنچه شما می بینید ۞ زیرا که بشما
میگویم بسا انبیاء و ملوک میخواستند آنچه شما می بینید بنگرند و ندیدند
و آنچه شما می شنوید استماع کنند و نکردند ۞

(سؤال و جواب با فقیهٔ و مثل سامریٔ محسن)

۲۵ ناگاه یکی از فقهاء برخاسته از روی امتحان بوی گفت ای استاد چه

۲۶ کنم تاوارث حیات جاوید کردم ۞ بوی کفت در توراة چه نوشته
۲۷ شده است وچکونه میخوانی ۞ جواب داده کفت اینکه خداوند
خدای خودرا بتمام دل وتمام نفس وتمام قدرت وتمام فکر خود محبّت
۲۸ نما وهمسایهٔ خودرا مثل نفس خود محبّت نما ۞ کفت نیکو جواب
۲۹ کفتی چنین بکن که خواهی زیست ۞ لیکن او چون خواست خودرا
۳۰ عادل نماید بعیسی کفت همسایهٔ من کیست ۞ عیسی در جواب وی
کفت مردی که از اورشلیم بسوی اریحا میرفت بدستهای دزدان
افتاد اورا برهنه کرده مجروح ساختند واورا نیم مرده واکذارده برفتند ۞
۳۱ اتفاقاً کاهنی از آنراه آمده چون اورا بدید کنارهٔ راه کرفته برفت ۞
۳۲ وهمچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده نزدیك آمد وبراو نکریسته
۳۳ کنار راه کرفته برفت ۞ لیکن شخصی سامری که مسافر بود نزد وی آمده
۳۴ چون اورا بدید دلش بروی بسوخت ۞ پس پیش آمده برزخمهای
او روغن وشراب ریخته آنهارا بست واورا برمرکب خود سوار کرده
۳۵ بکاروانسرا رسانید وخدمت او کرد ۞ بامدادان چون روانه می شد
دو دینار درآورده بسرای دار داد وبدو کفت این شخص را متوجّه
۳۶ شو وآنچه بیش ازاین خرج کنی درحین مراجعت بتودهم ۞ پس بنظر تو
کدام یك ازین سه نفر همسایه بود باآن شخص که بدست دزدان افتاد ۞
۳۷ کفت آنکه براو رحمت کرد عیسی ویرا کفت برو تونیز همچنان کن ۞

(ضیافت نمودن مسیح درخانهٔ مرتاه ومریم)

۳۸ وهنکامیکه میرفتند او وارد بلدی شد وزنی مسماة بمرتاه اورا بخانهٔ خود

۳۹ پذیرفت۞ واورا خواهری بود مریم نام که نزد پایهای عیسی نشسته
۴۰ کلام اورا میشنید۞ امّا مرتاه بجهة زیادتی خدمت مضطرب میبود
پس نزدیک آمده کفت ای خداوند تورا باکی نیست که خواهرم
۴۱ مرا واکذارد که تنها خدمت کنم اورا بفرما تا مرا یاری کند۞ عیسی در
جواب وی کفت ای مرتاه مرتاه تو در امور بسیار اندیشه واضطراب
۴۲ داری۞ لیکن یک چیز لازمست ومریم آن نصیب خوبرا اختیار کرد
که از او کرفته نخواهد شد

(باب یازدهم تعلیم در دعا)

۱ وهنکامیکه او در موضعی دعا میکرد چون فارغ شد یکی از
شاکردانش بوی کفت خداوندا طریق دعا کردنرا بما تعلیم نما چنانکه
۲ یحیی تلامیذ خودرا بیاموخت۞ بدیشان کفت هرکاه دعا کنید کوئید
ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدّس باد ملکوت تو بیاید ارادهٔ تو
۳ چنانکه در آسمان است در زمین نیز کرده شود۞ نان کفاف ما را روز
۴ بروز بما بده۞ وکناهان ما را ببخش که ما نیز هر قرضدار خودرا می بخشیم
وما را بمعرض آزمایش در میاور بلکه ما را از شریر خلاصی ده۞
۵ وبدیشان کفت کیست از شما که دوستی داشته باشد ونصف شب
نزد وی آمده بکوید ای دوست سه قرص نان بمن قرض ده۞
۶ چونکه یکی از دوستان من از سفر بر من وارد شده وچیزی ندارم که
۷ پیش او کذارم۞ پس او از اندرون بپاسخ کوید مرا زحمت مده که
الآن در بسته است وبچه های من در رخت خواب با من خفته اند

۸ نمیتوانم برخاست تا بتو نان دهم ۞ بشما میکویم هرچند بعلّت دوستی
برنخیزد تا بدو دهد لیکن بجهة لجاجت خواهد برخاست و آنچه
۹ حاجت دارد بدو خواهد داد ۞ و من بشما میکویم سؤال کنید که بشما
داده خواهد شد بطلبید که خواهید یافت بکوبید که برای شما باز
۱۰ کرده خواهد شد ۞ زیرا هرکه سؤال کند یابد و هرکه بطلبد دریافت
۱۱ کند و هرکه کوبد برای او باز کرده خواهد شد ۞ و کیست از شما که پدر
باشد و پسرش از او نان خواهد سنکی بدو دهد یا اکر ماهیٔ خواهد
۱۲ بعوض ماهی ماری بدو بخشد ۞ یا اکر تخم مرغی بخواهد عقربی بدو
۱۳ عطا کند ۞ پس اکر شما با وجودی که شریر هستید میدانید چیزهای
نیکو را به اولاد خود باید داد چند مرتبه زیادتر پدر آسمانیٔ شما خواهد
داد روح القدس را هر کسیکه از او سؤال کند ۞

(افترا زدن یهود بر خداوند که دیوها را بامداد بعلزبول اخراج میکند)

۱۴ و دیوی را که کنک بود بیرون میکرد و چون دیو بیرون شد کنک
۱۵ کویا کردید و مردم تعجّب نمودند ۞ لیکن بعضی از ایشان کفتند که
۱۶ دیوها را بیاریٔ بعلزبول رئیس دیوها بیرون میکند ۞ و دیکران از
۱۷ روی امتحان آیتی آسمانی از او طلب نمودند ۞ پس او خیالات ایشانرا
درك کرده بدیشان کفت هر مملکتی که برخلاف خود منقسم شود
۱۸ تباه شود و خانهٔ که بر خانهٔ منقسم شود منهدم کردد ۞ پس شیطان نیز
اکر بضدّ خود منقسم شود سلطنت او چکونه پایدار بماند زیرا میکوئید

۱۹ که من باعانت بعلزبول دیوهارا اخراج میکنم۞ پس اگر من دیوهارا
بوساطت بعلزبول اخراج میکنم پسران شما بوساطت کهِ انهارا بیرون
۲۰ میکنند ازاینجهة ایشان داوران برشما باشند۞ لیکن هرگاه بانگشت
خدا دیوهارا اخراج میکنم هرآینه ملکوت خدا ناگهان برشما آمده
۲۱ است۞ وقتیکه مرد زورآور سلاح پوشیده خانهٔ خودرا حراست
۲۲ کند اموال او محفوظ می باشد۞ امّا چون شخصی زورآورتر ازاو آید
براو غلبه یافته تمام سلاح اورا که بدان اعتماد داشتی ازاو میگرد و
۲۳ اموال اورا تقسیم میکند۞ کسیکه با من نیست برخلاف من است
۲۴ وآنکه با من جمع نمیکند پراکنده میسازد۞ چون روح پلید از
انسان بیرون آید بمکانهای بی آب بطلب آرامی گردش میکند
وچون نیافت میگوید بخانهٔ خود که از آن بیرون آمدم برمیگردم۞
۲۵ پس چون آید آنرا جاروب کرده وآراسته می بیند۞ آنگاه میرود
۲۶ وهفت روح دیگر شریرتر ازخود برداشته داخل شده درآنجا ساکن
میگردد واواخر آنشخص ازاوائلش بد ترمیشود۞

(فرمایش مسیح دربارهٔ مادرخود)

۲۷ چون او این سخنانرا میگفت زنی از آن میان بآواز بلند ویرا گفت
خوشا حال آن رحمی که تورا حمل کرد وپستانهائی که مکیدی۞
۲۸ لیکن او گفت بلکه خوشا حال آنانیکه کلام خدارا میشنوند وآنرا
حفظ میکنند۞

(طلب آیت آسمانی از خداوند)

۲۹ وهنگامیکه مردم بر او ازدحام می نمودند سخن آغاز کرد که این فرقهٔ
شریرند که آیتی طلب میکنند و آیتی بدیشان عطا نخواهد شد
۳۰ جز آیت یونس پیغمبر ○ زیرا چنانکه یونس مر اهل نینوا را آیت
۳۱ شد هم چنین پسر انسان نیز مر اینفرقه را ○ ملکهٔ جنوب در یوم دین
با مردم اینفرقه برخاسته ایشانرا ملزم خواهد ساخت زیرا که از اقصای
زمین آمد تا حکمت سلیمانرا بشنود و اینک در اینجا شخصی بزرگتر
۳۲ از سلیمانست ○ مردم نینوا در یوم دین با این طبقه برخاسته بر ایشان
حکم خواهند کرد زیرا که بموعظه یونس توبه کردند و اینک در اینجا
۳۳ کسی اعظم از یونس است ○ و هیچکس چراغ را نمیافروزد تا آنرا در
پنهانی یا زیر پیمانهٔ بگذارد بلکه بر چراغدانی تا هر که داخل شود
۳۴ روشنی را ببیند ○ و چراغ بدن چشم است پس مادامیکه دیدهٔ
تو بسیط است تمام جسدت نیز روشن است ولیکن اگر فاسد باشد
۳۵ جسدت نیز تاریک بُوَد ○ پس با حذر باش مبادا نوری که در
۳۶ تو است ظلمت باشد ○ بنابراین هرگاه تمام جسم تو منوّر باشد و ذرّهٔ
ظلمت نداشته باشد همه اش روشن خواهد بود مثل در وقتیکه
چراغ بتابش خود تورا روشنائی میدهد ○

(توبیخ خداوند ریاکاری فریسیان را)

۳۷ وهنگامیکه سخن میگفت یکی از فریسیان از او وعده خواست که

۳۸ درخانهٔ او چاشت بخورد پس داخل شده بنشست○ امّا فریسی
۳۹ چون دید که پیش از چاشت دست نشست تعجّب نمود○ خداوند
ویرا گفت همانا شما ای فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را طاهر میسازید
۴۰ ولی درون شما مملوّ از حرص و خباثت است○ ای احمقان آیا او
۴۱ که بیرونرا آفرید اندرون را نیز نیافرید○ بلکه از آنچه دارید صدقه
۴۲ دهید که اینک همه چیز برای شما طاهر خواهد گشت○ وای بر شما
ای فریسیان که ده یک از نعناع و سداب و هر قسم سبزیرا میدهید
و از دادرسی و از محبّت خدا تجاوز مینمائید اینها را میباید بجا آورید
۴۳ و آنها را نیز ترک نکنید○ وای بر شما ای فریسیان که صدر کنایس
۴۴ و تعظیم در بازارها را دوست میدارید○ وای بر شما ای کاتبان
و فریسیان ریاکار زیرا که مانند قبور پنهان هستید که مردم بر آنها راه
۴۵ میروند و نمیدانند○ آنگاه یکی از فقهاء جواب داده گفت ای معلّم
۴۶ بدین سخنان ما را نیز سرزنش میکنی○ گفت وای بر شما نیز ای فقهاء
که بارهای گران بر مردم مینهید و خود بران بارها یك انگشت خود را
۴۷ نمیگذارید○ وای بر شما که مقابر انبیاء را تعمیر میکنید و پدران شما
۴۸ ایشانرا کشتند○ پس شهادت میدهید. و راضی هستید بکارهای پدران
۴۹ خود از آنجهة که آنها ایشانرا کشتند و شما قبورشان را میسازید○ از اینرو
حکمت خدا نیز فرموده است که بسوی ایشان انبیاء و رسولان
میفرستم و بعضی از ایشانرا خواهید کشت، و بر بعضی جفا خواهید کرد○
۵۰ تا انتقام خون جمیع انبیاء که از بنای عالم ریخته شد از ینطبقه گرفته

۵۱ شود۞ از خون هابیل تا خون زکریّا که در میان مذبح و هیکل کشته
۵۲ شد بلی بشما میکویم که ازینفرقه بازخواست خواهد شد۞ وای برشما
ای فقهاء که کلید معرفت را برداشته اید که خود داخل نمیشوید
۵۳ و داخلانرا هم مانع می شوید۞ و چون او این سخنان را بدیشان
میکفت کاتبان و فریسیان با او بشدّت درآویختند و در مطالب
۵۴ بسیار سؤالات از او میکردند۞ و در کمین او میبودند تا نکتهٔ از زبان
او کرفته مدّعی او بشوند۞

(باب دوازدهم نصیحت در اجتناب از ریاکاری)

۱ و در آن میان وقتیکه هزاران از خلق جمع شدند بنوعیکه یک
دیکررا پایمال میکردند بشاکردان خود بسخن کفتن شروع کرد اوّلاً
۲ که از خمیرمایهٔ فریسیان که ریاکاریست احتیاط کنید۞ زیرا چیزی
۳ نهفته نیست که اشکارا نشود و نه مستوری که معلوم نکردد۞ بنابراین
آنچه در تاریکی کفته اید در روشنائی مسموع خواهد شد و آنچه در
۴ خلوتخانه در کوش کفته اید بر پشت بامها ندا شود۞ لیکن ای دوستان
بشما میکویم ترسان مباشید از قاتلان جسم که قدرت ندارند بیشتر
۵ ازاین بکنند۞ بلکه بشما نشان میدهم که از کِه باید ترسید از او بترسید
که بعد از کشتن قدرت دارد که بجهنّم بیفکند بلی بشما میکویم از او
۶ بترسید۞ ایا پنج کنجشک بدو فلس فروخته نمیشود و حال آنکه یکی
۷ از آنها نزد خدا فراموش نمیشود۞ بلکه مویهای سرشما همه شمرده

شده است پس بیم مکنید زیرا که از چندان کنجشک افضل هستید○
۸ لیکن بشما میکویم هرکه نزد مردم بمن اقرار کند پسر انسان نیز پیش
۹ ملئکهٔ خدا او را اقرار خواهد کرد○ امّا هرکه مرا پیش مردم انکار کند
۱۰ نزد فرشتکان خدا انکار کرده خواهد شد○ وهرکه سخنی بر خلاف
پسر انسان کوید آمرزیده شود امّا هرکه بروح القدس کفر کوید
۱۱ آمرزیده نخواهد شد○ وچون شمارا در کنایس وبنزد حکّام ودیوانیان
برند اندیشه مکنید که چکونه وبچه نوع حجّت آورید یا چه کوئید○
۱۲ زیرا که در همانساعت روح القدس شمارا خواهد آموخت که چه
باید کفت○

(در اجتناب از طمع)

۱۳ وشخصی از آنجماعت بوی کفت ای استاد برادر مرا بفرما تا ارث پدر را
۱۴ با من تقسیم کند○ بوی کفت ای مرد که مرا بر شما داور یا مقسّم قرار داده
۱۵ است○ پس بدیشان کفت زنهار از طمع بپرهیزید زیرا اکر چه اموال
۱۶ کسی زیاد تر شود حیات او از اموالش نیست○ ومثلی برای ایشان
آورده کفت شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد○
۱۷ پس با خود اندیشیده کفت چکنم که جائیکه محصول خود را انبار کنم
۱۸ ندرم○ پس کفت چنین میکنم انبارهای خود را خراب کرده بزرکتر
۱۹ بنا میکنم ودر آن تمام حاصل واموال خود را جمع خواهم کرد○ ونفس
خود را میکویم که ایجان اموال فراوان اندوخته شده بجهه چندین
۲۰ سال داری الحال بیآرام وباکل وشرب وشادی بپرداز○ خدا ویرا

کفت ای احمق در همین شب جان تورا از تو خواهند کرفت آنکاه
۲۱ آنچه اندوختهٔ از آن که خواهد بود ۞ هم چنین است هر کسیکه برای
خود ذخیره کند و مر خدارا غنی نیست ۞

(در توکّل بخدا)

۲۲ پس بشاکردان خود کفت از این جهة بشما میکویم که اندیشه مکنید
۲۳ بجهة جان خود که چه بخورید ونه برای بدن که چه بپوشید ۞ جان
۲۴ از خوراك وبدن از پوشاك بهتراست ۞ کلاغانرا ملاحظه کنید که
زراعت وحصاد نه میکنند وکنجی یا انباری ندارند وخدا انها را
۲۵ میپروراند مکر شما بچند مرتبه از مرغان افضل نیستید ۞ وکیست
۲۶ از شما که بفکر بتواند ذراعی برقامت خود افزاید ۞ پس هرکاه برای
۲۷ کارهای کوچکتر عاجز هستید چرا برای مابقی میاندیشید ۞ سوسنهای
چمن را بنکرید چکونه نموّ میکنند وحال آنکه نه زحمت میکشند ونه
میریسند امّا بشما میکویم که سلیمان با همهٔ جلالش مثل یکی از این
۲۸ ها آراسته نبود ۞ پس اکر علفی را که امروز در صحرا است وفردا در
تنور افکنده میشود خدا چنین میآراید چه قدر بیشتر شمارا ای
۲۹ سست ایمانان ۞ پس شما طالب مباشید که چه بخورید یا چه بیاشامید و
۳۰ مضطرب مشوید ۞ زیرا که امّتهای جهان همه این چیزهارا میطلبند
۳۱ لیکن پدر شما میداند که باین چیزها احتیاج دارید ۞ بلکه ملکوت
خدارا طلب کنید که جمیع این چیزها بشما افزوده خواهد شد ۞
۳۲ ترسان مباشید ای کلهٔ کوچك زیرا که مرضیّ پدر شما است که

۳۳ ملکوت را بشما عطا فرماید ۞ آنچه دارید بفروشید وصدقه دهید
وبسازید کیسه هائی که کهنه نشود وگنجی را که تلف نشود در آسمان
۳۴ جائیکه دزد نزدیک نیاید وبید تباه نسازد ۞ زیرا جائیکه خزانهٔ
۳۵ شما است دل شما نیز در آنجا میباشد ۞ کمرهای خودرا بسته وچراغ
۳۶ های خودرا افروخته بدارید ۞ وشما مانند کسانی باشید که انتظار
آقای خود میکشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت
۳۷ آید ودررا بکوبد بیدرنگ برای او باز کنند ۞ خوشا حال آن
غلامان که آقای ایشان چون آید ایشانرا بیدار یابد هرآینه بشما میکویم
که کمر خودرا بسته ایشانرا خواهد نشانید وپیش آمده بخدمتکذاریٔ
۳۸ ایشان اشتغال خواهد فرمود ۞ واکر در پاس دوّم یا سیّم از شب
۳۹ بیاید وایشانرا چنین یابد خوشا حال آن غلامان ۞ امّا این بدانید
که اکر صاحب خانه دانستی که دزد در چه ساعت میاید بیدار
۴۰ ماندی ونکذاشتی که بخانه اش نقب زنند ۞ پس شما نیز مستعدّ باشید
۴۱ زیرا که پسر انسان میاید در ساعتیکه کمان نمیبرید ۞ پطرس بوی
۴۲ کفت ای خداوند این مثل را برای ما زدی یا بجهة همه ۞ خداوند
کفت پس کیست آن ناظر امین دانا که مولای او ویرا برسائر خدّام
خود کماشته باشد تا آزوقه را در وقتش بایشان تقسیم کند ۞
۴۳ خوشا حال آنغلام که آقایش چون آید اورا درچنین کار مشغول
۴۴ یابد ۞ هرآینه بشما میکویم که اورا برهمهٔ ما یملک خود خواهد کماشت ۞
۴۵ لیکن اکر آنغلام بخاطر خود کوید آمدن آقایم بطول میانجامد وشروع

کند بزدن نوکران وکنیران واکل وشرب ومیکساریدن ۞ هرآینه ۴۶
مولای آنغلام آید درروزی که منتظراونباشد ودرساعتیکه او
نداند واورادوپاره کرده نصیبش راباخیانت کاران قراردهد ۞ امّا ۴۷
آنغلامیکه ارادهٔ مولای خویش رادانست وخودرامهیّانساخت تا
بارادهٔ اوعمل نماید تازیانهٔ بسیارخواهد خورد ۞ امّا آنکه نادانسته ۴۸
کارهای شایستهٔ ضرب کند تازیانهٔ کم خورد وبهرکسیکه عطازیاده
شود ازوی مطالبه زیادترگردد ونزد هرکه امانت بیشترنهند هرآینه
ازاوبازخواست زیادترکنند ۞ آمدم تاآتشی درزمین افروزم پس ۴۹
چه میخواهم اگرالآن درگرفته است ۞ امّا مرانعمیدیست بیابم وچه ۵۰
بسیاردرتنگی هستم تاوقتیکه آن بسرآید ۞ ایاگمان میبرید که آمده ام ۵۱
تاسلام برزمن بخشم نی بلکه بشما میگویم تفریق را ۞ زیراکه بعدازین ۵۲
پنج نفرکه دریك خانه باشند دوازسه وسه ازدوجدا خواهند شد ۞
پدرازپسر وپسرازپدر ومادرازدختر ودخترازمادر وخارسوا ز ۵۳
عروس وعروس ازخارسو مفارقت خواهند نمود ۞

(درعلامات ایّام آخرت)

آنگاه بازبآنجماعت گفت هنگامیکه ابری بینید که ازمغرب پدید ۵۴
آید بی تأمّل میگوئید باران می آید وچنین میشود ۞ وچون دیدید ۵۵
که باد جنوبی میوزد میگوئید گرما خواهد شد ومیشود ۞ ای ریاکاران ۵۶
میتوانید صورت زمین وآسمان راتمیز دهید پس چگونه این زمانرانمی

۵۷ شناسید ۝ وچرا ازخود بانصاف حکم نمیکنید ۝ وهنکامیکه بامدّعی ۵۸
خود نزد حاکم میروی درراه سعی کن که ازاو برهی مبادا تورا
بحضور قاضی بکشد وقاضی تورا بسرهنگ سپارد وسرهنگ تورا
۵۹ بزندان افکند ۝ تورا میکویم ازآنجا هرکز بیرون نخواهی آمد تا فلس
آخررا ادا نکنی

(باب سیزدهم ذکر قتل جلیلیان ومثل درخت انجیر)

۱ درآنوقت بعضی آمده اورا خبرداند ازجلیلیانی که پیلاطس
۲ خون ایشانرا باقربانی های ایشان آمیخته بود ۝ عیسی درجواب
ایشان کفت آیا کمان میبرید که این جلیلیان کناه کارتر بودند از
۳ سائرسکنهٔ جلیل ازینرو که چنین زحمات دیدند ۝ نی بلکه بشما
۴ میکویم اکرتوبه نکنید همه همچنین هلاك خواهید شد ۝ یا آن هیجده
نفری که درسِلْوام برج برایشان افتاده ایشانرا هلاك کرد کمان میبرید که
۵ ازجمیع مردمان ساکن اورشلیم خطاکارتر بودند ۝ حاشا بلکه شمارا
۶ میکویم که اکرتوبه نکنید همه همچنین هلاك خواهید شد ۝ پس این
مثل راآورد که شخصی درخت انجیری درتاکستان خود غرس نمود
۷ وچون آمد تا میوه ازآن بجوید چیزی نیافت ۝ پس بباغبان کفت
اینك سه سال است که ازاین درخت انجیرمیوه میطلبم ونمییابم آنرا
۸ ببرچرا زمین را باطل سازد ۝ درجواب وی کفت ای آقا امسال هم
۹ آنرا مهلت ده تا کردش راکنده کود بریزم ۝ پس اکرثمرآورد (فبه)
والاّ بعدازآن آنرا ببر ۝

(شفادادن زنی رادرروزسبت)

۱۰ ۱۱ ورروزسبتی دریکی ازکنایس تعلیم میداد۞ واینک زنی که مدّت
هیجده سال روح ضعف داشتی ومنحنی شده ابداً نتوانستی راست
۱۲ بایستد درآنجا بود۞ چون عیسی اورادید ویرا خوانده کفت ای زن
۱۳ ازضعف خودخلاص شو۞ ودست های خودرا بروی کذارد که در
۱۴ ساعت راست شده خدارا تمجید نمود۞ آنکاه رئیس کنیسه غضب
نمود ازآنروکه عیسی اورا درسبت شفاداد پس بمردم توجّه نموده کفت
شش روز است که باید کار بکنید درآنها آمده شفا یابید نه در
۱۵ روزسبت۞ خداوند درجواب او کفت ای ریاکار آیا هریکی ازشما در
روزسبت کاو یا الاغ خودرا ازآخور بازکرده بیرون نمیبرد تا سیرآبش
۱۶ کند۞ واین زنی که دختر ابراهیم است وشیطان اورا مدّت هیجده
سال تاحال بسته بود نمیبایست اورا درروزسبت ازاین بند رها نمود۞
۱۷ وچون این سخنان بکفت همه مخالفین او خجل شدند وجمیع آن
کروه شادشد بسبب همه کارهای بزرك که ازوی صادر میکشت۞
۱۸ پس کفت ملکوت خدا چه چیزرا میماند وآنرا بکدام شئ تشبیه نمایم۞
۱۹ دانهٔ خردلیرا ماندکه شخصی کرفته دربوستان خود کاشت پس روئید
ودرخت بزرك کردید بحدّی که مرغان هوا آمده درشاخهایش آشیانه
۲۰ ۲۱ کرفتند۞ بازکفت برای ملکوت خدا چه مثل آورم۞ خمیر مایهٔرا
میماند که زنی کرفته درسه پیمانهٔ آرد پنهان ساخت تا همه مخمّرشد۞

(در جدّ و جهد کردن برای دخول درِ تنگ)

۲۲ ۲۳ و در شهرها و دهات کشته تعلیم میداد و بسوی اورشلیم سفر میکرد○ که
شخصی بوی کفت ای خداوند آیا کم هستند که نجات یابند بایشان کفت○
۲۴ جدّ و جهد کنید تا از درِ تنگ داخل شوید زیرا که بشما میکویم
۲۵ بسیاری طلب دخول میکنند و نخواهند توانست○ بعد از آن که
صاحب خانه برخیزد و در را ببندد و شما بیرون ایستاده در را کوبیدن
آغاز کنید و کوئید خداوند خداوندا در برای ما باز کن آنکاه وی
۲۶ در جواب خواهد کفت شما را نمیشناسم که از کجا هستید○ در آنوقت
خواهید کفت که در حضور تو خورده و آشامیده ایم و در کوچهای
۲۷ ما تعلیم دادهٔ○ باز خواهد کفت بشما میکویم که شما را نمیشناسم از کجا
۲۸ هستید ای همه بدکاران از من دور شوید○ در آنجا کریه و فشار دندان
خواهد بود چون ابراهیم و اسحق و یعقوب و جمیع انبیاء را در ملکوت
۲۹ خدا بینید و خود را بیرون افکنده یابید○ و از مشرق و مغرب و شمال
۳۰ و جنوب آمده در ملکوت خدا خواهند نشست○ و اینک آخرین
هستند که اوّلین خواهند بود و اوّلین که آخرین خواهند بود○

(در عداوت هیرودیس)

۳۱ در همان روز چند نفر از فریسیان آمده بوی کفتند دور شو و از اینجا برو
۳۲ زیرا که هیرودیس میخواهد ترا بقتل رساند○ ایشان را کفت بروید
و بآن روباه کوئید اینک امروز و فردا دیوها بیرون میکنم و مریضان

۳۳ راصحّت می بخشم ودر روزسیّم کامل میشوم۞ لیکن میباید امروز وفردا
وپس فردا راه روم که محالست نبیّ بیرون از اورشلیم کشته شود۞
۳۴ ای اورشلیم اورشلیم قاتل انبیاء وسنکسار کنندهٔ مرسلین خود
چندکرّت خواستم اطفال تورا جمع کنم چنانکه مرغ جوجهای خودرا
۳۵ زیر بالهای خود میکیرد ونخواستید۞ اینک خانهٔ شما برای شما خراب
کذاشته میشود وبشما میکویم که مرا دیکر نخواهید دید تا وقتی آید که
کوئید مبارکست او که میآید بنام خداوند۞

(باب چهاردهم شفای مستسقی ونصیحت میزبانان ومهمانان)

۱ اتفاقاً روزسبتی بخانهٔ یکی از رؤسای فریسیان برای غذا خوردن در
۲ آمده بنشست وایشان مراقب او میبودند۞ واینک شخصی مستسقی
۳ پیش او بود۞ آنکاه عیسی ملتفت شده فقهاء وفریسیانرا خطاب
۴ کرده کفت آیا در روزسبت شفا دادن جایزاست۞ ایشان ساکت
۵ ماندند پس آنمردرا کرفته شفاداد ورها کرد۞ وبایشان روی آورده
کفت کیست ازشما که الاغ یا کاوش روزسبت درچاهی افتد وفوراً
۶ آنرا بیرون نیاورد۞ پس دراین اموراز جواب وی عاجز ماندند۞
۷ وبرای مهمانان مثلی زد چون ملاحظه فرمود که چکونه صدرمجلس را
۸ اختیار میکردند پس بایشان کفت۞ چون کسی تورا بعروسی دعوت
کند درصدرمجلس منشین مبادا کسی بزرکتر از تورا هم وعده خواسته
۹ باشد۞ پس آنکسیکه ازهردو وعده خواسته بود بیاید وتورا کوید

اینکس را جای بده و تو با خجالت روی بصفّ نعال خواهی نهاد ۞
۱۰ بلکه چون میهمان کسی باشی رفته در پائین بنشین تا وقتیکه میزبانت
آید بتو کوید ای دوست برتر نشین آن کاه تورا در حضور مجلسیان
۱۱ عزّت خواهد بود ۞ زیرا هرکه خود را بزرك سازد ذلیل کردد و هرکه
۱۲ خویشتن را فرود آرد سرافراز کردد ۞ پس با آنکسیکه از او وعده
خواسته بود نیز کفت وقتیکه چاشت یا شام دهی دوستان یا برادران
یا خویشان یا همسایکان دولتمند خود را دعوت مکن مبادا ایشان
۱۳ نیز تورا بخوانند و تورا عوضی داده شود ۞ بلکه چون ضیافت کنی
۱۴ فقراء و لنکان و شلان و کورانرا دعوت کن ۞ که خجسته خواهی شد
زیرا ندارند که تورا عوض دهند و در قیامت عادلان بتو جزا عطا
خواهد شد ۞

(مثل ضیافت ملك عظیم)

۱۵ آنکاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید کفت خوشا حال کسیکه
۱۶ در ملکوت خدا غذا خورد ۞ بوی کفت شخصی ضیافتی عظیم
۱۷ نمود و بسیاری را دعوت فرمود ۞ پس چون وقت شام رسید غلام
خود را فرستاد تا مدعوّین را کوید بیائید که الحال همه چیز
۱۸ حاضر است ۞ لیکن همه بیك رای عذرخواهی آغاز کردند اوّلی
کفت مزرعهٔ خریده ام و ناچار باید بروم آنرا به بینم از تو خواهش
۱۹ دارم مرا معذور داری ۞ و دیکری کفت پنج جفت کاو خریده ام
۲۰ میروم تا آنهارا امتحان کنم بتو التماس دارم مرا عفو نمای ۞ سیّمی کفت زنی

۲۱ کرفته‌ام واز این سبب نمیتوانم بیایم ○ پس آنغلام آمده مولای خودرا
از این امور مطّلع ساخت آنکاه صاحب خانه غضب نموده بغلام
خود فرمود به بازارها وکوچهای شهر بشتاب وفقراء ولنکان وشلان
۲۲ وکورانرا درینجا بیاور ○ پس غلام کفت ای آقا آنچه فرمودی
۲۳ شد وهنوز جای باقیست ○ پس آقا بغلام کفت براه‌ها ومرزه‌ها
۲۴ بیرون رفته مردم را بالحاح بیاور تا خانهٔ من پُرشود ○ زیرا بشما میکویم
هیچ یک از آنانیکه دعوت شده بودند شام مرا نخواهند چشید ○

(در پند ونصیحت)

۲۵ وهنکامیکه جمعی کثیر همراه او میرفتند روی کردانیده بدیشان کفت ○
۲۶ اکر کسی نزد من آید وپدر ومادر وزن واولاد وبرادران وخواهران
۲۷ حتّی جان خودرا نیز دشمن ندارد شاکرد من نمیتواند بود ○ وهرکه
صلیب خودرا برداشته از عقب من نیاید نمیتواند تلمیذ من کردد ○
۲۸ زیرا کیست از شما که قصد بنائی برجی داشته باشد ونه اوّل نشیند
۲۹ تا برآورد نفقهٔ آن بکند که طاقت اتمامش دارد یانه ○ که مبادا چون
۳۰ بنیادش نهاد وقادر بر اتمامش نشد هرکه بیند تمسخرکنان کوید ○ این
۳۱ شخص عمارتی شروع کرده نتوانست بانجامش رساند ○ یا کدام
پادشاه است که برای مقاتلهٔ پادشاه دیکر برود جز اینکه اوّل نشسته
تأمّل نماید که آیا باده هزار سپاه قدرت مقاومت کسی دارد که با بیست
۳۲ هزار لشکر بروی میاید ○ والاّ چون او هنوز دوراست ایلچی فرستاده
۳۳ شروط صلح را از او درخواست کند ○ پس هم چنین هریکی از شما که

تمام مایملک خود را ترک نکند نمیتواند شاکرد من شود۞ نمک ۳۴
نیکو است ولی هرکاه نمک فاسد شد بچه چیز اصلاح پذیرد۞ نه برای ۳۵
زمین مصرفی دارد ونه بهر مزبله بلکه بیرونش میریزند آنکه کوش
شنوا دارد بشنود

(باب پانزدهم مثل کوسفند کم شده)

وچون همه باج خواهان وکناه کاران بنزدش میآمدند تا کلام ۱
اورا بشنوند۞ فریسیان وکاتبان همهمه کنان میکفتند این شخص ۲
عاصیان را مپپذیرد وبا ایشان میخورد۞ پس برای ایشان این مثل را زده ۳
کفت۞ کیست از شما که صد کوسفند داشته باشد ویکی از آنها کم ۴
شود که آن نود ونه را در صحرا کذاشته از عقب آن کمشده نرود تا
آن را بیابد۞ پس چون آنرا یافت بشادی بردوش خود کذارد۞ ۵
وبخانه آمده دوستان وهمسایکان خود را بطلبد وبدیشان کوید با ۶
من شادی کنید که کوسفند کمشدهٔ خود را یافته ام۞ بشما میکویم که ۷
براین منوال خوشی در آسمان رخ مینماید بسبب توبهٔ یک کناه کار
بیشتر از برای نود ونه عادل که احتیاج بتوبه ندارند۞

(مثل درهم کم شده)

یا کدام زن است که ده درهم داشته باشد هرکاه درهمی کم شود چراغی ۸
افروخته خانه را جاروب نکند وبدقّت تفحّص ننماید تا آنرا بیابد۞
وچون یافت دوستان وهمسایکان خود را جمع کرده میکوید با من ۹

۱۰ شادی کنید که درهم کم شده را پیدا کرده ام○ همچنین بشما میکویم شادی
روی میدهد مر فرشتکان خدا را برای یک خطاکار که توبه کند○

(مثل پسر مسرف)

۱۱ ۱۲ باز فرمود شخصی را دو پسر بود○ روزی پسر کوچك بپدر خود کفت
ای پدر رصد اموالی که باید بمن رسد بمن بده پس ما یملك خود را
۱۳ برین دو تقسیم کرد○ وچندی نکذشت که آن پسر کهتر آنچه داشت
جمع کرده بملکی بعید کوچ کرد وبعیاشی ناهنجار رأس مال خود را
۱۴ تلف نمود○ وچون تمام را صرف نموده بود قحطی شدید در آن
۱۵ دیار حادث کشت واو محتاج شدن کرفت○ پس رفته خود را بیکی
از اهالی آن ملك پیوست وی او را باملاك خود فرستاد تا کرازبانی
۱۶ کند○ وآرزو داشتی که شکم خود را از خرنوبی که خوکان میخوردند
۱۷ سیر کند وهیچکس او را چیزی نمیداد○ آخر بخود آمده کفت چه قدر
ازمزدوران پدرم که نان فراوان دارند ومن از کرسنکی هلاك میشوم○
۱۸ برخاسته نزد پدر خود میروم وبدو میکویم ای پدر بآسمان وبحضور
۱۹ تو کناه ورزیده ام○ ودیکر شایستهٔ آن نسیم که پسر تو خوانده شوم
۲۰ مرا چون یکی از مزدوران خود بکیر○ در ساعت برخاسته بسوی
پدر خود متوجه شد امّا هنوز دور بود که پدرش او را دیده ترحّم
۲۱ نمود ودوان دوان آمده او را در آغوش خود کشیده بوسید○ پسر ویرا
کفت ای پدر بآسمان وبحضور تو خطا کرده ام وازین بعد لایق آن نیم
۲۲ که پسر تو خوانده شوم○ لیکن پدر بغلامان خود کفت جامهٔ بهترین

از خانه آورده بد و بپوشانید و انکشتری بر دستش کنید و نعلین بر
٢٣ پاهایش ۝ و کوسالهٔ پرواریرا آورده ذبح کنید تا بخوریم و شادی
٢٤ نمائیم ۝ زیرا که این پسر من مرده بود زنده کردید و کم شده بود یافت
٢٥ شد پس شادی کردن کرفتند ۝ امّا پسر بزرك او در مزرعهٔ بود چون
٢٦ آمده نزدیك بخانه رسید صدای ساز و رقص را شنید ۝ پس یکی از
٢٧ نوکران خود را طلبیده پرسید این چیست ۝ بوی عرض کرد برادرت
آمده و پدرت کوسالهٔ پرواریرا ذبح کرده است زیرا که اورا صحیح باز
٢٨ یافت ۝ ولی خشم نموده نخواست بخانه درآید تا پدرش بیرون آمده
٢٩ باو التماس نمود ۝ در جواب پدر خود کفت اینك چندین سالها است
که من خدمت تو کرده ام و هرکز از حکم تو تجاوز نورزیده و هرکز
٣٠ بزغالهٔ بمن ندادی تا با دوستان خود شادی کنم ۝ لیکن چون این
پسرت آمد که دولت تورا با فاحشه ها تلف کرده است برای او
٣١ کوسالهٔ پرواری را ذبح کردهٔ ۝ بوی کفت ایفرزند تو دائم بامنی و آنچه
٣٢ از آن من است مال تست ۝ ولی میبایست شادمانی کرد و مسرور شد
زیرا که این برادر تو مرده بود زنده کشت و کم شده بود یافت کردید

(باب شانزدهم مثل ناظر خائن)

١ پس بشاکردان خود کفت شخصی دولتمند را ناظری بود که از
٢ او نزد وی شکایت بردند که اموال اورا تلف میکرد ۝ پس اورا طلب
نموده ویرا کفت این چیست که درباره تو شنیده ام حساب نظارت

٣ خودرا بازبده که ممکن نیست بعد ازاین نظارت کنی ۞ ناظر باخود
کفت چه کنم که مولایم نظارت را ازمن میکیرد طاقت زمین کندن
٤ ندارم وازکدائی نیز شرم دارم ۞ دانستم چه کنم تا وقتیکه از نظارت
٥ معزول شوم مردم مرا بخانهٔ خود بپذیرند ۞ پس هریکی ازبده کاران
٦ آقای خودرا طلبیده بیکی کفت آقایم ازتو چند طلب دارد ۞ کفت
صد رطل روغن بد وکفت سیاههٔ خودرا بکیر و نشسته پنجاه رطل
٧ بزودی بنویس ۞ باز دیکریرا کفت ازتو چه قدر طلب دارد کفت
٨ صد کیل کندم ویرا کفت سیاههٔ خودرا بکیر وهشتاد بنویس ۞ پس
آقایش ناظر خائن را آفرین کفت که عاقلانه کارکرد زیرا که ابنائ
٩ اینجهان در طبقهٔ خویش ازابنائ نور عاقلتر هستند ۞ ومن شمارا
میکویم دوستان برای خود پیدا کنید ازمال بی انصافی تا چون فانی
١٠ کردید شمارا بخانه های جاوید بپذیرند ۞ آنکه دراندك امین باشد
درامر بزرك نیز امین بُوَد وآنکه درقلیل خائن بُوَد درکثیر هم خائن
١١ باشد ۞ وهرکاه درمال بی انصافی امین نبودید کیست که بشما مال
١٢ حقیقی بسپارد ۞ واکر درمال دیکری دیانت نکردید کیست که
١٣ مال خاصّ شمارا بشما دهد ۞ هیچ خادم نمیتواند دو آقارا خدمت کند
زیرا یا ازیکی نفرت میکند وبا دیکری محبّت یا با یکی میپیوندد
ودیکریرا حقیر میشمارد خدا ومامونا را نمیتوانید خدمت نمائید ۞

(نصیحت در طمع ومثل مرد غنی وایلعاذر)

١٤ وفریسیانی که زردوست بودند همه این سخنان را شنیده اورا استهزاء

١٥ نمودند ۞ بایشان کفت شما هستید که خودرا پیش مردم عادل
مینمائید لیکن خدا عارف است بقلوب شما زیراکه آنچه نزد انسان
١٦ مرغوبست پیش خدا مکروه است ۞ توراة وانبیاء تابه یحیی بود
وازآنوقت بشارت بملکوت خدا داده میشود وهرکس بجدّ وجهد
١٧ داخل آن میکردد ۞ لیکن آسان تراست که آسمان وزمین زایل شود
١٨ ازآنکه نقطهٔ از توراة ساقط کردد ۞ هرکه زن خودرا طلاق دهد و
دیکری رانکاح کند زانی بُوَد وهرکه زن مطلّقهٔ ازشوهرش را بنکاح
١٩ خویش درآورد زنا کرده باشد ۞ شخصی غنی بود که ارغوان
٢٠ وحریر پوشیدی وهر روزه درعیّاشی باجلال بسر بردی ۞ وفقیری
٢١ مقروح بود ایلعاذر نام که اورا بردرکاه او میکذاردند ۞ وآرزو داشتی
که از پاره هائی که ازخوان آن دولتمند میریخت خودرا سیر کند
٢٢ بلکه سکان نیز آمده زبان برزخمهای او میمالیدند ۞ باری آن
فقیر وفات یافت وملائکه اورا باغوش ابراهیم بردند وآن غنی
٢٣ نیز مرد وبخاکش سپردند ۞ پس چشمان خودرا در عالم اموات کشوده
خودرا درعذاب یافت وابراهیم را ازدور وایلعاذررا درآغوشش
٢٤ دید ۞ آنکاه باواز بلند کفت ای پدر من ابراهیم برمن ترحّم فرمای
وایلعاذررا بفرست تاسرانکشت خودرا باب ترساخته زبان مرا
٢٥ خنک سازد که درین نار معذّبم ۞ ابراهیم کفت ای فرزند بخاطرآر
که تو درایّام زندکانی چیزهای نیکوی خودرا یافتهٔ وهم چنین
ایلعاذر چیزهای بدرا لیکن او الحال در تسلّی است وتو در

٢٦ عذاب ۞ وعلاوه براین درمیان ما وشما ورطهٔ عظیمی است
چنانچه آنانیکه میخواهد ازاینجا بنزد شما عبور کنند نمیتوانند ونه
٢٧ نشینندکان آنجا نزد ما توانند کذشت ۞ کفت ای پدر بتو التماس
٢٨ دارم که اورا بخانهٔ پدرم بفرستی ۞ زیراکه مرا پنج برادراست تا ایشانرا
٢٩ آکاه سازد مبادا ایشان نیز باین مکان عذاب بیایند ۞ ابراهیم ویرا
٣٠ کفت موسی وانبیاء را دارند سخن ایشانرا بشنوند ۞ کفت نه ای پدر
ما ابراهیم لیکن اکر کسی از مردکان نزد ایشان رود توبه خواهند کرد ۞
٣١ ویرا فرمود هرکاه موسی وانبیاء را اصغا نکنند اکر کسی از مردکان نیز
برخاست هدایت نخواهند یافت

(باب هفدهم درپند ونصیحت)

١ وشاکردان خودرا کفت لابدّ است از وقوع لغزشها لیکن وای
٢ برآن کسیکه باعث آنها شود ۞ اورا بهتر بودی که سنک آسیائی بر
کردنش آویخته شود ودر دریا افکنده شود ازاینکه یکی ازاین کودکان
٣ را لغزش دهد ۞ احتراز کنید واکر برادرت بتو خطا ورزد اورا تنبیه
٤ کن واکر توبه کند عفواش کن ۞ وهرکاه در روزی هفت کرّت
بتو کناه کند ودر روزی هفت مرتبه برکشته بتو کوید توبه میکنم اورا
٥ ببخش ۞ آنکاه رسولان بخداوند کفتند ایمان مارا مزید کن ۞
٦ خداوند کفت اکر ایمان بقدر دانهٔ خردلی میداشتید باین درخت
افراغ میکفتید که کنده شده در دریا مغروس شود اطاعت شما

۷ میکرد؈ امّا کیست از شما که غلامش بشخم کردن یاشبانی مشغول
۸ شود و وقتیکه از صحرا آید بوی کوید بزودی بیا وبنشین؈ بلکه آیا
بدو نمیکوید چیزی درست کن تا شام بخورم وکمر خودرا بسته مرا
۹ خدمت کن تا بخورم وبنوشم وبعد از آن تو بخور وبیاشام؈ آیا از آن
غلام منّت می کشد از آنکه فرمایشات اورا بجا آورد کمان ندارم؈
۱۰ همچنین شما نیز چون بهر چیزیکه مأمور شده اید عمل کردید کوئید
که غلامان بی منفعت هستیم زیراکه آنچه برما واجب بود بجا آوردیم؈

(شفا دادن ده ابرص را)

۱۱ وهنکامیکه سفر بسوی اورشلیم میکرد از میانهٔ سامره وجلیل
۱۲ میرفت؈ وچون بقریهٔ داخل میشد ناکاه ده شخص مبروص
۱۳ باستقبال او آمدند واز دور ایستاده؈ بآواز بلند کفتند ای عیسی
۱۴ استدا برما ترحّم فرما؈ بایشان نظر کرده فرمود رفته خودرا بکاهن
بنمائید ایشان چون می رفتند طاهر کشتند؈ ویکی از ایشان چون
۱۵ دید که شفا یافته است باز کشته بصدای بلند خدارا تمجید میکرد؈
۱۶ وپیش قدم او بروی در افتاده ویرا شکر کرد واو از اهل سامره بود؈
۱۷ عیسی ملتفت شده کفت آیا ده نفر طاهر نکشتند پس آن نه کجا
۱۸ شدند؈ هیچکس یافت نمیشود که بر کشته خدارا تمجید کند
۱۹ جز این غریب؈ وبد وکفت برخاسته برو که ایمانت ترا نجات
داده است؈

(سؤال فریسیان واخبار مسیح از علامات یوم دین)

۲۰ وچون فریسیان ازاو پرسیدند که ملکوت خدا کی میآید در جواب
۲۱ ایشان کفت ملکوت خدا با مراقبت نمیآید ○ ونخواهند کفت که در
فلان یا فلان جاست زیرا که اینک ملکوت خدا درمیان شماست ○
۲۲ وبشاکردان خود کفت ایّامی میآید که آرزو خواهید داشت که
۲۳ روزی از روزهای پسرانسان را ببینید ونخواهید دید ○ وبشما خواهند
کفت اینک درفلان یا فلان جاست مروید وتعاقب آن مکنید ○
۲۴ زیرا چون برق که ازیک جانب زیرآسمان لامع شده تا جانب دیکر
زیرآسمان درخشان میشود پسرانسان دریوم خود همچنین ظهور
۲۵ خواهد نمود ○ لیکن اوّل لازمست که او زحمات بسیار بیند واز این
۲۶ فرقه مطرود شود ○ وچنانکه در ایّام نوح واقع شد همانطور درزمان
۲۷ پسرانسان نیز خواهد بود ○ که میخوردند ومینوشیدند وزن وشوهر
میکرفتند تا روزی که چون نوح داخل کشتی شد طوفان آمده
۲۸ همه را هلاك ساخت ○ وهمچنانکه دراوان لوط شد که بخوردن
وآشامیدن وخرید وفروش وزراعت وعمارت مشغول میبودند ○
۲۹ تا روزی که چون لوط ازسدوم بدرشد آتش وکوکرد ازآسمان بارید
۳۰ وجملکیرا هلاك ساخت ○ برهمین منوال خواهد بود دریومیکه
۳۱ پسرانسان ظاهرشود ○ درآن روز هرکه بر پشت بام باشد ومتاع او
درخانه نزول نکند تا آنها را بردارد وکسیکه درصحرا باشد همچنین

۳۲ برنگردد۞ زن لوط را بیاد آورید۞ هرکه خواهد جان خودرا
۳۳ برهاند آنرا هلاك کند وهرکه آن را برباد دهد آنرا خلاص سازد۞
۳۴ بشما میکویم درآن شب دونفری که بریک تخت باشند یکی برداشته
۳۵ ودیکری واکذارده می شود۞ ودوزن که دریک جا دستاس کنند
۳۶ یکی برداشته ودیکری واکذارده خواهد شد۞ ودونفری که در
۳۷ مزرعهٔ باشند یکی برداشته ودیکری واکذارده خواهد شد۞ در
جواب وی کفتند کجا ایخداوند کفت درهرجائیکه لعش باشد در
آنجا کرکسان جمع خواهند شد

(باب هیجدهم مثل داور بی انصاف)

۱ وبرای ایشان نیزمثلی آورد بدینمضمون که میباید همیشه دعا کرد
۲ وکاهلی نورزرید۞ کفت که درشهری داوری بود که نه ترس ازخداونه
۳ باکی ازانسان داشتی۞ ودرهمانشهر بیوه زنی بود که پیش وی آمده
۴ میکفت دادمرا ازدشمنم بکیر۞ وتا مدّتی بوی اعتناء نداشت ولکن
بعد ازآن باخود کفت هرچند ازخدا نمیترسم وازمردم شرمی ندارم۞
۵ لیکن چون این بیوه زن مرا زحمت میدهد بداد او میرسم مبادا
۶ پیوسته آمده مرابرنج آورد۞ خداوند کفت بشنوید که این داوربی
۷ انصاف چه میکوید۞ وآیا خدا مربرکزیدکان خودرا که شبانروز
بدو استغاثه می کنند دادرسی نخواهد کرد حالآنکه برایشان صبور
۸ است۞ بشما میکویم که بزودی دادرسی ایشان خواهد کرد لیکن
چون پسرانسان آید آیا ایمان رابرزمین خواهد یافت۞

(مثل فریسی و باج کیر)

واین مثل را آورد برای کسانیکه برخود اعتماد داشتندی که عادل ۹
بودند و دیکرانرا حقیر شمردندی ○ که دو نفر یکی فریسی و دیکری ۱۰
باج کیر بهیکل رفتند تا عبادت کنند ○ آن فریسی ایستاده بدین ۱۱
طور با خود دعا کرد که خدایا تورا شکر میکنم که مثل سائر مردم حریص
وظالم وزناکار نیستم ونه مثل این باجکیر ○ هرهفتهٔ دو مرتبه روزه ۱۲
میدارم واز آنچه دارم عشر میدهم ○ امّا آن باج خواه دور ایستاده ۱۳
نخواست چشمان خودرا بسوی آسمان بلند کند بلکه بسینهٔ خود زده
کفت خدایا ترحّم فرما برمن کناهکار ○ بشما میکویم که این شخص بخانهٔ ۱۴
خود رفت عادل کرده شده بخلاف آن دیکر زیرا هرکه خودرا برافرازد
پست کردد وهرکس خویشتن را فروتن سازد سرافرازی یابد ○

(برکت دادن اطفال کوچک را)

پس اطفال را نزد وی آوردند تا دست برایشان کذارد امّا شاکردانش ۱۵
چون دیدند ایشان را نهیب دادند ○ ولی عیسی ایشان را خوانده ۱۶
کفت بچه هارا واکذارید تا نزد من آیند وایشان را ممانعت مکنید
که ملکوت خدا برای مثل اینها است ○ هرآینه بشما میکویم هرکه ۱۷
ملکوت خدارا مثل طفل نپذیرد داخل آن نکردد ○

(دشواریٔ دخول اغنیاء در ملکوت خدا)

ویکی از رؤسا از وی سؤال نموده کفت ای استاد نیکو چکنم تا حیات ۱۸

۱۹ جاوید را وارث کردم ○ عیسی ویرا کفت از بهر چه مرا نیکو میکوئی
۲۰ وحال آنکه هیچکس نیکو نیست جز یکی که خدا باشد ○ احکام را
میدانی زنا مکن قتل مکن دزدی منما شهادت دروغ مده و پدر
۲۱ ومادر خودرا محترم دار ○ کفت جمیع اینهارا از طفولیّت نکاه
۲۲ داشته ام ○ عیسی چون این شنید بدو کفت یک چیز دیکر تورا
ناقص است آنچه داری بفروش وبفقراء بده که در آسمان کنجی خواهی
۲۳ داشت پس آمده مرا متابعت کن ○ چون این سخن را شنید محزون
۲۴ کشت زیرا که دولت فراوان داشت ○ امّا عیسی چون اورا محزون
دید کفت چه دشوار است که دولت مندان داخل ملکوت خدا
۲۵ شوند ○ زیرا کذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول
۲۶ غنی در ملکوت خدا ○ مستمعین کفتند پس که میتواند نجات یابد ○
۲۷ کفت آنچه نزد مردم محالست نزد خدا ممکن است ○ پطرس
۲۸ کفت اینک ماهمه چیزرا ترک کرده پیروئ تو میکنیم ○ بایشان کفت
۲۹ هرآینه بشما می کویم کسی نیست که خانه یا والدین یا زن یا برادران یا
۳۰ اولادرا بجهة ملکوت خدا ترک کند ○ جز اینکه در این عالم چند برابر
بیابد ودر عالم آینده حیات جاودانی را ○

(اخبار مسیح از زحمت ومردن وقیامت خود)

۳۱ پس آن دوازده را برداشته بایشان کفت اینک باورشلیم میرویم وآنچه
۳۲ بزبان انبیاء درباره پسر انسان نوشته شد بانجام رسد ○ زیرا که اورا

بامّتها تسلیم میکنند واستهزاء وتحقیر نموده آب دهان بروی
۳۳ انداخته ○ وتا زیانه زده اورا خواهند کشت ودرروز سیّم خواهد
۳۴ برخاست ○ امّا ایشان چیزی ازاین امور نفهمیدند واین سخن از
ایشان مخفی داشته شد وآنچه میفرمود درك نکردند ○

(بینا ساختن شخصی اعمی را)

۳۵ وچون نزدیك اریحا رسید کوری بجهة کدائی برسرراه نشسته بود ○
۳۶ وچون صدای کروهیرا که میکذشتند شنید پرسید چه چیز است ○
۳۷ کفتندش عیسئ ناصری درکذراست ○ درحال فریاد برآورده
۳۸
۳۹ کفت ای عیسی پسرداود برمن ترحّم فرما ○ وهرچند آنانیکه پیش
میرفتند اورا نهیب دادند تا خاموش شود او بلند ترفریاد زد که
۴۰ پسرداود برمن ترحّم فرما ○ آنکاه عیسی ایستاده فرمود تا اورا نزد وی
۴۱ بیاورند وچون نزدیك شد ازوی پرسیده ○ کفت چه میخواهی
۴۲ برایت بکنم عرض کرد ایخداوند تا بینا شوم ○ عیسی بوی کفت
۴۳ بینا شوکه ایمانت تورا شفاداده است ○ درساعت بینائی یافته
خدارا تمجید کنان ازعقب او افتاد وجمیع مردم چون این رادیدند
خدارا تسبیح خواندند

(باب نوزدهم ذکر کرویدن زکئ باجکیر بمسیح)

۱ پس وارد اریحا شده ازآنجا میکذشت ○ که ناکاه شخصی زکی نام که
۲
۳ رئیس باج خواهان وغنی بود ○ خواست عیسی را به بیند که کیست

۴ و از کثرت خلق نتوانست زیرا که کوتاه قدّ بود ○ پس پیش دویده
بر درخت افراغی بر آمد تا او را مشاهده کند چونکه او میخواست
۵ از آن راه عبور کند ○ و چون عیسی بآنمکان رسید بالا نکریسته او را
دید و کفت ای زکی بشتاب و بزیر بیا زیرا که باید امروز در خانهٔ تو بمانم ○
۶
۷ پس بسرعت پائین شده او را بخرّمی پذیرفت ○ و همه چون اینرا
دیدند همهمه کنان میکفتند که در خانهٔ شخصی کناه کار بمهمانی رفت ○
۸ امّا زکی بر پا شده بخداوند کفت الحال ای خداوند نصف ما یملک خود را
بفقراء میدهم و اکر چیزی ناحق از کسی کرفته باشم چهار برابر بد وردّ
۹ میکنم ○ عیسی بوی کفت امروز نجات در اینخانه نازل شد زیرا که این
۱۰ شخص هم از آل ابراهیم است ○ زیرا که پسر انسان آمده است تا کمشده
را بجوید و نجات دهد ○

(مثل ده قنطار)

۱۱ و چون ایشان اینسخنانرا شنیدند مثلی مزید کرده آورد چونکه
نزدیک باورشلیم بود و ایشان کمان میبردند که ملکوت خدا می
۱۲ باید درهمان زمان ظهور کند ○ پس کفت شخصی شریف بدیار بعید
۱۳ سفر کرد تا مُلکی برای خود کرفته مراجعت کند ○ پس ده نفر از
غلامان خود را طلبیده ده قنطار بایشان سپرده فرمود تجارت کنید
۱۴ تا باز آیم ○ امّا اهالی ولایت او چونکه او را دشمن میداشتند ایلچیان
در عقب او فرستاده کفتند نمیخواهیم این شخص بر ما سلطنت کند ○
۱۵ و چون ملک را کرفته مراجعت کرد فرمود تا آنغلامانیرا که بایشان

نقدی سپرده بود حاضر کنند تا بفهمد هریک چه سود نموده است ۞
۱۶ پس اوّلی آمده کفت ای آقا قنطار تو ده قنطار دیکر نفع آورده
۱۷ است ۞ بدو کفت آفرین ایغلام نیکو چونکه بر چیز کم امین بودی
۱۸ برده شهر حاکم شو ۞ و دیکری آمده کفت ای آقا قنطارت پنج قنطار
۱۹ ۲۰ سود کرده است ۞ او را نیز فرمود بر پنج شهر امارت کن ۞ وسیّمی
آمده کفت ای آقا اینک قنطار تو موجود است آنرا در پارچهٔ نکاه
۲۱ داشته ام ۞ زیرا که از تو ترسیدم چونکه مرد تند خوئی هستی آنچه را که
۲۲ نکذارده برمیداری و از آنچه نکاشتهٔ درو میکنی ۞ بوی کفت از زبان
خودت بر تو فتوی میدهم ایغلام شریر دانستهٔ که من مرد تند خوئی
هستم که برمی دارم آنچه را نکذاشته ام و درو میکنم آنچه را نپاشیده ام ۞
۲۳ پس برای چه نقد مرا نزد صرّافان نکذاردی تا چون آیم آنرا با نفع
۲۴ دریافت کنم ۞ پس بحاضرین فرمود قنطار را از این شخص بکیرید
۲۵ و بصاحب ده قنطار حواله کنید ۞ باو کفتند ایخداوند وی ده قنطار
۲۶ دارد ۞ زیرا بشما میکویم بهر کس که دارد داده شود و هر که ندارد آنچه
۲۷ دارد نیز از او کرفته خواهد شد ۞ امّا آن دشمنان من که نخواستند من
بر ایشان حکمرانی نمایم در اینجا حاضر ساخته پیش من بقتل رسانید ۞
۲۸ و چون اینرا کفت پیش رفته متوجّه اورشلیم کردید ۞

(ورود مسیح باورشلیم با جاه و حشمت)

۲۹ و چون نزدیک بیت فاجی و بیت عنیا بر کوه مسمّی بزیتون رسید

۳۰ دو نفر از شاکردان خود فرستاده ۞ کفت بآن قریهٔ که پیش روی
شما است بروید و چون داخل آن شدید کرّهٔ الاغی بسته خواهید
یافت که هیچ کس بر آن هرکز سوار نشده آنرا باز کرده بیاورید ۞
۳۱ واکر کسی بشما کوید چرا اینرا باز میکنید بوی کوئید خداوند اورا لازم
۳۲ دارد ۞ پس فرستادکان رفته آنچنانکه بدیشان کفته بود یافتند ۞
۳۳ و چون کرّه را باز میکردند مالکانش بایشان کفتند چرا کرّه را باز
۳۴ ۳۵ میکنید ۞ کفتند خداوند اورا لازم دارد ۞ پس اورا بنزد عیسی آوردند
۳۶ و رخت خود را بر کرّه افکنده عیسی را سوار کردند ۞ و هنکامیکه او
۳۷ میرفت جامهای خود را در راه میکستردند ۞ و چون نزدیک
بسرازیر کوه زیتون رسید تمامی شاکردان شادی کرده بآواز بلند خدا را
حمد کفتن کرفتند بسبب همه قوّاتیکه از او مشاهده کرده بودند ۞
۳۸ و میکفتند مبارك باد آن پادشاهی که میآید بنام خداوند سلام در آسمان
۳۹ و مجد در اعلی علیّین باد ۞ آنکاه بعضی از فریسیان از آنمیان بدو
۴۰ کفتند ای استاد تلامیذ خود را نهیب نما ۞ در جواب ایشان کفت
۴۱ بشما میکویم اکر اینها ساکت شوند هرآینه سنکها بصدا آیند ۞ و چون
۴۲ نزدیک شده شهر را نظاره کرد بر آن کریان کشته ۞ کفت اکر تو نیز
میدانستی هم در این زمان خود آنچه باعث سلام تو میشد لاکن الحال
۴۳ از چشمان تو پنهان کشته است ۞ زیرا ایّامی بر تو میآید که دشمنانت
کرد تو سنکرها سازند و تورا احاطه کرده از هر جانب محاصره ات
۴۴ خواهند نمود ۞ و تورا و فرزندانترا در اندرون تو بر خاک خواهند

افکند و در تو سنکی بر سنکی نخواهند کذاشت زیرا که ایّام تفقد خود را
ندانستی ۞ وچون داخل هیکل شد کسانی را که در آنجا خرید و فروش ۴۵
میکردند به بیرون نمودن آغاز کرد ۞ و بایشان کفت مکتوب است ۴۶
که خانهٔ من بیت الصّلواة است لیکن شما آنرا مغارهٔ دزدان ساخته
اید ۞ و هر روز در هیکل تعلیم میداد امّا رؤسای کَهَنَه و کاتبان و اکابر ۴۷
قوم قصد هلاك او میکردند ۞ و نیافتند چه کنند زیرا که تمام قوم بر ۴۸
کلام او آویختند

(باب بیستم سؤال فریسیان از اقتدار مسیح)

روزی از آن روزها واقع شد هنکامیکه قوم را در هیکل تعلیم وبشارت ۱
میداد که رؤساء کَهَنَه و کاتبان با مشایخ آمده ۞ بوی کفتند بما بکو که ۲
بچه اقتدار اینکارها را میکنی و کیست که این بتو داده است ۞
در جواب ایشان کفت من نیز از شما چیزی میپرسم بمن بکوئید ۞ ۳
تعمید یحیی از آسمان بود یا از خلق ۞ ایشان با خود اندیشیده کفتند ۴ ۵
که اکر کوئیم از آسمان هر آینه کوید چرا با و ایمان نیاوردید ۞ و اکر کوئیم ۶
از انسان تمامی قوم ما را سنکسار کنند زیرا که یقین میدارند که یحیی نبیّ
است ۞ پس جواب دادند که نمیدانیم از کجا بود ۞ عیسی بایشان ۷ ۸
کفت من نیز شما را نمیکویم که این کارها را بچه اقتدار بجامیاورم ۞

(مثل تاکستان و دهقانان)

و این مثل را به مردم کفتن کرفت که شخصی تاکستانی بساخت و به ۹

۱۰ دهقانانش سپرده مدّت مدیدی سفر کرد ۞ و در موسم غلامی نزد
دهقانان فرستاد تا از میوهٔ باغ بدو سپارند امّا باغبانان اورا زده تهی
۱۱ دست باز کردانیدند ۞ پس غلامی دیکر روانه نمود اورا نیز تازیانه زده
۱۲ و بیحرمت کرده تهی دست پس فرستادند ۞ و باز سیّمی فرستاد اورا
۱۳ نیز مجروح ساخته بیرون باغ افکندند ۞ آنکاه صاحب باغ کفت
چکنم پسر حبیب خودرا میفرستم شاید چون اورا ببینند احترام خواهند
۱۴ نمود ۞ امّا چون دهقانان اورا دیدند با خود تفکّر کنان کفتند اینوارث
۱۵ میباشد بیائید اورا بکشیم تا میراث از آن ما کردد ۞ در حال اورا از باغ
بیرون افکنده کشتند پس صاحب تاکستان بدیشان چه خواهد
۱۶ کرد ۞ خواهد آمد و دهقانان را هلاك کرده باغ را بدیکران خواهد
۱۷ سپرد پس مستمعین کفتند خدا نخواسته ۞ بایشان نظر افکنده
کفت پس معنئ این نوشته چیست سنکی که معماران ردّ کردند همان
۱۸ سر زاویه شده است ۞ و هر که بر آن سنك افتد خورد شود امّا
۱۹ اکر آن بر کسی بیفتد اورا نرم خواهد ساخت ۞ آنکاه رؤسای کَهَنَه
و کاتبان خواستند که در همانساعت اورا کرفتار کنند لیکن از قوم
بیم داشتند زیرا که دانستند این مثل را در بارهٔ ایشان زده بود ۞

(در باب جزیه دادن بقیصر)

۲۰ و مراقب او بوده جواسیس فرستادند که خود را صالح مینمودند
۲۱ تا که سخنی از او بچنك آورده اورا بحکم واقتدار والی بسپارند ۞ پس
از او سؤال نموده کفتند ای استاد میدانیم که تو براستی سخن میرانی

وتعلیم میدهی وازکسی رو داری نمیکنی بلکه طریق خدا را بصدق
۲۲ ۲۳ میاموزی ۞ آیا برما جایز هست که جزیه بقصیر بدهیم یانه ۞ او چون
مکر ایشان را درك کرد بدیشان کفت مرا برای چه امتحان میکنید ۞
۲۴ دیناری بمن نشان دهید صورت ورقمش از کیست درجواب کفتند
۲۵ از قیصراست ۞ بایشان کفت پس مال قیصر را بقیصر ردّ کنید ومال
۲۶ خدا را بخدا ۞ پس چون نتوانستند اورا بسخنی درنظر مردم ملزم
سازند ازجواب او درعجب شده ساکت ماندند ۞

(سؤال صدّوقیان درباب قیامت)

۲۷ وبعضی ازصدّوقیان که منکر قیامت هستند پیش آمده ازوی سؤال
۲۸ کرده ۞ کفتند ای استاد موسی برای ما نوشته است که اکر کسیرا
برادری که زن داشته باشد بمیرد وبی اولاد فوت شود باید برادرش
۲۹ آن زنرا بکیرد تا برای برادر خود نسلی آورد ۞ پس هفت برادر بودند
۳۰ که اوّلی زن کرفته اولاد ناآورده فوت شد ۞ بعد دوّمین آن
۳۱ زنرا کرفته او نیز بی اولاد بمرد ۞ پس سیّمین اورا کرفت وهم چنین تا
۳۲ هفتمین وجملکی فرزند ناآورده مردند ۞ وبعد ازهمه آن زن نیز
۳۳ وفات یافت ۞ پس درقیامت زن کدام یك ازایشان خواهد بود زیرا که
۳۴ هرهفت اورا داشتند ۞ عیسی درجواب ایشان کفت ابنای این
۳۵ عالم نکاح میکنند ونکاح کرده میشوند ۞ لیکن آنانیکه مستحق
رسیدن بآن عالم وبقیامت ازمردکان شوند نه نکاح میکنند ونه نکاح
۳۶ کرده میشوند ۞ زیرا ممکن نیست که دیکر بمیرند ازآنجهة که مثل

فرشتکان میباشند و پسران خدایند چونکه ابنای قیامت هستند؟
۳۷ واماّدرباب قیامت مردکان موسی نیزدرذکربوته نشان داد چنانکه
خداوندرا خدای ابراهیم وخدای اسحق وخدای یعقوب خواند؟
۳۸ وحال آنکه خدای مردکان نیست بلکه خدای زندکانست زیرا
۳۹ همه مراورا زنده هستند؟ پس بعضی ازکاتبان درجواب کفتند ای
۴۰ استاد نیکو کفتی؟ وبعد از آن هیچکس جرأت آن نداشت که از
وی سؤالی کند؟

(سؤال خداوند درباب مسیح وداود)

۴۱ پس بایشان کفت چکونه می کویند که مسیح پسر داوداست؟
۴۲ وخود داود درکتاب زبور کفت خداوند بخداوند من کفت بدست
۴۳ ۴۴ راست من بنشین؟ تادشمنان تورا پای اندازتوسازم؟ پس چون
۴۵ داوداورا خداوند میخواند چکونه پسراو میباشد؟ وچون تمامی قوم
۴۶ میشنیدند بشاکردان خود کفت؟ بپرهیزید ازکاتبانی که خرامیدن
درجامهای درازرا می پسندند وسلام دربازارها وصدرکنایس
۴۷ وبالانشتن درضیافتهارا دوست میدارند؟ وخانه های بیوه زنانرا می
بلعند ونمازرا بریاکاری طول میدهند اینها عذاب شدیدتر خواهند
یافت

(باب بیست ویکم ذکردو فلس بیوه زن)

۱ ونظرکرده دولتمندانیرا دید که هدایای خودرا دربیت المال
۲ میاندازند؟ وبیوه زنی فقیررا ملاحظه نمود که دوفلس درآنجا

انداخت ۞ پس گفت هرآینه بشما میگویم این بیوهٔ مفلس از جمیع ۳
آنها بیشتر انداخت ۞ زیراکه همهٔ ایشان از زیادتیٔ خود در هدایای ۴
خدا انداختند لیکن اینزن از احتیاج خود تمام معیشت خویش را
انداخت ۞

(اخبار از هلاکت اورشلیم و پراکندگیٔ یهودان و علامات بازآمدن مسیح)

چون بعضی ذکر هیکل میکردند که بسنگهای خوب و هدایا آراسته ۵
شده است گفت ۞ ایّامی میآید که از این چیزهائیکه می بینید سنگی ۶
برسنگی گذارده نشود که بزیر افکنده نشود ۞ از او سؤال نموده گفتند ۷
ای استاد پس این امورکی واقع می شود و علامت نزدیک شدن
اینوقایع چیست ۞ گفت احتیاط کنید که گمراه نشوید زیراکه بسا ۸
بنام من آمده خواهند گفت که من هستم وآنوقت نزدیک است پس
ازعقب ایشان مروید ۞ وچون اخبار جنگها و فسادها را بشنوید ۹
مضطرب مشوید زیراکه وقوع این امور اوّل ضروراست لیکن انتهاء
درساعت نیست ۞ پس بایشان گفت قومی باقومی و دولتی بادولتی ۱۰
مقاومت خواهند کرد ۞ وزلزله های عظیم درجاها و قحطیها و وباها ۱۱
پدید آید وچیزهای هولناک و علامات بزرگ از آسمان ظاهر
خواهد شد ۞ وقبل از اینهمه برشما دست اندازی خواهند کرد و جفا ۱۲
نموده شمارا بکنایس و زندانها خواهند سپرد و در حضور سلاطین

۱۳ وحکّام بجهة نام من خواهند برد ○ پس این برای شما بشهادت خواهد
۱۴ انجامید ○ پس در دلهای خود قرار دهید که برای حجت آوردن
۱۵ پیشتر اندیشه نکنید ○ زیرا که من بشما زبانی وحکمتی خواهم داد که
۱۶ همه خاصمان شما با آن مقاومت و مباحثه نتوانند نمود ○ وشما را والدین
وبرادران وخویشان ودوستان تسلیم خواهند کرد وبعضی از شما را
۱۷ بقتل خواهند رسانید ○ وجمیع مردم بجهة نام من از شما نفرت خواهند
۱۸ ۱۹ گرفت ○ ولکن موئی از سر شما کم نخواهد شد ○ جانهای خود را بصبر
۲۰ دریابید ○ ووقتیکه بینید که اورشلیم بلشکرها محاصره شده است
۲۱ آنگاه بدانید که خرابیٔ آن رسیده است ○ آنگاه هرکه در یهودیّه باشد
بکوهستان فرار کنند وهرکه در شهر باشد بیرون رود وهرکه در صحرا
۲۲ بوَد داخل شهر نشود ○ زیرا که همانست ایّام انتقام تا آنچه مکتوب
۲۳ است تمام شود ○ لیکن وای بر آبستنان وشیردهندگان در آن ایّام
زیرا که ضیقی عظیم بر روی زمین وغضب بر این قوم حادث
۲۴ خواهد شد ○ وبدم شمشیر خواهند افتاد ودرمیان جمیع امّتها اسیر
خواهند شد واورشلیم پایمال امّتها خواهد شد تا ازمنهٔ امّتها بانجام
۲۵ رسد ○ ودر آفتاب وماه وستارگان علامات پدید خواهد شد
وبر زمین تنگی وحیرت از برای امّتها روی خواهد نمود بسبب شوریدن
۲۶ دریا وامواجش ○ ودلهای مردم ضعف خواهند کرد از خوف
وانتظار آن وقایعی که بر ربع مسکون ظاهر میشود زیرا که قوات آسمان
۲۷ متزلزل خواهد شد ○ وآنگاه خواهند دید پسر انسان را که برابری سوار

۲۸ شده با قوّت وجلال عظیم میآید○ وچون ابتدای اینمقدّمات
بشود راست شده سرهای خودرا بلند کنید ازآنجهة که خلاصیٔ شما
۲۹ نزدیکست○ وبرای ایشان مثلی کفت که درخت انجیر وسائر درختان را
۳۰ ملاحظه نمائید○ که چون میبینید شکوفه میکند خود میدانید که
۳۱ تابستان نزدیک است○ وهم چنین شما نیز چون این امور را مشاهده
۳۲ کنید بدانید که ملکوت خدا قریب شده است○ هرآینه بشما میکویم
۳۳ که اینفرقه نخواهد کذشت تا جمیع این امور واقع نشود○ آسمان
۳۴ وزمین زایل میشود لیکن کلام من هرکز زایل نکردد○ پس خودرا
حفظ کنید مبادا دلهای شما از پرخوری ومستی واندیشهای دنیوی
۳۵ سنکین کردد وآن روز ناکهان برشما آید○ زیراکه مثل دامی برجمیع
۳۶ سکنهٔ تمام روی زمین خواهد افتاد○ پس درهروقت دعاکنان
بیدار باشید تا شایستهٔ آن شوید که از جمیع این چیزهائیکه بوقوع
۳۷ خواهد پیوست نجات یابید ودرحضور پسر انسان بایستید○ وروز
هارا درهیکل تعلیم میداد وشبها بیرون رفته درکوه معروف بزیتون
۳۸ بسر میبرد○ وهربامداد قوم نزد وی درهیکل میشتافتند تا کلام
اورا بشنوند

(باب بیست ودوّم ذکر شورای رؤسای یهود ومعاهدت ایشان
با یهودای اسخریوطی)

۱
۲ وچون عید فطیر که بفصح معروف است نزدیک شد○ رؤسای

کهَنَه وکاتبان مترقّب میبودند که چکونه اورا بقتل رسانند زیراکه از
۳ قوم بیم داشتند○ امّا شیطان در یهودای مسمّی باسخریوطی که از
۴ جملهٔ دوازده رسول بود داخل کشت○ واو رفته بارؤسای کَهَنَه
۵ وسرداران سپاه کفتکو کرد که چکونه اورا بایشان تسلیم کند○ ایشان
۶ شادشده بااو عهد بستند که نقدی بوی دهند○ واو قبول کرده
درصدد موقعی برآمد که اورا درنهانی ازمردم بایشان تسلیم کند○

(تهیّه فصح وتعیین عشآء ربّانی)

۷ امّا چون روز فطیر که درآن میبایست فصح را ذبح کنند رسید○
۸ پطرس ویوحنّا را فرستاده کفت بروید وفصح را بجههٔ ما آماده کنید
۹ تا تناول نمائیم○ بوی کفتند درکجا میخواهی تدراك بینیم○ ایشان را
۱۰ کفت اینک هنکامیکه داخل شهر شوید شخصی باسبوی آب بشما بر
۱۱ میخورد بخانهٔ که او درآید ازعقب وی بروید○ وبصاحب خانه کوئید
استاد تورا میکوید مهمان خانه کجا است تا درآن فصح را باشاکردان
۱۲ خود بخورم○ او بالاخانهٔ بزرك ومفروش بشما نشان خواهد داد در
۱۳ آنجا مهیّا سازید○ پس رفته چنانکه بایشان کفته بود یافتند وفصحرا
۱۴ آماده کردند○ وچون وقت رسید بادوازده رسول بنشست○
۱۵ وبایشان کفت اشتیاق بینهایت داشتم که پیش اززحمت دیدنم
۱۶ اینفصحرا باشما بخورم○ زیرا بشما میکویم آینده ازاین دیکر نمیخورم
۱۷ تا وقتیکه درملکوت خدا تمام شود○ پس پیالهٔ کرفته شکر نمود

۱۸ وگفت اینرا بگیرید و در میان خود تقسیم کنید ۞ زیرا بشما میگویم که
۱۹ از دختر رز نمینوشم تا ملکوت خدا نیاید ۞ و نانرا گرفته شکر نمود و پاره
کرده بایشان داد وگفت این است جسد من که برای شما داده میشود
۲۰ اینرا بیاد من بجا آرید ۞ و همچنین بعد از شام پیاله را گرفت وگفت
این پیالهٔ عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته میشود ۞
۲۱ لیکن اینک دست آن کسیکه مرا تسلیم میکند با من در سفره است ۞
۲۲ زیرا که پسر انسان برحسب آنچه مقدّر است میرود لیکن وای
۲۳ برآنکسیکه اورا تسلیم کند ۞ آنگاه از یک دیگر تفحّص کردن گرفتند
۲۴ که کدام یک از ایشان باشد که اینکار کند ۞ و در میان ایشان نزاعی
۲۵ نیز افتاد که کدام یک از ایشان بزرگتر میباشد ۞ آنگاه بایشان گفت
سلاطین امّتها بر ایشان سروری میکنند و حکّام خودرا ولی نعمت
۲۶ میخوانند ۞ لیکن شما چنین مباشید بلکه بزرگتر از شما مثل کوچکتر
۲۷ باشد و پیشوا چون خادم ۞ زیرا کدام یک بزرگتر است آنکه
بغذا نشیند یا آنکه خدمت کند آیا نیست آنکه نشسته است لیکن
۲۸ من در میان شما چون خادم هستم ۞ و شما کسانی میباشید که در امتحان
۲۹ های من با من بسر بردید ۞ و من ملکوتی برایشما قرار میدهم چنانکه
۳۰ پدرم برای من مقرّر فرمود ۞ تا در ملکوت من از خوان من بخورید
و بنوشید و برکرسیها نشسته بر دوازده سبط اسرائیل داوری کنید ۞
۳۱ پس خداوند گفت ای شمعون شمعون اینک شیطان خواست
۳۲ شمارا چون گندم غربال کند ۞ لیکن من برایتو دعا کردم تا ایمانت

۳۳ تلف نشود وهنکامیکه توانابت کنی برادران خودرا استوار نما ○ بوی
۳۴ کفت ایخداوند حاضرم که باتو بروم حتّیٰ در زندان ودر موت ○ کفت
تورا میکویم ای پطرس امروز خروس بانك نزند قبل ازآنکه سه مرتبه
۳۵ انکار کنی که مرا نمیشناسی ○ وبایشان کفت هنکامیکه شمارا بی کیسه
وتوشه دان وکفش فرستادم بهیچ چیز محتاج شدید کفتند هیچ ○
۳۶ پس بایشان کفت لیکن الآن هرکه کیسه دارد آنرا بردارد وهم چنین
توشه دانرا وکسیکه شمشیری ندارد جامهٔ خودرا فروخته آنرا بخرد ○
۳۷ زیرا بشما میکویم که این نوشته درمن میباید نیز بانجام رسد یعنی باکناه
کاران محسوب شد زیرا هرچه درخصوص من است انقضاء
۳۸ دارد ○ کفتند ایخداوند اینك دو شمشیر بایشان کفت کافیست ○

(ذکر حزن وتألّم مسیح درباغ جتسیمانی)

۳۹ وبرحسب عادت بیرون شده بکوه زیتون رفت وشاکردانش از
۴۰ عقب اورفتند ○ وچون بآنموضع رسید بایشان کفت دعاکنید
۴۱ تادرمعرض امتحان نیفتید ○ واوازایشان بمسافت پرتاب سنکی دور
۴۲ شده بزانو درآمد ودعاکرده کفت ○ ای پدر اکربخواهی این پیاله را
۴۳ ازمن بکردان لیکن نه بخواهش من بلکه بارادهٔ تو ○ وفرشتهٔ ازآسمان
۴۴ براوظاهر شده اورا تقویّت مینمود ○ پس بمجاهده افتاده بسعی بلیغتر
دعاکرد چنانکه عرق اومثل قطرات خون بود که برزمین میریخت ○
۴۵ پس ازدعا برخاسته نزد شاکردان خود آمده ایشانرا ازحزن در

۴۶ خواب یافت ۞ بایشان کفت برایچه درخواب هستید برخاسته
دعا کنید تا در امتحان نیفتید ۞

(در کرفتاری مسیح)

۴۷ وسخن هنوز بر زبانش بود که ناکاه جمعی آمدند و یکی از آن دوازده
که یهودا نام داشت بر دیکران سبقت جُسته نزد عیسی آمد تا او را
۴۸ ببوسد ۞ وعیسی بدو کفت ای یهودا آیا ببوسهٔ پسر انسان را تسلیم
۴۹ میکنی ۞ رفقایش چون دیدند که چه میشود عرض کردند خداوندا
۵۰ بشمشیر بزنیم ۞ و یکی از ایشان غلام رئیس کهنه را زده کوش راست
۵۱ او را از تن جدا کرد ۞ عیسی متوجّه شده کفت تا بدین کذارید و کوش
۵۲ او را لمس نموده شفا داد ۞ پس عیسی بر رؤسای کهنه و سرداران سپاهٔ
هیکل و مشایخی که نزد او آمده بودند کفت کأنّه بر دزد با شمشیرها
۵۳ و چوبها بیرون آمدید ۞ وقتیکه هر روزه در هیکل با شما می بودم
دست بر من دراز نکردید لیکن اینست ساعت شما و اقتدار ظلمت ۞

(امتحان خداوند در سرای رئیس کهنه و انکار پطرس او را)

۵۴ پس او را کرفته بردند و بسرای رئیس کهنه آوردند و پطرس از دور از
۵۵ عقب میآمد ۞ و چون در میان ایوان آتش افروخته کردش می
۵۶ نشستند پطرس در میان ایشان بنشست ۞ آنکاه کنیزکی چون او را
در روشنئ آتش نشسته دید بر او چشم دوخته کفت این شخص هم با او
۵۷
۵۸ میبود ۞ او را انکار کرده کفت ای زن او را نمیشناسم ۞ بعد از زمانی
مردی دیکر او را دیده کفت تو هم از اینها هستی پطرس کفت ایمرد من

۵۹ نیستم ○ وچون تخمیناً یکساعت کذشت یکی دیکر با تاکید کفت
۶۰ بلاشك این شخص از رفقای اواست زیراکه جلیلی هم هست ○ پطرس
کفت ایمرد نمیدانم چه میکوئی درهمانساعت که این سخن میکفت
۶۱ خروس بانك زد ○ آنکاه خداوند روکردانیده به پطرس نظر افکند
پس پطرس بخاطر آورد آنکلامیراکه خداوند بوی کفته بود که قبل
۶۲ از بانك زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد ○ پس پطرس
۶۳ بیرون رفته زارزار بکریست ○ وکسانیکه عیسی راکرفته بودند اورا
۶۴ تازیانه زده استهزاء نمودند ○ وچشم اورا بسته طپانچه بر رویش زدند
۶۵ وازوی سؤال کرده کفتند نبوّت کن که تورا زده است ○ وبسیار
۶۶ کفر دیکر بوی کفتند ○ وچون روز شد اهل شورای قوم یعنی
۶۷ رؤسای کهنه وکاتبان فراهم آمده درمجلس خود اورا آورده ○ کفتند
اکر تو مسیح هستی بما بکو بایشان کفت اکر بشما کویم مرا تصدیق
۶۸ نخواهید کرد ○ واکر از شما سؤال کنم جواب نمیدهید ومرا رها
۶۹ نمیکنید ○ لیکن بعد ازاین پسر انسان بطرف راست قدرت خدا
۷۰ خواهد نشست ○ همه کفتند پس تو پسر خدا هستی بایشان کفت
۷۱ شما میکوئید که من هستم ○ کفتند دیکر ما راچه حاجت بشهادتست
که خود از زبانش شنیدیم

(باب بیست وسیّم امتحان مسیح درحضور پیلاطُس)

۱ پس تمام جماعت ایشان برخاسته اورا نزد پیلاطُس بردند ○
۲ وشکایت براو آغاز نموده کفتند این شخص را یافته ایم که قوم را کمراه

میکرد واز جزیه دادن بقیصر منع می نمود و میکفت که خود مسیح
۳ و پادشاه است ۞ پس پیلاطُس از او پرسیده کفت تو پادشاه یهود
۴ هستی در جواب وی کفت تو میکوئی ۞ آنکاه پیلاطُس برؤسای کَهَنَه
۵ و جمیع قوم کفت که در این شخص هیچ عیبی نمییابم ۞ ایشان شدّت
نموده کفتند که قومرا میشوراند و تمام یهودیّه را از جلیل تا باینجا تعلیم
میدهد ۞

(فرستادن مسیح نزد هیرودیس)

۶ چون پیلاطُس نام جلیل را شنید پرسید که اینمرد جلیلی هست ۞
۷ و چون مطّلع شد که از ولایت هیرودیس است اورا نزد وی فرستاد
۸ چونکه هیرودیس در آن ایّام در اورشلیم بود ۞ امّا هیرودیس چون
عیسی را دید بغایت شاد کردید زیرا که مدّت مدیدی بود میخواست
اورا به بیند چونکه شهرت اورا بسیار شنیده بود و مترقّب میبود که
۹ معجزهٔ ازو بیند ۞ پس چیزهای بسیار از وی پرسید لیکن او بوی هیچ
۱۰ جواب نداد ۞ و رؤسای کَهَنَه و کاتبان حاضر شده بشدّت تمام بروی
۱۱ شکایت مینمودند ۞ پس هیرودیس با لشکریان خود اورا تحقیر
نموده واستهزاء کرده لباس فاخر براو پوشانیده نزد پیلاطُس اورا باز
۱۲ فرستاد ۞ و در همان روز پیلاطُس و هیرودیس با یکدیکر مصالحه
کردند زیرا که قبل از آن در میانشان عداوتی بود ۞

(امتحان ثانی نزد پیلاطُس)

۱۳ ۱۴ پس پیلاطُس رؤسای کَهَنَه و سرداران قوم را خوانده ۞ بایشان کفت

Gg

این مردرا آوردید که قومرا میشوراند الحال من اورا در حضور شما
۱۵ امتحان کردم وازآنچه براوادّعا میکنید اثری نیافتم ○ ونه هیرودیس
هم زیراکه شمارا نزد او فرستادم واینک هیچ عمل مستوجب قتل از
۱۶ ۱۷ او صادر نشده است ○ پس اورا تنبیه نموده رها خواهم کرد ○ زیراکه
۱۸ اورا لازم بود که هر عیدی کسیرا برای ایشان آزاد کند ○ آنگاه همه
۱۹ فریاد کنان گفتند اورا هلاک کن وبَرْأبّا را برای ما رها فرما ○ واو شخصی
بود که بسبب شورش وقتلیکه در شهر کرده بود در زندان افکنده
۲۰ شده بود ○ باز پیلاطُس ندا کرده خواست که عیسی را رها کند ○
۲۱ ۲۲ لیکن ایشان فریاد زده گفتند اورا مصلوب کن مصلوب کن ○ بار سیّم
بایشان گفت چرا چه بدی کرده است من در او هیچ علّة قتل نیافتم
۲۳ پس اورا تادیب کرده رها میکنم ○ امّا ایشان بصداهای بلند مبالغه
نموده خواستند که مصلوب شود وآوازهای ایشان ورؤسای کهَنه
۲۴ غالب آمد ○ پس پیلاطُس فرمود که برحسب خواهش ایشان
۲۵ بشود ○ وآنکسراکه بسبب شورش وقتل در زندان حبس بود که
خواستند رها کرد وعیسی را بمرضئ ایشان سپرد ○

(ذکر مصلوب کردن مسیح)

۲۶ وچون اورا میبردند شمعون قیروانیرا که از صحرا میآمد مجبور ساخته
۲۷ صلیب را براو گذاردند تا از عقب عیسی ببرد ○ وگروهی بسیار از
۲۸ قوم واز زنان سینه زنان وماتم کنان درعقب او افتادند ○ آنگاه

عیسی بسوی آن زنان روی کردانیده کفت ای دختران اورشلیم برای
من کریان مباشید بلکه بجهة خود واولاد خود ماتم کنید ۞ زیرا اینك ۲۹
ایّامی میاید که بکویند خوشا حال عقیمان ورحمهائیکه بار نیاوردند
و پستانهائی که شیر ندادند ۞ ودر آنهنکام بکوهها خواهند کفت که ۳۰
برما بیفتید وبه تلّها که مارا پنهان کنید ۞ که اکر اینکارها را بچوب تر ۳۱
کردند بچوب خشك چه خواهد شد ۞ ودو نفر دیکررا که خطاکار ۳۲
بودند نیز آوردند تا ایشانرا نیز با او بکشند ۞ وچون بموضعی که آنرا ۳۳
کاسهٔ سر میکویند رسیدند اورا در آنجا با آن دو خطاکار یکی برطرف
راست ودیکری برچپ او مصلوب کردند ۞ عیسی کفت ای پدر ۳۴
اینهارا بیامرز زیراکه نمیدانند چه می کنند پس جامه های اورا تقسیم کردند
وقرعه افکندند ۞ وکروهی بتماشا ایستاده بودند وبزرکان نیز تمسخر ۳۵
کنان با ایشان میکفتند دیکرانرا نجات داد پس اکر او مسیح وبرکزیدهٔ
خدا میباشد خودرا برهاند ۞ وسپاهیان نیز اورا استهزاء میکردند ۳۶
وآمده اورا سرکه میدادند ۞ ومیکفتند اکر تو پادشاه یهودی خودرا ۳۷
نجات ده ۞ وبرسر او تقصیرنامهٔ نوشتند بخطّ یونانی ورومی وعبرانی ۳۸
که این است پادشاه یهود ۞ ویکی از آن دو خطاکار مصلوب بروی ۳۹
کفر کفت که اکر تو مسیح هستی خودرا ومارا دریاب ۞ امّا آن دیکری ۴۰
جواب داده اورا نهیب کرد وکفت مکر تو از خدا نمیترسی چونکه تو
نیز زیر همین حکمی ۞ وامّا ما بعدالت چونکه جزای اعمال خودرا ۴۱
یافته ایم لیکن این شخص هیچکار بیجا نکرده است ۞ پس بعیسی کفت ۴۲

۴۳ ای خداوند مرا بیاد آور هنگامیکه بملکوت خود آئی ○ عیسی بوی گفت
۴۴ هر آینه بتو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود ○ وتخمیناً از
ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرا گرفت ○
۴۵ ۴۶ وخورشید تاریک گشت و پرده هیکل از میان بشکافت ○ وعیسی
بآواز بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میسپارم
۴۷ این بگفت وجان را تسلیم نمود ○ امّا یوزباشی چون این ماجرا را دید
۴۸ خدا را تمجید کرده گفت در حقیقت این مرد صالح بود ○ وتمامی گروه
که برای تماشا جمع شده بودند چون اینوقایع را دیدند سینه زنان
۴۹ برگشتند ○ وجمیع آشنایان او از دور ایستادند با زنانی که از جلیل
او را متابعت کرده بودند تا این امور را مشاهده کنند ○

(در دفن مسیح)

۵۰ ۵۱ واینک یوسف نامی از اهل شوری که مرد نیکو وصالح بود ○ که در
رای وعمل ایشان مشارکت نداشت واز اهل رامه بلدی از بلاد
۵۲ یهود بود این هم انتظار ملکوت خدا میداشت ○ پس نزدیک
۵۳ پیلاطس آمده جسد عیسی را طلب نمود ○ چنانچه آنرا پائین آورده
درکتانی پیچید ودر قبری که از سنگ تراشیده بود وهیچکس ابداً در
۵۴ آن دفن نشده بود سپرد ○ وآن روز تهیّه بود وسبت نزدیک میشد ○
۵۵ وزنانیکه در عقب او از جلیل آمده بودند از پی او رفتند وقبر را
۵۶ دیدند وچه طور جسد او را گذاشته بودند ○ پس برگشته حنوط
وعطریّات مهیّا ساختند وروز سبت را بحسب حکم آرامی گرفتند

(باب بیست وچهارم ذکر قیامت مسیح)

۱ پس در روز اوّل هفته هنکام سپیدهٔ صبح حنوطی راکه درست کرده
بودند با خود برداشته بسر قبر آمدند وبعضی دیکران همراه ایشان ۞
۲ وسنک را از سر قبر غلطانیده دیدند ۞ چون داخل شدند جسد ۳
۴ خداوند عیسی را نیافتند ۞ وواقع شد هنکامیکه ایشان ازاین امر متحیّر
۵ بودند ناکاه دو مرد در لباس درخشنده نزد ایشان بایستادند ۞ وچون
ترسان شده سرهای خود را بسوی زمین افکندند بایشان کفتند چرا
۶ زنده را از میان مردکان میطلبید ۞ در اینجا نیست بلکه برخاسته است
۷ یاد آرید که چکونه بشما کفت وقتیکه در جلیل بود ۞ یعنی ضروریستکه
پسر انسان بدست مردم کناهکار تسلیم شده مصلوب کردد وروز سیّم
۸ برخیزد ۞ پس سخنان اورا بخاطر آوردند ۞ واز سر قبر برکشته آن یازده ۹
۱۰ ودیکران را از همهٔ این امور مطّلع ساختند ۞ ومریم مجدلیّه ویونا ومریم
مادر یعقوب ودیکر رفقای ایشان بودند که رسولان را ازاین چیز
۱۱ ها مطّلع ساختند ۞ لیکن سخنان زنان را هذیان پنداشته باور نکردند ۞
۱۲ امّا پطرس برخاسته دوان دوان بسوی قبر رفت وخم شده کفنرا
تنها کذاشته دید وازاین ماجرا در عجب شده بخانهٔ خود رفت ۞

(ظهور مسیح بدو شاکرد در راه عمواس)

۱۳ واینک در همانروز دو نفر از ایشان میرفتند بسوی قریهٔ که از اورشلیم
بمسافت شصت پرتاب تیر دور بود وعمواس نام داشت ۞

۱۴ ۱۵ وبا یکدیکر از تمام اینوقایع کفتکو میکردند ○ وچون ایشان در مکالمه
ومباحثه میبودند ناکاه خود عیسی نزدیک شده با ایشان همراه شد ○
۱۶ ۱۷ ولی چشمان ایشان بسته شد تا اورا نشناسند ○ بایشان کفت چه
۱۸ سخنان است که با یکدیکر میزنید وراه را بقدورت میپیمائید ○ یکی
که کِلیُوپاس نام داشت درجواب وی کفت مکر تو دراورشلیم غریب
وتنها هستی واز آنچه دراین ایّام دراینجا واقع شد واقف نیستی ○
۱۹ بایشان کفت چه چیز است کفتندش درباره عیسیٰ ناصری که
مردی بود نبیّ وقادر در فعل وقول در حضور خدا وتمام قوم ○
۲۰ وچکونه رؤسای کَهَنَه وحکّام ما اورا بفتوای قتل سپردند واورا
۲۱ مصلوب ساختند ○ امّا ما امیدوار بودیم که همینست آنکه میباید
اسرائیل را نجات دهد وعلاوه براینهمه امروز روز سیّم است از وقوع
۲۲ این امور ○ وبعضی از زنان ماهم مارا بحیرت انداختند که بامدادان
۲۳ نزد قبر رفتند ○ وجسد اورا نیافته آمدند وکفتند که فرشتکان را
۲۴ در رؤیا دیدیم که کفتند او زنده شده است ○ وجمعی از رفقای
ما بسر قبر رفته آنچنانکه زنان کفته بودند یافتند لیکن اورا ندیدند ○
۲۵ او بایشان کفت ای بیفهمان وسست دلان از ایمان آوردن بآنچه انبیاء
۲۶ کفته اند ○ آیا نمیبایست که مسیح اینزحمات را بیند تا به جلال خود
۲۷ برسد ○ پس از موسی وسائر انبیاء شروع کرده اخبار خودرا در تمام کتب
۲۸ برای ایشان شرح فرمود ○ وچون رسیدند بآن دهی که عازم آن بودند
۲۹ قصد نمود که دورتر رود ○ وایشان الحاح کرده کفتند که با ما باش

چونکه شب نزدیک است وروز باخر رسیده پس داخل کشته با
۳۰ ایشان توقّف نمود۞ وچون با ایشان نشست نانرا کرفته برکت داد
۳۱ وپاره کرده بایشان داد۞ که ناکاه چشمانشان باز شده اورا شناختند
۳۲ ودرساعت از ایشان غایب شد۞ پس با یکدیکر کفتند آیا دل در
درون ما نمیسوخت وقتیکه در راه با ما تکلّم مینمود وکتب را بجهة ما
۳۳ تفسیر میکرد۞ ودر آن ساعت برخاسته باورشلیم مراجعت کردند
۳۴ وآن یازده را یافتند که با رفقای خود جمع شده۞ میکفتند خداوند
۳۵ در حقیقت برخاسته است وبشمعون ظاهر شد۞ آن دو نفر نیز از
سرکذشت راه وکیفیّت شناختن او هنکام پاره کردن نان خبر دادند۞

(ظهور مسیح برای رسولان ورفقای ایشان)

۳۶ وایشان در این کفتکو بودند که ناکاه عیسی خود درمیان ایشان
۳۷ ایستاده بایشان کفت سلام برشما باد۞ امّا ایشان لرزان وترسان شده
۳۸ کمان بردند که روحی میبینند۞ بایشان کفت چرا مضطرب شده
۳۹ اید وبرای چه دردلهای شما شبهات روی میدهد۞ دستها وپایهایم را
ملاحظه کنید که من خود هستم ودست برمن کذارده به بینید زیرا که
۴۰ روح کوشت واستخوان ندارد چنانکه مینکرید که در من است۞ این
۴۱ بکفت ودستها وپایهای خودرا بدیشان نشان داد۞ وچون ایشان
هنوز از خوشی تصدیق نکرده در عجب مانده بودند بایشان کفت
۴۲ چیز خوراکی در اینجا دارید۞ پس قدری از ماهئ بریان واز شانهٔ

۴۳ عسل بوی دادند○ آنرا گرفته پیش ایشان بخورد○ وبایشان گفت ۴۴
همین است سخنانی که وقتی با شما بودم گفتم ضروریست که آنچه در
توراة موسی وصحف انبیاء وزبور درباره من مکتوب است بانجام
۴۵ رسد○ ودر آنوقت ذهن ایشانرا روشن کرد تا کتب را بفهمند○
۴۶ وبایشان گفت برهمین منوال مکتوب است وبدینطور سزاوار بود
۴۷ که مسیح زحمت کشد وروز سیم از مردگان برخیزد○ واز اورشلیم
شروع کرده موعظه بتوبه وآمرزش گناهان درهمه امّتها بنام او کرده
۴۸ شود○ وشما شاهد برین امور هستید○ واینك من موعود پدر خودرا ۴۹
برشما میفرستم پس شما درشهر اورشلیم بمانید تا وقتیکه بقوّت از اعلی
آراسته شوید○

(ذکر صعود مسیح)

۵۰ پس ایشانرا بیرون از شهر تا بیت عنیا برد ودستها یخودرا بلند کرده
۵۱ ایشانرا برکت داد○ وچنین شد که درحین برکت دادن ایشان از
۵۲ ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد○ پس اورا پرستش کرده
۵۳ باخوشی عظیم بسوی اورشلیم برگشتند○ وپیوسته درهیکل مانده
خدارا حمد وسپاس میگفتند آمین

انجیل یوحنّا

(باب اوّل ذکر ازلیّت و الهیّت کلمة الله)

۱
۲ در ابتداء کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود ۞ همین
۳ در ابتداء نزد خدا بود ۞ هرچیزی بوساطت او آفریده شد و بوسیلهٔ
۴ غیر او چیزی از موجودات وجود نیافت ۞ در او بود حیات و حیات
۵ نور انسان بود ۞ و نور در تاریکی میدرخشید و تاریکی آنرا ادراک
نکرد ۞

(ظهور یحیی و شهادت او بر مسیح)

۶
۷ شخصی از جانب خدا فرستاده شد که اسمش یحیی بود ۞ او برای
شهادت آمد تا بر نور شهادت دهد تا همه بوساطت او ایمان آورند ۞
۸
۹ او آن نور نبود بلکه آمد تا بر نور شهادت دهد ۞ نور حقیقی که
۱۰ هر انسان را منوّر میکرداند در جهان آمدنی بود ۞ او در جهان بود
۱۱ و جهان بوساطت او آفریده شد و جهان او را نشناخت ۞ بنزد
۱۲ خاصّان خود آمد و خاصّانش او را قبول نکردند ۞ وامّا بآن کسانیکه
او را قبول کردند قوّت داد تا فرزندان خدا کردند یعنی بهرکه
۱۳ باسم او ایمان آورد ۞ که نه از خون و نه از خواهش جسد و نه از خواهش
۱۴ مردم بلکه از خدا تولّد یافتند ۞ و کلمه مجسّم کشت و میان ماساکن

Hh

شد مملوّ از توفیق و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایستهٔ پسر
۱۵ یگانهٔ پدر ۞ و یحیی بر او شهادت داد و ندا کرده میگفت اینست آنکه
دربارهٔ او گفتم آنکه بعد از من می آید از من مقدّم شد زیرا که پیش از
۱۶ ۱۷ من بود ۞ و از پُریٔ او جمیع ما بهره یافتیم و توفیق بر توفیق ۞ زیرا
شریعت بوساطت موسی عطا شد امّا توفیق و راستی بوسیلهٔ عیسی
۱۸ مسیح رسید ۞ خدا را هرگز کسی ندید پسر یگانهٔ که در آغوش پدر
۱۹ است همان او را ظاهر کرد ۞ و این است شهادت یحیی در وقتیکه
یهودیان از اورشلیم کاهنان و لاویانرا فرستادند تا از او سؤال کنند
۲۰ که تو کیستی ۞ که مُعترف شد و انکار ننمود بلکه اقرار کرد که من
۲۱ مسیح نیستم ۞ آنگاه از او سؤال کردند پس چه آیا تو الیاس هستی
۲۲ گفت نیستم آیا تو آن نبیٌّ جواب داد که نی ۞ آنگاه بدو گفتند پس
کیستی تا بآن کسانیکه ما را فرستادند جواب بریم در حقّ خود چه
۲۳ میگوئی ۞ گفت من صدای ندا کنندهٔ در بیابانم که راه خدا را راست
۲۴ کنید چنانکه اشعیاء نبیّ گفت ۞ و فرستادگان از فریسیان بودند ۞
۲۵ پس از او سؤال کرده گفتند اگر تو مسیح و الیاس و آن نبیّ نیستی پس
۲۶ برایچه تعمید میدهی ۞ یحیی در جواب ایشان گفت من بآب تعمید
میدهم لیکن درمیان شما کسی ایستاده است که شما او را نمیشناسید ۞
۲۷ و او آنستکه بعد از من میآید که از من مقدّم گشت و من لایق آن نیستم
۲۸ که بند نعلینش را باز کنم ۞ و این در بیت عبره که آنطرف اُردُنّ است
۲۹ در جائیکه یحیی تعمید میداد واقع گشت ۞ و در فردای آنروز یحیی

عیسی را دید که بجانب او میآید پس کفت اینست برّهٔ خدا که کناه
جهانرا برمیدارد ○ این است او که من دربارهٔ او کفتم که میآید بعد ۳۰
ازمن مردیکه ازمن مقدّم کشت زیراکه پیش ازمن بود ○ ومن اورا ۳۱
نشناختم لیکن محض تا او باسرائیل ظاهر کردد من آمده باب
تعمید میدادم ○ پس یحیی شهادت داده کفت روح را دیدم مثل ۳۲
کبوتری ازآسمان نازلشده براو قرار کرفت ○ ومن اورا نشناختم لیکن ۳۳
او که مرا فرستاد تا باب تعمید دهم همان بمن کفت برهرکس که بینی
که روح نازلشده براو قرارکرفت همانست او که بروح القدس تعمید
میدهد ○ ومن دیده شهادت میدهم که اینست پسر خدا ○ ۳۴

(دعوت پنج شاکرد اوّل مسیح)

ودر روز بعد نیز یحیی با دونفر از شاکردان خود ایستاده بود ○ ناکاه ۳۵ ۳۶
عیسی را دید که راه میرود کفت اینست برّهٔ خدا ○ وچون آن ۳۷
دو شاکرد کلام اورا شنیدند ازپیٔ عیسی روان شدند ○ پس عیسی ۳۸
روی کردانیده آن دونفر را دید که ازعقب میآیند بدیشان کفت ○
چه میخواهید بدو کفتند ربّی یعنی ای معلّم درکجا منزل مینمائی ○ ۳۹
بدیشان کفت بیائید وبه بینید آنکاه آمده دیدند که کجا منزل ۴۰
دارد وآن روز را نزد او بماندند ونقریباً ساعت دهم بود ○ ویکی از آن ۴۱
دو که کلام یحیی را شنیده پیروئ او نمودند اندریاس برادر شِمعُون
بِطرُس بود ○ او اوّل برادر خود شمعون را یافته باو کفت مسیح را که ۴۲

۴۳ ترجمهٔ آن کَرِسْتُس است یا فتیم ○ وچون اورا نزد عیسی آورد
عیسی بدو نکریسته کفت تو شِمَعُون پسر یونا هستی واکنون کیفا
۴۴ خوانده خواهی شد که ترجمهٔ آن پطرس است ○ بامدادان چون
عیسی خواست بسوی جلیل روانه شود فیلِپُّس را یافته بدو کفت
۴۵ مرا متابعت کن ○ وفیلپُّس از اهل بیت صیدا شهر اندریاس و پطرس
۴۶ بود ○ فیلپُّس نَتَنائیل را یافته بدو کفت آنکسی را که موسی در توراة
وانبیاء مذکور داشته اند یافتیم که عیسی پسر یوسف ناصری
۴۷ استُ ○ نتنائیل بدو کفت مکر میشود که از ناصره چیزی خوب پیدا
۴۸ شود فیلپُّس بدو کفت بیا وببین ○ وعیسی چون دید که نتنائیل
بسوی او میاید دربارهٔ او کفت اینست اسرائیلیٔ حقیقی که دراو
۴۹ مکری نیست ○ نتنائیل بدو کفت مرا ازکجا میشناسی عیسی در
جواب وی کفت قبل ازآنکه فیلپُّس ترا دعوت کند درحینی که
۵۰ زیر درخت انجیر بودی ترا دیدم ○ نتنائیل درجواب او کفت ای
۵۱ استاد تو پسر خدائی تو پادشاه اسرائیلی ○ عیسی درجواب او کفت
آیا ازاینکه بتو کفتم که ترا زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی بعد
۵۲ ازاین چیزهای بزرکتر ازاین خواهی دید ○ پس بدو کفت هرآینه
هرآینه بشما میکویم که ازکنون آسمان را کشاده وملائیکه خدا را که
بر پسر انسان صعود ونزول میکنند خواهید دید

(باب دوّم ذکر معجزهٔ اوّل مسیح)

۱ ودر روز سیّم درقانای جلیل عروسی بود ومادر عیسی درآنجا

۲ ۳ بود ۞ وعیسی وشاکردانش رانیز بعروسی دعوت کردند ۞ وچون
۴ شراب کفایت نکرد مادر عیسی بدو کفت شراب ندارند ۞ عیسی
بوی کفت ایزن مرا باتو چه کاراست ساعت من هنوز نرسیده
۵ ۶ است ۞ مادرش بخادمان کفت هرچه بشما کوید بکنید ۞ ودر
آنجا شش قدح سنکی بجهة تطهیر یهود نهاده بودند که هریک
۷ کنجایش دو پاسه کیل داشست ۞ عیسی بدیشان کفت قدحهارا
۸ ازآب پرکنید وانهارا لبریز کردند ۞ پس بدیشان کفت الآن بردارید
۹ وبنزد رئیس مجلس ببرید پس بردند ۞ وچون رئیس مجلس آن آبرا
که شراب کردیده بود بچشید وندانست که ازکجا است لیکن خادمانی
که آبرا کشیده بودند میدانستند رئیس مجلس داماد را مخاطت
۱۰ ساخته بدو کفت ۞ هرکسی شراب خوب را اوّل میاورد وچون
مست شدند بدتر ازآن لیکن توشراب خوب راتاحال نکاه داشتهٔ ۞
۱۱ واین ابتدای معجزات ازعیسی در قانای جلیل صادرکشت وجلال
۱۲ خودرا ظاهرکرد وشاکردانش باو ایمان آوردند ۞ وبعد ازآن او
با مادر وبرادران وشاکردان خود بکفرناحوم آمد ودرآنجا چند
روز ماندند ۞

(دررفتن مسیح باورشلیم برای عید فصح وپاك ساختن هیکل)

۱۳ ۱۴ وچون عید فصح یهود نزدیک بود عیسی باورشلیم رفت ۞ ودر
هیکل فروشندکان کاو وکوسفند وکبوتر وصرّافان رانشسته یافت ۞
۱۵ پس تازیانهٔ ازریسمان ساخته همه راباکاوان وکوسفندان ازهیکل

بیرون نمود ونقود صرّافانرا ریخت وتختهای ایشانرا واژکون ساخت ○
۱۶ وبه کبوتر فروشان کفت اینهارا از اینجا بیرون برید وخانهٔ پدرمرا
۱۷ بیت التّجارة مسازید○ آنکاه شاکردان اورا یاد آمد که مکتوبست
۱۸ غیرت خانهٔ تومرا خورده است○ پس یهودان روی با واورده
۱۹ کفتند بما چه علامت مینمائی که اینکارهارا بجا میاوری○ عیسی در
جواب ایشان کفت این هیکل را خراب کنید که درسه روز آنرا بر پا
۲۰ خواهم نمود○ آنکاه یهودیان کفتند درعرصهٔ چهل وشش سال
۲۱ این هیکل را بنا نموده اند آیا تو درسه روز آنرا بر پا میکنی○ لیکن
۲۲ او دربارهٔ هیکل جسد خود سخن میکفت○ پس وقتیکه ازمردکان
برخاست شاکردانش رابخاطر آمد که این سخن رابدیشان کفته بود
۲۳ آنکاه بکتاب وبکلامیکه عیسی کفته بود ایمان آوردند○ وهنکامی
که درعید فصح دراورشلیم بود بسیاری چون معجزاتیکه ازاو صادر
۲۴ می کشت دیدند باسم او ایمان آوردند○ لیکن عیسی خویشتن را
۲۵ بدیشان مؤتمن نساخت زیراکه او همه را میشناخت○ وازآنجاکه
احتیاج نداشت که کسی دربارهٔ انسان شهادت دهد زیراکه خود
آنچه درانسان بود میدانست

(باب سیّم در تولّد تازه)

۱ ۲ وشخصی از فریسیّین نیقودیموس نام از رؤسای یهود بود○ او
درشب نزد عیسی آمده بوی کفت ای استاد میدانیم معلّم هستی که
از جانب خدا آمدهٔ زیرا هیچکس نمیتواند معجزاتیکه تو مینمائی بنماید

۳ جزاینکه خدا باوی باشد ۞ عیسی در جواب او کفت هرآینه هرآینه
بتو میکویم اکر کسی از نو مولود نشود ملکوت خدا را نمیتواند دید ۞
۴ نیقودیموس بدو کفت چکونه ممکنست که انسانی که پیر شد مولود
کردد آیا میشود که بار دیکر داخل شکم مادر کشته مولود شود ۞
۵ عیسی در جواب کفت هرآینه هرآینه بتو میکویم اکر کسی از آب و روح
۶ مولود نکردد ممکن نیست که داخل ملکوت خدا شود ۞ آنچه از
جسم مولود شد جسم است وآنچه از روح مولود کشت روح است ۞
۷ عجب مدار که بتو کفتم باید شما از نو مولود کردید ۞ باد هرجا که
۸ میخواهد میوزد وصدای آنرا میشنوی لیکن نمیدانی از کجا میاید وبکجا
۹ میرود هم چنین است هرکه از روح مولود کردد ۞ نیقودیموس در
۱۰ جواب وی کفت چکونه ممکنست که چنین شود ۞ عیسی در
۱۱ جواب وی کفت آیا تو معلّم اسرائیل هستی واینرا نمیدانی ۞ هرآینه
هرآینه بتو می کویم آنچه میدانیم میکوئیم وبآنچه دیده ایم شهادت میدهیم
۱۲ وشهادت ما را قبول نمیکنید ۞ چون شما را از امور زمینی سخن کفتم
باور نکردید پس هرکاه با مور سماوی با شما سخن رانم چکونه تصدیق
۱۳ خواهید نمود ۞ وکسی بآسمان بالا نرفت مکر آنکس که از اسمان پائین
۱۴ آمد یعنی پسر انسان که در آسمانست ۞ وهم چنانکه موسی مار را در
۱۵ بیابان بلند نمود هم چنین پسر انسان نیز باید بلند کرده شود ۞ تا هرکه
۱۶ باو ایمان آرد هلاک نکردد بلکه حیات ابدی یابد ۞ زیرا خدا جهان را
این قدر محبّت نمود که پسر یکانهٔ خود را داد تا هرکه براو ایمان آورد هلاک.

۱۷ نگردد بلکه حیات جاودانی یابد○ زیرا خدا پسر خود را در جهان
نفرستاد تا بر جهان داوری کند بلکه تا بوساطت او جهان نجات
۱۸ یابد○ آنکه باو ایمان آرد بر او حکم نشود امّا هر که ایمان نیاورد الآن
بر او حکم شده است بجهة آنکه باسم پسر یگانهٔ خدا ایمان نیاورده
۱۹ است○ و حکم این است که نور در جهان آمد و مردم ظلمت را
۲۰ بیشتر از نور محبّت نمودند از آنجا که اعمال ایشان بد است○ زیرا هر که
عمل بد میکند روشنی را دشمن دارد و پیش روشنی نمیآید مبادا
۲۱ اعمال او واضح گردد○ ولیکن کسیکه براستی عمل میکند پیش
روشنی میآید تا آنکه اعمال او هویدا گردد که در خدا کرده شده
است○

(در سفر بیهودیّه و شهادت دادن یحیی)

۲۲ و بعد از آن عیسی با شاگردان خود بزمین یهودیّه آمد و با ایشان
۲۳ در آنجا بسر برده تعمید میداد○ و یحیی نیز در عَینُون نزدیک سالیم
تعمید میداد زیرا که در آنجا آب بسیار بود و مردم میآمدند و تعمید
۲۴ میگرفتند○ چونکه یحیی هنوز در زندان حبس نشده بود○ آنگاه ۲۵
در خصوص تطهیر در میان شاگردان یحیی و یهودیان مباحثه شد○
۲۶ پس بنزد یحیی آمده باو گفتند ای استاد آنشخصیکه با تو در آنطرف
اُرْدُنّ بود و تو برای او شهادت دادی اکنون او تعمید میدهد و همه
۲۷ نزد او میآیند○ یحیی در جواب گفت هیچکس چیزی نمیتواند یافت
۲۸ مگر آنکه از آسمان بدو داده شود○ شما خود بر من شاهد هستید که

۲۹ کفتم من مسیح نیستم بلکه پیش روی او فرستاده شدم ۞ کسی که
عروس دارد داماد است امّا دوست داماد که ایستاده آواز اورا
میشنود از آواز داماد بسیار خوشنود میکردد پس این خوشیٔ من
۳۰ کامل کردیده است ۞ میباید که او مزید شود ومن ناقص کردم ۞
۳۱ او که از بالا میاید بالاتر از همه است وآنکه از زمین است زمینی است
واز زمین تکلّم میکند امّا او که از آسمان میاید بالاتر از همه است ۞
۳۲ وآنچه رادید وشنید بآن شهادت میدهد وهیچکس شهادت اورا
۳۳ قبول نمیکند ۞ وکسی که شهادت اورا قبول کرده است ختم کرده است
۳۴ براینکه خدا صادق است ۞ زیرا آنکسی راکه خدا فرستاد بکلام
۳۵ خدا تکلّم مینماید چونکه خدا روح را به میزان عطا نمیکند ۞ پدر
۳۶ پسر را محبّت مینماید وهمه چیز بدست او سپرده است ۞ آنکه به پسر
ایمان آورده باشد حیات ابدی دارد وآنکه به پسر ایمان نیاورد حیات را
نخواهد دید بلکه غضب خدا براو میماند

(باب چهارم مکالمهٔ مسیح بازن سامری وکرویدن اهل سامره)

۱ وچون خداوند دانست که فریسیان مطّلع شده اند که عیسی
۲ بیشتر از یحیی شاکرد پیدا کره تعمید میدهد ۞ با اینکه خود عیسی
۳ تعمید نمیداد بلکه شاکردانش ۞ یهودیّه راکذارده باز بجانب جلیل
۴
۵ رفت ۞ ولازم بود که از سامره عبور کند ۞ پس بشهری از سامره که
سوخار نام داشت نزدیک بآن موضعیکه یعقوب به پسر خود یوسف

۶ داده بود رسید ۞ ودر آنجا چاه یعقوب بود پس عیسی از سفر خسته
۷ شده هم چنین برسر چاه بنشست وقریب بساعت ششم بود ۞ آنگاه
زنی سامری بجهة آب کشیدن آمد عیسی بدو گفت جرعهٔ آب بمن
۸ بنوشان ۞ زیرا که شاگردانش بجهه خریدن خوراك بشهر رفته
۹ بودند ۞ زن سامری بدو گفت چگونه تو که یهود هستی از من آب
میخواهی وحال آنکه زن سامری میباشم زیرا که یهود با سامریان هیچ
۱۰ کار وبار ندارند ۞ عیسی در جواب او گفت اگر عطای خدا را میدانستی
وکیست که بتو میگوید آب بمن بده هر آینه تو از او خواهش می کردی
۱۱ وبتو آب زنده عطا میکرد ۞ زن بدو گفت ای آقا دلو نداری وچاه
۱۲ عمیق است پس از کجا آب زنده داری ۞ آیا تو از پدر ما یعقوب بزرگتر
هستی که چاه را بما داد که خود و پسران ومواشئ او از آن مینوشیدند ۞
۱۳ عیسی جواب داده بدو گفت هر که از این آب بنوشد باز تشنه گردد ۞
۱۴ لیکن کسیکه از آبی که من باو میدهم بنوشد ابداً تشنه نشود بلکه آن
آبی که باو میدهم در او چشمهٔ آبی گردد که تا حیات ابدی میجوشد ۞
۱۵ زن بدو گفت ای آقا آن آب را بمن بده تا دیگر تشنه نگردم وباینجا
۱۶ بجهة آب کشیدن نیایم ۞ عیسی باو گفت برو وشوهر خود را بخوان
۱۷ ودر اینجا بیا ۞ زن در جواب گفت شوهر ندارم عیسی بدو گفت
۱۸ نیکو گفتی که شوهر ندارم ۞ زیرا که پنج شوهر داشتی وآنکه الآن داری
۱۹ شوهر تو نیست این سخن را راست گفتی ۞ زن بدو گفت ای آقا میبینم
۲۰ که تو نبیّ هستی ۞ پدران ما در این کوه پرستش میکردند وشما می

کویید که در اورشلیم جائی است که در آن عبادت باید نمود ۞ عیسی ۲۱
بدو کفت ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی میاید که نه در اینکوه ونه
در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد ۞ شما آنچه را که نمی دانید ۲۲
میپرستید ما آنچه را که میدانیم عبادت میکنیم زیرا که نجات از یهود
است ۞ لیکن ساعتی میاید بلکه الآن است که در آن پرستندکان ۲۳
حقیقی پدر را بروح وراستی پرستش کنند زیرا که پدر مثل این
پرستندکان را طالب است ۞ خدا روح است وهر که اورا پرستش ۲۴
کند میباید بروح وراستی بپرستد ۞ زن بدو کفت میدانم که مسیح ۲۵
یعنی کَرِسْتُس میاید پس هنکامیکه او آید از هر چیزی بما خبر خواهد
داد ۞ عیسی بدو کفت منکه با تو سخن میکویم همانم ۞ ودر همان وقت ۲۶ ۲۷
شاکردانش آمده تعجّب کردند که با زنی سخن میکوید ولکن احدی
نکفت که چه میطلبی یا برایچه با او حرف میزنی ۞ آنکاه زن سبوی ۲۸
خودرا کذارده بشهر رفت ومردمرا کفت ۞ بیائید وکسی را به بینید که ۲۹
هر آنچه کرده بودم بمن بازکفت آیا این مسیح نیست ۞ پس از شهر بیرون ۳۰
شده نزد او آمدند ۞ ودر اثناء آن تلامیذ او خواهش نموده کفتند ای ۳۱
استاد بخور ۞ بدیشان کفت من غذائی دارم که بخورم وشما آنرا ۳۲
نمیدانید ۞ شاکردان بیکدیکر کفتند مکر کسی برای او خوراکی آورده ۳۳
باشد ۞ عیسی بدیشان کفت خوراک من آنستکه خواهش فرستندهٔ ۳۴
خودرا بعمل آورم وکار اورا بانجام رسانم ۞ آیا شما نمیکویید که چهار ۳۵
ماه دیکر موسم درواست اینک بشما میکویم چشمان خودرا بالا افکنید

۳۶ ومزرعه هارا به بینید که الآن بجهة حصاد سفید شده است؟ ودروگر
اجرت میگیرد وثمری بجهة حیات ابدی جمع میکند تا کارنده
۳۷ ودروکننده هردو باهم خوشنود کردند؟ زیراکه اینکلام در اینجا
۳۸ راست است که یکی میکارد ودیگری درو میکند؟ من شمارا فرستادم
تا چیزی راکه درآن رنج نبرده اید درو کنید دیگران محنت کشیدند
۳۹ وشما در محنت ایشان بهره مند شده اید؟ پس درآن شهر بسیاری از
سامریان بواسطهٔ کلام آن زن که شهادت داد که هرآنچه کرده بودم
۴۰ بمن باز گفت بدو ایمان آوردند؟ وچون سامریان نزد او آمدند ازاو
۴۱ خواهش کردند که نزد ایشان بماند ودو روز در آنجا بماند؟ وبسیاری
۴۲ دیگر بواسطهٔ کلام او ایمان آوردند؟ وبزن گفتند که بعد ازاین
بواسطهٔ کلام تو ایمان نمیآوریم زیراکه خود شنیده ودانسته ایم که او در
حقیقت مسیح ونجات دهندهٔ عالم است؟

(شفادادن مسیح پسر شخصی از اعیان ملک)

۴۳ ۴۴ امّا بعد از دو روز از آنجا بیرون آمده بسوی جلیل روانه شد؟ زیراکه
خود عیسی شهادت داد که هیچ نبیّ را در وطن خود حرمت
۴۵ نیست؟ پس چون بجلیل آمد جلیلیان اورا پذیرفتند زیراکه هرچه
در اورشلیم در عید کرده بود دیدند چونکه ایشان نیز در عید رفته
۴۶ بودند؟ پس عیسی بقانای جلیل آنجائیکه آبرا شراب ساخت باز
آمد ویکی از سرهنگان ملک بود که پسر او در کفرناحوم مریض بود؟

۴۷ وچون شنید که عیسی از یهودیّه بجلیل آمده است نزد او آمده خواهش
۴۸ کرد که فرود بیآید و پسر او را شفا دهد زیرا که مشرف بموت بود۞ عیسی
۴۹ بدو کفت اکر آیات و معجزات نبینید همانا ایمان نیآورید۞ سرهنك بدو
۵۰ کفت ای آقا قبل از آنکه پسرم بمیرد فرود بیا۞ عیسی بدو کفت برو
که پسرت زنده است آنشخص بکلمهٔ که عیسی بد و کفت ایمان آورده
۵۱ روانشد۞ ودر وقتی که او میرفت غلامانش اورا استقبال نموده مژده
۵۲ دادند وکفتند که پسرت زنده است۞ پس از ایشان پرسید که درچه
ساعت عافیّت یافت کفتند دیروز در ساعت هفتم تب از او زایل
۵۳ کشت۞ آنکاه پدر فهمید که درهمانساعت عیسی کفته بود پسرت
۵۴ زنده است پس او و تمام اهل خانه او ایمان آوردند۞ واین نیز معجزهٔ
دوّم بود که از عیسی در وقتیکه از یهودّیه بجلیل آمد بظهور رسید

(باب پنجم شفا دادن مریضی درکنارهٔ حوض بیت حسدا)

۱ وبعد از آن عیدی از اعیاد یهود بود که عیسی باورشلیم آمد۞
۲ ودر اورشلیم نزد باب الضّان حوضی است که آنرا بعبری بیت حسدا
۳ میکویند که پنج رواق دارد۞ ودر آنجا جمعی کثیر از مریضان وکوران
۴ ولنکان وشلان خوابیده منتظر حرکت آب میبودند۞ (چونکه
فرشته کاه کاه در آنحوض نازل میشد وآب را حرکت میداد پس
کسیکه اوّل بعد از حرکت آب در آن میرفت از هر مرضی که داشت
۵ شفا مییافت۞) ودر آنجا مردی بود که سی وهشت سال بمرض مبتلا

۶ بود○ چون عیسی او را خوابیده دید و دانستکه مرض او طول
۷ کشیده بود بد و کفت آیا میخواهی شفا یابی○ مریض او را جواب
داد که ای آقا کسی ندارم که چون آب بحرکت آید مرا در حوض
بیند ازد بلکه تا وقتی که میآیم دیکری پیش از من فرورفته است○
۸ ۹ عیسی بد و کفت بر خیز و بستر خود را برداشته روان شو○ که در
حال آنمرد شفا یافت و بستر خود را برداشته روانکردید و آن روز
۱۰ سبت بود○ پس یهودان بآنکسیکه شفا یافته بود کفتند روز سبت
۱۱ است و بر تو روا نیست که بستر خود را برداری○ بدیشان جواب
داد آنکسیکه مرا شفا داد همان بمن کفت بستر خود را بردار و برو○
۱۲ پس از او پرسیدند کیست آن که بتو کفت بستر خود را بردار و برو○
۱۳ لیکن آن شفا یافته نمیدانست که بود زیرا که عیسی ناپدید شد
۱۴ چون در آنجا ازدهامی بود○ و بعد از آن عیسی او را در هیکل یافته
بدو کفت اکنون شفا یافتهٔ دیکر خطا مکن تا برای تو بدتر نکردد○
۱۵ آن مرد رفت و یهودیان را خبر داد که آن که مرا شفا داد عیسی
۱۶ است○ و از این سبب یهودان بر عیسی تعدّی میکردند و میخواستند
۱۷ او را بکشند زیرا که این کار را در روز سبت کرده بود○ عیسی بدیشان
۱۸ جواب داد که پدر من تا کنون کار میکند و من نیز کار میکنم○ پس از
این سبب یهودان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را
شکشت بلکه خدا را نیز پدر خود کفته خود را مساویٔ خدا کردانید○
۱۹ آنکاه عیسی در جواب ایشان کفت هر آینه هر آینه بشما میکویم که پسر

از خود هیچ نمیتواند کرد مگر آنچه بیند که پدر بعمل آرد زیرا که آنچه
٢٠ او میکند هم چنین بسر نیز میکند ◌ زیرا که پدر پسر را دوست
میدارد و هر آنچه خود میکند بدو مینماید و اعمال بزرگتر از این بدو
٢١ نشان خواهد داد تا شما تعجّب نمائید ◌ زیرا همچنانکه پدر مردگان را
بر میخیزاند و زنده میکند هم چنین پسر نیز هر کرا می خواهد زنده
٢٢ میکند ◌ زیرا که پدر بر هیچکس داوری نمیکند بلکه تمام داوریرا به
٢٣ پسر سپرده است ◌ تا آنکه همه پسر را حرمت بدارند هم چنانکه پدر را
حرمت میدارند و کسی که به پسر حرمت نکند به پدریکه اورا فرستاد
٢٤ احترام نکرده است ◌ هر آینه هر آینه بشما میگویم هر که کلام مرا بشنود
و بفرستندهٔ من ایمان آورد حیات ابدی دارد و در داوری نمیاید بلکه
٢٥ از موت تا بحیات منتقل کشته است ◌ هر آینه هر آینه بشما میگویم که
ساعتی میاید بلکه اکنون است که مردگان آواز پسر خدا را بشنوند
٢٦ و هر که بشنود زنده گردد ◌ زیرا هم چنانکه پدر در خود حیات دارد
هم چنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد ◌
٢٧ و بدو اقتدار بخشیده است که داوری هم بکند زیرا که پسر انسان
٢٨ است ◌ و از این تعجّب مکنید زیرا ساعتی میاید که در آن جمیع
٢٩ کسانیکه در قبور میباشند آواز اورا خواهند شنید ◌ و بیرون خواهند
آمد هر که اعمال نیکو کرد برای قیامت حیات و هر که عمل بد کرد
٣٠ بجهة قیامت داوری ◌ من از خود هیچ نمیتوانم کرد بلکه چنانکه
شنیده ام داوری میکنم و داوریٔ من عدل است زیرا که ارادهٔ خود را.

۳۱ طالب نیستم بلکه ارادهٔ پدریکه مرا فرستاده است○ اگر من بر خود
۳۲ شهادت دهم شهادت من راست نیست○ دیگری هست که بر من
شهادت میدهد ومیدانم که شهادتی که او بر من میدهد راست است○
۳۳ ۳۴ شما نزد یحیی فرستادید وبراستی شهادت داد○ امّا من شهادت
انسانرا قبول نمیکنم ولیکن این سخنانرا میگویم تا شما نجات یابید○
۳۵ او چراغ افروخته ودرخشنده بود وشما خواستید که ساعتی بنور
۳۶ او شادی کنید○ وامّا من شهادت بزرگتر از یحیی دارم زیرا که آن
کارهای که پدر بمن عطا کرد تا کامل کنم یعنی این کارهای که من میکنم
۳۷ بر من شهادت میدهد با نکه پدر مرا فرستاده است○ وخود پدر که
مرا فرستاد بمن شهادت داده است که هرگز او آواز اورا نشنیده اید
۳۸ وصورت اورا ندیده○ وکلام اورا در خود مقیم ندارید زیرا کسی که
۳۹ پدر فرستاد شما بدو ایمان نیاوردید○ کتب را تفتیش کنید زیرا شما
گمان میبرید که در آنها حیات جاودانی دارید وآنها است که بمن
۴۰ ۴۱ شهادت میدهد○ ونمیخواهید نزد من آئید تا حیات یابید○ مجد از
۴۲ مردم نمیپذیرم○ ولکن شمارا میشناسم که در نفس خود محبّت
۴۳ خدا ندارید○ من باسم پدر خود آمده ام ومرا قبول نمیکنید ولی هرگاه
۴۴ دیگری باسم خود آید اورا قبول خواهید کرد○ شما چگونه میتوانید
ایمان آرید وحال آنکه مجد از یکدیگر میطلبید ومجدیرا که از خدای
۴۵ واحد است طالب نیستید○ گمان مبرید که من نزد پدر بر شما ادّعا
خواهم کرد کسی هست که مدّعی شما میباشد وآن موسی است که براو

۴۶ امیّدوارید ⊙ زیرا اگر موسی را تصدیق میکردید مرا نیز تصدیق
۴۷ میکردید چونکه او در بارهٔ من نوشته است ⊙ امّا چون نوشته های
اورا تصدیق ندارید پس چگونه سخنهای مرا قبول خواهید کرد

(باب ششم در معجزهٔ پنج نان و دو ماهی)

۱ و بعد از آن عیسی بآنطرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد
۲ رفت ⊙ و جمعی کثیر اورا متابعت کردند زیرا آن معجزاتی را که
۳ بمریضان مینمود میدیدند ⊙ آنگاه عیسی بکوهی بر آمده با شاگردان
۴ خود در آنجا بنشست ⊙ و فصح که عید یهود باشد نزدیک بود ⊙
۵ پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته دید که جمعی کثیر بطرف او
۶ میآیند بفیلپّس گفت از کجا نان بخریم تا اینها بخورند ⊙ و این از روی
۷ امتحان باو گفت زیرا که خود میدانست چه باید کرد ⊙ فیلپّس اورا
جواب داد که دویست دینار نان اینهارا کفایت نکند که هر یک
۸ اندکی بخورند ⊙ یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شمعُون
۹ پطرس باشد ویرا گفت ⊙ در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی
۱۰ کُوچک دارد ولیکن از برای اینگروه این چه میشود ⊙ عیسی گفت
مردم را بنشانید و در آنمکان گیاه بسیار بود و آنگروه قریب به پنج هزار مرد
۱۱ بودند که نشستند ⊙ عیسی نانهارا گرفته و شکر نموده بشاگردان سپرد
و شاگردان به نشستگان دادند و هم چنین از دو ماهی نیز بقدریکه
۱۲ خواستند ⊙ و چون سیر گشتند به تلامیذ خود گفت خورده های

۱۳ باقی مانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود۞ پس جمع کردند واز
ریزهای پنج نان جوکه از خورندکان زیاده آمده بود دوازده سبد
۱۴ پر کردند۞ وچون مردمان این معجزه راکه از عیسی صادر شد دیدند
کفتند که این در واقع همان نبیّ است که باید در جهان بیاید۞

(خرامیدن مسیح بر دریا وساکت نمودن باد ودریارا)

۱۵ وامّا عیسی چون دانست که میخواهند بیایند واورا بعنف برده پادشاه
۱۶ سازند باز تنها بکوه بر آمد۞ وچون شام شد شاکردانش بجانب دریا
۱۷ پائین شدند۞ وبکشتی سوار شده بآنطرف دریا بکفرناحوم روانه
۱۸ شدند وچون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود۞ ودریا
۱۹ بواسطهٔ وزیدن باد شدید بتلاطم آمد۞ وقتیکه قریب به بیست
وپنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند عیسی را دیدند که برروی دریا
۲۰ خرامان شده نزدیک کشتی میآید پس ترسیدند۞ بدیشان کفت
۲۱ من هستم مترسید۞ پس میخواستند اورا درکشتی بیاورند که در
ساعت کشتی بآن زمینکه عازم آن بودند رسید۞

(دربارهٔ نان حیات)

۲۲ بامدادان کروهیکه آنطرف دریا ایستاده بودند دیدند که هیچ
زورقی نیست غیر از آن که شاکردان او داخل آن شدند وعیسی
باشاکردان خود داخل آن زورق نشد بلکه شاکردانش تنها رفتند۞
۲۳ لیکن زورقهای دیکر از طبریّه آمد نزدیک بآنجائیکه نان خورده

بودند بعد ازآنکه خداوند شکر گفته بود۞ پس چون آن گروه دیدند ۲۴
که عیسی وشاگردانش درآنجا نیستند ایشان نیز بکشتیها سوار شده در
طلب عیسی بکفرناحوم آمدند۞ وچون اورا درآنطرف دریا ۲۵
یافتند بدو گفتند ای استاد کی باینجا آمدی۞ عیسی درجواب ایشان ۲۶
گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم که مرا میطلبید نه بسبب معجزاتیکه
دیدید بلکه بسبب آن نان که خوردید وسیرشدید۞ زحمت بکشید ۲۷
نه برای خوراك فانی بلکه برای خوراکی که تاحیات ابدی باقیست
که پسرانسان آنرا بشما عطا خواهد کرد زیراکه خدای پدر براو مهر زده
است۞ بدو گفتند چکنیم تا اعمال خدارا بجا آورده باشیم۞ عیسی ۲۸ ۲۹
درجواب ایشان گفت عمل خدا این است که بآنکسی که او فرستاد
ایمان بیاورید۞ بدو گفتند چه معجزه مینمائی تا آنرا دیده بتو ایمان ۳۰
آوریم چه کار میکنی۞ پدران ما دربیابان منّ را خوردند چنانکه ۳۱
مکتوبست که ازآسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند۞ عیسی ۳۲
بدیشان گفت هرآینه هرآینه بشما میگویم که موسی ازآسمان نان را
بشما نداد بلکه پدر من نان حقیقی را ازآسمان بشما میدهد۞ زیراکه ۳۳
نان خدا آنستکه ازآسمان نازل شده بجهان حیات میبخشد۞ آنگاه ۳۴
بدو گفتند ایخداوند این نانرا پیوسته بما بده۞ عیسی بدیشان گفت ۳۵
منم نان حیات کسیکه نزد من آید هرگز گرسنه نشود وهرکه بمن ایمان
آرد هرگز تشنه نگردد۞ ولیکن بشما گفتم که مرا هم دیدید وایمان ۳۶
نیاوردید۞ هرآنچه پدر بمن عطا کند بجانب من آید وهرکه بجانب ۳۷

٣٨ من آید اورا بیرون نخواهم نمود۞ زیرا از آسمان نزول کردم نه تا باراده‌ٔ
٣٩ خود عمل کنم بلکه باراده‌ٔ فرستنده‌ٔ خود۞ واراده‌ٔ پدری که مرا
فرستاد این است که از آنچه بمن عطا کرد چیزی تلف نکنم بلکه در
٤٠ روز باز پسین آن را برخیزانم۞ واراده‌ٔ فرستنده‌ٔ من اینست که هرکه
پسر را دید وبدو ایمان آورد حیات جاودانی داشته باشد ومن در روز
٤١ باز پسین اورا بر میخیزانم۞ پس یهودان درباره‌ٔ او همهمه کردند
٤٢ زیرا که گفته بود من هستم آن نانی که از آسمان نازلشد۞ وگفتند آیا
این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر ومادر اورا میشناسیم پس
٤٣ چگونه او میگوید که از آسمان نازل شدم۞ آن گاه عیسی در جواب
٤٤ ایشان گفت بایکدیگر همهمه مکنید۞ کسی نمیتواند نزد من آید
مگر آنکه پدری که مرا فرستاد اورا جذب کند ومن در روز باز پسین
٤٥ اورا خواهم برخیزانید۞ در صحف انبیاء مکتوب است که همه
از خدا تعلیم خواهند یافت پس هرکه از پدر شنید وتعلیم یافت نزد
٤٦ من میآید۞ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد جز آن کسی که از جانب
٤٧ خدا است او پدر را دیده است۞ هرآینه هرآینه بشما میگویم هرکه بمن
٤٨ ٤٩ ایمان آرد حیات ابدی دارد۞ منم نان حیات۞ پدران شما در بیابان
٥٠ منّ را خوردند ومردند۞ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هرکه
٥١ از آن بخورد نمیرد۞ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازلشد اگر
کسی از این نان بخورد تا ابد زنده ماند ونانیکه من عطا میکنم جسم
٥٢ منست که بجهة حیات جهان میبخشم۞ پس یهودان بایکدیگر مخاصمه

کرده میگفتند چکونه این شخص میتواند جسد خودرا بما دهد تا
۵۳ بخوریم ۞ عیسی بدیشان کفت هرآینه هرآینه بشما میکویم اکر جسد
پسر انسان را نخورید وخون اورا ننوشید در خود حیات ندارید ۞
۵۴ وهرکه جسد مرا خورد وخون مرا نوشید حیات جاودانی یافته است
۵۵ ومن در روز اخیر اورا خواهم برخیزانید ۞ زیرا که جسد من خوردنیٔ
۵۶ حقیقی وخون من آشامیدنیٔ حقیقی است ۞ پس هرکه جسد مرا
۵۷ میخورد وخون مرا مینوشد در من میماند ومن در او ۞ چنانکه پدرِ
زنده مرا فرستاد ومن به پدر زنده ام هم چنین کسی که مرا بخورد او
۵۸ نیز بمن زنده می شود ۞ اینست نانی که از آسمان نازلشد نه هم چنانکه
پدران شما منّ را خوردند ومردند بلکه هرکه این نان را بخورد تا باید
۵۹ زنده ماند ۞ این سخن را وقتیکه در کفرناحوم تعلیم میداد در کنیسه
کفت ۞

(لغزش خوردن بعضی از شاکردان مسیح)

۶۰ آنکاه بسیاری از شاکردان او چون اینرا شنیدند کفتند اینکلام سخت
۶۱ است که میتواند بشنود ۞ چون عیسی از خود دانست که شاکردانش
در این امر همهمه میکنند بدیشان کفت آیا این سخن شمارا لغزش
۶۲ میدهد ۞ پس اکر پسر انسان را بینید که بجائیکه اوّل بود صعود
۶۳ میکند چه ۞ روح است که زنده میکند وامّا از جسد فایدهٔ نیست
۶۴ کلامیرا که من بشما میکویم روح وحیات است ۞ ولیکن بعضی از شما
هستند که ایمان نمیآورند زیرا که عیسی از ابتداء میدانست کیانند که

۶۵ ایمان نمیآورند و کیست که اورا تسلیم خواهد کرد ۞ پس کفت ازاین
سبب بشما کفتم که کسی نزد من نمیتواند آمد مکر آنکه پدر من آنرا بدو
۶۶ عطا کند ۞ درهمانوقت بسیاری از شاکردان او بر کشته دیکر با او
۶۷ همراهی نکردند ۞ آنکاه عیسی بآن دوازده کفت آیا شما نیز می خواهید
۶۸ بروید ۞ شِمعُون پطرُس باو جواب داد خداوندا نزد کِه برویم
۶۹ کلمات حیات ابدی نزد تو است ۞ وما ایمان آورده وشناخته ایم
۷۰ که تو مسیح پسر خدای حیّ هستی ۞ عیسی بدیشان جواب داد آیا من
۷۱ شما دوازده را برنکزیدم وحال آنکه یکی از شما ابلیسی است ۞ واین
سخن را در بارهٔ یهودا پسر شمعون اسخریوطی کفت زیرا که او بود که
تسلیم کنندهٔ وی بشود ویکی از آن دوازده بود

(باب هفتم ذکر مکالمهٔ مسیح با برادران خود)

۱ وبعد از آن عیسی در جلیل میکشت زیرا که نمیخواست در یهودیّه راه
۲ رود چونکه یهودیان قصد قتل او میداشتند ۞ وعید خیمهٔ یهود
۳ نزدیک بود ۞ پس برادرانش بدو کفتند ازاینجا روانشده به یهودیّه
۴ برو تا شاکردانت نیز آن اعمالیرا که تو میکنی به بینند ۞ زیرا هر که
میخواهد آشکار شود در پنهانی کار نمیکند پس اکر اینکارها می کنی
۵ خودرا بجهان بنما ۞ زیرا که برادرانش نیز باو ایمان نیاورده بودند ۞
۶ آنکاه عیسی بدیشان کفت وقت من هنوز نرسیده امّا وقت شما
۷ همیشه حاضر است ۞ جهان نمیتواند شمارا دشمن شود ولیکن مرا

دشمن است زیرا که من بر آن شهادت میدهم که اعمالش بد است○
۸ شما برای این عید بروید من حال باین عید نمیآیم زیرا که وقت من
۹ هنوز تمام نشده است○ چون این سخن را بدیشان گفت در جلیل
توقّف نمود○

(رفتن مسیح بعید خیمه)

۱۰ لیکن چون برادرانش رفته بودند او نیز بعید آمد نه آشکار بلکه در
۱۱ خفا○ امّا یهودان در عید اورا جستجو نموده میگفتند که او کجا است○
۱۲ ودرمیان مردم دربارهٔ او همهمهٔ بسیار بود بعضی می گفتند که مرد
صالحی است ودیگران میگفتند نی بلکه گمراه کنندهٔ قوم است○
۱۳ ولیکن بسبب ترس از یهود هیچ کس دربارهٔ او ظاهراً حرف نمیزد○
۱۴ وچون نصف عید گذشت عیسی بهیکل آمده تعلیم میداد○ ویهودان
۱۵ تعجّب نموده گفتند این شخص هرگز تعلیم نیافته چگونه کتب را
۱۶ میداند○ عیسی در جواب ایشان گفت تعلیم من از من نیست بلکه
۱۷ از فرستندهٔ من○ اگر کسی بخواهد ارادهٔ اورا بعمل آرد دربارهٔ تعلیم
خواهد دانست که از خدا است یا آنکه من از خود سخن میرانم○
۱۸ هرکه از خود سخن گوید مجد خودرا طالب بُوَد وامّا هرکه طالب
۱۹ مجد فرستندهٔ خود باشد او صادق است ودر او ناراستی نیست○ آیا
موسی توراة را بشما نداد وحال آنکه کسی از شما نیست که بتوراة
۲۰ عمل کند از برای چه میخواهید مرا بقتل رسانید○ آنگاه همه درجواب
۲۱ گفتند دیو داری کِه اراده دارد تورا بکشد○ عیسی درجواب ایشان

۲۲ کفت یک عمل نمودم و همهٔ شما از آن متعجّب شدید ۞ موسی ختنه را
قرارداد برای شما نه آنکه از موسی باشد بلکه از اجداد و در روز سبت
۲۳ مردم را ختنه میکنید ۞ پس اکر کسی در روز سبت مختون شود
تا شریعت موسی شکسته نشود چرا بر من خشم میآورید از آن سبب
۲۴ که در روز سبت شخصی را شفای کامل دادم ۞ بحسب ظاهر داوری
۲۵ مکنید بلکه براستی داوری نمائید ۞ پس بعضی از اهل اورشلیم کفتند
۲۶ آیا این آن نیست که قصد قتل او دارند ۞ اینک اشکارا حرف
میزند و بدو هیچ نمیکویند آیا رؤساء یقیناً میدانند که او در حقیقت
۲۷ مسیح است ۞ لیکن این شخص را میدانیم از کجا است امّا مسیح چون
۲۸ آید احدی نمیشناسد که از کجا است ۞ وعیسی چون در هیکل تعلیم
میداد ندا کرده کفت مرا میشناسید و نیز میدانید از کجایم و از
خود نیامده ام بلکه فرستندهٔ من حقّ است که شما او را نمیشناسید ۞
۲۹ امّا من او را میشناسم زیرا که از او هستم و او مرا فرستاد ۞ آنکاه خواستند
۳۰ او را کرفتار کنند ولیکن کسی بر او دست نینداخت بجهة آنکه
۳۱ ساعت او هنوز نرسیده بود ۞ آنکاه بسیاری از آن کروه بدو ایمان
آوردند و کفتند آیا چون مسیح آید معجزات بیشتر از اینها که این
شخص مینماید خواهد نمود ۞

(فرستادن فریسیان ملازمانرا برای کرفتن مسیح)

۳۲ چون فریسیان شنیدند که خلق دربارهٔ او این همهمه میکنند
فریسیان و رؤسای کهنه ملازمان خود را فرستادند تا او را بکیرند ۞

آنکاه عیسی کفت اندك زمانی دیکر با شما هستم بعد نزد فرستندهٔ ۳۳
خود میروم ۞ ومرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت وآنجائیکه ۳۴
من هستم شما نمیتوانید آمد ۞ پس یهودان بایکدیکر کفتند او کجا ۳۵
میخواهد برود که ما اورا نمییابیم آیا اراده دارد بسوی پراکندکان
یونانیان رود ویونانیان را تعلیم دهد ۞ این چه کلامیست که کفت ۳۶
مرا طلب خواهید کرد ونخواهید یافت وجائیکه من هستم شما نمیتوانید
آمد ۞ ودر روز آخر که روز بزرك عید بود عیسی ایستاده ندا کرد ۳۷
وکفت هرکه تشنه باشد نزد من آید وبنوشد ۞ کسی که بمن ایمان ۳۸
آورد چنانکه کتاب میکوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری
خواهد شد ۞ امّا این کفت دربارهٔ روحیکه هرکه باو ایمان آرد ۳۹
میبایست یافت زیراکه روح القدس هنوز عطا نشده بود چونکه
عیسی تا بجلال مجد نیافته بود ۞ آنکاه بسیاری از آنکروه چون کلام ۴۰
اورا شنیدند کفتند در حقیقت این شخص همان نبیّ است ۞ وبعضی ۴۱
کفتند او مسیح است وبعضی کفتند مکر مسیح از جلیل خواهد آمد ۞
آیا کتاب نکفته است که از نسل داود واز بیت لحم دهیکه داود در ۴۲
آن بود مسیح ظاهر خواهد شد ۞ پس دربارهٔ او میان مردم اختلاف ۴۳
افتاد ۞ وبعضی از ایشان خواستند اورا بکیرند ولکن هیچکس ۴۴
براو دست نینداخت ۞ پس ملازمان نزد رؤسای کَهَنَه وفریسان ۴۵
آمدند آنها بدیشان کفتند براچه اورا نیاوردید ۞ ملازمان درجواب ۴۶
کفتند هرکز کسی مثل این شخص سخن نکفته است ۞ آنکاه فریسیان ۴۷

۴۸ درجواب ایشان کفتند آیا شما نیز کمراه شده اید۞ مکر کسی از سرداران
۴۹ یا از فریسیان با وایمان آورده است ۞ ولیکن این کروه که شریعت را
۵۰ نمیدانند ملعون میباشند ۞ نیقودیموس آنکه در شب نزد او آمده
۵۱ ویکی از ایشان بود بدیشان کفت ۞ آیا شریعت ما برکسی فتوی میدهد
۵۲ جز آنکه اوّل سخن او را بشنوند وکار او را دریافت کنند ۞ درجواب
وی کفتند مکر تو نیز جلیلی هستی تفحّص کن و ببین که هیچ نبیّ از
جلیل مبعوث نشده است پس هریک بخانهٔ خود رفتند

۱ (باب هشتم) امّا عیسی بکوه زیتون رفت ۞

(حکایت زنی که در حالت زنا کرفتار شد)

۲ و بامدادان باز بهیکل آمد وچون جمیع قوم نزد او آمدند
۳ نشسته ایشان را تعلیم میداد ۞ که ناکاه کاتبان و فریسیان زنی را که
۴ در زنا کرفته بودند پیش او آوردند و او را در میان برپا داشته ۞ بدو
۵ کفتند ای استاد این زن در عین عمل زنا کرفته شده ۞ وموسی در
توراة بما حکم کرده است که چنین زنان سنکسار شوند امّا تو چه
۶ میکوئی ۞ واین از روی امتحان بدو کفتند تا ادّعائی براو پیدا کنند
امّا عیسی سر بزیر افکنده بانکشت خود برروی زمین مینوشت ۞
۷ وچون درسؤال کردن الحاح مینمودند راست شده بدیشان
۸ کفت هرکه از شما کناه ندارد اوّل براو سنك اندازد ۞ و باز سر بزیر
۹ افکنده برزمین مینوشت ۞ چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده

ازمشایخ شروع کرده تا باَخریک یک بیرون رفتند وعیسی تنها باقی
۱۰ ماند با آن زن که در آنمیان ایستاده بود۞ پس عیسی چون راست
شد وغیراززن کسی را ندید بدو کفت ای زن آنمدّعیان توکجا شدند
۱۱ آیا هیچ کس برتو فتوی نداد۞ کفت هیچکس ای آقا عیسی کفت
من هم برتو فتوی نمیدهم برو و دیکر کناه مکن۞

(تنبیه براینکه مسیح نور جهانست)

۱۲ پس باز عیسی بدیشان خطاب کرده کفت منم نور عالم کسی که مرا
۱۳ متابعت کند در ظلمت سالک نشود بلکه نور حیات یابد۞ آنکاه
فریسیان بدو کفتند تو برخود شهادت میدهی پس شهادت تو راست
۱۴ نیست۞ عیسی درجواب ایشان کفت هرچند من برخود شهادت
میدهم شهادت من راستست زیراکه میدانم ازکجا آمدم وبکجا خواهم
۱۵ رفت۞ شما بحسب جسم حکم میکنید امّا من براحدی حکم نمی کنم۞
۱۶ واکر من حکم دهم حکم من راست است ازآنروکه تنها نیستم بلکه من
۱۷ وپدری که مرا فرستاد۞ ونیز در شریعت شما مکتوب است که
۱۸ شهادت دو کس حقّ است۞ من برخود شهادت میدهم وپدریکه
۱۹ مرا فرستاد نیز برای من شهادت میدهد۞ بدو کفتند پدر توکجا است
عیسی جواب دادکه نه مرا می شناسید ونه پدر مرا هرکاه مرا میشناختید
۲۰ هرآینه پدر مرا نیز میشناختید۞ واینکلام را عیسی دربیت المال
کفت وقتیکه درهیکل تعلیم میداد وهیچکس اورا نکرفت بجهة

۲۱ آنکه ساعت او هنوز نرسیده بود ۞ باز عیسی بدیشان گفت من
میروم و مرا طلب خواهید کرد و در گناه خود خواهید مرد و جائیکه
۲۲ من میروم شما نمیتوانید آمد ۞ یهودیان گفتند آیا ارادهٔ قتل خود دارد
۲۳ که میگوید بجائی خواهم رفت که شما نمیتوانید آمد ۞ ایشانرا گفت
شما از پائین میباشید امّا من از بالا شما از اینجهان هستید لیکن من از این
۲۴ جهان نیستم ۞ ازاینجهة بشما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد
۲۵ زانرو اگر باور نکنید که من هستم در گناهان خود خواهید مرد ۞ بدو
۲۶ گفتند تو کیستی عیسی بدیشان گفت همانم که از اوّل بشما گفتم ۞ من
چیزهای بسیار دارم که دربارهٔ شما بگویم و حکم کنم لکن آنکه مرا فرستاد
۲۷ حقّست و من آنچه از او شنیدم بجهان میگویم ۞ ایشان نفهمیدند که
۲۸ بدیشان دربارهٔ پدر تکلّم میکند ۞ عیسی بدیشان گفت وقتیکه پسر
انسانرا بلند گردید آنوقت خواهید دانست که من هستم و از خود
۲۹ کاری نمیکنم بلکه بآنچه پدرم مرا تعلیم داد تکلّم میکنم ۞ و او که
مرا فرستاد با منست و پدر مرا تنها نگذارده است زیرا که من همیشه
۳۰ کارهای پسندیدهٔ او را بجا میآورم ۞ چون این بگفت بسیاری بدو
۳۱ ایمان آوردند ۞ پس عیسی بیهودیانی که بدو ایمان آوردند گفت اگر
۳۲ شما در کلام من بمانید فی الحقیقه شاگرد من میباشید ۞ و حقّ را خواهید
۳۳ شناخت و حقّ شمارا آزاد خواهد کرد ۞ بدو جواب دادند که اولاد
ابراهیم میباشیم و هرگز هیچکس را غلام نبوده ایم پس چگونه تو میگوئی
۳۴ که آزاد خواهید شد ۞ عیسی در جواب ایشان گفت هر آینه هر آینه

بشما میکویم هرکه کناه میکند غلام کناه است ۞ وغلام همیشه در ۳۵
خانه نمیماند امّا پسر همیشه میماند ۞ پس اکر پسر شمارا آزاد کند در ۳۶
حقیقت آزاد خواهید شد ۞ میدانم که اولاد ابراهیم هستید لیکن ۳۷
میخواهید مرا بکشید از آنرو که کلام من در شما جای ندارد ۞ من آنچه ۳۸
را نزد پدر خود دیده ام میکویم و شما آنچه را نزد پدر خود دیده اید
میکنید ۞ در جواب او کفتند که پدر ما ابراهیم است عیسی بدیشان ۳۹
کفت اکر اولاد ابراهیم میبودید اعمال ابراهیم را بجامیاوردید ۞
ولیکن الآن میخواهید مرا بکشید و من شخصی هستم که با شما براستی که ۴۰
از خدا شنیدم تکلّم میکنم ابراهیم چنین نکرد ۞ شما اعمال پدر خود را ۴۱
بجامیاورید بدو کفتند که ما از زنا زائیده نشده ایم یک پدر داریم که
خدا باشد ۞ عیسی بایشان کفت اکر خدا پدر شما بودی مرا دوست ۴۲
میداشتید که من از جانب خدا صادر شدم و آمدم زیرا که من از پیش
خود نیامده ام بلکه او مرا فرستاد ۞ برایچه سخن مرا ادراك نمیکنید ۴۳
از آنجهه که استطاعت شنیدن کلام من ندارید ۞ شما از پدر خود ۴۴
ابلیس میباشید و خواهشهای پدر خودرا میخواهید بعمل آرید که از
اوّل قاتل بود و در راستی قائم نمیباشد از آنجهة که در او راستی نیست
هرکاه بدروغ سخن میکوید از ذات خود میکوید زیرا که دروغ کو
و پدر دروغ کویانست ۞ وامّا من چون راست میکویم مرا باور ۴۵
نمیکنید ۞ کیست از شما که مرا بکناه ملزم سازد پس اکر راست کویم ۴۶
چرا مرا باور نمیکنید ۞ کسیکه از خدا است کلام خدارا میشنود و از ۴۷

۴۸ این سبب شما نمیشنوید که از خدا نیستید ◌ پس یهودان در جواب
او کفتند آیا ما خوب نکفتیم که تو سامری هستی و دیو در تو هست ◌
۴۹ عیسی جواب داد که من دیوندارم لکن پدر خودرا حرمت دارم و شما
۵۰ مرا بیحرمت میسازید ◌ من مجد خودرا طالب نیستم کسی هست که
۵۱ میطلبد و داوری میکند ◌ هرآینه هرآینه بشما میکویم اکر کسی کلام
۵۲ مرا حفظ کند مرك را تا بابد نه بیند ◌ پس یهودیان بدو کفتند الآن
دانستیم که در تو دیوی است ابراهیم و انبیاء مردند و تو میکوئی اکر
۵۳ کسی کلام مرا حفظ کند مرك را ابدًا نخواهد چشید ◌ آیا تو از پدر
ما ابراهیم که مرد و انبیائیکه مردند بزرك تری خودرا که میدانی ◌
۵۴ عیسی جواب داد اکر خودرا مجد دهم مجد من چیزی نباشد پدر من
آن است که مرا مجد میبخشد آن که شما میکوئید خدای ما است ◌
۵۵ و اورا نمیشناسید امّا من اورا میشناسم و اکر کویم اورا نمیشناسم مثل شما
۵۶ دروغ کو میباشم لیکن اورا میشناسم و قول اورا نکاه میدارم ◌ پدر شما
۵۷ ابراهیم شادی کرد براینکه روز مرا به بیند و دیده شاد کشت ◌ یهودان
۵۸ بدو کفتند هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ◌ عیسی بدیشان
۵۹ کفت هرآینه هرآینه بشما میکویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من
۶۰ هستم ◌ آنکاه سنکها برداشتند تا اورا سنکسار کنند امّا عیسی خودرا
مختفی ساخت و از میان کذشته از هیکل بیرون شد و همچنین برفت

(باب نهم ذکر بینا ساختن کور مادرزاد)

۱
۲ و وقتیکه میرفت کوری مادرزاد دید ◌ و شاکردانش از او سؤال

کرده کفتند ای استاد کناه که کرد این شخص یا والدین او که کور زأیده
شد○ عیسی جواب داد که کناه نه این شخص کرد و نه پدر و مادرش ۳
بلکه تا اعمال خدا در وی ظاهر شود○ مادامیکه روز است مرا باید ۴
بکارهای فرستندهٔ خود مشغول باشم شب میاید که در آن هیچکس
نمیتواند کاری کند○ مادامیکه در جهان هستم نور جهانم○ این ۵ ۶
را کفته آب دهان برزمین انداخته از آب کل ساخت و کل را بچشمان
کور مالید○ و بدو کفت در حوض سیلوحا که بمعنی مرسل است برو ۷
و غسل کن پس رفته غسل کرد و بیناشده بازکشت○ پس همسایکان ۸
و کسانیکه اورا پیش از آن در حالت کوری دیده بودند کفتند
آیا این آن نیست که مینشست و کدائی میکرد○ بعضی کفتند همانست ۹
و بعضی کفتند شباهت بدو دارد او کفت من همانم○ بدو کفتند پس ۱۰
چکونه چشمان تو بازکشت○ او جواب داد شخصیکه اورا عیسی ۱۱
میکویند کل ساخت و بر چشمان من مالیده بمن کفت بحوض سیلوحا
برو و غسل کن آنکاه رفتم و غسل کرده بینا کشتم○ بوی کفتند ۱۲
آنشخص کجا است کفت نمیدانم○ پس اورا که پیشتر کور بود نزد ۱۳
فریسیان آوردند○ و آن روزیکه عیسی کل ساخته چشمان اورا باز ۱۴
کرد روز سبت بود○ آنکاه فریسیان نیز از او سؤال کردند که چکونه ۱۵
بینا شدی بدیشان کفت کل بچشمهای من کذارد پس غسل کرده
بینا شدم○ بعضی از فریسیان کفتند آنشخص از جانب خدا نیست ۱۶
زیرا که سبت را نکاه نمیدارد دیکران کفتند چکونه شخص کناه کار میتواند

۱۷ مثل این معجزات ظاهر سازد و در میان ایشان اختلاف افتاد۞ باز
بدان کور کفتند تو در بارهٔ او چه میکوئی که چشمان ترا بینا ساخت
۱۸ کفت نبیّ است۞ لیکن یهودان سرکذشت اورا باور نکردند که کور
بوده و بینا شده است تا آنکه پدر و مادر آن بینا شده را طلبیدند۞
۱۹ و از ایشان سؤال کرده کفتند آیا این است پسر شما که میکوئید کور
۲۰ متولّد شده پس چکونه الحال بینا کشته است۞ پدر و مادر او در
جواب ایشان کفتند میدانیم که این پسر ما است و کور متولّد شده۞
۲۱ لیکن الحال چه طور می بیند نمیدانیم و نمیدانیم که چشمان اورا باز نموده
۲۲ او بالغ است از وی سؤال کنید تا او احوال خود را بیان کند۞ پدر
و مادر او چنین کفتند زیرا که از یهودان هراسان بودند از آنرو که
یهودان با خود عهد کرده بودند که هر که اعتراف کند که او مسیح
۲۳ است از کنیسه بیرونش کنند۞ و از اینجهة والدین او کفتند او بالغ
۲۴ است از خودش بپرسید۞ پس آن شخص را که کور بود باز خوانده
بدو کفتند خدا را تمجید کن ما میدانیم که این شخص کناه کار است۞
۲۵ او جواب داد اکر کناه کار است نمیدانم یک چیز میدانم که کور بودم
۲۶ والآن بینا شده ام۞ باز بدو کفتند با تو چه کرد و چکونه چشمهای
۲۷ ترا باز کرد۞ ایشان را جواب داد که الآن بشما کفتم نشنیدید و برای
۲۸ چه باز میخواهید بشنوید آیا شما اراده دارید شاکرد او شوید۞ پس
اورا دشنام داده کفتند تو شاکرد او هستی ما تلامیذ موسی میباشیم۞
۲۹ ما میدانیم که خدا با موسی تکلّم کرد امّا این شخص را نمیدانیم از کجا است۞

۳۰ آنمرد جواب داده بدیشان کفت این عجب است که شما نمیدانید از
۳۱ کجا است وحال آنکه چشمهای مرا بازکرد ○ ومیدانیم که خدا دعای
کناهکاران را نمیشنود ولیکن اکر کسی خداپرست باشد واراده اورا
۳۲ بجا آرد اورا میشنود ○ ازابتدای عالم مسموع نکشته که کسی چشمان
۳۳ کور مادرزادرا بازکرده باشد ○ اکراین شخص ازخدا نه بودی هیچکار
۳۴ نتوانستی کرد ○ درجواب وی کفتند تو بکلّی با کناه متولّد شده آیا
۳۵ تو مارا تعلیم میدهی پس اورا بیرون راندند ○ عیسی چون شنید که
اورا بیرون کرده اند ویرا جسته کفت آیا تو به پسر خدا ایمان آورده ○
۳۶ ۳۷ او درجواب کفت ای آقا کیست تا باو ایمان آورم ○ عیسی بدو کفت
۳۸ تو نیز اورا دیده وآنکه با تو تکلّم میکند همانست ○ کفت ایخداوند
۳۹ ایمان آوردم پس اورا پرستش نمود ○ آنکاه عیسی کفت من دراینجهان
۴۰ بجهة داوری آمدم تا کوران بینا وبینایان کور شوند ○ وبعضی از
فریسیان که با او بودند چون اینکلام راشنیدند کفتند آیا ما نیز کور
۴۱ هستیم ○ عیسی بدیشان کفت اکر کور میبودید کناهی نمیداشتید
ولکن الآن میکوئید بینا هستیم پس کناه شما میماند

(باب دهم ذکر درِ حقیقی وشبان نیکو)

۱ هرآینه هرآینه بشما میکویم هرکه از در به آغل کوسفند داخل نشود
۲ بلکه از راه دیکر بالا رود او دزد وراه زن است ○ وامّا آنکه از در
۳ داخل شود شبان کوسفندان است ○ دربان بجهة او میکشاید و

کوسفندان آوازاورا میشنوند وکوسفندان خودرا نام بنام میخواند
٤ وایشانرا بیرون میبرد۞ ووقتیکه کوسفندان خودرا بیرون بَرَد پیش
روی ایشان میخرامد وکوسفندان ازعقب او میروند زیراکه آوازاورا
٥ میشناسند۞ لیکن غریب را متابعت نمیکنند بلکه ازاو میکریزند
٦ زیراکه آواز غریبانرا نمیشناسند۞ واین مثلرا عیسی برای ایشان آورد
٧ امّا ایشان درك نکردند که چه چیز بدیشان میکوید۞ آنکاه عیسی
بدیشان بازکفت هرآینه هرآینه بشما میکویم که منم درِ کوسفندان۞
٨ جمیع کسانیکه پیش ازمن آمدند دزد وراه زن هستند وکوسفندان
٩ سخن ایشانرا نشنیدند۞ من درهستم هرکه ازمن داخل کردد نجات
١٠ یابد وبیرون ودرون خرامد وعلوفه یابد۞ دزد نمیآید مکرآنکه بدزدد
وبکشد وهلاك کند من آمدم تا حیات یابند وآنرا زیادتر حاصل
١١ کنند۞ من شبان نیکو هستم شبان نیکو جان خودرا درراه کوسفندان
١٢ می نهد۞ امّا مزدوریکه شبان نیست وکوسفندان ازآن او نمیباشند
چون بیند که کرك میآید کوسفندانرا کذاشته فرار میکند وکرك
١٣ کوسفندانرا میکیرد وپراکنده میسازد۞ مزدور میکریزد چونکه
١٤ مزدوراست وبفکر کوسفندان نیست۞ من شبان نیکو هستم وخاصّان
١٥ خودرا میشناسم وایشان مرا میشناسند۞ چنانکه پدر مرا میشناسد
١٦ ومن پدررا میشناسم وجان خودرا درراه کوسفندان مینهم۞ ومرا
کوسفندان دیکر هست که ازاین آغل نیستند باید آنهارا نیز بیاورم
١٧ وآواز مرا خواهند شنید ویك کله ویك شبان خواهند شد۞ واز

این سبب پدر مرا دوست میدارد که من جان خود را مینهم تا آنرا باز
۱۸ کیرم ۞ کسی آنرا از من نمیکیرد بلکه من خود آنرا مینهم اختیار دارم
که آنرا بنهم و اختیار دارم آن را باز کیرم این وصیّت از پدر خود یافتم ۞
۱۹ ۲۰ باز بسبب اینکلام درمیان یهودیان اختلاف افتاد ۞ بسیاری از ایشان
کفتند که دیو دارد و دیوانه است براچه بدو کوش میدهید ۞
۲۱ دیکران کفتند که اینسخنان دیوانه نیست آیا دیو قدرت دارد که
چشمهای کور را باز کند ۞

(کفتکوی مسیح با یهودان در ایّام عید تبرّك)

۲۲ ۲۳ و در اورشلیم عید تجدید شد و زمستان بود ۞ و عیسی در هیکل در
۲۴ رواق سلیمان میخرامید ۞ پس یهودان دور او را کرفته بدو کفتند تا کی
۲۵ مارا متردّد داری اکر تو مسیح هستی آشکارا بما بکو ۞ عیسی بدیشان
جواب داد من بشما کفتم و ایمان نیاوردید اعمالیراکه باسم پدر خود
۲۶ بجا میاورم آنها برای من شهادت میدهد ۞ لیکن شما ایمان نمیآورید
۲۷ زیراکه از کوسفندان من نیستید چنانکه بشما کفتم ۞ کوسفندان من
۲۸ اوازمرا میشنوند و من آنهارا میشناسم و مرا متابعت میکنند ۞ و من
بآنها حیات ابدی میدهم و تا ابد هلاك نخواهند شد و هیچکس آنهارا از
۲۹ دست من نخواهد کرفت ۞ پدری که بمن داد از همه بزرکتر است
۳۰ ۳۱ و کسی نمیتواند از دست پدر من بکیرد ۞ من و پدر یک هستیم ۞
۳۲ آنکاه یهودان سنکها برداشتند تا او را سنکسار کنند ۞ عیسی بدیشان
جواب داد از جانب پدر خود بسیار کارهای نیک بشما نمودم بسبب

۳۳ کدام یک از آنها مرا سنکسار میکنید ۞ یهودان در جواب کفتند
بسبب عمل نیک تورا سنکسار نمیکنیم بلکه بسبب کفر که توانسانی
۳۴ وخودرا خدا میخوانی ۞ عیسی ایشان را جواب داد آیا در توراة شما
۳۵ نوشته نشده است که من کفتم شما آلِهَه هستید ۞ پس اکر آنها را که کلام
الله بدیشان نازل شد آلِهَه خواند و ممکن نیست که کتاب محو کردد ۞
۳۶ آیا او را که پدر تقدیس کرده بجهان فرستاد میکوئید که کفر میکوئی
۳۷ از آن سبب که کفتم پسر خدا هستم ۞ اکر اعمال پدر خودرا بجا نمیاورم
۳۸ بمن ایمان میآورید ۞ ولکن چنانچه بجا میآورم هرکاه بمن نمی کروید
همانا با عمال ایمان آورید تا بدانید و یقین کنید که پدر در منست ومن
۳۹ دراو ۞ پس دیکر باره خواستند اورا بکیرند امّا از دستهای ایشان
بیرون شد ۞

(رفتن مسیح از اورشلیم بآنطرف اُرْدُنّ)

۴۰ و باز رفت بآن طرف اُرْدُنّ جائیکه اوّل یحیی تعمید میداد ودر آنجا
۴۱ توقّف فرمود ۞ و بسیاری نزد او آمده کفتند که یحیی هیچ معجزه ننمود و
۴۲ لکن هرچه یحیی دربارهٔ او کفت راست است ۞ پس بسیاری در آنجا
باو ایمان آوردند

(باب یازدهم ذکر زنده نمودن ایلعاذر مرده)

۱ وشخصی ایلعاذر نام بیمار بود از اهل بیت عنیا که ده مریم
۲ وخواهرش مرتا بود ۞ و مریم آنستکه خداوند را بعطر تدهین ساخت

وپای های اورا بموی خود خشکانید که برادرش ایلعاذر بیمار بود ○
۳ پس خواهرانش نزد او فرستاده کفتند ای آقا اینک آن که دوست
۴ میداری مریض است ○ چون عیسی این شنید کفت این مرض تا
۵ بموت نیست بلکه برای مجد خدا تا پسر خدا از آن مجد یابد ○ وعیسی
۶ مرتا وخواهرش وایلعاذر را محبّت مینمرد ○ پس چون شنید که بیمار
۷ است درجائیکه بود دو روز توقّف نمود ○ وبعد از آن بشاکردان
۸ خود کفت باز بیهودیّه برویم ○ شاکردان اورا کفتند ای معلّم الآن
یهودان میخواستند تورا سنکسار کنند باز میخواهی بدانجا بروی ○
۹ عیسی جواب داد آیا ساعات روز دوازده نیست اکر کسی در روز راه
۱۰ رود لغزش نمیخورد که نور اینجهان را می بیند ○ ولیکن اکر کسی
۱۱ درشب راه رود هرآینه لغزش خورد زیراکه نور درا ونیست ○ این
بکفت وبعد از آن بایشان فرمود ایلعاذر دوست ما درخواب است
۱۲ امّا میروم تا اورا بیدار کنم ○ شاکردان او کفتند ای آقا اکر خفته
۱۳ است شفا یابد ○ امّا عیسی دربارهٔ موت او سخن کفت وایشان کمان
۱۴ بردند که از آرامئ خواب می کوید ○ آنکاه عیسی علانیةً بدیشان
۱۵ کفت ایلعاذر مرده است ○ وبرای شما خوشنود هستم که درآنجا نبودم
۱۶ تا ایمان آرید ولکن نزد او برویم ○ پس توما که بمعنی توأم باشد
۱۷ بهمشاکردان خود کفت ما نیز برویم تا با او بمیریم ○ پس چون عیسی
۱۸ آمد یافت که چهار روز است درقبر میباشد ○ وبیت عنیا نزدیك
۱۹ اورشلیم بود قریب به پانزده تیر پرتاب ○ وبسیاری از یهود نزد مرتا

۲۰ ومریم آمده بودند تا بجهة برادرشان ایشانرا تسلّی دهند○ وچون
مرتا شنید که عیسی میآید اورا استقبال کرد لیکن مریم درخانه
۲۱ نشست○ پس مرتا بعیسی کفت ای آقا اکردراین جا میبودی برادر
۲۲ من نمیمرد○ ولیکن الآن نیز میدانم که هرچه ازخدا طلب کنی خدا
۲۳ آن را بتوخواهد داد○ عیسی بدوکفت برادرت خواهد برخاست○
۲۴ مرتا بوی کفت میدانم درقیامت روز بازپسین خواهد برخاست○
۲۵ عیسی بدوکفت منم قیامت وحیات هرکه بمن ایمان آورد اکرمرده
۲۶ باشد زنده کردد○ وهرکه زنده بوَد وبمن ایمان آورد تاابد نمیرد آیا
۲۷ این راباور میکنی○ کفت بلی ای آقا من ایمان آوردم که توئی مسیح
۲۸ پسرخدا که درجهان آینده است○ وچون این بکفت رفت ومریم
خواهرخودرا درپنهانی خوانده کفت استاد آمده است وتورا
۲۹ میخواند○ اوچون این بشنید درسرعت برخاسته نزد او آمد○
۳۰ وعیسی هنوز وارده نشده بود بلکه درجائی بود که مرتا اورا ملاقات
۳۱ کرد○ ویهودیانیکه درخانه بااو بودند واورا تسلّی میدادند چون
دیدند مریم برخاسته بتعجیل بیرون میرود ازعقب او آمده کفتند
۳۲ سرقبر میرود تا درآنجا کریه کند○ ومریم چون بجائیکه عیسی بود
رسید اورادیده برقدمهای او افتاد وبدوکفت ای آقا اکردراینجا
۳۳ میبودی برادرمن نمیمرد○ عیسی چون اوراکریان دید ویهودانرا
هم که بااوآمده بودند کریان یافت درروح خود بشدّت مکدّرشده
۳۴ مضطرب کشت○ وکفت اوراکجا کذارده اید باوکفتند ای آقا بیا

۳۵ وببین ۞ عیسی بکریست ۞ آنکاه یهودیان کفتند بنکرید چه قدر
۳۶ اورا دوست میداشت ۞ بعضی از ایشان کفتند آیا این شخص که چشمان
۳۷ کور را باز کرد نتوانست امر کند که این مرد نیز نمیرد ۞ پس عیسی باز
۳۸ بشدّت مکدّر شده بقبر آمد و آنمغاره بود سنکی بر سرش کذارده ۞ عیسی
۳۹ کفت سنکرا بر دارید مرتا خواهر میّت بدو کفت ای آقا الآن متعفّن
شد زیرا که چهار روز کذشته است ۞ عیسی بوی کفت آیا بتو نکفتم
۴۰ اکر ایمان بیاوری جلال خدارا خواهی دید ۞ پس سنکرا از جائیکه
۴۱ میّت کذاشته شده بود برداشتند عیسی چشمان خودرا بالا انداخته
کفت ای پدر ترا شکر میکنم که سخن مرا شنیدی ۞ ومن میدانستم که
۴۲ همیشه سخن مرا میشنوی ولکن بجهة خاطر این کروه که حاضرند کفتم
تا ایمان بیاورند که تو مرا فرستادی ۞ چون این بکفت بصوتی عظیم
۴۳ ندا کرد ای ایلعاذر بیرون بیا ۞ در حال آنمرده دست و پای بکفن
۴۴ بسته بیرون آمد و روی او بدستمالی پیچیده بود عیسی بدیشان
کفت اورا باز کنید و به کذارید برود ۞ آنکاه بسیاری از یهودان که با
۴۵ مریم آمده بودند چون آنچه عیسی کرد دیدند بدو ایمان آوردند ۞
ولیکن بعضی از ایشان رفتند نزد فریسیان و ایشانرا از کارهائیکه
۴۶ عیسی کرده بود آکاه ساختند ۞

(شورای رؤسای یهود در قتل مسیح)

پس رؤسای کَهَنَه و فریسیان شوری نموده کفتند چه کنیم زیرا که این
۴۷ مرد معجزات بسیار مینماید ۞ اکر اورا چنین واکذاریم هر آینه همه باو
۴۸

۴۹ ایمان آورند و رومانیان آمده جا و قوم ما را گیرند ○ یکی از ایشان قیافا نام
۵۰ که رئیس کَهَنَه بود بدیشان گفت شما چیزی نمیدانید ○ و فکر نمیکنید
که بجهة ما مفید است که یک شخص در راه قوم بمیرد و تمامی طائفه
۵۱ هلاك نگردند ○ و این از خود نگفت بلکه چون در آنسال رئیس
۵۲ کَهَنَه بود نبوّت کرد که میبایست عیسی در راه آنطائفه بمیرد ○ و نه
در راه آنطائفه تنها بلکه تا فرزندان خدا را که متفرّق‌اند در یکی جمع
۵۳ ۵۴ کند ○ و از همان روز شوری کردند که او را بکشند ○ پس بعد از آن
عیسی در میان یهود آشکارا راه نه میرفت بلکه از آنجا روانه شد به
موضعی نزدیك بیابان بشهری که افرایم نام داشت و با شاگردان خود
در آنجا توقّف نمود ○

(ذکر عید فصح آخر)

۵۵ و چون فصح یهود نزدیك شد بسیاری از بلوکات قبل از فصح باورشلیم
۵۶ آمدند تا خود را طاهر سازند ○ و در طلب عیسی میبودند و در
هیکل ایستاده با یکدیگر میگفتند چه گمان میبرید آیا بعید نمیآید ○
۵۷ امّا رؤسای کَهَنَه و فریسیان حکم کرده بودند که اگر کسی بداند که
کجا است اعلام نماید تا او را گرفتار سازند

(باب دوازدهم ذکر تدهین نمودن مریم پایهای مسیحرا)

۱ پس شش روز قبل از عید فصح عیسی آمد به بیت عنیا جائیکه
۲ ایلعاذر مرده را از مردگان برخیزانیده بود ○ و برای او در آنجا شام مهیّا

کردند و مرتا خدمت میکرد و ایلعاذر یکی از مجلسیان بود ۝ آنگاه ۳
مریم رطلی از عطر سنبل خالص گرانبها گرفته پاهای عیسی را تدهین
کرد و پایهای اورا از موهای خود خشکانید چنانکه آنخانه از بوی
عطر مملوّ گردید ۝ پس یکی از شاگردان او یعنی یهودا اسخریوطی ۴
پسر شمعون که تسلیم کنندهٔ وی بود گفت ۝ برای چه این عطر ۵
بسیصد دینار فروخته نشد تا بفقراء داده شود ۝ واین بگفت نه که ۶
پروای فقراء میکرد بلکه از آنرو که دزد بود و خریطه درحوالهٔ او و از
آنچه در آن انداخته میشد برمیداشت ۝ عیسی گفت اورا واگذار ۷
که بجهة روز تکفین من اینرا نگاه داشته است ۝ که فقراء همیشه با ۸
شما میباشند واما من همه وقت با شما نیستم ۝ پس جمعی کثیر از یهود ۹
چون دانستند که عیسی در آنجا است آمدند نه برای عیسی و بس
بلکه تا ایلعاذر را نیز که از مردگانش برخیزانیده بود به بینند ۝ آنگاه ۱۰
رؤسای کَهَنَه شوری کردند که ایلعاذر را نیز بکشند ۝ زیرا که بسیاری ۱۱
از یهود بسبب او رفتند و ایمان آوردند ۝

(ورود مسیح در اورشلیم سواره بر کرّهٔ الاغ)

بامدادان چون گروه بسیاریکه برای عید آمده بودند شنیدند که ۱۲
عیسی باورشلیم میآید ۝ شاخهای نخل را گرفته باستقبال او بیرون ۱۳
آمدند وندا میکردند هوشیعانا مبارك باد پادشاه اسرائیل که
میآید باسم خداوند ۝ وعیسی کرّه الاغی یافته بر آن سوار شد چنانکه ۱۴

Nn

۱۵ مکتوب است ۞ که ای دختر صهیون مترس اینک پادشاه تو سوار
۱۶ بر کرّهٔ الاغی میآید ۞ وشاکردانش اوّلاً این چیزهارا نفهمیدند لکن
چون عیسی مجد یافت بخاطر آوردند که این امور در بارهٔ او مکتوب
۱۷ است وهم چنان با او کرده بودند ۞ وکروهیکه با او بودند شهادت
دادند که ایلعاذر را از قبر خوانده اورا از مردکان برخیزانیده بود ۞
۱۸ وبجهة همین نیز آن کروه اورا استقبال کردند که شنیده بودند آن
۱۹ معجزه را نموده بود ۞ پس فریسیان بایکدیکر کفتند نمی بینید که هیچ
نفع نمیبرید اینک تمام عالم از پیٔ او رفته اند ۞

(طلب یونانیان ملاقات مسیح را)

۲۰ واز انکسانیکه در عید بجهة عبادت آمدند بعضی یونانی بودند ۞
۲۱ ایشان نزد فیلپّس که از بیت صیدای جلیل بود آمدند وسؤال کرده
۲۲ کفتند ای آقا میخواهیم عیسی را ببینیم ۞ فیلپّس آمد وباندریاس کفت
۲۳ واندریاس وفیلپّس بعیسی کفتند ۞ عیسی در جواب ایشان کفت
۲۴ ساعتی رسیده است که پسر انسان مجد یابد ۞ هرآینه هرآینه بشما
میکویم اکر دانهٔ کندم که در زمین میافتد نمیرد تنها ماند لیکن اکر
۲۵ بمیرد ثمر بسیار آورد ۞ کسیکه جان خودرا دوست دارد آنرا هلاك
کند وهرکه در اینجهان نفس خودرا دشمن دارد تا حیات ابدی آنرا
۲۶ نکاه خواهد داشت ۞ اکر کسی مرا خدمت کند متابعت من بکند
وجائیکه من میباشم آنجا خادم من نیز خواهد بود وهرکه مرا خدمت

۲۷ کرد پدر اورا حُرمت خواهد داشت ۞ الآن جان من مضطرب
است وچه بکویم ای پدر مرا ازین ساعت رستکار کن لکن بجهة
۲۸ همین امر تا این ساعت رسیده ام ۞ ای پدر اسم خودرا مجد بده ناکاه
۲۹ صدائی از آسمان دررسید که مجد دادم وباز مجد خواهم داد ۞ پس
کروهی که حاضر بودند اینرا شنیده کفتند رعد حادث شد ودیکران
۳۰ کفتند فرشتهٔ با او تکلّم کرد ۞ عیسی در جواب کفت این صدا از
۳۱ برای من نیامد بلکه بجهة شما ۞ الحال داوریٔ این جهان است
۳۲ والآن رئیس این جهان بیرون افکنده میشود ۞ ومن اکر از زمین
۳۳ بلند کرده شوم همه را بسوی خود خواهم کشید ۞ واین بکفت کنایه
۳۴ از آن قسم موت که میبایست بمیرد ۞ پس همه با وجواب دادند ما از
توراة شنیده ایم که مسیح تا بابد باقی میماند پس چکونه تو میکوئی که
۳۵ پسر انسان باید بالا کشیده شود کیست این پسر انسان ۞ آنکاه عیسی
بدیشان کفت اندك زمانی نور با شما است پس مادامیکه نور با شما
است راه بروید تا ظلمت شمارا فرانکیرد وکسیکه در تاریکی سالك
۳۶ است نمیداند بکجا میرود ۞ مادامیکه نور با شما است به نور ایمان
آورید تا پسران نور کردید عیسی چون این بکفت رفته خودرا از
ایشان مختفی ساخت ۞

(حکم مسیح بر بی ایمانیٔ یهود)

۳۷ وبا اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات نموده بود بدو ایمان
۳۸ نیاوردند ۞ تا کلامیکه اشعیاء نبیّ کفت با تمام رسد ای خداوند کیست

۳۹ که خبر ما را باور کرد و بازوی خداوند بهکِه آشکار کردید ۞ و از آنجهة
۴۰ نتوانستند ایمان آورند زیرا که اشعیاء نیز گفت ۞ چشمان ایشان را
کور کرد و دلهای ایشانرا قسیّ ساخت تا بچشمان خود نه بینند و بدلهای
۴۱ خود درك نکنند و بر نگردند تا ایشان را شفا دهم ۞ اینکلام را اشعیاء
۴۲ گفت وقتیکه جلال او را دید و درباره او تکلّم کرد ۞ لکن با وجود
این بسیاری از سرداران نیز بدو ایمان آوردند امّا بسبب فریسیان
۴۳ اقرار نکردند که مبادا از کنیسه اخراج شوند ۞ زیرا که مجد خلق را
۴۴ بیشتر از مجد خدا دوست میداشتند ۞ آنگاه عیسی ندا کرده گفت
آنکه بمن ایمان آورد نه بمن بلکه بآنکه مرا فرستاده است ایمان آورد ۞
۴۵ و کسیکه مرا دید فرستنده مرا دیده است ۞ من نوری در جهان ۴۶
۴۷ آمدم تا هر که بمن ایمان آورد در ظلمت نماند ۞ و اگر کسی کلام مرا شنید
و ایمان نیاورد من براو داوری نمیکنم زیرا که نیامده ام تا جهان را داوری
۴۸ کنم بلکه تا جهان را نجات بخشم ۞ مر او را که مرا حقیر شمارد و کلام مرا
قبول نکند کسی هست که در حقّ او داوری کند همان کلا میکه گفتم
۴۹ در روز بازپسین براو داوری خواهد کرد ۞ زانرو که من از خود نگفتم
لکن پدری که مرا فرستاد بمن فرمان داد که چه بگویم و بچه چیز تکلّم
۵۰ کنم ۞ و میدانم که فرمان او حیات جاودانیست پس آنچه من میگویم
چنانکه پدر بمن گفت تکلّم میکنم

۱ (باب سیزدهم ذکر شستن مسیح پایهای تلامیذ خود را)

وقبل از عید فصح چون دانست که ساعت او رسیده است که

ازاینجهان بجانب پدر برود خاصّان خودراکه دراین جهان محبّت
۲ مینمود ایشان راتا بآخر محبّت نمود۞ وچون شام میخوردند وابلیس
پیش ازآن دردل یهودا پسر شمعون اسخریوطی انداخته بود که اورا
۳ تسلیم کند۞ عیسی با اینکه میدانست که پدر همه چیزها رابدست
۴ اوداده بود وازنزد خدا آمده است وبجانب خدا میرود۞ ازشام
برخاست وجامهای خودرا بیرون کرد ودستمالی کرفته بکمر بست۞
۵ پس آب درلکن ریخته شروع کرد بشستن پاهای شاکردان
۶ وخشکانیدن آنها بادستمالی که برکمر داشت۞ پس چون بشمعون
۷ پطرس رسید اوبوی کفت ای آقا توپایهای مرامیشوئی۞ عیسی در
جواب وی کفت آنچه من میکنم الآن تو نمیدانی لکن بعد خواهی
۸ فهمید۞ پطرس باوکفت پایهای مراهرکز نخواهی شست عیسی اورا
۹ جواب داد اکرتورا نشویم تورا بامن نصیبی نیست۞ شمعون
پطرس بدوکفت ای آقا نه پایهای مرا وبس بلکه دستها وسرمرا نیز۞
۱۰ عیسی بدوکفت کسی که غسل یافته محتاج نیست مکر بشستن
۱۱ پایها بلکه تمام اوپاکست وشما پاك هستید لکن نه همه۞ زیرا که تسلیم
کنندهٔ خودرا شناخت وازاین جهة کفت جمیع شما پاك نیستید۞
۱۲ وچون پایهای ایشان راشست رخت خودرا کرفته بازنشسته بدیشان
۱۳ کفت آیا فهمیدید آنچه بشما کردم۞ شما مرا استاد وآقا میخوانید وخوب
۱۴ میکوئید زیرا که چنین هستم۞ پس اکرمن که آقا ومعلّم هستم پایهای
شما راشستم برشما نیز واجب است که پایهای یکدیکررا بشوئید۞

۱۵ ۱۶ زیرا بشما مثالی دادم تا چنانکه من با شما کردم شما نیز بکنید ۞ هرآینه
هرآینه بشما میکویم غلام بزرکتر از آقای خود نیست و نه رسول از
۱۷ فرستندهٔ خود ۞ هرکاه اینرا دانستید خوشا بحال شما اکر آنرا بعمل
۱۸ آرید ۞ دربارهٔ جمیع شما نمیکویم من آنانیرا که برکزیده ام میشناسم
لیکن تا کتاب تمام شود آنکه با من نان میخورد پاشنهٔ خودرا بر من
۱۹ بلند کرده است ۞ الآن قبل از وقوع بشما میکویم تا زمانیکه واقع
۲۰ شود باور کنید که من هستم ۞ هرآینه هرآینه بشما میکویم هرکه قبول
کند کسیرا که میفرستم مرا قبول کرده وآنکه مرا پذیرد فرستندهٔ مرا
پذیرفته باشد ۞

(اخبار مسیح از تسلیم کنندهٔ خود)

۲۱ چون عیسی این بکفت در روح مضطرب کشت وشهادت داده
کفت هرآینه هرآینه بشما میکویم که یکی از شما مرا تسلیم خواهد کرد ۞
۲۲ پس شاکردان بیکدیکر نکاه میکردند وحیران میبودند که این در
۲۳ بارهٔ کِه میکوید ۞ ویکی از شاکردان او بود که بسینهٔ عیسی تکیه
۲۴ مینمود وعیسی اورا محبّت مینمود ۞ شمعون پِطرُس بدو اشاره
۲۵ کرد که بپرسد دربارهٔ کِه این بکفت ۞ پس او در آغوش عیسی
۲۶ افتاده بدو کفت خداوندا کدامست ۞ عیسی جواب داد آن است
که من لقمه را فرو برده بدو میدهم پس لقمه را فرو برده به یهودای
۲۷ اسخریوطی پسر شمعون داد ۞ بعد از لقمه شیطان در او داخل
۲۸ کشت آنکاه عیسی ویرا کفت آنچه میکنی بزودی بکن ۞ امّا این

۲۹ سخنرا احدی از مجلسیان نفهمید که برایچه بدو کفت ۝ زیرا که بعضی
کمان بردند که چون خریطه نزد یهودا بود عیسی ویرا فرمود تا ما
۳۰ محتاج عید را بخرد یا آنکه چیزی بفقرآء بدهد ۝ پس او لقمه را کرفته
۳۱ در ساعت بیرون رفت وشب بود ۝ چون بیرون رفت عیسی
۳۲ کفت الآن پسر انسان مجد یافت وخدا دراو مجد یافت ۝ واکر خدا
دراو مجد یافت هرآینه خدا اورا در خود مجد خواهد داد وبزودی
۳۳ اورا تمجید خواهد فرمود ۝ ای فرزندان اندك زمانی دیکر با شما هستم
ومرا طلب خواهید کرد وهم چنانکه به یهود کفتم جائیکه میروم شما
۳۴ نمیتوانید آمد الآن نیز بشما میکویم ۝ بشما حکمی تازه میدهم که یکدیکررا
محبّت نمائید چنانکه من شمارا محبّت نمودم تا شما نیز یکدیکررا محبّت
۳۵ نمائید ۝ بهمین همه خواهند فهمید که شاکرد من هستید اکر محبّت
۳۶ یکدیکررا داشته باشید ۝ شمعون پطرُس بوی کفت ای آقا کجا
میروی عیسی جواب داد جائیکه میروم الآن نمی توانی مرا متابعت
۳۷ کنی ولکن در آخر از عقب من خواهی آمد ۝ پطرُس بدو کفت ای
آقا برایچه الآن نتوانم ترا متابعت کنم جان خودرا در راه تو مینهم ۝
۳۸ عیسی با وجواب داد آیا جان خودرا در راه من مینهی هرآینه هرآینه
بتو میکویم خروس بانك نخواهد زد تا سه مرتبه مرا انکار نکرده باشی

(باب چهاردهم در تسلّی رسولان و وعدهٔ فاراقلیط)

۱ دل شما مضطرب نشود بخدا ایمان آورید بمن نیز ایمان آورید ۝

۲ درخانهٔ پدر من منزل بسیار است والّا به شما میگفتم میروم تا برای
۳ شما مکانی مهیّا کنم ۝ واکر بروم واز برای شما مکانی آماده کنم بازمیآیم
وشمارا برداشته باخود خواهم برد تا جائیکه من میباشم شما نیز باشید ۝
۴ ۵ وجائیکه من میروم میدانید وراه رامیدانید ۝ توما بدو کفت ای آقا
۶ نمیدانیم کجا میروی پس چکونه راه را توانیم دانست ۝ عیسی بدو کفت
من هستم راه وراستی وحیات هیچکس نزد پدر جز بوسیلهٔ من نمیآید ۝
۷ اکر مرا میشناختید پدر مرا نیز میشناختید وبعد ازین اورا میشناسید
۸ واورا دیده اید ۝ فیلپّس بوی کفت ای آقا پدر را بما نشان ده که
۹ مارا کافیست ۝ عیسی بدو کفت ای فیلپّس در اینمدّت با شما
بوده ام آیا مرا نشناختهٔ کسی که مرا دید پدر را دیده است پس چکونه
۱۰ تو میکوئی پدر را بما نشان ده ۝ آیا باور نمیکنی که من در پدرم وپدر
در منست سخنهائیکه من بشما میکویم از خود نمیکویم لکن پدریکه
۱۱ در من ساکن است او این اعمالرا میکند ۝ مرا تصدیق کنید که در
۱۲ پدرم وپدر در من والّا مرا بسبب آن اعمال تصدیق کنید ۝ هرآینه
هرآینه بشما میکویم هرکه بمن ایمان آرد کارهائیراکه من میکنم او نیز
خواهد کرد وبزرکتر ازاینها نیز خواهد کرد زیراکه من نزد پدر میروم ۝
۱۳ وهرچیزیراکه باسم من سؤال کنید بجا خواهم آورد تا پدر در پسر مجد
۱۴ ۱۵ یابد ۝ اکر چیزی باسم من طلب کنید من آنرا بجا خواهم آورد ۝ اکر
۱۶ مرا دوست دارید وصایای مرا نکاه دارید ۝ ومن از پدر سؤال میکنم
۱۷ وتسلّی دهندهٔ دیکر بشما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند ۝ یعنی

روح حقّ که جهان نه میتواند او را قبول کند زیرا که او را نمیبیند و
نمیشناسد واماّ شما او را میشناسید زیرا که با شما میماند و در شما خواهد
۱۸ بود۞ شما را یتیم نمیکذارم نزد شما میآیم۞ بعد از اندک زمانی جهان
۱۹
دیکر مرا نمیبیند واماّ شما مرا می بینید واز اینجهة که من زنده ام شما هم
۲۰ خواهید زیست۞ ودر آنروز شما خواهید دانست که من در پدر خود
۲۱ هستم وشما در من ومن در شما۞ هرکه وصایای مرا دارد وآنها را حفظ
کند آن است که مرا محبّت مینماید وآنکه مرا محبّت مینماید پدر من
او را محبّت خواهد نمود ومن او را محبّت خواهم نمود وخود را با و ظاهر
۲۲ خواهم ساخت۞ یهودا نه آن اسخریوطی بوی کفت ای آقا چکونه
۲۳ میخواهی خود را بما بنمائی ونه برجهان۞ عیسی در جواب او کفت
اکر کسی مرا محبّت نماید هرآینه کلام مرانکاه دارد و پدرم او را محبّت
۲۴ نماید وبسوی او آمده نزد وی مسکن خواهیم کرفت۞ وآنکه مرا محبّت
نکند کلام مرا حفظ نمیکند وکلامیکه میشنوید از من نیست بلکه از
۲۵ پدریست که مرا فرستاد۞ اینسخنانرا بشما کفته ام وقتیکه باشما بودم۞
۲۶ لیکن تسلّی دهنده یعنی روح القدس که پدر او را باسم من میفرستد
او هرچیز را بشما تعلیم خواهد داد وآنچه بشما کفتم بیاد شما خواهد آورد۞
۲۷ سلام برای شما میکذارم سلام خود را بشما میدهم نه چنانکه جهان میدهد
۲۸ من بشما میدهم دل شما مضطرب وهراسان نباشد۞ شنیده اید که من
بشما کفتم میروم ونزد شما میآیم اکر مرا محبّت مینمودید خوشحال
۲۹ میکشتید که کفتم نزد پدر میروم زیرا که پدر بزرکتر از منست۞ والآن

۳۰ قبل از وقوع بشما کفتم تا وقتیکه واقع کردد ایمان آورید ٭ بعد از این
بسیار باشما نخواهم کفت که رئیس این جهان میآید ودر من چیزی
۳۱ ندارد ٭ لیکن تا جهان بدانند که پدر را محبّت مینمایم چنان که پدر
بمن وصیّت کرد همانطور می کنم برخیزید از اینجا برویم

(باب پانزدهم مثل تاك حقیقی وذکر فاراقلیط)

۱ منم تاك حقیقی و پدر من باغبانست ٭ هر شاخه که در من ثمر
۲ نیاورد آنرا دور میسازد وهرکه میوه آرد آنرا پاك میکند تا بیشتر بار
۳ آورد ٭ الحال شما پاك هستید بسبب کلامی که بشما کفته ام ٭ در من
۴ بمانید ومن در شما هم چنانکه شاخه از خود نمیتواند بار آورد مکر آنکه
در تاك بماند هم چنین شما هم اکر در من نمانید ٭ من تاك هستم وشما
۵ شاخه ها آنکه در من ماند ومن در او ثمر بسیار آورد زیرا که جدا از من
هیچ نمیتوانید کرد ٭ اکر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته
۶ شود ومی خشکد وآنهارا جمع کرده در آتش میاندازند وسوخته
۷ میشود ٭ اکر در من بمانید وکلام من در شما بماند آنچه خواهید بطلبید
۸ که برای شما خواهد شد ٭ جلال پدر من آشکارا میشود باینکه ثمر
۹ بسیار بیاورید وشاکرد من بشوید ٭ همچنانکه پدر مرا محبّت نمود من
۱۰ نیز شمارا محبّت نمودم در محبّت من بمانید ٭ اکر وصایای مرا نکاه
دارید در محبّت من خواهید ماند چنانکه من وصایای پدر خود را نکاه
۱۱ داشته ام ودر محبّت او ثابت هستم ٭ این بشما کفته ام تا خوشیٔ من در

۱۲ شما باشد و شادیٔ شما کامل کردد○ این است وصیّت من که یکدیکر را
۱۳ محبّت نمائید همچنانکه شما را محبّت ورزیدم○ کسی محبّت بزرکتر از این
۱۴ ندارد که جان خود را بجهة دوستان خود بدهد○ شما دوست من
۱۵ هستید اکر آنچه بشما وصیّت میکنم بجا آرید○ دیکر شما را بنده نمیخوانم
که بنده آنچه آقایش میکند نمیداند لکن شما را دوست خوانده ام زیرا که
۱۶ هرچه از پدر شنیده ام بشما بیان کردم○ شما مرا برنکزیدید بلکه من
شما را برکزیدم و شما را مقرّر کردم تا شما بروید و ثمر شما دائمی باشد تا
۱۷ هرچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا کند○ باین چیزها شما را
۱۸ وصیّت میکنم تا یکدیکر را محبّت نمائید○ اکر جهان شما را دشمن
۱۹ دارد بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است○ اکر از جهان
میبودید جهان خاصّان خود را دوست میداشت لکن چونکه از
جهان نیستید بلکه من شما را برکزیده ام از این سبب جهان با شما دشمنی
۲۰ میکند○ بخاطر آرید کلامیرا که بشما کفتم غلام بزرك تر از آقای خود
نیست اکر مرا زحمت دادند شما را نیز زحمت خواهند داد و اکر کلام
۲۱ مرا نکاه داشتند کلام شما را هم نکاه خواهند داشت○ لکن بجهة اسم
من جمیع اینکارها را بشما خواهند کرد زیرا که فرستندهٔ مرا نمیشناسند○
۲۲ اکر نیامده بودم و بایشان تکلّم نکرده کناه نمیداشتند وامّا الآن عذری
۲۳ برای کناه خود ندارند○ هرکه مرا دشمن دارد پدر مرا نیز دشمن
۲۴ دارد○ و اکر در میان ایشان کارها نکرده بودم که غیر از من کسی هرکز
نکرد کناه نمیداشتند ولیکن اکنون دیدند و دشمن داشتند مرا و پدر

٢٥ مرا نیز۞ بلکه تا تمام شود کلامیکه در شریعت ایشان مکتوب است که
٢٦ مرا بیسبب دشمن داشتند۞ لیکن چون تسلّی دهنده که اورا از
جانب پدر نزد شما میفرستم آید یعنی روح حق که از پدر صادر میکردد
٢٧ او بر من شهادت خواهد داد۞ و شما نیز شاهد هستید زیرا که از ابتداء
با من بوده اید

(باب شانزدهم ذکر فارا قلیط)

١ ٢ این بشما کفتم تا لغزش نخورید۞ شمارا از کنایس بیرون خواهند
نمود بلکه ساعتی میاید که هرکه شمارا بکشد کمان برد که خدمت خدا
٣ میکند۞ و اینکارها با شما خواهند کرد بجهة آنکه نه پدر را شناخته اند
٤ و نه مرا۞ لیکن این بشما کفتم تا وقتیکه ساعت آید بخاطر آورید که
٥ بشما کفتم و این از اوّل بشما نکفتم زیرا که با شما بودم۞ امّا الآن نزد
٦ فرستندهٔ خود میروم و کسی از شما از من نمیپرسد بکجا میروی۞ ولیکن
٧ چون این بشما کفتم دل شما از حزن پر کشت۞ و من بشما راست میکویم
که رفتن من برای شما مفید است که اکر نروم تسلّی دهنده نزد شما نیاید
٨ امّا اکر بروم اورا نزد شما میفرستم۞ و چون او آید جهان را بر کناه
٩ و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود۞ امّا بر کناه زیرا که بمن ایمان
١٠ نمیاورند۞ و امّا بر عدالت از آن سبب که نزد پدرم میروم و دیکر مرا
١١ نخواهید دید۞ و بر داوری از آنرو که بر رئیس اینجهان حکم شده
١٢ است۞ و بسیار چیزهای دیکر نیز دارم بشما بکویم لکن الآن طاقت
١٣ تحمّل آنها ندارید۞ ولیکن چون او یعنی روح حق آید شمارا بجمیع

راستی راه نمائی خواهد کرد زیرا که از خود تکلّم نمیکند بلکه بآنچه شنیده
۱۴ است سخن میکوید واز امور آینده بشما خبر خواهد داد۞ او مرا تمجید
خواهد نمود زیرا که از آنچه آن من است خواهد کرفت وبشما خبر
۱۵ خواهد داد۞ هرچه از آن پدر است از من است از اینجهة کفتم که
۱۶ از آنچه آن من است میکیرد وبشما خبر میدهد۞ بعد از اندکی
۱۷ مرا نخواهید دید زیرا که نزد پدر میروم۞ آنکاه بعضی از شاکردانش
بیکدیکر کفتند چه چیز است اینکه بما میکوید که اندکی مرا نخواهید دید
۱۸ وبعد از اندکی باز مرا خواهید دید وزیرا که نزد پدر می میروم۞ پس
۱۹ کفتند چه چیز است این اندکی که میکوید نمیدانیم چه میکوید۞ عیسی
چون دانست که میخواهند از او سؤال کنند بدیشان کفت آیا درمیان
خود از این سؤال میکنید که کفتم اندکی دیکر مرا نمی بینید پس بعد از
۲۰ اندکی باز مرا خواهید دید۞ هرآینه هرآینه بشما میکویم که شما کریه
وزاری خواهید کرد وجهان شادی شما محزون میشوید لکن حزن
۲۱ شما بخوشی مبدّل خواهد شد۞ زن در حین زائیدن محزون میشود
زیرا که ساعت او رسیده است ولیکن چون طفلرا زائید آن زحمترا
دیکر یاد نمیآورد بسبب خوشی ازین که انسانی درجهان تولّد یافت۞
۲۲ پس شما هم چنین الآن محزون میباشید ولکن باز شمارا خواهم دید ودل
شما خوش خواهد کشت وهیچ کس آن خوشیرا از شما نخواهد کرفت۞
۲۳ ودر آن روز چیزی از من سؤال نخواهید کرد هرآینه هرآینه بشما میکویم
۲۴ که هرآنچه از پدر باسم من طلب کنید بشما عطا خواهد کرد۞ تاکنون

باسم من چیزی طلب نکردید بطلبید تا بیابید وخوشئ شما کامل
۲۵ کردد○ اینچیزهارا بمثلها بشما کفتم لکن ساعتی میآید که دیکر با مثال
۲۶ با شما حرف نمیزنم بلکه از پدر بشما آشکارا خبر میدهم○ در آن روز باسم
من طلب خواهید کرد وبشما نمی کویم که من بجهة شما از پدر سؤال
۲۷ میکنم○ زیرا که خود پدر شمارا دوست میدارد چونکه شما مرا دوست
۲۸ داشتید وایمان آوردید که من از نزد خدا بیرون آمدم○ از نزد پدر
بیرون آمدم ودر جهان وارد شدم وباز جهان را کذارده نزد پدر
۲۹ میروم○ شاکردانش بدو کفتند هان کنون علانیةً فرمایش میکنی
۳۰ وهیچ مثلی نمیفرمائی○ الآن دانستیم که همه چیز را میدانی ولازم نیست
۳۱ که کسی از تو بپرسد بدینجهة باور میکنیم که از خدا بیرون آمدی○ عیسی
۳۲ بایشان جواب داد آیا الآن باور میکنید○ اینک ساعتی میآید بلکه
الآن آمده است که متفرّق خواهید شد هریکی بنزد خویشان خود
۳۳ ومرا تنها خواهید کذارد لیکن تنها نیستم زیرا که پدر با من است○ بدین
چیزها بشما تکلّم کرده ام تا در من سلام داشته باشید در جهان برای
شما زحمت خواهد شد ولکن خاطر جمع دارید زیرا که من بر جهان
غالب شدم

(باب هفدهم دعای مسیح برای رسولان وکلیسای خود)

۱ عیسی چون این بکفت چشمان خود را بطرف آسمان بلند کرده
کفت ای پدر ساعت رسیده است پسر خود را مجد بده تا پسرت نیز
۲ تورا تمجید کند○ همچنانکه اورا بر هر بشری اقتدار داده تا هرچه

بدو داده باآنها حیات ابدی بخشد○ وحیات ابدی این است که تورا ۳
خدای واحد حقیقی وعیسی مسیح را که فرستادی بشناسند○ من ۴
برروی زمین تورا تمجید کردم وکاریراکه بمن سپردی تابکنم بکمال
رسانیدم○ والآن توای پدرمرا نزد خود جلال ده بهمان جلالی که ۵
قبل ازتکوین جهان نزد تو داشتم○ اسم تورا بآن مردمانیکه ازجهان ۶
بمن عطاکردی ظاهرساختم ازتوبودند وایشان را بمن عطاکردی
وکلام تورانکاه داشتند○ والآن دانستند آنچه بمن عطاکردی ازنزد ۷
تومیباشد○ زیراکلامیراکه بمن سپردی بدیشان سپردم وایشان ۸
قبول کردند وازروی یقین دانستند که ازنزد توبیرون آمدم وایمان
آوردند که تومرافرستادی○ من بجهة اینهاسؤال میکنم وبرای جهان ۹
سؤال نمیکنم بلکه ازبرای کسانیکه بمن عطانمودی زیراکه ازتو
میباشند○ وآنچه ازمن است ازتواست وآنچه ازتواست ازمن است ۱۰
ودرآنها مجد یافته ام○ مِن بعد درجهان نیستم امّا اینها درجهان ۱۱
هستند ومن نزد تومیآیم ای پدرقدّوس اینهاراکه بمن دادی باسم
خود نکاه دارتا یکی باشند چنانکه ماهستیم○ مادامیکه باایشان در ۱۲
جهان بودم من ایشانرا باسم تونکاه داشتم وهرکسراکه بمن دادی حفظ
نمودم که یکی ازایشان هلاك نشد مکرابن الهلاك تاکتاب تمام شود○
وامّا الآن نزد تومیآیم واین درجهان میکویم تاخوشئ مرا درخود ۱۳
کامل داشته باشند○ من کلام تورا بایشان دادم وجهان ایشانرا ۱۴
دشمن داشت زیراکه ازجهان نیستند همچنانکه من نیزازجهان

۱۵ نیستم ۞ خواهش نمیکنم که ایشانرا ازجهان ببری بلکه تا ایشانرا از
۱۶ شریر محافظت کنی ۞ ازجهان نیستند چنانکه من ازجهان نمیباشم ۞
۱۷ ۱۸ ایشان را براستیٔ خود تقدیس نما کلام تو راستی است ۞ همچنانکه مرا
۱۹ درجهان فرستادی من نیز ایشانرا درجهان فرستادم ۞ وبجهة ایشان
من خودرا تقدیس میکنم تا ایشان نیز در راستی تقدیس کرده شوند ۞
۲۰ ونه برای اینها فقط سؤال میکنم بلکه برای آنها نیز که بکلام ایشان بمن
۲۱ ایمان خواهند آورد ۞ تا همه یک کردند چنانکه تو ای پدر در منی
ومن در تو ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد باینکه تو مرا
۲۲ فرستادی ۞ ومن مجدیرا که مرا عطا کردی باینها دادم تا یك باشند
۲۳ چنانکه ما یک هستیم ۞ من در ایشان وتو درمن تا دریکی کامل
کردند وتا جهان بداند که تو مرا فرستادی وایشانرا محبّت نمودی
۲۴ چنانکه مرا محبّت نمودی ۞ ای پدر میخواهم آنانیکه بمن عطا کردی
با من باشند درجائیکه من میباشم تا جلال مرا که بمن دادی ملاحظه
۲۵ کنند زیراکه مرا پیش از بنای جهان محبّت نمودی ۞ ای پدر عادل
جهان تورا نشناخت امّا من تورا شناختم واینها میدانند که تو مرا
۲۶ فرستادی ۞ واسم تورا بایشان شناسانیدم وخواهم شناسانید تا آن
محبّتی که بمن نمودهٔ در ایشان باشد ومن نیز در ایشان باشم

(باب هیجدهم ذکر گرفتاریٔ مسیح)

۱ چون عیسی این بگفت با شاگردان خود بآنطرف وادیٔ قدرون
۲ رفت ودر آنجا باغی بود که با شاگردان خود بآن در آمد ۞ ویهودا

که تسلیم کنندهٔ وی بود آنموضع را میدانست چونکه عیسی در آنجا با
۳ شاکردان خود بارها انجمن مینمود ۞ پس یهودا لشکریان و خادمان
از نزد رؤسای کَهَنَه و فریسیان برداشته با چراغها و مشعلها و اسلحه
۴ بآنجا آمد ۞ آنکاه عیسی با اینکه آکاه بود از آنچه میبایست براو برآید
۵ بیرون آمده بایشان کفت کِرا میطلبید ۞ با و جواب دادند عیسیٔ
ناصری عیسی بدیشان کفت من هستم و یهودا تسلیم کنندهٔ او نیز با
۶ ایشان ایستاده بود ۞ پس چون بدیشان کفت من هستم برکشته بر
۷ زمین افتادند ۞ او باز از ایشان سؤال کرد که کِرا میطلبید کفتند
۸ عیسیٔ ناصری ۞ عیسی جواب داد بشما کفتم من هستم پس اکر مرا
۹ میخواهید اینهارا بکذارید بروند ۞ تا آن سخنی که کفته بود تمام کردد
۱۰ که از آنانیکه بمن دادهٔ یکیرا کم نکرده ام ۞ آنکاه شمعون پِطرُس
شمشیری که داشت کشیده بغلام رئیس کَهَنَه که ملوك نام داشت
۱۱ زده کوش راستش را برید ۞ عیسی به پِطرُس کفت شمشیر خودرا
۱۲ غلاف کن آیا جامیرا که پدر بمن عطا کرده است ننوشم ۞ آنکاه سربازان
۱۳ و سرتیبان و خادمان یهود عیسی را کرفته اورا بستند ۞ و اوّل
اورا نزد حنّا پدر زن قیافا که در همانسال رئیس کَهَنَه بود آوردند ۞
۱۴ و قیافا همان بود که بیهود اشاره کرده بود که بهتر است یك شخص درراه
۱۵ قوم هلاك کردد ۞ امّا شمعون پِطرُس و آن شاکرد دیکر از عقب
عیسی روان شدند و چون آن شاکرد نزد رئیس کَهَنَه معروف بود
۱۶ با عیسی داخل خانهٔ رئیس کَهَنَه شد ۞ امّا پِطرُس بیرونِ در ایستاده

بود پس آنشاکرد دیکر که آشنای رئیس کهنه بود بیرون آمده با دربان
۱۷ کفتکو کرد و پطرس را باندرون آورد ۞ آنکاه آنکنیزی که دربان
بود بپطرس کفت آیا تو نیز از تلامیذ این شخص نیستی کفت نیستم ۞
۱۸ وغلامان وخدّام آتش افروخته ایستاده خودرا کرم می کردند
۱۹ چونکه هوا سرد بود و پطرس نیز با ایشان خودرا کرم میکرد ۞ پس
۲۰ رئیس کهنه از عیسی کیفیّت شاکردان وتعلیم اورا پرسید ۞ عیسی باو
جواب داد که من بجهان آشکارا سخن کفته ام من هر وقت در کنیسه
ودر هیکل جائیکه یهود پیوسته جمع میشدند تعلیم میدادم ودر خفا
۲۱ چیزی نکفته ام ۞ چرا از من سؤال میکنی از کسانیکه شنیده اند بپرس
۲۲ که چه چیز بدیشان کفتم اینک ایشان میدانند آنچه من کفتم ۞ وچون
این بکفت یکی از خادمان که در آنجا ایستاده بود طپانچه بر عیسی زده
۲۳ کفت آیا برئیس کهنه چنین جواب میدهی ۞ عیسی بدو جواب داد
۲۴ اکر بد کفتم ببدی شهادت ده واکر خوب برایچه مرا میزنی ۞ حنّا اورا
۲۵ بسته بنزد قیافا رئیس کهنه فرستاد ۞ وشمعون پطرس ایستاده
خودرا کرم میکرد بعضی بدو کفتند آیا تو نیز از شاکردان او نیستی او
۲۶ انکار کرده کفت نیستم ۞ پس یکی از غلامان رئیس کهنه که منسوب
بود با آنکس که پطرس کوشش را برید کفت مکر من تورا با او در باغ
۲۷ ندیدم ۞ پطرس باز انکار کرد در حال خروس بانک زد ۞

(بردن مسیح بنزد پیلاطس)

۲۸ بعد عیسی را از نزد قیافا بدیوان خانه آوردند وصبح بود وایشان

داخل دیوانخانه نشدند مبادا نجس بشوند بلکه تا فصح را بخورند ○
۲۹ پس پیلاطُس بنزد ایشان بیرون آمده گفت چه دعوی بر این شخص
۳۰ دارید ○ بدو جواب دادند اگر او بدکار نمیبود بتو تسلیم نمیکردیم ○
۳۱ پیلاطُس بدیشان گفت شما او را بگیرید و موافق شریعت خود بر او
۳۲ حکم نمائید یهودان بوی گفتند بر ما جایز نیست که کسیرا بکشیم ○ تا
قول عیسی تمام گردد که گفته بود اشاره بآن قسم مرگ که باید بمیرد ○
۳۳ پس پیلاطُس باز داخل دیوانخانه شده عیسی را طلبیده باو گفت
۳۴ آیا تو پادشاه یهودی ○ عیسی باو جواب داد آیا تو این از خود میگوئی
۳۵ یا دیگران دربارهٔ من بتو گفتند ○ پیلاطُس جواب داد مگر من یهودم
۳۶ امّت تو و رؤسای کَهَنه ترا بمن تسلیم کردند چه کردهٔ ○ عیسی جواب
داد که پادشاهئ من ازینجهان نیست اگر سلطنت من ازین جهان
بودی هرآینه خدّام من جنگ میکردند تا بیهود تسلیم نشوم لیکن اکنون
۳۷ سلطنت من ازینجهان نیست ○ پیلاطُس باو گفت مگر تو پدشاهی
عیسی جواب داد تو میگوئیکه من پادشاه هستم ازینجهة من متولّد
شدم و بجهة این در جهان آمدم تا براستی شهادت دهم و هرکه از راستی
۳۸ است سخن مرا میشنود ○ پیلاطُس باو گفت راستی چیست و چون
این بگفت باز بنزد یهودیان بیرون شده بایشان گفت من در این
۳۹ شخص هیچ عیبی نیافتم ○ و قانون شما این است که در عید فصح بجهة
شما یک نفر آزاد کنم پس آیا میخواهید بجهة شما پادشاه یهود را آزاد کنم ○
۴۰ باز همه فریاد کنان گفتند او را نی بلکه بَرْابَّا را و بَرْابَّا دزد بود

(باب نوزدهم)

۱ پس پیلاطُس عیسی را گرفته تازیانه زد ۞ ولشکریان تاجی ازخار
۲
۳ بافته برسرش گذاردند وجامهٔ ارغوانی بدو پوشانیدند ۞ ومیگفتند
۴ سلام ای پادشاه یهود وتپانچه بدو میزدند ۞ باز پیلاطُس بیرون آمده
بایشان گفت اینک اورا نزد شما بیرون آوردم تا بدانید که در او هیچ
۵ عیبی نیافتم ۞ آنگاه عیسی با تاجی ازخار ولباس ارغوانی بیرون
۶ آمد پیلاطُس بدیشان گفت اینک آن انسان ۞ وچون رؤسای کهنه
وخدّام اورا دیدند فریادکنان گفتند صلیبش کن صلیبش کن
پیلاطُس بدیشان گفت شما اورا گرفته مصلوبش سازید که من دراو
۷ عیبی نیافتم ۞ یهودان بدو جواب دادند که ما شریعتی داریم وموافق
شریعت ما واجب است که بمیرد زیرا که خودرا پسر خدا ساخته
۸ است ۞ پس چون پیلاطُس این سخن را شنید خوف براو زیاده مستولی
۹ گشت ۞ باز داخل دیوانخانه شده بعیسی گفت تو ازکجائی عیسی بدو
۱۰ هیچ جواب نداد ۞ پیلاطُس بدو گفت آیا بمن سخن نمیگوئی نمیدانی
۱۱ که قادرم ترا صلیب کنم وقادرم آزادت نمایم ۞ عیسی جواب داد
هیچ اقتدار برمن نمیداشتی اگر از اعلی بتو داده نمیشد وازاینجهة آنکس
۱۲ که مرا بتو تسلیم کرد گناه بزرگتر دارد ۞ وازآنوقت پیلاطُس خواست
اورا آزاد نماید لیکن یهودان فریاد برآورده میگفتند که اگر این شخص را
رها کنی دوست قیصر نیستی هرکه خودرا پادشاه سازد برخلاف

۱۳ قیصر سخن کوید ۞ پس چون پیلاطُس این سخنرا شنید عیسی را
بیرون آورده بر مسند حکومت در موضعی که بلاط و بعبری جبّا تا
۱۴ کفته میشد نشست ۞ و وقت تهیّهٔ فصح و قریب بساعت ششم بود که
۱۵ بیهودیان کفت اینك پادشاه شما ۞ ایشان فریاد زدند اورا بردار بردار
صلیبش کن پیلاطُس بایشان کفت آیا پادشاه شمارا صلیب کنم
رؤسای کَهَنَه جواب دادند که غیر از قیصر پادشاهی نداریم ۞

(ذکر صلیب نمودن مسیح)

۱۶ آنکاه اورا بدیشان تسلیم کرد تا مصلوب شود پس عیسی را کرفته
۱۷ بردند ۞ وصلیب خودرا برداشته بیرون رفت بموضعی که به جُمجُمَه
۱۸ مسمّی بود و بعبری انرا جُلجُتا میکفتند ۞ اورا در آنجا صلیب نمودند
۱۹ و دو نفر دیکررا از اینطرف و آنطرف و عیسی درمیان ۞ و پیلاطُس
تقصیرنامهٔ نوشته بر صلیب کذارد و نوشته این بود عیسیٔ ناصری
۲۰ پادشاه یهود ۞ و این تقصیرنامه را بسیاری از یهود خواندند زیرا که
آنمکانیکه عیسی را صلیب کردند نزدیک شهر بود و آنرا بزبان عبری
۲۱ ویونانی ولاتینی نوشته بودند ۞ پس رؤسای کَهَنَهٔ یهود به پیلاطُس
کفتند منویس پادشاه یهود بلکه که او کفت منم پادشاه یهود ۞
۲۲ ۲۳ پیلاطُس جواب داد آنچه نوشتم نوشتم ۞ پس لشکریان چون عیسی را
صلیب کردند جامه های اورا برداشته چهار قسمت کردند هر سپاهی را
یکسهم و پیراهن اورا نیز امّا پیراهن درز نداشت بلکه تماماً از بالا بافته

۲۴ شده بود○ پس بیکدیکر کفتند اینرا پاره نکنیم بلکه قرعه برآن ببندازیم
تا ازآن کِه شود تا تمام شود کتابی که کفت درمیان خود جامه های
مرا تقسیم کردند و برلباس من قرعه افکندند پس لشکریان چنین
۲۵ کردند○ و پای صلیب عیسی مادرا و وخواهرمادرش مریم زن
۲۶ کلوپا و مریم مجدلیّه ایستاده بودند○ چون عیسی مادر خودرا با آن
شاکردیکه دوست میداشت ایستاده دید بمادرخود کفت ای زن
۲۷ اینك پسرتو○ و بآن شاکرد کفت اینك مادرتو و همانساعت آنشاکرد
۲۸ اورا بخانهٔ خود برد○ و بعد چون عیسی دید که تمام چیزها بانجام رسیده
۲۹ است تا کتاب تمام شود کفت تشنه ام○ و در آنجا ظرفی پر از سرکه
کذارده بود پس اسفنجی را از سرکه مملوّ ساخته و بر زوفا کذارده نزدیك
۳۰ دهان او بردند○ چون عیسی سرکه را کرفت کفت تمام شد وسر
۳۱ خودرا پأیین آورده جان بداد○ پس یهودیان تا نعشها در روز سبت
بر صلیب نماند چونکه روز تهیّه بود و آن سبت روز بزرك بود از
پیلاطُس درخواست کردند که ساق پایهای ایشانرا بشکنند و پأیین
۳۲ بیاورند○ آنکاه لشکریان آمدند وساقهای آن اوّلین و دیکریرا که با
۳۳ او صلیب شده بود شکستند○ امّا چون نزد عیسی آمدند دیدند
۳۴ که پیش ازآن مرده بود ساقهای اورا نشکستند○ لکن یکی از لشکریان
۳۵ بپهلوی او نیزهٔ زد که در آنساعت خون و آب بیرون آمد○ و آنکسی
که دید شهادت داد و شهادت او راست است و او میداند که راست
۳۶ میکوید تا شما نیز ایمان آورید○ زیرا که اینواقع شد تا کتاب تمام شود

۳۷ که کفت استخوانی از او شکسته نخواهد شد○ و باز دیکر کتاب میکوید
آن کسیرا که نیزه زدند خواهند نکریست○

(ذکر دفن مسیح)

۳۸ و بعد از این یوسف که از اهل رامه و شاکرد عیسی بود لیکن مخفی از
ترس یهود از پیلاطُس خواهش کرد که جسد عیسی را بردارد پیلاطُس
۳۹ اذن داد پس آمده لعش عیسی را برداشت○ و نیقودیمُس نیز که اوّل
درشب نزد عیسی آمد مرّ مخلوط با عود قریب بصد رطل با خود
۴۰ آورد○ آنکاه لعش عیسی را برداشته در کفن با حنوط برسم تکفین
۴۱ یهود پیچیدند○ و در موضعی که صلیب شد باغی بود و در باغ قبر تازهٔ
۴۲ که هرکز هیچ کس درآن دفن نشده بود○ پس بسبب تهیّهٔ یهود
عیسی را در آنجا کذاردند چونکه آن قبر نزدیک بود

(باب بیستم ذکر قیامت مسیح و ظهور او بر مریم مجدلیّه)

۱ بامدادان در اوّل هفته وقتیکه هنوز تاریک بود مریم مجدلیّه بسر
۲ قبر آمد و دید که سنك از قبر برداشته شده است○ پس دوان دوان
نزد شِمعون پِطرُس و آن شاکرد دیکر که عیسی او را دوست میداشت
آمده بایشان کفت خداوند را از قبر برده اند و نمیدانیم او را کجا کذارده○
۳ آنکاه پِطرُس و آن شاکرد دیکر بیرون شده بجانب قبر شتافتند○
۴ و هر دو باهم میدویدند امّا آن شاکرد دیکر از پِطرُس پیش افتاده
۵ اوّل بقبر رسید○ و خم شده کفنرا کذاشته دید لیکن داخل قبر نشد○

۶ بعد شمعون پِطرُس نیز از عقب او آمد و داخلِ قبر کشته کفن را
۷ کذاشته دید ۞ و دستمالی را که بر سر او بود نه با کفن نهاده بلکه در جای
۸ علیحدّه پیچیده ۞ پس آنشاکرد دیکر که اوّل سر قبر آمده بود نیز داخل
۹ شده دید و ایمان آورد ۞ که هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از
۱۰ ۱۱ مردکان برخیزد ۞ پس آن دو شاکرد بمکان خود باز کشتند ۞ امّا
مریم بیرون قبر کریان ایستاده بود و چون میکریست بسوی قبر خم
۱۲ شده ۞ دو فرشته را که لباس سفید در بر داشتند یکی بطرف سر
و دیکری بجانب قدم در جائیکه بدن عیسی کذارده بود نشسته
۱۳ دید ۞ ایشان بدو کفتند ای زن برایچه کریانی بدیشان کفت
۱۴ خداوند مرا برده اند و نمیدانم او را کجا کذارده ۞ چون این کفت بعقب
ملتفت شده عیسی را ایستاده دید لیکن نشناخت که عیسی است ۞
۱۵ عیسی بدو کفت ایزن برایچه کریانی کِرا میطلبی چون او کمان کرد که
باغبان است بدو کفت ای آقا اکر تو او را برداشتهٔ بمن بکو او را کجا
۱۶ کذاردهٔ تا من او را بردارم ۞ عیسی بدو کفت ایمریم او بر کشته کفت
۱۷ ربّونی یعنی ای معلّم ۞ عیسی بدو کفت مرا لمس مکن که هنوز نزد پدر
خود بالا نرفته ام ولیکن نزد برادران من شتافته بایشان بکو که نزد پدر
۱۸ خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما میروم ۞ مریم مجدلیّه آمده
شاکردان را خبر داد که خداوند را دیده ام و بمن چنین کفت ۞

(ذکر ظهور مسیح برده نفر از رسولان)

۱۹ و شامکاهان همانروز که یکشنبه بود هنکامی که درها بسته بود جائیکه

شاکردان بسبب ترس یهود جمع بودند ناکاه عیسی آمده درمیان
۲۰ ایستاد وبدیشان کفت سلام برشما باد ۞ وچون این بکفت دستها
وپهلوی خودرا بایشان نشان داد وشاکردان چون خداوندرا
۲۱ دیدند شاد کشتند ۞ باز عیسی بایشان کفت سلام برشما باد چنانکه
۲۲ پدرمرا فرستاد من نیز شمارا میفرستم ۞ وچون این بکفت دمید و
۲۳ بایشان کفت روح القدس را بیابید ۞ کناهان آنانیکه آمرزید ید
۲۴ برای ایشان آمرزیده شد وآنانیراکه بستید بسته شد ۞ امّا توما یکی از
آن دوازده که اورا توام میکفتند وقتیکه عیسی آمد با ایشان نبود ۞
۲۵ پس شاکردان دیکربدو کفتند خداوندرا دیده ایم بدیشان کفت
تادردودستش جای میخها نه بینم وانکشت خودرا درجای میخها نه
کذارم ودست خودرا برپهلویش ننهم هرآینه ایمان نیاورم ۞

(ذکر ظهور مسیح بر یازده رسول)

۲۶ وبعد از هشت روز دیکر باز شاکردان با توما درخانهٔ جمع بودند ودر
هابسته بودکه ناکاه عیسی آمد ودرمیان ایستاده کفت سلام برشما باد ۞
۲۷ پس بتوما کفت انکشت خودرا باینجا بیاور ودستهای مرا ببین
ودست خودرا بیاور وبرپهلوی من کذار وسُست ایمان مباش بلکه
۲۸ مؤمن شو ۞ توما درجواب وی کفت ایخداوند وای خدای من ۞
۲۹ عیسی کفت ای توما بعد ازدیدنم ایمان آوردی خوشا حال آنانیکه
۳۰ ندیده ایمان آورند ۞ وعیسی معجزات بسیار دیکرنزد شاکردان نمود

۳۱ که در این کتاب نوشته نشد۞ لیکن اینقدر نوشته شد تا ایمان آورید
که عیسی مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده باسم او حیات یابید

(باب بیست و یکم ظهور مسیح بر هفت نفر از شاگردان در جلیل)

۱ بعد از آن عیسی باز خود را در کنارهٔ دریای طبریّه بشاگردان
۲ ظاهر ساخت و بر این طور نمود ار گشت۞ شِمعُون پِطرُس و توما
معروف به توام و نتنائیل که از قانای جلیل بود و دو پسر زَبَدی
۳ و دُو نفر دیگر از شاگردان او جمع بودند۞ شِمعُون پِطرُس بایشان
گفت میروم تا صید ماهی کنم با و گفتند ما نیز با تو میائیم پس بیرون
۴ آمده بکشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند۞ و چون صبح
شد عیسی بر ساحل ایستاد لیکن شاگردان ندانستند که عیسی
۵ است۞ عیسی بدیشان گفت ای بچه ها نزد شما خوراکی هست باو
۶ جواب دادند نی۞ بدیشان گفت دام را بطرف راست کشتی بیندازید
که خواهید یافت پس انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آنرا
۷ بکشند۞ پس آن شاگردی که عیسی اورا محبّت مینمود گفت خداوند
است چون شِمعُون پِطرُس شنید که خداوند است جامهٔ خود را
۸ در بر پیچید چونکه برهنه بود و خود را در دریا انداخت۞ امّا شاگردان
دیگر در زورق آمدند زیرا که از خشکی دور نبودند مگر قریب
۹ بدویست ذراع و دام ماهی را میکشیدند۞ پس چون بخشکی آمدند
۱۰ آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده و نان دیدند۞ عیسی بدیشان

۱۱ کفت ازماهی که الآن کرفتید بیاورید ۞ شِمعُون پِطرُس رفت
ودام را بر زمین کشید پر از صد و پنجاه وسه ماهیٔ بزرك وباوجودیکه
۱۲ اینقدر بود دام پاره نشد ۞ عیسی بدیشان کفت بیا ئید بخورید ولی
احدی از شاکردان جرأت نکرد که ازاو بپرسد تو کیستی زیرا که
۱۳ میدانستند خداوند است ۞ آنکاه عیسی آمد ونان را کرفته بدیشان
۱۴ داد وهمچنین ازماهی ۞ واین مرتبهٔ سیّم بود که عیسی بعد از برخاستن
از مردکان خود را بشاکردان ظاهر کرد ۞

(استوار ساختن مسیح ایمان شِمعُون پطرس را)

۱۵ وبعد از غدا خوردن عیسی بشِمعُون پِطرُس کفت ای شمعون پسر
یونا آیا مرا بیشتر از اینها محبّت میکنی بدو کفت بلی خداوندا تو میدانی
۱۶ که تو را دوست میدارم بدو کفت برّه های مرا خوراك بده ۞ باز در
ثانی باو کفت ایشمعون پسر یونا آیا مرا محبّت مینمائی باو کفت بلی
خداوندا تو میدانی که تو را دوست میدارم بدو کفت کوسفندان مرا
۱۷ شبانی کن ۞ مرتبهٔ سیّم بدو کفت ایشمعون پسر یونا مرا دوست
میداری پِطرُس محزون کشت زیرا که مرتبهٔ سیّم بدو کفت مرا دوست
میداری پس باو کفت خداوندا تو برهر چیز واقف هستی تومیدانی
که تو را دوست میدارم عیسی بدو کفت کوسفندان مرا خوراك ده ۞
۱۸ هر آینه هر آینه بتو میکویم وقتیکه جوان بودی کمر خود را میبستی
وهرجا میخواستی میرفتی ولکن زمانیکه پیر شوی همانا دستهای خود را

درازکنی ودیکران تورا بسته بجائیکه نمیخواهی تورا خواهند برد۞
۱۹ وبدین سخن اشاره کرد که بچه قسم مرک خدارا تمجید خواهد نمود
۲۰ وچون این بکفت باو فرمود از عقب من بیا۞ پطرس ملتفت شده
دید آن شاکردیکه عیسی اورا محبّت مینمود متابعت میکند وهمان
بودکه برسینهٔ وی وقت عشاء تکیه میکرد وکفت خداوندا کیست
۲۱ آنکه تورا تسلیم میکند۞ پس چون پطرس اورا دید بعیسی کفت
۲۲ ایخداوند واوچه شود۞ عیسی بدو کفت اکر بخواهم که او بماند تا بازآیم
۲۳ تورا چه تو از عقب من بیا۞ پس این سخن درمیان برادران شهرت
یافت که آن شاکرد نخواهد مرد لیکن عیسی بدو نکفت که نمیمیرد
۲۴ بلکه اکر بخواهم که او بماند تا بازآیم تورا چه۞ واین شاکردیست که
باین امور شهادت داد واین هارا نوشت ومیدانیم که شهادت اوراست
۲۵ است۞ ودیکر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اکر فردًا فردًا
نوشته شود کمان ندارم که جهان هم کنجایش نوشته هارا داشته باشد
آمین

(باب اوّل اعمال رسولان مقدّمۀ کتاب)

صحیفۀ اوّلرا انشاء نمودم ای تاؤفِلُس دربارۀ همه اموری که عیسی ۱
بآنها عمل نمودن و تعلیم دادن آغاز نهاد ۞ تا آن روزیکه رسولان ۲
برگزیدۀ خودرا بروح القدس وصیّت فرموده بالا برده شد ۞ که ۳
بدیشان نیز بعد از زحمت کشیدن خود خویشتن را زنده ظاهر کرد
ببراهین بسیار که در عرصۀ چهل روز بنظر ایشان میآمد و از امور
ملکوت خدا تکلّم می نمود ۞

(نصایح آخر مسیح و وعدۀ رُوح القدس و صُعود خداوند)

و چون با ایشان جمع شد ایشانرا قدغن فرمود که از اُورشلیم جدا ۴
مشوید بلکه منتظر آن وعدۀ پدر باشید که از من شنیده اید ۞ که ۵
یحیی بآب تعمید میداد لیکن شما بعد از اندك ایّامی بروح القدس
تعمید خواهید یافت ۞ پس آنانیکه جمع بودند از او سؤال نموده ۶
گفتند خداوندا آیا در اینوقت ملکوترا براسرائیل باز برقرار میداری ۞
بدیشان گفت از شما نیست که ازمنه و اوقاتیرا که پدر در اقتدار خود ۷
نگاه داشته است بدانید ۞ لیکن بنزول روح القدس بر شما تقویّت ۸
خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود در اُورشلیم و تمامی یهودیّه

۹ وسامره وتا اقصای زمین ۞ وچون این بکفت وقتیکه ایشان همی
نکریستند او بالا برده شد وابری اورا از چشمان ایشان پنهان ساخت ۞
۱۰ وچون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنکامیکه او میرفت
۱۱ ناکاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده ۞ کفتند ایمردان جلیلی
چرا ایستاده بسوی آسمان نکرانید همین عیسی که از نزد شما باسمان
بالا برده شد باز خواهد آمد بهمین طوریکه اورا بسوی آسمان روان
۱۲ دیدید ۞ آنکاه باورشلیم مراجعت کردند از کوه مسمّی بزیتون که
۱۳ نزدیک باورشلیم بمسافت سفر روزی سبت است ۞ وچون
داخلشدند ببالاخانهٔ بر آمدند که در آنجا پطرس ویوحنّا ویعقوب
واندریاس وفیلپّس وتوما وبرتولما ومتّی ویعقوب ابن حلفی وشمعون
۱۴ غیوّر ویهودای برادر یعقوب مقیم بودند ۞ وجمیع اینها با زنان ومریم
مادر عیسی وبرادران او بیکدل در عبادت ودعا مواظب می
بودند ۞

(انتخاب کردن متّیاس تا رسول شود بجای یهودای اسخریوطی)

۱۵ ودر آن ایام پطرس در میان برادران که عدد اسامی ایشان جملةً
۱۶ قریب بصد وبیست بود برخاسته کفت ۞ ای برادران میبایست
تمام شود آن نوشتهٔ که روح القدس بیش کفت از زبان داود دربارهٔ
۱۷ یهودا که راهنمای کیرندکان مسیح شد ۞ که او با ما محسوب شده نصیبی
۱۸ در این خدمت یافت ۞ پس او از اجرت ظلم پارچهٔ زمین خریده در
میان آن بروی در افتاده شکمش درید وتمامی امعایش ریخته شد ۞

۱۹ وبرتمام سکنهٔ اُورشلیم معلوم گردید چنانکه آن زمین در لغت ایشان
۲۰ بحقل دمّا یعنی زمین خون نامیده شد ۞ زیرا در کتاب زبور مکتوب
است که خانهٔ او خراب بشود وهیچ کس در آن مسکن نگیرد ومنصب
۲۱ نظارتش را دیگری ضبط نماید ۞ الحال میباید از آن مردمانیکه
مصاحب ما بودند در تمام آنمدّتیکه عیسی خداوند با ما آمد ورفت
۲۲ میکرد ۞ از زمان تعمید یحیی تا روزیکه از نزد ما بالا بُرده شد یکی از
۲۳ ایشان با ما شاهد برخاستن او بشود ۞ آنگاه دو نفر یوسف مسمّی به
۲۴ برسبا که به یوستُس ملقّب بود ومتّیاس را برپا داشتند ۞ ودعا کرده
گفتند تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی بنما کدام یک از
۲۵ این دو را برگزیدهٔ ۞ تا قسمت اینخدمت ورسالت را بیابد که یهودا
۲۶ از آن باز افتاده بمکان خود پیوست ۞ پس قرعه بنام ایشان افکندند
وقرعه بنام متّیاس برآمد واو با یازده رسول محسوب گشت

(باب دوّم ذکر نزول فارقلیط که عبارت از روُح القدس است)

۱ وچون روز پنطیکاست رسید بیک دل یک جا بودند ۞ که ناگاه
۲ آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد وتمام آنخانه را
۳ که در آنجا نشسته بودند مملوّ ساخت ۞ وزبانهای منقسم شده مثل
زبانهای آتش بدیشان ظاهر گشته بر هریکی از ایشان قرار گرفت ۞
۴ وهمه بروح القدس مملوّ گشته بزبانهای مختلف بنوعیکه روح
۵ بدیشان قدرت تلفّظ بخشید سخن گفتن گرفتند ۞ ومردم یهود خدا

۶ پرست از هر طائفهٔ زیر فلک در اُورشلیم منزل میداشتند○ پس چون
این صوت بلند شد کروهی فراهم شده در حیرت افتادند زیرا هر کس
۷ لغت خودرا از ایشان شنید○ وهمه مبهوت ومتعجّب شده بایکدیکر
۸ میکفتند مکر همهٔ اینها که حرف می زنند جلیلی نیستند○ پس
۹ چونستکه هریکی از ما لغت خودرا که درآن تولّد یافته ایم میشنویم○
پارتیان ومادیان وعلامیان وساکنان جزیره ویهودیه وکَپَّدُکیّا وپُنطُس
۱۰ وآسیا○ وفریجیّه وپَمْفُلیّه ومصر ونواحیٔ لِیبیّا که متصّل به قیروانست
۱۱ وغربا از روم یهودان ویهودان جدید○ واهل کریت وعرب اینها را
۱۲ می شنویم که بزبانهای ما ذکر کبریائی خدا میکنند○ پس همه در
۱۳ حیرت وشکّ افتاده بایکدیکر کفتند این بکجا خواهد انجامید○ امّا
بعضی استهزاء کنان کفتند که از خمر تازه مست شدند○

(موعظهٔ پطرُس)

۱۴ پس پطرُس با آن یازده برخاسته آواز خودرا بلند کرده بدیشان
کفت ای مردان یهود وجمیع سکنهٔ اُورشلیم این بداینید وسخنان مرا
۱۵ فرا کیرید○ زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما کمان میبرید که
۱۶ ساعت سیّم از روز است○ بلکه این همانست که یوئیل نبیّ کفت○
۱۷ که خدا میکوید در ایّام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام
بشر افاضه کنم و پسران ودختران شما نبوّت کنند وجوانان شما را
۱۸ رؤیاها و پیرانرا خوابها روی نماید○ بلکه بر غلامان وکنیزان خود در
۱۹ آن ایّام از روح خود افاضه کنم وایشان نبوّت خواهند نمود○ واز

بالا در افلاک عجائب و از پائین در زمین آیا ترا از خون و آتش
۲۰ و ضباب دود بظهور آورم ۞ خورشید بظلمت و ماه بخون مُبدّل
۲۱ کردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند ۞ و چنین خواهد بود
۲۲ که هر که بنام خداوند دعا کند نجات یابد ۞ ای مردان اسرائیلی
اینسخنانرا بشنوید عیسیٔ ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن
کشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر کردانید
۲۳ چنانکه خود میدانید ۞ این شخص چون حسب رای مختوم و پیش
دانیٔ خدا تسلیم کرده شد شما بدست کناهکاران برصلیب کشیده
۲۴ مقتول ساختید ۞ که خدا دردهای موت را کُسِسته اورا برخیزانید
۲۵ زیرا محال بود که موت او را در بند نکاه دارد ۞ زیرا که داود دربارهٔ
وی میکوید خداوند را همواره پیش روی خود دیده ام که بدست
۲۶ راست منست تا جنبش نخورم ۞ از این سبب دلم شاد کردید و زبانم
۲۷ بوجد آمد بلکه جسدم نیز در امید ساکن خواهد بود ۞ که نفس مرا
در عالم الاموات نخواهی کذاشت و اجازت نخواهی داد که قدّوس تو
۲۸ فساد را بیند ۞ طریقهای حیا ترا بمن آموختی و مرا از روی خود بخرمی
۲۹ سیر کردانیدی ۞ ای برادران می توانم دربارهٔ داود پَطرِیارخ با شما
بیمحابا سخن کویم که او وفات نموده دفن شد و مقبرهٔ او تا امروز در میان
۳۰ ماست ۞ پس چون نبیّ بود و دانست که خدا با او قسم خورد که از
ذرّیت صلب او بحسب جسد مسیح را برانکیزاند تا بر تخت او قرار
۳۱ کیرد ۞ دربارهٔ قیامت مسیح پیش دیده کفت که نفس او در عالم

۳۲ الاموات کذاشته نشود وجسد او فساد را نه بیند؟ پس همان عیسی را
۳۳ خدا برخیزانید وهمهٔ ما شاهد بر آن هستیم؟ پس چون بدست
راست خدا بالا برده شد روح القدس موعود را از پدر یافته اینرا که
۳۴ شما حال می بینید ومیشنوید افاضه کرده است؟ زیرا که داود بآسمان
صعود نکرد لیکن خود میکوید خداوند بخداوند من کفت بریمین
۳۵ ۳۶ من بنشین؟ تا دشمنانت را پای انداز تو سازم؟ پس جمیع آل
اسرائیل یقیناً بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید
۳۷ خداوند ومسیح ساخت؟ چون شنیدند دل ریش کشته به پِطرُس
۳۸ وَسائر رسولان کفتند ای برادران چه کنیم؟ پِطرُس بدیشان کفت
توبه کنید وهریک از شما باسم عیسی مسیح بجهة امرزش کناهان تعمید
۳۹ کیرید تا عطای روُح القدس رایابید؟ زیرا که این وعده است برای
شما وفرزندان شما وهمه آنانیکه دورند یعنی هرکسیکه خداوند خدای
۴۰ ما او را دعوت کند؟ وبسخنان بسیار دیکر بدیشان شهادت داد
۴۱ وموعظه نموده کفت که خود را ازاین فرقهٔ کج رو رستکار سازید؟ پس
آنانیکه کلام او را بخوشی پذیرفتند تعمید کرفتند ودرهمان روز
۴۲ تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند؟ ودر تعلیم رسولان ومشارکت
۴۳ ایشان وشکستن نان وعبادت مواظبت مینمودند؟ وهمهٔ خلق بیم
کردند ومعجزات وعلامات بسیار از دست رسولان صادر میکشت؟
۴۴ وجملکئ مؤمنین باهم میزیستند ودر همه چیز شریک میبوُدند؟
۴۵ واملاك واموال خود را فروخته آنها را بهرکس بقدر احتیاجش

۴۶ تقسیم میکردند○ وهر روزه در هیکل بیك دل انجمن میداشتند ودر
خانه ها نانرا پاره میکردند وخوراك را بخوشی وساده دلی میخوردند○
۴۷ وخدارا حمد میگفتند ونزد تمام خلق عزیز میگردیدند وخداوند
هرروزه ناجیانرا بر کلیسا می افزود

(باب سیّم شفادادن پطرس لنگیرا بردروازهٔ هیکل)

۱ ودرساعت نهم وقت نماز پطرس ویوحنّا باهم بهیکل میرفتند○
۲ ناگاه مردیرا که لنگ مادرزاد بود می بردند که اورا هر روزه بر آن در
هیکل که جمیل نام دارد می گذاشتند تا ازروندگان بهیکل صدقه
۳ بخواهد○ آنشخص چون پطرس ویوحنّا رادید که میخواهند بهیکل
۴ داخل شوند صدقه خواست○ امّا پطرس با یوحنّا بروی نیک
۵ نگریسته گفت بما بنگر○ پس برایشان نظرافکنده مترقب بود که از
۶ ایشان چیزی بگیرد○ آنگاه پطرس گفت مراطلا ونقره نیست امّا
۷ آنچه دارم بتومیدهم بنام عیسی مسیح ناصری برخیز وبخرام○ ودست
راستش را گرفته اورا برخیزانید که درساعت پایها وساقهای اوقوّت
۸ گرفت○ وبرجسته بایستاد وخرامید وبا ایشان خرامان ورقص
۹ کنان وخدارا حمد گویان داخل هیکل شد○ وجمیع قوم اورا
۱۰ خرامان وخدارا تسبیح خوانان دیدند○ وچون اورا شناختند که
همان است که بدرِ جمیل هیکل بجهة صدقه می نشست بسبب این
۱۱ امر که براو واقعشد متعجّب ومتحیّر گردیدند○ وچون آن لنگِ

شفا یافته به پطرس و یوحنا متمسّک بود تمامی قوم در رواقی که
بسلیمانی مسمّی است حیرت زده بشتاب گرد ایشان جمعشدند ۞
(موعظهٔ پطرس)
۱۲ آنگاه پطرس ملتفت شده بدانجماعت خطاب کرد که ای مردان
اسرائیلی چرا ازاینکار تعجّب دارید وچرابرما چشم دوخته اید که گویا
۱۳ بقوّت وتقوای خود این شخص را خرامان ساختیم ۞ خدای ابرهیم
واسحق ویعقوب خدای اجداد ما بندهٔ خود عیسی را تمجید کرد که
شما تسلیم نموده او را در حضور پیلاطس انکار کردید هنگامیکه او
۱۴ حکم برهایندنش میکرد ۞ امّا شما آن قدّوس وعادلرا منکر شده
۱۵ خواستید که مردی خون ریز بشما بخشیده شود ۞ ورئیس حیاترا
کشتید که خدا اورا ازمردگان برخیزانید و ما شاهد براو هستیم ۞
۱۶ وبسبب ایمان به اسم او اسم او این شخص را که می بینید ومیشناسید
قوّت بخشیده است بلی آن ایمانی که بوسیلهٔ اوست اینکسرا پیش روی
۱۷ همهٔ شما صحّت کامل عطا کرده است ۞ والحال ای برادران میدانم
۱۸ که شما وهم چنین حکّام شما اینرا بسبب ناشناسائی کردید ۞ ولیکن
خدا آن اخباریکه بزبان جمیع انبیای خود پیش گفته بود که مسیح
۱۹ باید زحمت بیند همین طور بانجام رسانید ۞ پس توبه وانابت کنید
تا گناهان شما محو گردد وتا اوقات استراحت از حضور خداوند
۲۰ برسد ۞ وعیسی مسیح راکه ازاوّل برای شما اعلام شده بود بفرستد ۞
۲۱ که میباید آسمان اورا پذیرد تازمان معاد کلّ اشیاء که خدا از بدو عالم

بزبان جمیع انبیای مقدّس خود از آن اخبار نمود ۞ زیرا موسی باجداد ۲۲
گفت که خداوند خدای شما نبیّ مثل من از میان برادران شما برای
شما مبعوث خواهد کرد کلام او را بشنوید در هرچه بشما تکلّم کند ۞
وهر نفسی که آن نبیّ را نشنود از قوم منقطع گردد ۞ وجمیع انبیاء ۲۳ ۲۴
نیز از صموئیل وآنانیکه بعد از او تکلّم کردند از این ایّام اخبار نمودند ۞
شما هستید اولاد پیغمبران وابنای آن عهدیکه خدا با اخداد ما بست ۲۵
وقتیکه با برهیم گفت از ذریّت تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند
یافت ۞ برای شما اوّلاً خدا بندهٔ خود عیسی را برخیزانیده فرستاد ۲۶
تا شما را برکت دهد به برگردانیدن هریکی از شما را از گناهان خود

(باب چهارم ذکر گرفتاری وحبس کردن پطرس ویوحنّا)

وچون ایشان با قوم سخن میگفتند کَهَنَه وشحنهٔ هیکل وصدّوقیان ۱
برسر ایشان تاختند ۞ چونکه مضطرب بودند از اینکه ایشان خلق را ۲
تعلیم میدادند ودر عیسی بقیامت از مردگان اعلام می نمودند ۞
پس دست برایشان انداخته تا فردا محبوس نمودند زیرا که عصر بود ۞ ۳
امّا بسیاری از مستمعین کلام ایمان آوردند وعدد ایشان قریب به ۴
پنج هزار رسید ۞ بامدادان رؤساء ومشایخ وکاتبان ایشان در اُورشلیم ۵
فراهم آمدند ۞ با حنّای رئیس کَهَنَه وقیافا ویوحنّا واسکندر وهمه ۶
کسانیکه از قبیلهٔ رئیس کَهَنَه بودند ۞ وهردو تن را درمیان بداشتند واز ۷
ایشان پرسیدند که شما بکدام قوّت وبچه نام اینکار را کرده اید ۞

۸ آنگاه پطرس از روح القدس مملوّ شده بدیشان گفت ای رؤسای
۹ قوم و مشایخ اسرائیل ۞ اگر امروز از ما باز پرس میشود دربارهٔ احسانی
که بدین مرد ضعیف شده یعنی بچه سبب او صحّت یافته است ۞
۱۰ جمیع شما و تمام قوم اسرائیل را معلوم باد که بنام عیسی مسیح ناصری
که شما مصلوب داشتید و خدا اورا از مردگان برخیزانید بقدرت او
۱۱ این کس در حضور شما تندرست ایستاده است ۞ اینست آنسنگی
۱۲ که شما معماران آنرا ردّ کردید و الحال سر زاویه شده ۞ و در هیچ کس
غیر از او نجات نیست زیرا که اسمی دیگر زیر آسمان بمردم عطا نشده
۱۳ که بدان باید ما نجات یابیم ۞ پس چون جرأت پطرس و یوحنّا را
دیدند و دانستند که مردم بی علم و امّی هستند تعجّب کردند و ایشان را
۱۴ شناختند که از همراهان عیسی بودند ۞ و چون آن شخص را که شفا
یافته بود با ایشان ایستاده دیدند در جواب ایشان عاجز ماندند ۞
۱۵ پس حکم کردند که ایشان از مجلس بیرون روند و با یکدیگر مشورت
۱۶ کرده گفتند ۞ که با این دو شخص چه کنیم که بر جمیع سکنهٔ اورشلیم
واضح شد که معجزهٔ آشکار از ایشان صادر شد و نمی توانیم انکار کرد ۞
۱۷ لیکن تا بیشتر در میان قوم شیوع نیابد ایشانرا سخت تهدید کنیم که
۱۸ دیگر با هیچ کس این اسم را بزبان نیاورند ۞ پس ایشانرا خواسته
قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند ۞
۱۹ امّا پطرس و یوحنّا در جواب ایشان گفتند اگر نزد خدا صواب است
۲۰ که اطاعت شما را بر اطاعت خدا ترجیح دهیم حکم کنید ۞ زیرا که ما را

امکان آن نیست که آنچه دیده وشنیده ایم بازنکوئیم ۞ وچون زیاده ۲۱
تهدید نموده بودند ایشانرا آزاد ساختند چونکه راهی نیافتند که
ایشانرا معذّب سازند بسبب قوم زیرا همه بواسطهٔ آن ماجرا خدارا
تمجید می نمودند۞ زیرا آن شخصی که معجزهٔ شفا دراو پدیدکشت بیشتر ۲۲
ازچهل ساله بود۞

(فرح کلیسا بر رهائی دو رسول)

وچون رهائی یافتند نزد رفقای خود رفتند وایشانرا ازآنچه رؤسای ۲۳
کَهَنَه ومشایخ بدایشان کفته بودند مطّلع ساختند۞ چون این ۲۴
شنیدند آواز خودرا بیک دل بخدا بلند کرده کفتند خداوندا تو
آنخدائی که آسمان وزمین ودریا وآنچه درآنها است آفریدی۞ که ۲۵
بزبان بندهٔ خود داود کفتی چرا امّتها هنکامه میکنند واقوام بباطل
می اندیشند۞ سلاطین زمین برخاستند وحکّام باهم مشورت ۲۶
کردند برخلاف خداوند وبخلاف مسیحش۞ زیراکه فی الواقع بر ۲۷
بندهٔ قدّوس توعیسی که اورا مسح کردی هیرودیس وپنطیوس
پیلاطس با امّتها واقوام اسرائیل باهم جمعشدند۞ تا آنچه دست ۲۸
ورای تو ازقبل مقدّر فرموده بود بجا آورند۞ والآن ایخداوند ۲۹
بتهدیدات اینها نظرکن وغلامان خودرا عطا فرما تا بدلیریٔ تمام
بکلام توتکلّم کنند۞ بدرازکردن دست خود بجهت شفا دادن ۳۰
وجاری کردن آیات ومعجزات بنام بندهٔ قدّوس خود عیسی۞ وچون ۳۱
ایشان دعاکرده بودند مکانیکه درآن جمع بودند بحرکت آمد

وهمه بروح القدس مملوّ كشته كلام خدارا بدليری اعلام نمودند○
٣٢ وجملهٔ مؤمنين رايک دل ويک جان بود بحدّيكه هيچكس چيزی
ازاموال خودرا ازآن خود نميدانست بلكه همه چيزرا مشترک می
داشتند○

(ذكر حالات كليسا وسيرت مسيحيان)

٣٣ ورسولان بقوت عظيم بقيامت عيسی خداوند شهادت ميدادند
٣٤ وتوفيقی عظيم برهمكیٔ ايشان بود○ زيرا هيچ كس ازآنكروه محتاج
نبود كه هركه صاحب زمين يا خانه بود آنهارا فروخته قيمت
٣٥ مبيعاترا آورده○ بقدمهای رسولان مينهادند وبهريک بقدر
٣٦ احتياجش تقسيم می نمودند○ ويوسف كه رسولان اورا برنابا يعنی ابن
٣٧ الوعظ لقب دادند مردی ازسبط لاوی وازطائفهٔ قِبْرُسِی○ زمينی
كه داشت فروخته نقد آنرا آورد وپيش قدمهای رسولان كذارد○

(باب پنجم حكايت حنّانيا وسفيره)

١ امّا شخصی حنّانيا نام باتّفاق زوجه اش سفيره ملكی فروخته○
٢ قدری ازوجهٔ آنرا باطّلاع زن خود پنهان كرد وبعضی ازآنرا آورده
٣ نزد قدمهای رسولان نهاد○ آنكاه پطرس كفت ای حنّانيا چرا شيطان
دلترا مملوّ ساخت تا روح القدس را فريب دهی ومقداری ازبهای
٤ زمين را نهان داری○ آيا چون نزد تو بود ازآن تو نبود وچون
فروخته شد دراختيار تو نبود چرا اينرا دردل خود نهادی بانسان

٥ دروغ نگفتی بلکه بخدا ⊙ حنّانیا چون این سخن را شنید افتاده جانرا
سپرد و خوفی شدید بر همه مستمعین این امور مستولی گشت ⊙
٦ آنگاه جوانان برخاسته اورا کفن کردند و بیرون برده دفن نمودند ⊙
٧ و تخمیناً سه ساعت گذشت که زوجه‌اش از ماجرا مطّلع نشده در
٨ آمد ⊙ پِطرُس بدو گفت مرا بگو که آیا زمین را بهمین قیمت فروختید
٩ گفت بلی بهمین ⊙ پِطرُس بوی گفت برای چه متّفق شدید تا روح
خداوند را امتحان کنید اینك پایهای آنانیکه شوهرترا مدفون ساختند
١٠ بر آستانه اند و تورا هم بیرون خواهند برد ⊙ در ساعت پیش قدمهای
او افتاده جان بداد و جوانان داخلشده اورا مرده یافتند پس بیرون
١١ برده بپهلوی شوهرش دفن کردند ⊙ و خوفی شدید تمامِ کلیسا و همه
مستمعین این امور را فرو گرفت ⊙

(ذکر ترقّیٔ ایمان و معجزات و عظمت رسولان)

١٢ و آیات و معجزات عظیمه از دستهای رسولان در میان قوم بظهور
١٣ میرسید و همه بیکدل در رواق سلیمان می بودند ⊙ امّا احدی از
دیگران جرأت نمیکرد که بدیشان ملحق شود لیکن خلق ایشانرا محترم
١٤ میداشتند ⊙ و بیشتر ایمان داران بخداوند متّحد میشدند انبوهی از
١٥ مردان و زنان ⊙ بقسمیکه مریضانرا در کوچه ها بیرون آوردند
و بر بسترها و تختها خوابانیدند تا وقتیکه پِطرُس آید اقلاً سایهٔ او بر
١٦ بعضی از ایشان بیفتد ⊙ و گروهی از بلدان اطراف اُورشلیم بیماران و رنج
دیدگان ارواح پلیده را آورده جمع شدند و جمیع آنها شفا یافتند ⊙

(ذکر حبس و آزادی و باز گرفتار شدن رسولان)

۱۷ امّا رئیس کهنه و همگی رفقایش که از طائفهٔ صدّوقیان بودند
۱۸ برخاسته بغیرت مملوّ گشتند ○ و بر رسولان دست انداخته ایشان را
۱۹ در زندان عام انداختند ○ شبانگاه فرشتهٔ خداوند درهای زندانرا
۲۰ باز کرده و ایشانرا بیرون آورده گفت ○ بروید و در هیکل ایستاده تمام
۲۱ سخنهای این حیاترا بمردم باز گوئید ○ چون این شنیدند وقت فجر
بهیکل در آمده بتعلیم مردم پرداختند امّا رئیس کهنه و مصاحبانش
آمده اهل شوری و تمام مشایخ بنی اسرائیل را طلب نموده بزندان
۲۲ فرستادند تا ایشانرا حاضر سازند ○ پس ملازمان رفته ایشانرا در زندان
۲۳ نیافتند و برگشته خبر داده ○ گفتند که زندانرا با حیتاط تمام بسته
یافتیم و پاسبانان بیرون درها ایستاده لیکن چون باز کردیم هیچ کس را
۲۴ در آن نیافتیم ○ چون کاهن و شحنهٔ هیکل و رؤسای کهنه این سخن را
۲۵ شنیدند دربارهٔ ایشان در حیرت افتادند که این چه خواهد شد ○ آنگاه
کسی آمده ایشانرا آگاهانید که اینک آنکسانیکه محبوس نمودید در
۲۶ هیکل ایستاده مردم را تعلیم می دهند ○ پس شحنه با ملازمانش رفته
ایشانرا آوردند لیکن نه بزور زیرا که از قوم بیم داشتند که مبادا ایشانرا
۲۷ سنگسار کنند ○ و چون ایشانرا بمجلس حاضر کرده برپای بداشتند
۲۸ رئیس کهنه از ایشان پرسیده گفت ○ مگر شما را قدغن بلیغ نفرمودیم
که بدین اسم تعلیم مدهید همانا اُورشلیم را بتعلیم خود پر ساخته و میخواهید

خون این مرد را بکردن ما فرود آرید ۞ پِطرُس و رسولان در جواب ۲۹
کفتند خدا را میباید بیشتر از انسان اطاعت نمود ۞ خدای پدران ۳۰
ما برخیزانید آن عیسی را که شما بصلیب کشیده کشتید ۞ اورا خدا ۳۱
بردست راست خود بالا برده سرور و نجات دهنده ساخت تا
اسرائیل را توبه و آمرزش کناهان را بدهد ۞ و ما هستیم شاهدان او بر ۳۲
این امور چنانکه روح القدس نیز هست که خدا اورا همه مطیعان
اوعطا فرموده است ۞ چون شنیدند دل ریش کشته مشورت ۳۳
کردند که ایشان را بقتل رسانند ۞ امّا شخصی فریسی غمالائیل نام ۳۴
که مفتی و نزد تمام خلق محترم بود در مجلس برخاسته فرمود تا رسولان
را ساعتی بیرون برند ۞ پس ایشانرا کفت ای مردان اسرائیلی برحذر ۳۵
باشید از آنچه می خواهید با این اشخاص بکنید ۞ زیرا قبل از این ایّام ۳۶
تِیُودا نامی برخاسته خود را شخصی می پنداشت و کروهی قریب
بچهارصد نفر بدو کرویدند او کشته شد و متابعانش نیز پراکنده
و تلف شدند ۞ و بعد از او یهودای جلیلی در ایّام اسم نویسی خروج ۳۷
کرد و جمعیرا در عقب خود جذب نمود او نیز هلاك شد و همه تابعان
او پراکنده شدند ۞ الآن بشما میکویم از این مردم دست بردارید ۳۸
وایشانرا واکذارید همانا اکر این رای و عمل از انسان باشد خود هلاك
کردد ۞ ولی اکر از خدا باشد نمی توانید آنرا برطرف نمود مبادا معلوم ۳۹
شود که با خدا منازعه میکنید ۞ پس بسخن او رضا دادند و رسولانرا ۴۰
حاضر ساخته تازیانه زدند و قدغن نمودند که دیکر بنام عیسی حرف

۴۱ نزنند پس ایشان را مرخّص کردند ۞ وایشان از حضور اهل شوری
شاد خاطر رفتند از آنرو که شایستهٔ آن شمرده شدند که بجهة اسم
۴۲ اورسوائی کشند ۞ وهر روزه درهیکل وخانه ها از تعلیم ومژده دادن
بدینکه عیسی مسیح است دست نکشیدند

(باب ششم ذکر انتخاب هفت شمّاش)

۱ ودرآن ایّام چون شاگردان زیاد شدند هلّینستان از عبرانیان
شکایت بردند بدینکه بیوه زنان ایشان درخدمت یومیّه بی بهره
۲ میماندند ۞ پس آن دوازده جماعت شاگردان راطلبیده گفتند
شایسته نیست که ما کلام خدا را ترك کرده خدمت مایده ها کنیم ۞
۳ لهذا ای برادران هفت نفرنیك نام ومملوّ از روح القدس وحکمت را
۴ از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را براین مهمّ بکماریم ۞ امّا ما خود را
۵ بعبادت وخدمت کلام می سپاریم ۞ پس تمام جماعت بدین سخن
رضا دادند واستیفان مردی مملوّ از ایمان وروح القدس وفیلپّس
وپرُوخُورُسْ ونیکانور وتیمُونْ وپَرْمیناسْ ونیقولاؤس جدیدی از
۶ اهل انطاکیّه را انتخاب کرده ۞ ایشان رادر حضور رسولان بر پای
۷ بداشتند ودعا کرده دست برایشان گذاشتند ۞ وکلام خدا ترقّی
نموده عدد شاگردان دراُورشلیم بغایت می افزود وگروهی عظیم از
کَهَنَه مطیع ایمان شدند ۞

(ذکر شهادت استیفان)

۸ امّا استیفان مملوّ از توفیق وقوّت شده آیات ومعجزات عظیمه در

۹ میان مردم از او ظاهر میشد○ وتنی چند از کنیسهٔ که مشهور است
بکنیسهٔ لیبرتینیان وقیروانیان واسکندریان واز اهل قلیقیا وآسیا
۱۰ برخاسته با استیفان مباحثه میکردند○ وبا آن حکمت وروحی که
۱۱ سخن میگفت یارای مکالمه نداشتند○ پس چند نفر را برین داشتند
که بگویند این شخص را شنیدیم که بموسی وخدا سخن کفرآمیز میگفت○
۱۲ پس قوم ومشایخ وکاتبانرا شورانیده برسروی تاختند واورا گرفتار
۱۳ کرده بمجلس حاضر ساختند○ وشهود کذبه برپای داشته گفتند که
این شخص از گفتن سخن کفرآمیز براین مکان مقدّس وتوراة دست
۱۴ بر نمیدارد○ زیرا اورا شنیدیم که میگفت این عیسیٔ ناصری این
مکانرا تباه سازد ورسومی را که موسی بما سپرد تغییر خواهد داد○
۱۵ وهمه حاضرین مجلس براو چشم دوخته چهرهٔ ویرا مثل صورت
فرشته دیدند

(باب هفتم)

۱ آنگاه رئیس کهنه گفت آیا این امور چنین است○ گفت ای
۲ برادران وپدران گوش دهید خدای ذوالجلال برپدر ما ابرهیم
۳ ظاهر شد وقتیکه در جزیره بود قبل از توقّفش در حاران○ وبدو
گفت از وطن خود وخویشانت بیرون شده بزمینی که ترا نشان دهم
۴ بشتاب○ پس از دیار کلدانییّن روانه شده در حاران درنگ نمود
وبعد از وفات پدرش اورا کوچ داد بسوی این زمین که شما الآن در
۵ آن ساکن می باشید○ واورا درین زمین میراثی حتّی بقدر جای پای

خود نداد لیکن وعده کرد که آنرا بوی و بعد از او بذریّتش بملکیّت
۶ دهد هنگامیکه هنوز اولادی نداشت۞ و خدا گفت که ذریّت تو در
ملک بیگانه غریب خواهند بود و مدّت چهارصد سال ایشانرا به
۷ بندگی کشیده معذّب خواهند داشت۞ و خدا گفت من بر آن
طائفهٔ که ایشان را مملوک سازند داوری خواهم نمود و بعد از آن بیرون
۸ آمده در این مکان مرا عبادت خواهند نمود۞ و عهد ختنه را بوی
داد که بنابراین چون اسحق را تولید نمود در روز هشتم او را مختون
۹ ساخت و اسحق یعقوب را و یعقوب دوازده پطریارخ را۞ پطریارخان
به یوسف حسد برده او را بمصر فروختند امّا خدا با وی می بود۞
۱۰ و او را از تمامی زحمات او رستگار نموده در حضور فرعون شاه مصر
توفیق و حکمت عطا فرمود تا او را بر مصر و تمام خاندان خود
۱۱ فرمان فرما قرار داد۞ پس قحطی و ضیقی شدید بر همهٔ ولایت مصر
۱۲ و کنعان رخ نمود بحدّیکه اجداد ما قوتی نیافتند۞ امّا چون یعقوب
شنید که در مصر غلّه یافت می شود بار اوّل اجداد ما را فرستاد۞
۱۳ و در کرّت دوّم یوسف خود را به برادران خود شناسانید و قبیلهٔ
۱۴ یوسف بنظر فرعون رسیدند۞ پس یوسف فرستاده پدر خود
۱۵ یعقوب و سایر عیالش را که هفتاد و پنج نفر بودند طلبید۞ پس
۱۶ یعقوب بمصر فرود آمده او و اجداد ما وفات یافتند۞ و ایشانرا به شکیم
برده در مقبرهٔ که ابرهیم از بنی حمور پدر شکیم به مبلغی خریده بود
۱۷ دفن کردند۞ و چون هنگام وعدهٔ که خدا با ابرهیم قسم یاد فرموده

بود نزد یکشد قوم در مصر نموّ کرده کثیر میگشتند ○ تا وقتیکه ۱۸
پادشاه دیگر که یوسف را نمیشناخت بر خاست ○ او با قوم ما حیله ۱۹
نموده اجداد ما را ذلیل ساخت تا اولاد خود را بیرون انداختند تا
زیست نکنند ○ در آن وقت موسی تولّد یافت و بغایت جمیل بوده ۲۰
مدّت سه ماه در خانهٔ پدر خود پرورش یافت ○ وچون اورا بیرون ۲۱
افکندند دختر فرعون اورا برداشته برای خود بفرزندی تربیت
نمود ○ و موسی در تمامیٔ حکمت اهل مصر تربیت یافته در قول و فعل ۲۲
قوّی گشت ○ چون چهل سال از عمروی سپری گشت بخاطرش ۲۳
رسید که از برادران خود آل اسرائیل تفقّد نماید ○ وچون یکیرا ۲۴
مظلوم دید اورا حمایت نمود و انتقام آنعاجز را کشیده آن مصری را
بکشت ○ پس گمان برد که برادرانش خواهند فهمید که خدا بدست ۲۵
او ایشانرا نجات خواهد داد امّا فهم نکردند ○ و در فردای آن روز ۲۶
خود را ظاهر کرد بدو نفر از یشان که منازعه می نمودند و خواست ما
بین ایشان مصالحه دهد پس گفت ای مردان برادران میباشید به
یکدیگر چرا ظلم میکنید ○ آنگاه آنکه بر همسایهٔ خود تعدّی می نمود ۲۷
اورا ردّ کرده گفت که تورا بر ما حاکم و داور ساخت ○ آیا می خواهی مرا ۲۸
بکشی چنانکه آن مصریرا دیروز کشتی ○ پس موسی از این سخن فرار کرده ۲۹
در ارض مِدیان غربت اختیار کرد و در آنجا دو پسر تولید نمود ○ وچون ۳۰
چهل سال گذشت در بیابان کوه سینا فرشتهٔ خداوند در شعلهٔ آتش
از بوتهٔ بوی نمودار گشت ○ موسی مشاهده نموده از آن رؤیا در عجب ۳۱

شد و چون نزدیک می آمد تا نظر کند خطاب از خداوند بوی
۳۲ رسید ۝ که منم خدای پدرانت خدای ابراهیم و خدای اسحق و خدای
یعقوب آنگاه موسی بلرزه درآمده جسارت نکرد که نظر کند ۝
۳۳ خداوند بوی گفت نعلین از پایهایت بیرون کن زیرا موضعیکه در
۳۴ آن ایستادهٔ ارض مقدّس است ۝ همانا مشقّت قوم خود را که در
مصراند دیدم و نالهٔ ایشانرا شنیدم و برای رهانیدن ایشان نزول فرمودم
۳۵ الحال بیا تا ترا بمصر فرستم ۝ همان موسی را که ردّ کرده گفتند که ترا
حاکم و داور ساخت خدا حاکم و نجات دهنده مقرر فرموده بدست
۳۶ فرشتهٔ که در بوته بروی ظاهر شد فرستاد ۝ او با معجزت و آیاتی که
مدّت چهل سال در زمین مصر و بحر قلزم و صحرا بظهور می آورد ایشانرا
۳۷ بیرون آورد ۝ این همان موسی است که به بنی اسرائیل گفت خدا
نبیّ را مثل من از میان برادران شما برای شما مبعوث خواهد کرد سخن
۳۸ اورا بشنوید ۝ همین است آنکه در جماعت در صحراء با آن فرشتهٔ
بود که بدو سخن میگفت در کوه سیناء و با پدران ما و کلمات زنده
۳۹ یافت تا بما رساند ۝ که پدران ما نخواستند اورا مطیع شوند بلکه
۴۰ اورا ردّ کرده دلهای خود را بسوی مصر گردانیدند ۝ و بهارون
گفتند برای ما خداها بساز که در پیش ما بخرامند زیرا این موسی که
۴۱ مارا از زمین مصر برآورد نمی دانیم اورا چه شده است ۝ پس در آن ایّام
گوسالهٔ ساختند و بدان بت قربانی گذرانیده باعمال دستهای خود
۴۲ شادی کردند ۝ از این جهت خدا روگردانیده ایشانرا واگذاشت تا

جنود آسمان را پرستش نمایند چنانکه در صحف انبیاء نوشته شده است
که ای آل اسرائیل آیا مدّت چهل سال در بیابان بمن قربانیها و هدایا
۴۳ گذرانیدید ○ و برداشتید خیمهٔ ملوک و کوکب خدای خود
رِمفان را اصنامی که ساختید تا آنها را عبادت کنید پس شما را بدان
۴۴ طرف بابِل منتقل سازم ○ و خیمهٔ شهادت با پدران ما در صحرا بود
چنانکه امر فرموده بموسی گفت آنرا مطابق نمونهٔ که دیدهٔ بساز ○
۴۵ و آنرا اجداد ما یافته همراه یوشع در آوردند بملک امّتهای که خدا
۴۶ آنهارا از پیش روی پدران ما بیرون افکند تا ایّام داود ○ که او در
حضور خدا مستفیض گشت و درخواست نمود که خود مسکنی
۴۷ برای خدای یعقوب پیدا نماید ○ امّا سلیمان برای او خانهٔ بساخت ○
۴۸ ولیکن حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها ساکن نمی شود
۴۹ چنانکه نبیّ گفته است ○ که خداوند میگوید آسمان کرسیٔ منست
و زمین پای انداز من چه خانهٔ برای من بنا میکنید و محّل آرامیدن
۵۰ من کجا است ○ مگر دست من جمیع این چیزهارا نیافرید ○
۵۱ ای گردنکشان که به دل و گوش نامختونید شما پیوسته با روح القدس
۵۲ مقاومت میکنید هم چون پدران شما همچنین شما ○ کیست از انبیاء که
پدرن شما بد و جفا نکردند و کشتند آنانیرا که پیش اخبار نمودند از
۵۳ آمدن آن عادلی که شما بالفعل تسلیم کنندگان و قاتلان او شدید ○ شما
۵۴ که بتوسّط فرشتگان شریعترا یافته آنرا حفظ نکردید ○ چون این را
۵۵ شنیدند دلریش شده بروی دندانهای خود را فشردند ○ امّا از روح

القدس مملوّ بوده بسوی آسمان نگریست وجلال خدا را دید
۵۶ وعیسی را بدست راست خدا ایستاده وگفت⊙ اینک آسمانرا گشاده
۵۷ وپسر انسانرا بیمین خدا ایستاده می بینم⊙ آنگاه بآواز بلند فریاد بر
۵۸ کشیدند وگوشهای خود را گرفته بیک دل برو حمله کردند⊙ واز
شهر بیرون کشیده سنگسارش کردند وشاهدان جامه های خود را نزد
۵۹ پایهای جوانی که شاؤل نام داشت گذاردند⊙ وچون استیفانرا
سنگسار میکردند دعا نموده گفت عیسی خداوندا روح مرا بپذیر⊙
۶۰ پس زانوزده بآواز بلند ندا درداد که خداوندا این گناه را برینها مگیر
این بگفت وخوابید

(باب هشتم ذکر جفا رسانیدن شاول بکلیسا)

۱ وشاول در قتل او همداستان بود ودر آنوقت جفای شدید بر
کلیسای اُورشلیم عارض گردید بحدّیکه همه جز رسولان بنواحیٔ یهودیّه
۲ وسامره پراکنده شدند⊙ ومردان صالح استیفانرا دفن کرده برای وی
۳ ماتم عظیمی برپا داشتند⊙ امّا شاول کلیسا را معذّب می ساخت
وخانه بخانه گشته مردان وزنانرا برکشیده بزندان می افکند⊙

(دعوت نمودن فیلپّس اهل سامره را)

۴ پس آنانیکه متفرّق شدند بهرجائیکه میرسیدند بکلام مژده میدادند⊙
۵ امّا فیلپّس به بلدی از سامره درآمده ایشانرا بمسیح موعظه می نمود⊙
۶ ومردم بیکدل بسخنان فیلپّس گوش دادند چون معجزاتی که ازاو

صادر میگشت میشنیدند و می دیدند۞ زیرا که ارواح پلید از بسیاری ۷
که داشتند نعره زنان بیرون می شدند و مفلوجان ولنگان بسیار
شفا می یافتند۞ وشادئ عظیم درآن شهر روی نمود۞ امّا مردی ۸ ۹
شمعون نام قبل از آن درآن قریه بود که جادوگری می نمود و اهل
سامره را می فریفت وخود را شخصی بزرک می نمود۞ بحدّیکه خورد ۱۰
وبزرك کوش داده می کفتند اینست قدرت عظیم خدا۞ وبدو کوش ۱۱
دادند از آنرو که مدّت مدیدی بود از سحرهای او فریفته میشدند۞
لیکن چون بمژدهٔ فیلپُّس که بملکوت خدا ونام عیسی مسیح می داد ۱۲
کرویدند مردان وزنان تعمید یافتند۞ وشمعون نیز خود کروید ۱۳
وچون تعمید یافت همواره با فیلپّس می بود واز مشاهدهٔ قوات
وآیاتی که از وظاهر می شد درحیرت افتاد۞ امّا رسولان که در ۱۴
اُورشلیم بودند چون شنیدند که اهل سامره کلام خدا را پذیرفته اند
پطرُس ویوحنّارا نزد ایشان فرستادند۞ وایشان آمده بجهة آنها دعا ۱۵
کردند تا روح القدس را بیابند۞ زیرا که هنوز بر هیچ کس از آنها نازل ۱۶
نشد که بنام خداوند عیسی تعمید یافته بودند وبس۞ پس دستها ۱۷
بریشان کذارده روح القدس را یافتند۞ امّا شمعون چون دید که ۱۸
محض بکذاردن دستهای رسولان روح القدس عطا می شود مبلغی
پیش ایشان آورده۞ کفت مرا نیز این قدرت دهید که بهرکس دست ۱۹
کذارم روح القدس را بیابد۞ پطرُس بدو کفت زرت با تو هلاك ۲۰
باد چون پنداشتی که عطای خدا بزر حاصل می شود۞ تورا درین ۲۱

امر قسمت و بهرهٔ نیست زیرا که دلت در حضور خدا راست
۲۲ نمی باشد۞ پس ازین شرارت خود توبه نما و از خدا درخواست کن تا
۲۳ شاید این فکر دلت آمرزیده شود۞ زیرا که تو را می بینم در مرارت
۲۴ سودا و قید شرارت گرفتاری۞ شمعون در جواب گفت شما برای
من بخداوند استدعا کنید تا چیزی از آنچه فرمودید برمن عارض
۲۵ نشود۞ پس ارشاد نموده و بکلام خداوند تکلّم کرده باُورشلیم باز
گشتند و در بسیاری از بلدان اهل سامره مژده دادند۞

(مژده دادن فیلپّس خواجهٔ حبشی را)

۲۶ امّا فرشتهٔ خداوند به فیلپّس خطاب کرده گفت برخیز و بجانب جنوب
۲۷ براهی که از اُورشلیم بسوی غزه می رود که صحرا است روان شو۞ پس
برخاسته روانه شد که ناگاه شخصی حبشی خواجهٔ از وزرای کَنْدَاکهْ
ملکهٔ حبش که برتمام خزانهٔ او مختار بود باُورشلیم بجهة عبادت آمده
۲۸ بود۞ و در مراجعت بر عرابهٔ خود نشسته صحیفهٔ اشعیای نبیّ را
۲۹ مطالعه میکند۞ آنگاه روح به فیلپّس گفت پیش برو و با آن عرابه
۳۰ همراه باش۞ فیلپّس پیش دویده شنید که اشعیای نبیّ را مطالعه
۳۱ میکند گفت آیا می فهمی آنچه میخوانی۞ گفت چگونه میتوانم مگر
آنکه کسی مرا هدایت کند و از فیلپّس خواهش نمود که سوار شده با او
۳۲ بنشیند۞ و فقرهٔ از کتاب که می خواند این بود که مثل گوسفندی که
بمذبح برند و چون برّهٔ خاموس نزد پشم برندهٔ خود همچنین دهان خود را

نمیتواند تقریر کرد زیراکه حیات او از زمین برداشته میشود۞ پس ۳۳
خواجه به فیلپّس ملتفت شده کفت از تو سؤال میکنم که نبیّ این را ۳۴
درباره که میکوید در حقّ خود یادر شان کسی دیکر۞ آنکاه فیلپّس ۳۵
زبان خودرا کشود واز آن نوشته اغازیده ویرا مژده بعیسی داد۞
وچون درعرض راه بآبی رسیدند خواجه کفت اینک آب از تعمید ۳۶
یافتنم چه مانعست۞ فیلپّس کفت هرکاه بتمام دل ایمان آوردی ۳۷
جایزاست درجواب کفت ایمان آوردم که عیسی مسیح پسر خداست۞
پس حکم کرد تا عرابه رانکاه دارند وفیلپّس با خواجه هردو بآب ۳۸
فرود شدند پس اورا تعمید داد۞ وچون از آب بالا آمدند روح ۳۹
خداوند فیلپّس را برداشته خواجه دیکر اورا نیافت پس راه خودرا
بخوشی پیش کرفت۞ امّا فیلپّس دراشدود پیدا شد ودرهمه شهرها ۴۰
کشته مژده میداد تا بقیصریّه رسید

(باب نهم ذکر کرویدن شاول بمسیح)

امّا شاول هنوز تهدید وقتل بر شاکردان خداوند همید مید ونزد ۱
رئیس کهنه آمد۞ واز او نامه ها خواست بسوی کنایسی که در دمشق ۲
بود که اکر کسی را از اهل طریقت خواه مرد وخواه زن بیابد ایشانرا
بند برنهاده باورشلیم بیاورد۞ ودر اثنای راه چون نزدیک بدمشق ۳
رسید ناکاه نوری از آسمان دور او درخشید۞ وبزمین افتاده آوازی ۴

شنید که بدو گفت ای شاول شاول برای چه بر من جفا میکنی ○
۵ گفت خداوندا تو کیستی خداوند گفت من آن عیسی هستم که تو بدو
۶ جفا میکنی تورا مشکلست بر میخ لکد زدن ○ او لرزان و حیران شده
گفت خداوندا چه میخواهی من بکنم خداوند ویرا گفت برخاسته
۷ بشهر برو که آنجا بتو گفته میشود چه باید کرد ○ امّا همسفران او
خاموش ایستادند چونکه آن صدارا شنیدند لیکن هیچ کسی را ندیدند ○
۸ پس شاول از زمین برخاسته چون چشمان خود را گشود هیچکسرا
۹ ندید و دستش را گرفته بدمشقش بردند ○ وسه روز نابینا بوده
۱۰ چیزی نخورد و نیاشامید ○ و در دمشق شاگردی حنّانیا نام بود که
خداوند در رؤیا بدو گفت ای حنّانیا عرض کرد لبّیك خداوندا ○
۱۱ خداوند ویرا گفت برخیز و بکوچهٔ که آنرا راست مینامند بشتاب
و در خانهٔ یهودا شاول نام طرسوسی را طلب کن که اینک بدعا
۱۲ مشغول است ○ وشخصی حنّانیا نام را در خواب دیده است که آمده
۱۳ برو دست گذارد تا بینا گردد ○ حنّانیا جواب داد که ای خداوند
این شخصرا از بسیاری شنیده ام که بمقدّسین تو در اورشلیم چه مشقّتها
۱۴ رسانید ○ و در اینجا نیز از رؤسای کَهَنه اقتدار دارد که هرکس نام
۱۵ ترا بخواند اورا حبس کند ○ خداوند ویرا گفت برو که او ظرف
برگزیدهٔ منست تا نام مرا پیش امّتها و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد ○
۱۶ زیرا که من اورا نشان خواهم داد که چه قدر زحمتها برای نام من باید
۱۷ کشید ○ پس حنّانیا رفته بدان خانه درآمد و دستها بروی گذارده

کفت ای برادر شاول خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی
برتو ظاهر کشت مرا فرستاد تا بینائی یافته بروح القدس مملوّ کردی ۞
۱۸ در ساعت از دیده های او چیزی مثل فلس افتاده بینائی یافت
۱۹ و برخاسته تعمید کرفت ۞ و طعامی خورده قوّت کرفت و روزی
۲۰ چند با شاکردان در دمشق توقّف نمود ۞ و بیدرنک در کنایس به
۲۱ عیسی موعظه می نمود که او پسر خدا است ۞ و جمیع مستمعین
حیرت زده کفتند مکر این نیست آن کسی که خوانندکان این اسم را
در اُورشلیم پریشان مینمود و در اینجا محض برای این آمد تا ایشانرا
۲۲ بند نهاده نزد رؤسای کَهَنَه برد ۞ امّا شاول بیشتر تقویّت یافته یهودان
ساکن دمشق را مجاب می نمود و مبرهن میساخت که همین است
مسیح ۞

(شورای یهود برای قتل شاول و فرار او باُورشلیم)

۲۳ امّا بعد از مرور ایّام چند یهودیان شوری نمودند تا اورا بقتل رسانند ۞
۲۴ ولی شاول از شورای ایشان مطّلع شد و شبانه روز بدروازه ها پاسبانی
۲۵ مینمودند تا اورا بکشند ۞ پس شبی شاکردان اورا در زنبیلی کذارده
۲۶ از دیوار شهر پائین کردند ۞ وچون شاول باُورشلیم رسید خواست
بشکردان ملحق شود لیکن همه از او بترسیدند زیرا باور نکردند که از
۲۷ شاکردانست ۞ امّا برنابا دست اورا کرفته بنزد رسولان برد و برای
ایشان حکایت کرد که چکونه خداوند را در راه دیده و بدو تکلّم کرده
۲۸ وچه طور در دمشق بنام عیسی بیترس موعظه مینمود ۞ و در

اُورشلیم با ایشان آمد و رفت میکرد و بنام خداوند عیسی بدلیری
۲۹ موعظه مینمود○ و با هلّینستان گفتگو و مباحثه میکرد امّا در صدد
۳۰ کشتن او بر آمدند○ چون برادران مطّلع شدند اورا بقیصریّه بردند
۳۱ و از آنجا بطرسوس روانه نمودند○ آنگاه کلیسا در تمامی یهودیّه و جلیل
وسامره آرامی یافتند و معمور شده بترس خداوند سلوك میکردند
و بتسلّی روح القدس همی افزودند○

(در معجزاتِ پطرس)

۳۲ امّا پطرس در همهٔ نواحی گشته نزد مقدّسین ساکن لُدّه نیز فرود
۳۳ آمد○ و در آنجا شخصی اینیاس نام یافت که مدّت هشت سال از مرض
۳۴ فالج بر تخت خوابیده بود○ پطرس ویرا گفت ای اینیاس عیسی مسیح
ترا شفا میدهد بر خیز و بستر خود را بر چین در ساعت برخاست○
۳۵ و جمیع سَکَنهٔ لُدّه و سارون اورا دیده بسوی خدا انابت کردند○
۳۶ و در یافا بود تلمیذهٔ طابیتا نام که معنیٔ آن غزال است او از اعمال
۳۷ صالحه و حسناتی که میکرد مملوّ بود○ از قضا در آن ایّام او بیمار شده
۳۸ بمرد اورا غسل داده در بالاخانهٔ گذاردند○ وچونکه لُدّه نزدیك
بیافا بود و شاگردان شنیدند که پطرس در آنجا است دو نفر نزد او
۳۹ فرستاده خواهش کردند که در آمدن نزد ما درنگ نکنی○ آنگاه
پطرس برخاسته باتّفاق ایشان آمد وچون وارد شهر شد اورا بدان
بالاخانه بردند و همگی بیوه زنان گریه کنان حاضر بودند و پیراهنها
و جامه هائیکه غزال وقتیکه با ایشان بود دوخته بود بوی نشان

۴۰ میدادند○ امّا پطرس همه را بیرون کرده زانو زده دعا کرده بسوی
لعش توجّه کرد وگفت ای طابیتا برخیز که در ساعت چشمان خودرا
۴۱ بازکرد و پطرس را دیده بنشست○ پس دست اورا گرفته برخیزانیدش
۴۲ ومقدّسین و بیوه زنان را خوانده اورا بدیشان زنده سپرد○ چون
این مقدّمه در تمامیٔ یافا شهرت یافت بسیاری بخداوند گرویدند○
۴۳ ودر یافا نزد دبّاغی شمعون نام روز چند توقّف فرمود

(باب دهم ذکر افتتاح باب نجات برای امّتها)

۱ ودر قیصریّه مردی کرنیلیوس نام بود یوزباشیٔ فوجی که بایطالیانی
۲ مشهوراست○ واو با تمامیٔ اهل بیتش متّقی وخداترس بود که صدقهٔ
۳ بسیار بقوم میداد ودر عبادت خدا مواظبت مینمود○ روزی
نزدیک ساعت نهم فرشتهٔ خدا را در عالم رؤیا آشکارا دید که نزد او
۴ آمده گفت ای کرنیلیوس○ آنگاه بروی نیک نگریسته وترسان گشته
گفت چیست ای خداوند بوی گفت دعاها وصدقات تو بجهة
۵ یادگاری بنزد خدا برآمد○ اکنون کسانی به یافا بفرست وشمعون
۶ ملقّب به پطرس را طلب کن○ که نزد دبّاغی شمعون نام که خانه اش
بکنارهٔ دریا است مهمانست او بتو خواهد گفت که ترا چه باید کرد○
۷ وچون فرشتهٔ که بوی سخن گفت غایب شد دو نفر از نوکران
۸ خود ویک سپاهیٔ متّقی از ملازمان خاصّ خویشتن را خوانده○ تمامیٔ
۹ ما جرا را بدیشان باز گفته ایشانرا بیافا فرستاد○ روز دیگر چون طیّ

مسافت کرده نزدیک بشهر میرسیدند قریب بساعت ششم پِطرُس
۱۰ ببام خانه بر آمد تا دعا کند۞ و واقع شد که کرسنه شده خواست
چیزی بخورد امّا چون برای او مهیّا میکردند بیخودی اورا رو نمود۞
۱۱ پس دید آسمانرا کشاده وظرفی را چون چادری بزرك بچهار کوشه
۱۲ بسته بسوی زمین آویخته براو نازل میشود۞ که در آن هر قسمی از
۱۳ دوّاب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بود۞ وخطابی بوی
۱۴ رسید که ای پطرس برخاسته ذبح کن و بخور۞ پطرس کفت
۱۵ حاشا خداوندا که هرکز چیزی ناپاك یا حرام نخورده ام۞ بار دیکر
۱۶ خطاب بوی رسید که آنچه خدا پاك کرد تو حرام مخوان۞ واین سه
۱۷ مرتبه واقع شد که در ساعت آن ظرف بآسمان بالا برده شد۞ وچون
پطرس متحیّر بود که این رؤیائی که دید چه باشد ناکاه فرستادکان
۱۸ کرنیلیوس خانهٔ شمعون را تفحّص کرده بر درکاه رسیدند۞ وندا کرده
میپرسیدند که شمعون معروف به پطرس در اینجا منزل دارد۞
۱۹ وچون پطرس در رؤیاء تفکّر میکرد روح ویرا کفت اینک سه مرد
۲۰ ترا میطلبند۞ پس برخاسته پأیین شو و همراه ایشان برو وهیچ شكّ
۲۱ مبر زیرا که من ایشانرا فرستادم۞ پس پطرس نزد آنانیکه کرنیلیوس
نزد وی فرشتاده بود پأیین آمده کفت اینک منم آنکس که میطلبید
۲۲ سبب آمدن شما چیست۞ کفتند کرنیلیوس یوزباشی مرد صالح
وخداترس ونزد تمامیٔ طائفهٔ یهود نیکنام از فرشتهٔ مقدّس الهام یافت
۲۳ که ترا بخانهٔ خود بطلبد وسخنان از تو بشنود۞ پس ایشان را بخانه

برده ضیافت نمود و بامدادان پطرس برخاسته همراه ایشان روانه
۲۴ شد و چند نفر از برادران یافا همراه او رفتند ○ روز دیگر وارد قیصریّه
شدند و کرنیلیوس خویشان و اصدقاء خود را خوانده انتظار ایشان
۲۵ میکشید ○ چون پطرس رسید کرنیلیوس او را استقبال کرده بر
۲۶ پایهایش افتاده پرستش کرد ○ امّا پطرس او را برخیزانیده کفت
۲۷ برخیز من نیز خود انسان هستم ○ و با او کفتکوکنان بخانه درآمده
۲۸ جمعی کثیر دید ○ پس بدیشان کفت شما مطّلع هستید که مرد یهودیرا
با شخص اجنبی معاشرت کردن یا نزد او آمدن حرامست لیکن
۲۹ خدا مرا تعلیم داد که هیچ کس را حرام یا نجس نخوانم ○ ازاینجهة بمجرّد
خواهش شما بی تأمّل آمدم والحال میپرسم که از برای چه مرا احضار
۳۰ نمودید ○ کرنیلیوس کفت چهار روز کذشته تا اینوقت روزه میداشتم
و در ساعت نهم در خانهٔ خود دعا میکردم که ناکاه شخصی با لباس
۳۱ نورانی پیش من بایستاد ○ و کفت ای کرنیلیوس دعای تو مقرون
۳۲ باجابت کردید و صدقات تو در حضور خدا یاد آور شد ○ پس به
یافا بفرست و شمعون معروف به پطرس را طلب نما که در خانهٔ
شمعون دبّاغ بکنارهٔ دریا مهمانست او چون بیاید با تو سخن
۳۳ خواهد راند ○ پس بی تأمّل نزد تو فرستادم و تو نیکو کردی که آمدی
الحال همه در حضور خدا حاضریم تا آنچه خدا بتو فرموده بشنویم ○
۳۴ پطرس زبان را کشوده کفت بدرستیکه یافته ام که خدا را نظر
۳۵ بظاهر نیست ○ بلکه از هر طائفه هر که از و ترسد و عمل نیکو کند نزد

۳۶ او مقبول کردد۞ کلامی که نزد بنی اسرائیل فرستاد هنکامیکه بشارت
۳۷ میداد بسلام بوساطت عیسی مسیح که خداوند همه است۞ آن
کلام را شما میدانید که آغازش از جلیل بوده در تمام یهودیه منتشر شد
۳۸ بعد از آن تعمیدی که یحیی بدان موعظه مینمود۞ یعنی عیسیء
ناصری چکونه خدا اورا بروح القدس وقدرت مسح نمود که او سیر کرده
اعمال نیکو بجا میآورد وهمکی مقهورین ابلیس را شفا میبخشید زیرا که
۳۹ خدا باوی می بود۞ وما شهودیم بر جمیع کارهائیکه او در مرز و بوم
۴۰ یهود ودر اورشلیم کرد که اورا نیز بر صلیب کشیده کشتند۞ همان
۴۱ کس را خدا در روز سیّم برخیزانیده ظاهر ساخت۞ لیکن نه بر تمامیء
قوم بلکه بر شهودیکه خدا پیش برکزیده بود یعنی ما یانیکه بعد از
۴۲ قیامتش از اموات باو خورده وآشامیده ایم۞ وما را مأمور فرمود که
بقوم موعظه وشهادت دهیم بدینکه خدا اورا نصب فرمود تا داور
۴۳ زندکان ومردکان باشد۞ وجمیع انبیاء براو شهادت میدهند که هرکه
۴۴ بوی ایمان آورد باسم او آمرزش کناهان یابد۞ این سخنان هنوز بر زبان
پطرس بود که روح القدس بر همه مستمعین کلام نازل شد۞
۴۵ ومؤمنین از اهل ختنه که همراه پطرس آمده بودند در حیرت
۴۶ افتادند از آنکه بر امّتها نیز عطای روح القدس افاضه شد۞ زیرا که
ایشان را شنیدند که بزبانها متکلّم شده خدا را تمجید میکردند۞
۴۷ آنکاه پطرس کفت آیا کسی میتواند آبرا منع کند از تعمید دادن
۴۸ اینانکه روح القدس را چون ما نیز یافته اند۞ پس فرمود تا ایشانرا

باسم خداوند تعمید دهند آنگاه ازاو خواهش نمودند که روزی
چند توقّف فرماید

(باب یازدهم بازپرس کلیسای اورشلیم از پطرس دربارهٔ
پذیرفتن امّتها)

۱ پس رسولان و برادرانی که در یهودیّه بودند شنیدند که امّتها نیز
۲ کلام خدا را پذیرفتند ○ وچون پطرس باُورشلیم آمد اهل ختنه
۳ باوی معارضه کرده ○ گفتند که با مردم نامختون برآمده با ایشان غذا
۴ ۵ خوردی ○ پطرس از اوّل مفصّلاً بدیشان بیان کرده گفت ○ من
در شهر یافا بدعا مشغول بودم که ناگاه در عالم رؤیاء دیدم ظرفی
نازل شده مثل چادری بزرگ بچهار گوشه از آسمان آویخته که بر من
۶ میرسد ○ چون بر آن نیک نگریسته تأمّل کردم دوّاب زمین و وحوش
۷ و حشرات و مرغان هوا دیدم ○ و آوازیرا شنیدم که بمن میگوید ای
۸ پطرس برخاسته ذبح کن و بخور ○ گفتم حاشا خداوندا که هرگز چیزی
۹ حرام یا ناپاك بدهانم نرفت ○ بار دیگر خطاب از آسمان در رسید که
۱۰ آنچه خدا پاك نموده تو حرام مخوان ○ این سه کرّت واقع شد که همه
۱۱ باز بسوی آسمان بالا برده شد ○ اینک در همان ساعت سه مرد از
۱۲ قیصریّه نزد من فرستاده شده بخانهٔ که در آن بودم رسیدند ○ و روح
مرا گفت که با ایشان بدون شکّ برو و این شش برادر نیز همراه من
۱۳ آمدند تا بخانهٔ آنشخص داخل شدیم ○ و مارا آگاه نمود که چه سان

فرشتهٔ را در خانهٔ خود دید که ایستاده بوی گفت کسان بیافا بفرست
۱۴ وشمعون معروف به پطرس را بطلب ۞ که با تو سخنانی را خواهد
۱۵ گفت که بدانها تو وتمامیٔ اهل بیت تو نجات خواهید یافت ۞ وچون
شروع بسخن گفتن میکردم روح القدس برایشان نازل شد همچنانکه
۱۶ نخست برما ۞ آنگاه بخاطر آوردم سخن خداوند را که گفت یحیی بآب
۱۷ تعمید داد لیکن شما بروح القدس تعمید خواهید یافت ۞ پس
چون خدا همان عطا را بدیشان بخشید چنانکه بما محض بایمان آوردن
۱۸ بعیسی مسیح خداوند من که باشم که بتوانم خدا را ممانعت نمایم ۞ چون
این بشنیدند ساکت شدند وخدا را تمجیدکنان گفتند فی الحقیقة خدا
به امتها نیز توبهٔ حیات بخش عطا کرده است ۞

(دعوت یونانیان در انطاکیه وتعلیم دادن شاول وبرنابا ایشانرا)

۱۹ واما آنانیکه متفرق شدند بسبب اذیتی که در مقدمهٔ استیفان برپا شد
تا فینیقیا وقپرس وانطاکیه میگشتند وبغیر از یهود هیچ کس را
۲۰ دعوت بکلام نکردند ۞ لیکن بعضی از ایشان که از اهل قپرس وقیروان
بودند چون بانطاکیه رسیدند با یونانیان نیز تکلم کردند وبخداوند
۲۱ عیسی بشارت مینمودند ۞ ودست خداوند با ایشان بود وجمعی
۲۲ کثیر ایمان آورده بسوی خداوند انابت کردند ۞ اما چون خبر ایشان
بسمع کلیسای اورشلیم رسید برنابا را مأمور کردند که بانطاکیه برود ۞
۲۳ وچون رسید وتوفیق خدا را دید شاد خاطر شده همه را نصیحت

۲۴ فرمود که بتصمیم قلب باخداوند پایدار بمانند۞ زیرا که مرد صالح
ومملوّ از روح القدس وایمان بود وگروهی بسیار بخداوند گرویدند۞
۲۵ وبرنابا بطرسوس برای طلب شاول رفت وچون اورا یافت بانطاکیّه
۲۶ آورد۞ وایشان مدّت سالی تمام در کلیسا انجمن میداشتند وخلقی
بسیار را تعلیم میدادند وشاگردان نخست در انطاکیّه بمسیحی مسمّی
شدند۞

(اخبار آغابوس نبیّ از قحط وفرستادن صدقات برای مقدّسین
اُورشلیم)

۲۷ ۲۸ ودر آن ایّام انبیائی چند از اُورشلیم بانطاکیّه آمدند۞ که یکی از
ایشان آغابوس نام برخاسته بروح اخبار نمود که قحطی شدید در تمامیٔ
ربع مسکون خواهد شد وآن در ایّام کَلُودِیُوس قیصر پدید آمد۞
۲۹ وشاگردان مصمّم آن شدند که هریک برحسب مقدور خود هدیهٔ
۳۰ برای برادران ساکن یهودیّه بفرستند۞ پس چنین کردند وآنرا
بدست برنابا وشاول نزد کشیشان روانه نمودند

(باب دوازدهم ذکر ستمگریٔ هیرودیس بر مسیحیان وشهادت
یعقوب وحبس پطرس)

۱ ودر آن زمان هیرودیس پادشاه دست تطاول بر بعضی از کلیسا
۲ ۳ کشید۞ ویعقوب برادر یوحنّا را بشمشیر کشت۞ وچون دید که
یهود را پسند افتاد بر آن مزید کرده پطرس را نیز گرفتار کرد وایّام

۴ فطیر بود ۞ پس اورا گرفته در زندان انداخت و بچهار دستهٔ رباعیِ
سپاهیان سپرد که اورا حراست کنند واراده می داشت که بعد از فصح
۵ اورا برای قوم بیرون آورد ۞ پس پطرس را در زندان نگاه داشتند
۶ امّا کلیسا بجهة او بدرگاه خدا پیوسته دعا میکردند ۞ ودر شبی که
هیرودیس قصد بیرن آوردن وی داشت پطرس بدو زنجیر بسته در
میان دو سپاهی خفته بود و کشیکچیان نزد در زندان را حراست
۷ میکردند ۞ ناگاه فرشتهٔ خداوند نزد وی حاضر شد وروشنی در
آنخانه درخشید پس به پهلوی پطرس زده اورا بیدار نمود وگفت
۸ بزودی برخیز که در ساعت زنجیرها از دستش فروریخت ۞ فرشته
ویرا گفت کمر خودرا به بند ونعلین بر پاکن پس چنین کرد وبوی
۹ گفت ردای خودرا بپوش واز عقب من بیا ۞ پس بیرون شده
از عقب او روان گردید وندانست که آنچه از فرشته روی نمود
۱۰ حقیقی است بلکه گمان برد که خواب میبیند ۞ پس از قراولان اوّل
ودوّم گذشته بدروازهٔ آهنی که بسوی شهر میرود رسیدند وآن خود
بخود پیش روی ایشان باز شد واز آن بیرون رفته تا آخر یک کوچه
۱۱ برفتند که در ساعت فرشته از او غایب شد ۞ آنگاه پطرس بخود
آمده گفت اکنون به تحقیق دانستم که خداوند فرشتهٔ خودرا فرستاده
۱۲ مرا از دست هیرودیس واز تمام انتظار قوم یهود رهانید ۞ چون اینرا
دریافت بخانهٔ مریم مادر یوحنّای ملقّب بمرقس آمد ودر آنجا بسیاری
۱۳ جمع شده بعبادت مشغول بودند ۞ چون او درِ خانه را کوبید کنیزی

۱۴ رودا نام آمد تا بفهمد ○ چون آواز پِطرُس را شناخت از خوشی در را
بازنکرده باندرون شتافته خبرداد که پطرس بدرگاه ایستاده است ○
۱۵ ویرا کفتند دیوانهٔ وچون تاءکید کرد که چنین است کفتند که فرشتهٔ
۱۶ او باشد ○ امّا پِطرُس پیوسته در را میکوبید پس در را کشوده اورا
۱۷ دیدند ودرحیرت افتادند ○ امّا بدست خود بسوی ایشان اشاره کرد
که خاموش باشند و بیان نمود که چکونه خدا اورا از زندان خلاصی
داد وکفت یعقوب وسائر برادران را ازین امور مطّلع سازید پس
۱۸ بیرون شده بجای دیکر رفت ○ وچون روز شد اضطرابی عظیم
۱۹ درسپاهیان افتاد که پطرس چه شد ○ وهیرودیس چون اورا طلبیده
نیافت کشیکچیانرا بازخواست نموده فرمود تا ایشانرا بقتل رسانند
وخود از یهودیّه بقیصریّه کوچ کرده در آنجا اقامت نمود ○

(عقوبت هیرودیس جهت ایذای مسیحیین)

۲۰ امّا هیرودیس با اهل صور وصیدون خشمناك شد پس ایشان بیك
دل نزد او حاضر شدند وبِلاسْتُس ناظر خوابکاه پادشاه را با خود
متّحد ساخته طلب مصالحه کردند زیرا که دیار ایشان از ملك
۲۱ پادشاه معیشت می یافت ○ ودر روزی معیّن هیرودیس لباس
ملوکانه دربرکرده برمسند حکومت نشسته ایشانرا خطاب میکرد ○
۲۲ وخلق ندا میکردند که آواز خدای است نه آواز انسان ○ که در
۲۳ ساعت فرشتهٔ خداوند اورا زد زیرا که خدا را تمجید ننمود وکِرم اورا

۲۴ خورد که بمرد۞ امّا کلام خدا نموّ کرده ترقّی یافت۞ و برنابا و شاول
۲۵ چون آن خدمت را بانجام رسانیدند از اورشلیم مراجعت کردند
و یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردند

(باب سیزدهم ذکر سفر اوّل برنابا و پولس رسول بجهة دعوت امّتها)

۱ و در کلیسائی که در انطاکیّه بود انبیاء و معلّم چند بودند برنابا
و شمعون ملقّب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناحم برادر رضاعی
۲ هیرودیس تیترارخ و شاول۞ چون ایشان در عبادت خدا و روزه
اشتغال میداشتند روح القدس گفت برنابا و شاول را برای من
۳ جدا سازید از بهر آن عملی که ایشان را برای آن خوانده ام۞ آنگاه روزه
۴ گرفته و دعا کرده و دستها بر ایشان گذارده مرخّص نمودند۞ پس
ایشان از جانب روح القدس فرستاده شده به سلوکیّه رفتند و از آنجا
۵ از راه دریا بقپرس آمدند۞ و وارد سلامیس شده در کنایس یهود
۶ بکلام خدا موعظه کردند و یوحنّا ملازم ایشان بود۞ و چون در
تمامیٔ جزیره تا به پافُس گشتند در آنجا شخص یهودی را که ساحر و نبیّ
۷ کاذب بود یافتند که نام او بارْیشُوع بود۞ او رفیق سرجیوس پولس
والی بود که مردی فهیم بود همان برنابا و شاول را طلب نموده خواست
۸ کلام خدا را بشنود۞ امّا علیما یعنی آن ساحر که ترجمهٔ اسمش
همچنین میباشد ایشانرا مخالفت نموده خواست والی را از ایمان بر
۹ گرداند۞ ولی شاول که پولس باشد مملوّ از روح القدس شده

۱۰ براو نیک نکریسته ۝ کفت ای مملوّ از هر نوع مکر و خباثت ای فرزند
ابلیس و دشمن هر راستی باز نمی ایستی از منحرف ساختن طُرُق راست
۱۱ خداوند ۝ الحال اینک دست خداوند بر تست و کور شده آفتابرا
تا مدّتی نخواهی دید که در همانساعت غشاوت و تاریکی اورا فرو کرفت
۱۲ و دور زده راهنمائی طلب میکرد ۝ پس والی چون آن ماجرا را دید از
۱۳ تعلیم خداوند متحیّر شده ایمان آورد ۝ آنکاه پولس و رفقایش از پافس
بکشتی سوار شده به پَرْجَهٔ پَمْفِلیّه آمدند امّا یوحنّا از ایشان مفارقت
۱۴ کرده باورشلیم برکشت ۝ وایشان از پَرْجَه عبور نموده بانطاکیّهٔ
۱۵ پیسیدیّه آمدند و در روز سبت بکنیسه در آمده بنشستند ۝ و بعد از
تلاوت توراة و صحف انبیاء رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستاده کفتند
ای برادران عزیزا اکر کلامی نصیحت آمیز برای قوم دارید بفرمائید ۝

(موعظهٔ پولس در انطاکیّهٔ پیسیدیّه)

۱۶ پس پولس بر پا ایستاده بدست خود اشاره کرده کفت ای مردان
۱۷ اسرائیلی و خدا ترسان کوش دهید ۝ خدای این قوم اسرائیل پدران
مارا برکزیده قومرا ممتاز فرمود در غربت ایشان در زمین مصر
۱۸ وایشانرا ببازوی بلند از آنجا بیرون آورد ۝ و تا مدّت چهل سال در
۱۹ بیابان ایشانرا پرورش کرد ۝ و هفت طائفه را در ارض کنعان هلاك
۲۰ کرده زمین ایشانرا بدیشان بقرعه تقسیم نمود ۝ و بعد از آن تا قریب
۲۱ چهارصد و پنجاه سال تا زمان صموئیل نبیّ ایشانرا داوران داد ۝ واز

آنوقت پادشاهی خواستند وخدا شاول بن قیس را از سبط
۲۲ بن یامین تا چهل سال بدیشان داد○ پس اورا ازمیان برداشته داودرا
برایشان سلطنت داد ودرحقّ او شهادت فرمود که داود بن یسّارا
۲۳ مرغوب دل خود یافته ام که بتمامی ارادهٔ من عمل خواهد کرد○ واز
ذرّیت او خدا برحسب وعده برای اسرائیل نجات دهندهٔ را یعنی
۲۴ عیسی مبعوث کردانید○ چون یحیی پیش از آمدن او تمام قوم
۲۵ اسرائیل را بتعمید توبه موعظه نموده بود○ پس چون یحیی دورهٔ
خود را بپایان برد کفت مرا که می پندارید من او نیستم لکن اینک بعد
۲۶ از من کسی می آید که لایق کشادن نعلین او نیم○ ای برادران وابنای
آل ابراهیم وهرکه از شما خداترس باشد مرشمارا کلام این نجات
۲۷ فرستاده شد○ زیرا سکنهٔ اورشلیم وروٴسای ایشان چونکه نشناختند
اورا واقوال انبیارا که هرسبت خوانده میشود وقتیکه بروی
۲۸ فتوی دادند باتمام رسانیدند○ وهرچند هیچ علّت قتل دروی
نیافتند از پیلاطس خواهش کردند که اورا بقتل رساند○
۲۹ پس چون آنچه دربارهٔ وی نوشته شده بود تمام کردند اورا از صلیب
۳۰ پائین آورده بقبر سپردند○ لکن خدا اورا از مردکان برخیزانید○
۳۱ واو روزهای بسیار ظاهر شد بر آنانیکه همراه او از جلیل باورشلیم آمده
۳۲ بودند که الحال نزد قوم شهود او میباشند○ پس ما بشما بشارت میدهیم
۳۳ بدان وعدهٔ که به پدران ما داده شد○ که خدا آنرا بما که فرزندان
ایشان میباشیم وفا کرد وقتیکه عیسی را برخیزانید چنانکه در زبور دوّم

۳۴ مکتوب است که تو پسر من هستی من امروز ترا تولید نمودم ○ و در
آنکه اورا از مردکان برخیزانید تا دیکر هرکز راجع بفساد نشود چنین
۳۵ کفت که برحمتهای صادق داود برای شما وفا خواهم کرد ○ بنا برین
در موضع دیکر نیز میکوید تو قدّوس خود را نخواهی کذاشت که
۳۶ فساد را بیند ○ زیرا که داود بعد از آنکه بر حسب ارادهٔ خدا دهر
خود را خدمت کرده بود بخفت و به پدران خود ملحق شده
۳۷ فساد را دید ○ لیکن آنکس که خدا برخیزانید فساد را ندید ○ پس
۳۸ ای برادران شمارا معلوم باد که بوساطت او بشما از آمرزش کناه اعلام
۳۹ میشود ○ و بوسیلهٔ او هرکه ایمان آورد مبرّا می شود از هر چیزی که
۴۰ بشریعت موسی نتوانستید مبرّا شوید ○ پس احتیاط کنید مبادا
۴۱ آنچه در صحف انبیاء مکتوب است بر شما واقع شود ○ که ای حقیر
شمارندکان ملاحظه کنید و تعجّب نمائید و هلاك شوید که من عملی را
در ایّام شما پدید آرم عملی که هرچند کسی شمارا از آن اعلام نماید
۴۲ تصدیق نخواهید کرد ○ چون یهودان از کنیسه بیرون میرفتند
خواهش نمودند که در سبت آینده هم این سخنان را بدیشان باز کویند ○
۴۳ و چون اهل کنیسه متفرّق شدند بسیاری از یهودان و جدیدان
خداپرست از عقب پولس و برنابا افتادند و آند و نفر بایشان سخن کفته
۴۴ نصیحت نمودند که بتوفیق الهی ثابت باشید ○ امّا در سبت دیکر
۴۵ قریب به تمام شهر فراهم شدند تا کلام خدارا بشنوند ○ ولی چون یهود
ازدحام خلق را دیدند از حسد مملوّ کشته کفرکویان با سخنان پولس

۴۶ مخالفت کردند ○ آنگاه پولس و برنابا دلیر شده گفتند واجب بود
کلام خدا نخست بشما القا شود لیکن چون آنرا ردّ کردید و خودرا
۴۷ ناشایستهٔ حیات جاوید شمردید همانا بسوی امّتها توجّه نمائیم ○ زیرا که
خداوند برین طریق ما را مأمور داشت که ترا نور امّتها ساختم تا الی
۴۸ اقصای زمین منشای نجات باشی ○ چون امّتها این بشنیدند شاد
خاطر شده کلام خداوند را تمجید نمودند و آنانیکه مستعدّ حیات جاوید
۴۹ ۵۰ بودند گرویدند ○ و کلام خدا در تمام آن نواحی منتشر گشت ○ امّا
یهود چند زن دیندار و متشخّص و اکابر شهر را بشورانیدند و ایشانرا
بزحمت رسانیدن بر پولس و برنابا تحریض نموده ایشانرا از حدود
۵۱ خود بیرون کردند ○ و ایشان خاك پایهای خود را برایشان فشانده به
۵۲ ایقونیه آمدند ○ و شاگردان مملوّ از خوشی و روح القدس گردیدند

(باب چهاردهم)

۱ امّا در ایقونیّه ایشان باهم بکنیسهٔ یهود در آمده بنوعی سخن گفتند که
۲ جمعی کثیر از یهود و یونانیان گرویدند ○ لیکن یهودان بی ایمان دلهای
۳ امّتهارا اغوا نمودند و با برادران بداندیش ساختند ○ پس مدّت
مدیدی توقّف نموده بدلیری سخن می گفتند بنام خداوندیکه بکلام
توفیق خود شهادت میداد و آیات و معجزات عطا میکرد تا از دست
۴ ایشان ظاهر شود ○ و مردم شهر دو فرقه شدند گروهی همداستان
۵ یهود و جمعی با رسولان بودند ○ و چون امّتها و یهود باتّفاق رؤسای

خود بر ایشان تاختند تا ایشانرا اهانت نموده سنکسار کنند۵ آکاهی ۶
یافته بسوی لِستَرَه و دِربَه شهرهای لیکاؤنیّه و دیار آن نواحی فرار کردند۵
و در آنجا بشارت میدادند۵ و در لِستَرَه مردی نشسته بود که پا هایش ۷ ۸
بیحرکت بود و از شکم مادر لنک متولّد شده هرکز راه نرفته بود۵ چون ۹
سخن پولس را استماع نمود او بر وی نیک نکریسته دید که ایمان
شفا یافتن دارد۵ پس باواز بلند بدو کفت بر پاهای خود راست ۱۰
بایست که در ساعت برجسته خرامان کردید۵ امّا خلق چون این ۱۱
عمل پولس را مشاهده کردند صدای خود را بلسان لیکاؤنیّه بلند کرده
کفتند خدایان بصورت انسان نزد ما نازل شده اند۵ پس برنابا را ۱۲
مشتری و پولس را عطارد خواندند زیرا که او در سخن کفتن مقدّم
بود۵ پس کاهن مشتری که پیش شهر ایشان بود کاوان و تاجها با کروه ۱۳
هائی از خلق بدر وازه ها آورده خواست که قربانی کذراند۵ امّا ۱۴
چون آن دو رسول برنابا و پولس شنیدند جامه های خود را دریده
در میان مردم افتادند و ندا کرده۵ کفتند ای مردمان چرا چنین ۱۵
میکنید ما نیز انسانیم و صاحبان علّتها مانند شما و بشما بشارت میدهیم که
ازین اباطیل رجوع کنید بسوی خدای حیّ که آسمان و زمین و دریا
و آنچه در آنهاست آفرید۵ که در طبقات سلف همه امّتها را ۱۶
واکذاشت که در طُرُق خود رفتار کنند۵ با وجودیکه خود را ۱۷
بی شهادت نکذاشت چون احسان مینمود و از آسمان باران بارانیده
و فصول بارآور بخشیده دلهای ما را از خوراک و شادی مملوّ میساخت۵

۱۸ وبدین سخنان خلق را از کذرانیدن قربانی برای ایشان بدشواری
۱۹ باز داشتند ۞ امّا یهودان از انطاکیّه وایقونیّه آمده مردم را با خود متّحد
ساختند وپولس را سنکسار کرده از شهر بیرون کشیدند وپنداشتند
۲۰ که مرده است ۞ امّا چون تلامیذ کرد او ایستادند برخاسته بشهر در
۲۱ آمد وبامدادان با برنابا بسوی دِرْبَه روانه شد ۞ ودر آن شهر بشارت
داده بسیاریرا شاکرد ساختند پس به لستره وایقونیّه وانطاکیّه
۲۲ مراجعت کردند ۞ ودلهای شاکردانرا تقویّت داده پند میدادند که در
ایمان ثابت بمانند واینکه با مصائب بسیار میباید داخل ملکوت
۲۳ خدا کردیم ۞ ودر هر کلیسا بجهة ایشان کشیشان معیّن نمودند
ودعا وروزه داشته ایشانرا بخداوندی که بدو کرویده بودند سپردند ۞
۲۴ واز پیسیدیّه کذشته به پَمْفلیّه آمدند ۞ ودر پرْجه بکلام موعظه
۲۵
۲۶ نمودند وبه اتالیّا فرود آمدند ۞ واز آنجا بکشتی سوار شده بانطاکیّه
آمدند که از همانجا ایشانرا بتوفیق الهی سپرده بودند برای آنکاری که
۲۷ بانجام رسانیده بودند ۞ وچون وارد شهر شدند کلیسا را جمع کرده
ایشانرا مطّلع ساختند از آنچه خدا با ایشان کرده بود وچکونه باب
۲۸ ایمان را برای امّتها مفتوح ساخت ۞ پس مدّت مدیدی با شاکردان
بسر بردند

(باب پانزدهم ذکر مباحثه در کلیسای انطاکیّه وشورای اُورشلیم در آن)

۱ وتنی چند از یهودیّه آمده برادران را تعلیم میدادند که اکر برحسب

آئین موسی مختون نشوید ممکن نیست که نجات یابید۞ چون پولس ۲
وبرنابارا منازعه ومباحثهٔ بسیار با ایشان واقع شد قرار براین شد که
پولس وبرنابا وچند نفر دیگر از ایشان نزد رسولان وکشیشان در
اُورشلیم برای این مسئله بروند۞ پس کلیسا ایشانرا مشایعت نموده ۳
از فینیقیّه وسامره عبور کرده ایمان آوردن امتّهارا بیان کردند وهمگی
برادران را شادیء عظیم دادند۞ وچون وارد اُورشلیم شدند کلیسا ۴
ورسولان وکشیشان ایشانرا بپذیرفتند وآنهارا از آنچه خدا با ایشان کرده
بود خبر دادند۞ آنگاه بعضی از فرقهٔ فریسیان که ایمان آورده بودند ۵
برخاسته گفتند اینهارا باید ختنه نمایند وامر کنند که سنن موسی را نگاه
دارند۞ پس رسولان وکشیشان جمع شدند تا در این امر مصلحتی ۶
بینند۞ وچون مباحثه سخت شد پطرس برخاسته بدیشان گفت ای ۷
برادران عزیز شما آگاهید که از ایّام اوّل خدا از میان ما مرا برگزید تا امتّها
از زبان من کلام بشارت بشنوند وبگروند۞ وخدای عارف ۸
القلوب برایشان شهادت داد بدینکه روح القدس را بدیشان داد
چنانکه بما نیز۞ ودر میان ما وایشان هیچ تمییز نداد بلکه محض بایمان ۹
دلهایشانرا طاهر نمود۞ پس اکنون چرا خدارا امتحان میکنید که یوغی ۱۰
برگردن شاگردان مینهید که پدران ما وما نیز طاقت تحمّل آن
نداشتیم۞ بلکه اعتقاد داریم که محض بتوفیق خداوند عیسی مسیح ۱۱
نجات یابیم همچنانکه ایشان نیز۞ پس تمام جماعت ساکت شده حکایت ۱۲
پولس وبرنابارا اصغا نمودند دربارهٔ آیات ومعجزاتی که خدا درمیان

۱۳ امّتها بوساطت ایشان ظاهر ساخته بود۞ پس چون ایشان ساکت
شدند یعقوب رو آورده کفت ای برادران عزیز مرا کوش کیرید۞
۱۴ شمعون بیان فرموده است که چکونه خدا اوّل امّتها را تفقّد نمود
۱۵ تا قومی از ایشان بنام خود بکیرد۞ وکلام انبیاء در این مطابق است
۱۶ چنانکه مکتوب است۞ که بعد از این رجوع نموده خیمهٔ منهدم
داود را باز بر پا کنم وخرابیهای آنرا مرمّت کرده آنرا خواهم آراست۞
۱۷ تا بقیّهٔ مردم طالب خداوند شوند وجمیع امّتهائیکه بر آنها نام من نهاده
۱۸ شده است این میکوید خداوند خالق این همه۞ وهمه اعمال
۱۹ خداوند از ازل بدو معلوم است۞ پس رای من اینست کسانیرا که
۲۰ از امّتها بسوی خدا انابت میکنند زحمت نرسانیم۞ مکر اینکه ایشانرا
وصیّت کنیم که از نجاسات بتها وزنا وحیوانات خفه وخون بپرهیزند۞
۲۱ زیرا که موسی از طبقات سلف در هر شهر اشخاصی دارد که بدو موعظه
۲۲ میکنند چنانکه در هر سبت در کنایس اورا تلاوت میکنند۞ آنکاه
رسولان وکشیشان با تفاق تمامی کلیسا بدین رضا دادند که چند نفر
از میان خود انتخاب نموده بهمراهئ پولس وبرنابا بانطاکیه بفرستند
یعنی یهودای ملقّب به برسابا وسیلاس که از پیشوایان برادران
۲۳ بودند۞ وبدست ایشان نوشتند که رسولان وکشیشان وبرادران
سلام میرسانند به برادران از امّتها که در انطاکیّه وسوریّه وقیلیقیّه
۲۴ میباشند۞ چون شنیده شد که بعضی از میان ما بیرون رفته شمارا
بسخنان خود مشوّش ساخته قلوبتانرا منقلب مینمایند ومیکویند که

میباید مختون شده شریعترا نکاه بدارید وما به ایشان هیچ فرمایش
۲۵ نکردیم ۞ لهذا ما بیک دل مصلحت دیدیم که چند نفررا اختیار نموده
۲۶ بنزد شما بفرستیم همراه عزیزان خود برنابا و پولس ۞ اشخاصی که جانهای
۲۷ خودرا درراه نام خداوند ما عیسی مسیح تسلیم کردند ۞ خلاصه یهودا
وسیلاس را فرستادیم وایشان شمارا ازین امور بزبان خواهند
۲۸ آکاهانید ۞ که روح القدس ومارا اختیار افتاد که باری برشما ننهیم
۲۹ جزاین ضروریّات ۞ که از قربانیهای بتها وخون وحیوانات خفه وزنا
بپرهیزند که هرکاه ازین امور خودرا محفوظ دارید به نیکوئی خواهید
۳۰ پرداخت والسّلام ۞ پس ایشان مرخّص شده بانطاکیّه آمدند
۳۱ وجماعترا فراهم آورده نامه رارسانیدند ۞ چون مطالعه کردند ازین
۳۲ تسلّی شاد خاطر کشتند ۞ ویهودا وسیلاس چونکه ایشان هم نبیّ
۳۳ بودند برادرانرا بسخنان بسیار نصیحت وتقویّت نمودند ۞ پس چون
مدّتی درآنجا بسر بردند بسلام ازبرادران رخصت کرفته بسوی
۳۴ فرستندکان خود توجّه نمودند ۞ لیکن سیلاس راچنان پسند افتاد
۳۵ که درآنجا بماند ۞ امّا پولس وبرنابا درانطاکیّه توقّف نموده با بسیاری
دیکر تعلیم وبشارت بکلام خدا میدادند ۞

(حکایت سفر دوّم پولس برای دعوت امّتها)

۳۶ وبعد ازایّام چند پولس به برنابا کفت برکردیم وبرادران رادرهرشهریکه
۳۷ درآنها بکلام خداوند اعلام نمودیم تفقّد کنیم که چکونه میباشند ۞ امّا

برنابا چنان مصلحت دید که یوحنّای ملقّب بمرقس را همراه خود بردارد۞
۳۸ لیکن پولس را پسند نیفتاد که شخصی را که از پمفلیّه از ایشان جدا شد
۳۹ وبا ایشان درکار همراهی نکرد با خود ببرد۞ پس نزاع بدین حدّ رسید
که از یکدیگر مفارقت کرده برنابا مرقس را برداشته بقپرس ازراه دریا
۴۰ رفت۞ امّا پولس سیلاس را اختیار کرده واز برادران بتوفیق
۴۱ خداوند سپرده شده رو بسفر نهاد۞ واز سوریّه وقیلیقیّه عبور کرده
کلیساها را استوار مینمود

(باب شانزدهم)

۱ وبه دربه ولستره آمد که اینک شاگردی تیموتاوس نام آنجا بود
۲ پسر زن یهودیّهٔ مومنه که پدرش یونانی بود۞ که برادران در لستره
۳ وایقونیه برا وشهادت میدادند۞ چون پولس خواست او همراه وی
بیاید اورا گرفته مختون ساخت بسبب یهودانیکه درآن نواحی بودند
۴ زیرا که همه پدرش را میشناختند که یونانی بود۞ ودر هر شهری که
. میکشتند قوانینیکه رسولان وکشیشان در اورشلیم حکم فرموده
۵ بودند بدیشان میسپردند تا حفظ نمایند۞ پس کلیساها در ایمان
۶ استوار میشدند وروز بروز در شماره میافزوردند۞ وچون از فریجیّه
ودیار غلاطیّه عبور کردند روح القدس ایشانرا منع نمود از رسانیدن
۷ کلام بآسیّا۞ پس بمیسیا آمده سعی نمودند که به بطینیا بروند لیکن
۸ روح ایشانرا اجازت نداد۞ واز میسیا کذشته به ترواس رسیدند۞
۹ شبی پولس در خواب دید که شخصی از اهل مکادونیّه ایستاده بدو

التماس نموده گفت بمکادونیّه آمده مارا امداد فرما○ چون این ١٠
خوابرا دیدیم در رنگ عازم سفر مکادونیّه شدیم زیرا بیقین دانستیم که
خداوند مارا خوانده است تا بشارت بدیشان رسانیم○ پس از تروَاس ١١
بکشتی نشسته براه مستقیم به ساموتراکی رسیدیم و روز دیگر وارد
نیاپولیس شدیم○ وازآنجا به فیلپّی رفتیم که شهر اوّل از سرحدّ مکادونیّه ١٢
وکُلُونیّه است ودرآن شهر چند روز توقّف نمودیم○ ودر روز سبت ١٣
از شهر بیرون شده وبکنارهٔ رود خانه جائیکه نماز میگذاردند نشسته
با زنانیکه درآنجا جمع میشدند سخن راندیم○ وزنی لیدیّه نام ارغوان ١٤
فروشی که از شهر طیاتیرا وخدا پرست بود میشنید که خداوند دل
اورا گشود تا سخنان پولس را اصغا نماید○ وچون او واهل خانه اش ١٥
تعمید یافتند خواهش نموده گفت اگر شما را یقین است که بخداوند
ایمان آوردم بخانهٔ من درآمده بمانید ومارا الحاح نمود○ اتفاقاً ١٦
وقتیکه ما بمحلّ نماز میرفتیم کنیزیکه روح تفاؤل داشت واز غیب
گوئی منافع بسیار برای آقایان خود پیدا نمودی بما برخورد○ واز عقب ١٧
پولس وما آمده ندا کرده میگفت که این مردمان خدّام خدای تعالی
میباشند که مارا از طریق نجات اعلام مینمایند○ وچون این کار را ١٨
روزهای بسیار میکرد پولس دل تنگ شده برگشت وبروح گفت
ترا میفرمایم بنام عیسی مسیح ازین دختر بیرون بیا که در ساعت از
او بیرون شد○ امّا چون آقایانش دیدند که از کسب خود مایوس ١٩
شدند پولس وسیلاس را گرفته در بازار نزد حکّام کشیدند○

۲۰ وایشانرا نزد والیان حاضر ساخته گفتند این دو شخص شهرمارا
۲۱ بشورش آوردند وازیهود هستند ۞ ورسومی را اعلام مینمایند که پذیر
۲۲ فتن وبجا اوردن آنها برما که رومانی هستیم جایز نیست ۞ پس خلق
برایشان هجوم آوردند ووالیان جامه های ایشانرا کنده فرمودند ایشانرا
۲۳ تازیانه زنند ۞ وچون ایشانرا تازیانهٔ بسیار زدند بزندان افکندند
وداروغهٔ زندان را تاکید فرمودند که ایشانرا محکم نگاه بدارد ۞
۲۴ وچون بدین طورامر یافت ایشانرا بسجن درونی انداخت وپاهایشانرا
۲۵ در کنده مضبوط کرد ۞ امّا قریب به نصف شب پولس وسیلاس
دعا کرده خدا را تسبیح مینمودند که زندانیان آواز ایشانرا شنیدند ۞
۲۶ ناگاه زلزلهٔ عظیم حادث گشت بحدّیکه اساس زندان بجنبش درآمد
۲۷ ودفعةً همه درها بازشد وزنجیرها ازهمه فرو ریخت ۞ امّا داروغه
بیدار شده چون درهای زندان را کشوده دید شمشیر خودرا کشیده
۲۸ خواست خودرا بکشد که گمان برد زندانیان فرار کرده اند ۞ امّا
پولس باواز بلند صدا زده گفت خودرا ضرری مرسان که ما همه در
۲۹ اینجا هستیم ۞ پس چراغ طلب نموده باندرون جست ولرزان نزد
۳۰ پولس وسیلاس افتاد ۞ وایشانرا بیرون آورده گفت ای آقایان
۳۱ مرا چه باید کرد تا نجات یابم ۞ گفتند بخداوند عیسی مسیح ایمان آور
۳۲ که تو واهل خانه ات رستکار خواهید گشت ۞ آنگاه کلام خداوند را
۳۳ برای او وتمامیٔ اهل بیتش بیان کردند ۞ پس ایشانرا برداشته در
همانساعت شب زخمهایشانرا شست وخود وهمه کسانش فی الفور

۳۴ تعمید یافتند ○ و ایشانرا بخانهٔ خود در آورده خوانی پیش ایشان نهاد
۳۵ و با تمامیٔ عیال خود بخدا ایمان آورده شاد گردید ○ امّا چون روز شد
۳۶ والیان فرّاشان فرستاده گفتند آن اشخاص را رها نما ○ آنگاه داروغه
پولس را ازین سخنان آگاهانید که والیان فرستادند تا رستگار شوید
۳۷ پس الآن بیرون آمده بسلامر روانه شوید ○ لیکن پولس بدیشان
گفت ما را که مردبان رومانی میباشیم آشکارا و بی حجّت تازیانه زده
بزندان انداختند و الآن ما را به پنهانی بیرون مینمایند نی بلکه خود
۳۸ آمده ما را بیرون بیاورند ○ پس فرّاشان این سخنانرا بوالیان باز گفتند
۳۹ وچون شنیدند که رومانی هستند بترسیدند ○ وآمده بدیشان التماس
۴۰ نموده بیرون آوردند و خواهش کردند که از شهر بروند ○ آنگاه از
زندان بیرون آمده بخانهٔ لیدیه شتافتند و با برادران ملاقات نموده
وایشانرا نصیحت کرده روانه شدند

(باب هفدهم)

۱ و از امفپولس و اپلونیّه گذشته به تسالونیکی رسیدند که در آنجا
۲ کنیسهٔ یهود بود ○ پس پولس برحسب عادت خود پیش ایشان
۳ داخل شده در سه سبت با ایشان از کتاب محاجّه میکرد ○ و واضح
ومبیّن میساخت که لازم بود مسیح زحمت بیند و از مردگان برخیزد
۴ وعیسی که خبر او را بشما میدهم همان مسیح است ○ وبعضی از ایشان قبول
کردند و با پولس و سیلاس متّحد شدند و از یونانیانِ خداترس گروهی
۵ عظیم و از زنان شریفات عددی کثیر ○ امّا یهودیان بی ایمان حسد برده

چند نفر اشرار از بازاریها را برداشته خلق را جمع کرده شهر را بشورش
آوردند و بخانهٔ یاسون تاخته خواستند ایشانرا در میان مردم
۶ بکشند ○ وچون ایشانرا نیافتند یاسون و چند برادر را نزد حکّام
شهر کشیدند و ندا میکردند که آنانیکه ربع مسکون را شورانیده اند
۷ حال بدینجا نیز آمدند ○ و یاسون ایشانرا پذیرفته است و همهٔ اینها
برخلاف احکام قیصر عمل میکنند و قائل برین هستند که پادشاهی
۸ دیگر هست یعنی عیسی ○ پس خلق و حکّام شهر را از شنیدن این
۹ سخنان مضطرب ساختند ○ و از یاسون و دیگران کفالت گرفته ایشانرا
۱۰ رها کردند ○ امّا برادران بیدرنگ در شب پولس و سیلاس را بسوی
بیریّه روانه کردند و ایشان بدانجا رسیده بکنیسهٔ یهود در آمدند ○
۱۱ و اینها از اهل تسالونیکی نجیب تر بودند چونکه در کمال رضامندی
کلام را پذیرفتند و هر روز کتب را تفتیش مینمودند که آیا این امور
۱۲ همچنین است ○ پس بسیاری از ایشان گرویدند و از زنان شریفات یونانیّه
۱۳ و از مردان جمعی عظیم ○ لیکن چون یهودان تسالونیکی فهمیدند
که پولس در بیریّه نیز بکلام خدا موعظه میکند در آنجا هم رفته خلق را
۱۴ شورانیدند ○ در ساعت برادران پولس را بسوی دریا روانه
۱۵ کردند ولی سیلاس با تیموتاؤس در آنجا توقّف نمودند ○ و راهنمایان
پولس اورا به اَطِینا آوردند و حکم برای سیلاس و تیموتاؤس گرفته
۱۶ که بزودیٔ هرچه تمامتر بنزد او آیند روانه شدند ○ امّا هنگامیکه
پولس در اطینا انتظار ایشان میکشید روح او در اندرونش مضطرب

۱۷ کشت چون دید که شهر از بتها مملوّ است ۞ پس در کنیسه با یهودان
وخدا پرستان و در بازار هر روزه با هرکه ملاقات میکرد مباحثه
۱۸ مینمود ۞ امّا بعضی از فَلاسِفَهٔ اپیکوریّین و رواقیّین با او روبرو شده
بعضی میکفتند این یاوه کو چه میخواهد بکوید و دیکران کفتند ظاهرًا
واعظ بخدایان غریب است زیراکه ایشانرا به عیسی و قیامت بشارت
۱۹ میداد ۞ پس او را کرفته بکوه مِرّیخ بردند وکفتند آیا میتوانیم یافت که
۲۰ این تعلیم تازه که تو میکوئی چیست ۞ چونکه سخنان غریب بسمع ما
۲۱ میرسانی پس میخواهیم بدانیم ازاینها چه مقصود است ۞ امّا جمیع اهل
اطینا وغربائ ساکن آنجا جز برای کفت وشنید اشیائ تازه فراغتی
۲۲ نمیداشتند ۞ پس پولس در وسط کوه مرّیخ ایستاده کفت ای مردمان
۲۳ اطینا شمارا ازهرجهة بسیار دیندار یافته ام ۞ زیرا چون سیر کرده
معابد شمارا نظاره مینمودم مذبحی یافتم که برآن نام خدای غیر معروف
نوشته بود پس آنچه شما بدون معرفت میپرستید من بشما اعلام
۲۴ می نمایم ۞ خدائیکه جهان وآنچه درآنست آفرید چونکه او مالک آسمان
۲۵ و زمین است در معابد مصنوع بدستها ساکن نمیباشد ۞ و نه از
دستهای مردم خدمت می پذیرد که کویا بچیزی نیازمند باشد بلکه
۲۶ خود بهمکان حیات ونفس و جمیع چیزها میبخشد ۞ و هر امّت انسانرا
از یک خون ساخت تا برتمام روی زمین مسکن کیرند و ازمنهٔ
۲۷ معیّنه وحدود مساکن ایشانرا مقرر فرمود ۞ تا خدا را طلب کنند که
شاید او را تفحّص کرده بیابند با آنکه از هیچ یکی از ما دور نیست ۞

۲۸ زیرا که در او زندکی و حرکت و وجود داریم چنانکه بعضی از شعرای
۲۹ شما نیز کفته اند که از ذریّت او میباشیم ۞ پس چون از اولاد خدا
میباشیم نشاید کمان برد که الوهیّت شباهت دارد به طلا یا نقره یا سنك
۳۰ منقوش بصنعت یا مهارت انسان ۞ پس خدا از ازمنهٔ جهالت چشم
۳۱ پوشیده الآن تمام خلق را در هر جا حکم میفرماید که توبه کنند ۞ زیرا
روز یرا مقرّر فرمود که در آن ربع مسکون را به انصاف داوری خواهد
نمود بآن مردی که معیّن فرمود و همه را براهین داد باینکه اورا از
۳۲ مردکان برخیزانید ۞ چون ذکر قیامت مردکان شنیدند بعضی
استهزاء نمودند و بعضی کفتند مرتبهٔ دیکر در ین باب از تو میشنویم ۞
۳۳ و همچنین پولس از میان ایشان بیرون رفت ۞ لیکن چند نفر بدو
۳۴ پیوسته ایمان آوردند که از جملهٔ ایشان دیونیسیوس آریو پاغی و زنی
مسمّاة به دامرِس و بعضی دیکران بودند

(باب هیجدهم)

۱ و بعد از آن پولس از اطینا رونه شده به قرنتُس آمد ۞ و مرد یهودی
۲ آکیلا نام را یافت که مولدش پنطس بود و از ایطالیا با زن خود پرِسْکِلَه
نو رسیده چون کلودیوس فرمان داده بود که تمام یهود از روما اخراج
۳ شوند پس نزد ایشان آمد ۞ و چونکه با ایشان هم پیشه بود نزد ایشان
۴ مانده بکار مشغول شد و کسب ایشان خیّامی بود ۞ و هر سبت در
۵ کنیسه مکالمه کرده یهودان و یونانیانرا مجاب میساخت ۞ امّا چون
سیلاس و تیموتاوُس از مکادونیه آمدند پولس در روح مجبور شده

۶ به یهودان شهادت میداد که عیسی مسیح است ○ ولی چون ایشان
مخالفت نموده کفر میکفتند دامن خودرا بر ایشان افشانده کفت
۷ خون شما بر سر شما است من بری هستم من بعد بنزد امّتها میروم ○ پس
از آنجا نقل کرده بخانهٔ شخصی یوستُس نام خدا پرست آمد که خانهٔ او
۸ متّصل بکنیسه بود ○ امّا کریسپُس رئیس کنیسه با تمام اهل بیتش
بخداوند کرویدند و بسیاری از اهل قرنتُس چون شنیدند ایمان
۹ آورده تعمید یافتند ○ شبی خداوند در رؤیا به پولس کفت ترسان
۱۰ مباش بلکه سخن بکو و خاموش مباش ○ زیرا که من با تو هستم
۱۱ و هیچکس ترا اذیّت نرساند که مرا در این شهر خلق بسیار است ○ پس
مدّت یکسال و شش ماه توقّف نموده ایشانرا بکلام خدا تعلیم میداد ○
۱۲ امّا چون غالیون والیٔ اخائیّه بود یهودان همداستان شده بر سر
۱۳ پولس تاخته اورا پیش مسند حاکم بردند ○ و کفتند این شخص
مردمرا اغوا میکند که خدارا بر خلاف شریعت عبادت کنند ○
۱۴ چون پولس خواست حرف زند غالیون کفت ای یهود اکر ظلمی
یا خباثتی ناهنجار بودی هر آینه شرط عقل میبود که متحمّل شما بشوم ○
۱۵ ولی چون مسئله ایست دربارهٔ سخنان و نامها و شریعت شما خود بفهمید
۱۶ من در چنین امور نمیخواهم داوری کنم ○ پس ایشانرا از پیش مسند
۱۷ براند ○ و همه سوستانیس رئیس کنیسه را کرفته اورا در مقابل مسند
۱۸ والی بزدند و غالیونرا ازین امور هیچ پروا نبود ○ امّا پولس چند
روز دیکر مانده برادران را وداع نمود و باتّفاق پرسکلّه و آکیلا به سوریّه

از راه دریا رفت و در کنخریه موی خود را چید چونکه نذر کرده بود ۝
۱۹ و چون به افسس رسید آند و نفر را در آنجا رها کرده خود بکنیسه در
۲۰ آمده با یهودان محاجّه نمود ۝ و چون ایشان خواهش نمودند که مدّتی
۲۱ با ایشان بماند قبول نکرد ۝ بلکه ایشانرا وداع کرده گفت که مرا
بهرصورت باید عید آینده را در اُورشلیم صرف کنم لیکن انشاالله باز بنزد
۲۲ شما خواهم برگشت پس از افسس روانه شد ۝ و بقیصریّه فرود آمده
(باُورشلیم) رفت و کلیسا را تحیّت نموده بانطاکیّه آمد ۝

(ذکر سفر سیّم پولس و اقامت سه سال در افسس)

۲۳ و مدّتی در آنجا مانده باز بسفر توجّه فرمود و در ملک غلاطیّه و فریجیّه
۲۴ جابجا میگشت و همه شاگردانرا استوار مینمود ۝ امّا شخصی یهود
اَپلُس نام از اهل اسکندریّه که مردی فصیح و در کتاب توانا بود به
۲۵ افسس رسید ۝ او در طریق خداوند تربیت یافته و در روح غیّور
گشته از احوال خداوند بدقّت تکلّم و تعلیم مینمود هرچند جز از تعمید
۲۶ یحیی اطّلاعی نداشت ۝ همان شخص در کنیسه بدلیری سخن آغاز
کرد امّا چون پرسکله و اکیلا او را شنیدند نزد خود آوردند و بدقّت
۲۷ تمام طریق خدا را بدو آموختند ۝ پس چون او عزیمت سفر اخائیّه
کرد برادران بشاگردان سفارش نامهٔ نوشتند که او را بپذیرند و چون
بدانجا رسید آنانیرا که بوسیلهٔ توفیق مؤمن شده بودند اعانت بسیار
۲۸ نمود ۝ زیرا بقوّت تمام بر یهود اقامهٔ حجّت میکرد و از کتب مبرهن
میساخت که عیسی مسیح است

(باب نوزدهم)

۱ ودرهنکامیکه اَپَلُّس درقرنتس بود پولس درنواحئ عالیه کردش
۲ کرده به افسس رسید ودرآنجا شاکرد چند یافته۞ بدیشان کفت
آیا هنکامیکه ایمان آوردید روح القدس رانیافتید بوی کفتند بلکه
۳ نشنیدیم که روح القدس هست۞ بدیشان کفت پس بچه طریق
۴ تعمید یافتید کفتند بتعمید یحیی۞ پولس کفت یحیی البتّه تعمید
توبه داد وبقوم میکفت بآن کسی که بعد ازمن میآید ایمن بیاورید یعنی
۵ بمسیح عیسی۞ چون این بشنیدند بنام خداوند عیسی تعمید کرفتند۞
۶ وچون پولس دست برایشان نهاد روح القدس برایشان نازل شد
۷ وبلغات متکلّم کشته نبوّت کردند۞ وجملهٔ آنمردمان تخمیناً دوازده
۸ نفر بودند۞ پس بکنیسه درآمده تامدّت سه ماه بدلیری سخن میراند
۹ ودرامور ملکوت خدا مباحثه مینمود وبرهان قاطع میاورد۞ امّا
چون بعضی سخت دل کشته ایمان نیاوردند وپیش روی خلق
طریقترا بد میکفتند ازایشان کناره نموده تلامیذرا جدا ساخت وهر
۱۰ روزه درمدرسهٔ شخصی طیرانُس نام مباحثه مینمود۞ وبدین طور
دوسال کذشت بقسمیکه تمامی اهل آسیّا چه یهود وچه یونانی کلام
۱۱ خداوند عیسی راشنیدند۞ وخداوند ازدست پولس معجزات
۱۲ غیرمعهود بظهور میرسانید۞ بطوریکه ازبدن او دستمال ها وفوطه
ها برده برمریضان میکذاردند وامراض ازایشان زائل میشد وارواح

۱۳ پلید از ایشان اخراج میشدند○ لیکن تنی چند از یهودان سیّاحِ
عزیمه خوان بر آنانیکه ارواح پلید داشتند نام خداوند عیسی را
خواندن گرفتند و میگفتند شما را بدان عیسیٔ که پولس با و موعظه
۱۴ میکند قسم میدهم○ و هفت نفر پسران اِسْکِیوَا رئیس کَهَنَۀ یهود اینکار
۱۵ میکردند○ امّا روح خبیث در جواب ایشان گفت عیسی را میشناسم
۱۶ و از پولس آگاهی دارم لیکن شما کیستید○ و آنمرد که روح پلید داشت
بر ایشان جست و بر ایشان زور آور شده غلبه یافت بحدّیکه از آنخانه
۱۷ عریان و مجروح فرار کردند○ چون اینواقعه بر جمیع یهودان
و یونانیان ساکن أفِسُس مشهور گردید خوف بر همهٔ ایشان طاری گشته
۱۸ نام خداوند عیسی را مکرّم میداشتند○ و بسیاری از مؤمنین آمدند
۱۹ و به اعمال خود اعتراف کرده آنها را فاش مینمودند○ و جمعی از
شعبده بازان کتب خویش را آورده در حضور خلق سوزانیدند
۲۰ و چون قیمت آنها را حساب کردند پنجاه هزار درهم بود○ بدین طور
۲۱ کلام خداوند ترقّی کرده قوّت میگرفت○ و بعد از تمام شدن
اینمقدّمات پولس در روح عزیمت کرد که از مکادونیّه و اخائیّه گذشته
۲۲ به اُورشلیم برود و گفت بعد از شدنم بدانجا رومارا نیز باید دید○ پس
دو نفر از ملازمان خود یعنی تیموتاؤس و أرَسْطُوس را بمکادونیّه
۲۳ روانه فرمود و خود در آسیا چندی توقّف نمود○ در آنزمان هنگامهٔ
۲۴ عظیم دربارهٔ طریقت برپا شد○ که شخصی دِیمِیتَرِیوس نام زرگر که
تصاویر بتکدهٔ ارطامیس را از نقره میساخت و بجهة صنعتگران نفع

خطیر پیدا مینمود ۞ ایشان را و دیکرانیکه در چنین پیشه اشتغال ۲۵
میداشتند فراهم اورده کفت ای مردمان آکاهید که ازاین شغل
فراخیٔ رزق ما است ۞ و دیده و شنیده اید که نه تنها در افسس بلکه ۲۶
تقریباً در تمام أَسِیّاَ این پولس خلق بسیاریرا اغوا نموده منحرف ساخته
است و میکوید که اینهائیکه بدستها ساخته میشوند خدایان نیستند ۞
پس خطر است که نافقط کسب ما ازمیان رود بلکه که این هیکل ۲۷
خدای عظیم ارطامیس نیز حقیر شمرده شود و عظمت وی که تمام
أَسِیّاَ و ربع مسکون اورا میپرستند برطرف شود ۞ چون این بشنیدند ۲۸
از خشم مملوّ کشته فریاد کنان میکفتند که بزرك است ارطامیس
افسیّین ۞ و تمامیٔ شهر بشورش آمده همه متّفقاً بتماشاخانه تاختند ۲۹
و غایوس و اَرِسْتَرخُس را که از اهل مکادونیّه و همراهان پولس بودند
با خود میکشیدند ۞ امّا چون پولس اراده نمود که بمیان مردم در آید ۳۰
شاکردان اورا نکذاشتند ۞ و بعضی از رؤسای أَسِیّاَ که اورا دوست ۳۱
میداشتند نزد او فرستاده خواهش نمودند که خودرا بتماشاخانه
نسپارد ۞ و هریکی صدائی علیحده میکردند زیرا که جماعت آشفته ۳۲
بود و اکثر نمیدانستند که برای چه جمع شدند ۞ پس اسکندر را از ۳۳
میان خلق کشیدند که یهودان اورا پیش انداختند و اسکندر بدست
خود اشاره کرده خواست برای خود پیش مردم حجّت بیاورد ۞ لیکن ۳۴
چون دانستند که یهودی است همه بیک آواز قریب بدو ساعت
ندا میکردند که بزرکست ارطامیس افسیّین ۞ پس از آن مستوفیٔ ۳۵

شهر خلق را ساکت کردانیده کفت ای مردم افسیّین کیست نمیداند
که شهر افسیان پرستش میکنند ارطامیس خدای عظیم وآن
۳۶ ضنمی را که از مشتری نازل شد۞ پس چون این امور را نتوان انکار
۳۷ کرد شما میباید آرام باشید وهیچ کاری بتعجیل نکنید۞ زیرا آورده‌اید
این اشخاصی را که نه تاراج کنندهٔ هیکل ونه کافر به معبود شما میباشند۞
۳۸ پس هرکاه دیمیتریوس وهمکارن وی ادّعائی برکسی دارند ایّام
قضا مقرّر است وداوران معیّن هستند باهمدیکر مرافعه باید کرد۞
۳۹ واکر رامری دیکر طالب چیزی باشید در محکمهٔ شرعی فیصل
۴۰ خواهد پذیرفت۞ زیرا در خطریم که در خصوص فتنهٔ امروز از ما باز
خواست شود چونکه هیچ علّتی نیست که بتقریب آن عذری برای
۴۱ این ازدحام توانیم آورد۞ پس این بکفت وجماعت را متفرّق ساخت

(باب بیستم ذکر سفر چهارم پولس برای دعوت امّتها)

۱ وبعد از تمام شدن این هنکامه پولس شاکردانرا طلبیده ایشانرا
۲ وداع نمود وبسمت مکادونیّه روانه شد۞ ودرآن نواحی سیر کرده
۳ اهل آنجارا نصیحت بسیار نمود وبه یونانستان آمد۞ وسه ماه توقّف
نمود وچون عزم سفر سوریّه کرد ویهودان درکمین وی بودند اراده
۴ نمود که از راه مکادونیّه مراجعت کند۞ وسوپاترُس از اهل بیریّه
وارِسْتَرْخُس وسَکَنْدُس از اهل تسالونیکی وغایوس از دربه وتیموتاؤس
۵ وازمردم آسِیّا تیخیکس وتَرُوفیمُس تابه آسِیّا همراه اورفتند۞ اینها

۶ پیش رفته در ترواس منتظر ما شدند ○ و بعد از ایام فطیر از فیلپی
بکشتی سوار شدیم و بعد از پنج روز به ترواس نزد ایشان رسیده در
۷ آنجا هفت روز ماندیم ○ و در اول هفته چون شاگردان بجهة شکستن
نان جمع شدند و پولس در فردای آن روز عازم سفر بود برای ایشان
۸ موعظه میکرد و سخن او تا نصف شب طول کشید ○ و در بالاخانهٔ
۹ که جمع بودیم در آن چراغی چند بود ○ ناگاه جوانی که أفتیخس نام
داشت نزد دریچه نشسته بود که خواب سنگین اورا درربود و چون
پولس کلام را طول میداد خواب برا و مستولی کشته از طبقهٔ سیم
۱۰ بزیر افتاد و اورا مرده برداشتند ○ آنگاه پولس بزیر آمده بر وی افتاده
اورا در آغوش کشیده کفت مضطرب مباشید که جان او در اواست ○
۱۱ پس بالا رفته نان را شکسته خورد و تا طلوع فجر کفتکوی بسیار کرده
۱۲ همچنین روانه شد ○ وآن جوانرا زنده بردند و تسلّیٔ عظیم پذیرفتند ○
۱۳ امّا ما بکشتی سوار شده به أسوس پیش رفتیم که از آنجا میبایست پولس
را برداریم که بدینطور قرار داد زیرا که خواست تا آنجا پیاده رود ○
۱۴ پس چون در أسوس اورا ملاقات کردیم اورا برداشته به متیلینی
۱۵ آمدیم ○ واز آنجا بدریا کوچ کرده روز دیکر بمقابل خیوس رسیدیم
و روز سیّم به ساموس وارد شدیم و در تروجیلیون توقّف نموده روز
۱۶ دیکر وارد میلیتس شدیم ○ زیرا که پولس عزیمت داشت که از محاذی
افسس بکذرد مبادا اورا در أسیا درنکی پیدا شود چونکه تعجیل میکرد
۱۷ که اکر ممکن شود تا روز پنطیکاست باورشلیم برسد ○ پس از میلیتس

۱۸ بأَفَسُس فرستاده کشیشان کلیسارا طلبید۞ چون بنزدش حاضر
شدند ایشان راکفت که برشما معلومست که از روز اوّل که وارد
۱۹ آَسیّا شدم چسان هروقت با شما روزکاری میکردم۞ که باکمال
فروتنی واشکهای بسیار وامتحانهائی که از مکاید یهود برمن عارض
۲۰ میشد بخدمت خداوند مشغول میبودم۞ وچکونه چیزیرا از آنچه
برای شما مفید باشد دریغ نداشتم بلکه آشکارا وخانه بخانه شمارا اخبار
۲۱ وتعلیم مینمودم۞ وبه یهودان ویونانیان هم ازتوبه بسوی خدا وایمان
۲۲ بخداوند ما عیسی مسیح شهادت میدادم۞ واینک الآن مقیّد بروح
باورشلیم میروم وازآنچه درآنجا برمن واقع خواهد شد اطّلاعی
۲۳ ندارم۞ جزاینکه روح القدس درهرشهر شهادت میدهد که بندها
۲۴ وزحمات برایم مهیّا است۞ لیکن این چیزهارا بهیچ میشمارم بلکه جان
خودرا عزیز نمیدارم تا دورخودرا بخوشی بانجام رسانم وآنخدمتی را
که ازخداوند عیسی یافته ام که به بشارت توفیق خدا شهادت دهم۞
۲۵ والحال این میدانم که جمیع شماکه درمیانتان کشته ام وبملکوت خدا
۲۶ موعظه کرده دیکر روی مرانخواهید دید۞ پس امروز ازشما کواهی
۲۷ میطلبم که من ازخون همه بری هستم۞ زیراکه ازاعلام شما بتمامی
۲۸ ارادهٔ خدا دریغ نکردم۞ پس نکاه دارید خویشتن را وتمامی آن کله را
که روح القدس شمارا برآن اسقُف مقرّر فرمود تاکلیسای خدارا
۲۹ رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است۞ زیرا من میدانم که
بعد از رحلت من کرکان درنده بمیان شما درخواهند آمد که برکله

ترحّم نخواهند نمود۝ واز میان خود شما مردمانی خواهند برخاست ۳۰
که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند۝
لهذا بیدار باشید وبیاد آورید که مدّت سه سال شبانروز نه ایستادم ۳۱
از تنبیهٔ هریکی از شما با اشکها۝ والحال ای برادران شما را میسپارم ۳۲
بخدا وبکلام توفیق او که قادر است شما را تعمیر کند ودرمیان جمیع
مقدّسین شما را میراث بخشد۝ نقره یا طلا یا لباس کسی را طمع ۳۳
نورزیدم۝ بلکه خود میدانید که همین دستها در رفع احتیاج خود ۳۴
ورفقایم خدمت میکردند۝ این همه را بشما نمودم که میباید چنین ۳۵
مشقّت کشیده ضعفاء را دستگیری نمائید وبخاطر دارید سخنان
خداوند عیسی را که او گفت دادن از گرفتن فرخنده تراست۝ این ۳۶
بگفت وزانو زده با همگی ایشان دعا کرد۝ وهمه گریهٔ بسیار کردند ۳۷
وبرگردن پولس آویخته اورا میبوسیدند۝ وبسیار متالّم شدند خصوصاً ۳۸
بجهة آن سخنی که گفت بعد از این روی مرا نخواهید دید پس اورا تا
بکشتی مشایعت نمودند

(باب بیست ویکم)

وچون از ایشان هجرت نمودیم سفر دریا کردیم وبراه راست بکوس ۱
آمدیم وروز دیگر برودُس واز رُودُس به پاتَرا۝ واز آنجا کشتئ یافتیم ۲
که عازم فینیقیّه بود پس بر آن سوار شده کوچ کردیم۝ وقپرس را ۳
بنظر آورده از آن بطرف چپ عبور کرده بسوی سوریّه رفتیم ودر
صور فرود آمدیم زیرا که در آنجا بایست بار کشتی را فرود آورند۝

۴ پس شاکردی چند یافته هفت روز در آنجا ماندیم و ایشان بالهام روح
۵ به پولس کفتند که باُورشلیم نرود۞ و چون آنروزهارا بسر بردیم روانه
کشتیم و همه با زنان و اطفال تا بیرون شهر مارا مشایعت نمودند و بکنارهٔ
۶ دریا زانو زده دعا کردیم۞ پس یکدیکررا وداع کرده بکشتی
۷ سوار شدیم و ایشان بخانه های خود بر کشتند۞ و ما سفر دریارا بانجام
رسانیده از صور به پَتُولمایس رسیدیم و برادرانرا سلام کرده با ایشان یکروز
۸ ماندیم۞ بامدادان پولس با رفقایش از آنجا روانه شده به قیصریّه
آمدند و بخانهٔ فیلپُّس مبشّر که یکی از آن هفت بود در آمده مهمان
۹ ۱۰ اوشدیم۞ و اورا چهار دختر باکره بود که نبوّت میکردند۞ چون
۱۱ روز چند در آنجا ماندیم نبیءٔ اغابوس نام از یهودیّه رسید۞ و نزد ما
آمده کمربند پولس را کرفته و دستها و پایهای خودرا بسته کفت روح
القدّس میکوید که یهود در اُورشلیم صاحب این کمربندرا بهمین
۱۲ طور بسته اورا بدستهای امّتها خواهند سپرد۞ چون این بشنیدیم ما
۱۳ و اهل آنجا التماس نمودیم که باُورشلیم نرود۞ پولس جواب داد چه
میکنید که کریان شده دلم را میشکنید زیرا من مستعدّم که نه فقط قید
۱۴ شوم بلکه تا در اُورشلیم هم بمیرم بخاطر نام خداوند عیسی۞ چون او
۱۵ نشنید خاموش کشتند کفتیم آنچه ارادهٔ خداوند است بشود۞ و بعد
۱۶ از آن ایّام تدارک سفر دیده متوجّهٔ اُورشلیم شدیم۞ و تنی چند از شاکردان
قیصریّه همراه آمده مارا نزد شخصی مَناسون نام که از اهل قپرس
و شاکرد قدیمی بود آوردند تا نزد او منزل نمائیم۞

(ذکر گرفتاری پولس در اورشلیم وحبس در قیصریه)

۱۷ وچون وارد اورشلیم گشتیم برادران مارا بخوشنودی پذیرفتند ۞
۱۸ در روز دیگر پولس مارا برداشته نزد یعقوب رفت وهمه کشیشان
۱۹ حاضر شدند ۞ پس ایشانرا سلام کرده آنچه خدا بوساطت خدمت
۲۰ او در میان امّتها بعمل آورده بود مفصّلاً باز گفت ۞ ایشان چون
این بشنیدند خدا را تمجید نموده بوی گفتند ای برادر آگاه هستی که
۲۱ چند هزارها از یهود گرویده وجمیعاً در شریعت غیورند ۞ ودر
بارهٔ تو شنیدند که همه یهودانرا که در میان امّتها میباشند تعلیم میدهی
که از موسی انحراف نمایند ومیگوئی نباید اولاد خود را مختون ساختن
۲۲ وبسنن رفتار نمودن ۞ پس چه باید کرد البتّه جماعت جمع خواهند
۲۳ شد زیرا خواهند شنید که تو آمدی ۞ پس آنچه بتو گوئیم بعمل
۲۴ آور چهار مرد نزد ما هستند که برخود نذر کرده اند ۞ اینهارا برداشته
خودرا با ایشان تطهیر نما وخرج ایشانرا بده که سر خود را بتراشند تا همه
بدانند که آنچه دربارهٔ تو شنیدند اصلی ندارد بلکه خود در محافظت
۲۵ شریعت سلوك مینمائی ۞ لیکن دربارهٔ آنانیکه از امّتها گرویده اند ما
فرستادیم وحکم کردیم که چنین نکنند مگر آنکه از قربانیهای
۲۶ بت وخون وبهایم خفه شده وزنا پرهیز نمایند ۞ پس پولس آن
اشخاص را برداشته روز دیگر طهارت کرده با ایشان بهیکل در آمد
واز تکمیل ایّام طهارت اطّلاع داد تا هدیهٔ برای هریک از ایشان

۲۷ بکذرانند ○ وچون هفت روز نزدیک بانجام رسید یهودی چند از
أَسِیّا اورا در هیکل دیده تمام قوم را بشورش آوردند ودست
۲۸ براو انداخته ○ فریاد بر آوردند که ای مردان اسرائیلی امداد کنید
این است آنکس که بر خلاف امّت وشریعت واین مکان در هرجا
همه را تعلیم میدهد بلکه یونانیٔ چند را نیز بهیکل درآورده این مکان
۲۹ مقدّس را ملوّث نمود ○ زیرا قبل از آن تَرُوفیمُس افسی را باوی در
شهر دیده بودند ومظنّه داشتند که پولس اورا بهیکل آورده بود ○
۳۰ پس تمامی شهر بحرکت آمد وخلق ازدحام کرده پولس را کرفتند واز
۳۱ هیکل بیرون کشیدند وفی الفور درهارا بستند ○ وچون قصد قتل
او میکردند خبر بمین باشیٔ سپاه رسید که تمام اورشلیم بشورش آمده
۳۲ است ○ او بیدرنک سپاه ویوزباشی هارا برداشته برسر ایشان تاخت
پس ایشان بمجرّد دیدن مین باشی وسپاهیان از زدن پولس دست
۳۳ برداشتند ○ چون مین باشی رسید اورا کرفته فرمان داد تا اورا به
۳۴ دو زنجیر به بندند وپرسید که این کیست وچه کرده است ○ امّا
بعضی از آنکروه بسخنی وبعضی بسخنی دیکر صدا میکردند وچون او
بسبب شورش حقیقت امر را نتوانست فهمید فرمود تا اورا بقلعه
۳۵ بیاورند ○ وچون به پلّه رسید اتّفاق افتاد که لشکریان بسبب ازدحام
۳۶ مردم اورا بر کرفتند ○ زیرا کروهی کثیر از خلق از عقب او افتاده
۳۷ صدا میزدند که اورا هلاك کن ○ چون نزدیک شد که اورا بقلعه در
آورند پولس بمین باشی کفت آیا اجازت است که بتو عرض کنم کفت

۳۸ آیا زبان یونانی میدانی ۞ مگر تو آن مصری نیستی که چندی پیش
۳۹ ازین فتنه برانگیخته چهار هزار مرد قتّال را به بیابان بردی ۞ پولس
کفت من مرد یهودی هستم از طرسوس قیلقیّه شهری که بی نام ونشان
نیست وخواهش آن دارم که مرا اذن فرمائی تا با مردم سخنی کویم ۞
۴۰ چون اذن یافت بر پلّه ایستاده بدست خود بمردم اشاره کرد وچون
آرامئ کامل پیدا شد ایشانرا بزبان عبری مخاطب ساخته کفت

(باب بیست ودوّم)

۱ ای برادران عزیز و پدران حجّتی را که پیش شما میاورم بشنوید ۞
۲ چون شنیدند که بلغت عبری با ایشان تکلّم میکند بیشتر خاموش
۳ شدند پس کفت ۞ من مرد یهودی هستم متولّد طرطوس قیلیقیّه
تربیت یافته دراین شهر درخدمت غمالائیل ودرد قایق شریعت
اجداد متعلّم شده بجهة خدا غیّور میبودم چنانکه همکی شما امروز
۴ میباشید ۞ واین طریقت را تا بقتل مزاحم میبودم بنوعیکه مردان
۵ وزنانرا بند نهاده بزندان میانداختم ۞ چنانکه رئیس کَهَنَه وتمام اهل
شوری بمن شهادت میدهند که ازایشان نامه ها برای برادران کرفته
عازم دمشق شدم تا آنانیرا نیز که درآنجا باشند قید کرده باُورشلیم
۶ آورم تا سزا یابند ۞ ودراثنای راه چون نزدیک بدمشق رسیدم
۷ قریب بظهر ناکاه نوری عظیم ازآسمان کرد من ساطع کشت ۞ پس
برزمین افتاده هاتفی راشنیدم که بمن میکوید ای شاوُل شاوُل از

۸ بهرچه برمن جفا میکنی ٭ من جواب دادم خداوندا تو کیستی مرا
۹ کفت من هستم آن عیسیٔ ناصری که تو بروی جفا میکنی ٭ وهمراهان
من نوررا دیده ترسان کشتند ولی آواز آنکس را که با من سخن کفت
۱۰ نشنیدند ٭ کفتم خداوندا چکنم خداوند مرا کفت برخاسته بدمشق
بروکه درآنجا ترا مطّلع خواهند ساخت از آنچه برایت مقرّراست که
۱۱ بکنی ٭ پس چون از سطوت آن نور نابینا کشتم رفقایم دست مرا
۱۲ کرفته بدمشق رسانیدند ٭ آنکاه شخصی متّقی بحسب شریعت
۱۳ حنّانیانام که نزد همه یهودان ساکن آنجا نیکنام بود ٭ بنزد من آمده
وایستاده بمن کفت ای برادر شاؤل بیناشو که من درهمانساعت
۱۴ بروی نکیرستم ٭ کفت خدای پدران ما ترا برکزید تا ارادهٔ اورا
۱۵ بدانی وآن عادلرا مشاهده کرده اززبانش کلامی استماع کنی ٭ زیرا از
۱۶ آنچه دیده وشنیدهٔ نزد جمیع مردم شاهد برا وخواهی شد ٭ وحال
چرا تاخیر مینمائی برخیز وتعمید بکیر ونام خداوندرا خوانده خودرا
۱۷ ازکناهانت غسل ده ٭ وچون باُورشلیم برکشته درهیکل دعا
۱۸ میکردم بیخود شدم ٭ پس اورا دیدم که بمن میکوید بشتاب واز
اُورشلیم بزودی روانه شو زیراکه شهادت ترا درحقّ من نخواهند
۱۹ پذیرفت ٭ من عرض کردم خداوندا ایشان میدانند که من در
۲۰ هرکنیسه مؤمنین تراحبس کرده تازیانه میزدم ٭ وهنکامیکه خون
شهید تو استیفان را میریختند من نیز ایستاده رضا بدان دادم وجامه‌های
۲۱ قاتلان اورا نکاه میداشتم ٭ بمن کفت روانه شو زیراکه من ترا بسوی

۲۲ امّتهای بعید میفرستم ○ پس تا این سخن بد و کوش کرفتند آنکاه آواز
خودرا بلند کرده کفتند چنین شخص را از روی زمین بردار که زنده
۲۳ ماندن او جایز نیست ○ وچون غوغا نموده وجامه های خودرا افشانده
۲۴ خاك بهوا میریختند ○ مین باشی فرمان داد تا اورا بقلعه در آورند
وفرمود که اورا بتازیانه امتحان کنند تا بفهمد که بچه سبب اینقدر براو
۲۵ فریاد میکنند ○ ووقتیکه اورا بریسمانها می بستند پولس به یوزباشیٔ
که حاضر بود کفت آیا برشما جایز است که مرد رومانی را بی حجّت هم
۲۶ تازیانه زنید ○ چون یوزباشی این بشنید نزد مین باشی رفته اورا خبر
۲۷ داده کفت چه میخواهی بکنی زیرا این شخص رومانی است ○ پس مین
۲۸ باشی آمده بوی کفت مرا بکو که تو رومانی هستی کفت بلی ○ مین
باشی جواب داد من این حقوق را بمبلغی خطیر تحصیل کردم پولس
۲۹ کفت امّا من در آن مولود شدم ○ در ساعت آنانیکه قصد تفتیش
اورا داشتند دست ازاو برداشتند ومین باشی ترسان کشت چون در
۳۰ یافت که رومانی است از آن سبب که اورا بسته بود ○ بامدادان چون
خواست درست بفهمد که یهود بچه علّت مدّعی او میباشند اورا از
زندان بیرون آورده فرمود تا رؤسای کَهَنَه وتمامی اهل شوری حاضر
شوند وپولس را پائین آورده درمیان ایشان برپا داشت

(باب بیست وسیّم)

۱ پس پولس باهل شوری نیك نکریسته کفت ای برادران من تا
۲ امروز باکمال ضمیر صالح درخدمت خدا سلوك نموده ام ○ آنکاه

۳ حنّانیا رئیس کَهَنَه حاضرانرا فرمود تا بدهانش زنند○ پولس بدو
گفت خدا ترا خواهد زد ای دیوار سفید شده تو نشستهٔ تا مرا
۴ برحسب شریعت داوری کنی و بضدّ شریعت حکم بزدنم میکنی○
۵ حاضرین گفتند آیا رئیس کَهَنَهٔ خدا را دشنام میدهی○ پولس گفت
ای برادران ندانستم که رئیس کَهَنَه است زیرا که مکتوب است حاکم
۶ قوم خودرا بد مگوی○ چون پولس دریافت که یک قسمی از
صدّوقیان و دیگر از فریسیانند در مجلس ندا درداد که ای برادران
من فریسی پسر فریسی هستم و برای امید و قیامت مردگان از من
۷ باز پرس میشود○ چون این بگفت درمیان فریسیان و صدّوقیان
۸ منازعه برپا شد و جماعت دو فرقه شدند○ زیرا که صدّوقیان منکر
۹ قیامت و ملئکه و ارواح هستند لیکن فریسیان قائل بهردو○ پس
غوغای عظیم برپا شد و کاتبان از فرقهٔ فریسیّین برخاسته مخاصمه
کنان میگفتند که دراین شخص هیچ بدی نیافته ایم و اگر روحی
۱۰ یا فرشتهٔ با او سخن گفته باشد با خدا محاربه نباید نمود○ و چون منازعه
زیادتر میشد مین باشی ترسید که مبادا پولس را بدرند پس فرمود
تا سپاهیان پائین آمده اورا از میانشان برداشته بقلعه درآوردند○
۱۱ و در شب همان روز خداوند نزد او آمده گفت ای پولس خاطرجمع
باش زیرا چنانکه در اُورشلیم درحقّ من شهادت دادی همچنین باید
۱۲ در روما نیز شهادت دهی○ و چون روز شد یهودان بایکدیگر عهد
بسته برخویشتن قسم خوردند که نخورند و ننوشند تا پولس رانکشند○

۱۳ و آنانیکه این مخالفه کردند زیاد از چهل نفر بودند۞ اینها نزد رؤسای
۱۴ کَهَنَه و مشایخ رفته گفتند برخویشتن قسم شدید خوردیم که چیزی
نچشیم تا پولس را نکشیم۞ پس شما الآن با اهل شوری مین باشی را
۱۵ اعلام کنید که اورا نزد شما بیاورد که گویا اراده دارید در احوال او
نیکوتر تحقیق نمائید و ما مهیّا هستیم که قبل از رسیدنش اورا بقتل
رسانیم۞ امّا خواهرزادهٔ پولس از کمین ایشان اطّلاع یافته رفت
۱۶ وبقلعه درآمده پولس را آگاهانید۞ پولس یکی از یوزباشیها را طلبیده
۱۷ گفت این جوان را نزد مین باشی ببر زیرا خبری دارد که باو بگوید۞
۱۸ پس اورا برداشته بحضور مین باشی رسانیده گفت پولس محبوس مرا
طلبیده خواهش کرد که این جوانرا بخدمت تو بیاورم زیرا چیزی دارد
۱۹ که بتو عرض کند۞ پس مین باشی دستش را گرفته بخلوت برد
۲۰ و پرسید چه چیزاست که میخواهی بمن خبردهی۞ عرض کرد یهود
متّفق شدند که از تو خواهش کنند تا پولس را فردا بمجلس شوری
۲۱ درآوری که گویا اراده دارند در حقّ او زیادتر استخبار نمایند۞ پس
خواهش ایشانرا اجابت مفرما زیرا که بیشتر از چهل نفر از ایشان در
کمین وی اند وبسوگند متعهّد شده که نخورند ونیاشامند تا اورا
۲۲ نکشند والآن مستعدّ ومنتظر وعدهٔ تو میباشند۞ مین باشی آنجوان را
مرخّص فرموده قدغن نمود که بهیچکس مگو که مرا ازاین راز مطّلع
۲۳ ساختی۞ پس دو نفر از یوزباشیانرا طلبیده فرمود که دویست سپاهی
وهفتاد سوار ودویست نیزه دار درساعت سیّم ازشب مهیّا سازید

۲۴ تا بقیصریّه بروند○ ومرکبی حاضر کنید تا پولس را سوار کرده اورا
۲۵ بسلامتی بنزد فیلکس والی برسانند○ ونامهٔ بدین مضمون نوشت○
۲۶ کَلُودِیوُس لیسیاس بوالی کرامی فیلِکسْ سلام میرساند○
۲۷ یهود این
شخص را کرفته قصد قتل او داشتند پس باسپاه رفته اورا از ایشان
۲۸ کرفتم چون دریافت کرده بودم که رومانی است○ وچون خواستم
بفهمم که بچه سبب بروی شکایت میکنند اورا بمجلس ایشان در
۲۹ آوردم○ پس یافتم که در مسائل شریعت خود از او شکایت میدارند
۳۰ ولی هیچ شکوهٔ مستوجب قتل یا بند نمیدارند○ وچون خبر یافتم که
یهود قصد کمین سازی برای او دارند بیدرنک اورا نزد تو فرستادم
ومدّعیان اورا نیز فرمودم تا در حضور تو برا وادّعا نمایند والسّلام○
۳۱ پس سپاهیان چنانکه مامور شدند پولس را در شب برداشته به
۳۲ انتیپاترِیس رسانیدند○ وبامدادان سواران را کذاشته که با او بروند
۳۳ خود بقلعه بازکشتند○ چون ایشان وارد قیصریّه شدند نامه را به
۳۴ والی سپردند وپولس را نزد او حاضر ساختند○ پس والی نامه را
ملاحظه فرموده پرسید که از کدام ولایت است چون دانست که از
۳۵ قِلیقیّه است○ کفت چون مدّعیان تو حاضر شوند سخن ترا خواهم
شنید وفرمود تا اورا در سرای هیرودیس نکاه دارند

(باب بیست وچهارم)

۱ وبعد از پنج روز حنّانیای رئیس کَهَنَه با مشایخ وخطیبی تَرْتُلُّس نام
۲ رسیدند وشکایت از پولس نزد والی آوردند○ وچون اورا احضار

فرمود ترتلس آغاز ادّعا نموده کفت ای فیلکس کرامی چون از وجود
تو در آسایش کامل هستیم و احسانات عظیمه از تدابیر تو بدینقوم
۳ رسیده است ○ در هر جا و در هر وقت اینرا در کمال شکر کذاری می
۴ پذیریم ○ ولیکن تا ترا زیاده مصدّع نشوم مستدعیم که از راه نوازش
۵ مختصراً عرض ما را بشنوی ○ زیرا این شخص را مفسد و فتنه انکیز
یافته ایم در میان همه یهودانِ ساکن ربع مسکون و از پیشوایان
۶ بدعت نصاری ○ وچون او خواست هیکل را ملوّث سازد اورا
کرفته اراده داشتیم که بقانون شریعت خود براو داوری نمائیم ○
۷ ولی لیسیاس مین باشی آمده اورا بزور بسیار از دستهای ما بیرون
۸ آورد ○ و فرمود تا مدّعیانش نزد تو حاضر شوند واز او بعد از امتحان
می توانی دانست حقیقت همهٔ این اموری که ما براو ادّعا میکنیم ○
۹
۱۰ ویهودان نیز با او متّفق شده کفتند که چنین است ○ چون والی به
پولس اشاره نمود که سخن بکوید جواب داد از آن رو که می دانم سالهای
بسیار است که تو حاکم اینقوم می باشی بخوشنودیٔ وافر حجّت دربارهٔ
۱۱ خود می آورم ○ زیرا تو می توانی دانست که زیاده از دوازده روز
۱۲ نیست که من برای عبادت به اورشلیم رفتم ○ ومرا نیافتند که در هیکل
با کسی مباحثه کنم و نه در کنایس یا شهر که خلق را بشورش آورم ○
۱۳
۱۴ وهم نمی توانند اثبات کنند آنچه الآن بر من ادّعا میکنند ○ لیکن اینرا
نزد تو اقرار میکنم که بطریقتیکه بدعت می کویند خدای پدران را
۱۵ عبادت میکنم و بآنچه در توراة و انبیاء مکتوب است معتقدم ○ وبخدا

امید وارم چنانکه ایشان نیز قبول دارند که قیامت مردکان از صالحین
۱۶ وطالحین نیز خواهد شد ۞ وخودرا دراین امر ریاضت می دهم
تا پیوسته ضمیر خودرا بسوی خدا ومردم بی لغزش نکاه دارم ۞
۱۷ وبعد از سالهای بسیار آمدم تا صدقات وهدایا برای قوم خود بیاورم ۞
۱۸ ودراین امور چند نفر از یهود آسیا مرا در هیکل مطهّر یافتند بدون
۱۹ هنکامه یا شورشی ۞ وایشان می بایست نیز دراینجا نزد تو حاضر شوند
۲۰ تا اکر حرفی برمن دارند ادّعا کنند ۞ یا اینان خود بکویند اکر کناهی از
۲۱ من یافتند وقتیکه در حضور اهل شوری ایستاده بودم ۞ مکر آن
یک سخن که درمیان ایشان ایستاده بدان ندا کردم که دربارهٔ قیامت
۲۲ مردکان ازمن امروز پیش شما بازپرس میشود ۞ آنکاه فیلکس چون
ازطریقت نیکوتر آکاهی داشت امر ایشانرا تاخیر انداخته کفت
۲۳ چون لیسیاس مین باشی آید حقیقت امر شمارا دریافت کنم ۞ پس
یوزباشی را فرمان داد تا پولس رانکاه دارد واورا آزادی دهد واحدی
۲۴ ازخویشانشرا ازخدمت ومُلاقات او منع نکند ۞ وبعد از روزی
چند فیلکس باتّفاق زوجهٔ خود دروسلاّ که زن یهودی بود آمده
۲۵ پولس را طلبیده سخن اورا دربارهٔ ایمان مسیح شنید ۞ وچون او دربارهٔ
عدالت وپرهیزکاری ودینونت آینده خطاب می کرد فیلکس
ترسان کشته جواب داد که الحال بروچون فرصت کنم ترا بازخواهم
۲۶ خواند ۞ ونیز امید می داشت که پولس اورا نقدی بدهد تا اورا
آزاد سازد وازاین جهة مکرّراً ویرا خواسته با او ملاقات میکرد ۞

۲۷ امّا بعد از انقضای دو سال پورکیوس فستوس خَلَف ولایت فیلکس
شد و فیلکس چون خواست یهود را خوشنود کند پولس را در زندان
گذاشت

(باب بیست و پنجم

ذکر حاضر شدن پولس بمحکمهٔ فستوس و پناه بردن او بمحکمهٔ قیصر)

۱ پس چون فستوس بولایت خود رسید بعد از سه روز از قیصریّه
۲ باُورشلیم رفت ۞ و رئیس کَهَنه و اکابر یهود او را بر پولس ادّعاء کردند
۳ و بد و التماس نموده ۞ منّتی بروی خواستند تا او را باُورشلیم بفرستد و در
۴ کمین بودند که او را در راه بقتل رسانند ۞ امّا فستوس جواب داد
که پولس را باید در قیصریّه نگاه داشت زیرا خود اراده داشت بزودی
۵ آنجا برود ۞ و گفت پس کسانی از شما که می‌توانند همراه بیایند تا اگر
۶ چیزی در این شخص یافت شود برا و ادّعا نمایند ۞ و چون بیشتر از ده
روز در میان ایشان توقّف فرمود بقیصریّه آمد و بامدادان بر مسند
۷ حکومت بر آمده فرمود تا پولس را حاضر سازند ۞ چون حاضر شد
یهودیانی که از اُورشلیم آمده بودند بگرد او ایستاده شکایتهای بسیار
۸ و گران بر پولس آوردند ولی اثبات نتوانستند کرد ۞ او جواب داد که
۹ نه بشریعت یهود و نه بهیکل و نه بقیصر هیچ گناه کردم ۞ امّا چون
فستوس خواست یهود را خوشنود سازد در جواب پولس گفت آیا
۱۰ می‌خواهی باُورشلیم آئی تا در آنجا درین امور بر تو حکم کنم ۞ پولس گفت
در محکمهٔ قیصر ایستاده‌ام که در آنجا میباید محاکمهٔ من بشود به

۱۱ یهود هیچ ظلمی نکردم چنانکه تو بهتر میدانی ۞ پس هرگاه ظلمی
یا عملی مستوجب قتل کرده باشم از مردن دریغ ندارم لیکن اگر هیچیك
ازین شکایتهائیکه اینها بر من می آورند اصلی ندارد کسی نمی تواند مرا
۱۲ بایشان سپارد بقیصر رفع دعوی میکنم ۞ آنگاه فستوس بعد از مکالمه
با اهل شوری جواب داد آیا بقیصر رفع دعوی کردی بحضور قیصر
خواهی رفت ۞

(حجّت آوردن پولس در حضور اغریپاس پادشاه)

۱۳ و بعد از مرور ایّام چند اغریپاس پادشاه و برنیکی برای تحیّت فستوس
۱۴ بقیصریّه آمدند ۞ و چون روزی بسیار در آنجا توقّف نمودند فستوس
برای پادشاه مقدّمهٔ پولس را بیان کرده گفت مردیست که فیلکس
۱۵ او را در بند گذاشت ۞ که دربارهٔ او وقتیکه من باورشلیم آمدم
رؤسای کهنه و مشایخ یهود مرا خبر دادند و خواهش نمودند که
۱۶ بر او داوری شود ۞ در جواب ایشان گفتم که رومانیانرا رسم نیست
احدیرا بسپارند قبل از آنکه مدّعی علیه مدّعیان خود را روبرو شود
۱۷ و او را فرصت دهند که ادّعای ایشانرا جواب گوید ۞ پس چون ایشان
در اینجا جمع شدند بی درنگ در روز دوّم بر مسند نشسته فرمودم
۱۸ تا آن شخص را حاضر کردند ۞ و مدّعیانش بر پا ایستاده از آنچه من
۱۹ گمان می بردم هیچ ادّعاء بروی نیاوردند ۞ بلکه مسئله چند بر او ایراد
کردند دربارهٔ مذهب خود و درحقّ عیسی نامیکه مرده است
۲۰ و پولس میگوید که او حیات دارد ۞ و چون من درینگونه مسائل

شکّ داشتم از او پرسیدم که آیا می خواهی باُورشلیم بروی تا در آنجا
۲۱ اینمقدّمه فیصل پذیرد ○ ولی چون پولس رفع دعوی کرد که برای
محاکمهٔ اوغسطس محفوظ ماند فرمان دادم که او را نگاه بدارند تا ویرا
۲۲ بحضور قیصر روانه نمایم ○ اغریپاس به فستوس کفت من نیز میخواهم
۲۳ این شخص را بشنوم کفت فردا اورا خواهی شنید ○ پس با مدادان
چون اغریپاس و برنیکی با حشمتی عظیم آمدند و بدار الاستماع با
مین باشیان و بزرکان شهر داخل شدند بفرمان فستوس پولس
۲۴ را حاضر ساختند ○ آنکاه فستوس کفت ای اغریپاس پادشاه و ای
همه مردمانی که نزد ما حضور دارید این شخص را می بینید که دربارهٔ
او تمامی جماعت یهود چه در اورشلیم وچه در اینجا فریاد کنان از من
۲۵ خواهش نمودند که دیکر نباید زیست کند ○ ولیکن چون من دریافتم
که او هیچ عملی مستوجب قتل نکرد وخود با وغُسطُس رفع
۲۶ دعوی کرد عزم کردم که او را بفرستم ○ وچون چیزی درست ندارم که
دربارهٔ او بخداوندکار مرقوم دارم از این جهت او را نزد شما وعلی
الخصوص در حضور تو ای اغریپاس پادشاه آوردم تا بعد از تفحّص
۲۷ چیزی شاید یافته بنکارم ○ زیرا مرا خلاف عقل مینماید که اسیری را
بفرستم و شکایتهائی که بر او است معروض ندارم

(باب بیست وششم)

۱ اغریپاس به پولس کفت مرخّصی که کیفیّت خود را باز کوئی پس
۲ پولس دست خود را دراز کرده حجّت خود را بیان کرد ○ که ای

اغریپاس پادشاه سعادت خود را درین میدانم که امروز در حضور
تو حجّت بیاورم در باب همه شکایتهائی که یهود از من می دارند ۞
۳ خصوصاً چون تو در همه رسوم و مسائل یهود عالم هستی پس از
۴ تو مستدعی آنم که تحمّل فرموده عرض مرا بشنوی ۞ رفتار مرا از
جوانی چونکه از ابتداء در میان قوم خود در اورشلیم بسر میبردم تمامی
۵ یهود می دانند ۞ و مرا از اوّل میشناسند هرگاه بخواهند شهادت دهند
۶ که به قانون پارساترین فرقهٔ دین خود فریسی میبودم ۞ والحال
بسبب امید آن وعدهٔ که خدا با جداد ما داد بر من ادّعا میکنند ۞
۷ وحال آنکه دوازده سبط ما شبانروز بجدّ و جهد عبادت می کنند
محض به امید تحصیل همین وعده که بجهة همین امید ای اغریپاس
۸ پادشاه یهود بر من ادّعا میکنند ۞ شما چرا آنرا محال می پندارید که
۹ خدا مردگانرا برخیزاند ۞ من هم در خاطر خود می پنداشتم که بنام
۱۰ عیسیٔ ناصری مخالفت بسیار کردن واجب است ۞ چنانکه در
اُورشلیم هم کردم و از رؤسای کهنه رخصت یافته بسیاری از مقدّسین را
در زندان حبس میکردم و چون ایشان را میکشتند در فتوی شریک
۱۱ می بودم ۞ و در همه کنایس بارها ایشانرا زحمت رسانیده مجبور
میساختم که کفر گویند و بر ایشان بشدّت دیوانه گشته تا بلاد بعیده
۱۲ تعاقب میکردم ۞ درین میان هنگامیکه با اقتدار و اجازت از رؤسای
۱۳ کهنه بدمشق میرفتم ۞ در راه ای پادشاه در وقت ظهر نوری را از آسمان
دیدم درخشنده تر از تابش خورشید که در دور من و رفقایم ساطع

۱۴ گرديد ۝ وچون همه بر زمين افتاديم هاتفی راشنيدم كه مرا بزبان
عبرانی مخاطب ساخته گفت ای شاوُل شاوُل چرا بر من جفا ميكنی
۱۵ ترا بر ميخها لگد زدن دشوار است ۝ من گفتم خداوندا تو كيستی
۱۶ گفت من عيسی هستم كه تو بر من جفا ميكنی ۝ وليكن برخاسته
بر پا بايست زيرا كه بر تو ظاهر شدم تا ترا مقرّر گردانم خادمی وشاهدی
۱۷ بر آنچه ديدهٔ وبر آنچه بتو در آن ظاهر خواهم شد ۝ وترا رهائی خواهم
۱۸ داد از قوم واز امّتهائی كه ترا بنزد آنها خواهم فرستاد ۝ تا چشمان ايشانرا
باز كنی تا از ظلمت بسوی نور واز اقتدار شيطان بجانب خدا بر
گردانند تا اينكه آمرزش گناهان وميراثی در ميان مقدّسين بوساطت
۱۹ ايمان من بيابند ۝ آنوقت ای اغريپاس پادشاه رؤيای آسمانی رانا
۲۰ فرمانی نورزيدم ۝ بلكه نخست اهل دمشق واُورشليم را ودر تمام
مرز وبوم يهوديّه وامّتها را نيز اعلام مينمودم كه توبه كنند وبسوی خدا
۲۱ انابت نمايند واعمال لايقهٔ توبه بجا آورند ۝ بسبب همين امور يهود
۲۲ مرا در هيكل گرفته قصد قتل من كردند ۝ امّا از خدا اعانت يافته
تا امروز باقی ماندم وخورد وبزرگ را اعلام مينمايم وحرفی نمی گويم
۲۳ جز آنچه انبياء وموسی گفتند كه می بايست واقع شود ۝ كه مسيح
می بايست زحمت بيند ونوبر قيامت مردگان گشته قوم وامّتها را
۲۴ بنور اعلام نمايد ۝ چون او بدين سخنان حجّة خود را آورد فستوس
بآواز بلند گفت ای پولس ديوانهٔ كثرت تعلّم ترا ديوانه كرده است ۝
۲۵ گفت ای فستوس گرامی ديوانه نيم بلكه سخنان صدق وهوشياری را

۲۶ میکویم○ زیرا پادشاهی که درحضورا وبدلیری سخن میکویم ازاین
امور مطّلعست زیرا مرا یقینست که هیچیک ازینمقدّمات براو مخفی
۲۷ نیست که این امور در خلوت واقع نشد○ ای اغریپاس پادشاه آیا
۲۸ بانبیاء ایمان آورده ٔ می دانم که ایمان داری○ اغریپاس به پولس کفت
۲۹ به قلیل ترغیبی میخوهی که من مسیحی بکردم○ پولس کفت ازخدا
خواهش دارم یابقلیل یا بکثیر نه تنها تو بلکه جمیع این اشخاصی که
۳۰ امروز سخن مرا می شنوند مثل من کردند جز این زنجیرها○ چون این
۳۱ بکفت پادشاه ووالی وبرنیکی وسائر مجلسیان برخاسته○ رفتند
وبایکدیکر تکلّم کرده کفتند این شخص هیچ عملی مستوجب قتل
۳۲ یا حبس نکرده است○ واغریپاس به فستوس کفت اکراین مرد
بقیصر رفع دعوی ٔ خود نمیکرد اورا آزاد کردن ممکن بودی

(باب بیست وهفتم ذکر سفر پولس در دریا وغرق شدن کشتی)

۱ چون مقرّر شد که به ایطالیا برویم پولس وچند زندانی ٔ دیکر را
سپردند به یوزباشی ٔ ازسپاه اوغُسْطُس که یولیوس نام داشت○
۲ وبکشتی اَدْرَامیتِینی که عازم بنادر آسِیّا بود نشسته کوچ کردیم
۳ وارَسْتَرخُسْ ازاهل مکادونیّه ازتسالونیکی همراه مابود○ روز دیکر
بصیدون فرود آمدیم ویولیوس باپولس ملاطفت نموده اورا اجازت
۴ داد که نزد دوستان خود رفته ازیشان نوازش یابد○ وازآنجا روانه
۵ شده زیرسایهٔ قپرس کذشیتم زیرا که باد مخالف بود○ وازدریای کنار

فِلیقیّه و پَمْفِلیّه کذشته به میرای لیکیّه رسیدیم ۞ در آنجا یوزباشی ۶
کشتیٔ اسکندریّه را یافت که بایطالیا می رفت و مارا بر آن سوار کرد ۞
وچند روز باهستکی رفته بقَنِیدُس بمشقّت رسیدیم وچون باد مخالف ۷
ما میبود در زیر کریت نزدیك سلمونی راندیم ۞ وبدشواری از آنجا ۸
کذشته بموضعیکه به بنادر حسنه مسمّی وقریب بشهر لسایه است
رسیدیم ۞ وچون زمان منقضی شد ودر اینوقت سفر دریا خطرناك ۹
بود زیرا که ایّام روزه کذشته بود ۞ پولس ایشانرا نصیحت کرده کفت ۱۰
ایمردمان می بینم که درین سفر ضرر وخسران بسیار پیدا خواهد شد نه
فقط بار وکشتی را بلکه جانهای مارا نیز ۞ ولی یوزباشی ناخدا وصاحب ۱۱
کشتی را بیشتر از قول پولس اعتناء نمود ۞ وچون بندر نیکو نبود که ۱۲
زمستانرا در آن بسر برند اکثر چنان مصلحت دانستند که از آنجا نقل
کنند تا اکر ممکن شود خود را به فینیکَس رسانیده زمستانرا در آنجا
بسر برند که آن بندریست از کریت مواجهٔ مغرب جنوبی و مغرب
شمالی ۞ وچون باد جنوبی وزیدن کرفت کمان بردند که بمقصد خویش ۱۳
رسیدند پس لنکر برداشتیم واز کنارهٔ کریت کذشتیم ۞ لیکن چندی ۱۴
نکذشت که بادی شدید که آنرا افراقیلون می نامند از بالای آن
زدن کرفت ۞ درساعت کشتی ربوده شده روبه سوی باد نتوانست ۱۵
نهاد پس آنرا از دست داده بی اختیار رانده شدیم ۞ پس در زیر ۱۶
جزیرهٔ که کَلُودی نام داشت دوران رفتیم وبدشواری زورق را
در قبض خود آوردیم ۞ وآنرا برداشته ومعونات را استعمال نموده ۱۷

کمر کشتی را بستند وچون ترسیدند که بریکزار سِرتس فرو روند
۱۸ حبال کشتی را فرو کشیدند وهم چنان رانده شدند ۞ وچون طوفان
برما غلبه مینمود روز دیکر بعضی اسباب بیرون می انداختند ۞
۱۹ ۲۰ وروز سیم بدستهای خود آلات کشتیرا بدریا انداختیم ۞ وچون روز
های بسیار آفتاب وستارکانرا ندیدند وطوفانی شدید برما می افتاد
۲۱ دیکر هیچ امید نجات برای ما نماند ۞ وبعد از کرسنکی بسیار پولس
درمیان ایشان ایستاده کفت ای مردمان نخست بایستی سخن مرا پذیرفته
۲۲ از کریت نقل نکرده باشید تا این ضرر وخسران را نه بینید ۞ اکنون
نیز شمارا نصیحت میکنم که خاطر جمع باشید که هیچ ضرری بجان
۲۳ یکی از شما نخواهد رسید مکر بکشتی ۞ زیرا که دوش فرشتهٔ آن
۲۴ خدائیکه از آن او هستم وخدمت او میکنم بمن ظاهر شده ۞ کفت ای
پولس ترسان مباش زیرا که باید تو در حضور قیصر حاضر شوی
۲۵ واینک خدا همه همسفران ترا بتو بخشیده است ۞ پس ای مردمان
خوشحال باشید زیرا بخدا اعتماد دارم که بهمان طور که بمن کفت واقع
۲۶ ۲۷ خواهد شد ۞ لیکن باید در جزیرهٔ بیفتیم ۞ وچون شب چهاردهم
شد وهنوز در دریای ادریا بهرسو رانده می شدیم در نصف شب
۲۸ ملاحان کمان بردند که خشکی نزدیکست ۞ پس پیمایش کرده بیست
قامت یافتند وقدری پیشتر رفته باز پیمایش کردند پانزده قامت
۲۹ یافتند ۞ وچون ترسیدند که بصخرها بیفتیم از پشت کشتی چهار
۳۰ لنکر انداخته تمنّاء میکردند که روز شود ۞ امّا چون ملاحان قصد

داشتند که از کشتی فرار کنند وزورق را بدریا انداختند به بهانهٔ که
۳۱ لنکرها از پیش کشتی بکشند ○ پولس یوزباشی وسپاهیانرا کفت
۳۲ اگر اینها در کشتی نمانند نجات شما ممکن نباشد ○ آنکاه سپاهیان
۳۳ ریسمانهای زورق را بریده گذاشتند که بیفتد ○ چون روز نزدیك شد
پولس از همه خواهش نمود که چیزی بخورند پس کفت امروز روز
چهاردهم است که انتظار کشیده وچیزی نخورده کرسنه ماندید ○
۳۴ پس استدعای من اینست که غذا بخورید که عافیت برای شما
خواهد بود زیرا که موئی از سر هیچ یک از شما سافط نخواهد شد ○
۳۵ این بکفت ودر حضور همه نان کرفته خدا را شکر کفت و پاره کرده
۳۶ ۳۷ خوردن کرفت ○ پس همه قوی دل کشته نیز غذا خوردند ○ وجمله
۳۸ نفسها در کشتی دویست وهفتاد وشش بودیم ○ چون از طعام سیر
۳۹ شدند کندم بدریا ریخته کشتی را سبك کردند ○ امّا چون روز روشن
شد زمینرا نشناختند لیکن خلیجی دیدند که شاطئ داشت پس رای
۴۰ زدند که اکر ممکن شود کشتیرا بر آن رانند ○ وبند لنکرها را بریده
آنها را در دریا کذاشتند وبندهای سکّانرا باز کرده وبادبان برای باد
۴۱ کشاده راه ساحل پیش کرفتند ○ امّا در مجمع بحرین افتاده کشتی را
به پایاب رانده مقدّم آن فرو شده بیحرکت ماند ولی موٴخّرش از لطمهٔ
۴۲ امواج درهم شکست ○ آنکاه سپاهیان قصد قتل زندانیان کردند که
۴۳ مبادا کسی شنا کرده بکریزد ○ لیکن یوزباشی چون خواست پولس را
برهاند ایشانرا ازین اراده بازداشت وفرمود تا هر که شناوری داند

۴۴ نخست خویشتن را بدریا انداخته بساحل رساند ○ و بعضی بر تخته ها
و بعضی بر پاره های کشتی و هم چنین همه بسلامتی بخشکی رسیدند

(باب بیست و هشتم ذکر اقامت پولس سه ماه در ملیطه)

۱ وچون رستکار شدند یافتند که جزیره ملیطه نام دارد ○ و آن
۲ مردمانِ بَرْبَری با ما کمال مُلاطفت نمودند زیرا که بسبب باران که می
۳ بارید و سرما آتش افروخته همهٔ ما را پذیرفتند ○ چون پولس
مقداری هیزم فراهم کرده بر آتش می نهاد بسبب حرارت افعیٔ بیرون
۴ آمده بر دستش چسپید ○ چون بَرْبَریان آن جانور را از دستش
آویخته دیدند با یکدیگر میگفتند بلا شکّ این شخص خونی است
۵ که با اینکه از دریا رست عدل نمی گذارد که زیست کند ○ امّا ان
۶ جانور را در آتش افکنده هیچ آسیب نیافت ○ پس منتظر بودند
که او آماس کند یا بغتةً افتاده بمیرد ولی چون انتظار بسیار کشیدند
و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید بر گشته گفتند که خدائیست ○
۷ و در آن نواحی املاک رئیس جزیره که پوبلیوس نام داشت بود که
۸ او ما را بخانهٔ خود طلبیده سه روز بمهربانی مهمانی نمود ○ قضاءً پدر
پوبلیوس را رنج تب و اسهال عارض شده خفته بود پس پولس نزد وی
۹ آمده و دعا کرده و دست بر او گذارده او را شفا داد ○ وچون این
امر واقع شد سائر مریضانی که در جزیره بودند آمده شفا یافتند ○
۱۰ و ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه می شدیم آنچه لازم بود برای
ما مهیّا ساختند ○

(سفر پولس از ملیطه بروما و محبوس بودن او مدّت دو سال)

۱۱ وبعد از سه ماه بکشتی اسکندریّه که علامت جوزا داشت و زمستانرا
۱۲ درجزیره بسر برده بود سوار شدیم ۞ و بسراکوس فرود آمده سه روز
۱۳ توقّف نمودیم ۞ و از آنجا دور زده بریغیون رسیدیم و بعد از یکروز باد
۱۴ جنوبی وزیده روز دوّم وارد پوطیولی شدیم ۞ و در آنجا برادران
یافته حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین بروما
۱۵ آمدیم ۞ و برادران آنجا چون از احوال ما مطّلع شدند باستقبال ما
بیرون آمدند تا فورن اپیوس و ثلاثة حوانیت و پولس چون ایشان را
۱۶ دید خدارا شکر نموده قوی دل گشت ۞ و چون بروما رسیدیم یوزباشی
زندانیانرا بسردار افواج خاصّه سپرد امّا پولس را اجازت دادند که
۱۷ با یك سپاهی که محافظت او میکرد در منزل خود بماند ۞ و بعد از سه
روز پولس بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند به ایشان گفت ای
برادران عزیز با وجودیکه من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد
نکرده بودم همانا مرا در اورشلیم بسته بدستهای رومانیان سپردند ۞
۱۸ ایشان بعد از تفحّص چون در من هیچ علّت قتل نیافتند اراده کردند که
۱۹ مرا رها کنند ۞ ولی چون یهود مخالفت نمودند ناچار شده بقیصر
۲۰ رفع دعوی کردم نه تا آنکه از امّت خود شکایت کنم ۞ اکنون بدین
جهة خواستم شمارا ملاقات کنم و سخن گویم زیراکه بجهت امید اسرائیل
۲۱ بدین زنجیر بسته شدم ۞ ویرا گفتند ما هیچ نوشته در حقّ تو از

یهودیّه نیافتیم ونه کسی از برادران که ازآنجا آمدند خبری یا سخن
۲۲ بدی درباره تو گفته است ۞ لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود ترا
بشنویم زیراکه مارا معلومست که در هرجا این فرقه رابد میگویند ۞
۲۳ پس چون روزی برای وی معیّن کردند بسیاری نزد او بمنزلش آمدند
که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده شرح مینمود واز تورات
۲۴ موسی وانبیاء از صبح تا شام درباره عیسی اقامهٔ حجّت می کرد ۞ پس
۲۵ بعضی بسخنان او گرویدند وبعضی بی ایمان ماندند ۞ وچون
بایکدیکر متّفق نشدند ازاو جدا شدند بعد ازآنکه پولس این یک
سخن گفته بود که روح القدس بوساطت اشعیای نبیّ باجداد ما
۲۶ نیکو خطاب کرده ۞ گفته است که نزد این قوم رفته بدیشان
بگو بگوش خواهید شنید ونخواهید فهمید ونظر کرده خواهید
۲۷ نگریست ونخواهید دید ۞ زیرادل این قوم غلیظ شده وبگوشهای
سنگین می شنوند وچشمان خودرا برهم زده اند مبادا بدیده ها ببینند
وبگوشها شنوند وبدل درک کنند وانابت کنند تا ایشان را شفا بخشم ۞
۲۸ پس برشما معلوم باد که نجات خدا نزد امّتها فرستاده می شود وایشان
۲۹ خواهند شنید ۞ چون این بگفت یهودان رفتند وبا یکدیگر مباحثه
۳۰ بسیار میکردند ۞ امّا پولس دوسال تمام درخانهٔ اجاره خود ساکن
۳۱ بود وهرکه بنزد وی می آمد می پذیرفت ۞ وبملکوت خدا موعظه
می نمود وباکمال دلیری درامور عیسی مسیح خداوند تعلیم می داد
بدون ممانعت

رسالهٔ پولس رسول برومانیان

(باب اوّل ذکر رتبهٔ رسولان وعزیمت پُولس بروما وعدالتی که از
ایمان بانجیل حاصل میشود)

۱ پولس غلام عیسی مسیح ورسول خوانده شده وجدا نموده شده
۲ برای انجیل خدا ۞ که سابقاً وعدهٔ آنرا داده بود بوساطت انبیای
۳ خود درکتب مقدّسه ۞ دربارهٔ پسر خود که بحسب جسم از نسل
۴ داود متولّد شد ۞ وبحسب روح قداست پسر خدا معرّف کشت
۵ بقوّت از قیامت مردکان یعنی خداوند ما عیسی مسیح ۞ که باو توفیق
۶ ورسالترا یافتیم برای اطاعت ایمان در جمیع امّتها بخاطر اسم او ۞ که
۷ میان ایشان شما نیز دعوت شدهٔ عیسی مسیح هستید ۞ بهمه که در روما
حبیب خدا وخوانده شده ومقدّسید توفیق وسلام از جانب پدر
۸ ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما باد ۞ اوّل شکر میکنم خدای خودرا
بوساطت عیسی مسیح دربارهٔ همکئ شما که ایمان شما در تمام عالم شهرت
۹ یافته است ۞ زیرا خدائیکه اورا بروح خود در انجیل پسرش خدمت
۱۰ میکنم مرا شاهد است که چکونه پیوسته شمارا یاد میکنم ۞ ودایماً در
دعاهای خود استدعا میکنم که شاید الآن به ارادهٔ خدا مرا میسّر شود
۱۱ که نزد شما بیایم ۞ ازبسکه آرزومند ملاقات شما هستم تا نعمتئ روحانی

۱۲ بشما برسانم که شما استوار کردید۞ یعنی تا باهم تسلّی یابیم در میان شما
۱۳ از ایمان یکدیگر ایمان من و ایمان شما۞ لکن ای برادران نمیخواهم که
شما بی خبر باشید از اینکه مکرّراً ارادهٔ آمدن نزد شما کردم و تا بحال
ممتنع شدم تا ثمری حاصل کنم در میان شما نیز چنانکه در سائر امّتها۞
۱۴ که یونانیان و بربریان و حکما و جهلا راهم مدیونم۞ پس همچنین
۱۵ بقدر طاقت خود مستعدّم که شما را نیز که در روما هستید بشارت
۱۶ دهم۞ زیرا که از انجیل مسیح عار ندارم چونکه قوّت خداست برای
۱۷ نجات هرکس که ایمان آورد اوّل یهود و پس یونانی۞ که در آن
عدالت خدا مکشوف میشود از ایمان تا ایمان چنانکه مکتوبست
که عادل بایمان زیست خواهد نمود۞

(در اینکه امّتها برحسب نور الهی که دارند رفتار ننموده مستحقّ
غضب هستند)

۱۸ زیرا که خشم خدا از آسمان ظاهر میشود برهر بیدینی و ناراستیٔ مردمان
۱۹ که حقّ را در ناراستی باز میدارند۞ زیرا که آنچه از اوصاف خدا
معروف میشود در ایشان ظاهر است که خدا آنرا برایشان ظاهر
۲۰ کرد۞ زیرا که اشیای نادیدهٔ او یعنی قدرت سرمدی و اُلوهیّتش از
هنگام خلق عالم چونکه ادراک آنها بوسیلهٔ مصنوعات شد دیده
۲۱ می شود تا ایشان را عذری نباشد۞ زیرا هرچند خدا را شناختند ولی
اورا چون خدای تمجید و شکر نکردند بلکه در خیالات خود باطل

۲۲ گردیده دل بی فهم ایشان تاریک گشت ○ ادّعای حکمت میکردند
۲۳ احمق گردیدند ○ وجلال خدای غیرفانی را بشبیه صورت
۲۴ انسان فانی وطیور وبهایم وحشرات تبدیل نمودند ○ لهذا خدا نیز
آیشانرا درشهوات دل خودشان به ناپاکی تسلیم فرمود تا درمیان
۲۵ خود بدنهای خودرا خوار سازند ○ که ایشان حقّ خدا را بدروغ
مبدّل کردند وعبادت وخدمت نمودند مخلوق را بیش از خالقی که
۲۶ تا ابد الاباد مبارکست آمین ○ ازاین سبب خدا ایشانرا بهوسهای
خباثت تسلیم نمود بنوعیکه زنانشان نیز عمل طبیعی را بآنچه
۲۷ خلاف طبیعت است تبدیل نمودند ○ وهمچنین مردان هم استعمال
طبیعی زنانرا ترک کرده ازشهوات خود بایکدیگر سوختند مرد با مرد
مرتکب اعمال زشت شده عقوبت سزاوار تقصیر خودرا درخود
۲۸ یافتند ○ وچونکه نخواستند خدارا در دانش خود نگاه دارند خدا
ایشانرا بذهن مردود واگذاشت تا کارهای ناشایسته بجا آورند ○
۲۹ مملوّ ازهرنوع ناراستی وزنا وشرارت وطمع وخباثت پُر از حسد
۳۰ وقتل وجدال ومکر وبدخوئی ○ غمّازان وغیبت کنندکان
ودشمنان خدا ومغروران ومتکبّران ولافزنان ومبدعان شرّو
۳۱ نامطیعان والدین ○ بی فهم وبی وفا وبی الفت وکج خلق وبی رحم ○
۳۲ زیرا هرچند انصاف خدارا میدانند که کنندکان چنین کار
ها مستوجب هلاکت هستند نه فقط آنهارا میکنند بلکه باکنندکان
نیز یکدل میشوند

(باب دوّم دراینکه یهود نیز مستحقّ عذاب هستند)

۱ لهذا ای آدمی که حکم میکنی هرکه باشی عذری نداری زیرا که بآنچه
بر دیگری حکم میکنی فتوی برخود میدهی زیرا توکه حکم میکنی همان
۲ کارها را بعمل میاوری ۞ ومیدانیم که حکم خدا برکنند کان چنین
۳ اعمال برحقّ است ۞ پس ای آدمی که برکنند کان چنین اعمال حکم
میکنی وخود مرتکب همانی آیا گمان میبری که ازحکم خدا خواهی
۴ رست ۞ یا آنکه دولت مهربانی وصبر وحلم اورا ناچیز میشماری
۵ ونمیدانی که مهربانئ خدا ترا بتوبه هدایت میکند ۞ وبسبب سختی
ودل ناتوبه کار خود غضب را ذخیره میکنی برای خود در روز
۶ غضب وظهور دینونت عادلهٔ خدا ۞ که بهرکس برحسب اعمالش
۷ جزا خواهد داد ۞ امّا بآنانی که باصبر در اعمال نیکو طالب مجد
۸ واکرام وبقایند حیات جاودانیرا ۞ وامّا به اهل فتنه که اطاعت راستی
۹ نمیکنند بلکه مطیع ناراستی میباشند خشم وغضب ۞ وعذاب وضیق
برهر نفس بشری که مرتکب بدی میشود اوّل بریهود وپس بریونانی ۞
۱۰ لکن مجد واکرام وسلام برهر نیکوکار نخست بریهود وبریونانی نیز ۞
۱۱ ۱۲ زیرا نزد خدا طرفداری نیست ۞ زیرا هرکه بدون شریعت گناه کند
بی شریعت نیز هلاك کردد وهرکه با شریعت معصیت ورزد شریعت
۱۳ بروی حکم فرماید ۞ ازآنجهة که مستمعین شریعت درحضور خدا
عادل نیستند بلکه عاملین شریعت عادل شمرده خواهند شد ۞

زیرا هرگاه امّتهائیکه شریعت ندارند فرایض شریعت را به طبیعت ۱۴
بجا آرند اینها هرچند شریعت ندارند برای خود شریعت هستند ۞
چونکه ایشان عمل شریعت را مکتوب بردلهای خود ظاهر میکنند ۱۵
درحالتیکه ضمائر ایشان گواهی میدهد وافکار ایشان بایکدیگر
یا شکایت میکنند یا حجّت میاورند ۞ در روزی که خدا رازهای ۱۶
مردم را داوری خواهد نمود بوساطت عیسی مسیح برحسب بشارت
من ۞ پس اگر تو مسمّی بیهودی وبر شریعت متوکّل وبخدا مفتخر ۱۷
میباشی ۞ وارادهٔ اورا میدانی واز شریعت تربیت یافته چیزهای ۱۸
افضل را میگزینی ۞ ویقین داری که خود هادیٔ کوران ونور ۱۹
ظلمتیان ۞ ومؤدّب جاهلان ومعلّم اطفال هستی ودر شریعت ۲۰
صورت معرفت وحقّ را داری ۞ پس ای کسیکه دیگرانرا تعلیم ۲۱
میدهی خودرانمی آموزی ووعظ میکنی که دزدی نباید کرد آیا خود
دزدی نمیکنی ۞ واز زنا کردن نهی میکنی آیا خود زانی نیستی واز ۲۲
اصنام نفرت داری آیا خود بیت الله را غارت نمیکنی ۞ وبشریعت ۲۳
فخر میکنی آیا بتجاوز از شریعت خدارا اهانت نمی کنی ۞ زیراکه بسبب ۲۴
شما در میان امّتها اسم خدارا کفر میگویند چنانکه مکتوبست ۞ زیراکه ۲۵
ختنه سودمند است هرگاه بشریعت عمل نمائی امّا اگر از شریعت
تجاوز نمائی ختنهٔ تو نامختونی گشته است ۞ پس اگر نامختونی فرایض ۲۶
شریعت رانگاه دارد آیا نامختونیٔ او ختنه شمرده نمیشود ۞ ونامختونیٔ ۲۷
طبیعی هرگاه شریعت را بجا آرد حکم خواهد کرد برتو که با وجود

۲۸ کتب و ختنه از شریعت تجاوز میکنی ۞ زیرا آنکه در ظاهر است
۲۹ یهودی نیست و آنچه در ظاهر در جسم است ختنه نی ۞ بلکه یهود
آنستکه در باطن باشد و ختنه آنکه قلبی باشد در روح نه در حرف
که مدح آن نه از انسان بلکه از خدا است

(باب سیّم در اینکه فرق نیست میان اهل کتاب و بت پرستان)

۱ ۲ پس فضل یهود چیست و یا از ختنه چه فائده ۞ بسیار از هر جهة
۳ اوّل آنکه بدیشان کلام خدا امانت شده است ۞ پس اکر بعضی
امین نبودند آیا عدم امانت ایشان امانت خدا را باطل میسازد ۞
۴ حاشا بلکه خدا صادق باشد و هر انسانی کاذب چنانکه مکتوبست تا
اینکه در سخنان خود مصدَّق شوی و در داوریٔ خود غالب آئی ۞
۵ لکن اکر ناراستیٔ ما عدل خدا را ثابت میکند چه کوئیم آیا خدا ظالم
۶ است چون غضب مینماید بطور انسان سخن میکویم ۞ حاشا در
۷ اینصورت خدا چه کونه عالم را داوری خواهد کرد ۞ زیرا اکر بدروغ
من راستیٔ خدا برای مجد او افزون شود پس چرا بر من هم چون
۸ کناهکار حکم شود ۞ و چرا نکوئیم چنانکه بعضی بر ما افترا میزنند
و کمان میبرند که ما چنین میکوئیم بدی بکنیم تا نیکوئی حاصل شود که
۹ قصاص ایشان به انصاف است ۞ پس چه کوئیم آیا از دیکران
بهتر هستیم نه بهیچ وجه زیرا پیش از این ثابت کردیم که یهود و یونانیان
۱۰ نیز هر دو بکناه کرفتارند ۞ چنانکه مکتوبست که کسی عادل

۱۱ نیست یکی هم نی ○ کسی فهیم نیست کسی طالب خدا نیست ○ همه
۱۲ کمراه وجمیعاً باطل کردیده اند نیکوکاری نیست یکی هم نی ○ کلوی
۱۳ ایشان کور کشاده وبزبانهای خود فریب میدهند زهرمارها در
زیرلب ایشانست ○ ودهان ایشان مملوّ از لعنت وتلخی است ○
۱۴ پایهای ایشان برای خون ریختن شتابانست ○ هلاکت وپریشانی
۱۵ درطُرُق ایشانست ○ وطریق سلام را نشناخته اند ○ خداترسی در
۱۶ چشما نشان نیست ○ الآن آکاهیم که آنچه شریعت میکوید باهل
۱۷ شریعت خطاب میکند تاهر دهانی بسته شود وتمام عالم زیر قصاص
۱۸ خدا آیند ○ ازآنجاکه باعمال شریعت هیچ بشری درحضور او عادل
۱۹ شمرده نخواهد شد چونکه از شریعت معرفت کناه است ○
۲۰

(ذکر اینکه نجات کافّهٔ انام محض بایمان بقربانی مسیح است)

۲۱ لکن الحال بدون شریعت عدالت خدا ظاهر شده است چنانکه
۲۲ توراة وانبیاء برآن شهادت میدهند ○ یعنی عدالت خدا که بوسیلهٔ
ایمان بعیسی مسیح است بهرکس وبرهرکسی از مؤمنین زیراکه هیچ
۲۳ تفاوتی نیست ○ زیرا همه کناه کرده اند واز تمجید خدا قاصر میباشند ○
۲۴ ومحض بتوفیق او مجّاناً عادل شمرده میشوند بوساطت آن فدائی
۲۵ که درعیسی مسیح است ○ که خدا اورا ظاهر کرد تا کفّاره باشد
بواسطهٔ ایمان بخون او برای اظهار عدالت خود بسبب درکذشتن
۲۶ ازسر خطایای سابق درتحمّل خدا ○ برای اظهار عدالت خود در

زمان حاضر تا او عادل شود و عادل شمارد هرکسیرا که به عیسی ایمان
۲۷ آورد؀ پس جای افتخار کجا است برداشته شده است بکدام شریعت
۲۸ آیا بشریعت اعمال نی بلکه بشریعت ایمان؀ زیرا یقین میدانیم که
انسان بدون اعمال شریعت محض بایمان عادل شمرده میشود؀
۲۹ آیا او خدای یهود است فقط مگر خدای امّتها هم نیست البتّه خدای
۳۰ امّتها نیز هست؀ زیرا واحد است خدائیکه اهل ختنه را از ایمان و نا
۳۱ مختونانرا بأیمان عادل خواهد شمرد؀ پس آیا شریعت را بایمان
باطل میسازیم حاشا بلکه شریعت را استوار میداریم

(باب چهارم در اثبات این معنی از قصّهٔ ابراهیم و از زبور داود)

۱ پس چه گوییم که پدر ما ابراهیم بحسب جسم چه یافت؀ زیرا اگر
۲
۳ ابراهیم باعمال عادل شمرده شد جای افتخار دارد امّا نه در نزد خدا؀
زیرا کتاب چه میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و آن برای عدالت محسوب
۴ شد؀ لکن مزد عامل نه از راه نعمت بلکه از راه طلب محسوب
۵ میشود؀ وامّا کسیکه عمل نکند بلکه ایمان آورد به او که بی دینانرا
۶ عادل میشمارد ایمان او عدالت محسوب میشود؀ چنانکه داود نیز
مذکور میکند خوشحالیٔ آنکس را که خدا برای او عدالت محسوب
۷ میدارد بدون اعمال؀ خوشا حال کسانیکه خطایایشان آمرزیده
۸ شد و گناهانشان مستور گردید؀ خوشا حال کسیکه خداوند گناه را
۹ بوی محسوب نفرماید؀ پس آیا این خوشحالی بر اهل ختنه است یا

برای نا مختونان نیز زیرا میکوئیم ایمان ابراهیم بعدالت محسوب کشت ۞
۱۰ پس در چه حالت محسوب شد وقتیکه او در ختنه بود یا در نا مختونی
۱۱ در ختنه نی بلکه در نا مختونی ۞ وعلامت ختنه را یافت تا مهر باشد
بر آن عدالت ایمانیکه در نا مختونی داشت تا او همه نا مختونانرا که
ایمان آورند پدر باشد تا عدالت برای ایشان هم محسوب شود ۞
۱۲ و پدر اهل ختنه نیز آنانی را که نه فقط مختونند بلکه سالک هم
۱۳ میباشند بر آثار ایمانی که پدر ما ابراهیم در نا مختونی داشت ۞ زیرا
بابراهیم و ذرّیّت او وعدهٔ که وارث جهان خواهد بود از جهة شریعت
۱۴ داده نشد بلکه از عدالت ایمان ۞ که اکر اهل شریعت وارث باشند
۱۵ ایمان عاطل شد و وعده باطل ۞ زیرا که شریعت باعث غضب
۱۶ است زیرا جائیکه شریعت نیست ضلال هم نیست ۞ و از اینجهة از
ایمان شد تا محض بتوفیق باشد تا وعده برای همکی ذرّیّت استوار
شود نه مختصّ به ذرّیّت شرعی بلکه بذرّیّت ایمانیٔ ابراهیم نیز که پدر
۱۷ جمیع ما است ۞ چنانکه مکتوب است که ترا پدر امّتهای بسیار
ساخته ام در حضور آنخدائیکه باو ایمان آورد که زنده میکند مردکان را
۱۸ و ناموجودات را بوجود میخواند ۞ که او در ناامیدی بامید ایمان
آورد تا پدر امّتهای بسیار شود بر حسب آنچه کفته شد که ذرّیّت
۱۹ تو چنین خواهد بود ۞ وچون سست ایمان نبود نظر نکرد به بدن
خود که در آن وقت مرده بود چونکه قریب بصد ساله بود و نه بمردکیٔ
۲۰ رحم ساره ۞ و نه در وعدهٔ خدا از بی ایمانی شکّ نمود بلکه قوی الایمان

۲۱ کشته خدا را تمجید نمود ۞ ویقین کامل داشت که بوفای وعدهٔ خود
۲۲ ۲۳ قادر است ۞ واز این جهة برای او عدالت محسوب شد ۞ ولکن
۲۴ اینکه برای وی محسوب شد نه برای او فقط نوشته شد ۞ بلکه برای
ما نیز که بما محسوب خواهد شد چون ایمان آوریم به او که خداوند ما
۲۵ عیسی را از مردگان برخیزانید ۞ که برای گناهان ما تسلیم شد وبجهة
عادل ساختن ما برخیزانیده شد

(باب پنجم ذکر فوائد عدالت ایمانی)

۱ پس چونکه بایمان عادل شمرده شدیم نزد خدا سلام یافته ایم
۲ بوساطت خداوند ما عیسی مسیح ۞ که بوساطت او دخول نیز یافته
ایم بوسیلهٔ ایمان در آن نعمتی که در آن پایداریم وبامید مجد خدا افتخار
۳ مینمائیم ۞ ونه این تنها بلکه در مصیبتها هم افتخار میکنیم چونکه میدانیم
۴ که مصیبت صبر را پیدا میکند ۞ وصبر امتحان را وامتحان امید را ۞
۵ وامید باعث شرمساری نمیشود زیرا که محبّت خدا در دلهای ما بروح
۶ القدس که بما عطا شد افاضه شده است ۞ زیرا هنگامیکه ما هنوز
ضعیف بودیم در زمان معیّن مسیح برای بی دینان وفات یافت ۞
۷ زیرا بعید است که برای شخصی عادل کسی بمیرد هرچند در راه مرد نیکو
۸ ممکنست کسی جرأت کند که بمیرد ۞ لکن خدا محبّت خود را در ما
ثابت میکند از اینکه هنگامیکه ما هنوز گناهکار بودیم مسیح در راه ما
۹ بمرد ۞ پس چه قدر بیشتر الآن که بخون او عادل شمرده شدیم

۱۰ بوسیلهٔ او از غضب نجات خواهیم یافت○ زیرا اگر در حالتیکه
دشمن بودیم بوساطت مرگ پسرش با خدا صلح داده شدیم پس چه
۱۱ قدر بیشتر بعد از صلح یافتن بحیات او نجات خواهیم یافت○ ونه
همین فقط بلکه در خدا هم افتخار میکنیم بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح
که با و الآن صلح یافته ایم○

(در اینکه به آدم گناه آمد و بوسیلهٔ مسیح حیات جاودانی)

۱۲ لهذا همچنانکه بیک آدم گناه وارد جهان گردید و بگناه موت و به
اینگونه موت بر همه مردم طاری گشت از آنجا که همه مرتکب گناه
۱۳ شدند○ زیرا که تا هنگام شریعت گناه در جهان میبود لکن گناه محسوب
۱۴ نمیشود در جائیکه شریعت نیست○ بلکه از آدم تا موسی موت تسلّط
داشت بر آنانیکه نیز گناه نکرده بودند بر مثال ضلال آدم که از آن
۱۵ آینده نمونهٔ است○ لکن چنین نیست که نعمت بمقدار خطا باشد
زیرا اگر بخطای یکشخص بسیاری مردند چه قدر بیشتر توفیق الهی
وآن عطائی که بتوفیق یک آدم یعنی عیسی مسیح است بر بسیاری
۱۶ افزون گردید○ ونه آنکه آن عطا بمقدار گناهی باشد که از یک گناه
کار صادر شد زیرا از آن یکنفر دینونت آمد برای قصاص لکن از
۱۷ خطایای بسیار نعمت شد عدالت بخش○ زیرا اگر بخطای یک
شخص و بواسطهٔ آن یکی موت تسلّط یافت چه قدر بیشتر آنانیکه
افزونی توفیق و عطای عدالت یافتند در حیات سلطنت خواهند

۱۸ کرد بوسیلهٔ یک شخص یعنی عیسی مسیح ○ پس همچنانکه بیک خطا
حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص همچنین بیک عمل صالح
۱۹ حکم شد بر جمیع مردمان برای عدالتِ حیات بخش ○ زیرا بهمین
قسمی که از معصیت یک شخص بسیاری گناهکار شدند همچنین نیز
۲۰ باطاعت یکشخص بسیاری عادل خواهند گردید ○ امّا شریعت در
میان آمد تا خطا زیاده شود لکن جائیکه گناه زیاده گشت نعمت بی
۲۱ نهایت افزون گردید ○ تا آنکه چنانکه گناه در موت حکمرانی کرد
همچنین توفیق نیز سلطنت نماید بعدالت برای حیات جاودانی
بوساطت خداوند ما عیسی مسیح

(باب ششم ذکر افنائی آلات معصیت بموت مسیح واحیائی اسباب
عدالت بقیامت وی)

۱
۲ پس چه گوئیم آیا در گناه بمانیم تا توفیق افزون گردد ○ حاشا
۳ ما یانیکه گناه را مردیم چگونه دیگر در آن زیست کنیم ○ یا نمیدانید که
جمیع ما که در مسیح عیسی تعمید یافتیم در موت او تعمید یافتیم ○
۴ پس بوسیلهٔ تعمید در موت با او دفن شدیم تا آنکه بهمین قسمیکه
مسیح بجلال پدر از مردگان برخاست ما نیز در تازگی حیات سلوك
۵ نمائیم ○ زیرا اگر بر مثال موت او متّحد گشتیم هر آئینه در قیامت وی
۶ نیز چنین خواهیم شد ○ که این را میدانیم که انسانیّت کهنهٔ ما با او
مصلوب شد تا جسد گناه معدوم گشته دیگر گناه را بندگی نکنیم ○

٧ زیرا هرکه مرد از کناه مبرّاء شده است ۝ پس هرکاه با مسیح مردیم یقین
٨ میدانیم که با او زیست هم خواهیم کرد ۝ زیرا میدانیم که چون مسیح از
٩ مُردکان بر خاست دیکر نمی میرد و از این بعد موت بر او تسلّطی
ندارد ۝ زیرا وفاتی که یافت یکمرتبه فقط کناه را مرد امّا حیاتی که
١٠ دارد مر خدا را زیست می نماید ۝ همچنین شما نیز خود را بکناه مرده
١١ انکارید امّا خدا را در مسیح عیسی زنده ۝ پس کناه در جسم فانیٔ شما
١٢ حکمرانی نکند تا هوسهای آنرا اطاعت نمائید ۝ واعضای خودرا
١٣ مسپارید تا آلات ناراستی مر کناه را شوند بلکه نفوس خودرا از مردکان
زنده شده بخدا تسلیم کنید واعضای خودرا تا آلات عدالت مر خدارا
باشند ۝ زیرا کناه بر شما سلطنت نخواهد کرد زیرا تحت شریعت نیستید
١٤ بلکه تحت توفیق ۝ پس چه کوئیم آیا کناه بکنیم از آنرو که تحت
١٥ شریعت نیستیم بلکه تحت توفیق ۝ حاشا آیا نمیدانید که هرکسیکه
١٦ خویشتن را غلامانِ اطاعتش می سپارید غلامانِ آن کس هستید
که اطاعتش میکنید خواه کناه را برای مرك خواه اطاعت را برای
عدالت ۝ امّا شکر خدا را که هرچند غلامان کناه میبودید لیکن الآن
١٧ از دل مطیع آنصورت تعلیم کردیده اید که بشما سپرده شده است ۝
١٨ و از کناه آزاد شده غلامان عدالت کشته اید ۝ بطور انسان سخن
١٩ میکویم بسبب ضعف جسم شما زیرا همچنانکه اعضای خودرا به بندکیٔ
نجاست و کناه برای کناه سپردید همچنین الآن نیز اعضای خودرا
٢٠ به بندکیٔ عدالت برای قداست بسپارید ۝ زیرا هنکامیکه غلامان

۲۱ کناه بودید از عدالت آزاد بودید ۞ پس آن وقت چه ثمر داشتید از
آن کارهائیکه الآن از آنها شرمنده اید که انجام آنها موت است ۞
۲۲ امّا الحال چونکه از کناه آزاد شده و غلامان خدا کشته اید ثمر خودرا
۲۳ برای قداست میاورید که عاقبت آن حیات جاودانی است ۞ زیرا که
مزد کناه موتست امّا نعمت خدا حیات جاودانی در خداوند ما
عیسی مسیح

(باب هفتم ذکر خاصیّت شریعت و منازعهٔ نفس با روح و نصرت
یافتن روح از مسیح)

۱ ای برادران آیا نمی دانید زیرا که با عارفین شریعت سخن میکویم
که مادامیکه انسان زنده است شریعت بروی حکمرانی دارد ۞
۲ زیرا زن منکوحه برحسب شریعت بشوهر زنده بسته است امّا هرکاه
۳ شوهرش بمیرد از شریعت شوهرش آزاد شود ۞ پس مادامیکه
شوهرش حیات دارد اکر بمرد دیکر پیوندد زانیه خوانده میشود
لکن هرکاه شوهرش بمیرد از آن شریعت آزاد است که اکر شوهری دیکر
۴ بکند زانیه نباشد ۞ بنا برین ای برادران من شما نیز بوساطت جسد
مسیح شریعت را مرده شدید تا خودرا بدیکری بپیوندید یعنی با او که
۵ از مردکان برخاست تا بجهة خدا ثمر آوریم ۞ زیرا وقتیکه در جسم
بودیم هوسهای کناهانیکه از شریعت بود در اعضای ما عمل میکرد
۶ تا بجهة موت ثمر آوریم ۞ امّا الحال چون مردیم مر آن چیز را که در آن

مقیّد بودیم از شریعت آزاد شدیم بحدّیکه در تازگی روح عبودیّت
۷ میکنیم نه در کهنگی حرف ۞ پس چه گوئیم آیا شریعت گناه است حاشا
بلکه گناه را جز بشریعت نشناختم زیرا که شهوت نمیدانستم اگر شریعت
۸ نمیگفت که طمع مورز ۞ لکن گناه از حکم فرصت جسته هر قسم
هوس را در من پدید آورد زیرا بدون شریعت گناه مرده است ۞
۹ و من از قبل بدون شریعت زنده میبودم لکن چون حکم آمد گناه
۱۰ زنده گشت و من مردم ۞ و آن حکمیکه برای حیات بود همان
۱۱ مرا باعث موت گردید ۞ زیرا گناه از حکم فرصت یافته مرا فریب
۱۲ داد و بآن مرا کُشت ۞ خلاصه شریعت مقدّس است و حکم مقدّس
۱۳ و عادل و نیکو ۞ پس آیا نیکوئی مرا موت گردید حاشا بلکه گناه تا
گناه بودنش ظاهر شود بوسیلهٔ نیکوئی مرا منشاء مرگ شد تا آنکه گناه
۱۴ بسبب حکم بغایت خبیث شود ۞ زیرا میدانیم که شریعت روحانی
۱۵ است لکن من جسمانیّ در تحت گناه فروخته شده ۞ که آنچه میکنم
نمیدانم زیرا آنچه میخواهم نمیکنم بلکه کاریرا که از آن نفرت دارم
۱۶ بجا میاورم ۞ پس هرگاه کاریرا که نمیخواهم بجا میاورم شریعت را
۱۷ تصدیق میکنم که نیکو است ۞ والحال من دیگر فاعل آن نیستم بلکه
۱۸ آن گناهی که در من ساکن است ۞ زیرا میدانم که در من یعنی در
جسدم هیچ نیکوئی ساکن نیست زیرا که اراده در من حاضر است امّا
۱۹ صورت نیکو کردن نی ۞ زیرا آن نیکوئی که میخواهم نمیکنم بلکه بدی را
۲۰ که نمیخواهم میکنم ۞ پس چون آنچه را که نمیخواهم میکنم من دیگر فاعل

۲۱ آن نیم بلکه کناهی که در من ساکنست ○ لهذا این شریعت را می یابم
۲۲ که وقتیکه میخواهم نیکوئی کنم بدی نزد من حاضراست ○ زیرا برحسب
۲۳ انسانیت باطنی بشریعت خدا خوشنودم ○ لکن شریعتی دیکر در
اعضای خود می بینم که با شریعت ذهن من منازعه میکند و مرا اسیر
۲۴ میسازد بآن شریعت کناهی که در اعضای من است ○ وای بر من که
۲۵ مرد بدبختم کیست که مرا از جسم این موت رهائی بخشد ○ خدا را شکر
میکنم بوساطت خداوند ما عیسی مسیح خلاصه اینکه من بذهن
خود شریعت خدا را بندکی میکنم و امّا بجسم خود شریعت کناه را

(باب هشتم ذکر نشاء روحانی و عطایای روح القدس)

۱ پس هیچ قصاص نیست بر آنانیکه در مسیح عیسی هستند که نه
۲ بحسب جسد بلکه بطریق روح سلوك میکنند ○ زیرا که شریعت
روح حیات در مسیح عیسی مرا از شریعت کناه و موت آزاد کردانید ○
۳ زیرا آنچه از شریعت محال بود چونکه بسبب جسم ضعیف بود خدا
پسر خود را در شبیهٔ جسم کناه و برای کناه فرستاده بر کناه در جسم
۴ فتوی داد ○ تا عدالت شریعت کامل کردد در ما یانیکه نه بحسب
۵ جسم بلکه برحسب روح سلوك میکنیم ○ زیرا آنانیکه جسمانیّد امور
۶ جسمانی را میاندیشند و امّا آنانیکه روحانیّد امور روحانی را ○ از
آنجهة که اندیشهٔ جسم موتست لکن اندیشهٔ روح حیات و سلام
۷ است ○ زانروکه اندیشهٔ جسم دشمنیٔ خدا است چونکه شریعت

۸ خدا را اطاعت نمیکند که استطاعت آن هم ندارد ٭ وکسانیکه
۹ جسمانی هستند نمیتوانند رضائ خدا را حاصل کنند ٭ لکن شما در
جسم نیستید بلکه در روح بشرطیکه روح خدا در شما ساکن باشد
۱۰ وهرگاه کسی روح مسیح را نداردوی ازآن او نیست ٭ واکر مسیح در
شما است جسم بسبب کناه مرده است واما روح بوساطت عدالت
۱۱ حیاتست ٭ واکر روح او که عیسی را از مردکان برخیزانید در شما
ساکن باشد او که مسیح را از مردکان برخیزانید بدنهای فانی شما را
۱۲ نیز زنده خواهد ساخت بروح خود که در شما ساکن است ٭ بنا برین
۱۳ ای برادران مدیونن جسم نیستیم تا بروش جسم زیست نمائیم ٭ زیرا
اکر بطور جسم زیست کنید هر آینه خواهید مرد لکن اکر افعال
۱۴ جسمانی را بوسیلهٔ روح بکشید همانا خواهید زیست ٭ که همه
۱۵ کسانیکه متابعت روح خدا میکنند ایشان پسران خدایند ٭ ازآنروکه
روح غلامی را نیافتید تا باز ترسان شوید بلکه روح پسرخواندکی را
۱۶ یافته اید که بآن ندا میکنیم ابّا یعنی ای پدر ٭ همان روح برارواح ما
۱۷ شهادت میدهد که فرزندان خدا هستیم ٭ وهرکاه فرزندانیم وارثان
هم هستیم یعنی وَرثهٔ خدا وهم ارث با مسیح اکر شریک مصیبتهای او
۱۸ هستیم تا درجلال وی نیز شریك باشیم ٭ زیرا یقین میدانم که دردهای
زمانن حاضر نسبت بآن جلال که در ما ظاهر خواهد شد هیچ
۱۹ ۲۰ است ٭ زیرا که انتظار خلق منتظر ظهور پسران خدا میباشد ٭ زیرا
خلق مطیع بطالت شد نه باراده خود بلکه بخاطر او که آنرا مطیع

۲۱ کردانید درامید○ زیرا که خود مخلوق نیز از قید فساد خلاصی خواهد
۲۲ یافت تا در آزادیٔ جلال فرزندان خدا شریک شود○ زیرا میدانیم
۲۳ که تمام خلق در آه کشیدن و درد زه میباشند باهم تا الآن○ و نه آنها
فقط بلکه ما نیز که نوبر روح را یافته ایم در خود آه میکشیم در انتظار
۲۴ پسر خواندکی یعنی خلاصیٔ جسم خود○ زیرا که بامید نجات یافتیم
لکن چون امید مشهود شد دیکر امید نیست زیرا آنچه کسی بیند چرا
۲۵ دیکر درامید آن باشد○ امّا اکر امید آنچیزیرا داریم که نمی بینیم باصبر
۲۶ انتظار آن میکشیم○ وعلاوه براین روح نیز ضعف ما را مدد میکند
زیرا که آنچه دعا کنیم بطوریکه میباید نمیدانیم لکن خود روح برای
۲۷ ما شفاعت میکند بنالهائیکه نمیشود بیان کرد○ واو که تفحّص کنندهٔ
دلهاست مقصد روح را میداند زیرا که او برای مقدّسین برحسب
۲۸ ارادهٔ خدا شفاعت میکند○ ومیدانیم که مر آنانی را که خدا را دوست
میدارند همه چیزها باهم درکارند برای خیر که بحسب ارادهٔ او خوانده
۲۹ شده اند○ زیرا آنانی را که از قبل شناخت ایشانرا نیز پیش معیّن
فرمود تا بصورت پسرش متشکّل شوند تا او نخست زادهٔ از برادران
۳۰ بسیار باشد○ وآنانی را که از قبل معیّن فرمود ایشانرا هم دعوت نمود
وآنانی را که دعوت نمود ایشانرا نیز عادل کردانید وآنانی را که عادل
۳۱ کردانید ایشانرا نیز مجد داد○ پس باین چکوئیم هرکاه خدا با ماست
۳۲ کیست بضدّ ما○ او که پسر خود را دریغ نداشت بلکه او را در راه
۳۳ جمیع ما تسلیم نمود چکونه باوی همه چیز را بما نخواهد بخشید○ کیست

که بربرگزیدکان خدامدّعی شود آیا خدا که عادل کنندهٔ ایشانست۞
۳۴ کیست که برایشان فتوی دهد آیا مسیح که مرد بلکه نیز برخاست
۳۵ آنکه بدست راست خداهم هست و مارانیز شفاعت میکند۞ کیست
که مارا از محبّت مسیح جدا سازد آیا مصیبت یا تنکی یا جفا یا قحط
۳۶ یا عریانی یا خطر یا شمشیر۞ چنانکه مکتوبست که بخاطرتو تمام روز
۳۷ کُشته ومثل کوسفندان ذبحی شمرده میشویم۞ بلکه درهمهٔ این امور
۳۸ ازحدّ زیاده نصرت یافتیم بوسیلهٔ او که مارا محبّت نمود۞ زیرا یقین
میدانم که نه موت ونه حیات ونه فرشتکان ونه رؤساء ونه قوّات ونه
۳۹ حالیّات ونه مستقبلیّات۞ ونه بلندی ونه پستی ونه هیچ مخلوق دیکر
قدرت خواهد داشت که مارا از محبّت خدا که درخداوند ما مسیح
عیسی است جدا سازد

(باب نهم دربیان تقدیر الهی دربنی اسرائیل)

۱ درمسیح راست میکویم ودروغ نی وقلبم درروح القدس مرا شاهد
۲
۳ است۞ که مرا غمی عظیم ودردل وجع دائمیست۞ زیرا راضی
هم میبودم که خود از مسیح محروم شوم درراه برادرانم که بحسب جسم
۴ خویشان منند۞ که ایشان اسرائیلی اند وپسرخواندکی وجلال وعهد
۵ ها وامانت شریعت وعبادت ووعده ها مختصّ ایشان است۞ که
اجداد ازآن ایشانند وازایشان مسیح بحسب جسم که هست فوق از
۶ همه خدای مبارك تا ابدالاباد آمین۞ ولکن چنین نیست که کلام
خدا ساقط شده باشد زیرا همه که ازاسرائیل اند اسرائیلی نیستند۞

۷ ونه ذرّیت ابراهیم تماماً فرزند انند بلکه ذرّیت تو در اسحق خوانده
۸ خواهند شد⊙ یعنی فرزندان جسم فرزندان خدا نیستند بلکه
۹ فرزندان وعده از ذرّیت محسوب میشوند⊙ زیرا کلام وعده این
است که موافق چنین وقت خواهم آمد وساره را پسری خواهد بود⊙
۱۰ ونه این فقط بلکه رفقه نیز چون از یک شخص یعنی از جدّ ما اسحق
۱۱ حامل شد⊙ زیرا هنکامیکه هنوز تولّد نیافته بودند وعملی نیک یابد
نکرده تا ارادهٔ خدا بر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال بلکه از
۱۲ دعوت کننده⊙ بدو کفته شد که مهتر کهتر را بندکی خواهد نمود⊙
۱۳ چنانکه مکتوبست یعقوب را دوست داشتم امّا عیصُو را دشمن⊙
۱۴ پس چه کوئیم آیا نزد خدا بی انصافی است حاشا⊙ ۱۵ زیرا بموسی
میکوید رحم خواهم فرمود بر هرکه رحم کنم ورأفت خواهم نمود بر هرکه
۱۶ رأفت نمایم⊙ لاجرم نه از خواهش کننده ونه از شتابنده است بلکه از
۱۷ خدای رحم کننده⊙ زیرا کتاب بفرعون میکوید برای همین ترا بر
انکیختم تا قدرت خود را در تو ظاهر سازم وتا نام من در تمام جهان منادی
۱۸ یابد⊙ بنابرین هرکرا میخواهد رحم میکند وهرکرا میخواهد سنکدل
۱۹ میسازد⊙ پس مرا میکوئی دیکر چرا ملامت میکند زیرا کیست که
۲۰ با ارادهٔ او مقاومت نموده است⊙ نی بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا
معارضه میکنی آیا مصنوع بصانع میکوید که چرا مرا چنین ساختی⊙
۲۱ یا کوزه کر اختیار بر کِل ندارد که از یک مشتی ظرفی عزیز ودیکری
۲۲ ذلیل بسازد⊙ واکر خدا چون اراده نمود که غضب خود را ظاهر سازد

وقدرت خودرا بشناساند ظروف غضب آماده شده برای هلاکت را
۲۳ بجام بسیار متحمّل کردید و تا غِنای جلال خودرا بشناساند برظروف
۲۴ رحمتی که ایشانرا ازقبل برای مجد مستعدّ نمود که ایشانرا نیز دعوت
۲۵ فرمود یعنی مانه ازیهود فقط بلکه از امّتها نیز چنانکه درهوشع هم
میکوید آنانی راکه قوم من نبودند قوم خود خواهم خواند واوراکه
۲۶ دوست نداشتم محبوبهٔ خود وجائیکه بایشان کفته شد که شما قوم
۲۷ من نیستید درآنجا پسران خدای حیّ خوانده خواهند شد واشعیاء
نیز درحقّ اسرائیل ندا میکندکه هرچند عدد بنی اسرائیل مانند ریك
۲۸ دریا باشد لکن بقیّت نجات خواهند یافت زیراکه حساب رادر
عدالت تمام ومنقطع میسازدکه خداوند کلام خودرا برزمین تمام
۲۹ ومنقضی خواهد کرد وچنانکه اشعیاء پیش اخبار نمود که اکرربّ
الجنود برای ما نسلی نکذارده بودی هرآینه مثل سدوم میشدیم ومانند
۳۰ غموره میکشتیم پس چه کوئیم امّتهای که درپی عدالت نرفتند
۳۱ عدالت راحاصل نمودند عدالتی که از ایمانست لکن اسرائیل که
۳۲ درپی شریعت عدالت میرفت بشریعت نرسید ازچه سبب از
اینجهة که نه از راه ایمان بلکه از راه اعمال شریعت زیراکه بسنك لغزش
۳۳ لغزش خوردند چنانکه مکتوبست که اینك درصهیون سنك
صدمهٔ وصخرهٔ لغزش مینهم وهرکه براو ایمن آورد خجل نخواهد کردید

(باب دهم درجهالت یهود)

۱ ای برادران خوشئ قلبم واستدعایم نزد خدا بجهة اسرائیل در

۲ نجات ایشانست ○ زیرا بجهة ایشان شهادت میدهم که غیرتئ خدا
۳ دارند لکن نه از روی معرفت ○ زیراکه چون عدالت خدا را
نشناخته میخواستند عدالت خودرا ثابت کنند مطیع عدالت خدا
۴ نکشتند ○ زیراکه مسیح است انجام شریعت بجهة عدالت مرهرکس را
۵ که ایمان آورد ○ زیرا موسی عدالت شریعت را بیان میکند که هرکه
۶ باینها عمل کند در اینها خواهد زیست ○ لکن عدالت ایمان بدینطور
سخن میکوید که در خاطر خود مکو کیست که بآسمان صعود کند یعنی
۷ تامسیح را فرود آورد ○ یا کیست که بعالم الاموات نزول کند یعنی تا مسیح را
۸ از مردکان برآورد ○ لکن چه میکوید اینکه کلام نزد تو و در دهانت
۹ ودر قلب تواست یعنی این کلام ایمان که بآن وعظ میکنیم ○ که اکر
بزبان خود عیسی خداوندرا اعتراف کنی ودردل خود ایمان آوری
۱۰ باینکه خدا اورا از مردکان برخیزانید نجات خواهی یافت ○ زیراکه
بدل ایمان آورده میشود برای عدالت وبزبان اعتراف میشود بجهة
۱۱ ۱۲ نجات ○ زیرا کتاب میکوید هرکه باو ایمان آورد خجل نکردد ○ زیراکه
دریهود ویونانی تفاوتی نیست که همان خداوند همه دولتمند است
۱۳ نزد همه که نام اورا میخوانند ○ زیرا هرکه نام خداوندرا بخواند نجات
۱۴ یابد ○ پس چکونه بخوانند نام کسی راکه باو ایمان نیاورده اند وچکونه
ایمان آورند بکسی که خبراورا نشنیده اند وچکونه بشنوند بدون
۱۵ واعظ ○ وچکونه وعظ کنند جز اینکه فرستاده شوند چنانکه
مکتوب است که چه زیبا است پایهای مژده دهندکان سلام

۱۶ و مبشّرین خیرات ۞ لکن همه بشارت را اصغا نکردند که اشعیاء
۱۷ میگوید خداوندا کیست که اخبار ما را باور کرد ۞ لهذا ایمان از شنیدن
۱۸ است و شنیدن از کلام خدا ۞ لکن میگویم آیا نشنیدند البتّه صوت
ایشان در تمام جهان منتشر گردید و کلام ایشان تا اقصای ربع مسکون
۱۹ رسید ۞ و میگویم آیا اسرائیل ندانسته است اوّل موسی میگوید من
شما را بغیرت میآورم بآنکه امّتی نیست و بر قوم بی فهم شما را خشمگین
۲۰ خواهم ساخت ۞ و اشعیاء نیز جرأت کرده میگوید آنانی که طالب
من نبودند مرا یافتند و بکسانیکه خواهان من نبودند ظاهر
۲۱ گردیدم ۞ امّا در حقّ اسرائیل میگوید تمام روز دستهای خود را دراز
کردم بسوی قومی نا مطیع و مخالف

(باب یازدهم

در ردّ یهود و دعوت امّتها و رحمت خدا بر کافهٔ انام در آخرت)

۱ پس میگویم آیا خدا قوم خود را ردّ کرد حاشا زیرا که من نیز اسرائیلی
۲ از اولاد ابراهیم از سبط بن یامین هستم ۞ خدا قوم خود را که از قبل
شناخته بود ردّ نفرمود آیا نمیدانید که کتاب در الیاس چه میگوید
۳ چگونه بر اسرائیل از خدا استغاثه میکند ۞ که خداوندا انبیای ترا
کشته و مذابح ترا پرکنده اند و من به تنهائی مانده ام و در قصد جان
۴ من نیز میباشند ۞ لکن وحی بدو چه میگوید اینکه هفت هزار مرد
۵ بجهة خود نگاه داشتم که بنزد بعل زانو نزده اند ۞ پس همچنین در زمان

۶ حاضر نیز بقیّتی مانده است بحسب اختیار توفیق ۞ واکر بتوفیق
است دیکر از اعمال نیست وکرنه توفیق دیکر توفیق نیست امّا اکر از
اعمال است دیکر از توفیق نیست والّا عمل دیکر عمل نیست ۞
۷ پس مقصود چیست اینکه آنچه اسرائیل میطلبد آن را نیافت لکن
۸ برکزیدکان یافتند و باقیان سخت دل کردیدند ۞ چنانکه مکتوب
است که خدا بدیشان روح خواب آلود داد چشمانیکه نه بینند
۹ وکوشهائیکه نشنود تا امروز ۞ و داود میکوید که مائدهٔ ایشان برای
۱۰ ایشان تلهٔ ودامی وسنکی مصادم وعقوبت باد ۞ چشمان ایشان تار
۱۱ شود تا نه بینند و پشت ایشانرا دائماً خم کردان ۞ پس میکویم آیا لغزش
خوردند تا بیفتند حاشا بلکه از لغزش ایشان نجات به امّتها رسید تا
۱۲ در ایشان غیرت پدید آورد ۞ پس چون لغزش ایشان دولتمندیٔ
جهان کردید ونقصان ایشان دولتمندیٔ امّتها بچند مرتبه زیادتر پریٔ
۱۳ ایشان ۞ زیرا بشما ای امّتها سخن میکویم پس از این روی که رسول
۱۴ امّتها میباشم خدمت خود را تمجید مینمایم ۞ تا شاید ابنای جنس خود را
۱۵ بغیرت آورم وبعضی از ایشانرا برهانم ۞ که اکر ردّ ایشان مُصالحت
عالم شد باز یافتن ایشان چه خواهد شد جز حیات از مردکان ۞
۱۶ وچون نوبر مقدّس است همچنان خمیره وهرکاه ریشه مقدّس است
۱۷ همچنان شاخها ۞ وچون بعضی از شاخها بریده شدند وتو که زیتون
صحرائی بودی در آنها پیوند کشتی ودر ریشه وچربیٔ زیتون شریک
۱۸ شدی ۞ بر شاخها افتخار مکن واکر افتخار کنی تو حامل ریشه نیستی

۱۹ بلکه ریشه حامل تواست ○ پس میکوئی که شاخها بریده شدند تا
۲۰ من پیوند شوم ○ آفرین بجهة بی ایمانی بریده شدند وتو مخص به ایمان
۲۱ پایدارهستی مغرور مباش بلکه بترس ○ که اکر خدا بر شاخهای طبیعی
۲۲ شفقت نفرمود باحذرباش مبادا برتو نیز شفقت نکند ○ پس مهربانی
وسختیٔ خدارا ملاحظه نما امّا سختی برآنانیکه افتادند امّا مهربانی برتو
۲۳ بشرطیکه درمهربانی ثابت باشی والّا تو نیز منقطع خواهی شد ○ واکر
ایشان نیز دربی ایمانی نمانند باز پیوند خواهند شد که خدا قادراست
۲۴ که ایشانرا ثانیاً به پیوندد ○ زیرا اکر تو از زیتون طبیعیٔ برّی بریده شده
برخلاف طبع بزیتون نیکو پیوند کشتی بچند مرتبه زیادتر آنانیکه
۲۵ طبیعی اند درزیتن خویش پیوند خواهند شد ○ زیراکه ای برادران
نمیخواهم شما ازاین سرّ بی خبرباشید که مبادا خودرادانا انکارید که
سخت دلی بر بعضی از اسرأیل طاری کشت تا مادامیکه پریٔ امتها در
۲۶ نیایند ○ وهمچنین همکی اسرأیل نجات خواهند یافت چنانکه
مکتوب است که ازصهیون نجات دهندهٔ ظاهر کردد و بی دینی را از
۲۷ یعقوب خواهد برداشت ○ واین است عهد من با ایشان درزمانی
۲۸ که کناهانشانرا بردارم ○ نظراً باانجیل بجهة شما دشمنان اند لکن نظراً
۲۹ باختیار بخاطراجداد محبوبند ○ زیراکه درنعمتها ودعوت خدا باز
۳۰ کشتن نیست ○ زیرا همچنانکه شما درسابق مطیع خدا نبودید والآن
۳۱ بسبب نافرمانیٔ ایشان رحمت یافتید ○ همچنین ایشان نیز الآن
نافرمان شدند تا بجهة رحمتی که بر شما است ایشان نیز رحم یابند ○

۳۲ زیرا خدا همه را در معصیت محبوس کرده است تا بر همه رحم
۳۳ فرماید ○ زهی عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا چه قدر بعید
از تفحّص است احکام او و فوق از استکشاف طریقهای وی ○
۳۴ ۳۵ زیرا کیست که رایٔ خداوند را شناخت یا کِه مشیر او گردید ○ یا کِه
۳۶ سبقت جستهٔ چیزی بدو داد تا باو باز داده شود ○ زیرا که از او و به
او و تا او همه چیز است او را تا ابد الاباد جلال است آمین

(باب دوازدهم ذکر اخلاق روحانی)

۱ لهٰذا ای برادران شما را برحمتهای خدا استدعا میکنم که بدنهای
خود را قربانیٔ زنده مقدّس پسندیدهٔ خدا بگذرانید که عبادت
۲ معقول شما است ○ و همشکل این جهان مشوید بلکه بتازگیٔ ذهن
خود صورت خود را تغییر دهید تا شما دریافت کنید که ارادهٔ نیکوی
۳ پسندیدهٔ کامل خدا چیست ○ زیرا بآن توفیقیکه بمن عطا شده است
هریکی از شما را میگویم که رایٔ بلند تر از آن رای که شاید مکنید بلکه
چنان رای کنید که رایٔ رزین داشته باشید باندازهٔ آن بهرهٔ ایمان که
۴ خدا بهرکس قسمت فرمود ○ زیرا همچنانکه دریک بدن اعضای
۵ بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست ○ همچنین ما که کثیر
۶ هستیم در مسیح یک جسدیم امّا مفرداً اعضای یکدیگر ○ پس چون
نعمتهای مختلف داریم بحسب توفیقی که بما داده شد خواه نبوّت
۷ برحسب موافقت ایمان ○ یا خدمت در خدمت گذاری یا معلّم در
۸ تعلیم ○ یا واعظ در موعظه یا بخشنده بسخاوت یا پیشوا باجتهاد یا رحم

کننده بسرور ۞ محبّت بی ریا باشد از بدی نفرت کنید و به نیکوئی ۹
ملتصق شوید ۞ به محبّت برادرانه یکدیکر را دوست دارید و هریك ۱۰
دیکری را بیشتر از خود اکرام نمائید ۞ در اجتهاد کاهلی نورزید و در ۱۱
روح سرکرم شده خداوند را خدمت نمائید ۞ در امید مسرور و در ۱۲
مصیبت صابر و در دعا مواظب ۞ مشارکت در احتیاجات ۱۳
مقدّسین کنید و در غریب نوازی ساعی کنید ۞ برکت طلبید بر آنانی ۱۴
که بشما زحمت رسانند برکت بطلبید و لعن مکنید ۞ خوشی کنید ۱۵
با خوشحالان و ماتم نمائید با ماتمیان ۞ با یکدیکر هم رای باشید رای ۱۶
بلند مکنید بلکه با ذلیلان مدارا نمائید و خود را دانا مشمارید ۞
هیچکس را بعوض بدی بدی مکنید پیش جمیع مردم تدارك کارهای ۱۷
نیکو بینید ۞ اکر ممکنست بقدر قوهٔ خود با جمیع خلق بصلح ۱۸
بکوشید ۞ ای محبوبان انتقام خود را مکشید بلکه خشم را مهلت دهید ۱۹
زیرا که مکتوب است خداوند میکوید که انتقام از آن منست من
جزا خواهم داد ۞ پس اکر دشمن تو کرسنه باشد او را سیر کن و اکر تشنه ۲۰
است سیرابش نما زیرا اکر چنین کنی اخکرهای آتش بر سرش خواهی
انباشت ۞ مغلوب بدی مشو بلکه بد یرا به نیکوئی مغلوب ساز ۲۱

(باب سیزدهم

در فرمانبرداریٔ حاکمان و ادا کردن حقوق جمیع مردمان)

هر شخص مطیع صاحبان اقتدار برتر بشود زیرا که اقتداری جز از ۱

۲ خدا نیست وآنهائیکه هست از جانب خدا مرتّب شده اند ○ حتّی
هرکه اقتدار را مقاومت نماید مقاومت ترتیب خدا نموده باشد وهرکه
۳ مقاومت کند حکم برخود آوَرد ○ زیرا از حکّام عمل نیکورا خوفی
نیست بلکه عمل بدرا پس اکر میخواهی که از صاحب اقتدار ترسان
۴ نشوی نیکوئی کن که از او تحسین خواهی یافت ○ زیرا خادم خداست
برای تو بنیکوئی لکن هرکاه بدی کنی بترس که شمشیررا عبث بر
نمیدارد زیراکه خادم خداست وبقهر انتقام از بدکاران میکشد ○
۵ لهذا لازمست که منقاد او شوی نه بسبب قهّاریّت فقط بلکه بسبب
۶ ضمیر خود نیز ○ زیراکه باین سبب باج نیز میدهید چونکه خدّام
۷ خدا ومواظب درهمین امر هستند ○ پس حقّ هرکس را باو ادا کنید
به باج خواه باج وبصاحب جزیه جزیه وبمستحقّ ترس ترس بصاحب
۸ عزّت تعظیم ○ مدیون احدی بچیزی مشوید مکر بمحبّت نمودن
بایکدیکر زیراکسیکه دیکریرا محبّت نماید شریعترا بجا آورده باشد ○
۹ که اینکه زنا مکن قتل مکن دزدی مکن شهادت دروغ مده طمع
مورز وهرحکمی دیکر که هست همه شامل است دراین کلام که
۱۰ همسایهٔ خودرا چون خود محبّت نما ○ محبّت با همسایهٔ خود بدی
۱۱ نمیکند پس محبّت تکمیل شریعت است ○ وخصوصا چون وقت را
میدانید که الحال ساعت رسیده است که مارا باید از خواب بیدار شویم
۱۲ زیراکه الآن نجات ما نزدیکتر است از آن وقتیکه ایمان آوردیم ○ شب
منقضی شد وروز نزدیک آمد پس اعمال تاریکی را بیرون کرده اسلحهٔ

۱۳ نوررا بپوشیم۞ وبشایستکی سالک باشیم چنانکه درروزنه دربزمها و
۱۴ وسکرها ومضاجع وفجورونزاع وحسد۞ بلکه عیسی مسیح خداوندرا
بپوشید وبرای شهوات جسمانی تدارک نه بینید

۱ (باب چهاردهم درسلوکیکه باضعیف الأیمانان باید)

مردی ضعیف الأیمان رابپذیرید لکن نه برای فیصلِ مباحثات۞
۲ یکی ایمان دارد باینکه همه چیزرا باید خورد امّا آنکه ضعیف است
۳ بقول میخورد۞ پس خورنده ناخورنده راتحقیر نباید نمود وناخورنده
۴ برخورنده حکم نکند زیرا خدا اورا پذیرفته است۞ توکیستی که بر
نوکرکسی دیکر حکم میکنی نزدآقای خود ثابت یا ساقط میشود
۵ لیکن استوارخواهد شد که خدا قادراست که اورا ثابت نماید۞ یکی
یک روزرا ازدیکری افضل میداند ودیکری هرروزرا برابرمیشمارد
۶ هرکس درفهم خود متیقّن بشود۞ آنکه روزرا عزیزمیداند بخاطر
خداوند عزیزش میدارد وآنکه روزرا عزیزنمی دارد هم برای
خداوند نمی دارد وهرکه میخورد برای خداوند میخورد زیراکه خدارا
شکرمیکوید وآنکه نمیخورد برای خداوند نمیخورد وخدارا شاکرمیشود۞
۷ ۸ زیرا احدی ازما بخود زیست نمیکند وهیچکس بخود نمیمیرد۞ که اکر
زیست کنیم برای خداوند زنده ایم واکربمیریم برای خداوند می میریم
۹ پس خواه زنده باشیم یا بمیریم ازآن خداوندیم۞ زیرا برای همین مسیح
۱۰ مرد وزنده کشت تا برزندکان ومردکان سلطنت کند۞ لکن توچرا
بربرادرخود حکم میکنی یا تونیزچرا برادرخودرا حقیرمیشماری که

۱۱ همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد○ زیرا مکتوبست خداوند
میکوید بحیات من هر زانوئی نزد من خم خواهد شد وهر زبانی بخدا
۱۲ اقرار خواهد نمود○ پس هریکی ازما حساب بخدا خواهد داد○
۱۳ بنابرین بریکدیکر حکم نکنیم بلکه حکم کنید باینکه کسی سنکی مصادم
۱۴ یا لغزشی در راه برادر خود ننهد○ میدانم ودر عیسی خداوند متیقّن
شدم براینکه هیچ چیز در ذات خود نجس نیست جز برای آنکسیکه
۱۵ آنرا نجس پندارد مراورا نجس است○ زیرا هرکاه برادرت بخوراك
آزرده شود دیکر بمحبّت رفتار نمیکنی محض بخوراك خود هلاك
۱۶ مساز کسی را که مسیح در راه او بمرد○ پس مکذارید که نیکوئی شما را
۱۷ بد کویند○ زیرا ملکوت خدا اکل وشرب نیست بلکه عدالت وسلام
۱۸ وخوشی در روح القدس○ که هرکه در این امور خدمت مسیح کند
۱۹ پسندیدهٔ خدا ومقبول مردم است○ پس آن اموریکه منشاء سلام
۲۰ وتعمیر یکدیکر است تابع بشویم○ محض بخوراك کار خدا را خراب
مساز البتّه همه چیز پاکست بلکه بدی مختصّ آنشخص است که برای
۲۱ لغزش بخورد○ کوشت نخوردن وشراب ننوشیدن وکاری نکردن
۲۲ که باعث ایذاء یا لغزش یا ضعف برادرت باشد حَسَن است○ آیا
تو ایمان داری پس برای خودت در حضور خدا بدار زیرا خوشا حال
۲۳ آنکس که بر خود حکم نکند در آنچه نیکو شمرده است○ لکن آنکه
شكّ دارد اکر بخورد ملزم شود که بایمان نمیخورد وهرچه از ایمان نیست
کناه است

(باب پانزدهم)

۱ وما که توانا هستیم میباید ضعفهای ناتوانان را متحمّل شویم
۲ وخوشیٔ خود را نجوئیم ○ هریکی از ما همسایهٔ خود را خوش بسازد در
۳ آنچه برای تعمیر نیکو است ○ زیرا مسیح نیز خوشیٔ خود را نجست
بلکه چنانکه مکتوب است ملامتهای ملامت کنندکان تو برمن طاری
۴ کردید ○ زیرا آنچه از قبل مکتوب شد محض برای تعلیم ما نوشته شد
۵ تا بصبر و تسلّیٔ کتاب امید وار باشیم ○ الآن خدای صبر و تسلّی شما را
توفیق عطا کناد تا موافق مسیح عیسی با یکدیگر یکرای باشید ○
۶ تا متّفقاً بیکزبان خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را تمجید نمائید ○ پس
۷ یکدیگر را بپذیرید چنانکه مسیح نیز ما را پذیرفت برای تمجید خدا ○
۸ زیرا میکویم عیسی مسیح خادم ختنه کردید بجهة راستیٔ خدا تا وعده
۹ های اجداد را ثابت کرداند ○ وتا امّتها خدا را تمجید نمایند بسبب
رحمت او چنانکه مکتوب است که ازاین جهة ترا درمیان امّتها اقرار
۱۰ خواهم کرد و بنام تو تسبیح خواهم نمود ○ ونیز میکوید ای امّتها با قوم
۱۱ او مسرور شوید ○ وایضا ای جمیع امّتها خداوند را حمد کوئید وای
۱۲ تمامی امم اورا مدح نمائید ○ واشعیاء نیز میکوید که ریشهٔ یسّی خواهد
بود و آنکه برای حکمرانیٔ امتها مبعوث شود امید امّتها بروی خواهد
۱۳ شد ○ الآن خدای امید شما را بکمال فرح و سلام در ایمان مملوّ سازد تا
بقوّت روح القدس در امید افزوده کردید ○

(خاتمهٔ رساله)

۱۴ لکن ای برادرانْ من خود نیز دربارهٔ شما بیقین میدانم که خود از
نیکوئی مملوّ و پُراز کمال معرفت و قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر
۱۵ هستید ○ امّا بیشتر جسارت ورزیده رسالهٔ مختصری بشما نوشتم تا
شما را یادآوری نمایم بسبب آن توفیقی که خدا بمن بخشیده است ○
۱۶ تا خادم عیسی مسیح شوم برای امّتها و کهنوت انجیل خدا را بجا
۱۷ آورم تا هدیهٔ امّتها مقبول افتد مقدّس شده بروح القدس ○ پس
۱۸ افتخار بمسیح عیسی در کارهای خدا دارم ○ زیرا جرات نمیکنم که سخنی
بگویم در آن اموریکه مسیح بواسطهٔ من بعمل نیاورد برای اطاعت
۱۹ امّتها در قول و فعل ○ بقوّت آیات و معجزات بقوّت روح خدا بحدّیکه
۲۰ از اورشلیم دورزده تا به الیرکون بشارت مسیح را تکمیل نمودم ○ امّا
حریص بودم که بشارت چنان بدهم نه در جائیکه اسم مسیح شهرت
۲۱ یافته بود مبادا بر بنیاد غیری عمارت نمایم ○ بلکه چنانکه مکتوب است
آنانیکه خبر او را نیافتند خواهند دید و کسانیکه نشنیدند خواهند
۲۲ ۲۳ فهمید ○ بنابرین بارها از آمدن نزد شما ممنوع شدم ○ لکن چون
الآن مرا در این ممالک دیگر جائی نیست و سالهای بسیار است که
۲۴ مشتاق آمدن نزد شما بوده ام ○ هرگاه به اسپانیا سفر کنم بنزد شما خواهم
آمد زیرا امیدوار هستم که شما را در عبور ملاقات کنم و شما مرا بآنسوی
مشایعت نمائید بعد از آنکه از ملاقات شما اندک مستفیض شوم ○

۲۵ ۲۶ لکن الآن عازم اُورشلیم هستم تا مقدّسین را خدمت کنم ۞ زیرا که اهل
مکادونیه و اخائیّه مصلحت دیدند که زکاتی برای مفلسین مقدّسین
۲۷ اُورشلیم بفرستند ۞ بدین رضا دادند و بدرستیکه مدیون ایشان
هستند زیرا که چون امّتها از روحانیّات ایشان بهره مند گردیدند لازم
۲۸ شد که در جسمانیّات خدمت ایشانرا بکنند ۞ پس چون این را انجام
۲۹ دهم و این ثمررا نزد ایشان ختم کنم از راه شما به اسپانیا خواهم آمد ۞ و میدانم
۳۰ وقتیکه بنزد شما آیم در کمال برکت انجیل مسیح خواهم آمد ۞ لکن ای
برادران از شما التماس دارم که بخاطر خداوند ما عیسی مسیح و بمحبّت
۳۱ روح برای من در حضور خدا در دعاها جدّ و جهد کنید ۞ تا از نا
فرمانان یهودیّه رستکار شوم و خدمت من در اُورشلیم مقبول مقدّسین
۳۲ افتد ۞ تا برحسب ارادهٔ خدا با خوشی نزد شما برسم و با شما استراحت
کنم و خدای سلام با همهٔ شما باد آمین

(باب شانزدهم)

۱ و خواهر ما فیبی را که خادمهٔ کلیسای کنخریا است بشما میسپارم ۞
۲ تا اورا بپذیرید در خداوند بطور شایستهٔ مقدّسین و در هرچیزیکه
بشما محتاج باشد اورا اعانت کنید زیرا که او بسیاریرا و خود مرا نیز
۳ معاونت مینمود ۞ سلام برسانید به پَرِیسکلا و آکیلا همکاران من
۴ در مسیح عیسی ۞ که در راه جان من گردنهای خودرا نهادند و نه من به
۵ تنهائی ممنون ایشان هستم بلکه تمام کلیساهای امّتها ۞ و کلیسارا که در
خانهٔ ایشانست و حبیب من اَپینِطُس را که برای مسیح نو بر آسیّاست

۶ سلام رسانيد ○ ومريم راكه براى ما مشقّت بسيار كشيد سلام گوئيد ○
۷ واندرونيكوس ويونياس خويشان مراكه با من اسير ميبودند سلام
نمائيد كه مشهور درميان رسولان هستند وقبل از من در مسيح شدند ○
۸ وامپلياس راكه درخداوند حبيب من است سلام رسانيد ○
۹ واوربانس كه با ما دركار مسيح رفيقست واستاخيس حبيب مرا سلام
۱۰ نمائيد ○ واپليس آزموده شده در مسيح را سلام برسانيد واهل خانهٔ
۱۱ ارستبولس را سلام برسانيد ○ وخويش من هيرود يونرا سلام دهيد
وآنانيرا از اهل خانهٔ نركسوس كه درخداوند هستند سلام رسانيد ○
۱۲ طريفينيا وطريفوسا راكه درخداوند زحمت كشيده اند سلام گوئيد
وپرسيس محبوبه راكه درخداوند مشقّت بسيار كشيد سلام دهيد ○
۱۳ وروفس برگزيدهٔ درخداوند وما در او ومرا سلام بگوئيد ○
۱۴ اسنكريطس را وفليكون وهرماس وپطروباس وهرميس وبرادر
۱۵ انيكه با ايشانند سلام نمائيد ○ فيلولكس را وجوليه ونيرياس
وخواهرش واولمپاس وهمه مقدّسانيكه با ايشانند سلام برسانيد ○
۱۶ ويكديكررا ببوسهٔ مقدّسانه سلام نمائيد وجميع كليساهاى مسيح شمارا
۱۷ سلام ميفرستند ○ لكن اى برادران ازشما استدعا ميكنم ملاحظه
كنيد آن كسانى راكه منشاء تفاريق ولغزشهاى مخالف آن تعليمى كه
۱۸ شما يافته ايد ميباشند وازايشان اجتناب نمائيد ○ زيراكه چنين
اشخاص خدمت نميكنند خداوند ما عيسى مسيح را بلكه شكم خودرا
۱۹ وبألفاظ نيكو وسخنان شيرين دلهاى ساده دلانرا ميفريبند ○ زيراكه

اطاعت شما در جمیع مردم شهرت یافته است پس دربارهٔ شما
مسرور شدم امّا آرزوی این دارم که در نیکوئی دانا و در بدی ساده دل
۲۰ باشید ○ و خدای سلام بزودی شیطانرا زیر پاهای شما خواهد سائید
۲۱ و توفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما باد آمین ○ تیموتاؤس همکار
من و لوقا و یاسون و سوسیپاطرُس که خویشان منند شمارا سلام
۲۲ میفرستند ○ من طرتیوُس کاتب رساله شمارا در خداوند سلام
۲۳ میگویم ○ قایوُس که مرا و تمام کلیسارا میزبان است شمارا سلام میفرستد
۲۴ وارسطُس ناظر شهر و کُوارْطُس برادر بشما سلام میفرستند ○ توفیق
۲۵ خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باد آمین ○ الآن به او که قادر است
که شمارا استوار سازد برحسب بشارت من و موعظهٔ عیسی مسیح
۲۶ مطابق کشف آن سرّی که از ازمنهٔ ازلیّه مکتوم بود ○ لکن در حال
مکشوف شد و بوسیلهٔ کتب انبیاء برحسب فرمودهٔ خدای
۲۷ سرمدی بجمیع امّتها آشکارا کردید بجهة اطاعت ایمان ○ خدای
حکیم وحید را بتوسّط عیسی مسیح تا ابد الآباد مجد باد آمین

رسالهٔ اوّل بقرنتیان

(باب اوّل عنوان رساله)

١ پولس باراده‌ٔ خدا رسول خوانده شدهٔ عیسی مسیح وسوستانیس
٢ برادر ۞ بکلیسای خدا که در قرنتس است ازمقدّسین در مسیح عیسی
که برای قداست خوانده شده اند با همه کسانیکه در هرجا بنام
٣ خداوند ما عیسی مسیح میخوانند خداوند ما وایشان ۞ توفیق وسلام
٤ ازجانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند برشما باد ۞ پیوسته خدای
خودرا شکر میکنم دربارهٔ شما برای آن توفیق خدا که در مسیح عیسی
٥ بشما عطا شد ۞ زیرا شما ازهرچیز دروی مستغنی شده اید درهر کلام
٦ ودرهر معرفت ۞ چنانکه شهادت مسیح در شما استوار گردید ۞
٧ بحدّیکه درهیچ عطائی ناقص نیستید ومنتظر ظهور خداوند ما عیسی
٨ مسیح میباشید ۞ که او نیز شمارا تا باخر استوار خواهد فرمود بی ملامت
٩ در روز خداوند ما عیسی مسیح ۞ امین است خدائیکه شمارا بشراکت
پسر خود عیسی مسیح خداوند ما دعوت فرمود ۞

(در ذمّ تفاریق قرنتیان)

١٠ لکن ای برادران ازشما استدعا دارم بنام خداوند ما عیسی مسیح که
همه یک سخن گوئید وجدائیها درمیان شما راه نیابد بلکه دریک فکر

ویك رای کامل شوید۞ زیرا که ای برادران من از اهل خانهٔ خلوئی ۱۱
از احوال شما خبر بمن رسید که نزاعها در میان شما پیدا شد۞ غرض ۱۲
اینکه هریکی از شما میکوید که من از پولُس هستم ومن از اپلّس ومن
از کیفا ومن از مسیح۞ آیا مسیح منقسم شد یا پولُس در راه شما مصلوب ۱۳
کردید یا بنام پولُس تعمید یافتید۞ خدا را شکر میکنم که احدی ۱۴
از شما را تعمید ندادم جز کرِسپُس وقایوس۞ مبادا کسی کوید که ۱۵
بنام خود تعمید دادم۞ وخاندان استیفانرا نیز تعمید دادم ۱۶
ودیکر یاد ندارم کسی را تعمید داده باشم۞ زیرا که مسیح مرا فرستاد ۱۷
نه تا تعمید دهم بلکه تا بشارت رسانم نه بحکمت کلام مبادا صلیب
مسیح باطل شود۞ زیرا که ذکر صلیب برای هالکان حماقت است ۱۸
لکن نزد ما نجات یافتکان قوّت خدا است۞ زیرا که مکتوبست ۱۹
حکمت حکما را باطل سازم وفهم فهیمانرا نابود کردانم۞ کجا است ۲۰
حکیم کجا کاتب کجا مباحثِ این دنیا مکر خدا حکمت جهانرا جهالت
نکردانیده است۞ زیرا که چون بحسب حکمت خدا جهان از ۲۱
حکمت خود بمعرفت خدا نرسید خدا بدین رضا داد که بوسیلهٔ
جهالتِ موعظه مؤمنین را نجات بخشد۞ چونکه یهود آیتی میخواهند ۲۲
ویونانیان طالب حکمت هستند۞ لکن ما بمسیح مصلوب وعظ ۲۳
میکنیم که یهود را لغزش وامتها را جهالت است۞ لکن دعوت شده ۲۴
کانرا خواه یهود وخواه یونانی مسیح قوّت خدا وحکمت خدا۞ زیرا که ۲۵
جهالت خدا از انسان حکیم تراست وناتوانئ خدا از مردم توانا تر۞

۲۶ زیرا ای برادران دعوت خود را ملاحظه نمائید که بسیاری بحسب
۲۷ جسم حکیم نیستند و بسیاری توانانی و بسیاری شریف نی ۞ بلکه خدا
جهّال جهانرا برگزید تا حکما را شرمنده سازد و خدا نا توانان عالم را
۲۸ برگزید تا توانا یانرا پشیمان سازد ۞ و خواران دنیا و حقیرانرا خدا
۲۹ اختیار فرمود بلکه نیستیها را تا موجودات را باطل گرداند ۞ تا هیچ
۳۰ بشری در حضور او افتخار نکند ۞ لکن از او شما هستید در عیسی مسیح
که از جانب خدا برای شما حکمت شده است و عدالت و قداست
۳۱ و فدا ۞ تا چنانکه مکتوبست هرکه افتخار کند در خداوند افتخار نماید

(باب دوّم ذکر اظهار حکمت خدا در انجیل)

۱ و من ای برادران چون بنزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت
۲ نیامدم چون شما را بشهادت خدا اعلام مینمودم ۞ زیرا عزیمت
نکردم که چیزی در میان شما دانسته باشم جز عیسی مسیح و اورا
۳ مصلوب ۞ و من در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم ۞
۴ و کلام و وعظ من بسخنان دل آویز حکمت انسانی نبود بلکه ببرهان
۵ روح و قوّت ۞ تا ایمان شما در حکمت انسان نباشد بلکه در قوّت
۶ خدا ۞ لکن حکمتی بیان میکنیم نزد کاملین امّا حکمتی که از این عالم
۷ نیست و نه از رؤسای این عالم که ذائل میگردند ۞ بلکه حکمت
خدا را در سرّی بیان میکنیم یعنی آنحکمت مکنونرا که خدا پیش
۸ از دهرها برای مجد ما مقدّر فرمود ۞ که احدی از رؤسای این دهر

آنرا ندانست که اگر میدانستند خداوند جلال را مصلوب نمیکردند ۞
۹ بلکه چنانکه مکتوبست چیزهائی راکه چشمی ندید وگوشی نشنید
وبخاطرانسانی خطور نکرد یعنی آنچه خدا برای محبّین خود مهیّا
۱۰ فرموده است ۞ امّا خدا بروح خود برما کشف نموده است زیراکه
۱۱ روح همه چیز را حتّی عمقهای خدا نیز تفحّص میکند ۞ زیراکیست
از مردمان که امور انسانرا بداند جز روح انسان که دروی میباشد
همچنین نیز امور خدا را هیچکس ندانسته است جز روح خدا ۞
۱۲ لیکن ما روح جهان رانیافته ایم بلکه آنروح که از خداست تا آنچه
۱۳ خدا بما عطا فرموده است بدانیم ۞ که آنها را نیز بیان میکنیم نه در
سخنان آموخته شده از حکمت انسان بلکه بآنچه روح القدس میآموزد
۱۴ وروحیّات را باروحییّن تاویل مینمائیم ۞ امّا انسان نفسانی امور روح
خدا را نمی پذیرد که نزد او جهالت است و آنها را نمیتواند فهمید زیراکه
۱۵ حکم آنها از روح میشود ۞ لکن شخص روحانی در همه چیز حکم
۱۶ میکند وکسی را در او حکم نیست ۞ زیراکیست که رائ خداوند را
دانسته باشد تا او را تعلیم دهد لکن ما رائ مسیح را داریم

(باب سیّم)

۱ ومن ای برادران نتوانستم بشما سخن گویم چون روحانییّن بلکه
۲ چون جسمانییّن وچون اطفال در مسیح ۞ وشما را بشیر خوراك دادم
نه بگوشت که هنوز استطاعت آن نداشیتد بلکه الحال نیز ندارید ۞
۳ زیراکه تا بحال جسمانی هستید چون در میان شما حسد ونزاع وجدائیها

۴ است آیا جسمانی نیستید و بطریق انسان سلوك نمی نمائید ٭ زیرا چون
یکی کوید من از اپلّس و دیکری من از پولس هستم آیا انسان نیستید ٭
۵ پس کیست پولس و کیست اپلّس جز خادمانی که بواسطهٔ ایشان
۶ ایمان آوردید و باندازهٔ که خداوند بهرکس داد ٭ من کاشتم و اپلّس
۷ آبیاری کرد لکن خدا نموّ میبخشید ٭ لهذا نه غرس کننده چیزیست
۸ و نه آب دهنده بلکه خدای رویاننده ٭ و کارنده و سیراب کننده یک
هستند لکن هریک اجرت خود را بحسب مشقّت خود خواهند
۹ یافت ٭ زیرا مر خدا را همکاران هستیم و زراعت خدا و عمارت خدا
۱۰ هستید ٭ بحسب توفیق خدا که بمن عطا شد چون معمار دانا بنیاد
نهادم و دیکری بر آن عمارت میسازد لکن هرکس با خبر باشد که
۱۱ چکونه عمارت میکند ٭ زیرا بنیادی دیکر هیچکس نمیتواند نهاد جز
۱۲ آنکه نهاده شد یعنی عیسی مسیح ٭ لکن اکر کسی بر آن بنیاد عمارتی
۱۳ از طلا یا نقره یا جواهر یا چوب یا کیاه یا کاه بنا کند ٭ کار هرکس آشکارا
خواهد شد زیرا که آنروز آنرا ظاهر خواهد نمود که بآتش بظهور خواهد
رسید و خود آتش عمل هرکس را خواهد آزمود که چکونه است ٭
۱۴ اکر کاری که کسی بر آن کذارده باشد بماند اجر خواهد یافت ٭ و اکر ۱۵
عمل کسی سوخته شود زیان بدو وارد آید هرچند خود نجات یابد
۱۶ امّا چنانکه از میان آتش ٭ آیا نمیدانید که هیکل خدا هستید و روح
۱۷ خدا در شما ساکنست ٭ اکر کسی هیکل خدا را خراب کند خدا اورا
۱۸ هلاک سازد که هیکل خدا مقدّس است و شما آن هستید ٭ زنهار

کسی خود را فریب ندهد اگر کسی از شما خود را در اینجهان حکیم
۱۹ پندارد جاهل بشود تا حکیم گردد ○ زیرا حکمت اینجهان نزد خدا
جهالت است چنانکه مکتوب است حکما را بمکر خود شان گرفتار
۲۰ میسازد ○ وایضاً خداوند افکار حکما را میداند که باطل است ○
۲۱ پس هیچکس در انسان افتخار نکند زیرا همه چیز از آن شما است ○
خواه پولس خواه اپلُّس خواه کیفا خواه دنیا خواه زندگی خواه موت
۲۲ خواه حالیّات خواه مستقبلیّات همه از آن شما است ○ وشما از مسیح
ومسیح از خدا

(باب چهارم)

۱
۲ هرکس ما را چون خدّام مسیح ووکلاء اسرار خدا بشمارد ○ ودیگر
۳ در وکلاء باز پرس این است که هریکی امین باشد ○ امّا بجهة من کمتر
چیزیست که از شما یا از یوم بشر حکم کرده شوم بلکه بر خود نیز حکم
۴ نمیکنم ○ زیرا که در خود عیبی نمی بینم لکن از این مبرّا نمیشوم بلکه حکم
۵ کنندهٔ من خداوند است ○ لهذا پیش از وقت بچیزی حکم مکنید
تا خداوند نیاید که خفایای ظلمت را روشن خواهد کرد ونیّتهای دلها
را بظهور خواهد آورد آنگاه هرکس را مدح از خدا خواهد شد ○
۶ امّا ای برادران این را بخودم واپلُّس مجازاً نسبت دادم بخاطر شما تا
دربارهٔ ما آموخته شوید که از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید وتا
۷ افتخار نکنید هریکی از شما هیچکدام در شخصی بر شخصی دیگر ○ زیرا
کیست که ترا برتری داد وچه چیز داری که نیافتی پس چون یافتی

۸ چرا افتخار میکنی که گویا نیافتی ۞ الحال سیر شده و مستغنی گشته اید
وبدون ما سلطنت میکنید وکاش که سلطنت میکردید تا ما نیز با
۹ شما سلطنت میکردیم ۞ زیرا گمان میبرم که خدا ما رسولان را کمترین
نموده که گویا فتوای موت برما داده شده است که جهان وفرشتگان
۱۰ ومردم را تماشاگاه شده ایم ۞ ما بخاطر مسیح جاهل هستیم لکن شما در
۱۱ مسیح دانائید ما ضعیف لکن شما توانا شما عزیز امّا ما ذلیل ۞ تا بهمین
۱۲ ساعت گرسنه وتشنه وعریان وکوبیده وآواره هستیم ۞ وبدستهای
خود کارکنان مشقّت میکشیم ودشنام شنیده برکت میطلبیم ومظلوم
۱۳ گردیده صبر میکنیم ۞ چون افترا برما میزنند نصیحت میکنیم ومثل
۱۴ قاذورات دنیا وفضلات همه چیز شده ایم تا بحال ۞ واین نمینویسم تا
شما را شرمنده سازم بلکه چون فرزندان محبوب خود تنبیه میکنم ۞
۱۵ زیرا هرچند هزاران استاد در مسیح داشته باشید لکن پدران بسیار
۱۶ ندارید که من شما را در مسیح عیسی بانجیل تولید نمودم ۞ پس از شما
۱۷ التماس میکنم که بمن اقتدا نمائید ۞ برای همین تیموتاؤس را نزد شما
فرستادم که اوست فرزند محبوب من وامین در خداوند تا راههای مرا
۱۸ در مسیح بیاد شما بیاورد چنانکه در هر جا ودر هر کلیسا تعلیم میدهم ۞ امّا
۱۹ بعضی تکبّر میکنند بگمان آنکه من نزد شما نمیآیم ۞ لکن بزودی نزد شما
خواهم آمد اگر خداوند بخواهد وخواهم دانست نه سخن متکبّرانرا بلکه
۲۰ قوّت ایشانرا ۞ زیرا ملکوت خدا بزبان نیست بلکه در قوّتست ۞
۲۱ چه خواهش دارید آیا با چوبی نزد شما بیایم یا به محبّت وروح حلم

(باب پنجم در توبیخ شخصی که با خویشی خود زنا کرده بود)

١ فی الحقیقة شنیده میشود که درمیان شما زنا پیدا شده است و چنان
زنائی که درمیان امّتهاهم نام برده نمیشود که شخصی زن پدر خود را بگیرد
٢ و شما افتخار میکنید و ماتم نمیدارید چنانکه باید تا آن کسیکه اینعمل
٣ را کرد از میان شما بیرون شود زیراکه من هرچند در جسم غایبم امّا
در روح حاضرم و الآن چون حاضر حکم کردم در حقّ کسیکه این
٤ چنین کرده است بنام خداوند ما عیسی مسیح هنگامیکه شما باتّفاق
٥ روح من با قوّت خداوند ما عیسی مسیح جمع شوید که چنین
شخص را بشیطان بسپارید بجهة هلاکت جسم تا روح در روز خداوند
٦ عیسی نجات یابد افتخار شما نیکو نیست آیا آگاه نیستید که اندک
٧ خمیرمایهٔ تمام خمیر را مخمّر میسازد پس خود را از خمیرمایهٔ کهنه
پاك سازید تا فطیر تازه باشید چنانکه بی خمیرمایه هستید زیراکه
٨ فصح ما مسیح درراه ما ذبح شده است پس عید را نگاه داریم نه
بخمیرمایهٔ کهنه و نه بخمیرمایهٔ بدی و شرارت بلکه بفطیر ساده دلی
٩ و راستی در آن رساله بشما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید لکن
١٠
نه مطلقا با زانیان اینجهان یا طمعکاران و یا ستمکاران یا بت پرستان
١١ که دراینصورت میباید از دنیا بیرون شوید لکن الآن بشما مینویسم
که اگر کسی مسمّی به برادر زانی یا طمّاع یا بت پرست یا فحّاش
یا میگسار یا ستمکر باشد با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم

۱۲ مخورید ۞ زیرا مرا چه کار است که بر آنانیکه خارج اند داوری کنم
۱۳ آیا شما بر اهل داخل حکم نمیکنید ۞ لکن آنانی را که خارج اند خدا
داوری میکند پس آن شریر را از میان خود برانید

(باب ششم در قدغن مرافعه بردن نزد حکّام بت پرست)

۱ آیا کسی از شما چون بر دیگری مدّعی باشد جرئت دارد که مرافعه
۲ برد پیش بی دینان نه نزد مقدّسین ۞ یا نمیدانید که مقدّسان دنیا را
داوری خواهند کرد و اگر دنیا از شما حکم یابد آیا قابل مقدّمات کمتر
۳ نیستید ۞ آیا نمیدانید که فرشتگانرا داوری خواهیم کرد تا چه رسد به
۴ امور روزگار ۞ پس چون در مقدّمات روزگار مرافعه دارید آیا نا
۵ کسان کلیسا را می نشانید ۞ بجهة انفعال شما میگویم آیا در میان شما
۶ یکنفر دانا نیست که بتواند در میان برادران خود حکم کند ۞ بلکه
۷ برادر با برادر بمحاکمه میرود و آن هم نزد بی ایمانان ۞ بلکه الآن شما را
بالکلّیه قصوریست که بر یکدیگر ادّعا میکنید چرا بیشتر متحمّل ظلم
۸ نمیشوید چرا بضرر خود بیشتر رضا نمیدهید ۞ بلکه شما ظلم میکنید
۹ و مغبون میسازید و این نیز ببرادران خود ۞ آیا نمیدانید که ظالمان
وارث ملکوت خدا نمیشوند فریب مخورید زیرا فاسقان و بت پرستان
۱۰ و زانیان و مُخَنَّثان و لوّاط ۞ و دزدان و طمعکاران و میگساران
۱۱ و فحّاشان و ستمگران وارث ملکوت خدا نخواهند شد ۞ و بعضی
از شما چنین میبودید لکن غسل یافته و مقدّس گردیده و عادل
شمرده شدید بنام عیسی خداوند و بروح خدای ما ۞

(در نهی از زنا)

۱۲ همه چیز برای من جائز است لکن هر چیز مفید نیست همه چیز برای
۱۳ من رواست لکن نمیگذارم که چیزی برمن تسلّط یابد ○ خوراک
برای شکم است وشکم برای خوراك لکن خدا این وآنرا فانی خواهد
ساخت امّا جسم برای زنا نیست بلکه برای خداوند است وخداوند
۱۴ برای جسم ○ وخدا خداوند را برخیزانید وما را نیز بقوّت خود خواهد
۱۵ برخیزانید ○ آیا نمیدانید که اجسام شما اعضای مسیح است پس آیا
۱۶ اعضای مسیح را برداشته اعضای فاحشه کردانم حاشا ○ آیا نمیدانید
که هرکه با فاحشه پیوندد با وی یکتن باشد زیرا میکوید هردو یکتن
۱۷ خواهند بود ○ لکن کسیکه با خدا پیوندد یکروح است ○ از زنا
۱۸ بکریزید هرکناهی که آدمی میکند بیرون از بدنست لکن زانی بربدن
۱۹ خود کناه میورزد ○ یا نمیدانید که بدن شما هیکل روح القدس است
۲۰ که در شما است که از خدا یافته اید واز آن خود نیستید ○ زیرا که
بقیمتی خریده شدید پس خدا را تمجید نمائید بجسم خود وبروح خود
که هردو از آن خدا است

(باب هفتم جواب بعضی مسائل اوّل دربارهٔ نکاح)

۱ امّا دربارهٔ آنچه بمن نوشته بودید مرد را نیکو آنست که زنرا لمس
۲ نکند ○ لکن بسبب زنا هرمرد زوجهٔ خود را بدارد وهرزن شوهر
۳ خود را بدارد ○ وشوهر حقّ زن را ادا نماید وهمچنین زن حقّ

۴ شوهر را○ زن مختار نیست بر بدن خود بلکه شوهرش و همچنین
۵ مرد نیز اختیار بدن خود ندارد بلکه زنش○ از یکدیکر جدائی مکزینید
مکر مدّتی برضای طرفین تا برای روزه و عبادت فارغ باشید و باز
باهم پیوندید مبادا شیطان شما را در تجربه اندازد بسبب ناپرهیزیٔ
۶ ۷ شما○ لکن این میکویم بطریق اجازه نه بطریق حکم○ امّا میخواهم که
همه مردم مثل خودم باشند لکن هرکس نعمتی خاصّ از خدا دارد
۸ یکی چنین و دیکری چنان○ لکن بمجرّدین و بیوه زنان میکویم که
۹ ایشانرا نیکو است که مثل من بمانند○ لکن اکر پرهیز ندارند نکاح
۱۰ بکنند که نکاح از آتشِ هوس بهتر است○ امّا منکوحانرا حکم میکنم
۱۱ و نه من بلکه خداوند که زن از شوهر خود جدا نشود○ و اکر جدا شود
مجرّد بماند یا با شوهر خود صلح کند و مرد نیز زن خود را جدا نسازد○
۱۲ و دیکرانرا من میکویم نه خداوند که اکر کسی از برادران زنی بی ایمان
۱۳ داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند او را جدا نسازد○ و زنی
که شوهر بی ایمان داشته باشد و بمزاوجت وی رضا دهد از شوهر
۱۴ خود جدا نشود○ زیرا که شوهر بی ایمان از زن خود مقدّس میشود
و زن بی ایمان از برادر مقدّس میکردد و اکر نه اولاد شما ناپاك میبودند
۱۵ لکن الحال مقدّسند○ امّا اکر بی ایمان جدائی نماید بکذارش که برادر
یا خواهر در اینصورت مقیّد نیست و خدا ما را بسلام دعوت فرموده
۱۶ است○ زیرا که تو چه دانی ای زن که شوهر را نجات خواهی داد
۱۷ یا چه دانی ای مرد که زن خود را رستکار خواهی ساخت○ مکر اینکه

بهرطور که خداوند بهرکس قسمت فرمود وبهمان حالت که خدا
هرکس را دعوت نمود بدین طور رفتار بکند وهمچنین درهمه
کلیساها امر میکنم ۞ اکر کسی در مختونی دعوت شود نامختون نشود ۱۸
واکر کسی در نامختونی دعوت یافت مختون نشود ۞ ختنه چیزی ۱۹
نیست ونامختونی هیچ بلکه حفظ امرهای خدا ۞ هرکس در ۲۰
هرحالتیکه دعوت شده باشد درهمان بماند ۞ اکر در غلامی خوانده ۲۱
شدی ترا باکی نباشد بلکه اکر آزاد هم میتوانی شد آنرا اوّلاتر استعمال
کن ۞ زیرا غلامیکه در خداوند دعوت شده باشد آزاد خداوند ۲۲
است وهمچنین شخصی آزاد که دعوت یافت غلام مسیح است ۞
بقیمتی خریده شدید غلامان انسان نشوید ۞ ای برادران هرکس ۲۳ ۲۴
درهرحالتیکه دعوت شده باشد درآن نزد خدا بماند ۞ امّا دربارهٔ ۲۵
باکرهها حکمی از خداوند ندارم لکن چون از خداوند رحمت یافتم
که امین باشم رای میدهم ۞ پس کمان میکنم که بجهة تنکئ این زمان ۲۶
انسانرا نیکو آنست که همچنان بماند ۞ آیا با زن بسته شدی جدائی ۲۷
مجوی واکر از زن جدا شدی دیکر زن مخواه ۞ لکن هرکاه نکاح کردی ۲۸
کناه نورزیدی وهرکاه باکره منکوحه کردید مرتکب کناه نشد ولی
چنین در جسم زحمت خواهند کشید لیکن من برشما شفقت دارم ۞
امّا ای برادران این میکویم وقت تنک است باقی تا آنانیکه زن ۲۹
دارند مثل بی زن باشند ۞ وکریانان چون ناکریانان وخوشحالان ۳۰
مثل ناخوشحالان وخریداران چون غیر مالکان باشند ۞ واستعمال ۳۱

کنند کان این جهان مثل مسرفان نباشند که صورت اینجهان در
۳۲ کذراست ◌ امّا خواهش این دارم که شما بی اندیشه باشید شخص
مجرّد در امور خداوند میاندیشد که چکونه رضامندئ خداوند
۳۳ بجوید ◌ وصاحب زن درامور دنیا فکر میکند که چکونه زن خودرا
۳۴ خوش بسازد ◌ درمیان زن منکوحه وباکره نیز تفاوتی است که باکره
درامور خداوند میاندیشد تا که هم درتن وهم در روح مقدّس باشد
۳۵ امّا منکوحه در فکر دنیا است تا شوهر خودرا خوش سازد ◌ امّا
این را محض برای نفع شما میکویم نه آنکه دامی برشما بنهم بلکه نظر
۳۶ بشایستکی وملازمت خداوند بی تشویش ◌ لکن هرکاه کسی کمان برد
که باباکرهٔ خود ناشایستکی میکند اکر بحدّ بلوغ رسید وناچاراست
ازچنین شدن آنچه خواهد بکند کناهی نیست بکذارکه نکاح کنند ◌
۳۷ امّا کسیکه دردل خود پایدار است واحتیاج ندارد بلکه درارادهٔ
خود مختاراست ودردل خود عازم است که باکرهٔ خودرا نکاه دارد
۳۸ نیکو میکند ◌ پس هم کسیکه بنکاح دهد نیکو میکند وکسیکه بنکاح
۳۹ ندهد نیکوتر مینماید ◌ زن مادامیکه شوهرش زنده است بسته است
امّا هرکاه شوهرش مُرد آزاد کردید تا بهرکه بخواهد منکوحه شود لیکن
۴۰ درخداوند فقط ◌ لکن بحسب رائ من خوشحال تراست اکر
چنین بماند ومن نیز کمان میبرم که روح خدا دارم

(باب هشتم دوّم درخوردن قربانیهای اصنام)

۱ امّا دربارهٔ قربانیهای بتها میدانیم که همه معرفت داریم معرفت

۲ باعث تکبّر است لکن محبّت معمور میسازد ○ اگر کسی گمان برد که
عارف چیزی باشد تا حال عارف هیچ نیست بطوریکه معرفت
۳ باید داشت ○ امّا اگر کسی خدا را محبّت ورزد نزد او معروف میباشد ○
۴ پس دربارهٔ خوردن قربانیهای بتها میدانیم که بت در جهان چیزی
۵ نیست و اینکه خدائی دیگر جز یکی نیست ○ زیرا هرچند مسمّی
بخدایان هستند چه در آسمان وچه در زمین چنانکه خدایان بسیار
۶ وخداوندان بسیار میباشند ○ لکن ما را یک خدا است یعنی پدر که
همه چیز از اوست وما مر او را هستیم ویك خداوند یعنی عیسی مسیح که
۷ همه چیز از اوست وما از او هستیم ○ ولی همه را این معرفت نیست
زیرا بعضی تا بحال باعتقاد هستن بت آنرا چون قربانیٔ بت میخورند
۸ وضمیر ایشان چون ضعیفست نجس میشود ○ امّا خوراك ما را
۹ مقبول خدا نمیسازد که نه بخوردن بهتریم ونه به ناخوردن بدتر ○ لکن
۱۰ احتیاط کنید مبادا اختیار شما باعث لغزش ضعفاء گردد ○ زیرا اگر
کسی ترا که صاحب معرفت هستی بیند که در بتکده نشستهٔ آیا ضمیر
۱۱ آنکس که ضعیفست بخوردن هدایای اصنام تقویّت نیابد ○ واز
معرفت تو آن برادر ضعیف که مسیح برای او مرد هلاك گردد ○
۱۲ همچنین چون به برادران گناه ورزید وضمائر ضعیفشانرا صدمه
۱۳ رسانید ید همانا بمسیح خطا نمودید ○ بنا برین اگر خوراك باعث
لغزش برادر من باشد تا بابد گوشت نمیخورم تا برادر خود را
لغزش ندهم

(باب نهم در اثبات رسالت پولس)

۱ آیا رسول نیستم آیا آزاد نیستم آیا عیسی مسیح خداوند خود را
۲ ندیدم آیا شما عمل من در خداوند نیستید ○ هرگاه دیگرانرا رسول
نباشم البتّه شمارا هستم زیراکه مُهر رسالت من در خداوند شما هستید ○
۳ ۴ حجّة من بجهة آنانی که مرا امتحان میکنند این است ○ که آیا اختیار
۵ خوردن و آشامیدن نداریم ○ آیا اختیار نداریم که خواهر دینی را بزنی
گرفته همراه خود سازیم مثل سائر رسولان و برادران خداوند
۶ ۷ وکیفا ○ یا من وبرنابا به تنهائی مختار نیستیم که کار نکنیم ○ کیست که
هرگز از کیسهٔ خود جنگ کند یا کیست که تاکستانی غرس نموده از
۸ میوه اش نخورد یا کیست که گلهٔ بچراند واز شیر میشها ننوشد ○ آیا
۹ این را بطور انسان میگویم یا شریعت نیز این نمیگوید ○ زیراکه در
توراة موسی مکتوب است که گاو را دهان مبند هنگامیکه خرمن را
۱۰ خورد میکند آیا خدا در فکر گاوان میباشد ○ یا محض بخاطر ما میگوید
بلی برای ما مکتوب است تا شخم کننده بامید شخم نماید و خورد کنندهٔ
۱۱ خرمن در امید یافتن قسمت خود باشد ○ چون ما روحانیّات را
برای شما کاشتیم آیا امر بزرگیست که ما جسمانیّات شمارا درو کنیم ○
۱۲ اگر دیگران در این اختیار بر شما شریکند آیا نه ما بیشتر لیکن از این
اختیار استعمال نکردیم بلکه هرچیز را متحمّل میشویم مبادا انجیل مسیح را
۱۳ تعویق اندازیم ○ آیا نمیدانید که هرکه در امور مقدّس مشغول باشد

از هیکل میخورد و هرکه خدمت مذبح کند از مذبح نصیبی میدارد۝
و همچنین خداوند فرمود که هرکه بانجیل اعلام نماید از انجیل معشیّت ۱۴
یابد۝ لیکن من هیچیک از اینهارا استعمال نکردم و این باین ۱۵
قصد ننوشتم تا با من چنین شود که مرا مردن بهتر است از آنکه کسی
افتخار مرا باطل کرداند۝ زیرا هرگاه بشارت دهم مرا افتخار نیست که ۱۶
مرا ضرورت افتاده است که وای بر من اگر بشارت ندهم۝ زیرا هرگاه ۱۷
این را طوعاً کنم اجرت دارم لکن اگر کرهاً باشد وکالتی بمن سپرده
شد۝ در اینصورت مرا چه اجرتست تا آنکه چون بشارت میدهم ۱۸
انجیل مسیح را بی خرج سازم و از اختیار خود در انجیل مستفید نشوم۝
زیرا با اینکه از همه کس آزاد هستم خود را غلام همه کردانیدم تا ۱۹
بسیاریرا سود برم۝ ویهود را چون یهود کشتم تا یهود را سود برم ۲۰
واهل شریعت را مثل اهل شریعت تا اهل شریعت را سود برم۝ ۲۱
و بی شریعتانرا چون بی شریعتان هرچند نزد خدا بی شریعت نیستم بلکه
شریعت مسیح در من است تا بی شریعتانرا سود برم۝ ضعفارا ضعیف ۲۲
شدم تا ضعفارا سود برم همه کس را همه چیز کردیدم تا بهر نوعی بعضی را
برهانم۝ امّا همه کار را بجهة انجیل میکنم تا در آن شریک کردم۝ ۲۳
آیا نمیدانید آنانیکه در میدان میدوند همه میدوند لکن یکنفر انعام را ۲۴
میرباید باینطور شما بدوید تا بکمال بیابید۝ و هرکه ورزش کند در ۲۵
هرچیز ریاضت میکشد امّا ایشان تا تاج فانی را بیابند لکن ما تاج
غیرفانی را۝ پس من چنین میدوم نه چون کسی که شکّ دارد ۲۶

۲۷ ومشت میزنم نه آنکه هوا را بزنم۞ بلکه تن خود را زبون میسازم وآنرا
در عبودیّت میدارم مبادا چون دیگرانرا وعظ نمودم خود محروم شوم

(باب دهم

در عبرت گرفتن از قصهٔ بنی اسرائیل در مصاحبت بت پرستان)

۱ زیرا ای برادران نمیخواهم شما بی خبر باشید از اینکه پدران ما همه زیر
۲ ابر بودند وهمه از دریا عبور نمودند۞ وهمه بموسی تعمید یافتند در
۳ ۴ ابر ودر دریا۞ وهمه همان خوراك روحانی را خوردند۞ همه همان
شراب روحانی را نوشیدند چونکه میآشامیدند از صخرهٔ روحانی که
۵ از عقب ایشان میآمد وآن صخره مسیح بود۞ لیکن از اکثر ایشان خدا
۶ راضی نبود زیرا که در بیابان هلاك شدند۞ واین امور نمونه ها برای
۷ ما شد تا ما مشتهیٔ بدی نباشیم چنانکه ایشان بودند۞ ونه بت پرست
شوید مثل بعضی از ایشان چنانکه مکتوب است قوم به اکل وشرب
۸ نشستند وبرای لعب برپا شدند۞ ونه زنا کنیم چنانکه بعضی از ایشان
۹ کردند ودر یکروز بیست وسه هزار نفر هلاك گشتند۞ ونه مسیح را
تجربه کنیم چنانکه بعضی از ایشان کردند واز مارها هلاك گردیدند۞
۱۰ ونه همهمه کنید چنانکه بعضی از ایشان کردند ومهلك ایشانرا نابود
۱۱ کرد۞ این همه مثالاً بدیشان واقع شد ونوشته شد برای نصیحت
۱۲ ما که اواخر عالم بما رسید۞ پس آنکه گمان برد که قائمست باخبر
۱۳ باشد که نیفتد۞ هیچ تجربه جز آنکه مناسب بشر باشد شما را فرو

نگرفت امّا خدا امین است که نمیگذارد شما فوق طاقت خود آزموده
شوید بلکه با تجربه مفرّی نیز میسازد تا یارای تحمّل آن داشته باشید۞
۱۴ ۱۵ لهذا ای عزیزان من از بت پرستی بگریزید۞ با خردمندان سخن
۱۶ میگویم خود حکم کنید بر آنچه میگویم۞ پیالهٔ برکت که آنرا تبارک
میخوانیم آیا شراکت در خون مسیح نیست و نانی که پاره میکنیم آیا
۱۷ شراکت در بدن مسیح نی۞ زیرا ما که بسیاریم یک نان و یک تن
۱۸ میباشیم که همه از یک نان قسمت می یابیم۞ اسرائیل جسمانی را
۱۹ ملاحظه کنید آیا خورندگان ذبایح شریک مذبح نیستند۞ پس چه
۲۰ گویم آیا بت چیزی میباشد یا که قربانیٔ بت چیزیست۞ نی بلکه
آنکه امّتها قربانی میکنند برای دیوها میگذرانند نه برای خدا و نمیخواهم
۲۱ شما شریک دیوها باشید۞ محالست که از پیالهٔ خداوند و هم از پیالهٔ
دیوها بنوشید و از مائدهٔ خداوند و هم از مائدهٔ دیوها نمیتوانید قسمت
۲۲ ۲۳ برد۞ آیا خداوند را بغیرت میآوریم یا از او توانا تر میباشیم۞ همه چیز
جائز است لیکن همه مفید نیست همه رواست لیکن همه معمور
۲۴ ۲۵ نمیسازد۞ هرکس طالب نفع خود نباشد بلکه سود دیگریرا۞ هر
آنچه را در قصّابخانه میفروشند بخورید و هیچ مپرسید بخاطر ضمیر
۲۶ ۲۷ خود۞ زیرا که جهان و پریٔ آن از آن خداوند است۞ هرگاه کسی
از بی ایمانان از شما وعده خواهد و میخواهید بروید آنچه نزد شما گذارند
۲۸ بخورید و هیچ مپرسید بجهة ضمیر۞ امّا اگر کسی بشما گوید این قربانیٔ
بت است مخورید بخاطر آنکس که خبر داد بجهة ضمیر زیرا که جهان

۲۹ وپری آن از آن خداوند است ۝ امّا ضمیر میگویم نه از خودت بلکه
۳۰ از آن دیگر پس چرا ضمیر دیگری بر آزادی من حکم کند ۝ و اگر من
بشُکر بخورم چرا بر من افترا میزنند بسبب آنکه برای آن شُکر میکنم ۝
۳۱ پس خواه بخورید خواه بنوشید خواه هرچه کنید همه را برای مجد خدا
۳۲ ۳۳ بکنید ۝ و یهود و یونیانان و کلیسای خدا را لغزش مدهید ۝ چنانکه
من نیز در هر کاری همه را خوش میسازم و نفع خود را طالب نیستم
بلکه نفع جمیع تا نجات یابند

(باب یازدهم در بعضی آداب و قواعدِ کلیسا)

۱ ۲ پس اقتدا بمن نمائید چنانکه من نیز بمسیح ۝ امّا ای برادران شما را
تحسین مینمایم از اینجهة که در هر چیز مرا یاد میدارید و سنتها را بطوریکه
۳ بشما سپردم حفظ مینمائید ۝ امّا میخواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح
۴ است و سر زن مرد و سر مسیح خدا ۝ هر مرد یکه سر پوشیده عبادت
۵ یا نبوّت میکند سر خود را رسوا مینماید ۝ امّا هر زنی که سر برهنه دعا
یا نبوّت کند سر خود را رسوا می سازد که این چنانست که تراشیده
۶ شود ۝ زیرا اگر زن نمیپوشد موی را نیز ببرد و اگر زن را موی چیدن یا
۷ تراشیدن قبیح است باید بپوشد ۝ زیرا که مرد را نباید سر خود را
بپوشد چونکه او صورت و مجد خدا است امّا زن مجد مرد است ۝
۸ ۹ که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است ۝ و نیز مرد بجهة زن
۱۰ آفریده نشد بلکه زن برای مرد ۝ از اینجهة زن میباید پوششی بر سر

۱۱ داشته باشد بسبب فرشتکان ○ لیکن زن از مرد جدا نیست و مرد هم
۱۲ جدا از زن نیست در خداوند ○ زیرا چنانکه زن از مرد است همچنین
۱۳ مرد نیز بوسیلهٔ زن لیکن همه چیز از خدا ○ در دل خود انصاف
۱۴ دهید آیا شایسته است که زن ناپوشیده دعای خدا بکند ○ آیا
طبیعت خود شما را نمی آموزد که اکر مرد موی دراز دارد عیب
۱۵ اوست ○ واکر زن موی دراز دارد اورا زینت است که موی بجهة
۱۶ پرده بدو داده شد ○ واکر کسی ستیزه کر باشد ما و کلیساهای خدا را
چنین عادتی نیست ○

(در عشاء ربّانی)

۱۷ لیکن این وصیّت را از روی تحسین بشما نمیسپارم زیرا که شما نه از برای
۱۸ نیکوی بلکه برای بدی جمع میشوید ○ زیرا که اوّلاً هنکامیکه شما در
کلیسا فراهم میآئید میشنوم که در میان شما تفاریق روی میدهد
۱۹ وقدری از آن باور میکنم ○ از آنجهة که لازم است در میان شما بدعتها
۲۰ باشد تا که مقبولان از شما ظاهر کردند ○ پس چون شما در یکجا جمع
۲۱ شوید برای عشاء ربّانی نیست ○ زیرا هرکس عشاء خود را مقدّم
۲۲ میدارد در خوردن و یکی کرسنه و دیکری مست میشود ○ مکر خانه ها
برای خوردن و آشامیدن ندارید یا کلیسای خدا را تحقیر مینمائید
و آنانی را که ندارند شرمنده میسازید چه بکویم بشما آیا در این امر شما را
۲۳ تحسین نمایم تحسین نمی نمایم ○ زیرا من از خداوند یافتم آنچه بشما نیز سپردم
۲۴ که عیسی خداوند در شبی که اورا تسلیم کردند نانرا کرفت ○ وشکر

نموده پاره کرد و کفت بکیرید بخورید این است بدن من که برای شما
۲۵ پاره میشود این را بیادکاری من بجا آرید ۝ وهمچنین پیاله را نیز بعد
از شام و کفت این پیالهٔ عهد جدید است در خون من هرکاه این را
۲۶ بنوشید بیادآوریٔ من بکنید ۝ زیرا هرکاه این نانرا بخورید واین پیاله را
۲۷ بنوشید موت خداوند را ظاهر مینمائید تا هنکامیکه باز آید ۝ پس هرکه
بطور نا شایسته نانرا بخورد و پیالهٔ خداوند را بنوشد مجرم بدن وخون
۲۸ خداوند خواهد بود ۝ امّا هر شخص خودرا امتحان بکند وبدینطرز از
۲۹ آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد ۝ زیرا هرکه بطور نا شایسته بخورد
وبنوشد برخود فتوای میخورد ومینوشد که بدن خداوند را ادراک
۳۰ نمیکند ۝ ازاین سبب بسیاری از شما ضعیف ومریض اند وبسا در
۳۱ ۳۲ خوابند ۝ امّا اکر برخود حکم میکردیم حکم برما نمیشد ۝ لکن هنکامیکه
برما حکم میشود از خداوند تأدیب میشویم مبادا با اهل دنیا برما حکم
۳۳ شود ۝ لهذا ای برادران من چون بجهة خوردن فراهم آئید
۳۴ منتظر یکدیکر باشید ۝ واکر کسی کرسنه باشد در خانه بخورد مبادا
بجهة عقوبت فراهم آئید وچون بیایم ما بقی را منتظم خواهم نمود

(باب دوازدهم ذکر عطایای روح القدس)

۱ امّا دربارهٔ عطایای روحانی ای برادران نمیخواهم شما بیخبر باشید ۝
۲ میدانید که امّتها بودید منقاد بتهای کنک هرجا که برده میشدید ۝
۳ پس شمارا خبر میدهم که هرکه متکلّم بروح خدا باشد لعنت بر

عیسی نمیکوید واحدی جز بروح القدس عیسی را خداوند نمیتواند
کفت○ ونعمتها انواع هست ولی روح همان○ وخدمات انواع ۴ ۵
هست وخداوند همان○ اعمال درونی انواع هست لکن همان خدا ۶
همه را در همه عمل میکند○ ولی هرکس را ظهور روح بجهة منفعت ۷
عطا میشود○ زیرا یکی را بوساطت روح کلام حکمت داده میشود ۸
ودیکری را کلمهٔ معرفت بحسب همان روح○ ویکی را ایمان بهمان روح ۹
ودیکری را عطایای شفا بهمان روح○ ویکی را قوّت معجزات ودیکری را ۱۰
نبوّت ویکی را تمیز ارواح ودیکر را اقسام زبانها ودیکری را ترجمهٔ
زبانها○ لکن در جمیع اینها همان یکروح فاعل است که هرکس را انفراداً ۱۱
بحسب مشیّت خود تقسیم میکند○ زیرا چنانکه بدن یکست واعضای ۱۲
متعدّده دارد وتمام اعضای بدن اکرچه بسیار است یکتن میباشد
همچنین است مسیح نیز○ زیرا که جمیع ما بوسیلهٔ یکروح دریک بدن ۱۳
تعمید یافتیم خواه یهود خواه یونانیان خواه غلامان خواه آزادان وهمه
ازیکروح نوشانیده شدیم○ زیرا بدن نیز یک عضو نیست بلکه ۱۴
بسیار○ اکر پا کوید که چون دست نیستم از بدن نمیباشم آیا بدین ۱۵
سبب از بدن نیست○ واکر کوش کوید که چون چشم نیّم از بدن نیستم ۱۶
آیا بدین سبب از بدن نیست○ اکر تمام بدن چشم بودی کجا میبود ۱۷
شنیدن واکر همه شنیدن بودی کجا میبود بوئیدن○ لکن الحال خدا ۱۸
هریک از اعضا را در بدن نهاد برحسب ارادهٔ خود○ واکر همه یک ۱۹
عضو بودی بدن کجا میبود○ امّا الآن اعضا بسیار است لیکن بدن ۲۰

۲۱ یك ○ وچشم دست را نمیتواند کفت که محتاج تو نیستم یا سر پاها را نیز
۲۲ که احتیاج بشما ندارم ○ بلکه علاوه براین آن اعضای بدن که
۲۳ ضعیف ترمینمایند لازم ترمیباشند ○ وآنهارا که پست تر اجزای جسد
۲۴ می پنداریم عزیزترمیداریم واجزای قبیح ما جمال افضل دارد ○ لکن
اعضای جمیلهٔ ما را احتیاجی نیست بلکه خدا بدنرا مرتّب ساخت
۲۵ بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد ○ تا که جدائی دربدن نیفتد
۲۶ بلکه اعضاء به برابری در فکر یکدیکر باشند ○ واکر یك عضو دردمند
کردد سائر اعضاء با آن هم درد باشند واکر عضوی عزّت یابد باقی
۲۷ اعضا با او بخوشی آیند ○ امّا شما بدن مسیح هستید واعضا انفراداً ○
۲۸ وخدا قرارداد بعضی را درکلیسا اوّل رسولان دوّم انبیاء سیّم معلّمین
۲۹ بعد قوّات پس عطایای شفا واعانات وتدابیر واقسام زبانها ○ آیا همه
۳۰ رسولان هستند یا همه انبیاء یا همه معلّمین یا همه قوّات ○ یا جمله
عطایای شفا دارند یا همه بزبانها متکلّم هستند یا همه ترجمه میکنند ○
۳۱ لکن درطلب نعمتهای افضل بکوشید وطریق افضلتر نیز بشما نشان
میدهم

(باب سیزدهم در محبّت)

۱ اکر بزبانهای مردم وملائکه سخن کویم ومحبّت نداشته باشم مثل نحاس
۲ صدادهنده وسنج فغان کننده شدم ○ واکر نبوّت داشته باشم
وجمیع اسرار وهمهٔ علم را بدانم وایمان کامل داشته باشم بحدّیکه
۳ کوهها را نقل کنم ومحبّت نداشته باشم هیچ هستم ○ واکر جمیع اموال

خودرا صدقه دهم وبدن خودرا بسپارم تا سوخته شوم وصاحب
محبّت نباشم هیچ سود نمیبرم ○ محبّت حلیم ومهربانست محبّت حسد ۴
نمیبرد محبّت کبر وغرور ندارد ○ اطوار ناشایسته ندارد ونفع خودرا ۵
طالب نمیشود خشم نمیکیرد وسوءظنّ ندارد ○ ازناراستی خوشوقت ۶
نمیکردد ولی باراستی شادی میکند ○ درهمه چیز صبر میکند وهمه را ۷
باورمی نماید درهمه حال امیدوار میباشد وهرچیزرا متحمّل
میباشد ○ محبّت هرکز ساقط نمیشود واماّ اکر نبوّتها است نیست ۸
میشود واکر زبانها است انتهامی پذیرد واکر علم است زائل خواهد
کردید ○ زیرا جزئی علمی داریم وجزئی نبوّتی مینمائیم ○ لکن هنکامیکه ۹ ۱۰
کامل آید همانا جزئی نیست میکردد ○ زمانی که طفل بودم چون ۱۱
طفل حرف میزدم وچون طفل خیال میکردم ومانند طفل فکر
مینمودم اماّ چون مرد شدم کارهای طفلانه را ترک کردم ○ زیراکه ۱۲
الحال درآئنه بطور معمّا می بینیم لکن آنوقت روبرو والآن جزئی
معرفتی دارم لکن آن وقت خواهم شناخت چنانکه نیز شناخته
شدم ○ والحال باقیست ایمان وامید ومحبّت این سهٔ چیز اماّ اعظم ۱۳
از آنها محبّت است

(باب چهاردهم درفضیلت عطای نبوّت برعطای زبانها)

درپیٔ محبّت باشید وعطایای روحانی را بغیرت بطلبید ۱
خصوصاً اینکه نبوّت کنید ○ زیراکسیکه بزبانی سخن میکوید نه بمردم ۲
بلکه بخدا میکوید که هیچکس نمیفهمد هرچند درروح باسرار تکلّم

۳ نماید○ امّا آنکه نبوّت میکند مردم را برای تعمیر و نصیحت و تسلّی
۴ میکوید○ هرکه بزبانی میکوید خودرا تعمیر میکند امّا آنکه نبوّت
۵ می‌نماید کلیسا را تعمیر میکند○ و خواهش دارم که همهٔ شما بزبانها تکلّم
کنید لکن بیشتر اینکه نبوّت نمائید ازآنجهة که کسیکه نبوّت کند افضل
است ازکسیکه بزبانها حرف زند مکر آنکه ترجمه کند تا کلیسا معمور
۶ شود○ امّا الحال ای برادران اکر نزد شما آیم و بزبانها سخن رانم شمارا
چه سود می‌بخشم مکر آنکه شمارا بکشف یا بمعرفت یا به نبوّت یا به تعلیم
۷ کویم○ و همچنین چیزهای بیجان که صدا میدهند چون نی یا بربط اکر
۸ در صداها فرق نکنند چکونه آواز نی یا بربط مفهوم میکردد○ زیرا
اکر کرّنا صدای نامعلوم دهد که خودرا مهیّای جنک میسازد○
۹ همچنین شما نیز اکر بزبان خود سخن مفهوم نکوئید چکونه معلوم میشود
۱۰ آنچیزیکه کفته شد زیرا که بهوا سخن خواهید کفت○ زیرا که انواع
۱۱ لغتهای دنیا هر قدر زیاده شد ولی یکی بیمعنی نیست○ پس هرکاه
قوّت زبانرا نمیدانم نزد متکلّم بربری میباشم و آنکه سخن کوید نزد من
۱۲ بربری میباشد○ همچنین شما نیز چونکه غیور عطایای روحانی
۱۳ هستید بطلبید اینکه برای تعمیر کلیسا افزوده شوید○ بنابرین کسیکه
۱۴ بزبانی سخن میکوید دعا بکند تا ترجمه نماید○ زیرا اکر بزبانی دعا کنم
۱۵ روح من دعا میکند لکن عقل من برخوردار نمیشود○ پس مقصود
چیست بروح دعا خواهم کرد و بعقل نیز دعا خواهم نمود بروح سرود
۱۶ خواهم خواند و بعقل نیز خواهم خواند○ زیرا اکر بروح شکر میکذاری

چکونه آنکسیکه بمنزلات امّی است آمین کوید بشکرکذاریٔ تو وحال
۱۷ آنکه نمیفهمد چه میکوئی ○ زیرا تو البتّه خوب شکر میکذاری لکن
۱۸ آندیکر تعمیر نمییابد ○ خدارا شکر میکنم که زیادتر از همهٔ شما بزبانها
۱۹ حرف میزنم ○ لکن در کلیسا بیشتر می پسندم که پنج کلمه بعقل
خود کویم تا دیکرانرا نیز تعلیم دهم از آنکه هزاران کلمه بزبان بکویم ○
۲۰ ای برادران در فهم اطفال مباشید بلکه در بدخوئی اطفال و در فهم
۲۱ رشید باشید ○ در توراة مکتوبست که خداوند میکوید بزبانهای
بیکانه و لبهای غیر باینقوم سخن خواهم کفت و با این همه کلام مرا اصغا
۲۲ نخواهند کرد ○ پس زبانها نشانی است نه برای مؤمنین بلکه برای بی
ایمانان امّا نبوّت برای بی ایمانان نیست بلکه برای مؤمنین است ○
۲۳ پس اکر تمام کلیسا در جائی فراهم آیند و همه بزبانها حرف زنند و امّیان
۲۴ یا بی ایمانان داخل شوند آیا نمیکویند که دیوانه اید ○ ولی اکر همه
نبوّت کنند و کسی از بی ایمانان یا امّیان درآید از همه توبیخ می یابد و از
۲۵ همه ملزم میکردد ○ و خفایای قلب او ظاهر میشود و همچنین بروی
درافتاده خدارا عبادت خواهد کرد و ندا خواهد داد که فی الحقیقه
۲۶ خدا در میان شما است ○ پس ای برادران مقصود این است که
وقتیکه فراهم آئید هریکی از شما سرودی دارد تعلیمی دارد زبانی دارد
۲۷ کشفی دارد ترجمهٔ دارد باید همه بجههٔ تعمیر بشود ○ اکر کسی بزبانی
سخن کوید دو دو یا نهایت سه سه باشند بترتیب و کسی ترجمه کند ○
۲۸ امّا اکر مترجمی نباشد در کلیسا خاموش باشد و باخود و باخدا سخن

۲۹ کوید ۞ ۳۰ وازانبیاء دو یا سه سخن بکویند و دیکران تمیز دهند ۞ واکر
چیزی بدیکری از اهل مجلس مکشوف شود آن اوّل ساکت شود ۞
۳۱ زیرا که همه میتوانید یکیك نبوّت کنید تا همه تعلیم یابند و همه نصیحت
۳۲ پذیرند ۞ ۳۳ وارواح انبیاء مطیع انبیاء میباشد ۞ زیرا که او خدای
تشویش نیست بلکه خدای سلام چنانکه در همه کلیسا های
۳۴ مقدّسین ۞ وزنان شما در کلیسا ها خاموش باشند که ایشانرا حرف
۳۵ زدن جائز نیست بلکه اطاعت نمودن چنانکه توراة نیز میکوید ۞ امّا
اکر میخواهند چیزی بیاموزند در خانه از شوهران خود بپرسند چون
۳۶ زنانرا در کلیسا حرف زدن قبیح است ۞ آیا کلام خدا از شما صادر شد
۳۷ یا به شما بتنهائی رسید ۞ اکر کسی خودرا نبیّ یا روحانی پندارد اقرار بکند
۳۸ باینکه آنچه بشما مینویسم وصایای خداوند است ۞ امّا اکر کسی جاهل
۳۹ است جاهل باشد ۞ پس ای برادران جدّ و جهد کنید تا نبوّت نمائید
۴۰ واز تکلّم بزبانها قدغن مکنید ۞ همه چیز بشایستکی وانتظام باشد

(باب پانزدهم در اثبات قیامت از مردکان)

۱ الآن ای برادران شمارا اعلام مینمایم از انجیلی که بشما بشارت کردم
۲ که آنرا پذیرفتید و در آن قائم میباشید ۞ و بوسیلهٔ آن هم نجات
میبابید بشرطیکه محکم نکاهدارید آن کلامیرا که بشما بشارت کردم
۳ والّا عبث ایمان آوردید ۞ زیرا که اوّل بشما سپردم آنچه نیز یافتم که
۴ مسیح بنصّ کتب درراه کناهان ما بمرد ۞ واینکه مدفون شد و در

روز سیم بر حسب کتب برخاست ۞ واینکه بکیفا ظاهر شد وبعد ۵
از آن باآن دوازده ۞ و پس از آن بزیاده از پانصد برادر یکبار ظاهر ۶
شد که بیشتر ایشان تاامروز باقی هستند امّا بعضی خفته اند ۞ از آن ۷
پس بیعقوب ظاهر شد و بعد بجمیع رسولان ۞ وآخر همه بر من ۸
چون برسقطی ظاهر شد ۞ زیرا من کهترین رسولان هستم که لایق ۹
نیم برسول مسمّی شوم ازاین روکه کلیسای خدا را مزاحم میبودم ۞
لیکن بتوفیق الهی آنچه هستم هستم وتوفیق او که بر من بود باطل ۱۰
نکشت بلکه بیش از همهٔ ایشان مشقّت کشیدم امّا نه من بلکه توفیق
خدا که با منست ۞ پس خواه من وخواه ایشان بدین طریق وعظ ۱۱
میکنیم وباین طور ایمان آوردید ۞ لیکن اکر بمسیح وعظ میشود که ۱۲
ازمردکان برخاست چونست که بعضی از شما میکویند که قیامت
مردکان نیست ۞ امّا اکر مردکانرا قیامت نیست مسیح نیز برنخاسته ۱۳
است ۞ واکر مسیح برنخاست باطلست وعظ ما وباطل است نیز ایمان ۱۴
شما ۞ وکویا شهود کذبه نیز برای خدا شدیم که بخدا شهادت دادیم که ۱۵
مسیح را برخیزانید وحال آنکه اورا برنخیزانید درصورتی که مردکان را
قیامت نیست ۞ زیرا هرکاه مردکان برنمیخیزند مسیح نیز برنخاسته است ۞ ۱۶
امّا هرکاه مسیح برنخاسته است هرآینه ایمان شما باطل میباشد وشما تا ۱۷
کنون درکناهان خود هستید ۞ بلکه آنانی هم که درمسیح خفته اند هلاك ۱۸
شدند ۞ اکر فقط دراینجهان درمسیح امید واریم از جمیع مردم بدبخت ۱۹
ترمیباشیم ۞ لیکن بالفعل مسیح ازمردکان برخاسته ونوبر خفتکان ۲۰

۲۱ شده است ۞ زیرا چنانکه بانسانی موت آمد بانسانی نیز قیامت اموات
۲۲ شد ۞ چنانکه در آدم همه میمیرند در مسیح نیز همه زنده خواهند
۲۳ گشت ۞ لیکن هرکس بر تبت خود که مسیح نوبر است و بعد آنانیکه
۲۴ در وقت آمدن او از آن مسیح میباشند ۞ آنگاه انتها است وقتیکه
ملکوت را بخدا و پدر سپارد و در آنزمان تمام ریاست وکلّ اقتدار
۲۵ وقوّت را نابود کرده اند ۞ زیرا میباید او سلطنت نماید ما دامیکه همه
۲۶ دشمنانرا زیر پاهای خود نهد ۞ دشمن آخر که نابود میشود موت
۲۷ است ۞ زیرا همه چیز را زیر پاهای وی انداخته است امّا چون میگوید
که همه چیز را زیر انداخته است واضح است که او که همه را زیر او
۲۸ انداخت مستثنی است ۞ امّا زمانیکه همه مطیع وی شده باشند آنگاه
خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که تمام اشیا را مطیع وی گردانید
۲۹ تا آنکه خدا کلّ در کلّ باشد ۞ والّا آنانیکه برای مردگان تعمید
مییابند چه کنند هرگاه مردگان مطلقا بر نمیخیزند پس چرا برای ایشان
۳۰ تعمید میگیرند ۞ وما نیز چرا هر ساعت خود را در خطر میاندازیم ۞
۳۱ بآن افتخاری درباره شما که مرا در خداوند ما مسیح عیسی هست قسم
۳۲ که هر روزه مرا مردنی است ۞ چون بطور انسان در افسُس با
وحوش جنگ کردم مرا چه سود است اگر مردگان بر نمیخیزند بخوریم
۳۳ وبیاشامیم چون فردا میمیریم ۞ فریفته مشوید معاشرات بد اخلاق
۳۴ حسنه را فاسد میسازد ۞ بصداقت بیدار شده گناه مکنید زیرا بعضی
۳۵ معرفت خدا ندارند برای انفعال شما میگویم ۞ امّا اگر کسی گوید مرده

۳۶ کان چکونه بر میخیزند وبچه نوع جسد میآیند ۞ ای احمق آنچه تو
۳۷ میکاری زنده نمیکردد جز آنکه اوّل بمیرد ۞ وآنچه میکاری نه آن
جسمی راکه خواهد شد میافشانی بلکه دانهٔ مجرّد خواه ازکندم ویا از
۳۸ دانهای دیکر ۞ لیکن خدا برحسب ارادهٔ خود آنرا جسمی میدهد
۳۹ وبهریکی ازتخمها جسم خودرا ۞ وهرکوشت ازیکنوع کوشت نیست
بلکه کوشت انسان دیکراست وکوشت بهایم دیکر وکوشت مرغان
۴۰ دیکر وکوشت ماهیان دیکر ۞ واجسام سماوی هست واجسام ارضی
۴۱ نیز لیکن شان سماویّات دیکر وشان ارضیّات دیکراست ۞ وجلال
آفتاب دیکر وجلال ماه دیکر وجلال ستارکان دیکر زیراکه ستاره
۴۲ ازستاره درجلال فرق دارد ۞ بهمین نهج است نیز قیامت مردکان
۴۳ درفساد کاشته میشود ودربی فسادی برمیخیزد ۞ درذلّت کاشته
میکردد ودرجلال برمیخیزد درضعف کاشته میشود ودرقوّت
۴۴ برمیخیزد ۞ جسم نفسانی کاشته میشود جسم روحانی برمیخیزد اکر جسم
۴۵ نفسانی هست هرآینه روحانی نیز هست ۞ وهمچنین نیز مکتوب
است که انسان اوّل یعنی آدم نفس زنده کشت امّا آدم آخر روح
۴۶ حیات بخش شد ۞ لیکن روحانی مقدّم نبود بلکه نفسانی وبعد از
۴۷ آن روحانی ۞ انسان اوّل اززمین است خاکی انسان دوّم خداوند
۴۸ است ازآسمان ۞ چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند
۴۹ وچنانکه سماویست سماویان هم چنان میباشند ۞ وآنچنانکه صورت
۵۰ خاکی راکرفتیم صورت سماویرا نیز خواهیم کرفت ۞ لیکن ای برادران

اين ميكويم كه كوشت وخون نتواند وارث ملكوت خدا شود وفاسد
٥١ وارث بی فسادی نيز نشود ۞ همانا بشما سرّی باز ميكويم كه همه نخواهيم
٥٢ خسپيد ليكن همه متغيّر خواهيم شد ۞ در لحظهٔ در طرفة العينی بمجرّد
نواختن صور اخير زيرا كرّنا صفير خواهد داد و مردكان بی فساد
٥٣ خواهند برخاست و ما متغيّر خواهيم شد ۞ زيراكه ميبايد اين فاسد
٥٤ بی فساد يرا بپوشد و اين فانی ببقا آراسته كردد ۞ امّا چون اين فاسد
بی فساد يرا پوشيد و اين فانی ببقا آراسته شد آنكاه اينكلاميكه مكتوب
٥٥ است بانجام خواهد رسيد كه مرك در ظفر مستغرق شده است ۞ ای
٥٦ موت نيش تو كجا است وای كور ظفر تو كجا ۞ نيش موت كناهست
٥٧ وقوّت كناه شريعت ۞ ليكن شكر خدا راست كه ما را بواسطهٔ خداوند
٥٨ ما عيسی مسيح ظفر ميدهد ۞ بنابرين ای برادران حبيب من پايدار
وبی تشويش شده پيوسته در عمل خداوند بيفزائيد چون ميدانيد
كه زحمت شما در خداوند باطل نيست

(باب شانزدهم در بعضی نصايح وخاتمهٔ رساله)

١ امّا دربارهٔ جمع صدقات برای مقدّسين چنانكه به كليساهای
٢ غلاطيّه فرمودم شما نيز همچنين كنيد ۞ در روز اوّل هفته هريكی از
شما بحسب نعمتی كه يافته باشد نزد خود ذخيره كرده واكذارد تا در
٣ وقت آمدن من زحمت جمع كردن نشود ۞ وچون برسم آنانی راكه
بكماريد با مكتوبها خواهم فرستاد تا احسان شما را به اُورشليم ببرند ۞

٤ و اگر مصلحت باشد که من نیز بروم همراه من خواهند آمد ۞ وچون
٥ ازمکادونیّه عبورکنم بنزد شما خواهم آمد زیراکه ازمکادونیّه عبور
٦ میکنم ۞ واحتمال دارد که نزد شما بمانم بلکه زمستان را بسر برم تا هر جائیکه
٧ بروم شما مرا مشایعت کنید ۞ زیراکه الآن اراده ندارم در بین راه شمارا
ملاقات کنم چونکه امید وارم مدّتی با شما توقّف نمایم اگر خداوند
٨ اجازت دهد ۞ لیکن تا پنطیکاست در افسس میمانم ۞ زیراکه
٩ دروازهٔ بزرگ وکارساز برای من باز شد ومعاندین بسیارند ۞ لیکن اگر
١٠ تیموتاؤس آید آگاه باشید که نزد شما بی ترس باشد زیراکه درکار
خداوند مشغول است چنانکه من نیز هستم ۞ لهذا هیچکس اورا حقیر
١١ نشمارد بلکه اورا بسلام مشایعت کنید تا نزد من آید که اورا با برادران
انتظار میکشم ۞ امّا دربارهٔ اپلُّس برادر ازاو بسیار درخواست نمودم
١٢ که با برادران بنزد شما بیاید لیکن هرگز رضا نداد که الحال بیاید ولی
چون فرصت یابد خواهد آمد ۞ بیدار شده در ایمان استوار باشید
١٣ ومردان باشید وزورآور شوید ۞ جمیع کارهای شما با محبّت باشد ۞
١٤ وای برادران بشما التماس دارم زیراکه خانوادهٔ استیفانرا خود میشناسید
١٥ که نوبر اخائیّه هستند وخویشتن را بخدمت مقدّسین سپرده
اند ۞ تا شما نیز چنین اشخاص را اطاعت کنید وهرکس راکه درکارو
١٦ زحمت ایشان شریک باشد ۞ واز آمدن استیفان وفرتوناتُس
١٧ واخائیکوُس مرا شادی رخ نمود زیراکه آنچه ازجانب شما ناتمام بود
ایشان تمام کردند ۞ که روح من وشمارا تازه کردند پس چنین
١٨

١٩ اشخاص را بپذیرید ○ کلیساهای آسیا بشما سلام میرسانند واکیلا
و پرسکلا با کلیسائی که در خانهٔ ایشانند بشما سلام بسیار در خداوند
٢٠ میرسانند ○ همه برادران شمارا سلام میرسانند ویکدیکر را ببوسهٔ
٢١ مقدّسانه سلام رسانید ○ من پولس از دست خود سلام میرسانم ○
٢٢ اکر کسی عیسی مسیح خداوند را دوست ندارد ملعون باد الربُّ آتی ○
٢٣ توفیق عیسی مسیح خداوند باشما باد ○
٢٤ محبّت من با همهٔ شما در مسیح
عیسی باد آمین

رسالهٔ دوّم بقرنتیان

(باب اوّل عنوان رساله وتحیّت بمقدّسین)

١ پولس باراده‌ٔ خدا رسول عیسی مسیح وتیموتاوّس برادر بکلیسای
خدا که در قرنتس میباشد باهمه مقدّسینی که درتمام اخائیّه هستند○
٢ توفیق وسلام ازپدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند بشما باد○

(درتنگی وتسلّی)

٣ مبارک است خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها وخدای
٤ جمیع تسلّیاتست○ که مارا در هرتنگیٔ ما تسلّی میدهد تا ما بتوانیم
دیگرانرا درهر مصیبتی که باشد تسلّی نمائیم بآن تسلّی که خود از خدا یافته
٥ ایم○ زیرا باندازهٔ که آلام مسیح در ما زیاده شود بهمین قسم تسلّیٔ ما نیز
٦ بوسیلهٔ مسیح میافزاید○ امّا خواه زحمت کشیم این است برای تسلّی
ونجات شما که میسّر میشود از صبرداشتن درهمین المهای که ما هم می
بینیم وخواه تسلّی پذیریم این هم بجهة تسلّی ونجات شما است وامید ما
٧ برای شما استوار میشود○ چونکه میدانیم که چنانکه شما شریک آلام
٨ هستید همچنین شریک تسلّی نیز خواهید بود○ زیرا ای برادران
نمیخواهیم شما بی خبر باشید از تنگی که در أسیّا بما عارض گردید که
بی نهایت وفوق ازطاقت بارکشیدیم بحدّیکه ازجان هم دست شستیم○

۹ بلکه در خود فتوای موت داشتیم تا که بر خود توکّل نکنیم بلکه بر
۱۰ خدائیکه مردکانرا بر میخیزاند۞ که مارا از چنین مرکی رهانید و میرهاند
۱۱ وباو امید واریم که بعد ازاین هم خواهد رهانید۞ و شما نیز بدعا در حقّ
ما اعانت میکنید تا آنکه برای آن نعمتی که از اشخاص بسیاری بما
۱۲ افاضه شد شکرکذاری هم بجهة ما از بسیاری بجا آورده شود۞ زیرا که
افتخار ما این است یعنی شهادت ضمیر ما که بساده دلی و نیّت خالص
بسوی خدا نه بحکمت جسمانی بلکه بتوفیق الهیّ در جهان رفتار
۱۳ نمودیم وخصوصاً نسبت بشما۞ زیرا چیزی بشما نمینویسم مکر آنچه
میخوانید وبآن اعتراف میکنید وامید وارم که تا باخر اعتراف هم خواهید
۱۴ کرد۞ چنانکه در جزوی بما اعتراف کردید که محلّ افتخار شما هستیم
۱۵ چنانکه شما نیز مارا میباشید در روز عیسی خداوند۞ وبدین اعتماد
۱۶ قبل ازاین خواستم بنزد شما آیم تا نعمتی دیکر بیابید۞ واز راه شما
بمکادونیّه بروم ودر مراجعت از مکادونیّه باز شمارا ملاقات کنم وشما
۱۷ مرا بسوی یهودیّه مشایعت کنید۞ پس چون این را خواستم آیا سهل
انکاری کردم یا عزیمت من عزیمت بشری باشد تا آنکه بنزد من
۱۸ بلی بلی ونی نی باشد۞ بخدای امین قسم که سخن ما با شما بلی ونی نیست۞
۱۹ زیرا که پسر خدا عیسی مسیح که ما یعنی من وسلوانُس وتیموتاؤس در
میان شما بدو موعظه کردیم بلی ونی نشد بلکه در او بلی شده است۞
۲۰ زیرا چندان که وعده های خدا است همه در او بلی ودر او آمین
۲۱ است تا خدا از ما تمجید یابد۞ امّا او که مارا با شما در مسیح استوار

۲۲ میکرداند و ما را مسح نمود خداست ۞ که ما را مختوم نیز کرد و بیعانهٔ
۲۳ روح را در دلهای ما عطا کرده است ۞ لیکن من خدا را بر جان خود
۲۴ شاهد میخوانم که محض برای شفقت بر شما تا بحال بقرنتس نیامدم ۞ نه
آنکه بر ایمان شما حکم کرده باشیم بلکه شادیٔ شما را مددکار هستیم
زیرا که بایمان قائم هستید

(باب دوّم در سبب تأخیر پولس و جائز شدن تسلّی آنمرد زانئ
مذکور در رسالهٔ اوّل)

۱ امّا در دل خود عزیمت داشتم که دیگر با حزن بنزد شما نیایم ۞ زیرا
۲ اگر من شما را محزون سازم کیست که مرا شادی دهد جز او که از من
۳ محزون گشت ۞ و همین نوشتم که مبادا وقتیکه بیایم محزون شوم از آنانیکه
بایستی سبب خوشیٔ من بشوند چونکه بر همهٔ شما اعتماد میدارم که
۴ شادیٔ من شادیٔ جمیع شما است ۞ زیرا که از حزن و دلتنگیٔ شدید
و با اشکهای بسیار بشما نوشتم نه تا غم بخورید بلکه تا بفهمید چه محبّت
۵ بی نهایتی با شما دارم ۞ و اگر کسی باعث غم شد مرا محزون نساخت
۶ مگر در جزوی تا بر همگی شما بار ننهاده باشم ۞ کافیست آنکس را این
۷ سرزنش که از اکثر شما بدو رسیده است ۞ پس بر عکس شما باید او را
عفو نموده تسلّی دهید که مبادا افزونیٔ غم چنین شخص را فرو برد ۞
۸
۹ بنابرین بشما التماس میدارم که با او محبّت را برقرار دارید ۞ زیرا که
برای همین نیز نوشتم تا دلیل شما را بدانم که در همه امور مطیع

۱۰ میباشید ۞ امّا هر کرا چیزی عفو نمائید من نیز میکنم زیرا که آنچه من
عفو میکنم هرگاه چیزیرا عفو کرده باشم بخاطر شما بحضور مسیح کردم ۞
۱۱ ۱۲ تا شیطان برما برتری نیابد که از مکائدا و بیخبر نیستیم ۞ امّا چون به
ترواس بجهة بشارت مسیح آمدم و دروازهٔ برای من در خداوند باز
شد در روح خود آرامی نداشتم از آنرو که برادر خود تیطُس را نیافتم ۞
۱۳ ۱۴ بلکه ایشانرا وداع نموده بمکادونیه آمدم ۞ لیکن شکر خدا راست که
مارا در مسیح دائماً در موکب ظفّر خود میبرد و عطر معرفت خود را در
۱۵ هرجا بوساطت ما ظاهر میکند ۞ زیرا که خدارا عطر خوشبوی مسیح
۱۶ میباشیم در نجات یافتگان و در هالکان ۞ امّا اینهارا عطر موت الی موت
و آنهارا عطر حیات الی حیات و این امور را کیست که کافی باشد ۞
۱۷ زیرا مثل بسیاری کلام خدارا مغشوش نمیسازیم بلکه از ساده دلی و از
جانب خدا در حضور خدا در مسیح سخن میگوئیم

(باب سیّم ذکر رتبهٔ رسولان و سائر خدّام مسیح)

۱ آیا باز بسفارش خود شروع بکنیم یا مثل بعضی احتیاج بسفارش
۲ نامجات بشما یا از شما داشته باشیم ۞ شما رسالهٔ ما هستید مرقوم در
۳ دلهای ما معروف و خوانده شده از جمیع آدمیان ۞ چونکه ظاهر شد
که رسالهٔ مسیح میباشید خدمت کرده شده از ما و نوشته شده نه
بمرکّب بلکه بروح خدای حیّ نه بر الواح سنگ بلکه بر الواح لحمی دل ۞
۴ ۵ امّا چنین اعتماد بوسیلهٔ مسیح بخدا داریم ۞ نه آنکه کافی باشیم که چیزیرا
بخود تفکّر کنیم که گویا از ذات ما باشد بلکه کفایت ما از خدا است ۞

۶ که ما را هم کفایت داد که خدّام عهد جدید شویم نه در حرف بلکه در
۷ روح زیرا که حرف میکشد لیکن روح زنده میکند ○ امّا اگر خدمت
موت در حرف وتراشیده شده بر سنکها با مجد بودی بجدّیکه بنی
اسرائیل نمیتوانستند صورت موسی را نظاره کنند بسبب جلال
۸ چهرهٔ او که فانی بود ○ چکونه خدمت روح بیشتر با جلال نخواهد
۹ بود ○ که هرگاه خدمت قصاص با جلال باشد چند مرتبه زیادتر
۱۰ خدمت عدالت در جلال خواهد افزود ○ زیرا که آن تمجید کرده
۱۱ شده نیز بدین نسبت تمجیدی نیافت بسبب این جلال فائق ○ زیرا
اگر آن فانی با جلال بودی هر آینه این باقی از طریق اولی در جلال
۱۲ خواهد بود ○ پس چون چنین امید داریم با کمال دلیری سخن
۱۳ میکوئیم ○ ونه مانند موسی که نقابی بر چهرهٔ خود کشید تا بنی اسرائیل
۱۴ نهایت آنصورت فانی را نظاره نکنند ○ بلکه فهم ایشان غلیظ شد که
تا امروز همان نقاب در تلاوت عهد عتیق باقیست وبرداشته نشده
۱۵ است زیرا که در مسیح زائل میکردد ○ بلکه تا امروز وقتیکه موسی را
۱۶ مطالعه میکنند نقاب بر قلب ایشان قرار میکیرد ○ لیکن هرگاه
۱۷ بسوی خداوند رجوع کند نقاب برداشته شود ○ امّا خداوند روح
۱۸ است وجائیکه روح خداوند است آنجا آزادی است ○ لیکن جمیع
ما چون با چهرهٔ بی نقاب جلال خداوند را در آئنهٔ می نکریم از جلال
الی جلال بهمان صورت متغیّر میشویم چون بتوفیق خداوند که
روح است

(باب چهارم)

۱ بنابرین چون اینخدمت داریم چنانکه رحمت یافته ایم خسته خاطر
۲ نمیشویم ○ بلکه خفایای رسوائی را ترك کرده بمکر رفتار نمیکنیم و کلام
خدارا مغشوش نمیسازیم بلکه باظهار راستی خود را بضمیر هرکس در
۳ حضور خدا مقبول میسازیم ○ لیکن اگر بشارت ما مخفی است بر
۴ هالکان مخفی است ○ که در ایشان خدای اینجهان فهمهای بی ایمانشانرا
کور کردانید که مبادا تجلّیٔ بشارت جلال مسیح که صورت خداست
۵ ایشانرا روشن سازد ○ زیرا بخویشتن موعظه نمیکنیم بلکه بمسیح عیسی
۶ خداوند امّا بخویشتن که غلام شما هستیم بخاطر عیسی ○ زیرا خدائیکه
کفت تا نور از ظلمت درخشید همانست که در دلهای ما درخشید
۷ تا نور معرفت جلال خدا در چهرهٔ مسیح از ما بدرخشد ○ لیکن این
خزینه را در ظروف خاکی داریم تا فضیلت قوّت از خدا باشد نه از ما ○
۸ در هر چیز زحمت کشیده ولی شکسته خاطر نیستیم متحیّر ولی مأیوس نی ○
۹ تعاقب کرده شده لیکن نه متروك افکنده شده ولی هلاك شده نی ○
۱۰ پیوسته قتل عیسی خداوندرا در جسد خود حمل میکنیم تا حیات
۱۱ عیسی هم در بدن ما ظاهر شود ○ زیرا ما که زنده ایم دائماً بخاطر عیسی
بموت تسلیم میشویم تا حیات عیسی نیز در جسد فانیٔ ما پدیدار آید ○
۱۲ پس موت در ما کار میکند ولی حیات در شما ○ امّا چون همان روح
۱۳ ایمانرا داریم بحسب آنچه مکتوب است ایمان آوردم پس سخن کفتم ما نیز

۱۴ چون ایمان داریم ازاین رو سخن میکوئیم○ چون میدانیم که اوکه عیسی
خداوندرا برخیزانید ما را نیز با عیسی خواهد برخیزانید و با شما حاضر
۱۵ خواهد ساخت○ زیراکه همه چیز برای شما است تا آن توفیقی که
بوسیلهٔ بسیاری افزود منشاء وفور شکرکذاری برای تمجید خدا
۱۶ بشود○ ازاینجهة خسته خاطر نمیشویم بلکه هرچند انسانیّت ظاهریٔ
۱۷ ما فانی شود لیکن باطن روز بروز تازه میکردد○ زیراکه این
زحمتِ لحظیٔ خفیف ما بار جاودانی جلال را برای ما زیاده وزیاده
۱۸ پیدا میکند○ درحالیکه ما نظر نمیکنیم بچیزهای پدید بلکه بچیزهای
ناپدید زیراکه آنچه پدید است زمانی است وناپدید جاودانی

(باب پنجم در ذکر قیامت بدن ومُصالحه با خدا)

۱ زیرا میدانیم که هرکاه این خانهٔ زمینی خیمهٔ ما ریخته شود عمارتی از
۲ خدا داریم خانهٔ ناساخته شده بدستها وجاودانی درآسمان○ که در
این هم آه میکشیم چونکه بسیار مشتاق هستیم که خانهٔ خودرا که از
۳ آسمانست بالای این بپوشیم○ اکر فی الواقع پوشیده ونه عریان یافت
۴ شویم○ ازآنرو که ما هم که دراین خیمه هستیم کرانبار شده آه میکشیم
ازآنجهة که نمیخواهیم این را بیرون کنیم بلکه آنرا بالای این بپوشیم تا فانی
۵ درحیات غرق شود○ امّا اوکه ما را برای این درست ساخت خدا
۶ است که بیعانهٔ روح را بما میدهد○ پس دائماً خاطرجمع هستیم
ومیدانیم که مادامیکه دربدن متوطّنیم ازخدا غریب میباشیم○

٧ زیرا که بایمان رفتار میکنیم نه بدیدار ۞ پس خاطرجمع هستیم واین را ٨
بیشتر می پسندیم که ازبدن غربت کنیم وبنزد خدا متوطّن شویم ۞
٩ لهذا ساعی هم میکنیم که خواه متوطّن وخواه غریب پسندیدۀ او باشیم ۞
١٠ زیرا لازمست که همۀ ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا بهرکس
مکافات اعمال بدنیۀ خود برسد بحسب آنچه کرد چه نیک وچه بد ۞
١١ پس چون ترس خدا را دانسته ایم مردمرا مجاب میکنیم امّا بخدا ظاهر
١٢ شده ایم وامیدوارم بضمائر شما هم ظاهر خواهیم شد ۞ زیرا که بار دیکر
برای خود بشما سفارش نمیکنیم بلکه سبب افتخار دربارۀ خود بشما
میدهیم تا شمارا جوابی باشد بآنانیکه درظاهر نه دردل افتخار میکنند ۞
١٣ زیرا اکر بیخود هستیم مرخدا راست واکر هشیاریم مرشمارا ۞ زیرا محبّت ١٤
مسیح مارا مجذوب میسازد چونکه این دریافتیم که یک نفر درراه
١٥ همه مرد پس همه مردند ۞ ودرراه همه مرد تا آنانیکه زنده اند ازاین
بعد برای خویشتن زیست نکنند بلکه برای او که درراه ایشان مرد
١٦ وبرخاست ۞ بنابرین ما بعد ازاین هیچکس را بحسب جسم نمیشناسیم
بلکه هرکاه مسیح راهم بحسب جسم شناخته بودیم الآن دیکر اورا
١٧ نمیشناسیم ۞ پس اکر کسی درمسیح باشد خلقتی تازه است چیزهای
١٨ کهنه درکذشت اینک همه چیز تازه شده است ۞ وهمه چیز از خدا
که مارا بوساطۀ عیسی مسیح باخود مصالحه داد وخدمت مصالحه را
١٩ بما سپرده است ۞ یعنی اینکه خدا درمسیح بود وجهانرا باخود مصالحه
داد وخطایای ایشانرا بدیشان محسوب نداشت وکلام مصالحه را

۲۰ بما سپرد ۞ پس بنام مسیح ایلچیان هستیم که کویا خدا بزبان ما وعظ
۲۱ میکند بنام مسیح استدعا میکنیم که با خدا مصالحه کنید ۞ زیرا اورا که
کناه نشناخت درراه ما جای کناه نهاد تا ما دروی عدالت خدا شویم

(باب ششم ذکر دیکر از خدمت رسولان)

۱ پس چون همکاران او هستیم التماس مینمائیم که توفیق خدا را بی
۲ فائده نیافته باشید ۞ زیرا میکوید در وقت مقبول ترا مستجاب
فرمودم ودر روز نجات ترا اعانت کردم اینک الحال زمان مقبول
۳ است اینک الآن روز نجاتست ۞ در هیچ چیز هرکز لغزش نمیدهیم
۴ که مبادا خدمت ملامت کرده شود ۞ بلکه در هر امری خود را
ثابت میکنیم که خدّام خدا هستیم در صبر بسیار در زحمات در حاجات
۵ در تنکیها ۞ در تازیانه ها در زندانها در فتنه ها در محنتها در بیخوابیها
۶ در کرسنکیها ۞ در طهارت در معرفت در حلم در مهربانی در روح
۷ القدس در محبّت بی ریا ۞ در کلام حقّ در قوّت الهی با اسلحهٔ عدالت
۸ بر طرف راست وچپ ۞ بعزّت وذلّت وبدنامی ونیکنامی چون
۹ مضلّین واینک صدّیقانیم ۞ چون مجهول واینک معروف چون
در حالت موت واینک زنده هستیم چون سیاست کرده شده امّا
۱۰ مقتول نی ۞ چون محزون ولی دائماً شادمان چون فقرا واینک
بسیاری را دولتمند میسازیم چون بیچیز امّا مالک همه چیز ۞

(در اجتناب از بی ایمانی ونجاست)

۱۱ ای قرنتیان دهان ما بسوی شما کشاده ودل ما وسیع کشته است ۞

۱۲ ۱۳ در ما تنگ نیستید لیکن در احشای خود تنگ گشته اید ۞ مثل
۱۴ فرزندان بشما سخن میگویم و شما نیز بجزای این گشاده شوید ۞ زیر یوغی
نا موافق با بی ایمانان مشوید زیرا عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با
۱۵ ظلمت چه شراکت است ۞ و مسیح را با بلیعال چه مناسبت
۱۶ و مؤمن را با کافر چه نصیب است ۞ و هیکل خدا را با بتها چه
موافقت زیرا شما هیکل خدای حیّ میباشید چنانکه خدا گفت که در
ایشان ساکن و روان میشوم و خدای ایشان خواهم بود و ایشان
۱۷ مرا قومی خواهند بود ۞ پس خداوند میگوید از میان ایشان بیرون
آئید و جدا شوید و چیز ناپاک را لمس مکنید تا من شما را مقبول بدارم ۞
۱۸ و شما را پدر خواهم بود و شما مرا پسران و دختران خواهید بود خداوند
قادر مطلق میگوید

(باب هفتم)

۱ پس ای عزیزان چون این وعده ها داریم خویشتن را از هر نجاست
جسم و روح طاهر بسازیم و قداست را در خدا ترسی بکمال رسانیم ۞

(در خوشنودی پولس از قبول نصیحت او در رسالهٔ اوّل)

۲ ما را بپذیرید بر هیچکس ظلم نکردیم و احدی را فاسد نساختیم و مال
۳ هیچکس را ناحقّ نخوردیم ۞ این از روی الزام نمیگویم زیرا که پیش
۴ گفتم که در دل ما هستید تا در موت و حیات با هم باشیم ۞ مرا بر شما
اعتماد کلّی و دربارهٔ شما افتخار کامل است از تسلّی سیر گشته ام و در هر

زحمتی که برما میاید شادیٔ وافر میکنم ○ زیرا چون بمکادونیه هم ۵
رسیدیم جسم ما آرامی نیافت بلکه درهر چیز زحمت کشیدیم در
ظاهر نزاعها ودرباطن ترسها بود ○ لیکن خدائیکه تسلّی دهندهٔ افتاده ۶
کانست مارا بآمدن تیطس تسلّی بخشید ○ ونه ازآمدن اوتنها بلکه بآن ۷
تسلّی نیز که درشما یافته بود چون مارا مطّلع ساخت ازشوق شما ونوحه
گریٔ شما وغیرتی که دربارهٔ من داشتید بنوعیکه بیشتر شادمان
گردیدم ○ زیرا که هرچند شمارا بآن رساله محزون ساختم پشیمان نیستم ۸
اگرچه پشیمان هم بودم زیرا یافتم که آن رساله شمارا اگرهم بساعتی
مغموم ساخت ○ الحال شادمانم نه ازآنکه غم خوردید بلکه ازاینکه ۹
غم شما بتوبه انجامید زیرا که غم شما برای خدا بود تا بهیچ وجه زیانی از
ما بشما نرسد ○ زیرا که غم برای خدا منشاء توبه است برای نجات که ۱۰
ازآن پشیمانی نیست امّا غم دنیوی بموت میانجامد ○ زیرا اینک همین ۱۱
که شما برای خدا غم خوردید چه گونه کوشش بل احتجاج بل خشم
بل ترس بل اشتیاق بل غیرت بل انتقام را درشما پدید آورد درهر
چیز خودرا ثابت کردید که دراین امر مبرّا هستید ○ باری هرگاه ۱۲
بشما نوشتم نه بجهة آن ظالم یا مظلوم بلکه تا غیرت ما دربارهٔ شما بشما
درحضور خدا ظاهر شود ○ وازاینجهة تسلّی یافتیم لیکن درتسلّی ۱۳
خود شادیٔ ما ازخوشیٔ تیطُس بی نهایت زیاده گردید چونکه روح
اوازجمیع شما آرامی یافته بود ○ که اگر دربارهٔ شما بدو افتخار کردم ۱۴
خجل نشدم بلکه چنانکه همه سخنان بشما براستی گفتیم همچنین افتخار

۱۵ ما با تیطُس راست شد۞ و خاطرا و بسوی شما زیاد ترمائل گردید
چونکه بیاد میآورد اطاعت جمیع شمارا که چگونه بترس و لرز اورا
۱۶ پذیرفتید۞ شادمانم که در هر چیز بر شما اعتماد میدارم

(باب هشتم دربارهٔ صدقات)

۱ لیکن ای برادران شمارا مطّلع میسازیم از توفیق خدا که بکلیساهای
۲ مکادونیّه عطا شده است۞ که در امتحان شدید زحمت فراوانیٔ
خوشیٔ ایشان وفقر عمیق ایشان ثمرهٔ وافر از دولت سخاوت ایشان
۳ برآورد۞ زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت
۴ خویش برضامندیٔ تمام۞ التماس بسیار نموده این نعمت وشراکت
۵ درخدمت مقدّسین را ازما طلبیدند۞ ونه چنانکه امید داشتیم بلکه
۶ اوّل خویشتن را بخداوند وبما برحسب ارادهٔ خدا دادند۞ و از این
سبب از تیطُس استدعا نمودیم که همچنانکه آغاز این نعمت را درمیان
۷ شما کرد آنرا بانجام هم برساند۞ بلکه چنانکه در هر چیز افزونی دارید
در ایمان وکلام و معرفت وکمال اجتهاد و محبّتی که با ما میدارید در
۸ این نعمت نیز بیفزائید۞ این را بطریق حکم نمیگویم بلکه بسبب اجتهاد
۹ دیگران وتا اخلاص محبّت شمارا بیازمایم۞ زیرا که احسان خداوند
ما عیسی مسیح را میدانید که هرچند دولتمند بود در راه شما فقیر شد
۱۰ تا شما از فقر او دولتمند شوید۞ ودر این رای میدهم زیرا که این شمارا
شایسته است که در سال گذشته نه در عمل فقط بلکه در نیّت نیز

۱۱ از خود اوّل شروع کردید◌ امّا الحال این عمل را بانجام رسانید تا
چنانکه در نیّت رغبت پیشتر اظهار کردید انجام کار نیز برحسب آنچه
۱۲ دارید بشود◌ که هرگاه رغبت اوّل ظاهر باشد مقبول می افتد
۱۳ بحسب آنچه کسی دارد نه بحسب آنچه ندارد◌ و نه اینکه دیگرانرا
راحت وشمارا زحمت باشد بلکه بطریق مساواة تا درحال زیادتیٔ
۱۴ شما برای کمیٔ ایشان بکار آید◌ و تا زیادتیٔ ایشان بجهة کمیٔ شما باشد
۱۵ ومساواة بشود◌ چنانکه مکتوب است آنکه بسیار جمع کرد زیادتی
۱۶ نداشت وآنکه اندکی جمع کرد کمی نداشت◌ امّا شکر خدا راست
۱۷ که این اجتهاد را برای شما در دل تیطس نهاد◌ که او خواهش مارا
اجابت نمود بلکه بیشتر با اجتهاد بوده با رغبت تمام بسوی شما روانه شد◌
۱۸ وباتّفاق وی آن برادریرا فرستادیم که مدح او در انجیل در تمام کلیساها
۱۹ است◌ و نه همین فقط بلکه کلیساها نیز اورا اختیار کردند تا هم سفر
ما بشود در این نعمت که ما خدمت آنرا میکنیم برای تمجید خداوند
۲۰ وخوشیٔ شما◌ و از این اجتناب میکنیم که مبادا کسی مارا ملامت کند
۲۱ دربارهٔ این برکت که خادمان آن هستیم◌ زیرا که نه در حضور
خداوند فقط بلکه در نظر مردم نیز چیزهای نیکورا تدارك می بینیم◌
۲۲ وبا ایشان برادر خودرا نیز فرستادیم که مکرّرًا در امور بسیار اورا
با اجتهاد یافتیم والحال بسبب اعتماد کلّی که برشما میدارد بیشتر با
۲۳ اجتهاد است◌ هرگاه دربارهٔ تیطس به پرسند او در خدمت شما
رفیق وهمکار منست واگر دربارهٔ برادران ما ایشان رُسُل کلیساها

۲۴ و مجد مسیح میباشند○ پس دلیل محبّت خود و افتخار ما را دربارهٔ شما
در حضور کلیساها بایشان ثابت نمائید

(باب نهم)

۱ زیرا که در خصوص این خدمت مقدّسین فضولی میباشد که بشما
۲ بنویسم○ زیرا رغبت شما را میدانم که دربارهٔ آن بجهة شما با اهل مکادونیه
افتخار میکنم که از سال گذشته اهل اخائیّه مستعدّ شدند و غیرت شما
۳ اکثر ایشانرا تحریص نموده است○ امّا برادرانرا فرستادم که مبادا
افتخار ما دربارهٔ شما در این خصوص باطل شود تا چنانکه گفته ام
۴ مستعدّ شوید○ مبادا اگر اهل مکادونیّه با من آیند و شما را نا مستعدّ
یابند نمیگویم شما بلکه ما از این اعتمادی که بآن افتخار کردیم خجل شویم○
۵ پس لازم دانستم که برادرانرا نصیحت کنم تا قبل از ما نزد شما آیند و برکت
موعود شما را مهیّا سازند تا حاضر باشد از راه برکت نه از راه طمع○
۶ امّا خلاصه این است هر که با بخیلی کارد با بخیلی هم درو کند و هر که
۷ با برکت کارد با برکت نیز درو کند○ امّا هر کس بطوریکه در دل خود
عزم نموده است نه بحزن و اضطرار زیرا خدا بخشندهٔ فرحناك را
۸ دوست میدارد○ ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید
تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته برای هر عمل نیکو افزوده
۹ شوید○ چنانکه مکتوب است که نثار کرد و بفقراء داد و عدالتش تا بابد
۱۰ باقی می ماند○ امّا او که برای برزگر بذر و برای خورنده نانرا رزق
میدهد بجهة شما بذر را رزق خواهد داد و خواهد افزود و ثمرات

عدالت شمارا مزید خواهد کرد○ تا آنکه در هر چیز غنی شده کمال ۱۱
سخاوت را بنمائید که آن منشاء شکر خدا بوسیلهٔ ما باشد○ زیرا که ۱۲
بجا آوردن اینخدمت نه فقط حاجات مقدّسین را رفع میکند بلکه
سپاس خدارا نیز بسیار می افزاید○ و از برهان این خدمت خدارا ۱۳
تمجید میکنند بسبب اطاعت شما در اعتراف شما بانجیل مسیح و سخاوت
بخشش شما برای ایشان و همگان○ و بسبب دعای آنانیکه اشتیاق ۱۴
بشما دارند بجهة افزونی توفیق الهی که بشما افاضه شده است○
شکر خدا راست برای عطای مالا یوصف او ۱۵

(باب دهم مذکور کردن پولس اقتدار و اندازهٔ عهدهٔ رسالت خویش)

امّا من خود پولس که در حضور میان شما ذلیل هستم لیکن در ۱
غیبت با شما جسارت میکنم از شما بحلم و رافت مسیح استدعا دارم○
والتماس میکنم که چون حاضر شدم جسارت نکنم بدان اعتمادی که ۲
گمان میبرم که جرأت خواهم کرد با آنانیکه می پندارند که ما بطریق
جسم رفتار میکنیم○ زیرا هر چند در جسم رفتار میکنیم ولی بقانون ۳
جسمی جنگ نمیکنیم○ که اسلحهٔ جنگ ما جسمانی نیست بلکه بخدا ۴
قادر است برای انهدام قلعه ها○ که خیالات و هر بلند یرا که خودرا ۵
بخلاف معرفت خدا میافرازد بزیر میفکنیم و هر فکریرا باطاعت مسیح
اسیر میسازیم○ و مستعدّ هستیم که از هر معصیّت انتقام جوئیم وقتیکه ۶
اطاعت شما کامل شود○ آیا بصورت ظاهری نظر میکنید اگر کسی ۷
بر خود اعتماد دارد که از آن مسیح است این را نیز از خود بداند که

۸ چنانکه او از آن مسیح است ما نیز همچنان از آن مسیح هستیم ٭ زیرا
هرچند زیاده هم افتخار میکنم از اقتدار خود که خداوند برای تعمیر نه
۹ برای تخریب شما بما داده است خجل نخواهم شد ٭ که مبادا معلوم شود
۱۰ که شما را برسائل میترسانم ٭ اگر کسی گوید رسائل او گران و زور آور
۱۱ است لیکن حضور جسمیٔ او ضعیف و سخنش حقیر ٭ چنین شخص
بداند که چنانکه در کلام برسائل در غیبت هستیم همچنین نیز در فعل
۱۲ در حضور خواهیم بود ٭ زیرا جرأت نداریم که خود را در زمرهٔ کسانیکه
خویشتن را مدح میکنند بشماریم یا خود را با ایشان مقابله نمائیم بلکه
ایشان چون خود را با خود می پیمایند و خود را بخود مقابله مینمایند
۱۳ دانا نیستند ٭ امّا ما زیاده از اندازه افتخار نمیکنیم بلکه بحسب اندازهٔ آن
قانونی که خدا برای ما پیمود و آن اندازهٔ است که بشما نیز میرسد ٭
۱۴ زیرا از حدّ خود تجاوز نمیکنیم که گویا بشما نرسیده ایم چونکه در انجیل
۱۵ مسیح بشما هم رسیدیم ٭ و از اندازهٔ خود گذشته در محنتهای دیگران
افتخار نمی نمائیم ولی امید داریم که چون ایمان شما افزون شود در میان
۱۶ شما بحسب قانون خود بغایت افزوده خواهیم شد ٭ تا اینکه در اماکن
بعید تر از شما هم بشارت دهیم و در امور مهیّا شده بقانون کس دیگر
۱۷ افتخار نکنیم ٭ امّا هر که افتخار مینماید بخداوند افتخار بنماید ٭ زیرا نه آنکه
۱۸ خود را مدح کند مقبول افتد بلکه کسی را که خداوند مدح نماید

(باب یازدهم عذر آوردن پولس به سبب افتخار خود)

۱ کاش که مرا در اندك جهالتی متحمّل شوید و متحمّل من هم میباشید ٭

زیرا که من بر شما غیور هستم بغیرت الهی که شما را بیک شوهر نامزد ۲
ساختم تا باکرهٔ عفیفه بمسیح سپارم۝ لیکن میترسم که چنانکه آن مار ۳
بمکر خود حوّا را فریفت همچنین خاطر شما هم از سادگی که در مسیح
است فاسد کردد۝ زیرا هرکاه کسی که بیاید وعظ کند به عیسیٔ دیکر ۴
غیر از آنکه ما بدو موعظه کردیم یا روحی دیکر را جز آنکه یافته
بودید می پذیرید یا انجیلی دیکر را سوای آنچه قبول کرده بودید نیکو
میکنید که متحمّل میشوید۝ که مرا یقین است که از بزرکترین ۵
رسولان هرکز کمتر نیستم۝ امّا هرچند در کلام نیز امّی باشم لیکن در ۶
معرفت نی بلکه در هر امری نزد جمیع بشما آشکارا کردیم۝ آیا کناه ۷
کردم که خود را ذلیل ساختم تا شما سرافراز شوید در اینکه بانجیل
خدا شما را مجّاناً بشارت دادم۝ کلیساهای دیکر را غارت نموده اجرت ۸
کرفتم تا شما را خدمت نمایم و چون بنزد شما حاضر بوده محتاج شدم بر
هیچکس بار ننهادم۝ زیرا برادرانی که از مکادونیه آمدند رفع حاجت ۹
من نمودند و در هر چیز از بار نهادن بر شما خود را نکاهداشته و خواهم
داشت۝ براستیٔ مسیح که در من است قسم که این افتخار در نواحیٔ ۱۰
اخائیّه از من کرفته نخواهد شد۝ از چه سبب آیا از اینکه شما را دوست ۱۱
نمیدارم خدا میداند۝ لیکن آنچه میکنم هم خواهم کرد تا از جویندکان ۱۲
فرصت فرصت را منقطع سازم تا در آنچه افتخار میکنند مثل ما نیز
یافت شوند۝ زیرا که چنانند رسولان کذبه عَمَلهٔ مکّار که برسولان ۱۳
مسیح صورت خود را تغییر میدهند۝ و عجب نیست چونکه خود ۱۴

۱۵ شیطان هم صورت خودرا بفرشتهٔ نور تغییر میدهد○ پس امر بزرگ
نیست که خدّام وی بخدّام عدالت صورت خودرا تغییر میدهند که
۱۶ عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود○ باز میکویم کسی مرا
بی فهم نداند والّا مرا چون بی فهمی بپذیرید تا من نیز اندکی افتخار
۱۷ کنم○ آنچه میکویم از جانب خداوند نمیکویم بلکه ازراه بی فهمی در این
۱۸ اعتمادیکه افتخار ما است○ چونکه بسیاری از طریق جسمانی افتخار
۱۹ میکنند من هم افتخار مینمایم○ زیرا چونکه خود فهیم هستید بی فهمانرا
۲۰ بخوشی متحمّل میباشید○ که متحمّل میشوید هرگاه کسی شمارا مملوک
سازد یا کسی شمارا فرو خورد یا کسی شمارا کرفتار کند یا کسی خودرا بلند
۲۱ سازد یا کسی شمارا بر رخسار طپانچه زند○ از روی استحقار فرض
میکنم که ما ضعیفیم امّا در هرچیزی که کسی جرأت دارد ازراه بی فهمی
۲۲ میکویم من نیز جرأت دارم○ آیا عبرانی هستند من نیز هستم اسرائیلی
۲۳ هستند من نیز هستم از آل ابراهیم هستند من نیز میباشم○ آیا خدّام
مسیح هستند چون دیوانه حرف میزنم من بیشتر هستم در محنتها افزون
۲۴ تر در تازیانه ها زیادتر در زندانها بیشتر در مرکها مکرّراً○ از یهود پنج
۲۵ مرتبه از چهل یک کم تازیانه خوردم○ سه مرتبه مرا چوب زدند
یکدفعه سنکسار شدم سه کرّت شکسته کشتی شدم شبانه روزی
۲۶ در دریا بسر بردم○ در سفرها بارها در خطرهای نهرها در خطرهای
دزدان در خطرها از قوم خود و در خطرها از امّتها در خطرها در
شهر در خطرها در صحرا در خطرها در دریا در خطرها در میان

۲۷ برادران کذبه ۞ در محنت و مشقّت در بیخوابیها بارها در کرسنکی
۲۸ و تشنکی در روزه ها بارها در سرما و عریانی ۞ بدون آنچه علاوه بر
اینها است آن باریکه هر روزه بر من است یعنی اندیشه برای همه
۲۹ کلیساها ۞ کیست ضعیف که من ضعیف نیم که لغزش میخورد که من
۳۰ نمی سوزم ۞ اکر افتخار میباید کرد از آنچه بضعف من تعلّق دارد افتخار
۳۱ میکنم ۞ خدا و پدر عیسی مسیح خداوند که تا ابد مبارك است میداند
۳۲ که دروغ نمیکویم ۞ در دمشق والئ حارث پادشاه شهر دمشقیان را
۳۳ برای کرفتن من حراست مینمود ۞ و مرا در زنبیلی از دریچه از بارهٔ
قلعه پائین کردند و از دستهای وی رستم

(باب دوازدهم ذکر کردن پولس مکاشفات و رؤیاهای خودرا)

۱ افتخار نمودن البتّه شایستهٔ من نیست پس برؤیاها و مکاشفات
۲ خداوند میآیم ۞ شخصی در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از این
خواه در جسم نمیدانم و خواه بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند چنین
۳ شخص تا آسمان سیم ربوده شد ۞ و چنین شخص را میشناسم خواه در
۴ جسم و خواه جدا از جسم نمیدانم خدا میداند ۞ که بفردوس ربوده
شد و سخنانی شنید که نتوان کفت زیرا انسانرا جائز نیست بآنها تکلّم
۵ کردن ۞ از چنین شخص افتخار خواهم کرد لیکن از خود جز از ضعفهای
۶ خویش افتخار نمیکنم ۞ که اکر بخواهم افتخار هم بکنم بی فهم نمیباشم زیرا که
راست میکویم لیکن اجتناب میکنم مبادا کسی در حقّ من کمانی برد

۷ فوق از آنچه در من بیند یا از من شنود ○ و تا آنکه از زیادتیٔ مکاشفات
از حدّ سرافرازی ننمایم خاری در جسم من داده شد قاصدی از جانب
۸ شیطان تا مرا لطمه زند مبادا از حدّ زیاده سرافرازی نمایم ○ که دربارهٔ
۹ آن سه دفعه از خداوند استدعا نمودم تا از من برود ○ مرا گفت توفیق
من ترا کافی است زیرا که قوّت من در ضعف کامل میگردد پس
بشادیٔ بسیار از ضعفهای خود بیشتر افتخار خواهم نمود تا قوّت مسیح
۱۰ برمن سایه افکند ○ بنابرین از ضعفها و دشنامها و احتیاجات و زحمات
و تنگیها بخاطر مسیح شادمانم زیرا که چون ناتوانم آنگاه توانا هستم ○
۱۱ در افتخار کردن بی فهم شدم شما مرا مجبور ساختید زیرا میبایست
شما مرا مدح کنید از آنرو که من از بزرگترین رسولان بهیچ وجه کمتر
۱۲ نیستم هرچند هیچ نیم ○ بدرستیکه علامات رسول در میان شما از
۱۳ کمال صبر و آیات و معجزات و قوّات پدید گشت ○ که کدام چیز است
که در آن از سائر کلیساها قاصر بودید مگر اینکه من بر شما بار ننهادم
۱۴ این بی انصافی را از من ببخشید ○ اینک مرتبهٔ سیّم مهیّا هستم که نزد
شما بیایم و بر شما بار نخواهم نهاد از آنرو که نه مال شما را بلکه خود شما را
طالبم زیرا که نمیباید فرزندان برای والدین ذخیره کنند بلکه والدین
۱۵ برای فرزندان ○ امّا من بکمال خوشی برای جانهای شما صرف میکنم
و صرف کرده خواهم شد اگرچه هرچند شما را محبّت بیشتر نمایم کمتر
۱۶ محبّت بینم ○ امّا باشد من بر شما بار ننهادم بلکه چون حیله ور بودم شما را
۱۷ بمکر بچنگ آوردم ○ آیا بیکی از آنانیکه نزد شما فرستادم نفع از شما

۱۸ کرفتم ٭ به تیطس التماس نمودم و با وی برادر خودرا فرشتادم آیا
۱۹ تیطس از شما نفع برد مکر بیک روح و یک رَوِش رفتار ننمودیم ٭ آیا
باز کمان میکنید که نزد شما حجّت میاوریم بحضور خدا در مسیح سخن
۲۰ میکوئیم لیکن این همه ای عزیزان برای تعمیر شما است ٭ زیرا میترسم
که چون آیم شمارا نا چنانکه میخواهم بیابم و شما مرا نا چنانکه میخواهید
بیابید که مبادا نزاعها و حسدها و خشمها و طرفداری و بهتان و غیبت
۲۱ و غرور و فتنه ها باشد ٭ و چون باز آیم خدای من مرا نزد شما ذلیل
سازد و ماتم کنم برای بسیاری از آنانیکه پیشتر کناه کردند و از ناپاکی
و زنا و فجوریکه کرده بودند توبه ننمودند

(باب سیزدهم خاتمهٔ رساله)

۱ این مرتبهٔ سیّم نزد شما میآیم بکواهئ دو سه شاهد هر مقدّمه ثابت
۲ خواهد شد ٭ پیش کفتم و میکویم که کویا دفعهٔ دوّم حاضر میباشم
و الآن که غایب هستم مینویسم آنانی را که قبل از این کناه کردند و همه
۳ دیکرانرا که اکر باز آیم مسامحه نخواهم نمود ٭ چونکه طالب دلیل
این هستید که مسیح در من متکلّم است که او مر شمارا ضعیف نیست
۴ بلکه در شما قادر است ٭ زیرا هرکاه از ضعف مصلوب کشت لیکن
از قوّت خدا زیست میکند که ما نیز در وی ضعیف هستیم لیکن با
۵ او از قوّت خدا که بسوی شما است زیست خواهیم کرد ٭ خودرا
امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه خودرا بازیافت کنید آیا خودرا

۶ نمیشناسید که عیسی مسیح در شما است اکر مطرود نیستید ○ امّا
۷ امیدوارم که خواهید دانست که ما مطرود نیستیم ○ واز خدا مسئلت
میکنم که شما هیچ بدی نکنید نه تا ظاهر شود که ما مقبول هستیم بلکه
۸ تا شما نیکوئی کرده باشید هرچند ما کویا مطرود باشیم ○ زیرا که نمیتوانیم
۹ بخلاف راستی عمل نمائیم بلکه برای راستی ○ وشادمانیم وقتی که ما
۱۰ ناتوانیم وشما توانائید وبرای این دعا میکنیم که شما کامل شوید ○ از
اینجهة این را در غیبت مینویسم تا هنکامیکه حاضر شوم سختی نکنم
بحسب آن اقتداری که خداوند بجهة تعمیر نه برای تخریب بمن داده
۱۱ است ○ خلاصه ای برادران شاد باشید کامل شوید تسلّی پذیرید
یک رای وباسلام بوده باشید وخدای محبّت وسلام باشما خواهد
۱۲ ۱۳ بود ○ یکدیکر را ببوسهٔ مقدّسانه تحیّت نمائید ○ جمیع مقدّسان بشما
۱۴ سلام میرسانند ○ توفیق عیسی مسیح خداوند ومحبّت خدا وشرکت
روح القدس باجمیع شما باد آمین

رسالهٔ پولسِ رسول به غلاطیان

(باب اوّل عنوان رساله وتحیّت مقدّسین)

۱ پولسِ رسول نه از جانب انسان ونه بوسیلهٔ انسان بلکه به عیسی
۲ مسیح وخدای پدر که اورا از مردکان برخیزانید ○ وهمه برادرانی
۳ که با من میباشند بکلیساهای غلاطیّه ○ توفیق وسلام بشما باد از
۴ جانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح ○ که خود را برای کناهان
ما سپرد تا مارا ازین عالمِ حاضرِ شریر بحسب ارادهٔ خدا وپدر ما
۵ خلاصی بخشد ○ که اورا تا ابد الآباد جلال است آمین ○

(سبب تحریر رساله بعلّت برکشتن غلاطیان ازسادکی وآزادیٔ انجیل مسیح)

۶ تعجّب میکنم که بدین زودی ازآنکس که شمارا بتوفیق مسیح دعوت
۷ فرمود برمیکردید بسوی انجیلی دیکر ○ که دیکر نیست لکن بعضی
هستند که شمارا مضطرب میسازند ومیخواهند انجیل مسیح را تبدیل
۸ نمایند ○ بلکه هرکاه ما هم یا فرشتهٔ ازآسمان انجیلی غیر ازآنکه بدو
۹ بشارت دادیم بشما رساند ملعون باد ○ چنانکه پیش کفتیم الآن هم
۱۰ بازمیکویم اکر کسی انجیلی غیر ازآنکه پذیرفتید بیاورد ملعون باد ○ آیا
الحال مردم را در رایٔ خود میاورم یا خدا را یا رضامندیٔ مردم را میطلم

۱۱ اکر تا بحال خوشنودیٔ مرد مرا میخواستم غلام مسیح نمیبودم ۞ امّا ای
برادران شما را اعلام میدهم از انجیلی که من بدان بشارت دادم که
۱۲ بطریق انسان نیست ۞ زیرا که من آنرا از انسان نیافتم ونیاموختم مکر
۱۳ بکشف عیسی مسیح ۞ زیرا که سرکذشت سابق مرا در دین یهود شنیده
اید که بر کلیسای خدا بی نهایت جفا مینمودم وآنرا ویران میساختم ۞
۱۴ ودر دین یهود از اکثر همسالان قوم خود سبقت میجستم ودر تقالید
۱۵ اجداد خود بغایت غیور میبودم ۞ امّا چون خدا که مرا از شکم مادرم
۱۶ اختیار نمود وبتوفیق خود مرا خواند رضا بدین داد ۞ که پسر خود را
در من آشکارا سازد تا آنکه در میان امّتها بدو بشارت دهم در آنوقت
۱۷ باجسم وخون مشورت نکردم ۞ وباُورشلیم هم نزد آنانیکه قبل از من
رسولان بودند نرفتم بلکه بعرب شدم وباز بدمشق مراجعت کردم ۞
۱۸ پس بعد از سه سال برای ملاقات پطرس باُورشلیم رفتم وپانزده روز
۱۹ باوی بسر بردم ۞ امّا از سائر رسولان جز یعقوب برادر خداوند را
۲۰ ۲۱ ندیدم ۞ آنچه بشما مینویسم اینک در حضور خدا دروغ نمیکویم ۞ بعد
۲۲ از آن بنواحیٔ سوریّه وقیلیقیّه آمدم ۞ وبکلیساهای یهودیّه که در
۲۳ مسیح میباشند صورةً غیر معروف بودم ۞ جز اینکه شنیده بودند که
آن کسی که پیشتر بر ما جفا مینمود الحال بشارت میدهد بهمان طریقتیکه
۲۴ قبل ازین ویران میساخت ۞ وخدا را در من تمجید نمودند

(باب دوّم ذکر سفر دیکر پولس باُورشلیم وممتاز شدن او برتبهٔ رسول)

۱ پس بعد از چهارده سال با برنابا باز باُورشلیم رفتم وتیطس را همراه

۲ بردم ○ ولی با لهام رفتم وایشانرا خبر دادم از انجیلی که درمیان امّتها
بدان موعظه میکنم امّا درخلوت بآنانیکه مشهورند مبادا عبث بدوم
۳ یادویده باشم ○ لیکن مصاحب من تیطس نیزکه یونانی بود مجبورنشد
۴ که مختون شود ○ واین بسبب برادران کذبهٔ مکّاره بودکه بحیله داخل
شدند تا آزادئ ماراکه درمسیح عیسی داریم تجسّس کنند وتا مارا به
۵ بندکی درآورند ○ که ایشانرا یکساعت هم باطاعت دراین امرتابع
۶ نشدیم تاراستئ انجیل درشما ثابت ماند ○ امّا ازآنانیکه معتبراند هرچه
بودند مرا تفاوتی نیست خدا برصورت انسان نکاه نمیکند زیرا آنانیکه
۷ معتبراند بمن هیچ نفع نرسانیدند ○ بلکه بخلاف آن چون دیدند که
بشارت نامختونان بمن سپرده شد چنانکه بشارت مختونان به پطرس ○
۸ زیرا اوکه برای رسالت مختونان در پطرس عمل کرد درمن هم برای
۹ امّتها عمل کرد ○ پس چون یعقوب وکیفا ویوحنّا که معتبر به ارکان
هستند آن توفیقیراکه بمن عطا شده بود دانستند دست رفاقت بمن
وبرنابا دادند تا ما بسوی امّتها برویم چنانکه ایشان بسوی مختونان ○
۱۰ جزآنکه فقراء را یاد بداریم وخود نیز غیور بهمین کار بودم

(ذکر توبیخ نمودن پولس پطرس را در انطاکیّه)

۱۱ امّا چون پطرس به انطاکیّه آمد اورا روبرو مخالفت نمودم زیراکه
۱۲ مستوجب ملامت بود ○ چونکه قبل ازآمدن بعضی ازجانب
یعقوب با امّتها غذا میخورد ولی چون آمدند ازآنانیکه اهل ختنه

۱۳ بودند بهم کرده باز ایستاد و خویشتن را جدا ساخت ۞ و سائر یهود هم
۱۴ با وی نفاق کردند بحدّیکه برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شد ۞ ولی
چون دیدم که براستئ انجیل باستقامت رفتار نمیکنند پیش روی همه
پطرس را گفتم اگر تو که یهود هستی بطریق امتّها و نه بطریق یهود زیست
میکنی چونستکه امّتها را مجبور میسازی که بطریق یهود رفتار کنند ۞
۱۵ ۱۶ ما که طبعا یهود هستیم و نه گناهکارانِ از امّتها ۞ امّا چونکه یافتیم که
هیچکس از اعمال شریعت عادل شمرده نمیشود بلکه بایمان بعیسی
مسیح ما هم بمسیح عیسی گرویدیم تا آنکه از ایمان بمسیح و نه از اعمال شریعت
عادل شمرده شویم زیرا که از اعمال شریعت هیچ بشری عادل شمرده
۱۷ نخواهد شد ۞ امّا اگر چون عدالت در مسیح را میطلبیم خود هم گناهکار
۱۸ یافت شویم آیا مسیح خادم گناه است حاشا ۞ زیرا اگر بنا کنم آنچه
۱۹ خراب ساختم هر آینه ثابت میکنم که خود متعدّی هستم ۞ زانرو که من
۲۰ بواسطهٔ شریعت مر شریعت را مُرْدَم تا مر خدا را زیست کنم ۞ با مسیح
مصلوب شده ام و دیگر من زیست نمیکنم بلکه مسیح در من زیست
میکند و زندگانیٔ که الحال در جسم میکنم بایمان بر پسر خدا میکنم که
۲۱ مرا محبّت نمود و خود را در راه من سپرد ۞ توفیق خدا را باطل نمیسازم
زیرا اگر عدالت بشریعت بودی هر آینه مسیح عبث مرد

(باب سیّم در اثبات اینکه عدالت از ایمان است نه از اعمال شریعت)

۱ ای غلاطیانِ بی فهم کِه شما را افسون کرد تا راستی را اطاعت نکنید

که پیش چشمان شما عیسی مسیح مبیّن کردید که کویا در میان شما
۲ مصلوب شد ○ فقط این میخواهم از شما بفهمم که روح را از اعمال شریعت
۳ یافته اید یا از خبر ایمان ○ آیا این قدر بی فهم هستید که بروح شروع
۴ کرده الآن بجسم کامل میشوید ○ آیا این قدر زحمات عبث کشیدید
۵ اکر فی الحقیقه عبث باشد ○ پس آنکس که روح را بشما عطا میکند
و معجزات در میان شما بظهور میاورد آیا از اعمال شریعت یا از خبر
۶ ایمان میکند ○ چنانکه ابرهیم بخدا ایمان آورد و برای او عدالت
۷ محسوب شد ○ پس آکاهید که اهل ایمان فرزندان ابرهیم هستند ○
۸ وکتاب چون پیش دید که خدا امّتها را از ایمان عادل میشمارد با برهیم
۹ مژده داد که جمیع امّتها از تو برکت خواهند یافت ○ بنا برین اهل
۱۰ ایمان با ابرهیم مؤمن برکت می یابند ○ زیرا جمیع آنانیکه از اعمال
شریعت هستند تحت لعنت میباشند زیرا مکتوبست ملعونست
۱۱ هرکه ثابت نماند در تمام نوشتهای کتاب شریعت تا آنهارا بجا آرد ○ امّا
واضح است که هیچکس در حضور خدا از شریعت عادل شمرده
۱۲ نمیشود زیرا که عادل بایمان زیست میکند ○ امّا شریعت از ایمان نیست
۱۳ بلکه آنکه بآنها عمل میکند در آنها زیست مینماید ○ مسیح مارا از لعنت
شریعت فدا کرد چونکه در راه ما تحت لعنت شد چنانکه مکتوب
۱۴ است که ملعونست هرکه بردار آویخته شود ○ تا برکت ابرهیم در مسیح
۱۵ عیسی بر امّتها آید و تا وعدهٔ روح را بوسیلهٔ ایمان حاصل کنیم ○ ای
برادران بطریق انسان سخن میکویم زیرا که عهد یرا که از انسان نیز

۱۶ استوار می شود هیچکس باطل نمیسازد ونمیافزاید ۞ امّا وعده ها بابرهیم
وبه نسل او گفته شد ونمیگوید به نسلها که گویا از بسیار باشد بلکه
۱۷ ازیکی وبه نسل تو که مسیح است ۞ ومقصود اینست عهدیرا که ازخدا
بمسیح بسته شده بود شریعتی که چهارصد وسی سال بعد ازآن نازل
۱۸ شد باطل نمیسازد بنهجی که وعده نیست شود ۞ زیرا اگر میراث از
شریعت بودی دیگر از وعده نبودی لیکن خدا آنرا بابراهیم از وعده
۱۹ عنایت فرمود ۞ پس شریعت چیست بسبب تقصیرها برآن افزوده
شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد وبوسیلهٔ فرشتگان
۲۰ بدست متوسّطی مرتّب گردید ۞ امّا متوسّط از یك نیست وخدا یك
۲۱ است ۞ پس آیا شریعت بخلاف وعده های خداست حاشا زیرا اگر
شریعتی داده میشد که تواند حیات بخشد هرآینه عدالت از شریعت
۲۲ حاصل میشد ۞ بلکه کتاب همه را درگناه مسدود ساخت تا وعدهٔ
۲۳ که از ایمان بعیسی مسیح است مؤمنین را عطا شود ۞ امّا قبل از آمدن
ایمان در تحت شریعت محروس بودیم وبرای آن ایمانیکه میبایست
۲۴ مکشوف شود بسته شده بودیم ۞ پس شریعت لالای ماشد تا بمسیح
۲۵ برساند تا از ایمان عادل شمرده شویم ۞ لیکن چون ایمان آمد دیگر
۲۶ زیردست لالای نیستیم ۞ زیرا که همه بوسیلهٔ ایمان بمسیح عیسی
۲۷ پسران خدا میباشید ۞ که همهٔ شما که درمسیح تعمید یافتید مسیح
۲۸ را دربر گرفتید ۞ نه یهودی هست ونه یونانی نه غلام ونه آزاد نه
مرد است ونه زن زیرا که همهٔ شما درمسیح عیسی یک میباشید ۞

اما اگر شما از آن مسیح باشید هر آینه نسل ابراهیم و برحسب وعده ۲۹
وارثان هستید

(باب چهارم ذکر عبودیّت شریعتی و آزادای انجیلی)

ولی میگویم مادامیکه وارث صغیر است از غلام هیچ فرق ندارد ۱
هر چند مالک همه باشد ۞ بلکه زیر دست ناظرین و وکلاء میباشد ۲
تا روزیکه پدرش تعیین کرده باشد ۞ همچنین ما نیز چون صغیر ۳
میبودیم در تحت اصول جهان مملوک بودیم ۞ لیکن چون زمان ۴
بکمال رسید خدا پسر خود را فرستاد که از زن زائیده شد و زیر شریعت
متولّد ۞ تا آنانیرا که تحت شریعت باشند فدا کند تا آنکه پسرخواندگی ۵
را بیابیم ۞ امّا چونکه پسران هستید خدا روح پسر خود را در دلهای ۶
شما فرستاد که ندا میکند یا ابّا یعنی ای پدر ۞ لهذا دیگر غلام نیستی ۷
بلکه پسر و چون پسر وارث خدا نیز بوسیلهٔ مسیح ۞ لیکن در آن ۸
زمان چون خدا را نمیشناختید آنانیرا که طبیعةً خدایان نبودند
بندگی میکردید ۞ امّا الحال که خدا را میشناسید بلکه خدا شمارا ۹
میشناسد چگونه باز بر میگردید بسوی آن اصول ضعیف و فقیر که
دیگر میخواهید از سر نو آنهارا بندگی کنید ۞ روزها و ماهها و فصل ۱۰
ها و سالهارا نگاه میدارید ۞ دربارهٔ شما ترس دارم که مبادا برای شما ۱۱
عبثاً زحمت کشیده باشم ۞ ای برادران از شما استدعا دارم که چون ۱۲
من بشوید چنانکه من هم چون شما هستم بمن هیچ ظلم نکردید ۞ امّا ۱۳
آگاهید که بسبب ضعف بدنی اوّل بشما بشارت دادم ۞ و آن تجربهٔ ۱۴

مرا که در جسم من بود حقیر نشمردید و مکروه نداشتید بلکه مرا چون
۱۵ فرشتهٔ خدا و مثل مسیح عیسی پذیرفتید ۝ پس کجا است آن مبارک
بادئ شما زیرا بشما شاهدم که اگر ممکن بودی چشمان خود را بیرون
۱۶ آورده بمن میدادید ۝ پس چون بشما راست میگویم آیا دشمن شما
۱۷ شدم ۝ شما را بغیرت میجویند لیکن نه به خیر بلکه میخواهند شما را
۱۸ محروم کنند تا ایشان را بغیرت جوئید ۝ لیکن غیرت در خیریّت
۱۹ خیر است در هر زمان نه تنها چون من با شما حاضر هستم ۝ ای
فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا مسیح در شما متصوّر شود ۝
۲۰ باری میخواستم الحال بنزد شما بیایم و سخن خود را تغییر دهم زیرا که در
۲۱ بارهٔ شما متحیّر شدم ۝ شما که میخواهید تحت شریعت باشید مرا
۲۲ بگوئید آیا شریعت را نمیشنوید ۝ زیرا که مکتوب است ابراهیم را دو پسر
۲۳ بود یکی از کنیز و دیگری از آزاد ۝ بلکه پسر کنیز بحسب جسم و پسر
۲۴ آزاد بر حسب وعده تولّد یافت ۝ و این امور بطور تمثیل شرح
میشود که این دو زن دو عهد میباشند یکی از کوه سینا برای بندگی
۲۵ میزاید که آن هاجر است ۝ زیرا که هاجر کوه سینا است در عرب
و مطابق است با اُورشلیمی که موجود است زیرا که با فرزندانش در
۲۶ بندگی میباشد ۝ لیکن اُورشلیم عُلیا آزاد است که مادرِ جمیع ما
۲۷ میباشد ۝ زیرا مکتوب است ای عاقر که نزائیدی شاد باش صدا کن
و فریاد برآور ای تو که درد زه ندیدی زیرا که فرزندان زن بی کس از
۲۸ اولاد شوهردار بیشترند ۝ لیکن ما ای برادران چون اسحق فرزندان

٢٩ وعده میباشیم ○ بلکه چنانکه آنوقت آنکه برحسب جسم تولّد یافت
بروی که برحسب روح بود جفا میکرد همچنین الآن نیز است ○
٣٠ لیکن کتاب چه میگوید کنیز و پسر اورا بیرون کن که پسر کنیزك با
٣١ پسر آزاد میراث نخواهد یافت ○ خلاصه ای برادران فرزندان کنیز
نیستیم بلکه از زن آزادیم

(باب پنجم

تنبیه برترك کردن طریق جسمانی وسلوك نمودن بطریق روحانی)

١ پس بآن آزادی که مسیح مارا بآن آزاد کرد استوار باشید و باز در یوغ
٢ بندگی گرفتار مشوید ○ اینك من پولس بشما میگویم که اگر مختون
٣ شوید مسیح برای شما هیچ نفع ندارد ○ بلی باز بهرکس که مختون شود
٤ شهادت میدهم که مدیون است تا تمامی شریعت را بجا آورد ○ همهٔ
شما که از شریعت عادل میشوید از مسیح باطل و از توفیق ساقط
٥ گشته اید ○ زیرا که ما بواسطهٔ روح از ایمان مترقّب امید عدالت
٦ هستیم ○ که در مسیح عیسی نه ختنه فائده دارد و نه نامختونی بلکه ایمانی
٧ که بمحبّت عمل میکند ○ خوب میدویدید پس که شمارا از اطاعت
٨ راستی منحرف ساخت ○ این نصیحت از او که شمارا دعوت کرد
٩ نیست ○ خمیر مایهٔ اندك تمام خمیر را مخمّر میسازد ○ من در خداوند
١٠ برشما اعتماد دارم که هیچ رای دیگر نخواهید داشت لیکن آنکه شمارا
١١ مضطرب سازد هرکه باشد قصاص خودرا خواهد یافت ○ امّا ای
برادران اگر من تا بحال بختنه موعظه میکردم چرا جفا میدیدم که در

۱۲ این صورت لغزش صلیب برداشته میشود؟ کاش آنانیکه شمارا
۱۳ مضطرب میسازند خویشتن را برید ندی؟ زیرا که شما ای برادران به
آزادی دعوت شدید امّا زنهار آزادیٔ خودرا فرصت جسم مکردانید
۱۴ بلکه بمحبّت یکٔ دیکررا خدمت کنید؟ زیرا که تمامیٔ شریعت
دریکٔ لفظ کامل میشود دراینکه همسایهٔ خودرا چون خویشتن
۱۵ محبّت نما؟ امّا اکر همدیکررا بکزید وبخورید باحذر باشید که مبادا
۱۶ ازیکدیکر هلاکٔ شوید؟ امّا میکویم بروح رفتار کنید پس به شهوات
۱۷ جسم نخواهید پرداخت؟ زیرا که خواهش جسم بخلاف روح است
وخواهش روح بخلاف جسم واین دو بایکدیکر منازعه میکنند
۱۸ بطوریکه آنچه میخواهید نمیکنید؟ امّا اکر از روح هدایت شدید تحت
۱۹ شریعت نیستید؟ واعمال جسم اشکار است یعنی زنا وفسق وناپاکی
۲۰ وفجور؟ وبُت پرستی وجادوکری ودشمنی ونزاع وکینه وخشم
۲۱ وطرفداری وشقاق وبدعتها؟ وحسد وقتل ومستی ورندی وامثال
اینها که شمارا خبر میدهم چنانکه قبل ازاین دادم که کنندکان چنین
۲۲ کارها وارث ملکوت خدا نمیشوند؟ لیکن ثمرهٔ روح محبّت وخوشی
وسلام وحلم ومهربانی ونیکوئی وایمان وتواضع وپرهیزکاری است؟
۲۳ که هیچ شریعت مانع چنین کارها نیست؟ ۲۴ وآنانیکه ازآن مسیح
۲۵ میباشند جسم را با هوسها وشهواتش مصلوب ساخته اند؟ اکر بروح
۲۶ زیست کنیم بروح هم رفتار بکنیم؟ لاف زن مشویم تا یکدیکررا بخشم
آوریم وبریکدیکر حسد بریم

(باب ششم در فضیلت حلم و تواضع و سخاوت و غیره)

١ امّا ای برادران اگر کسی بخطائی گرفتار شود شما که روحانی هستید
چنین شخص را بروح تواضع اصلاح کنید و خود را ملاحظه کن که
٢ مبادا تو نیز در تجربه افتی ۝ بارهای یکدیگر را متحمّل شوید و بدین
٣ نوع شریعت مسیح را بجا آرید ۝ زیرا اگر کسی خود را شخصی گمان برد
٤ حال آنکه چیزی نباشد خود را میفریبد ۝ امّا هرکس عمل خود را
امتحان بکند آنگاه فخر در خود به تنهائی خواهد داشت نه بر دیگری ۝
٥ ٦ زیرا هرکس حامل بار خود خواهد شد ۝ امّا هرکه در کلام تعلیم یافته
٧ باشد معلّم خود را در همه چیزهای خوب مشارك بسازد ۝ فریب
مخورید خدا را استهزاء نمیتوان کرد زیرا که آنچه آدمی بکارد همانرا درو
٨ خواهد کرد ۝ زیرا هرکه برای جسم خود کارد از جسم فساد را درو کند
٩ و هرکه بروح کارد از روح حیات جاوانی خواهد دروید ۝ لیکن از
نیکوکاری خسته نشویم زیرا که در موسم آن درو خواهیم کرد بشرطیکه
١٠ ملول نشویم ۝ خلاصه بقدریکه فرصت داریم با جمیع مردم احسان
بنمائیم علی الخصوص با اهل بیت ایمان ۝

(خاتمهٔ رساله)

١١ ١٢ ملاحظه کنید چه حروف بزرك بدست خود بشما نوشتم ۝ آنانیکه
میخواهند صورتی نیکو در جسم نمایان سازند ایشان شما را مجبور
میسازند که مختون شوید محض تا اینکه برای صلیب مسیح جفا نه بینند ۝

١٣ زیرا ایشان نیزکه مختون اند خود شریعت رانگاه نمیدارند بلکه میخواهند
١۴ شما مختون شوید تا در جسم شما افتخار کنند۞ لیکن حاشا از من که
افتخار کنم جز از صلیب خداوند ما عیسی مسیح که بوسیلهٔ او دنیا
١٥ مرا مصلوب شد و من مر دنیارا۞ زیرا که در مسیح عیسی نه ختنه
١٦ چیزیست و نه نامختونی بلکه خلقتی تازه۞ و آنانیکه بدین قانون رفتار
١٧ میکنند سلام و رحمت برایشان باد و بر اسرائیل خدا۞ بعد ازاین
هیچکس مرا زحمت نرساند زیرا که من در بدن خود نشانهای خداوند
١٨ عیسی را دارم۞ ای برادران توفیق خداوند ما عیسی مسیح با روح
شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول بأَفَسِیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس بارادهٔ خدا رسول عیسی مسیح بمقدّسینی که در أَفَسُس
۲ میباشند ومؤمنین در مسیح عیسی ۞ توفیق وسلام از جانب پدر ما
خدا وعیسی مسیح خداوند بر شما باد ۞

(مبارك خواندن خدا بجهة برکات وعطایای روحانی)

۳ مبارك باد خدا وپدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارك ساخت
۴ بهر برکت روحانی در سماویّات در مسیح ۞ چنانکه ما را پیش از بنیاد
عالم در او برگزید تا در حضور او در محبّت مقدّس وبی عیب باشیم ۞
۵ که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم بوساطت عیسی
۶ مسیح بر حسب خوشنودیٔ ارادهٔ خود ۞ برای ستایش مجد توفیق خود
۷ که ما را بآن مستفیض گردانید در آن حبیب ۞ که در وی بسبب
خون او فدا یافته ایم یعنی آمرزش خطایا باندازهٔ دولت توفیق او ۞
۸ ۹ که آنرا بما بی دریغ عطا فرمود در هر حکمت وفطانت ۞ چونکه سرّ
ارادهٔ خود را بما شناسانید بر وفق خوشیٔ خود که در خود عزم نموده
۱۰ بود ۞ برای انتظام کمال ازمنه تا همه چیز خواه آنچه در آسمان وخواه
۱۱ آنچه بر زمین است در مسیح در یک سری جمع شود یعنی در او ۞ که

ما نیز دروی میراث او شدیم چنانکه پیش معیّن کشتیم برحسب قصد
۱۲ اوکه همه چیزها را موافق رای اراده خود میکند ۞ تا ازماکه اوّل
۱۳ امیدوار بمسیح شدیم جلال او ستوده شود ۞ وشما نیز دراو میباشید از
وقتیکه کلام حقّ یعنی بشارت نجات خودرا شنیدید وچون بوی
۱۴ ایمان آوردید مختوم کشتید بروح القدس موعود ۞ که بیعانهٔ میراث
ما است برای فدای آن مِلْك خاصّ او تا جلال او ستوده شود

(دعای پولس برای مقدّسین)

۱۵ بنابرین من نیز چون خبر ایمان شمارا در عیسی خداوند ومحبّت شمارا
۱۶ باهمه مقدّسین شنیدم ۞ باز نمیایستم از شکر نمودن برای شما وازیاد
۱۷ آوردن شما در دعاهای خود ۞ تا آنکه خدای خداوند ما عیسی
مسیح که پدر ذوالجلالست روح حکمت وکشف را در معرفت خود
۱۸ بشما عطا فرماید ۞ تاکه چشمان دل شما روشن کشته بدانید که
امید دعوت او چیست وکدام است دولت مجد میراث او در
۱۹ مقدّسین ۞ وچه مقدار است عظمت بی نهایت قدرت او نسبت
۲۰ بما مؤمنین بروفق شدّت کارسازی قوّت او ۞ که درمسیح کارساز
فرمود هنکامیکه اورا ازمردکان برخیزانید وبدست راست خود در
۲۱ سماویّات نشانید ۞ بالاتر از هر ریاست واقتدار وقوّت وسلطنت
وهر نامی که خوانده میشود نه دراین عالم فقط بلکه در عالم آینده
۲۲ نیز ۞ وهمه چیزهارا زیر پایهای او نهاد واورا برهمه چیز سر فرمود برای
۲۳ کلیسائی ۞ که بدن اوست یعنی پری او که کلّ را در کلّ پر میسازد

(باب دوّم در اینکه همه مردم بالطّبع درگناه مرده اند ومحض بتوفیق
خدا حیات یابند)

۱ وشمارا که درخطایا وگناهان مرده بودید زنده گردانید ۞ که در ۲
آنها رفتار میکردید برحسب دورهٔ اینجهان بروفق رئیس سلطنت
هوا یعنی آنروحی که الحال درفرزندان معصیت کارسازی میکند ۞
۳ که درمیان ایشان همهٔ ما نیز درشهوات جسمانی خود قبل ازاین زندگی
میکردیم وهوسهای جسمانی وافکار خودرا بعمل می آوردیم وطبعاً
۴ فرزندان غضب بودیم همچنانکه دیگران ۞ لیکن خدا که دررحمانیّت
۵ غنی است ازحیثیّت محبّت عظیم خود که باما نمود ۞ مارا نیزکه در
خطایا مرده بودیم بامسیح زنده گردانید زیراکه محض بتوفیق نجات
۶ یافته اید ۞ وبااو برخیزانید ودرسماویّات درمسیح عیسی نشانید ۞
۷ تادرعالمهای آینده دولت بی نهایت توفیق خودرا ظاهرسازد بلطف
۸ برما درمسیح عیسی ۞ زیراکه محض بتوفیق نجات یافته اید بوسیلهٔ
۹ ایمان واین ازشما نیست بخشش خداست ۞ ونه ازاعمال تاهیچکس
۱۰ افتخار نکند ۞ زیراکه صنعت او هستیم آفریده شده درمسیح عیسی
برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیّا نمود تادرآنها سلوك نمائیم ۞

(دراتّحاد یهود وامّتها درمسیح)

۱۱ لهذا بیاد آورید اینکه شما قبل بحسب جسم ازامّتهای بودید که نامختون
خوانده میشوند بآنچه ختنه نامیده میشود درجسم ساخته شده

۱۲ بدست ۞ واینکه درآن هنکام ازمسیح جدا واز وطنیّت آل اسرائیل
اجنبی واز عهد های وعده بیکانه وبی امید وبی خدا در دنیا بودید۞
۱۳ لیکن الحال درمسیح عیسی شما که پیشتر دور بودید بخون مسیح
۱۴ نزدیک شده اید۞ زیراکه او سلام ما است که هر دو را یک کردانید
۱۵ ودیواری را که درمیان حائل بود منهدم ساخت ۞ وعداوت یعنی
شریعت احکام راکه مشتمل برفرائض بود بجسم خود نابود ساخت
تاکه مصالحه کرده ازهر دو یک انسان جدید را درخود بیافریند۞
۱۶ وتا هر دو را دریک جسد با خدا مصالحه دهد بوساطت صلیب
۱۷ خود که برآن عداوت را کُشت۞ وآمده بشارت مصالحه را رسانید
۱۸ بشماکه دور بودید ومصالحه با آنانیکه نزدیک بودند۞ زیراکه بوسیلهٔ
۱۹ او هردو دریک روح دخول نزد پدر یافته ایم۞ پس ازاین بعد غریب
واجنبی نیستید بلکه هموطن مقدّسین هستید واز اهل خانهٔ خدا۞
۲۰ وبربنیاد رسولان وانبیاء بنا شده اید که خود عیسی مسیح سنک زاویه
۲۱ است۞ که دروی تمامیٔ عمارت باهم مرتّب شده بهیکل مقدّس در
۲۲ خداوند نموّ میکند۞ ودروی شما نیز باهم بنا کرده میشوید تا در روح
مسکن خدا شوید

(باب سیّم

درسرّ رحمت خدا به امّتها وعهدهٔ رسالت پولس بسوی ایشان)

۱ ازاین سبب من که پولس هستم واسیر مسیح عیسی برای شما ای
۲ امّتها۞ اکر شنیده باشید تدبیر توفیق الهی را که بجهه شما بمن عطا شده

۳ بود؟ که این سرّ از راه کشف برمن اعلام شد چنانکه مختصری پیش
۴ نوشتم؟ و از مطالعهٔ آن میتوانید بفهمید ادراك من در سرّ مسیح؟
۵ که آن در قرنهای گذشته به بنی ادم آشکارا نشده بود بطوریکه الحال
۶ بر رسولان مقدّس وانبیآء او بروح مکشوف گشته است؟ که امّتها
درمیراث ودر تن ودر شرکت وعدهٔ او در مسیح بهره مند هستند
۷ بوساطت انجیل؟ که خادم آن شدم بحسب عطای توفیق خدا که
۸ بر وفق کارسازئ قوّت او بمن عنایت شده است؟ یعنی بمن که کمتر
از کمترین همه مقدّسینم این توفیق عطا شد که در میان امّتها بدولت
۹ بی قیاس مسیح بشارت دهم؟ وهمه را روشن سازم باینکه چیست
نسق آن سرّی که از بنای عالمها مستور بود در خدا که همه چیز را
۱۰ بوسیلهٔ عیسی مسیح آفرید؟ تا آنکه الحال برارباب ریاست واقتدار در
۱۱ سماویّات حکمت گوناگون خدا بوسیلهٔ کلیسا معلوم شود؟ برحسب
۱۲ تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی فرمود؟ که در وی جسارت
۱۳ ودخول با اعتماد داریم بسبب ایمان وی؟ لهذا استدعا دارم که از
زحمات من بجهة شما خسته خاطر مشوید که آن فخر شما است؟

(دعاء)

۱۴ ۱۵ ازاین سبب زانو میزنم نزد آن پدر؟ که از او هر عشیرهٔ پدرانه در
۱۶ آسمان وبر زمین مسمّی میشود؟ که بحسب دولت جلال خود بشما
عطا کند اینکه در انسانیّت باطنئ خود از روح او بقوّت زور
۱۷ ۱۸ آور شوید؟ تا مسیح بوساطت ایمان در دلهای شما ساکن شود؟ ودر

محبّت ریشه کرده و بنیاد نهاده استطاعت یابید که باتمامیٔ مقدّسین
۱۹ ادراك كنید که عرض و طول و عمق و علو چیست ۞ و عارف
شوید بمحبّت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمام پریٔ خدا ۞
۲۰ الحال مر او را که قادر است که بکند بی نهایت زیاد تر از هر آنچه بخواهیم
۲۱ یا فکر کنیم بحسب آن قوّتی که در ما کارسازی میکند ۞ مر او را در کلیسا
در مسیح عیسی تا جمیع قرنها تا ابد الآباد مجد باد آمین

(باب چهارم در سیرت و سلوك مسیحیان)

۱ لهذا من که در خداوند اسیر میباشم از شما استدعا دارم که بشایستگیٔ
۲ آن دعوتی که بآن خوانده شده اید رفتار بکنید ۞ با کمال فروتنی
۳ و تواضع و حلم و تحمّل یکدیگر بمحبّت ۞ و سعی کنید که یکانگیٔ روح را
۴ در رشتهٔ سلام نکاه دارید ۞ یك جسد هست و یك روح چنانکه
۵ نیز دعوت شده اید در یك امید دعوت خویش ۞ یك خداوند
۶ یك ایمان یك تعمید ۞ یك خدا و پدر همه که فوق همه و در میان
۷ همه و در همهٔ شما است ۞ لیکن هریکی از ما را توفیق عطا شد بحسب
۸ اندازهٔ بخشش مسیح ۞ بنابرین میکوید (تعالی) و چون او به اعلی علّیین
۹ صعود نمود اسیری را با سیری برد و بخششها بمردم داد ۞ امّا قوله صعود
۱۰ نمود چیست جز اینکه اوّل نزول هم کرد با سفل زمین ۞ آنکه نزول
نمود همان است که صعود نیز کرد بالاتر از جمیع افلاك تا کلّ را پر
۱۱ کند ۞ و او بخشید بعضی رسولان و بعضی انبیاء و بعضی مبشّرین

۱۲ و بعضی شبانان و معلّمانرا ۞ برای تکمیل مقدّسین برای کار خدمت
۱۳ برای تعمیر جسد مسیح ۞ تا زمانیکه همه بیگانگیٔ ایمان و معرفت تامّ
۱۴ پسر خدا و بانسان کامل باندازهٔ قامت پریٔ مسیح برسیم ۞ تا دیگر نباشیم
اطفال از امواج متلطّم و بهر سو رانده شده از باد هر تعلیم از حیلهٔ مردمانی
۱۵ که بمکراندر بوده تدبیر ضلالت میکنند ۞ بلکه در محبّت پیرویٔ
راستی نموده درهر چیز ترقّی نمائیم بدو که سراست یعنی مسیح ۞ که
۱۶ از او تمام جسد باهم مرتّب و پیوند گشته بوساطت مایه گذار
هر مفصلی و برحسب عمل و به اندازهٔ هر عضویٔ علیحده بدن را نموّ
۱۷ میدهد برای تعمیر خویشتن در محبّت ۞ پس این میگویم و در
خداوند شهادت میدهم که شما دیگر رفتار منمائید چنانکه سائر امّتها
۱۸ رفتار مینمایند در بطالت ذهن خود ۞ که در عقل خود تاریک
هستند و از حیات الهی محروم بسبب جهالتی که از سخت دلیٔ خود در
۱۹ ایشان است ۞ که بی حسّ شده خود را بفجور تسلیم کرده اند تا هر
۲۰ قسم ناپاکی را بحرص بعمل آورند ۞ لیکن شما مسیح را باینطور
۲۱ نیاموختید ۞ هرگاه او را شنیدید و در او تعلیم یافتید بنهجیکه حقّ در
۲۲ عیسی است ۞ تا آنکه شما از جهت رفتار گذشتهٔ خود انسانیّت
عتیق را که از شهوات فریبنده فاسد میگردد از خود بیرون کنید ۞
۲۳ ۲۴ و بروح ذهن خود متجدّد شوید ۞ و انسانیّت جدید را که برصورت
خدا در عدالت و قدّاست حقیقی آفریده شده است بپوشید ۞
۲۵ لهذا دروغ را ترک کرده هرکس با همسایهٔ خود راست بگوید زیرا که

۲۶ اعضای یکدیکریم○ خشم کیرید وکناه مورزید خورشید بر غیظ شما
۲۷ ۲۸ غروب نکند○ ابلیس را مجال ندهید○ دزد دیکر دزدی نکند بلکه
بدستهای خود کار نیکو کرده زحمت بکشد تا بتواند نیازمندی را
۲۹ چیزی دهد○ هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید بلکه آنچه بحسب
حاجت وبرای تعمیر نیکو باشد تا مستمعین را فیضی رساند○
۳۰ ومحزون مسازید روح القدس خدارا که با و مختون شده اید برای
۳۱ روز رستکاری○ وهر قسم تلخی وغیظ وخشم وبدکوئی وکفر وهر نوع
۳۲ خباثت را از خود دور کنید○ وبا یک دیکر مهربان باشید ورحیم
وهمدیکر را عفو نمائید چنانکه خدا هم در مسیح شما را آمرزیده است

(باب پنجم)

۱ ۲ پس خدارا اقتدا کنید مانند فرزندان عزیز○ ودر محبّت رفتار
کنید چنانکه مسیح هم مارا محبّت نمود وخویشتن را در راه ما بخدا
۳ هدیه وقربانی کذرانید برای عطر خوشبوی○ امّا زنا وهر ناپاکی
وطمع در میان شما هرکز مذکور هم نشود چنانکه مقدّسین را میشاید○
۴ ونه قباحت وبیهوده کوئی وچرب زبانی که اینها شایسته نیست بلکه
۵ شکرکذاری○ زیرا اینرا می دانید که هر زانی یا ناپاک یا طمّاع که
۶ بت پرست باشد میراثی در ملکوت مسیح وخدا ندارد○ احدی شما را
بسخنان باطل فریب ندهد زیرا که بسبب اینها غضب خدا برابنای
۷ ۸ معصیت نازل می شود○ پس با ایشان شریک مباشید○ زیرا که
پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند نور میباشید پس چون

۹ فرزندان نور رفتار کنید ○ زیرا که میوهٔ نور در کمال نیکوئی و عدالت
۱۰ وصداقت است ○ و تحقیق نمائید که پسندیدهٔ خداوند چیست ○
۱۱ ودر اعمال بی ثمرِ ظلمت شریک مباشید بلکه آنها را متنبّه سازید ○
۱۲ ازآنروکه کارهائیکه ایشان درخفا میکنند حتّی ذکرآنها هم قبیح
۱۳ است ○ لیکن هرچیزیکه متنبّه شود ازنورظاهرمیکردد زیراکه هرچه
۱۴ ظاهرمیشود نوراست ○ بنابرین میکوید (تعالی) ای توکه خفته بیدار
۱۵ شده ازمردکان برخیز تامسیح درتو درخشد ○ پس باخبرباشید که
۱۶ بدقّت رفتارنمائید نه چون جهّال بلکه چون حکماء ○ ووقت رادر
۱۷ یابید زیرا روزکارنامساعد است ○ ازینجهة بی فهم مباشید بلکه فهم
۱۸ کنید که ارادهٔ خداوند چیست ○ ومست شراب مشوید که درآن
۱۹ فجوراست بلکه ازروح پرشوید ○ وبایکدیکر بمزامیر وتسبیحات
وسرودهای روحانی تکلّم کنید ودردلهای خود بخداوند بآواز
۲۰ بخوانید وسرود نمائید ○ وپیوسته بجهة هرچیز خدا وپدررابنام
۲۱ خداوند ما عیسی مسیح شکر کذارید ○ همدیکر را درخدا ترسی
اطاعت کنید ○

(نصایح بزنان وشوهران وفرزندان ووالدین وغلامان وآقایان)

۲۲
۲۳ ای زنان شوهران خودرا اطاعت کنید چنانکه خداوند را ○ زیرا که
شوهرسرزن است چنانکه مسیح نیزسرکلیسا واونجات دهندهٔ
۲۴ بدنست ○ لیکن همچنانکه کلیسا مطیع مسیح است هم چنین زنان نیز
۲۵ شوهران خودرا درهرامری باشند ○ ای شوهران زنان خودرا محبّت

نمأید چنانکه مسیح هم کلیسا را محبّت نمود وخویستن را در راه آن تسلیم
٢٦ کرد۞ تا آنرا بغسل آب بوسیلهٔ کلام طاهر ساخته تقدیس نماید۞
٢٧ وتا کلیسای مجید را بنزد خود حاضر سازد که لکّه وچین یا هیچ چیز
٢٨ مثل آن نداشته باشد بلکه تا مقدّس وبی عیب باشد۞ بهمین طور
باید مردان زنان خویش را مثل بدن خود محبّت کنند زیرا هرکه
٢٩ زوجهٔ خودرا محبّت نماید خویشتن را محبّت می نماید۞ زیرا هیچ کس
هرگز جسم خودرا دشمن نداشته است بلکه آنرا تربیت ونوازش
٣٠ میکند چنانکه خداوند کلیسا را۞ زانروکه اعضای بدن وی میباشیم
٣١ ازجسم وازاستخوانهای او۞ ازینجا است که مرد پدر ومادر خودرا
رها کرده بازوجهٔ خویش خواهد پیوست وآن دو یکتن خواهند بود۞
٣٢ این سرّی عظیم است لیکن من دربارهٔ مسیح وکلیسا سخن میگویم ۞
٣٣ خلاصه هریکی ازشما نیز زن خودرا مثل نفس خود محبّت بنماید وزن
شوهر خودرا باید احترام نماید

(باب ششم)

١ ای فرزندان والدین خودرا درخداوند اطاعت نمأید زیرا که
٢ این انصافست۞ پدر ومادر خودرا احترام نما که این حکم اوّل باوعده
٣ ٤ است۞ تا ترا عافیت باشد وعمر دراز برزمین کنی۞ وای پدران
فرزندان خودرا بخشم میاورید بلکه ایشانرا به تأدیب ونصیحت خداوند
٥ تربیت نمأید۞ ای غلامان آقایان بشری خودرا چون مسیح باترس
٦ ولرز باساده دلی اطاعت کنید۞ نه بخدمت حاضرانه مثل طالبانِ

رضامندیٔ انسان بلکه چون غلامان مسیح که ارادهٔ خدارا ازدل
٧ بعمل میاورند ⊙ وبه نیّت خالص خداوندرا بندکی میکنند نه
٨ انسانرا ⊙ ومیدانند هرکس که عمل نیکو کند مکافات آنرا ازخداوند
٩ خواهد یافت خواه غلام وخواه آزاد ⊙ وای آقایان با ایشان بهمین
نسق رفتار نمائید واز تهدید کردن احتراز کنید چونکه میدانید که
خود شمارا هم آقائی هست در آسمان واورا نظر بظاهر نیست ⊙

(درآراسته شدن به اسلحهٔ خدا)

١٠ خلاصه ای برادران من درخداوند ودر شدّت قوّت او زور
١١ آور شوید ⊙ تمام اسلحهٔ خدارا بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس
١٢ مقاومت کنید ⊙ زیراکه ماراکشتی کرفتن با خون وجسم نیست بلکه
با رؤساء وسلاطین وجهانداران ظلمت حاضر وباقوّات روحانیٔ
١٣ شرّ درسماویّات ⊙ لهذا اسلحهٔ تامّ خدارا بردارید تا یارای مقاومت در
١٤ روز شریر داشته باشید وهمه کاررا بجا آورده استوار بمانید ⊙ پس
کمر خودرا براستی بسته وجوشن عدالت را دربر کرده بایستید ⊙
١٥ ونعلین استعداد انجیل سلام را درپا کرده ⊙ وبربالای همه سپر ایمانرا
١٦ کشیده که بآن بتوانید تمام تیرهای آتشین شریررا خاموش کنید ⊙
١٧ وخُود نجات وشمشیر روح راکه کلام خداست بردارید ⊙ وبتمام
١٨ دعاها وصلوات بپیوسته درروح عبادت کنید ودراین برای همه
١٩ مقدّسین بکمال مواظبت ودعا بیدار باشید ⊙ وبرای من تا کلام بمن

عطا شود تا آنکه بکشادکی زبان با جلادت سرّ انجیل را اعلام نمایم ٥
٢٠ که برای آن در زنجیر ایلچی کری میکنم تا در آن بدلیری سخن کویم
بطوریکه میباید کفت ٥

(خاتمهٔ رساله)

٢١ امّا تا شما هم از کیفیّت کارهای من مطّلع شوید تیخیکس که برادر عزیز
٢٢ وخادم امین خداوند است شمارا از هر چیز خواهد آکاهانید ٥ که
اورا بجهة همین بنزد شما فرستادم تا از احوال ما آکاه باشید ودلهای
٢٣ شمارا تسلّی بخشد ٥ برادرانرا سلام ومحبّت با ایمان از جانب خدای
٢٤ پدر وعیسی مسیح خداوند باد ٥ با همه کسانیکه مسیح عیسی خداوندِ
مارا با خلوص محبّت میکنند توفیق باد آمین

رسالهٔ پولس رسول بفیلپّیان

(باب اوّل عنوان رساله)

۱ پولس وتیموتاؤس غلامان عیسی مسیح بهمه مقدّسین در مسیح
۲ عیسی که در فیلپّی میباشند با اسقُفان وشمّاسان ۞ توفیق وسلام
از جانب پدر ما خدا وعیسی مسیح خداوند بر شما باد ۞

(شکرگذاری ودعای در حقّ ایشان)

۳ ۴ در تمامیٔ یادکاریٔ شما خدای خود را شکر میکذارم ۞ پیوسته در
۵ هر دعای خود برای جمیع شما بخوشی دعا میکنم ۞ بسبب شرکت شما
۶ در خدمت انجیل از روز اوّل تا بحال ۞ چونکه باین اعتماد دارم که
اوکه عمل نیکو در شما شروع کرد آنرا تا روز عیسی مسیح بکمال خواهد
۷ رسانید ۞ چنانکه مرا سزاوار است که در بارهٔ همهٔ شما همین فکر کنم
زیراکه شما را در دل خود میدارم که در زنجیرهای من ودر حجّت
۸ واثبات انجیل همهٔ شما با من شریك در این نعمت هستید ۞ زیرا خدا مرا
شاهد است که چه قدر در احشای عیسی مسیح مشتاق همهٔ شما هستم ۞
۹ وبرای این دعا می کنم تا محبّت شما در معرفت وکمال فهم بسیار افزون
۱۰ تر شود ۞ تا چیزهای افضل را بکزینید ودر روز مسیح بی غشّ وبی
۱۱ لغزش باشید ۞ ومملوّ شوید از میوهٔ عدالت که بوسیلهٔ عیسی مسیح
برای تمجید وحمد خدا است ۞

(ذکر احوال پولس در زندان روما)

۱۲ امّا ای برادران میخواهم شما بدانید که آنچه برمن واقع کشت نزدیکتر به
۱۳ ترقّیٔ بشارت انجامید ○ بحدّیکه زنجیرهای من آشکارا شد در مسیح در
۱۴ تمام قصر و بهمه دیکران ○ واکثر از برادرانِ در خداوند از زنجیرهای
من اعتماد بهمرسانیده بیشتر جرأت میکنند که کلام خدا را بی ترس
۱۵ بکویند ○ امّا بعضی از حسد ونزاع موعظه بمسیح میکنند ولی بعضی هم
۱۶ از خوشنودی ○ امّا آنان از طرفداری نه از اخلاص بمسیح اعلام میکنند
۱۷ وکمان میبرند که بزنجیرهای من زحمت می افزایند ○ ولی اینان از راه
۱۸ محبّت چونکه میدانند که من بجهة حمایة انجیل معیّن شدم ○ پس چه
جز اینکه بهر صورت خواه به بهانه وخواه براستی بمسیح موعظه میشود
۱۹ واز این شادمانم وشادی هم خواهم کرد ○ زیرا میدانم که این به نجات
من خواهد انجامید بوسیلهٔ دعای شما وتأیید روح عیسی مسیح ○
۲۰ برحسب انتظار وامید من که در هیچ چیز خجالت نخواهم کشید بلکه در
کمال جلادت چنانکه همیشه الآن نیز مسیح در بدن من مجد خواهد
۲۱ یافت خواه در حیات خواه در موت ○ زیرا که مرا زیستن مسیح است
۲۲ ومردن نفع ○ ولیکن اکر زیستن در جسم همان ثمر کار من است پس
۲۳ نمیدانم کدام را اختیار کنم ○ زیرا میان این دو سخت کرفتار هستم چونکه
خواهش دارم که رحلت کنم وبا مسیح باشم که این بسیار بهتر است ○
۲۴ لیکن در جسم ماندن برای شما لازمتر است ○ وچون این اعتماد ۲۵

دارم میدانم که خواهم ماند ونزد همهٔ شما توقّف خواهم نمود بجهة
۲۶ ترقّی وخوشیٔ ایمان شما ۞ تا افتخار شما در مسیح عیسی در من افزوده
۲۷ شود بوسیلهٔ آمدن من باردیگر نزد شما ۞ باری بطور شایستهٔ انجیل
مسیح سلوک نمائید تا خواه آیم وشمارا بینم وخواه غایب باشم احوال
شمارا بشنوم که بیک روح برقرارید وبیک نفس برای ایمان انجیل
۲۸ جدّوجهد میکنید ۞ ودرهیچ امری ازدشمنان ترسان نیستید که
همین برای ایشان دلیل هلاکت است امّا شمارا نجات واین از
۲۹ خداست ۞ زیراکه بشما عطا شد بخاطر مسیح نه فقط ایمان آوردن باو
۳۰ بلکه زحمت کشیدن هم برای او ۞ وشمارا همان جهاداست که درمن
دیدید والآن هم میشنوید که درمن است

(باب دوّم در اقتدا کردن بمسیح در تواضع وفروتنی)

۱ بنا برین اگر نصیحتی هست در مسیح یا تسلّیٔ محبّت یا شرکت درروح
۲ یا شفقت ورحمت هست ۞ پس خوشیٔ مرا کامل کردانید تا یکرای
۳ ومتّحد در محبّت ویک دل شده یک فکر داشته باشید ۞ ودرهیچ
امر طرفداری ولافزنی مکنید بلکه بافروتنی دیکریرا ازخود بهتر
۴ بدانید ۞ وهریکی ازشما ملاحظهٔ کارهای خودرا نکند بلکه هرکدام
۵ امور دیکریرا ۞ پس همین خاطر درشما بشود که درمسیح عیسی نیز
۶ بود ۞ که چون درصورت خدا بود باخدا برابر بودن را غنیمت
۷ نشمرد ۞ لیکن خودرا خالی کرده صورت غلام را پذیرفت ودرشبیهٔ

۸ انسان شد○ وچون درهیئت انسان یافت شد خویشتن را فروتن
۹ ساخت و تا بموت بلکه تا بموت صلیب مطیع گردید○ از اینجهة خدا
نیز اورا بغایت سرافراز نمود ونامی را که فوق جمیع نامها است بدو
۱۰ بخشید○ تا بنام عیسی هر زانوئی از آنچه در آسمان و بر زمین وزیر زمین
۱۱ است خم شود○ و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است
۱۲ برای تمجید خدای پدر○ پس ای عزیزان من چنانکه همیشه نه در
حضور من فقط بلکه بسیار زیادتر الآن وقتیکه غایبم فرمان بردار
۱۳ میبودید نجات خود را بترس ولرز بعمل آورید○ زیرا خدا است که
در شما بر حسب رضامندیٔ خود هم اراده وهم فعل را بعمل میآورد○
۱۴ ۱۵ وهر کاریرا بدون همهمه ومباحثه بکنید○ تا بی عیب وساده دل
وفرزندان خدا بی ملامت باشید درمیان قومی کج رو وگردن کش
۱۶ که در آن میان چون چراغها در جهان میدرخشید○ وکلام حیات را
برافرازید بجهة افتخار من در روز مسیح تا آنکه عبثا ندویده وعبثاً
۱۷ زحمت نکشیده باشم○ بلکه هرگاه بر قربانی وخدمت ایمان شما ریخته
۱۸ شوم شادمان هستم وبا همهٔ شما شادی میکنم○ وهمچنین شما نیز شاد
مان هستید وبامن شادی میکنید○

(درارسال تیموتاؤس واَپَفْرُودِتُس)

۱۹ ودر عیسی خداوند امید وارم که تیموتاؤس را بزودی نزد شما به
۲۰ فرستم تا من نیز از احوال شما مطّلع شده تازه روح گردم○ زیرا کسی

۲۱ دیکر راهم دل ندارم که به اخلاص دربارهٔ شما اندیشد ○ زانروکه
۲۲ دیکران نفع خودرا میطلبند نه امور عیسی مسیح را ○ امّا برهان اورا
۲۳ میدانید که چون فرزند با پدر خدمت انجیل با من کرده است ○ پس
امیدوارم که چون دیدم کار من چه طور میشود اورا بیدرنك بفرستم ○
۲۴ امّا در خداوند اعتماد دارم که خودهم بزودی بیآیم ○ ولی لازم دانستم
۲۵ که اَپَفْرُودِتُس را بسوی شما روانه نمایم که مرا برادر وهم کار وهم جنك
۲۶ میباشد امّا شما را رسول وخادم حاجت من ○ زیراکه مشتاق همهٔ
۲۷ شما بود وغمکین شد ازاینکه شنیده بودید که بیمار بود ○ وفی الواقع
بیمار مشرف برموت بود لیکن خدا بروی ترحّم فرمود ونه برا وفقط
۲۸ بلکه برمن نیز تا مرا غمی برغم نباشد ○ پس بسعی بیشتر اورا روانه
۲۹ نمودم تا ازدیدنش باز شاد شوید وحزن من کمترشود ○ پس اورا در
۳۰ خداوند باکمال خوشی بپذیرید وچنین کسانرا محترم بدارید ○ زیرا
درکار مسیح مشرف برموت شد وجان خودرا بخطر انداخت تا نقص
خدمت شما را برای من بکمال رساند

(باب سیم دراجتناب ازمعلّمین کذبه واجتهاد درطلب کمال مسیح)

۱ خلاصه ای برادران من درخداوند خوش باشید همان مطالب را
۲ بشما نوشتن برمن سنکین نیست واَیمنیٔ شما است ○ ازسکها باحذر
۳ باشید ازبدکاران احتراز نمائید ازمقطوعان بپرهیزید ○ زیراکه مختونان
ما هستیم که خدارا درروح عبادت میکنیم وبمسیح عیسی افتخار میکنیم

۴ وبر جسم اعتماد نداریم ۞ هرچند مرا در جسم نیز اعتماد است اکر کسی
۵ دیکر کمان برد که در جسم اعتماد دارد من بیشتر ۞ روز هشتم مختون
شده واز قبیلهٔ اسرائیل از سبط بن یامین عبرانیْ از عبرانیان از جهت
۶ شریعت فریسی ۞ از جهت غیرت جفا کننده بکلیسا از جهت عدالتِ
۷ شریعتی بی عیب ۞ امّا آنچه مرا سود میبود آنرا بخاطر مسیح زیان
۸ دانستم ۞ بلکه تا بحال همه چیز را نسبت بفضیلت معرفت خداوند
خود مسیح عیسی زیان میدانم که بخاطر او همه چیز را زیان کرده فضله
۹ شمرده ام تا مسیح را دریابم ۞ ودر وی یافت شوم نه با عدالت خود
که از شریعت است بلکه با آن که بوسیلهٔ ایمان مسیح میشود یعنی
۱۰ عدالتی که از خدا بر ایمان است ۞ وتا بشناسم اورا وقوّت قیامت وی
۱۱ وشرکت در آلام وی چون با موت او مشابه کردم ۞ مکر بهر وجه
۱۲ بقیامت از مردکان برسم ۞ نه اینکه تا بحال بچنک آورده یا تا بحال
کامل شده باشم ولی در پیِٔ آن میکوشم بلکه شاید آنرا بدست آورم
۱۳ که برای آن مسیح مرا بدست آورد ۞ ای برادران کمان نمیبرم که من
بدست آورده ام لیکن یک چیز میکنم که آنچه عقب است فراموش
۱۴ کرده وبسوی آنچه در پیش است خویشتن را کشیده ۞ در پیِٔ مقصد
۱۵ میکوشم بجهة انعام دعوت بلند خدا که در مسیح عیسی است ۞ پس
جمیع ما که کامل هستیم چنین فکر بکنیم واکر فی الجمله فکر دیکر
۱۶ دارید خدا این را هم بر شما کشف خواهد فرمود ۞ امّا بهر مقامی که
۱۷ رسیده ایم بهمان قانون رفتار باید کرد وهمان فکر باید داشت ۞ ای

برادران باهم بمن اقتدا نمأید وملاحظه کنید آنانیرا که بحسب نمونهٔ که
۱۸ درما دارید رفتار میکنند ۞ زیرا که بسیاری رفتار مینمایند که ذکر
ایشان بارها برای شما کردم وحال نیز باگریه میکنم که دشمنان صلیب
۱۹ مسیح میباشند ۞ که انجام ایشان هلاکت است وخدای ایشان شکم
وافتخار ایشان در ننگ ایشان وچیزهای دنیوی را اندیشه میکنند ۞
۲۰ امّا وطن ما در آسمانست که از آنجا نیز نجات دهندهٔ را یعنی عیسی مسیح
۲۱ خداوند انتظار میکشیم ۞ که جسد ذلیل ما را تبدیل خواهد نمود تا
بصورت جسد مجید او مصوّر شود برحسب کارسازئ قوّت خود که
همه چیز را مطیع خود بکرداند

(باب چهارم)

۱ بنابرین ای برادران عزیز ومورد اشتیاق من وشادی وتاج من
بهمین طور در خداوند استوار باشید ای عزیزان ۞

(نصایح چند وخاتمهٔ رساله)

۲ از اَفُودِیه استدعا دارم وبه سِنْتِیخِی التماس دارم که در خداوند یکرای
۳ باشند ۞ واز تو نیز ای یار خالص خواهش میکنم که ایشانرا امداد کن
زیرا که در جهاد انجیل با من شریک میبودند با اَکْلیمِنْتُس نیز وسائر
۴ همکاران من که نام ایشان در دفتر حیات است ۞ در خداوند دائماً
۵ شاد باشید وباز میگویم شاد باشید ۞ اعتدال شما بر جمیع مردم
۶ معروف بشود خداوند نزدیك است ۞ برای هیچ چیز اندیشه مکنید

بلکه در هر امری بصلوة و دعا با شکر گذاری مسؤلات خود را بخدا
۷ عرض کنید ۝ و سلام خدا که فوق از تمامیٔ عقل است دلها و ذهنهای
۸ شما را در مسیح عیسی نگاه خواهد داشت ۝ خلاصه ای برادران هرچه
راست باشد و هرچه حَسَن و هرچه عادل و هرچه پاك و هرچه جمیل
و هرچه نیک نام است و هر فضیلت و هر مدحی که هست در اینها تفکّر
۹ کنید ۝ و آنچه در من آموخته و پذیرفته و شنیده و دیده اید آنها را
۱۰ بعمل آرید و خدای سلام با شما خواهد بود ۝ و در خداوند بسیار شاد
گردیدم که الآن آخراً اندیشهٔ شما برای من شکوفه آورد و در این
۱۱ تفکّر میکردید لیکن فرصت نیافتید ۝ نه آنکه از احتیاج سخن میگویم
۱۲ زیرا که آموخته ام که در هر حالتی که باشم قناعت کنم ۝ و نیازمندی را
میدانم و دولتمندی را هم یافته ام در هر صورت و در همه چیز سیری
۱۳ و گرسنگی و دولتمندی و افلاس را یاد گرفته ام ۝ قوّت هر چیز را دارم
۱۴ در مسیح که مرا تقویّت می بخشد ۝ لیکن نیکوئی کردید که در تنگی
۱۵ با من شریک شدید ۝ امّا ای فیلپّیان شما هم آگاهید که در شروع انجیل
چون از مکادونیّه روانه شدم هیچ کلیسا در امر دادن و گرفتن با من
۱۶ شراکت نکرد جز شما و بس ۝ که در تسالونیکی هم یکدو دفعه برای
۱۷ احتیاج من فرستادید ۝ نه آنکه سوغات میخواهم بلکه طالب ثمری
۱۸ میباشم که بحساب شما بیفزاید ۝ ولی همه چیز بلکه بیشتر از کفایت
دارم مملوّ گشته ام چونکه هدایای شما را از اَپَفْرُودِتُس یافته ام که
۱۹ ۰ عطر خوشبو و قربانیٔ مقبول و پسندیدهٔ خدا است ۝ امّا خدای من

برحسب دولت خود در جلال همه احتیاج شمارا رفع خواهد نمود در
۲۰ ۲۱ مسیح عیسی ○ وخدا و پدر مارا تا ابد الآباد مجد باد آمین ○ هر
مقدّس در مسیح عیسی را سلام برسانید و برادرانیکه با من میباشند
۲۲ بشما سلام میفرستند ○ جمیع مقدّسین بشما سلام میرسانند علی
۲۳ الخصوص آنانیکه از اهل خانهٔ قیصر هستند ○ توفیق خداوند ما
عیسی مسیح با جمیع شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به کُولُسّیان

(باب اوّل در شکر گذاریٔ خدا بسبب ایمان وامید ومحبّت ایشان)

۱ ۲ پولس باراده‌ٔ خدا رسول مسیح عیسی وتیموتاؤس برادر○ بمقدّسین
درکولُسّی وبرادران امین در مسیح توفیق وسلام از جانب پدر ما خدا
۳ وعیسی مسیح خداوند برشما باد○ خدا و پدر خداوند خود عیسی مسیح را
۴ پیوسته برای شما در دعای خود شکر میکنیم○ چونکه ذکر ایمان شما در
۵ مسیح عیسی ومحبّتی که با جمیع مقدّسین مینمأید شنیدیم○ بسبب
امیدی که بجهة شما در آسمان گذاشته شده است که خبر آنرا در کلام
۶ راستیٔ انجیل سابقاً شنیدید○ که بشما وارد شد چنانکه در تمامیٔ عالم
نیز ومیوه میاورد ونموّ میکند بهمین طوریکه درمیان شما هم از روزی
۷ که آنرا شنیدید وتوفیق خدا را در راستی ادراك کردید○ چنانکه
از اَپِفرَاس تعلیم یافتید که با ما غلام عزیز وخادم امین مسیح برای شما
۸ ۹ است○ واو ما را نیز خبر داد از محبّت شما در روح○ واز آنجهة ما نیز
از روزی که این شنیدیم باز نمی ایستیم از دعا کردن برای شما ومسئلت
نمودن تا از کمال معرفتِ ارادهٔ او در هر حکمت وفهم روحانی
۱۰ مملوّ شوید○ تا شما بطریق شایستهٔ خداوند به کمال رضامندیٔ
او رفتار نمأید ودر هر عمل نیکو بار آورید وبمعرفت کامل خدا نموّ کنید○

۱۱ وبه اندازهٔ قدرت جلال او بقوّت تمام زورآور شوید تا صبر کامل
۱۲ وطول اناة را با شادمانی بهمرسانید ○ و پدر را شکر گذارید که ما را
۱۳ لایق بهرهٔ میراث مقدّسین در نور گردانید ○ که ما را از اقتدار ظلمت
۱۴ رهانیده بملکوت پسر محبّت خود منتقل ساخت ○ که در وی فدای
۱۵ خود را یعنی آمرزش گناهان خود یافته ایم ○ که او صورت خدای
۱۶ نادیده است نخست زادهٔ تمامی آفریدگان ○ زیرا که در او جمیع
موجودات آفریده شد خواه آنچه در آسمان یا بر زمین باشد از اشیاء
دیده ونادیده و خواه از تختها وسلطنتها وریاسات وقوّات همه بوسیلهٔ
۱۷ او وبرای او آفریده شد ○ واو هست قبل از همه ودر وی همه
۱۸ موجودات قیام دارد ○ واو بدن را یعنی کلیسا را سر است زیرا که
او ابتدا است ونخست زاده از مردگان تا در همه چیز او مقدّم شود ○
۱۹ ۲۰ زیرا خدا رضا بدین داد که تمامیٔ پُریٔ خود در او ساکن شود ○ واینکه
بوساطت او همه موجودات را با خود مصالحه دهد چونکه بخون
صلیب وی سلام را پدید آورد بلی بوسیلهٔ او همه را خواه آنچه بر زمین
۲۱ وخواه آنچه در آسمانست ○ وشما را که سابقًا در فهم خود از اعمال شرّ
۲۲ خود اجنبی ودشمن بودید بالفعل مصالحه داده است ○ در بدن
بشریٔ خود بوسیلهٔ موت تا شما را در حضور خود مقدّس وبی عیب
۲۳ وبی ملامت حاضر سازد ○ بشرطیکه ثابت بمانید در ایمان بنیاد نهاده
وقایم وجنبش نخورید از امید انجیل که در آن تعلیم یافتید وبتمامیٔ
خلقت زیر آسمان بدان موعظه شد ومن پولس خادم آن شده ام ○

۲۴ الآن از زحمتهای خود در راه شما شادی میکنم ونقصهای زحمات
مسیح را در بدن خود بکمال میرسانم برای بدن او که کلیسا است ۞
۲۵ که من خادم آن گشته ام برحسب تدبیر الهی که بمن برای شما سپرده
۲۶ شد تا کلام خدا را بکمال رسانم ۞ یعنی آن سرّی که از دهور وقرون
۲۷ مخفی داشته شده بود لیکن الحال بمقدّسین او مکشوف گردید ۞ که
بایشان خدا اراده نمود تا معرفت کیفیّت دولت مجد این سرّ را در میان
۲۸ امّتها عطا فرماید که آن مسیح در شما امید جلال است ۞ وما او را اعلام
مینمائیم در حالتیکه هر شخص را تنبیه می کنیم وهر کس را بهر حکمت
۲۹ تعلیم میدهیم تا هر کس را کامل در مسیح عیسی حاضر سازیم ۞ وبرای
این باجتهاد محنت هم میکشم بحسب کارسازئ او که در من بقوت
عمل میکند

(باب دوّم نصیحت در اجتناب از فلسفه وتقالید باطله)

۱ زیرا میخواهم شما آگاه باشید که مرا چه نوع اجتهاد است برای شما
۲ واهل لَاُودِکِیّه وآنانیکه صورت مرا در جسم ندیده اند ۞ تا دلهای
ایشان تسلّی یابد باهم پیوند شده در محبّت وبکمال دولتِ تیقّن ادراک
۳ تا به معرفت کامل سرّ خدا یعنی مسیح ۞ که در وی تمامئ خزائن حکمت
۴ وعلم مخفی است ۞ امّا این میگویم تا هیچکس شما را بسخنان دلاویز
۵ اغوا نکند ۞ زیرا که هرچند در جسم غایبم لیکن در روح با شما بوده
۶ شادی میکنم ونظم واستقامت ایمانتان را در مسیح نظاره میکنم ۞ پس
۷ چنانکه عیسی مسیح وخداوند را پذیرفتید در وی رفتار نمائید ۞ که

دراوریشه کرده وتعمیر میشوید وبایمان راسخ میکردید بطوریکه
۸ تعلیم یافته اید ودرآن باشکرکذاری ترقّی میکنید ۞ باخبرباشید که
کسی شمارانرباید بفلسفه ومکرباطل برحسب تقلید مردم وبروفق
۹ فرائض مبادئ عالم نه برحسب مسیح ۞ که دروی ازجهة جسم تمامیِ
۱۰ پُریِ الوهیّت ساکنست ۞ وتکمیل شده اید دراوکه سرتمامی ریاست
۱۱ واقتدار است ۞ ودروی مختون شده اید بختنهٔ نا ساخته بدست
۱۲ یعنی بیرون کردن بدن جسمانی بوسیلهٔ اختتان مسیح ۞ وباوی در
تعمید مدفون شدید که درآنهم برخیزانیده شدید بایمانِ برقدرت
۱۳ خداکه اورا ازمردکان برخیزانید ۞ وشماراکه درخطایا ونامختونیِ
جسم خود مرده بودید بااو زنده کردانید چونکه همه خطایای شمارا
۱۴ آمرزید ۞ وآن دستخطی راکه ضدّما ومشتمل برفرائض وبخلاف ما
۱۵ بود محوساخت وآنرا بصلیب خود میخ زده ازمیان برداشت ۞ واز
خویشتن ریاسات وقوّات را بیرون کرده آنهارا علانیةً آشکارا نمود
۱۶ چون درآن برآنها ظفریافت ۞ پس کسی شمارا درخصوص اکل
۱۷ وشرب ودربارهٔ عید وهلال وسبت ملزم نسازد ۞ زیراکه اینها سایهٔ
۱۸ اشیاء آینده است لیکن بدن ازمسیح است ۞ وکسی انعام شمارا نرباید
به ارادهٔ خود درفروتنی وعبادت ملئکه چون مداخلت میکند
درامور یکه ندیده است وازذهن جسمانیٔ خود بیجا مغرور شده
۱۹ است ۞ وبسر متمسّك نشده که ازآن تمامیٔ بدن بمفاصل ورکها تغذیه
۲۰ یافته ومرتّب شده نموّ میکند به نموّی که ازخدا است ۞ چونکه بامسیح

از فرائض مبادیء عالم مردید چکونه است که کویا در عالم زنده
۲۱ بوده زیردست فرائض میشوید ○ لمس مکن و مچش بلکه دست
۲۲ مکذار ○ که همهٔ اینها محض به استعمال فاسد میشود برحسب تقالید
۲۳ و تعالیم مردم ○ که چنین چیزها هرچند صورت حکمت دارد در
نوافل و فروتنی و آزار بدن ولی فائدهٔ ندارد جز برای سیر ساختن جسم

(باب سیّم نصیحت در فناءِ نفس جسمانی و پوشیدن انسانیّت تازه)

۱ پس چون با مسیح برخاستید چیزهای علوی را بطلبید در آنجائیکه
۲ مسیح است بدست راست خدا نشسته ○ در آنچه بالا است تفکّر کنید
۳ نه در آنچه بر زمین است ○ زیرا که وفات کردید و زندگی شما با مسیح
۴ در خدا مخفی است ○ چون مسیح که حیات ما است ظاهر شود
۵ آنگاه شما هم با وی در جلال ظاهر خواهید شد ○ پس اعضای خود را
. که بر زمین هستند مقتول سازید زنا و ناپاکی و هوی و شهوت قبیح
۶ و طمع که بت پرستی است ○ که بسبب اینها غضب خدا بر ابنای
۷ معصیت وارد میآید ○ که شما نیز سابق در اینها رفتار میکردید
۸ هنکامیکه در آنها زیست مینمودید ○ لیکن الحال شما همه را ترك
کنید یعنی خشم و غیظ و بدخوئی و بدکوی و فحش را از زبان خود ○
۹ به یک دیکر دروغ مکوئید چونکه انسانیّت کهنه را با اعمالش از خود
۱۰ بیرون کرده اید ○ و تازه را پوشیده اید که بصورت خالق خویش
۱۱ تا بمعرفت کامل متجدّد میشود ○ که در آن نه یونانی است نه یهود نه

ختنه نه نامختونی نه بربری نه سکیتی نه غلام ونه آزاد بلکه همه ودر
۱۲ همه مسیح است ٥ پس مانند برگزیدگان خدا مقدّس ومحبوب
احشای رحمت ومهربانی وتواضع وحلم وطول انات را بپوشید ٥
۱۳ ومتحمّل یکدیگر شده همدیگر را عفو کنید هرگاه کسی بر دیگری
ادّعائی داشته باشد چنانکه مسیح شمارا آمرزید شما نیز چنین کنید ٥
۱۴ ۱۵ وبراین همه محبّت را که کمربند کمال است ٥ وسلام خدا در دلهای
شما مسلّط باشد که بآنهم دریك بدن دعوت شده اید وشاکر باشید ٥
۱۶ کلام مسیح درشما زیاده وزیاده ساکن بشود بکمال حکمت ویکدیگر را
تعلیم ونصیحت کنید بمزامیر وتسبیحات وسرودهای روحانی ودر
۱۷ دلهای خود بشکرگذاری خدارا بسرائید ٥ وآنچه کنید در قول وفعل
همه را بنام عیسی خداوند بکنید وخدای پدر را بوسیلهٔ او شکر کنید ٥

(نصیحت بزنان وشوهران وفرزندان وپدران وغلامان وآقایان)

۱۸ ای زنان شوهران خود را اطاعت نمائید چنانکه در خداوند میشاید ٥
۱۹ ای شوهران زوجه های خود را محبّت نمائید وبا ایشان تلخی مکنید ٥
۲۰ ای فرزندان والدین خود را درهمه چیز اطاعت کنید که این
۲۱ پسندیده است در خداوند ٥ ای پدران فرزندان خود را خشمگین
۲۲ مسازید تا شکسته دل نشوند ٥ ای غلامان آقایان جسمانیٔ خود را
درهرچیز اطاعت کنید نه بخدمت حاضرانه مثل جویندگان
۲۳ رضامندیٔ مردم بلکه به اخلاص قلب واز خداوند بترسید ٥ وآنچه

۲۴ کنید از دل کنید بخاطر خداوند نه بخاطر انسان ۞ چونکه میدانید که از
خداوند مکافات میراث را خواهید یافت که مسیح خداوند را بندکی
۲۵ میکنید ۞ زیرا هر که ظلم کند آن ظلمی که کرد خواهد یافت و ظاهربینی
نیست

(باب چهارم)

۱ ای آقایان با غلامان خود عدل و انصاف را بجا آرید چونکه میدانید
شما را نیز آقائی هست در آسمان ۞

(در دعا و غیره)

۲ ۳ در دعا مواظب باشید و در آن با شکرکذاری بیدار باشید ۞ و دربارهٔ
ما نیز دعا کنید که خدا درِ کلام را بروی ما بکشاید تا سرّ مسیح را که
۴ بجهة آن در قید هم افتاده ام بازکویم ۞ و آنرا مبیّن سازم بطوریکه میباید
۵ تکلّم کنم ۞ زمانرا دریافته پیش اهل خارج بحکمت رفتار کنید ۞
۶ کفتکوی شما همیشه با توفیق باشد و اصلاح شده بنمک تا بدانید
هرکس را چکونه جواب باید داد ۞

(خاتمهٔ رسالة)

۷ تیخیکُس برادر عزیز و خادم امین و هم خدمت من در خداوند از همه
۸ احوال من شما را خواهد آکاهانید ۞ که او را بهمین جهة نزد شما فرستادم
۹ تا از حالات شما آکاه شود و دلهای شما را تسلّی دهد ۞ با تفّاق اُنیسیمُسِ
برادر امین و حبیب که از خود شما است شما را از همهٔ کذارش اینجا
۱۰ آکاه خواهند ساخت ۞ اَرِسْتَرخُس هم زندان من شما را سلام میرساند

ومرقس عموزادهٔ برنابا که دربارهٔ او حکم یافته اید هرگاه نزد شما آید
اورا بپذیرید ○ ویسوع ملقّب به یُسطُس که از اهل ختنه اند وایشان ۱۱
تنها برای ملکوت خدا هم خدمت شده باعث تسلّی من گردیدند ○
اَپَفراس بشما سلام میرساند که یکی از شما وغلام مسیح و پیوسته برای ۱۲
شما در دعاهای خود جدّ وجهد میکند تا در تمامی ارادهٔ خدا تامّ
وکامل شوید ○ که برای او گواهی میدهم که دربارهٔ شما واهل لَاُودَکِیّه ۱۳
واهل هیرا پولِس بسیار محنت میکشد ○ ولوقای طبیب حبیب ۱۴
ودیماس بشما سلام میرسانند ○ برادران در لَاُودَکِیّه ونیمفاس ۱۵
وکلیسای در خانهٔ اورا سلام رسانید ○ وچون این رساله را برای شما ۱۶
خواندند به فرمائید که در کلیسای لَاُودَکِیان هم آنرا بخوانند ورسالهٔ
از لَاُودَکِیّه راهم شما بخوانید ○ وبه اَرخِپُّس گوئید با خبر باش تا آن ۱۷
خدمتی راکه در خداوند یافتهٔ بکمال رسانی ○ تحیّت من پولس ۱۸
بدست خود زنجیرهای مرا بخاطر دارید توفیق باشما باد آمین

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوّل در اظهار شکر گذاریْ خدا بسبب رسوخ ایشان در ایمان)

پولس و سِلْوانُس و تیموتاؤُس بکلیسای تسالونیکیان در خدای ۱ ۱
پدر و عیسی مسیح خداوند توفیق و سلام از جانب پدر ما خدا و عیسی
مسیح خداوند با شما باد ۞ پیوسته در بارهٔ جمیع شما خدا را شکر میکنیم ۲
و دائماً در دعاهای خود شما را ذکر مینمائیم ۞ چون یاد میکنیم عمل ۳
ایمان شما و محنت محبّت و صبر امید شما را در خداوند ما عیسی مسیح
در حضور خدا و پدر خود ۞ زیرا که ای برادران و عزیزان خدا از ۴
برگزیده شدن شما مطّلع هستیم ۞ زیرا که انجیل ما بر شما محض به ۵
تکلّم وارد نشد بلکه بقدرت و روح القدس و تیقّن کامل چنانکه
میدانید که در میان شما بخاطر شما چه مردمان شدیم ۞ و شما بما ۶
و بخداوند اقتدا نمودید در حالتیکه کلام را در زحمت شدید با خوشیْ
روح القدس پذیرفتید ۞ بحدّیکه شما جمیع مؤمنینِ مکادونیّه ۷
و اخائیّه را نمونه شدید ۞ بنوعیکه از شما کلام خداوند نه فقط در ۸
مکادونیّه و اخائیّه نواخته شد بلکه در هر جا ایمان شما بخدا شیوع یافت
بقسمیکه احتیاج نیست که ما چیزی بگوئیم ۞ زیرا خود ایشان در ۹
بارهٔ ما خبر میدهند که چه قسم وارد بشما شدیم و بچه نوع از بتها بسوی

۱۰ خدا انابت کردید تا خدای حیّ حقیقی را بندگی نمائید ○ وتا پسر اورا
از آسمان انتظار بکشید که اورا از مردگان برخیزانید یعنی عیسی که
ما را از غضب آینده میرهاند

(باب دوّم ذکر کیفیّت دعوت پولس ایشانرا)

۱ زیرا که ای برادران خود میدانید که ورود ما در میان شما بی ثمر نبود ○
۲ بلکه هرچند قبل از آن در فیلپّی زحمت و بی احترامی کشیده بودیم
چنانکه اطّلاع دارید لیکن در خدای خود دلاوری کردیم تا انجیل
۳ خدا را با جتهاد شدید بشما اعلام نمائیم ○ زیرا که نصیحت ما از ضلالت
۴ وخباثت وریا نیست ○ بلکه چنانکه مقبول خدا گشتیم که وکلای
انجیل بشویم همچنین سخن میگوئیم نه طالب رضامندیء مردم بلکه
۵ رضامندیء خدائی که دلهای ما را می آزماید ○ زیرا هرگز سخن تملّق
آمیز نگفتیم چنانکه میدانید ونه بهانهٔ طمع کردیم خدا شاهد است ○
۶ ونه بزرگی از خلق جستیم نه از شما ونه از دیگران هرچند میتوانستیم
۷ چون رسولان مسیح سنگین باشیم ○ بلکه در میان شما بملایمت بسر
۸ میبردیم مثل دایهٔ که اطفال خود را می پرورد ○ بدین طرز شائق شما
شده راضی بودیم که نه همان انجیل خدا را بشما دهیم بلکه جانهای
۹ خود را نیز از بسکه عزیز ما شدید ○ زانرو که ای برادران محنت ودرد
ما را یاد میدارید که شبانروز در کار مشغول شده بانجیل خدا شما را
۱۰ موعظه میکردیم که مبادا برکسی از شما بار نهیم ○ شما شاهد هستید وخدا
نیز که بچه نوع با قداست وعدالت وبی عیب بشما که مؤمن هستید

۱۱ نمودار شدیم ۞ چنانکه میدانید که هریکی از شمارا چون پدر مر فرزندان
۱۲ خودرا نصیحت و تسلّی مینمودیم ۞ و وصیّت میکردیم که رفتار بکنید
بطور شایستهٔ خدا که شمارا بملکوت و جلال خود دعوت مینماید ۞
۱۳ و از اینجهة ما نیز دائماً خدارا شکر میکنیم که چون کلام خدارا که از ما
شنیده بودید یافتید آنرا پذیرفتید نه کلام بشری بلکه چنانکه فی
۱۴ الحقیقه هست کلام خدا که در شما مؤمنین کارسازی میکند ۞ زیراکه
ای برادران شما اقتدا نمودید بکلیساهای خدا که در یهودیّه در مسیح
عیسی میباشند که شما از قوم خود همان زحمات کشیدید که ایشان
۱۵ نیز دیدند از یهود ۞ که عیسی خداوند و انبیای خودرا کشتند و بر
۱۶ ما جفا کردند و ناپسند خدا و جمیع مردم را مخالفند ۞ و مارا منع میکنند
که به امّتها سخن بگوئیم تا نجات یابند و همیشه گناهان خودرا لبریز
۱۷ میکنند امّا منتهای غضب ایشانرا فرو گرفته است ۞ لیکن ما ای
برادران چون در ظاهر نه در دل بقدر ساعتی از شما مهجور شدیم
۱۸ باشتیاق بسیار زیادتر کوشیدیم تا روی شمارا به بینیم ۞ و بدینجهة ما علی
الخصوص من پولس یکدو دفعه خواستیم نزد شما بیائیم لیکن شیطان
۱۹ مارا نگذاشت ۞ زیراکه چیست امید و سرور و تاج فخر ما مگر شما
۲۰ نیستید در حضور خداوند ما عیسی مسیح هنگام ظهور او ۞ زیراکه
شما مجد و خوشیٔ ما هستید

(باب سیّم در سبب ارسال تیموتاؤس به تسالونیکی)

۱ پس چون دیگر شکیبائی نداشتیم رضا بدین دادیم که مارا در

۲ آتینا تنها بگذارند ○ وتیموتاؤس راکه برادرِ ما وهم خدمت خدا
در انجیل مسیح است فرستادیم تا شما را استوار سازد ودر خصوص
۳ ایمانتان شما را نصیحت کند ○ تا هیچکس ازین مصائب متزلزل
۴ نشود زیرا خود میدانید که برای همین مقرّر شدیم ○ زیرا هنگامیکه
نزد شما بودیم شما را آگاهانیدیم که میباید زحمت بکشیم چنانکه واقع
۵ شد ومیدانید ○ لهذا من نیز چون دیگر شکیبائی نکردم فرستادم تا
ایمان شما را تحقیق کنم مبادا که آن تجربه کننده شما را تجربه کرده باشد
۶ ومحنت ما بی ثمر گردد ○ امّا الحال چون تیموتاؤس از نزد شما بما رسید
ومژدهٔ ایمان ومحبّت شما را بما رسانید واینکه شما پیوسته ما را نیکو یاد
میکنید ومشتاق ملاقات ما میباشید چنانکه ما نیز شایق شما هستیم ○
۷ لهذا ای برادران با وجود همهٔ ضیق ومصیبت خود از شما بسبب
۸ ایمانتان تسلّی یافتیم ○ که الآن زیست میکنیم اگر شما در خداوند
۹ استوار هستید ○ زیرا که چه شکرگذاری بخدا توانیم نمود بسبب این
۱۰ همه خوشی که بحضور خدا در خصوص شما داریم ○ که شبانه روز
بیشماره دعا میکنیم تا شما را روبرو ملاقات کنیم ونقص ایمان شما را بکمال
۱۱ رسانیم ○ امّا خود خدا یعنی پدر ما وخداوند ما عیسی مسیح راه ما را
۱۲ بسوی شما راست کناد ○ وخداوند شما را در محبّت با یکدیگر وبا همه
۱۳ وسعت وافزونی عطا کناد چنانکه ما شما را محبّت مینمائیم ○ تا دلهای
شما را استوار سازد بی عیب در قدوسیت بحضور خدا وپدر ما در هنگام
ظهور خداوند ما عیسی مسیح با جمیع مقدّسین خود

(باب چهارم نصیحت در زهد وتقوی وقداست ومحبّت)

۱ خلاصه ای برادران از شما در عیسی خداوند استدعا والتماس
میکنیم که چنانکه از ما یافته اید که بچه نوع باید رفتار کنید ورضامندی
۲ خدارا به طلبید بهمان طور زیاد تر ترقّی نمائید○ زیرا میدانید چه وصایا
۳ از جانب عیسی خداوند بشما دادیم○ زیراکه این است خواهش
۴ خدا یعنی قداست شما تا از زنا بپرهیزید○ تا هرکسی از شما بداند چگونه
۵ باید ظرف خویشتن را در قداست وعزّت دریابد○ ونه در هوس
۶ شهوت مثل امّتهائیکه خدارا نمیشناسند○ وتا کسی در این امر دست
تطاول یا طمع بر برادر خود نکشد زیرا خداوند از تمام چنین کارها
انتقام کشنده است چنانکه سابقاً نیز بشما گفته ایم ووصیّت نموده○
۷ زیراکه خدا مارا دعوت ننمود به ناپاکی بلکه به قداست○ لهذا هرکه
۸ تحقیر شمارد انسانرا حقیر نمیشمارد بلکه خدارا که روح القدس خودرا
۹ بشما عطا کرده است○ امّا در خصوص محبّت برادرانه لازم نیست
که بشما بنویسیم زیراکه خود شما از خدا آموخته شدید که یکدیگررا
۱۰ محبّت نمائید○ وچنین هم میکنید با همه برادرانی که در تمام مکادونیّه
میباشند لیکن ای برادران از شما التماس داریم که زیاد تر ترقّی کنید○
۱۱ وحریص باشید در اینکه آرام شوید وبکارهای خود مشغول شده
۱۲ بدستهای خویش کسب نمائید چنانکه شمارا وصیّت نمودیم○ تا نزد
آنانیکه خارج اند بطور شایسته رفتار کنید وبهیچ چیز محتاج نباشید○

(ذکر باز آمدن مسیح وقیامت از مردکان)

۱۳ امّا ای برادران نمیخواهم شما از حالت خفتکان بیخبر باشید که مبادا چون
۱۴ دیکران که امید ندارند محزون شوید ○ زیرا اکر باور کنیم که عیسی
مرد و برخاست بهمین طور نیز خدا آنانی را که در عیسی خفته اند
۱۵ باوی خواهد آورد ○ که این بشما از کلام خدا میکوئیم که ما که زنده
وتا آمدن خداوند باقی باشیم بر خفتکان سبقت نخواهیم جست ○
۱۶ زیرا خود خداوند بصدا و بآواز رئیس ملئکه و بصور خدا از آسمان
۱۷ نازل خواهد شد و مردکانِ در مسیح اوّل خواهند برخاست ○ آنکاه
ماکه زنده و باقی باشیم باتّفاق ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا
۱۸ خداوند را در هوا استقبال کنیم و همچنین همیشه با خداوند خواهیم
بود ○ پس بدین سخنان همدیکر را تسلّی دهید

(باب پنجم)

۱ امّا ای برادران در خصوص اوقات و ازمنه احتیاج ندارید که بشما
۲ بنویسم ○ که خود بتحقیق آکاهید که روز خداوند چون دزد در شب
۳ میآید ○ زیرا هنکامیکه میکویند سلام و امانست آنکاه بیک ناکاه
هلاکت ایشانرا فرو کیرد چون درد زه زن حامل را و هرکز رستکار
۴ نخواهند شد ○ لیکن شما ای برادران در ظلمت نیستید تا آن روز
۵ چون دزد بر شما آید ○ زیرا جمیع شما پسران نور و پسران روز هستید
۶ از شب و ظلمت نیستیم ○ بنابرین چون دیکران بخواب نرویم بلکه

۷ بیدار و هشیار باشیم ○ زیرا که صاحبان خواب در شب میخوابند
۸ و مستان در شب مست میشوند ○ لیکن ما که از روز هستیم هشیار
۹ بوده جوشن ایمان و محبّت وخُود امید نجات را بپوشیم ○ زیرا خدا مارا
تعیین نکرد برای غضب بلکه بجهة تحصیل نجات بوسیلهٔ خداوند
۱۰ ما عیسی مسیح ○ که در راه ما مرد تا خواه بیدار و خواه خفته همراه
۱۱ وی زیست کنیم ○ پس همدیگر را تسلّی دهید و یک دیگر را معمور
نمائید چنانکه هم میکنید ○

(نصایح چند ودعا برای تکمیل ایشان تا روز خداوند)

۱۲ امّا ای برادران بشما التماس داریم که بشناسید آنانیرا که در میان شما
زحمت میکشند و پیشوایان شما در خداوند بوده شمارا نصیحت
۱۳ میکنند ○ وایشانرا در نهایت محبّت بسبب عملشان محترم دارید
۱۴ و با یکدیگر صلح کنید ○ لیکن ای برادران از شما استدعا داریم سر
کشانرا تنبیه نمائید و کوتاه دلانرا تسلّی دهید وضعفارا امداد کنید و با
۱۵ جمیع مردم تحمّل کنید ○ زنهار کسی با دیگری بسزای بدی بدی
نکند بلکه دائماً با یک دیگر و با جمیع مردم در پیٔ نیکوئی بکوشید ○
۱۶
۱۷ پیوسته شادمان باشید ○ همیشه دعا کنید ○ در هر امری شاکر
۱۸
۱۹ باشید که این است ارادهٔ خدا در حقّ شما در مسیح عیسی ○ روح را
۲۰ اطفاء مکنید ○ نبوّتهارا حقیر مشمارید ○ همه چیز را تحقیق کرده
۲۱
۲۲ بآنچه حَسَن است متمسِّك باشید ○ از هر صورت بدی احتراز

۲۳ نمائید○ امّا خود خدای سلام شمارا بالکلّیه مقدّس کرداناد وروح
ونفس وبدن شما تماماً بی عیب محفوظ باشد در وقت آمدن خداوند
۲۴ ما عیسی مسیح○ امین است دعوت کنندهٔ شما که این هم خواهد کرد○

(خاتمهٔ رساله)

۲۵
۲۶ ای برادران برای ما دعا کنید○ جمیع برادران را ببوسهٔ مقدّسانه
۲۷ تحیّت نمائید○ شمارا بخداوند قسم میدهم که این رساله بجمیع برادران
۲۸ مقدّس خوانده شود○ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با شما باد
آمین

رسالهٔ دوّم پولس رسول به تسالونیکیان

(باب اوّل عنوان رساله وذکر یوم دین)

۱ پولُس وسلوانُس وتیموتاؤس بکلیسای تسالونیکیان در خدای
۲ پدر ما وعیسی مسیح خداوند ۞ توفیق وسلام از جانب پدر ما خدا
۳ وعیسی مسیح خداوند بر شما باد ۞ ای برادران میباید همیشه بجهة
شما خدا را شکر کنیم چنانکه سزاوار است از آنجا که ایمان شما بغایت
۴ نمّو میکند ومحبّت هریکی از شما جمیعاً باهمدیگر میافزاید ۞ بحدّیکه
خود ما در خصوص شما در کلیساهای خدا افتخار میکنیم بسبب صبر
۵ وایمانتان در همه مصائب شما وعذابهائی که متحمّل آنها میشوید ۞ که
دلیل است بر قضای عادل خدا تا شما مستحقّ ملکوت خدا بشوید
۶ که برای آن هم زحمت میکشید ۞ زیرا که این انصافست نزد خدا که
۷ عذاب کنندگان شما را عذاب دهد ۞ وشما را که عذاب میکشید
با ما راحت بخشد در هنگامیکه عیسی خداوند از آسمان با ملائکه
۸ قدرت خود ظهور خواهد نمود ۞ در آتش مُلْتَهِب وانتقام خواهد
کشید از آنانیکه خدا را نمیشناسند وانجیل خداوند ما عیسی مسیح را
۹ اطاعت نمیکنند ۞ که ایشان بقصاص هلاکت ابدی خواهند رسید
۱۰ از حضور خداوند وجلال قدرت او ۞ هنگامیکه آید تا در مقدّسین

خود مجد یابد و در همه مومنین مورد تعجّب شود در آن روز زیرا که
۱۱ شما شهادت ما را تصدیق کردید ○ و برای این هم پیوسته بجهة شما دعا
میکنیم که خدای ما شما را مستحقّ این دعوت شمارد و تمام مسرّت
۱۲ نیکوئی و عمل ایمانرا با قوّت کامل کرداند ○ تا نام خداوند ما عیسی
مسیح در شما تمجید یابد و شما نیز در وی بحسب توفیق خدای ما
و عیسی مسیح خداوند

(باب دوّم ذکر علامات یوم ظهور مسیح)

۱ امّا ای برادران از شما استدعا میکنیم در خصوص آمدن خداوند
۲ ما عیسی مسیح و اجتماع ما بنزد او ○ که شما از هوش خود بزودی
متزلزل نشوید و مضطرب نکردید نه از روح و نه از کلام و نه از رسالهٔ
۳ که کویا از ما باشد بدین مضمون که روز مسیح رسیده است ○ زنهار
کسی بهیچوجه شما را نفریبد زیرا که آنروز نخواهد آمد تا نخستین آن
ارتداد واقع نشود و آن مرد شریر یعنی فرزند هلاکت ظاهر نکردد ○
۴ که مخالفت میکند و خود را بلندتر میسازد از هرچه بخدا یا معبود
مسمّی شود بحدّیکه خود چون خدا در هیکل خدا نشسته خود را
۵ مینماید که خداست ○ آیا یاد نمیکنید که هنکامیکه هنوز نزد شما میبودم
۶ این بشما کفتم ○ و الآن میدانید آنچه مانع است تا او در زمان خود
۷ ظاهر شود ○ زیرا که آن سرّ بی دینی الآن کار سازی میکند فقط تا
۸ وقتیکه آنکس که تا بحال مانع است از میان برداشته شود ○ آنکاه

آن بی دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را بنفس دهان
خود هلاك خواهد کرد و بتجلّی ظهور خویش او را نابود خواهد
۹ ساخت ۝ که ظهور او بعمل شیطان است با هر نوع قوّت و آیات
۱۰ و عجائب دروغ ۝ و بهر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا که
۱۱ محبّت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند ۝ و بدین جهة خدا بایشان
۱۲ عمل گمراهی میفرستد تا دروغ را باور کنند ۝ و تا فتوای شود برهمه
۱۳ کسانیکه راستی را باور نکردند بلکه به ناراستی شاد میباشند ۝ امّا ای
برادران و عزیزان در خداوند میباید ما همیشه برای شما خدا را
شکر نمائیم که از ابتداء خدا شما را برگزید برای نجات بتقدیس روح
۱۴ و ایمانِ براستی ۝ و برای آن شما را دعوت کرد بوسیلهٔ بشارت ما برای
۱۵ تحصیل مجد خداوند ما عیسی مسیح ۝ پس ای برادران استوار باشید
و آن روایات را که یا بکلام و یا برسالهٔ ما آموخته اید نگاه دارید ۝
۱۶ و خود خداوند ما عیسی مسیح و خدا و پدر ما که ما را محبّت نمود
۱۷ و تسلّیٔ ابدی و امید نیکو را بتوفیق خود بما میبخشد ۝ دلهای شما را
تسلّی عطا کناد و شما را در هر فعل و قول نیکو استوار کرداناد

(باب سیّم در نصیحت و دعا)

۱ خلاصه ای برادران در حقّ ما دعا کنید تا کلام خداوند نافذ شود
۲ و تمجید یابد چنانکه در میان شما نیز ۝ و تا از مردم بد محضرِ شریر برهیم
۳ زیرا که همه را ایمان نیست ۝ امّا امین است آنخداوندی که شما را استوار
۴ و از شریر محفوظ خواهد ساخت ۝ امّا بر شما در خداوند اعتماد داریم

۵ که آنچه بشما امر کنیم بعمل می آورید و نیز خواهید آورد ○ و خداوند
۶ دلهای شمارا بمحبّت خدا و صبر مسیح هدایت کناد ○ ولی ای برادران
شمارا بنام خداوند خود عیسی مسیح حکم میدهیم که از هر برادری که بی
نظم رفتار میکند و نه بر حسب آن قانونیکه از ما یافته است اجتناب
۷ نمائید ○ زیرا خود آگاه هستید که بچه قسم بما اقتداء میباید نمود چونکه
۸ درمیان شما بی نظم رفتار نکردیم ○ و نان هیچکس را مفت نخوردیم بلکه
بمحنت و مشقّت شبانروز بکار مشغول میبودیم تا بر احدی از شما بار
۹ ننهیم ○ نه آنکه اختیار نداریم بلکه تا خود را نمونهٔ برای شما سازیم تا بما
۱۰ اقتداء نمائید ○ زیرا هنگامیکه نزد شما هم میبودیم این بشما فرمودیم که
۱۱ اگر کسی خواهد کار نکند خوراک هم نخورد ○ زیرا که شنیدیم
که بعضی درمیان شما بی نظم رفتار میکنند که کاری نمیکنند بلکه
۱۲ فضول هستند ○ امّا چنین اشخاص را در عیسی مسیح خداوند ما حکم
۱۳ و نصیحت میکنیم که بآرامی کار کرده نان خود را بخورند ○ و ای برادرن
۱۴ شما از نیکوکاری خسته خاطر مشوید ○ ولی اگر کسی سخن ما را در این
رساله اطاعت نکند بر او نشانه گذارید و با وی معاشرت مکنید تا
۱۵ شرمنده شود ○ و او را دشمن مشمارید بلکه چون برادر او را تنبیه کنید ○
۱۶ امّا خودِ خداوندِ سلام شمارا پیوسته در هر صورت سلام عطا کناد
۱۷ و خداوند با همگی شما باد ○ تحیّت بدست من پولس که علامت در
۱۸ هر رساله است بدینطور مینویسم ○ توفیق خداوند ما عیسی مسیح
با جمیع شما باد آمین

رسالهٔ اوّل پولس رسول به تیموتاؤس

(باب اوّل در ریاست کلیسا)

۱ پولس رسول عیسی مسیح بحکم نجات دهندهٔ ما خدا و مسیح عیسی
۲ خداوند که امید ما است ۞ بفرزند حقیقیٔ خود در ایمان تیموتاؤس
توفیق و رحم و سلام از جانب خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی
۳ بر تو باد ۞ چنانکه هنکامیکه عازم مکادونیّه بودم بشما التماس نمودم
۴ که در اَفَسُس بمانی تا بعضی را امر کنی که تعلیمی دیکر ندهند ۞ و افسانه
ها و نسب نامه های نامتناهی را اصغا ننمایند که اینها مباحثات را نه آن
۵ تعمیر الهی را که در ایمانست پدید میآورد ۞ امّا غایت حکم محبّت
۶ است از دل پاك و ضمیر صالح و ایمان بی ریا ۞ که ازین امور بعضی
۷ منحرّف کشته به بیهوده کوئی توجّه نموده اند ۞ و میخواهند معلّمان
شریعت بشوند و حالانکه نمیفهمند آنچه میکویند و نه آنچه بتاءکید
۸ اظهار مینمایند ۞ لیکن میدانیم که شریعت نیکواست اکر کسی آنرا
۹ برحسب شریعت بکار بَرَد ۞ و این بداند که شریعت بجهة عادل
موضوع نمی شود بلکه برای سرکشان و طاغیان و بی دینان و کناه کاران
و ناپاکان و حرامکاران و قاتلان پدر و قاتلان مادر و قاتلان مردم ۞
۱۰ و زانیان و لوّاطان و مردم دزدان و دروغ کویان و قسم دروغ خوران

۱۱ وبرای هر عمل دیگری که برخلاف تعلیم صحیح باشد ۞ برحسب
۱۲ انجیل جلال خدای مبارك که بمن سپرده شده است ۞ وشکر میکنم
خداوند خود مسیح عیسی را که مرا تقویت داد چونکه امین شمرده
۱۳ بااین خدمتم ممتاز فرمود ۞ که سابقًا کفرکو ومضرّ وسقط کو بودم لیکن
۱۴ رحم یافتم ازآنروکه ازجهالت دربی ایمانی کردم ۞ امّا توفیق خداوند
۱۵ مابی نهایت افزود با ایمان ومحبّتی که در مسیح عیسی است ۞ این سخن
امین است ولایق قبول تامّ که مسیح عیسی بدنیا آمد تاکناه کارانرا
۱۶ نجات بخشد که من بزرکترین آنها هستم ۞ بلکه ازینجهة برمن رحم
شد تا اوّل درمن مسیح عیسی کمال طول اناة را ظاهر سازد تا آنانیرا که
۱۷ بجهة حیات جاودانی بوی ایمان خواهند آورد نمونه باشم ۞ بارے
پادشاه سرمدی وباقی ونادیده را خدای حکیم وحید را اکرام ومجد
۱۸ تا ابد الآباد باد آمین ۞ ای فرزند تیموتاؤس این وصیّت را بتو میسپارم
برحسب نبوّتهائی که سابقًا برتو شد تا درآنها جنك نیکو جنك کنی ۞
۱۹ وایمان وضمیر صالح را نکاه داری که بعضی اینرا ازخود دور انداخته
۲۰ مرایمان را شکسته کشتی شدند ۞ که ازآنجمله هیمیناؤس واسکندر
میباشند که ایشانرا بشیطان سپردم تا تأدیب شده دیکر کفر نکویند

(باب دوّم درعبادت)

۱ پس ازهمه چیز اوّل سفارش میکنم که صلوات ودعاها ومناجات
۲ وشکرها را برای جمیع مردم بجا آورند ۞ بجهة پادشاهان وجمیع
صاحبان منصب تا با آرامی واستراحت وباکمال دینداری ووقار عمر

۳ خود را بسر بریم ۞ زیرا که این نیکو و پسندیده است در حضور نجات
۴ دهندهٔ ما خدا ۞ که میخواهد جمیع مردم نجات یابند و بمعرفت راستی
۵ کرایند ۞ زیرا خدا واحد است و درمیان خدا و انسان یک متوسطی
۶ است انسانی که مسیح عیسی باشد ۞ که خود را در راه همه فدا داد
۷ شهادتی در زمان معیّن ۞ و برای این من واعظ و رسول و معلّم امّتها
۸ در ایمان و راستی مقرّر شدم در مسیح راست میکویم و دروغ نی ۞ پس
آرزوی این دارم که مردان دست های مقدّس را بدون غیظ و جدال
۹ برافراخته در هرجا دعا کنند ۞ و هم چنین زنان خویشتن را بیارایند
بلباس مزیّن بحیا و پرهیزنه بزلفها و طلا و مروارید و رخت کران بها ۞
۱۰ بلکه چنانکه زنانی را میشاید که دعوی دین داری میکنند باعمال
۱۱ ۱۲ صالحه ۞ زن با سکوت بکمال اطاعت تعلیم کیرد ۞ و زن را اجازت
نمیدهم که تعلیم دهد یا بر شوهر مسلّط شود بلکه در سکوت بماند ۞
۱۳ ۱۴ زیرا که آدم اوّل ساخته شد و بعد حوّا ۞ و آدم فریب نخورد بلکه زن
۱۵ فریب خورده در تقصیر کرفتار شد ۞ امّا بزأیدن رستکار خواهد شد
اکر در ایمان و محبّت و قداست و تقوی ثابت بمانند

(باب سیّم ذکر اوصاف و اخلاقیکه کشیشان را میزیبد)

۱ این سخن امین است که اکر کسی منصب اسقفی را بخواهد کار نیکو
۲ میطلبد ۞ پس اسقف باید بی ملامت و صاحب یک زن و هوشیار
۳ و عاقل و صاحب نظام و مهمان نواز و راغب بتعلیم باشد ۞ نه می
کسار یا طپانچه زن یا طمّاع سود قبیح بلکه حلیم نا جنک جو و نه

۴ زر پرست ۞ مدبّر اهل خانهٔ خود به نیکوئی و فرزندان خویش را
۵ در کمال وقار مطیع کرداند ۞ زیرا هرگاه کسی نداند که اهل بیت خود را
۶ تدبیر کند چگونه کلیسای خدا را نگاهبانی مینماید ۞ ونه جَدیدُ الایمان
۷ که مبادا غرور کرده بحکم ابلیس بیفتد ۞ امّا لازمست که نزد آنانیکه
خارج اند هم نیک نام باشد که مبادا در رسوائی ودام ابلیس گرفتار
شود ۞

(درباره شمّاسان)

۸ وهمچنین شمّاسان با وقار باشند نه دو زبان ونه راغب بشراب زیاده
۹ ونه طمّاع سود قبیح ۞ دارندکان سرّ ایمان در ضمیر پاك ۞ امّا باید
۱۰ اوّل ایشان آزموده شوند وچون بی عیب یافت شدند کار شمّاسی
۱۱ بکنند ۞ وبهمین طور زنان نیز باید با وقار باشند ونه غیبت کو بلکه
۱۲ هوشیار ودر هر امری امین ۞ وشمّاسان صاحب یک زن باشند
۱۳ وفرزندان واهل خانهٔ خویشرا نیکو تدبیر نمایند ۞ زیرا آنانیکه کار
شمّاسی را نیکو کرده باشند درجهٔ خوب برای خویشتن تحصیل می
۱۴ کنند وجلادتی کامل در ایمانیکه بمسیح عیسی است ۞ این بتو مینویسم
۱۵ به امید آنکه بزودی نزد تو آیم ۞ لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که
چگونه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حیّ وستون
۱۶ وبنیاد راستی است ۞ وبالاجماع سرّ دینداری عظیم است که خدا
در جسم ظاهر شد وعدل او در روح پدید وبفرشتکان مشهود کردید
وبه امّتها موعظه کرده شد ودر دنیا ایمان آورده وبجلال بالا برده

(باب چهارم ذکر بدعت دجّال در آخر الزمان)

۱ ولیکن روح صریحاً میکوید که در آخر الزمان بعضی از ایمان
۲ برکشته به ارواح مضلّ و تعالیم شیاطین اصغا خواهند نمود ○ بریاکاریٔ
۳ دروغ کویان که ضمایر خود را داغ کرده اند ○ که از مزاوجت منع می
کنند و حکم مینمایند به احتراز از خوراکیهائیکه خدا آفرید برای مؤمنین
۴ و عارفین حقّ تا آنها را بشکر کذاری بخورند ○ زیرا که هر مخلوق خدا
نیکو است و هیچ چیز را ردّ نه باید کرد اکر بشکر کذاری پذیرند ○
۵ ۶ زیرا که از کلام خدا و دعا تقدیس میشود ○ اکر این امور را به برادران
بسپاری خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود تربیت یافته در کلام
۷ ایمان و تعلیم خوب که پیرویٔ آنرا کردهٔ ○ لیکن از افسانه های حرام
۸ عجوزها احتراز نما و در دین داری ریاضت بکش ○ که ریاضت بدنی
اندک فائدهٔ دارد لیکن دینداری برای هر چیز مفید است که وعدهٔ
۹ زندکیٔ حال و آینده را دارد ○ این سخن امین است و لایق قبول تامّ ○
۱۰ زیرا که برای این زحمت و بی احترامی میکشیم زیرا امید داریم بخدای
زنده که جمیع مردمان علی الخصوص مؤمنین را نجات دهنده
۱۱ ۱۲ است ○ این امور را حکم و تعلیم فرما ○ هیچکس جوانیّت را حقیر
نشمارد بلکه مؤمنین را در کلام و سیرت و محبّت و ایمان و عصمت نمونه
۱۳ ۱۴ باش ○ تا مادامیکه نه آیم خود را بقرائت و نصیحت و تعلیم بسپار ○ زنهار
از آن کرامتی که در تو است که بوسیلهٔ نبوّت با نهادن دستهای کشیشان

۱۵ بتو داده شد بی اعتنائی منما ◎ در این امور تأمّل نما و در اینها راسخ باش
۱۶ تا ترقّئ تو بر همه ظاهر شود ◎ خویشتن را و تعلیم را احتیاط کن و در
این امور قائم باش که هرگاه چنین کنی خویشتن را و مستمعین
خویش را نیز نجات خواهی داد

(باب پنجم وصایای چند در نظم و نسق کلیسا)

۱ مرد پیر را توبیخ منما بلکه چون پدر او را نصیحت کن و جوانانرا چون
۲ برادران ◎ زنان پیر را چون مادران و زنان جوانرا مثل خواهران
۳ ۴ با کمال عفّت ◎ بیوه زنانرا اگر فی الحقیقه بیوه باشند محترم دار ◎ امّا اگر
بیوه زنی فرزندان یا نواد ها دارد آموخته بشوند که خانهٔ خود را
با دینداری نگاه دارند و حقوق اجداد خود را ادا کنند که این در
۵ حضور خدا نیکو و پسندیده است ◎ امّا زنیکه فی الحقیقه بیوه و بی
کس است بخدا امید وار است و در صلوات و دعاها شبانروز مشغول
۶ ۷ میباشد ◎ لیکن زن عیّاش در حال حیات مرده است ◎ و باین
۸ معانی امر فرما تا بی ملامت باشند ◎ ولی اگر کسی برای خویشان
و علی الخصوص اهل خانهٔ خود تدبیر نکند منکر ایمان و پست تر از بی
۹ ایمانست ◎ بیوه زنیکه کمتر از شصت ساله نباشد و یک شوهر کرده
۱۰ باشد باید نام او ثبت کردد ◎ که در اعمال صالح نیک نام باشد اگر
فرزندانرا پرورده و غرباء را مهمانی نموده و پایهای مقدّسین را شُسته
و زحمت کشانرا اعانتی نموده و هر کار نیکو را پیروی کرده باشد ◎

اما بیوهای جوانتر از این را قبول مکن زیرا که چون از مسیح سرکش
۱۱ شوند خواهش نکاح دارند ۞ وملزم میشوند از اینکه ایمان نخست را
۱۲
۱۳ برطرف کرده اند ۞ وعلاوه براین خانه بخانه کردش کرده آموخته
میشوند که بیکار باشند ونه فقط بی کار بلکه بیهوده کو وفضول هم که
۱۴ حرفهای ناشایسته میزنند ۞ پس رای من این است که زنان جوان
نکاح شوند واولاد بزایند وکد بانو شوند وخصم را مجال مذمت
۱۵ ندهند ۞ زیرا که بعضی برکشتند بعقب شیطان ۞ اکر مؤمنی یا مؤمنهٔ
۱۶ بیوها دارد ایشانرا بپرورد وبار برکلیسا ننهد تا آنانیرا که فی الحقیقه بیوه
۱۷ باشند پرورش نماید ۞ کشیشانیکه نیکو پیشوائی کرده اند مستحق
مرحت مضاعف میباشند علی الخصوص آنانیکه در کلام وتعلیم
۱۸ محنت میکشند ۞ زیرا کتاب میکوید کاو را وقتیکه خرمن را خورد
۱۹ میکند دهن مبند ومزدور مستحق اجرت خود است ۞ ادعای بریکی
۲۰ از کشیشان جز بزبان دو یا سه شاهد مپذیر ۞ آنانیکه کناه کنند پیش
۲۱ همه توبیخ فرما تا دیکران بترسند ۞ در حضور خدا ومسیح عیسی
وفرشتکان برکزیده ترا قسم میدهم که این امور را بدون غرض
۲۲ نکاهداری وهیچ کاری از روی طرف داری مکن ۞ ودستها بزودی
برهیچکس مکذار ودر کناهان دیکران شریک مشو بلکه خودرا
۲۳ طاهر نکاهدار ۞ دیکر آشامندهٔ آب فقط مباش بلکه بجهة شکمت
۲۴ وضعفهای بسیار خود شرابی کم میل فرما ۞ کناهان بعضی آشکار است
وپیش روی ایشان بداوری میخرامد اما بعضی را تعاقب میکنند ۞

۲۵ وهمچنین اعمال نیکو واضح است وآنهائیکه دیگرگون باشد نتوان
مخفی داشت ۞

(باب ششم تتمهٔ نصائح وفوائد دیگر)

۱ آنانیکه غلامان زیر یوغ میباشند آقایان خویش را لایق کمال احترام
۲ بدانند که مبادا نام وتعلیم خدا بد گفته شود ۞ امّا کسانیکه آقایان
مؤمن دارند ایشانرا تحقیر ننمایند از آنجا که برادرانند بلکه بیشتر خدمت
کنند از آنرو که آنانیکه دراین احسان مشارك اند مؤمن ومحبوبند
۳ وباین معانی تعلیم ونصیحت فرما ۞ واگر کسی بطور دیگر تعلیم دهد
وکلام صحیح خداوند ما عیسی مسیح وآن تعلیمی را که بطریق دینداری
۴ است قبول ننماید ۞ ازغرور مست شده هیچ نمیداند بلکه درمباحثات
ومجادلات دیوانه گشته است که ازآنها پدید میآید حسد ونزاع وکفر
۵ وظنون شرّ ۞ ومنازعات مردم فاسد العقل ومرتدّ ازحقّ که می
۶ پندارند دینداری سوداست ازچنین اشخاص اعراض نما ۞ لیکن
۷ دینداری باقناعت سود عظیمی است ۞ زیرا که دراین دنیا هیچ
۸ نیاوردیم وواضح اسب که ازآن هیچ نمیتوانیم برد ۞ پس اگر خوراك
۹ وپوشاك داریم بآنها قانع خواهیم بود ۞ امّا آنانیکه میخواهند دولتمند
شوند گرفتار میشوند درتجربه ودام وانواع شهوات بی فهم ومضرّ که
۱۰ مردم را به تباهی وهلاکت غرق میسازند ۞ زیرا که طمع ریشهٔ همه
بدیها است که بعضی چون درپیٔ آن میکوشیدند ازایمان گمراه
۱۱ گشته خودرا باقسام دردها سفتند ۞ ولی تو ای مرد خدا ازاینها

بگریز وعدالت ودینداری وایمان ومحبّت وصبر وتواضع را پیروی
١٢ نما۞ وجنگ نیکوی ایمان بجنگ وچنگ زن بدان حیات جاودانی
که برای آن دعوت شدی واعتراف نیکو کردی در حضور گواهان
١٣ بسیار۞ ترا وصیّت میکنم بحضور آنخدائیکه همه را زندگی میبخشد
١٤ ومسیح عیسی که در پیش پنطیوس پیلاطُس اعتراف نیکو نمود۞ که
تو وصیّت را بی داغ وملامت حفظ کن تا بظهور خداوند ما عیسی
١٥ مسیح۞ که آنرا آن مبارك وقادر وحید ملك الملوك وربّ الارباب
١٦ در زمان معیّن بظهور خواهد آورد۞ که تنها لا یموت وساکن در
نوریست که نزدیك آن نتوان شد واحدی از انسان اورا ندیده
١٧ ونمیتواند دید اورا تا ابد الآباد اکرام وقدرت باد آمین۞ دولت
مندان این جهانرا امر فرما که بلند پروازی نکنند وبدولت ناپایدار
امید ندارند بلکه بخدای زنده که همه چیز را دولتمندانه برای تمتّع
١٨ بما عطا می کند۞ که نیکوکار بوده در اعمال صالحه دولتمند شوند
١٩ واسخیا وکشاده دست باشند۞ وبرای خود اساس نیکو بجهه عالم
٢٠ آینده نهند تا حیات جاودانی را بدست آرند۞ ای تیموتاؤس تو آن
امانت را محفوظ دار واز بیهوده گوئیهای حرام واز مباحثات معرفت
٢١ دروغ اعراض نما۞ که بعضی چون ادّعای آن کردند از ایمان منحرف
گشتند توفیق باتو باد آمین

رسالهٔ دوم پولس رسول به تیموتاؤس

(باب اوّل تحیّت نصیحت آمیز)

۱ پولس باراده‌ٔ خدا رسول مسیح عیسی برحسب وعدهٔ حیاتی که
۲ در مسیح عیسی است ۞ فرزند حبیب خود تیموتاؤس را توفیق و رحم
۳ وسلام از جانب خدای پدر وخداوند ما عیسی مسیح باد ۞ شکر
میکنم آنخدائیرا که از اجداد خود بضمیر خالص بندگی اورا میکنم که
۴ دائماً در دعاهای خود ترا شبانروز یاد میکنم ۞ ومشتاق ملاقات
توهستم چونکه اشکهای ترا بخاطر میدارم تا از خوشی سیر شوم ۞
۵ زیرا که یاد میدارم ایمان بی ریای تراکه نخست در جدّه ات لوئیس
ومادرت افنیکی ساکن بود ومرا یقین است که در تونیز هست ۞
۶ لهذا بیاد تومیاورم که آن عطای خدا را که بوسیلهٔ گذاشتن دستهای
۷ من برتوهست برافروزی ۞ زیرا که خدا روح جُبن بما نداد بلکه روح
۸ قوّت ومحبّت وتأدیب ۞ پس از شهادت خداوند ما عار مدار ونه
از من که اسیر او میباشم بلکه در زحمات انجیل شریک باش برحسب
۹ قدرت خدا ۞ که ما را نجات داد وبدعوت مقدّس خواند نه بحسب
اعمال ما بلکه بر وفق تقدیر خود وآن توفیقی که قبل از قدیم الایّام در
۱۰ مسیح عیسی بما عطا شد ۞ امّا الحال آشکارا گردید بظهور نجات

دهندهٔ ما عیسی مسیح که موت را نیست ساخت و حیات و بقاء را روشن
۱۱ گردانید بوسیلهٔ انجیل ۞ که برای آن من واعظ و رسول و معلّم امّتها
۱۲ مقرّر شدم ۞ و از اینجهة این زحمات را میکشم بلکه عار ندارم چون
میدانم که به کِه گرویدم و مرا یقین است که او قادر است که امانت مرا تا
۱۳ بآن روز حفظ کند ۞ نمونهٔ بگیر از سخنان صحیح که از من شنیدی در
۱۴ ایمان و محبّتی که در مسیح عیسی است ۞ آن امانت نیکو را بوسیلهٔ روح
۱۵ القدس که در ما ساکن است حفظ کن ۞ از این آگاه هستی که همهٔ
اهل أَسِیّا از من رخ تافته اند که از آنجمله فیجِلُس و هرمُوجینُس
۱۶ میباشند ۞ خداوند اهل خانهٔ اُنیسیفورُس را ترحّم کناد که او بارها دل
۱۷ مرا تازه کرد و از زنجیر من عار نداشت ۞ بلکه چون بر وما رسید مرا
۱۸ بکوشش بسیار تفحّص کرده پیدا نمود ۞ خداوند بدو عطا کناد که در
آن روز در حضور خداوند رحمت یابد و خدمتهائی که در اَفَسُس
کرد تو بهتر میدانی

(باب دوّم در پند و نصیحت)

۱ پس تو ای فرزند من بتوفیقی که در مسیح عیسی است زور آور باش ۞
۲ و آنچه به اسناد شهود متعدّده از من شنیدی بمردمان امین بسپار که قابل
۳ تعلیم دیگران هم باشند ۞ چون سپاهئ نیکوی مسیح عیسی در تحمّل
۴ زحمات شریک باش ۞ هیچ سپاهی خود را در امور روزکار گرفتار
۵ نمی سازد تا رضامندئ سپاه سالار جوید ۞ و اگر کسی نیز بهلوانی کند
۶ تاج را بد و نمیدهند اگر بقانون پهلوانی نکرده باشد ۞ برزگری که محنت

۷ کشد باید اوّل نصیبی از حاصل ببرد ۞ آنچه میگویم ادراك کن زیرا
۸ خداوند ترا در همه چیز فهم خواهد بخشید ۞ عیسی مسیح را بخاطر
دار که از نسل داود بوده از مردگان برخاست برحسب بشارت
۹ من ۞ که در آن چون بدکاری تا به بندها زحمت میکشم لیکن کلام
۱۰ خدا بسته نمیشود ۞ وازینجهة همه زحمات را بخاطر برگزیدگان متحمّل
میشوم تا ایشان نیز نجاتیرا که در مسیح عیسی است با مجد جاودانی
۱۱ تحصیل کنند ۞ این سخن امین است زیرا اگر با وی مردیم با او زیست
۱۲ هم خواهیم کرد ۞ واگر تحمّل کنیم با او سلطنت هم خواهیم کرد و هرگاه
۱۳ اورا انکار کنیم او نیز ما را انکار کند ۞ اگر بی ایمان شویم او امین میماند
۱۴ زیراکه خودرا انکار نمیتواند نمود ۞ این امور را یادده ودر حضور
خداوند قدغن فرما که مجادله نکنند که هیچ سود نمی بخشد بلکه باعث
۱۵ هلاکت مستمعین میباشد ۞ وسعی کن که خودرا مقبول خدا سازی
۱۶ عاملی که خجل نشود وکلام خدا را براستی تقسیم میکند ۞ وازیاوه
گوئیهای حرام اعراض نما زیراکه تا به فزونئ بی دینی ترقّی خواهد کرد ۞
۱۷ وکلام ایشان چون آکله ایشانرا میخورد وازآنجمله هیمیناؤس
۱۸ وفِلیطُس میباشند ۞ که ایشان ازحقّ منحرّف گشته میگویند که قیامت
۱۹ الآن شده است وبعضی را از ایمان منحرّف میسازند ۞ ولیکن بنیاد
ثابت خدا قائم است واین مُهر را دارد که خداوند کسان خودرا
۲۰ میشناسد وهرکه نام مسیح را خوانَد از ناراستی کناره جوید ۞ امّا در
خانهٔ بزرگ نه فقط ظروف طلا ونقره می باشد بلکه چوبی وگلی نیز

۲۱ امّا آنها برای عزّت واینها برای ذلّت ۞ پس اکر کسی خویشتن را از
اینها طاهر سازد ظرف عزّت خواهد بود مقدّس ونافع برای مالک
۲۲ خود ومستعدّ برای هر عمل نیکو ۞ امّا از شهوات جوانی بکریز وبا
آنانیکه از قلب خالص نام خداوند را میخوانند عدالت وایمان
۲۳ ومحبّت وسلام را پیروی نما ۞ لیکن از مسائل بیهوده وبی تأدیب
۲۴ اعراض نما چون میدانیکه نزاعها پدید میآورد ۞ امّا بندهٔ خدا نباید
نزاع کند بلکه با همه کس ملایم وراغب بتعلیم وصابر در مشقّت
۲۵ باشد ۞ وباحلم مخالفین را تأدیب نماید که شاید خدا ایشانرا توبه بخشد
۲۶ تاراستی را بشناسند ۞ تا از دام ابلیس دیکر بهوش آیند که بحسب ارادهٔ
او صید او شده بودند

(باب سیّم در ذمّ نفاق)

۱ امّا این بدان که در آخر الزّمان اوقات سخت پدید خواهد آمد ۞
۲ زیرا که مردم خواهند بود خود پرست وطمّاع ولاف زن ومتکبّر
۳ وکافر ونامطیع والدین وناسپاس وناپاک ۞ وبی الفت وبی وفا
۴ وغیبت کو ونا پرهیز وبی مروّت ومتنفّر از نیکوئی ۞ وخائن وتند
۵ مزاج ومغرور که عیّاشی را بیشتر از خدا دوست میدارند ۞ باصورت
۶ دینداری لیکن منکر قوّت آن از ایشان اعراض نما ۞ زیرا که از این
کروهند آنانیکه بحیله داخل خانه ها کشته زنان نادانیرا اسیر میکنند که
۷ بار کناهان میکشند وبانواع شهوات ربوده میشوند ۞ ودائماً تعلیم
۸ میکیرند لکن هرکز بمعرفت راستی نمیتوانند رسید ۞ وهمچنانکه ینّیس

ویَمبَریس با موسی مقاومت کردند اینها نیز با راستی مقاومت می کنند
۹ که مردم فاسد العقل و مردود از ایمانند ۞ لیکن بیشتر ترقّی نخواهند
کرد زیرا که حماقت ایشان بر جمیع مردم واضح خواهد شد چنانکه
حماقت آنها نیز شد ۞

(در حُسن سیرت تیموتاؤس)

۱۰ لیکن تو تعلیم و سیرت و قصد و ایمان و حلم و محبّت و صبر مرا پیروی
۱۱ نمودی ۞ و زحمات و الام مرا مثل آنهائیکه در انطاکیّه و ایقونیّه و لِسْترِه
بر من واقع شد چگونه زحمات کشیدم و خداوند مرا از همه رهائی
۱۲ داد ۞ و همه کسانیکه میخواهند در مسیح عیسی بدینداری زیست
۱۳ کنند زحمت خواهند کشید ۞ لیکن مردمان شریر و اغوا کنندگان
۱۴ در بدی ترقّی خواهند کرد که ضالّ و مضلّ میباشند ۞ امّا تو در آنچه
آموختی و ایمان آوردی قایم باش چونکه میدانی از کِه تعلیم یافتی ۞
۱۵ و اینکه از طفولیّت کتب مقدّسه را دانستهٔ که میتواند ترا حکمت
۱۶ برای نجات بخشد بوسیلهٔ ایمانیکه بر مسیح عیسی است ۞ تمامیِ کتب
از الهام خدا است و بجهة تعلیم و توبیخ و هدایت و تأدیب در عدالت
۱۷ مفید است ۞ تا مرد خدا کامل و بجهة هر عمل نیکو آراسته باشد

(باب چهارم وصیّت پولس و اشاره برحلت خود)

۱ تو را در حضور خدا و مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری
۲ خواهد کرد قسم میدهم بظهور و ملکوت او ۞ که بکلام موعظه کنی

ودر فرصت وغیر فرصت مواظب باش وتوبیخ وتأدیب ونصیحت
۳ نما باکمال طول اناة وتعلیم ۞ زیراکه ایّامی میاید که تعلیم صحیح را
متحمّل نخواهند شد بلکه بر حسب شهوات خود خارش کوشها داشته
۴ معلّمین رابر خود فراهم خواهند آورد ۞ وکوشهای خودرا از راستی
۵ بر گردانیده بسوی افسانه ها خواهند کرائید ۞ لیکن تو در همه چیز
هشیار بوده متحمّل زحمات باش وعمل مبشّر را بجا آور وخدمت
۶ خودرا بکمال رسان ۞ زیراکه من الآن ریخته میشوم ووقت رحلت
۷ من رسیده است ۞ جهاد نیکو را کرده ودورهٔ خودرا بکمال رسانیده
۸ ایمانرا محفوظ داشته ام ۞ بعد ازاین تاجی عدالت برایم مهیّا شده است
که خداوند داور عادل در آن روز بمن خواهد داد ونه بمن فقط
۹ بلکه بهمه کسانیکه ظهور اورا دوست میدارند ۞ سعی کن که بزودی
۱۰ نزد من آئی ۞ زیراکه دیماس برای محبّت جهان حاضر مرا ترك کرده
به تسالونیکی رفته است وکریسکیس به غلاطیّه وتیطُس به
۱۱ دلماطیّه ۞ لوقا تنها با من است مرقُس را برداشته با خود بیاور که مرا
۱۲ بجهة خدمت مفید است ۞ امّا تیخیکس را به افَسُس فرستادم ۞
۱۳ ردائی راکه در ترواس نزد کرپُس کذاشتم وقت آمدنت بیاور وکتب را
۱۴ نیز وخصوصاً آن رقوق را ۞ اسکندر مسکر با من بسیار بدیها کرد
۱۵ خدا اورا بحسب افعالش جزا خواهد داد ۞ وتوهم ازاو باحذر باش
۱۶ زیراکه باسخنان ما بشدّت مقاومت نمود ۞ در حجّت آوریٔ نخست
من هیچکس با من حاضر نشد بلکه همه مرا ترك کردند مبادا این بر

۱۷ ایشان محسوب شود ۞ لیکن خداوند با من ایستاده بمن تقویّت داد
تا موعظه بوسیلهٔ من بکمال رسانیده شود وتمامیٔ امّتها بشنوند واز
۱۸ دهان شیر رستم ۞ وخداوند مرا از هرکار بد خواهد رهانید وتا بملکوت
۱۹ آسمانیٔ خود نجات خواهد داد اورا تا ابد الآباد مجد باد آمین ۞ فرسکا
۲۰ واکیلا واهل خانهٔ اُنیسیفورس را سلام رسان ۞ اَرَستُس در قرِنتُس
۲۱ ماند امّا ترُوفیمُس را در میلیتُس بیمار واکذاردم ۞ سعی کن که قبل
از زمستان بیائی اَفبولُس و پودیس ولینُس وکلادیه وهمه برادران
۲۲ ترا سلام میرسانند ۞ عیسی مسیح خداوند با روح تو باد وتوفیق بر
شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به تیطُس

(باب اوّل در نظم و نسق کلیساء)

۱ پولس غلام خدا و رسول عیسی مسیح برحسب ایمان برگزیدکان
۲ خدا و برحسب معرفت آن راستی که در دینداری است ۝ بامید
حیات جاودانی که خدائیکه دروغ نمیتواند کفت از زمانهای ازلی وعدهٔ
۳ آنرا داد ۝ امّا در زمان معیّن کلام خود را ظاهر کرد بموعظهٔ که
۴ برحسب حکم نجات دهندهٔ ما خدا بمن سپرده شد ۝ تیطُس را که
فرزند حقیقیٔ من برحسب ایمان عامّ است توفیق و رحم و سلام از
جانب خدای پدر و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح خداوند باد ۝
۵ بدینجهة ترا در کرِیت واکذاشتم تا بقایا را اصلاح نمائی و چنانکه من
۶ بتو امر نمودم کشیشان در هر شهر مقرّر کنی ۝ اکر کسی بی ملامت
و شوهر یک زن باشد که فرزندان مؤمن دارد بری از تهمت فجور
۷ و تمرّد ۝ زیرا که اُسْقُف میباید چون وکیل خدا بی ملامت باشد
و خودرای یا تند مزاج یا می کسار یا طبانچه زن یا طمّاع سود قبیح
۸ نباشد ۝ بلکه مهمان نواز و خیرجو و عاقل و عادل و مقدّس
۹ و پرهیزکار ۝ و متمسّك بکلام امین برحسب تعلیمی که یافته تا بتواند
۱۰ بتعلیم صحیح نصیحت کند و مخالفانرا توبیخ نماید ۝ زیرا که یاوه کویان

وفریبندکان بسیار ومتمرّد میباشند علی الخصوص آنانیکه از اهل
۱۱ ختنه هستند ۞ که دهان ایشانرا باید بست زیرا که خانه ها را بالتّمام
۱۲ واژکون میسازند وبرای سود قبیح تعالیم ناشایسته میدهند ۞ یکی از
ایشان که نبیّ خاصّ ایشان است کفته است که اهل کریت همیشه
۱۳ دروغ کوو وحوش شریر وشکم پرست بیکاره میباشند ۞ این شهادت
صدق است ازینجهة ایشانرا بسختی توبیخ فرما تا در ایمان صحیح باشند ۞
۱۴ واصغا نکنند بافسانه های یهود واحکام مردمانیکه از راستی انحراف
۱۵ می جویند ۞ هرچیز برای پاکان پاك است لیکن آلودکان وبی ایمانان را
۱۶ هیچ چیز پاك نیست بلکه فهم وضمیر ایشان نیز ملوّث است ۞ مدّعیٔ
معرفت خدا میباشند امّا بافعال خود اورا انکار میکنند چونکه مکروه
ومتمرّد هستند وبجهة هرعمل نیکو مردود

(باب دوّم)

۱ امّا تو سخنان شایستهٔ تعلیم صحیح را بکو ۞ که مردان پیر هشیار وباوقار
۲ وعاقل ودر ایمان ومحبّت وصبر صحیح باشند ۞ همچنین زنان پیر
۳ باسیرت مقدّسانه ونه غیبت کو ونه اسیر شراب زیاده بلکه معلّمات
۴ تعلیم نیکو باشند ۞ تا زنان جوان را ادب بیاموزند که شوهر دوست
۵ وفرزند دوست باشند ۞ وعاقل وعفیفه وخانه نشین وصالحه
۶ ومطیع شوهران خود که مبادا کلام خدا متّهم شود ۞ وبهمین نسق
۷ جوانانرا نصیحت فرما تا عاقل باشند ۞ وخود را درهمه چیز نمونهٔ
۸ اعمال نیکو بساز ودر تعلیم خود صفا ووقار واخلاص را بکار بر ۞ وکلام

صحیح بی عیب را تا دشمن چونکه فرصت بد گفتن در حقّ ما نیابد
۹ خجل شود ۞ غلامانرا نصیحت نما که آقایان خود را اطاعت کنند و در
۱۰ هر امر رضامندیٔ ایشانرا طالب باشند و نقیض گو نباشند ۞ و دزدی
نکنند بلکه کمال دیانت را ظاهر سازند تا تعلیم نجات دهندهٔ ما خدا را در
۱۱ هر چیز زینت دهند ۞ زیرا که توفیق نجات بخش خدا بر جمیع مردم
۱۲ آشکارا گشته ۞ ما را تأدیب میکند که بی دینی و شهوات دنیوی را ترك
۱۳ کرده با عقل و عدالت و دینداری در اینجهان زیست کنیم ۞ چون
آن اُمید مبارك و تجلّیٔ جلال خدای عظیم و نجات دهندهٔ ما عیسی
۱۴ مسیح را انتظار میکشیم ۞ که خود را در راه ما فدا ساخت تا ما را از
هر ناراستی برهاند و امّت خاصّ غیورِ در اعمال نیکو را برای خود پاك
۱۵ سازد ۞ بدین معانی سخن بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ
نما و هیچ کس ترا حقیر نشمارد

(باب سیّم)

۱ بیاد ایشان آور که حکّام و سلاطین را اطاعت و فرمانبرداری نمایند
۲ و برای هر کار نیکو مستعدّ باشند ۞ و هیچ کس را بد نگویند و صلح
۳ جو و حلیم بوده با جمیع مردم کمال تواضع را بجا آورند ۞ زیرا که ما نیز
سابقاً بی فهم و متمرّد و گمراه و اسیر انواع شهوات و لذّات بوده در خُبث
و حسد بسر میبردیم که لایق نفرت بودیم و بر یکدیگر بغض میداشتیم ۞
۴ ۵ لیکن چون مهربانی و لطف نجات دهندهٔ ما خدا ظاهر شد ۞ نه بسبب
اعمالی که ما بعدالت کرده بودیم بلکه محض به رحمت خود ما را نجات

۶ داد بغسل تولّد تازه وتجدید روح القدس ○ که اورا بما وافراً افاضه
۷ نمود بتوسّط نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ○ تا بتوفیق او عادل شمرده
۸ شده وَرَثَه کردیم بحسب امید حیات جاودانی ○ این سخن امین است
ودراین امور میخواهم توقدغن بلیغ فرمائی تا آنانیکه بخدا اکرویدند
بکوشند که دراعمال نیکو مواظبت نمایند زیراکه این امور برای انسان
۹ نیکو ومفید است ○ واز مباحثات نامعقول ونسب نامه ها ونزاعها و
۱۰ جنکهای شرعی اعراض نما زیراکه بی ثمر وباطلست ○ واز کسیکه از
۱۱ اهل بدعت است بعد از یک دو نصیحت اجتناب نما ○ چون
میدانی که چنین کس مرتدّ وبنفسه ملزم شده درکناه رفتار میکند ○
۱۲ وقتیکه اَرْتیماس یا تیخِکُسْ را نزد تو فرستم سعی کن که در نیکوپولیس
۱۳ نزد من آئی زیراکه عزیمت دارم زمستانرا در آنجا بسر برم ○ زیناس
خطیب واَپُلُّس را در سفر ایشان بسعی امداد کن تا محتاج هیچ چیز
۱۴ نباشند ○ وکسان ما نیز تعلیم بکیرند که درکارهای نیکو مشغول باشند
۱۵ برای رفع احتیاجات ضروری تا بی ثمر نباشند ○ جمیع رفقای من
ترا سلام میرسانند وآنانیراکه از روی ایمان ما را دوست میدارند
سلام رسان توفیق با همکیٔ شما باد آمین

رسالهٔ پولس رسول به فِلیمون

(باب اوّل در سفارش برای اُنیسِیمُس غلام)

۱ پولس اسیر مسیح عیسی و تیموتاؤس برادر به فِلیمون حبیب
۲ و همکار ما ۞ و به اَپفِیَّهٔ محبوبه و ارخِپُّس هم سپاه ما و بکلیسائی که در
۳ خانه‌ات میباشد ۞ توفیق و سلام از جانب پدر ما خدا و عیسی مسیح
۴ خداوند با شما باد ۞ پیوسته خدای خود را شکر میکنم و ترا در دعاهای
۵ خود یاد میاورم ۞ چونکه شنیدم ذکر محبّت و ایمان تو که بعیسی
۶ خداوند و بهمه مقدّسین داری ۞ تا شراکت ایمانت کارساز شود در
۷ معرفت کامل هر نیکوئی که در ما است برای مسیح عیسی ۞ زیرا که
مرا خوشیٔ کامل و تسلّی رخ نمود از محبّت تو از آنرو که دلهای مقدّسین
۸ از توای برادر استراحت می پذیرند ۞ بدینجهة هرچند در مسیح کمال
۹ جسارت دارم که بآنچه مناسب است ترا حکم دهم ۞ لیکن برای
محبّت سزاوارتر آنست که التماس نمایم هرچند مردی چون پولس پیر
۱۰ و الآن اسیر مسیح عیسی نیز میباشم ۞ پس ترا التماس میکنم دربارهٔ
۱۱ فرزند خود اُنیسیمُس که در زنجیرهای خود اورا تولید نمودم ۞ که
سابقاً او برای تو بی فائده بود لیکن الحال ترا و مرا هم فائده مند میباشد
۱۲ که اورا نزد تو پس میفرستم ۞ پس تو اورا بپذیر که جان من است ۞

۱۳ و من میخواستم که اورا نزد خود نگاهدارم تا بعوض تو مرا در زنجیرهای
۱۴ انجیل خدمت کند○ امّا مصلحت دانستم که هیچ کاری بدون رأی
۱۵ تو نکنم تا احسان تو از راه اضطرار نباشد بلکه از روی اختیار○ زیرا که
۱۶ شاید بدینجهة ساعتی از تو جدا شد تا اورا تا بابد دریابی○ بعد ازین
نه چون غلام بلکه فوق از غلام یعنی برادر عزیز خصوصاً بمن امّا
۱۷ چند مرتبه زیادتر بتو هم در جسم وهم در خداوند○ پس هرگاه مرا رفیق
۱۸ میدانی اورا چون من قبول فرما○ امّا اگر ضرری بتو رسانید یا طلبی
۱۹ ازاو داشته باشی آنرا بر من محسوب دار○ من که پولس هستم بدست
خود مینویسم خود ادا خواهم کرد تا بتو نگویم که بجان خود نیز مدیون من
۲۰ هستی○ بل ای برادر تا من از تو در خداوند برخوردار شوم پس جان
۲۱ مرا در مسیح تازگی بده○ چون بر اطاعت تو اعتماد دارم بتو مینویسم
۲۲ از آنجهة که میدانم بیشتر از آنچه میگویم هم خواهی کرد○ و مع هذا منزلی
نیز برای من حاضر کن که امیدوارم از دعاهای شما بشما بخشیده شوم○
۲۳ ۲۴ اپفراس که در مسیح عیسی هم زندان من است و مرقس○ وارسترخس
۲۵ ودیماس ولوقا همکاران من سلام میرسانند○ توفیق خداوند ما
عیسی مسیح با روح شما باد آمین

رساله بعبرانیان

(باب اوّل در ذکر فضیلت مسیح بر انبیاء وملائکه)

۱ خدا که در زمان سلف باقسام متعدّد وطریقهای مختلف بوساطت
۲ انبیاء بپدران ما تکلّم نمود ۞ در آخر ایّام هذا بما متکلّم شد بوساطت
پسر خود که اورا وارث جمیع موجودات قرارداد وبوسیلهٔ او عالمها را
۳ آفرید ۞ که فروغ جلالش وخاتم جوهرش بوده وبه کلمهٔ قدرت خود
حامل همه موجودات بوده چون بنفسه کفارهٔ کناهان ما را باتمام
۴ رسانید بدست راست کبریا در اعلی علّیّین بنشست ۞ وازملائکه افضل
۵ کردید بمقدار آنکه اسمی بزرکتر از ایشان بمیراث یافته بود ۞ زیرا
بکدام یک از فرشتکان هرکز کفت که تو پسر من هستی من امروز ترا
تولید نمودم وایضاً من اورا پدر خواهم بود واو پسر من خواهد بود ۞
۶ وهنکامیکه نخست زاده را باز بجهان میآورد میکوید وجمیع ملائکه
۷ خدا اورا پرستش کنند ۞ ودر حقّ فرشتکان میکوید که ملائکه خودرا
۸ بادها میکرداند وخادمان خودرا شعلهٔ آتش ۞ امّا در حقّ پسر ای خدا
تخت تو تا ابد الآباد است وعصای ملکوت تو عصای صداقت
۹ است ۞ عدالت را دوست وشرارت را دشمن میداری بنابرین خدا
خدای تو ترا به روغن شادمانی بیشتر از رفقایت مسح کرده است ۞

۱۰ وتو ایخداوند در ابتداء زمین را بنا کردی وافلاک مصنوع دستهای
۱۱ تست ○ آنها فانی لکن تو باقی هستی وجمیع آنها چون جامه
۱۲ مندرس خواهند شد○ ومثل ردا آنها را خواهی پیچید وتغییر خواهند
۱۳ یافت لکن تو همان هستی وسالهای تو تمام نخواهد شد○ وبکدام یک
از فرشتکان هرکز کفت بنشین بدست راست من تا دشمنان ترا پای
۱۴ انداز تو سازم○ آیا همکی ایشان ارواح خادمه نیستند که برای خدمت
کذاری آنانیکه وارثان نجات خواهند شد فرستاده میشوند

(باب دوّم بر وجوب اطاعت کلام او)

۱ لهذا لازمست که بدقّت بلیغ تر آنچه را شنیدیم کوش دهیم مبادا
۲ که از سر آن کذر کنیم○ زیرا هرکاه کلامیکه بوساطت فرشتکان کفته
شد برقرار کردید بقسمیکه هر تجاوز وتغافلی را مکافات سزاوار میرسید○
۳ پس ما چکونه رستکار کردیم اکر از چنین نجاتی عظیم غافل باشیم که
در ابتداء تکلّم بآن از خداوند بود وبعد کسانیکه شنیدند بر ما ثابت
۴ کردانیدند○ درحالتیکه خدا نیز بآن شهادت میداد بآیات ومعجزات
وانواع قوّات وعطایای روح القدس برحسب ارادهٔ خود○

(در اطاعت جمیع کائنات مر مسیح را وذکر تجسّم وموت او)

۵ ۶ زیرا ملائکه را بر عالم آینده که ذکر آن میکنیم تسلّط نداد○ لکن
کسی در موضعی شهادت داده کفت چیست انسان که او را بخاطر
۷ میآوری یا ابن انسان که از او تفقّد مینمائی○ او را از فرشتکان اندکی

پست تر قرار دادی و تاج جلال و اکرام بر سر او نهادی و اورا بر اعمال
۸ دستهای خود کماشتی۵ جمیع موجودات را در زیر اقدام او نهادی پس
چون جمیع اشیاء را محکوم او کردانید هیچ چیز را نکذاشت که مطیع
او نباشد لکن الآن هنوز نمی بینیم که همه چیز محکوم وی شده باشد۵
۹ امّا اورا که اندکی از فرشتکان کمتر شد می بینیم یعنی عیسی که بزحمت
موت تاج جلال و اکرام بر سر وی نهاده شد تا به توفیق الهی برای همه
۱۰ ذائقهٔ موت را بچشد۵ زیرا شایسته بود مر اورا که بخاطر وی همه موجودات
و از وی همه می باشند هنکامیکه فرزندان بسیار را وارد جلال
۱۱ کرداند که رئیس نجات ایشان را به المها کامل کرداند۵ زانرو که چون
مقدّس کننده و مقدّسان همه از یک میباشند ازاین جهته عار ندارد
۱۲ که ایشانرا برادر بخواند۵ چنانکه میکوید اسم تورا به برادران خود
۱۳ اعلام میکنم در میان کلیسا ترا تسبیح خواهم خواند۵ و ایضاً من بروی
توکّل خواهم نمود و نیز اینک من و فرزندانیکه خدا بمن عطا
۱۴ فرمود۵ پس چون فرزندان شراکت در جسم و خون دارند او نیز
همچنان دراین هر دو شریک شد تا بوساطت موت صاحب اختیار
۱۵ موت را یعنی ابلیس تباه سازد۵ و آنانیرا که از ترس موت تمام عمر
۱۶ خود را کرفتار عبودیّت بودند آزاد کرداند۵ که درحقیقت فرشتکان را
۱۷ دستکیری نمینماید بلکه ذریّت ابراهیم را دستکیری مینماید۵ ازاین
جهت میبایست در هر امری مشابه برادران خود شود تا در امور
۱۸ خدا رئیس کهنهٔ کریم و امین شده کفّارهٔ کناهان قوم را بکند۵ زیرا که

چون خود عذاب کشیده تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شده
کانرا اعانت فرماید

(باب سیم در فضیلت مسیح بر موسی)

۱ بنابرین ای برادران مقدس که در دعوت سماوی شریک هستید
۲ در رسول و رئیس کهنهٔ اعتقاد ما یعنی عیسی تأمل کنید ○ که نزد او
که ویرا معین فرمود امین است چنانکه موسی نیز در تمام خانهٔ او
۳ بود ○ زیرا که این شخص لایق اکرامی بیشتر از موسی شمرده شد بآن
۴ اندازهٔ که سازندهٔ خانه را حرمت بیشتر از خانه است ○ زیرا هر خانهٔ
۵ بدست کسی بنا میشود لکن بانیٔ همه خداست ○ و موسی چون خادمی
در تمام خانهٔ او امین بود تا شهادت دهد بر آن امور یکه بعد از او می
۶ بایست مذکور شود ○ واما مسیح چون پسر بر خانهٔ او و خانهٔ او ما هستیم
۷ بشرطی که تا بانتهاء باعتماد و فخر امید خود متمسک باشیم ○ پس
۸ چنانکه روح القدس میگوید امروز اگر کلام اورا بشنوید ○ دل
خود را سخت مسازید چنانکه در وقت جنبش دادن خشم او در روز
۹ امتحان در بیابان ○ جائی که پدران شما مرا امتحان و آزمایش کردند
۱۰ و اعمال مرا تا مدت چهل سال مینکریستند ○ ازین جهة بآن کروه
خشم کرفته کفتم ایشان پیوسته در دلهای خود کمراه هستند و راههای
۱۱ مرا نشناختند ○ تا در خشم خود قسم خوردم که بآرامیٔ من داخل
۱۲ نخواهند شد ○ ای برادران باحذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر
۱۳ و بی ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید ○ بلکه هر روزه همدیکر را

نصیحت کنید مادامیکه امروز خوانده میشود مبادا احدی از شما بفریب
۱۴ گناه سخت دل کردد○ ازآنرو که در مسیح شریک کشته ایم بشرطیکه
۱۵ باعتماد خود از ابتداء تا بانتهاء سخت متمسّک شویم○ چونکه کفته
میشود امروز اکر کلام اورا بشنوید دل خود را سخت مسازید چنانکه
۱۶ در وقت جنبش دادن خشم او○ پس کِه بودند که شنیدند و خشم اورا
جنبش دادند آیا تمام آن کروه نبودند که بواسطهٔ موسی از مصر بیرون
۱۷ آمدند○ و بکِه تا مدّت چهل سال خشم کین میبود آیا نه بآن عاصیانیکه
۱۸ لعشهایشان در صحرا ریخته شد○ و در حقّ کِه قسم خورد که بآرامی وی
۱۹ داخل نخواهند شد مکر آنانیرا که اطاعت نکردند○ پس دانستیم که
بسبب بی ایمانی نتوانستند داخل شوند

(باب چهارم در آرامیٔ خدا)

۱ پس بترسیم مبادا با وجودیکه وعدهٔ دخول در آرامیٔ وی باقی میباشد
۲ ظاهر شود که احدی از شما قاصر شده باشد○ زیرا که بما نیز بمثال ایشان
بشارت داده شد لکن کلام استماع بدیشان نفع نبخشید ازاینرو که با
۳ مستمعین بایمان متّحد نبودند○ زیرا ما که ایمان آوردیم داخل آرامی
میکردیم چنانکه کفته است در خشم خود قسم خوردم که بآرامیٔ من
داخل نخواهند شد و حال آنکه اعمال او از آفرینش عالم باتمام رسیده
۴ بود○ و در مقامی دربارهٔ روز هفتم کفت که در روز هفتم خدا از جمیع
۵ اعمال خود آرامی فرمود○ و باز در این مقام که بآرامیٔ من داخل

۶ نخواهند شد ○ پس چون باقی است که بعضی داخل آن بشوند
۷ و آنانیکه پیش بشارت یافتند بسبب عصیان داخل نشدند ○ باز
روزی معیّن می فرماید چون که بزبان داود بعد از مدّت مدیدی
امروز گفت چنانکه مذکور بالا است که امروز اگر کلام اورا بشنوید
۸ دل خود را سخت مسازید ○ زیرا اگر یوشع ایشانرا آرامی داده بود
۹ بعد از آن روز دیگررا ذکر نمیکرد ○ پس برای قوم خدا آرامی باقی
۱۰ هست ○ زیرا هرکه داخل آرامیٔ او شد او نیز از اعمال خود بیارمید
۱۱ چنانکه خدا از اعمال خویش ○ پس جدّ و جهد بکنیم تا بآن آرامی
۱۲ داخل شویم مبادا کسی بهمان عصیانِ عبرت آمیز بیفتد ○ زیرا کلام
خدا زنده و کاساز و تیز تراز هر شمشیر دُودَم و فرورونده تا جدا کند
نفس وروح و مفاصل و مغز را و ممیّز افکار و نیّتهای قلب است ○
۱۳ و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه اشیاء برهنه و منکشف
است در چشمان او که کار ما با وی است ○

(دربیان کهنوت مسیح بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق)

۱۴ پس چون رئیس کَهَنَهٔ عظیمی داریم که از آسمانها درگذشته است
۱۵ یعنی عیسی پسر خدا اعتماد خود را محکم بداریم ○ زیرا رئیسی کَهَنَه نداریم
که نتواند هم درد ضعفهای ما باشد بلکه آزموده شدهٔ در هر چیز بمثال
۱۶ ما بدون گناه ○ پس با جرأت نزدیک بتخت توفیق بیائیم تا رحمت
بیابیم و توفیقیرا حاصل کنیم که در وقت ضرورت اعانت کند

(باب پنجم)

١ زیرا که هر رئیس کَهَنَه از میان آدمیان کرفته شده برای آدمیان مقرّر
٢ میشود در امور الهی تا هدایا و قربانیها برای کناهان بکذراند ۞ که
با جاهلان و کمراهان میتواند همدرد شود چونکه او نیز در احاطهٔ
٣ ضعف کرفتار است ۞ و بسبب این ضعف اورا لازمست چنانکه
برای قوم همچنین برای خویشتن نیز قربانی برای کناهان بکذراند ۞
٤ و کسی این مرتبه را برای خود نمیکیرد مکر وقتی که خدا اورا دعوت
٥ کند چنانکه هارون را ۞ و هم چنین مسیح نیز خودرا سرافراز نساخت
که رئیس کَهَنَه بشود بلکه او که بوی کفت تو پسر من هستی من امروز
٦ ترا تولید نمودم ۞ چنانکه در مقام دیکر نیز میکوید تو تا باَبد کاهن
٧ هستی بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق ۞ و او در ایّام بشریّت خود چون که با فریاد
شدید و اشکها تضرّع و دعای بسیار نمود نزد او که بر هانیدنش از مرک
٨ قادر بود و بسبب تقوای خود مستجاب کردید ۞ هرچند پسر بود
٩ بمصیبتهائیکه کشید اطاعت را آموخت ۞ و کامل شده جمیع مطیعان
١٠ خودرا سبب نجات جاودانی کشت ۞ و خدا اورا برئیس کَهَنَه
مخاطب ساخت بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق ۞

(در وجوب ترقّی در علم الهی و خطر اهمال آن)

١١ که در بارهٔ او مارا سخنان بسیار است و شرح و تبیان آن مشکل
١٢ چونکه کوشهای شما سنکین شده است ۞ زیرا که هرچند با این طول

زمان شمارا میباید معلّمان باشید باز محتاجید که کسی اصول و مبادیٔ
الهامات خدارا بشما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذایٔ قوّی ۞
١٣ زیرا هر که شیر خواره باشد در کلام عدالت نا آزموده است چونکه
١۴ طفل است ۞ امّا غذایٔ قوّی از آن بالغان است که حواس خودرا
بموجب عادت ریاضت میدهند تا تمیز نیک و بد بکنند

(باب ششم)

١ بنابرین از کلام ابتدای مسیح در کذشته بسوی کمال سبقت بجوئیم
٢ و بار دیکر بنیاد توبه از اعمال مرده و ایمان بخدا ۞ و تعلیم طهارات و نهادن
٣ دستها و قیامت مردکان و دینونت ابدی را نه نهیم ۞ و اینرا بجا خواهیم
۴ آورد هرکاه خدا اجازت دهد ۞ زیرا آنانیکه یکبار منوّر کشتند و لذّت
عطای سماوی را چشیدند و شریک روح القدس کردیدند ۞
٥ ٦ و لذّت کلام نیکوی خدا و قوّات عالم آینده را چشیدند ۞ اکر بیفتند
محال است که ایشانرا باز بتوبه آرند درحالیکه پسر خدا را بنفسهای
٧ خود باز مصلوب میکنند و اورا بیحرمت میسازند ۞ زیرا زمینی که
بارانی را که بارها بر آن می افتد میخورد و نباتات نیکو برای فلّاحان
٨ خود میرویاند از خدا برکت مییابد ۞ لکن اکر خار و خسك میرویاند
٩ متروك و قرین بلعنت و در آخر سوخته میشود ۞ امّا ای عزیزان
هرچند بدین طور سخن میکوئیم ولکن درحقّ شما چیزهای بهتر
١٠ و قرین بنجات را یقین میداریم ۞ زیرا خدا بی انصاف نیست که عمل
و محنت محبّت شمارا فراموش کند که باسم او ظاهر کردید از خدمت

١١ مقدّسین که در آن مشغول بوده و هستید ۝ لکن آرزوی این داریم
که هر یک از شما همین اجتهاد را تا بانتهاء ظاهر نمأید برای یقین کامل
١٢ امید ۝ و کاهل مشوید بلکه اقتداء کنید آنا نیرا که بایمان و صبر وارثان
١٣ وعده ها میباشند ۝ زیرا وقتیکه خدا با براهیم وعده داد چون
سوکند بعظیم تر از خود نتوانست خورد بخود قسم خورده کفت ۝
١۴ یقین که من ترا برکت عظیم خواهم داد و ترابی نهایت کثیر خواهم
١٥ فرمود ۝ وهم چنین بعد از صبر کردن آن وعده را یافت ۝ زیرا مردم
١٦ بهر که بزرك تر باشد سوکند میخورند و نهایت هر مخاصمهٔ ایشان قسمی
١٧ است تا اثبات شود ۝ ازاین روچون خدا خواست که عدم تغییر
ارادهٔ خود را بوارثان وعده بتاءکید بیشمار ظاهر سازد قسم را در میان
١٨ آورد ۝ تا بدو امر بی تغییر که در هر دو ممکن نیست که خدا دروغ
کوید تسلّیٔ قوّی حاصل شود برای ما که پناه بردیم تا بآن امیدی که
١٩ در پیش ما کذارده شد تمسّک جوئیم ۝ و آنرا داریم مثل لنکری برای
٢٠ جان خود ثابت و پایدار و در درون حجاب داخل شده ۝ جائیکه
آن پیشرو برای ما داخل شد یعنی عیسی که بر رتبهٔ ملْکیصدِق
رئیس کهَنه کردید تا ابد الآباد

(باب هفتم در ذکر کهنوت ملْکیصدِق)

١ زیرا این ملْکیصدِق پادشاه سالیم و کاهن خدای تعالی هنکامیکه
ابراهیم از سکشت دادن ملوك مراجعت میکرد اورا استقبال کرده

۲ بدو برکت داد○ وابراهیم نیراز همه چیزها عشری بدو داد که اوّل
ترجمه شده پادشاه عدالت است و بعد ملك سالیم نیز یعنی پادشاه
۳ سلام○ بی پدروبی مادروبی نسب نامه وبدون ابتدائ ایّام وانتهائ
۴ حیات بلکه بمثال پسر خدا شده کاهن دائمی میماند○ پس ملاحظه
کنید که این شخص چه قدر بزرك بود که ابراهیم پاتَرِیارخ نیز از بهترین
۵ غنایم عشر بدو داد○ وامّا از اولاد لاوی کسانیکه کهنوت را مییابند
وصیّت دارند که از قوم بحسب شریعت عشر بکیرند یعنی از برادرن
۶ خود با آنکه ایشان نیز از صلب ابراهیم پدید آمدند○ لکن آنکس
که نسبتی بدیشان نداشت عشر از ابراهیم کرفته وصاحب مواعید را
۷ برکت داده است○ وبدون هر شبهه کوچك از بزرك برکت داده
۸ میشود○ ودر اینجا مردمان مردنی عشر میکیرند امّا در آنجا کسی که
۹ زنده بودن وی مشهود است○ حتّی آنکه میکویم که بوساطت ابراهیم
۱۰ از همان لاوی که عشر میکیرد عشر کرفته شد○ زیرا که هنوز در صلب
جدّ خود بود هنکامیکه مَلْکیصِدِق اورا استقبال کرد○

(در ذکر فضیلت کهنوت مسیح بر کهنوت بنی لاوی)

۱۱ ودیکر اکر از کهنوت لاوی کمال حاصل میشد زیرا قوم شریعت را بر
آن یافتند باز چه احتیاج میبود که کاهنی دیکر بر رتبهٔ مَلْکیصِدِق
۱۲ مبعوث شود ومذکور شود که بر رتبهٔ هارون نیست○ زیرا هرکاه
۱۳ کهنوت تغییر می پذیرد البتّه شریعت نیز تبدیل مییابد○ زیرا او که

این سخنان درحقّ وی کفته میشود از سبط دیکر ظاهر شده است
۱۴ که احدی از آن خدمت قربانکاه نکرد○ زیراکه واضح است که
خداوند ما از سبط یهودا طُلوع فرمود که موسی درحقّ آن سبط
۱۵ از جهة کهنوت هیچ نکفت○ وبیشتر مبیّن است ازاینکه بمثال
۱۶ مَلْکیصِدِق کاهنی بطور دیکر باید ظهور فرماید○ که بشریعت
۱۷ واحکام جسمی مبعوث نشود بلکه بقوّة حیات غیرفانی○ زیرا شهادت
۱۸ داده شد که تو تا ابد کاهن هستی بررتبهٔ مَلْکیصِدِق○ زیراکه حاصل
۱۹ میشود هم منسوخئ حکم سابق بعلّت ضعف وعدم فائدهٔ آن○ از
آنجهة که شریعت هیچ چیز را کامل نمیکرداند وهم برآوردن امید
۲۰ احسن که بآن تقرب بخدا میجوئیم○ وبقدر آنکه این بدون قسم
۲۱ نمیباشد○ زیرا ایشان بی قسم بکهنوت ممتاز میشوند ولیکن این با قسم
ازاو که بوی میکوید خداوند قسم خورد وتغییر اراده نخواهد داد که
۲۲ تو کاهن ابدی هستی بررتبهٔ مَلْکیصِدِق○ بهمین قدر احسن است
۲۳ آن عهدی که عیسی ضامن آن کردید○ وایشان کاهنان متعدّد
۲۴ میشوند ازجهة آنکه مرك ازباقی بودن ایشان مانع است○ لکن
۲۵ وی چون تا ابد باقی است کهنوتی لایزال دارد○ ازاینجهة نیز قادر
است که آنانیراکه بوسیلهٔ وی نزد خدا آیند تا بانتهاء نجات بخشد
۲۶ چونکه دائماً زنده است تا شفاعت ایشانرا بکند○ زیراکه ما رانیز
چنین رئیس کَهَنَه شایسته است قدوس ومعصوم وبی عیب واز
۲۷ کناهکاران جدا واز آسمانها بلند تر کردیده○ که محتاج نباشد بمثال

آن رؤساء کهنه که هر روزه قربانی بکذراند اوّل برای کناهان خود
و بعد برای خطایای قوم که اینرا یک بار فقط بجا آورد هنکامیکه
۲۸ خود را بقربانی کذرانید○ زانرو که شریعت مردمان اصحاب ضعف را
برعهدهٔ کهنوت مقرّر میسازد لکن کلام قسم که بعد از شریعت است
پسر را تا ابد الآباد مکمّل

(باب هشتم)

۱ پس مقصود اولی ازاین کلام این است که برای ما چنین رئیس
۲ کهنه هست که در آسمانها بیمین تخت کبریا بنشست○ که خادم مقام
اقدس و آنخیمهٔ حقیقی است که خداوند آنرا بر پا نمود نه انسان○
۳ زیرا که هر رئیس کهنه مقرّر است تا هدایا و قربانیها بکذراند و ازینجهة
۴ واجب است که او را نیز چیزی باشد که بکذراند○ پس اکر بر زمین
میبود کاهن نبودی چون کسانی هستند که بقانون شریعت هدایا را
۵ میکذرانند○ و ایشان شبیه وظلّ امور سماوی را خدمت میکنند
چنانکه موسی ملهم شد هنکامیکه عازم بود که خیمه را بسازد زیرا بدو
میکوید (تعالی) آکاه باش که همه چیزها را بآن نمونهٔ که در کوه بتو نشان
۶ داده شد بسازی○ لکن الآن خدمت افضل را یافته است بمقداریکه
متوسّط عهد نیکوتر است که بر آن وعده های نیکوتر مرتّب است○

(در ذکر ناسخ و مکمّل بودن عهد جدید مر عهد عتیق را)

۷ زیرا اکر آن اوّل بی عیب میبود جائی برای دیکری مطلوب نمیشد○

چنانکه ایشانرا ملامت کرده میکوید خداوند میفرماید اینک ایّامی ۸
میاید که با آل اسرائیل وآل یهودا عهدی جدید استوار نمایم ○ نه چون ۹
آن عهدی که با پدران ایشان بستم درروزیکه من ایشانرا دستکری
نمودم تا ازارض مصر برآورم زیراکه ایشان درعهد من مستقرّ نماندند
پس خداوند میفرماید من ایشانرا واکذاردم ○ وخداوند میفرماید ۱۰
این است آن عهدی که بعد ازآن ایّام با آل اسرائیل استوار خواهم
داشت که احکام خودرا درخاطر ایشان خواهم نهاد وبرقلوبشان
مرقوم خواهم داشت ومرایشانرا خدا خواهم بود وایشان مرا قومی
خواهند بود ○ ودیکر کسی همسایه وبرادر خودرا درتعلیم نخواهد ۱۱
کفت خداوندرا بشناس زیراکه همه ازخورد وبزرك مرا خواهند
شناخت ○ زیراکه برتقصیرات ایشان ترحّم خواهم فرمود وخطایا ۱۲
وکناهانشانرا دیکر بیاد نخواهم آورد ○ پس چون جدید کفت اوّل را ۱۳
عتیق ساخت وآنچه کهنه وپیر شده است مشرف برزوال است

(باب نهم

دراینکه قربانئ مسیح برخلاف قربانیهای شریعت کفارۀ کناهان است)

خلاصه آن اوّل رانیز فرائض خدمت وقدس دنیوی بود ○ زیرا ۱ ۲
خیمهٔ اوّل رانصب کردندکه درآن بود چراغدان ومیزونان تقدّمه
وآنرا بقدس مسمّی کردند ○ ودرپشت پردهٔ دوّم بود آن خیمهٔ که ۳
بقدس الاقداس مسمّی است ○ که درآن بود مجمرهٔ زرین وتابوت ۴

شهادت که همه اطرافش بطلا آراسته بود ودر آن بود حُقّهٔ طلا که
پر از منّ بود وعصای هارون که شکوفه آورده بود ودولوح عهد ۞
وبرزبر آن کرّوبیان جلالی که بر تخت رحمت سایه افکن بودند ۵
والآن جای تفصیل آنها نیست ۞ پس چون این چیزها بدین طور ۶
آراسته شد کَهَنَه بجهة ادای لوازم خدمت پیوسته بخیمهٔ اوّل در
میآیند ۞ لکن بخیمهٔ دوّم در هرسال یکمرتبه رئیس کَهَنَه تنها داخل میشود ۷
وآنهم نه بدون خونی که برای خود وبرای جهالات قوم میگذراند ۞
که باین همه روح القدس اشاره مینماید براینکه مادامیکه خیمهٔ نخستین ۸
برپاست راه مقام اقدس ظاهر نمیشود ۞ واین مثلی است برای زمان ۹
حاضر که بحسب آن هدایا وقربانیها را میگذرانند که قوّت ندارند که
عبادت کننده را از جهة ضمیر کامل گردانند ۞ چون که قائم بود ۱۰
فقط بر خوردنی وآشامیدنی وطهارات مختلفه که فرائض جسدی
است مقرّر شده تا زمان اصلاح ۞ لیکن مسیح چون ظاهر شد تا رئیس ۱۱
کَهَنَهٔ نعمتهای آینده باشد بخیمهٔ بزرگتر وکاملتر وناساخته شده بدست
یعنی که از این خلقت نیست ۞ ونه بخون بزها وگوسالها بلکه بخون ۱۲
خود یکمرتبه فقط بمقام اقدس داخل شد وفدای ابدی را مهیّا نمود ۞
زیرا هرگاه خون بزها وگاوان وخاکستر گوساله چون بر آلودگان ۱۳
پاشیده میشود مقدّس میسازد تا بطهارت جسمی ۞ پس آیا چند مرتبه ۱۴
زیاده خون مسیح که بروح ازلی خویشتن را بی عیب بخدا گذرانید
ضمیر ما را از اعمال مرده طاهر نخواهد ساخت تا خدای زنده را خدمت

۱۵ نمائیم○ وازینجهة اومتوسّط عهد جدیدیست تاچون موت برای
کفارهٔ تقصیراتِ عهد اوّل بوقوع آمد خوانده شدکان وعدهٔ میرث
۱۶ ابدی رابیابند○ زیرادرهرجائیکه وصیّتی است لابدّاست که موت
۱۷ وصیّت کننده راتصوّرکنند○ زیراکه وصیّت بعدازموت ثابت
میشود زیرامادامیکه وصیّت کننده زنده است استحکامی ندارد○
۱۸ وازاین روآن اوّل نیزبدون خون مستقرّنشد○ زیراکه چون موسی
۱۹
تمام احکام رابحسب شریعت بسمع قوم رسانید خون گوساله هاوبزهارا
۲۰ باآب وپشم قرمزوزوفاگرفته آنرابرخودکتاب وتمام قوم پاشید○ وگفت
۲۱ این است خون آن وصیّتی که خداباشماقرارداد○ وهمچنین خیمه
۲۲ وجمیع آلات خدمت رانیزبخون بیالود○ وبحسب شریعت تقریباً
همه چیزهابخون طاهرمیشود وبدون ریختن خون آمرزش
۲۳ نیست○ پس لازم بودکه مثلهای اشیای سماوی باینها طاهرشود لکن
۲۴ خودسماویّات بقربانیها افضل ازاینها○ زیرامسیح بقدس ساخته
شده بدست داخل نشدکه مثال مکان حقیقی است بلکه بخود
۲۵ آسمان تاآنکه الآن درحضورخداظاهرشود بجهة ما○ ونه آنچنان
که جان خودرابارهاقربانی کند مانندآن رئیس کهنه که هرسال باخون
۲۶ دیگری بمکان اقدس داخل میشود○ زیرادرین صورت میبایست
که اوازبنیادعالم بارهازحمت کشیده باشد لکن الآن یکمرتبه در
۲۷ اواخرعالم ظاهرشد تابقربانیٔ خودگناه رامحوسازد○ وچنانکه مردم
۲۸ رایکبارمُردن وبعدازآن جزایافتن مقرّراست○ همچنین مسیح نیز

چون یکبار قربانی شد تا کناهان بسیاریرا رفع نماید بار دیکر بدون کناه
برای کسانیکه منتظر او میباشند ظاهر خواهد شد بجهة نجات

(باب دهم)

۱ زیرا که چون شریعت را سایهٔ نعمتهای آینده است نه نفس صورت
آن چیزها آن هرکز نمیتواند هرسال بهمان قربانیها که پیوسته میکذرانند
۲ تقرّب جویند کانرا کامل کرداند ۞ والاّ آیا کذرایندن آنها موقوف
نمیشد چونکه عبادت کنند کان بعد از آنکه یکبار پاك شدند
۳ دیکر حِسِّ کناهان در ضمیر نمیداشتند ۞ لکن در اینها هرسال یادکاریٔ
۴ کناهان میشود ۞ زیرا محال است که خون کاوها و بزها رفع کناهان
۵ بکند ۞ لهذا هنکامیکه داخل جهان میشود میکوید قربانی و هدیه را
۶ نخواستی لکن جسدی برای من آراستی ۞ بقربانیهای سوختنی
۷ وقربانیهای کناه رغبت نداشتی ۞ آنکاه کفتم اینک می آیم در طومار
۸ کتاب در حقّ من مکتوب است تا ارادهٔ ترا ای خدا بجا آورم ۞ چون
پیش میکوید هدایا و قربانیها و قربانیهای سوختنی و قربانیهای کناه را
نخواستی و بآنها رغبت نداشتی که آنهارا بحسب شریعت می کذرانند ۞
۹ بعد کفت که اینک می آیم تا ارادهٔ ترا ای خدا بجا آورم پس اوّلرا
۱۰ منسوخ میکند تا دوّم را استوار سازد ۞ و باین اراده مقدّس شده ایم
۱۱ بقربانیٔ جسد عیسی مسیح یکمرتبه فقط ۞ و هرکاهن هر روزه بخدمت
مشغول بوده می ایستد و همان قربانیهارا مکرّرًا میکذراند که هرکز رفع
۱۲ کناهان نمیتواند کرد ۞ لکن او چون یک قربانی برای کناهان کذرانید

۱۳ تا ابد الآباد بدست راست خدا بنشست ○ واز آن بعد منتظر است
۱۴ تا دشمنانش پای انداز او شوند ○ زانرو که بیک قربانی مقدّسانرا تا
۱۵ با بد کامل کردانیده است ○ وروح القدس نیز برای ما شهادت
۱۶ میدهد زیرا که بعد از آن که کفته بود ○ این است آن عهدی که بعد از
آن ایّام با ایشان خواهم بست خداوند میکوید احکام خودرا در دلهای
۱۷ ایشان خواهم نهاد وبرذهن ایشان مرقوم خواهم داشت ○ وکناهان
۱۸ وخطایای ایشانرا دیکر بیاد نخواهم آورد ○ امّا جائی که آمرزش اینها
هست دیکر قربانئ کناهان نیست ○

(در وجوب سعی واجتهاد دائم در طلب نجات)

۱۹ پس ای برادران چون که بخون عیسی جرأت داریم تا بمقام اقدس
۲۰ ۲۱ داخل شویم ○ از طریق تازه وزنده که آنرا بجهة ما از میان پرده یعنی
۲۲ جسم خود مهیّا نموده است ○ وکاهنی بزرك را بر خانهٔ خدا داریم ○ پس
بدل راست در یقین ایمان دلهای خودرا از ضمیر بد پاشیده وبدنهای
۲۳ خودرا باب پاك غسل داده نزدیک بیائیم ○ واعتراف امید را محکم
۲۴ نکاه داریم زیرا که وعده دهنده امین است ○ وملاحظهٔ یکدیکر را
۲۵ بنمائیم تا بمحبّت واعمال نیکو ترغیب نمائیم ○ واز باهم آمدن در جماعت
غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است بلکه یکدیکر را نصیحت
۲۶ کنیم وزیادتر باندازهٔ که می بینید که آن روز نزدیک میشود ○ زیرا که
بعد از پذیرفتن معرفت راستی اکر عمداً کناکار شویم دیکر قربانئ

۲۷ کناهان باقی نیست ○ بلکه پذیرفتن عقوبتی هولناك وغیرتی آتشی
۲۸ که مخالفان را فرو خواهد برد ○ هرکه شریعت موسی را خوار نمود
۲۹ بدون رحم بدو یا سه شاهد مقتول میکردد ○ پس بچه مقدار مستحقّ
عقوبت شدید ترکمان میکنید آنکس شمرده خواهد شد که پسر
خدارا پایمال کرد وخون عهدیرا که بآن مقدّس کردانیده شد ناپاك
۳۰ شمرد وروح نعمت را بی حرمت کرد ○ چراکه میشناسیم اورا که
کفته است خداوند میکوید انتقام ازآن من است من مکافات خواهم
۳۱ داد وایضاً خداوند قوم خودرا داوری خواهد نمود ○ افتادن
۳۲ بدستهای خدای زنده چیزی هولناك است ○ ولیکن بیاد آورید
ایّام سلف راکه بعد ازآنکه منوّر کردیدید متحمّل مجاهدهٔ عظیم ازدردها
۳۳ شدید ○ چه ازاینکه ازدشنامها وزحمات تماشای مردم کردیدید وچه
ازآنکه شریك باکسانی بودید که درچنین چیزها بسر میبردند ○
۳۴ زیراکه هم با اسیران همدرد بودید وتاراج اموال خودرا نیز بخوشی
پذیرفتید چون دانستید که خود شمارا درآسمان مال افضلتر وباقی
۳۵ است ○ پس ترك مکنید دلیری خودرا که مقرون بمجازات عظیم
۳۶ میباشد ○ زیراکه شمارا صبر لازمست تا ارادهٔ خدارا بجا آورده
۳۷ وعده را بیابید ○ زیراکه بعد ازاندك زمانی آن آینده خواهد آمد
۳۸ وتأخیر نخواهد نمود ○ لکن عادل بایمان زیست خواهد نمود واکر
۳۹ کسی مرتدّ شود نفس من باوی خوش نخواهد شد ○ لکن ما ازارتداد
نیستیم تا هلاك شویم بلکه ازایمان تا جان خودرا دریابیم

(باب یازدهم در تعریف ایمان و مناقب متقدّمین سلف)

۱ پس ایمان است اعتماد بر چیزهای که امید آنها داریم ایقان بامور
۲ ۳ نادیده○ زیراکه باین قُدَماء شهادت داده شدند○ بایمان فهمیده
ایم که عالمها بکلمهٔ خدا مرتّب شد حتّی آنکه چیزهای دیده شده از
۴ امور غیر ظاهر پدید آمد○ بایمان هابیل قربانیء را افضل از قایین
بخدا گذرانید و بسبب آن شهادت داده شد که عادل است بآنکه
خدا بهدایای او شهادت میدهد و بسبب همان بعد از مردن هنوز
۵ گوینده است○ بایمان خنوخ منتقل گشت تا موت را نبیند و نایاب
شد چراکه خدا او را منتقل ساخت زیراکه قبل از انتقال وی شهادت
۶ داده شد که رضامندیء خدا را حاصل کرد○ لکن بدون ایمان
تحصیل رضامندیٔ او محال است زیرا هرکه تقرّب بخدا جوید لازمست
که ایمان آورد براینکه او هست و جویندگان خود را جزا میدهد○
۷ بایمان نوح چون الهام یافت از امورِ تا بآن وقت نادیده خداترس
شده کشتیٔ بجههٔ نجات اهل خانهٔ خود بساخت و بآن دنیارا ملزم
۸ ساخته وارث آن عدالتی که از ایمان است گردید○ بایمان ابراهیم
چون دعوت یافت اطاعت نمود و بیرون رفت بسمت آن مکانی
که میبایست بمیراث یابد پس بیرون آمد حالانکه نمیدانست
۹ بکجا میرود○ و بایمان در ارض وعده مثل زمین بیگانه غربت پذیرفت
و در خیمه ها با اسحق و یعقوب که در میراث همین وعده شریک

۱۰ بودند مسکن نمود ◎ زانروکه مترقّب شهری با بنیاد بود که صانع
۱۱ ومعمور کنندهٔ آن خداست ◎ بایمان خود ساره نیز قدرت قبول
نسل یافت وبعد ازانقضای وقت زائید چونکه وعده دهنده را
۱۲ امین دانست ◎ وازاین سبب از یکنفر وآنهم مرده زائیده شدند
۱۳ چون ستارهای آسمان کثیر ومانند ریکهای کنار دریا بیشمار ◎ در
ایمان همهٔ ایشان فوت شدند حالانکه وعده هارا نیافته بودند
بلکه آنهارا ازدور دیده تحیّت کفتند واقرار کردند که برروی زمین
۱۴ بیکانه وغریب بودند ◎ زیرا کسانیکه همچنین میکویند ظاهر میسازند
۱۵ که در جستجوی وطنی هستند ◎ واکر جائی راکه ازآن بیرون آمدند
۱۶ بخاطر میآوردند هرآینه فرصت رجوع میداشتند ◎ لکن الحال
مشتاق وطنی افضل یعنی سماوی هستند وازاینرو خدا از ایشان
عار ندارد که خدای ایشان خوانده شود چراکه برای ایشان شهری
۱۷ مهیّا ساخت ◎ بایمان ابراهیم چون امتحان شد اسحق را کذرانید وآنکه
۱۸ وعده هارا پذیرفته بود پسر یکانهٔ خودرا قربانی میکرد ◎ که باو کفته
۱۹ شده بود که نسل تو باسحق خوانده خواهد شد ◎ چونکه یقین داشت
که خدا قادر بر برانکیزانیدن از اموات است وهم چنین اورا در مثالی
۲۰ از اموات نیز باز یافت ◎ بایمان اسحق نیز یعقوب وعیسو را در امور
۲۱ آینده برکت داد ◎ بایمان یعقوب در وقت مردن هریکی از پسران
۲۲ یوسف را برکت داد وبرسر عصای خود سجده کرد ◎ بایمان یوسف
در حین وفات خود از خروج بنی اسرائیل اخبار نمود ودربارهٔ

۲۳ استخوانهای خود وصیّت نمود○ بایمان موسی چون متولّد شد والدینش
اورا طفلی جمیل یافته سه ماه پنهان کردند واز حکم پادشاه بیم
۲۴ نداشتند○ بایمان چون موسی بزرگ شد ابا نمود ازاینکه پسر دختر
۲۵ فرعون خوانده شود○ وذلیل بودن با قوم خدارا پسندیده‌تر داشت
۲۶ ازآنکه مدّتی قلیل لذّت گناه را ببرد○ وعار مسیح را دولتی بزرگتر
ازخزائن مصر پنداشت زیرا که بسوی مجازات نظر میداشت○
۲۷ بایمان مصررا ترك کرده ازغضب پادشاه نترسید زیرا که چون آن
۲۸ نادیده را بدید استوار ماند○ بایمان عید فصح وپاشیدن خونرا بعمل
آورد تا هلاك کنندهٔ نخست زادگان برایشان دست نگذارد○
۲۹ بایمان از بحر قلزم بخشکی عبور نمودند واهل مصر قصد آن کرده غرق
۳۰ شدند○ بایمان حصار اریحا چون هفت روز آنرا طوّاف کرده بودند
۳۱ بزیر افتاد○ بایمان راحاب فاحشه با عاصیان هلاك نشد زیرا که
۳۲ جاسوسانرا بسلام پذیرفته بود○ ودیگر چه گویم که وقت مرا کفاف
نمیدهد که از جَدْعُون وباراق وشمشون ویفتاح وداود وشموئیل
۳۳ وانبیا اخبار نمایم○ که از ایمان تسخیر ممالك کردند وباعمال صالحه
۳۴ پرداختند ووعده‌هارا پذیرفتند ودهان شیرانرا بستند○ شدّت آتش
راخاموش کردند وازدمهای شمشیر رستگار شدند وازضعف توانائی
یافتند ودرجنگ شجاع شدند ولشکرهای غربارا منهزم ساختند○
۳۵ زنان مردگان خودرا بقیامتی باز یافتند لکن دیگران معذّب شدند
۳۶ وخلاصی قبول نکردند تا بقیامت افضل برسند○ ودیگران از

۳۷ استهزآها و تازیانه ها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند ○ سنکسار
شدند و پاره پاره شدند تجربه کرده شدند و بشمشیر مقتول کشتند
در پوستهای کوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل آواره شدند ○
۳۸ آنانیکه جهان لایق ایشان نبود در صحراها و کوهها و مغاره ها و شکافهای
۳۹ زمین پراکنده کشتند ○ پس جمیع ایشان بااینکه از ایمان شهادت
۴۰ داده شدند وعده را نیافتند ○ زیرا خدا برای ما چیزی افضل مهیّا
کرده است تا آنکه بدون ما کامل نشوند

(باب داوزدهم در صبر و ایمان و تقوی و ضرورت قصد مقام اعلی)

۱ بنابراین چونکه ما نیز چنین ابر شاهدانرا کرداکرد خود داریم هر
بارکران و کناهی راکه ما را بسهولت می پیچد دور بکنیم و بصبر بآن
۲ مسابقتیکه برای ما مقرّر شده است بدویم ○ و بسوی پیشوا و مکمّل
ایمان یعنی عیسی نکران باشیم که بجهة آن خوشی که پیش او موضوع
بود بی حرمتی را ناچیز شمرده متحمّل صلیب کردید و در یمین تخت
۳ خدا نشسته است ○ پس تفکّر کنید در او که متحمّل چنین مخالفتی
بود که از کناه کاران با و پدید آمد مبادا در نفوس خود ضعف کرده
۴ خسته شوید ○ هنوز در جهاد خود با کناه تا بجدّ خون مقاومت نکرده
۵ اید ○ و نصیحتیرا فراموش کردید که بشما چون با پسران مکالمه میکند
که ای پسر من تأدیب خداوند را حقیر مشمار و وقتیکه از او سرزنش
۶ یابی خسته خاطر مشو ○ زیرا هر کرا خداوند دوست میدارد توبیخ
۷ میفرماید و هر فرزند مقبول خود را بتازیانه میزند ○ اکر متحمّل

تأدیب شوید خدا با شما مثل با پسران رفتار مینماید زیرا کدام پسر
۸ است که پدرش او را تأدیب نکند ۞ لکن اگر بی تأدیب میباشید که
۹ همه از آن بهره یافته اند حرام زادکانید نه پسران ۞ و دیگر پدران
اجساد خود را وقتی داشتیم که ما را تأدیب می نمودند و ایشان را احترام
می نمودیم آیا از طریق اولی پدر ارواح خود را اطاعت نکنیم تا زنده
۱۰ شویم ۞ زیرا که ایشان اندك زمانی موافق خیال خود ما را تأدیب
۱۱ کردند لکن او بجهة افاده تا شریك قداست او کردیم ۞ لکن هر
تأدیب در حال نه از خوشیها بلکه از دردها مینماید امّا در آخر میوهٔ
آرامیٔ عدالت را برای آنانیکه از آن ریاضت یافته اند بار می آورد ۞
۱۲ ۱۳ لهذا دستهای افتاده و زانوهای سُست شده را استوار نمائید ۞ و برای
پایهای خود راههای راست بسازید تا کسیکه لنك باشد از طریق
۱۴ منحرّف نشود بلکه شفا یابد ۞ و در پیٔ سلام با همه و قداست
۱۵ بکوشید که بغیر از آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید ۞ و مترصّد
باشید مبادا کسی از نعمت خدا محرُوم شود و ریشهٔ مرارت نمّو کرده
۱۶ اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده کردند ۞ مبادا شخصی زانی
یا بی مبالات پیدا شود مانند عیسو که برای طعامی نخست زادکی
۱۷ خود را بفروخت ۞ زیرا میدانید که بعد از آن نیز وقتیکه خواست
وارث برکت شود مردود کردید زیرا که جای توبه پیدا ننمود با آنکه
۱۸ با اشکها در جستجوی آن بکوشید ۞ زیرا که تقرّب نجسته اید بکوهی
ملموس و بآتش افروخته و نه به تاریکی و ظلمت و باد شدید ۞

۱۹ وبآواز کرّنا وصدای کلامیکه شنوندکان التماس کردند که آن کلام
۲۰ دیکر بدیشان کفته نشود ◌ زیراکه متحمّل آن قدغن نتوانستند شد
۲۱ که اکر حیوانی نیز کوه را لمس کند سنکسار یا به نیزه زده شود ◌ وآن
رؤیت بحدّی ترسناك بود که موسی کفت بغایت ترسان ولرزانم ◌
۲۲ بلکه نفرّب جسته اید بجبل صهیوُن وشهر خدای حیّ یعنی اُورشلیم
۲۳ سماوی وبهزاران هزار فرشتکان ◌ ومحفل وکلیسای نخست زادکانی
که در آسمان مکتوبند وبه خدای داور جمیع وبارواح عادلان مکمّل ◌
۲۴ وبه عیسی متوسّط عهد جدید وبخون پاشیده شده که متکلّم است
۲۵ بمعنی افضل از خون هابیل ◌ زنهار ازین متکلّم اعراض نکنید که اکر
ایشان رستکار نشدند که ازاوکه بر زمین تکلّم فرمود انحراف ورزیدند
ازطریق اولی ما نجات نخواهیم یافت اکر ازاوکه از آسمان تکلّم میکند
۲۶ انحراف جوئیم ◌ که آواز او در آن وقت زمین را متزلزل ساخت لکن
الآن وعده فرموده است که یکٔ مرتبهٔ دیکر نه فقط زمین را بلکه
۲۷ آسمانرا نیز متزلزل خواهم ساخت ◌ واین قول اویکمرتبه دیکر اشاره
است از تبدیل چیزهای متزلزل مثل مصنوعات تا غیر متزلزلات
۲۸ باقی ماند ◌ پس چون ملکوت غیر متزلزلرا می یابیم شکر بجا بیاوریم
۲۹ تا بخشوع وتقوی خدارا عبادت پسندیده نمائیم ◌ زیرا خدای ما
آتش فرو برنده است

(باب سیزدهم نصیحت در صفات واخلاق مسیحی)

۱
۲ محبّت برادرانه برقرار باشد ◌ واز غریب نوازی غافل مشوید

۳ ازآنروکه بآن بعضی نادانسته فرشتکانرا ضیافت کردند۞ اسیرانرا
بخاطر آرید چون همزندان ایشان هستید وذلیلانرا چون شما نیز در
۴ جسم هستید۞ نکاح بهر وجه محترم است وبسترش غیرنجس لکن
۵ فاسقان وزانیانرا خدا داوری خواهد فرمود۞ سیرت شما زرپرست
نه باشد وبآنچه دارید قناعت کنید زیراکه او کفته است ترا هرکز
۶ رهانکنم وترا ترك ننمایم۞ بنابرین ما با دلیریٔ تمام میکوئیم خداوند مدد
۷ کنندهٔ من است وترسان نخواهم بود انسان بمن چه میکند۞ مرشدان
خودرا که کلام خدا را بشما بیان کردند بخاطر دارید وانجام سیرت
۸ ایشانرا ملاحظه کرده بایمان ایشان اقتدا نمائید۞ عیسی مسیح دیروز
۹ وامروز وتا ابدالآباد همان است۞ از تعلیمهای مختلف وغریب از
جا برده مشوید زیرا بهتر آنستکه دل شما بتوفیق استوار شود ونه به
۱۰ خوراکهائیکه کسانیکه بآنها سلوك نمودند فائده نیافتند۞ مذبحی راداریم
۱۱ که خدمت کذاران آن خیمه اجارت ندارند که ازآن بخورند۞ زیراکه
جسدهای آن حیواناتیکه رئیس کهنه خون آنهارا به قدس الاقداس
۱۲ برای کناه میبرد بیرون از لشکرکاه سوخته میشود۞ بنابراین عیسی
نیز تا قومرا بخون خود تقدیس نماید بیرون دروازه عذاب کشید۞
۱۳ ۱۴ لهذا عاراورا برکرفته بیرون از لشکرکاه بسوی او برویم۞ زانروکه در
۱۵ اینجا شهری باقی نداریم بلکه آیندهٔ را طالب هستیم۞ پس بوسیلهٔ او
پیوسته قربانیٔ تسبیح را بخدا بکذرانیم یعنی ثمرهٔ لبهائی راکه باسم او معترف
۱۶ باشند۞ لکن از نیکوکاری وخیرات غافل مشوید زیرا خدا بهمین

۱۷ قربانیها راضی است ۞ مرشدان خودرا اطاعت وانقیاد نمائید زیراکه
ایشان پاسبانئ جانهای شما میکنند چونکه حساب خواهند داد تا آن را
۱۸ بخوشی نه به ناله بجا آورند که این شمارا مفید نیست ۞ برای ما دعا کنید
زیراکه مارا یقین است که نیّت خالص داریم ومیخواهیم درهرامر رفتار
۱۹ نیکو نمائیم ۞ وبیشتر التماس دارم که چنین کنید تا زودتر بنزد شما باز
۲۰ آورده شوم ۞ پس خدای سلام که شبان اعظم گوسفندان رایعنی خداوند
۲۱ ما عیسی بخون عهد ابدی از مردگان برخیزانید ۞ شمارا درهرعمل
نیکو کامل کرداناد تا ارادهٔ اورا بجا آورید وآنچه منظور نظر او باشد
درشما بعمل آورد بوساطت عیسی مسیح که اورا تا ابد الآباد مجد باد
۲۲ آمین ۞ لکن ای برادران از شما التماس دارم که این کلام نصیحت آمیزرا
۲۳ متحمّل شوید زیرا مختصری نیز بشما نوشته ام ۞ بدانید که برادر ما
تیموتاؤس رهای یافته است واگر زود آید باتّفاق او شمارا ملاقات
۲۴ خواهم نمود ۞ همه مرشدان خود وجمیع مقدّسین را سلام برسانید
۲۵ واصحاب ایطالیا بشما سلام میرسانند ۞ همگی شمارا توفیق باد آمین

رسالهٔ یعقوب

(باب اوّل نصیحت در صبر نمودن در تجربه ها)

1 یعقوب بنده خدا و عیسی مسیح خداوند بدوازده سبط که پراکنده
2 هستند سلام میرساند ○ ای برادران من وقتیکه در تجربه های گوناگون
3 مبتلا شوید کمال خوشی بدانید ○ چونکه میدانید که امتحان ایمان شما
4 صبر را پیدا میکند ○ لکن صبر را عمل تامّ خود باشد تا کامل و تامّ شوید
5 و در هیچ چیز ناقص نمانید ○ و اگر از شما کسی محتاج بحکمت باشد
سؤال بکند از خدائی که هرکس را عطا میکند بسخاوت و ملامت
6 نمینماید که باو داده خواهد شد ○ لکن بایمان سؤال بکند و هرگز شکّ
ندارد زیرا هرکه شکّ دارد مانند موج دریاست که از باد رانده
7 و متلاطم میشود ○ زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی
8 9 خواهد یافت ○ مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است ○ لکن
10 برادر مسکین به بلندئ خود افتخار بنماید ○ و دولتمند از مسکنت
11 خود زیرا مثل گل علف درگذر است ○ از آنرو که آفتاب با گرمی
طلوع کرده علف را خشکانید و گلش بزیر افتاده حُسن صورتش
زائل شد بهمین طور شخص دولتمند نیز در راههای خود پژمرده
12 خواهد شد ○ خوشا حال کسیکه متحمّل تجربه شود زیرا که چون

آزموده شد آن تاج حیاتی را خواهد یافت که خداوند بمحبّان خود
وعده فرموده است ۞ هیچ کس چون در تجربه افتد نکوید خدا مرا ۱۳
تجربه میکند زیرا خدا هرکز از بدیها تجربه نمیشود و او هیچ کس را تجربه
نمیکند ۞ لکن هرکس در تجربه می افتد وقتیکه شهوت وی اورا ۱۴
مجذوب وفریفته میسازد ۞ پس شهوت آبستن شده کناه را میزاید ۱۵
وکناه بانجام رسیده موترا میزاید ۞ ای برادران عزیز من کمراه ۱۶
مشوید ۞ هر احسان نیکو وهر عطای کامل از اعلی است ونازل ۱۷
میشود از پدر انوار که نزد او هیچ تغییر وظِل کردش نیست ۞ اُراده ۱۸
فرمود آنکاه مارا بکلمهٔ حقّ تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او
باشیم ۞ بنابرین ای برادران عزیز من هرکسی در شنیدن تند ودر ۱۹
کفتن کند ودر خشم سست باشد ۞ زیرا خشم انسان عدالت خدارا ۲۰
بکار نمیبرد ۞ پس هر نجاستی وافزونیٔ شرّرا دور کنید وبا فروتنی به ۲۱
پذیرید کلام کاشته شده را که قادر است که جانهای شمارا نجات
بخشد ۞ لکن کنندکان کلام باشید نه فقط شنوندکان که خودرا ۲۲
فریب میدهند ۞ زیرا اکر کسی کلامرا بشنود وعمل نکند شخصیرا ۲۳
ماند که صورت طبیعیٔ خودرا در آینه مینکرد ۞ زیرا خودرا نظاره ۲۴
کرده میرود وفی الفور فراموش میکند که چه طور شخصی بود ۞ لکن ۲۵
کسیکه بر شریعت کاملِ آزدی چشم دوخته ثابت میماند او چون
شنوندهٔ فراموش ساز نمیماند بلکه کنندهٔ عمل پس او در عمل خود
مبارك خواهد بود ۞ اکر کسی از شما کمان برد که دیندار است وعنان ۲۶

زبان خودرا نکشد بلکه قلب خودرا فریب دهد دینداریٔ او باطل
۲۷ است ۞ دینداریٔ صاف و بی عیب در نزد خدا و پدر این است که
یتیمان و بیوه زنانرا در مصیبت ایشان تفقّد کنند وخودرا از آلایش
دنیا دور دارند

(باب دوّم در اجتناب از ملاحظهٔ حالات ظاهریٔ مردم)

۱ ای برادران من ایمان خداوند ما عیسی مسیح ربّ الجلال را بظاهر
۲ بینی مدارید ۞ زیرا اگر بکنیسهٔ شما شخصی با انگشترهای زرین ولباس
۳ نفیس داخل شود وفقیری نیز با پوشاك ناپاك درآید ۞ وبصاحب
لباس فاخر متوجّه شده گوئید اینجا نیکو بنشین و بمفلس گوئید تو در
۴ آنجا بایست یا زیر پای انداز من بنشین ۞ آیا در میان خود تفرقه
۵ ها نکردید وقاضیان خیالات فاسد نشدید ۞ ای برادران عزیز گوش
دهید آیا خدا برنگزیده است مفلسین اینجهان را تا دولت مند در
ایمان وورثهٔ آن ملکوتی که بمحبّان خود وعده فرموده است بشوند ۞
۶ لکن شما مفلسانرا حقیر شمرده اید آیا دولتمندان برشما ستم نمیکنند
۷ وشمارا در محکمه نمیکشند ۞ آیا ایشان کفر نمیگویند بآن نام نیکو که بر
۸ شما نهاده شده است ۞ پس اگر آن شریعت ملوکانه را برحسب کتاب
بجا آورید یعنی همسایهٔ خودرا مثل نفس خود محبّت نما هر آینه نیکو
۹ میکنید ۞ لکن اگر ظاهر پرستی کنید گناه میکنید وشریعت شمارا
۱۰ بخطاکاری ملزم میسازد ۞ زیرا هرکه تمام شریعت رانگاه دارد ودریك
۱۱ جزو قصور ورزد ملزم همه میباشد ۞ زیرا او که گفت زنا مکن نیز

کفت قتل مکن پس هرچند زنا نکنی اکر قتل کردی متعدّیٔ شریعت
۱۲ شدی۞ هم چنین تکلّم کنید و عمل نمائید مانند کسانیکه بشریعت
۱۳ آزادی داوری خواهند یافت۞ زیرا حکم بی رحم برکسیکه رحم
نکرده است خواهد شد و رحم برحکم مفتخر میشود۞

(دراینکه ایمان بی عمل مرده است)

۱۴ ای برادران من چه سود دارد کسی را که بکوید ایمان دارم وقتیکه
۱۵ عمل ندارد آیا ایمان میتواند اورا نجات بخشد۞ پس اکر برادری یا
۱۶ خواهری برهنه یا محتاج خوراك روزینه باشد۞ و کسی از شما بدیشان
کوید بسلامر بروید وکرم وسیر شوید لیکن ما یحتاج بدنرا بدیشان
۱۷ ندهد چه نفع دارد۞ هم چنین ایمان نیز اکر اعمال ندارد خود مرده
۱۸ است۞ بلکه کسی خواهد کفت تو ایمان داری و من اعمال دارم ایمان
خود را بدون اعمال بمن بنما و من ایمان خود را از اعمال خود بتو خواهم
۱۹ نمود۞ تو ایمان داری که خدا واحد است نیکو میکنی شیاطین نیز
۲۰ ایمان دارند ومیلرزند۞ ولیکن ای مرد باطل آیا میخواهی دانست که
۲۱ ایمان بدون اعمال مرده است۞ آیا پدر ما ابراهیم به اعمال عادل شمرده
۲۲ نشد وقتیکه پسر خود اسحق را بقربانکاه کذرانید۞ میبینی که ایمان با
۲۳ اعمال او عمل کرد و ایمان از اعمال کامل کردید۞ وآن نوشته تمام
کشت که میکوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و برای او بعدالت منسوب
۲۴ کردید و بخلیل الله مسمّی شد۞ پس می بینید که انسان از اعمال
۲۵ عادل شمرده میشود نه از ایمان تنها۞ وهم چنین آیا راحاب فاحشه

نیز از اعمال عادل شمرده نشد وقتیکه قاصدانرا پذیرفته براهی
۲۶ دیگر روانه نمود۞ زانرو هم چنانکه بدن بدون روح مرده است همچنین
ایمان بدون اعمال نیز مرده است

(باب سیّم در اجتناب از فضولی در سخن گفتن)

۱ ای برادران من بسیار معلّم نشوید چونکه میدانید که بر ما حکم
۲ شد بدتر خواهد شد۞ زیرا همگی ما بسیار خطا مینمائیم واگر کسی در
تکلّم خطا نکند او مرد کامل است ومیتواند عنان جسد خود را
۳ بکشد۞ واینک لگام را بر دهان اسبان میزنیم تا مطیع ما شوند وتمام بدن
۴ آنها را برمیگردانیم۞ اینک کشتیها نیز چه قدر بزرگ کند واز بادهای
شدید رانده میشوند لکن باسکّان کوچک بهر طرفی که ارادهٔ ناخدا
۵ باشد برگردانیده شوند۞ همچنین زبان نیز عضوی کوچک است
وسخنان کبرآمیز میگوید اینک آتش کمی چه جنگل عظیمی میسوزد۞
۶ وزبان آتشی است وعالَمِ گناه همچنان زبان در میان اعضای ما موضوع
است که تمام بدنرا میآلاید ودائرهٔ کائنات را میسوزاند وآز آتش جهنّم
۷ سوخته میشود۞ زیراکه هر طبیعتی از وحوش وطیور وحشرات
۸ وحیوانات بحری از طبیعت انسان رام میشود۞ لکن زبان راکسی از
مردمان نمیتواند رام کند شرارتی سرکش ومملوّ از زهر قاتل است۞
۹ خدا وپدر را بآن تسبیح میخوانیم وبهمان مردمی را که بشبهٔ خدا آفریده
۱۰ شده اند لعن میکوئیم۞ از یک دهان برکت ولعنت بیرون می آید

۱۱ ای برادران شایسته نیست که این چنین شود ○ آیا چشمه از یک
۱۲ سر آب شیرین وشور جاری میسازد ○ یا میشود ای برادران من که
درخت انجیر زیتونرا یا تاک انجیر را بار آورد وآب شور نمیتواند آب
شیرین را موجود سازد ○

(در بیان حکمت حقیقی)

۱۳ کیست درمیان شما حکیم وعالم پس اعمال خودرا از سیرت نیکو به
۱۴ تواضع حکمت ظاهر بسازد ○ لکن اگر در قلوب خود حسد تلخ وکینه
۱۵ دارید افتخار مکنید وبرحقّ دروغ مگوئید ○ این حکمت از اعلی
۱۶ نازل نمیشود بلکه دنیوی ونفسانی وشیطانی است ○ زیرا هرجائیکه
۱۷ حسد وکینه است درآنجا فتنه وهرامر زشت موجود است ○ لکن آن
حکمت که از اعلی است اوّل طاهر است وبعد صلح آمیز وحلیم
وغیرمتعصّب ومملوّ از رحمت ومیوهای صالحه وبی ریب وریا ○
۱۸ ومیوهٔ عدالت درسلام بدست صُلح کنندگان کاشته میشود

(باب چهارم در ذمّ جدال وبدگوی)

۱ ازکجا درمیان شما جنگها وازکجا نزاعها پدید می آیند آیا نه ازحواس
۲ شما که دراعضای شما درنزاع هستند ○ طمع میورزید وندارید
ومرتکب قتل وحسد میشوید ونمیتوانید بچنگ آرید وجنگ
۳ وجدال میکنید وندارید ازاینجهة که سؤال نمیکنید ○ وسؤال میکنید
ونمی یابید ازینرو که به نیّت بد سؤال میکنید تا درلذّات خود صرف

۴ نمائید ○ ای زانیان و زانیات آیا نمیدانید که دوستیٔ دنیا دشمنیٔ
خداست پس هرکه میخواهد دوست دنیا باشد دشمن خدا کردد ○
۵ آیا کمان دارید که کتاب ببطالت تکلّم میکند یا روحیکه درما ساکن
۶ است خواهش بحسد دارد ○ نی بلکه توفیق عظیم تر عطا میکند
بنابرین می کوید خدا متکبرانرا مخالفت میکند امّا فروتنانرا توفیق
۷ میبخشد ○ پس خدارا اطاعت نمائید و با ابلیس مقاومت کنید تا از
۸ شما بکریزد و بخدا تقرّب جوئید تا بشما نزدیکی نماید ○ دستهای خودرا
طاهر سازید ای کناه کاران و قلوب خودرا پاك کنید ای دودلان ○
۹ غصّه بخورید و ناله وکریه نمائید و خندهٔ شما بماتم و خوشی بغم مبدّل
۱۰ ۱۱ شود ○ در حضور خدا فروتنی کنید تا شمارا سرافراز فرماید ○ ای
برادران یک دیکررا ناسزا مکوئید زیرا هرکه برادر خودرا ناسزا کوید
وبرا و حکم کند شریعت را ناسزا کفته و بر شریعت حکم کرده باشد لکن
۱۲ اکر بر شریعت حکم کنی عامل شریعت نیستی بلکه داور هستی ○ یکی
هست صاحب شریعت که قادر است بر رهانیدن و هلاك کردن
پس تو کیستی که بر دیکری حکم میکنی ○

(در بطلان فخر انسان)

۱۳ هان ای کسانیکه میکوئید امروز و فردا بفلان شهر خواهیم رفت و در
آنجا یک سال بسر خواهیم برد و تجارت کرده نفع بدست خواهیم آورد ○
۱۴ وحال آنکه نمیدانید که فردا چه میشود از آنروکه حیات شما چیست
مکر بخاری نیست که اندکی ظاهر است و بعد ناپدید میشود ○

۱۵ بعوض آنکه باید کفت که اکر خدا بخواهد زنده میمانیم وچنین وچنان
۱۶ میکنیم ۞ امّا الحال بعجب خود افتخار میکنید وهر چنین افتخاری
۱۷ بداست ۞ پس هرکه نیکوئی کردن بداند وبعمل نیاورد اورا کناه است

(باب پنجم در بطالت دولت این جهان)

۱ هان ای دولتمندان واویلا کنان بکیرئید بسبب مصیبتهائیکه
۲ برشما وارد میشود ۞ دولت شما فاسد ورخت شما بید خورده شده
۳ است ۞ طلا ونقرهٔ شمارا زنك خورده است وزنک آنها برشما شهادت
خواهد داد ومثل آتش کوشت شمارا خواهد خورد وخزانه اندوخته
۴ اید برای ایّام باز پسین ۞ اینک مزد عمله هائیکه کشتهای شمارا
درویدند وشما آنرا ادا نکردید فریاد بر میاورد وناله های دروکران
۵ بکوشهای رب الجنود رسیده است ۞ برروی زمین بعیش وعشرت
۶ مشغول بوده قلوب خودرا برای یوم قتل پروردید ۞ برمرد عادل
فتوی دادید واورا بقتل رسانیدید وباشما مقاومت نمیکند ۞

(در صبر وانتظار رباز آمدن مسیح)

۷ پس ای برادران صبر کنید تا هنکام آمدن خداوند اینک دهقان
انتظار میکشد برای محصول کران بهای زمین وبرایش صبر میکند
۸ تا باران اوّلین وآخرین را بیابد ۞ شما نیز صبر نمائید وقلوب خودرا
۹ قوّی سازید زیراکه آمدن خداوند نزدیک است ۞ ای برادران از
یکدیکر شکایت مکنید مبادا برشما حکم شود اینک داور بردر

۱۰ ایستاده است ○ ای برادران نمونهٔ زحمت کشیدن وصبررا بکیرید
۱۱ از انبیائیکه بنام خداوند تکلّم نمودند ○ اینک صابریرا خوشحال
میکوئیم وصبر ایّوب راشنیدید وانجام کار خداوند را دانسته اید که
خداوند بغایت مهربان وکریم است ○

(خاتمهٔ رساله)

۱۲ لکن مقدّم بر همه ای برادران من قسم مخورید نه بآسمان ونه بزمین
ونه بهیچ سوکند دیکر بلکه بلیّ شما بلی باشد ونیّ شما نی مبادا در معرض
۱۳ تحکّم بیفتید ○ اکر کسی از شما مبتلای بلائی باشد دعا بنماید واکر کسی
۱۴ خوش حال باشد سرود بخواند ○ وهرکاه کسی از شما بیمار باشد
کشیشان کلیسا را طلب کند تا برایش دعا نمایند واورا بنام خداوند
۱۵ بروغن تدهین کنند ○ ودعای ایمان مریض را شفا خواهد بخشید
وخداوند اورا خواهد برخیرانید واکر کناهان کرده باشد ازاو آمرزیده
۱۶ خواهد شد ○ نزد یک دیکر بتقصیرات خود اعتراف کنید وبرای
یکدیکر دعا کنید تا شفا یابید زیرا دعای کارساز مرد عادل قوّت
۱۷ بسیار دارد ○ الیاس مردی بود صاحب حواس چون ما واستدعا
۱۸ نمود که باران نبارد وتا مدّت سه سال وشش ماه نبارید ○ وباز دعا
۱۹ نموده آسمان بارید وزمین ثمر خودرا رویانید ○ ای برادران اکر کسی
۲۰ از شما از راستی منحرف شود وشخصی اورا باز کرداند ○ بداند هرکه کناه
کاری را از ضلالت راه او برکرداند جانیرا از موت رهانیده است وکناهان
بسیار را پوشانیده

رسالهٔ اوّل پطرس

(باب اوّل ذکر ابتهاج مقدسین بنجات خود)

۱ پطرس رسول عیسی مسیح بغریبانیکه پراکنده اند در پنطُس
۲ وغلاطیّه وقَپَّدُقِیّه واَسِیّا وبَطانیا ۞ برگزیدگان برحسب علم سابق
خدای پدر بتقدیس روح برای اطاعت وپاشیدن خون عیسی
۳ مسیح توفیق وسلام برشما افزون باد ۞ مبارك باد خدا وپدر خداوند
ما عیسی مسیح که بحسب وفور رحمتش مارا بوساطت برخاستن
۴ عیسی مسیح ازمردگان بازتولید نمود برای امید زنده ۞ بجهة میراث
۵ باقی وبی عیب ونا پژمرده ونگاه داشته شده درآسمان برای شما ۞ که
بقوّت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتیکه مهیّا شده است تا در
۶ ایّام آخر ظاهر شود ۞ ودرآن وجد مینمائید هرچند درحال اندکی
۷ ازراه ضرورت درتجربه های گوناگون محزون هستید ۞ تا آزمایش
ایمان شما که از طلای فانی آزموده شده درآتش بسیار گران بهاتراست
۸ به تسبیح وجلال واکرام یافت شود درحین ظهور عیسی مسیح ۞ که
اورا نادیده دوست میدارید وبا اینکه الآن اورا مشاهده نمیکنید لکن
۹ ایمان آورده وجد مینمائید بخرّمی لایوصف ومجید ۞ وانجام ایمان خودرا
۱۰ یعنی نجات جان مییابید ۞ نجاتیکه انبیائیکه خبردادند ازآن توفیقی

۱۱ که برشما است در تفحّص وتفتیش آن می کوشیدند ○ حالانکه تفتیش
میکردند که کدام وچه زمان است این که روح مسیح درایشان ازآن
خبرمیداد چون اززحمات مسیح ومجد هائیکه درپس آنها میباشد
۱۲ پیش خبرمیدادند ○ وبدیشان مکشوف شد اینکه نه بخود بلکه
بما خدمت میکردند درآن اموریکه شما اکنون ازآنها خبریافته اید از
کسانیکه بمدد روح القدس فرستاده شده ازآسمان بشارت داده اند
وفرشتکان نیز مشتاق هستند که ادراك این امور بنمایند ○

(دربیان سیرتیکه شاستهٔ تولّد تازه میباشد)

۱۳ لهذا کمردلهای خودرا به بندید وهوشیارشده امیدکامل آن توفیقی را
۱۴ که درحین ظهورعیسی مسیح بشما عطا خواهد شد بدارید ○ وچون
ابنای اطاعت هستید مشابه مشوید بدان شهواتیکه درایّام
۱۵ جهالت می داشتید ○ بلکه چنانکه دعوت کنندهٔ شما قدّوس
۱۶ است شما درهرسیرت نیزمقدّس باشید ○ زیراکه مکتوبست مقدّس
۱۷ باشید چنانکه من قدّوسم ○ وچون اورا پدرمیخوانید که بدون
ظاهربینی برحسب اعمال هرکس داوری مینماید پس هنکام غربت
۱۸ خودرا بترس صرف نمائید ○ زیرا میدانید که نجات یافتید ازسیرت
باطلی که ازآباء واجداد خود یاد کرفتید نه به اشیائ فانی چون نقره
۱۹ وطلا ○ بلکه بخون کرانبهای آن برّهٔ بی عیب وبی داغ یعنی مسیح ○
۲۰ که پیش ازبنیاد عالم معیّن شد لکن درآخرالزّمان ظهوریافت برای
۲۱ شما ○ که بوساطت او ایمان آوردید به آن خدائیکه اورا ازمردکان

۲۲ برخیزانید واورا تمجید نمود تا ایمان وامید شما برخدا باشد ۞ چون
نفوس خودرا باطاعت حقّ بوسیلهٔ روح برای محبّت برادرانه بی
ریا طاهر ساختید پس از قلب پاك یکدیکررا محبّت فراوان بنمائید ۞
۲۳ ازآنروکه تولّد تازه یافتید نه از تخم فانی بلکه از غیرفانی یعنی کلام
۲۴ زندهٔ خدا که تا ابد الآباد باقی است ۞ زیراکه هربشری مانند کیاه
۲۵ است وتمام مجد او چون کل کیاه کیاه پژمرده شد وکلش ریخت ۞ لکن
کلمهٔ خدا تا ابد الآباد باقی است واینست آن کلامیکه بشما بشارت
داده شده است

(باب دوّم دربیان هیکل وکهنوت روحانی)

۱ لهذا هرنوع کینه وهرمکروریا وحسد وهرقسم بدکوی را ترك کرده ۞
۲ چون اطفال نوزاده مشتاق شیرعقلی وبی غشّ باشید تا ازآن
۳ نموّکرده نجات یابید ۞ اکر فی الواقع چشیده اید که خداوند مهربان
۴ است ۞ وباو تقرّب میجوئید یعنی بآن سنك زنده ردّ شده ازمردم لکن نزد
۵ خدا برکزیده وکرامی ۞ شما نیز سنکهای زنده بنا کرده میشوید بعمارت
روحانی وکهنوت مقدّس تا قربانیهای روحانی ومقبول خدا را بواسطهٔ
۶ عیسی مسیح بکذرانید ۞ بنابرین درکتاب مکتوب است که اینك
مینهم درصهیون سنکی سرزاویه برکزیده وکرامی وهرکه بوی ایمان آورد
۷ خجل نخواهد شد ۞ پس شمارا که ایمان دارید اکرام است لکن
۸ عاصیانرا آن سنکی که معماران ردّ کردند همان سرزاویه کردید ۞ وسنك
لغزش دهنده وصخرهٔ مصادم زیراکه اطاعت کلام نکرده لغزش میخورند

۹ که برای همین معیّن شدند۞ لکن شما خاندان برگزیده وکهنوت
ملوکانه وامّت مقدّس وقوم خاصّ شده اید تا فضائل اوراکه شمارا
۱۰ از ظلمت بنور عجیب خود دعوت نمود اعلام نمائید۞ که سابقاً
قومی نبودید والآن قوم خدا هستید آن وقت از رحمت محروم امّا
الحال رحمت کرده شدید۞

(ترغیب با خلاص نیّت وصبر در مصائب)

۱۱ ای محبوبان استدعا دارم که چون غریبان وبیگانگان از شهوات
۱۲ جسمی که با نفس در نزاع هستند اجتناب نمائید۞ وسیرت خودرا
درمیان امّتها نیکو دارید تا درهمان امری که شمارا مثل بدکاران بد
میگویند از کارهای نیکوی شما که میبینند در روز تفقّد خدارا تمجید
۱۳ نمایند۞ لهذا هر منصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید چه
۱۴ پادشاه را که فوق همه است۞ وچه حکّام راکه رسولان وی هستند
۱۵ بجههٔ انتقام بدکاران وتحسین نیکوکاران۞ زیراکه همین است ارادهٔ
خدا که به نیکوکاریٔ خود جهالت مردمان بی فهم را ساکت نمائید۞
۱۶ چون آزادگان لکن آزادیٔ خود را پوشش شرارت مسازید بلکه چون
۱۷ بندگان خدا۞ همه کس را احترام نمائید برادرانرا محبّت نمائید از
۱۸ خدا بترسید سلطانرا تعظیم نمائید۞ ای نوکران مطیع آقایان خود
باشید بکمال انقیاد ونه فقط صالحان ومهربانانرا بلکه کج خلقانرا نیز۞
۱۹ زیرا این ثواب است که کسی بجههٔ ضمیری که چشم برخدا دارد درد
۲۰ هارا متحمّل شود در وقتیکه ناحقّ زحمت میکشد۞ زیرا چه سپاس

دارد هنگامیکه گناه کار بوده تا زیانه خورید و متحمّل آن شوید لکن
۲۱ اگر با نیکوکاری ستم بینید و صبر کنید این نزد خدا ثواب دارد ۝ زیرا که
برای همین دعوت شدید چونکه مسیح نیز در راه ما عذاب کشید
۲۲ و شما را نمونهٔ گذاشت تا در اثر قدمهای وی رفتار نمائید ۝ که هیچ گناه
۲۳ نکرد و مکر در زبانش یافت نشد ۝ چون اورا دشنام دادند باز دشنام
پس نداد و چون عذاب کشید تهدید ننمود بلکه خویشتن را به
۲۴ داور عادل تسلیم نمود ۝ که خود گناهان ما را در بدن خویش بر دار
متحمّل شد تا مرگناه را مرده شده عدالت را زیست نمائیم که بضرب
۲۵ خوردن او شفا یافته اید ۝ از آنرو که مانند گوسفندانِ گمشده بودید
لکن الحال بسوی شبان و اسقف جانهای خود برگشته اید

(باب سیّم نصیحت بزنان و شوهران)

۱ هم چنین ای زنان شوهران خود را اطاعت نمائید تا اگر بعضی نیز
۲ مطیع کلام نشوند سیرت زنانْ ایشانرا بدون کلام دریابد ۝ چونکه
۳ سیرت طاهر و خدا ترس شما را ببینند ۝ و شما را زینت ظاهری نباشد
۴ از بافتن مویهای سر و متحلّی شدن بطلا و پوشیدن لباس ۝ بلکه از
انسانیّت باطنیْ قلبی در زینت غیر فاسدِ روح حلیم و آرام که نزد خدا
۵ گران بهاست ۝ زیرا بدینگونه زنان مقدّسه در سابق نیز که متوکّل
بخدا بودند خویشتن را زینت مینمودند و شوهران خود را اطاعت
۶ میکردند ۝ مانند ساره که ابراهیم را مطیع میبود و اورا آقا میخواند و شما
دختران او شدید اگر نیکوئی کنید و از هیچ صدمه ترسان نشوید ۝

۷ وهمچنین ای شوهران بفطانت زیست کنید بازنان چون باظروف
ضعیفتر وایشانرا محترم دارید چون باشما وارث نعمت حیات نیز
۸ هستند تادعاهای شما بازداشته نشود؀ خلاصه همهٔ شما یکرای
۹ وهمدرد وبرادردوست ومشفق وفروتن باشید؀ وبدی بعوض
بدی ودشنام بدل دشنام مدهید بلکه بالعکس برکت بطلبید زیراکه
۱۰ میدانید برای این خوانده شدید تا وارثان برکت شوید؀ زیرا هرکه
میخواهد حیات رادوست دارد وایّام نیکو بیند زبان خودرا ازبدی
۱۱ ولبهای خودرا ازفریب گفتن بازبدارد؀ ازبدی اعراض نماید
۱۲ ونیکوئی رابجا آورد وآرامی راطالب شده درپیٔ آن بکوشد؀ ازآنرو
که چشمان خداوند برعادلان است وگوشهای اوبسوی دعای
ایشان لکن روی خداوند برضدّ بدکاران است؀

(درصبر وتحمّل زحمات)

۱۳ واگر برای نیکوئی غیور هستید کیست که بشما ضرری برساند؀ بلکه
۱۴ هرگاه برای عدالت زحمت کشیدید خوش حال شما پس ازخوف
۱۵ ایشان ترسان ومضطرب مشوید؀ بلکه خداوند مسیح رادرقلوب
خود تقدیس نمائید وپیوسته مستعدّ باشید تاهرکه سبب امیدی که
۱۶ دارید ازشما بپرسد اورا باحلم وخوف جواب دهید؀ وضمیرخودرا
نیکو بدارید تاآنانیکه برسیرت نیکوی شمادرمسیح طعن میزنند از
۱۷ همان سببیکه شمارا بد میگویند خجالت کشند؀ زیرا اگر ارادهٔ خدا
چنین است عذاب کشیدن درحالت نیک کرداری بهتر است از

۱۸ آن در حالت بدکرداری ○ زیراکه مسیح نیز در راه کناهان یعنی عادلی
در راه عاصیان یکبار زحمت کشید تا ما را نزد خدا بیاورد در حالیکه
۱۹ درجسم مرد لکن در روح زنده کشت ○ وبآن روح نیز رفت وموعظه
۲۰ نمود به ارواحی که در حبس بودند ○ که سابقاً عاصی بودند هنکامیکه
حلم خدا انتظار میکشید در ایّام نوح در وقت بنائی کشتی که در آن
۲۱ جماعتی قلیل یعنی هشت نفر بآب نجات یافتند ○ که تعمید بمثال
آن اکنون ما را نجات میبخشد نه دور کردن کثافت جسمی بلکه سؤال
۲۲ ضمیر صالح بسوی خدا بواسطهٔ برخاستن عیسی مسیح ○ که بآسمان
صعود نموده بدست راست خدا است و فرشتکان وحکّام وقوّات
مطیع او شده اند

(باب چهارم در تقدّس از لذّات دنیوی)

۱ لهذا چون مسیح درجسم برای ما زحمت کشید شما نیز بهمان نیّت
مسلّح شوید زیرا آنکه درجسم زحمت کشید از کناه بری شده است ○
۲ تا آنکه بعد از آن باقی عُمر را درجسم نه بحسب شهوات انسانی بلکه
۳ موافق ارادهٔ خدا بسر برد ○ زیراکه عُمر کذشته ما را کافی است برای
عمل نمودن بخواهش امّتها وقتیکه در فجور وشهوات ومیکساری
۴ ورندی وخرابات وبت پرستیهای حرام رفتار مینمودیم ○ ودر این
متعجّب هستند که شما همراه ایشان بسوی همین خلاب عیّاشی نمی
۵ شتابید وشما را بد میکویند ○ وایشان البتّه حساب خواهند داد بدو
۶ که مستعدّ است که زندکان ومردکان را داوری نماید ○ زیراکه از اینجهة

نیز بمردکان بشارت داده شد تا برایشان حکم شود موافق مردم بحسب
۷ جسم وزیست کنند موافق خدا بحسب روح ◌ لکن انتهای همه
۸ چیز نزیک است پس هوشیار شده بدعا بیدار باشید ◌ وفوق همه
با یکدیکر بشدّت محبّت نمأید که محبّت کثرت کناهانرا میپوشد ◌
۹ ویکدیکرا بدون همهمه ضیافت کنید ◌ هریک بحسب نعمتی که
۱۰
یا فته است بیکدیکر صرف خدمت نماید مثل وکلاء امین نعمت
۱۱ کوناکون خدا ◌ اکر کسی تکلّم کند مانند اقوال خدا بکوید واکر کسی
خدمت کند برحسب نعمتی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه
چیزها خدا بواسطهٔ عیسی مسیح تمجید یابد که اورا مجد وقوّت تا ابد
الآباد باد آمین ◌

(در صبر وتحمّل بلاها)

۱۲ ای حبیبان تعجّب منمأید ازاین بلای آتشین که بجهة امتحان شما برشما
۱۳ میآید که کویا امری غریب برشما واقع شده است ◌ بلکه بقدریکه شریک
زحمات مسیح هستید خوشنود شوید تا در هنکام ظهور جلال وی
۱۴ شادی ووجد نمأید ◌ اکر بخاطر نام مسیح رسوأی میکشید خوشاحال
شما زیراکه روح مجد وروح خدا برشما ساکن کردید امّا ایشان اورا کفر
۱۵ میکویند وشما اورا تمجید مینمأید ◌ پس زنهار هیچ یکی ازشما چون قاتل
۱۶ یا دزد یا شریر یا فضول عذاب نکشد ◌ لکن اکرچون مسیحی
عذاب بکشد پس شرمنده نشود بلکه باین اسم خدارا تمجید نماید ◌
۱۷ زیراکه وقتست که داوری از خانهٔ خدا شروع شود واکر آغاز آن از

ماست پس انجام کسانیکه انجیل خدارا نپذیرفتند چه خواهد شد ۞
١٨ واگر عادل بدشواری نجات یابد بیدین وگناه کار کجا یافت خواهد
١٩ شد ۞ پس کسانی نیز که برحسب ارادهٔ خدا زحمت کشند جانهای
خودرا به نیکوکاری بدو بسپارند چون بخالق امین

(باب پنجم نصیحت به پیران)

١ پیرانرا درمیان شما نصیحت میکنم من که نیز پیرهستم وشاهد
٢ برزحمات مسیح وشریک درجلالی که مکشوف خوامد شد ۞ کلهٔ
خدارا که درمیان شما است بچرانید ونظارت آنرا بکنید نه بزور بلکه
٣ برضامندی ونه بجهة سود قبیح بلکه برغبت ۞ ونه چنانکه برمیراث
٤ خدا خداوندی بکنید بلکه بجهة کله نمونه باشید ۞ تا در وقتیکه
رئیس شبانان ظاهر شود تاج ناپژمردهٔ جلال رابیابید ۞

(درفروتنی وتواضع)

٥ هم چنین ای جوانان مطیع پیران باشید بلکه همه با یکدیگر فروتنی را
برخود به بندید زیرا خدا متکبّرانرا مقاومت میکند وفروتنانرا توفیق
٦ میبخشد ۞ پس زیردست قدرت خدا فروتنی نمائید تا شمارا در وقت
٧ معیّن سرفراز نماید ۞ وتمام اندیشهٔ خودرا بوی گذارید که او برای
شما می اندیشد ۞

(درذکر مقاومت با ابلیس ونصرت یافتن ازخدا)

٨ هوشیار وبیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیری غرّان

۹ کردش میکند وهرکسرا میطلبد تا اورا بدرد۞ پس بایمان استوارشده
اورامقاومت کنید چون آکاه هستید که عین همین زحمات بربرادران
۱۰ شما که دردنیا هستند میآید۞ وخدای کلِ نعمت که مارا بجلال
ابدیٔ خود درعیسی مسیح دعوت نمود شمارا بعد ازکشیدن زحمتی
۱۱ قلیل کامل واستوار وتوانا وپایدار کرداناد۞ اورا تا ابد الآباد مجد
وقوّت باد آمین۞

(خاتمهٔ رساله)

۱۲ بتوسط سِلْوانُسْ که اورا برادر امین شما کمان دارم مختصری نوشته ام
وناصح وشاهد هستم براینکه همین است نعمت حقیقیٔ خدا که برآن
۱۳ قائم هستید۞ جماعت برکزیدهٔ باشما که در بابل است وپسر من
۱۴ مرقُس سلام میرسانند۞ یکدیکررا ببوسهٔ محبّت سلام نمأید وهمهٔ
شمارا که درمسیح عیسی هستید سلام باد آمین

رسالهٔ دوّم پطرس رسول

(باب اوّل وجوب ترقّی در اخلاق روحانی)

۱ شمعون پطرس غلام و رسول عیسی مسیح بآنانیکه ایمان کرانبهارا
مثل ما یافته اند بعدالت خدا و نجات دهندهٔ ما عیسی مسیح ۝
۲ توفیق و سلام در معرفت خدا و خداوند ما عیسی برشما افزون باد ۝
۳ چنانکه قدرت الهیّهٔ او همه لوازم حیات و تقوی بما عنایت فرموده
۴ است بمعرفت او که ما را بمجد و فضیلت خود دعوت نمود ۝ که
بوساطت آنها وعده های بی نهایت عظیم و کرانبها بما داده شد تا شما
باینها شریک طبیعت الهی کردید و از فسادی که از شهوت در جهان
۵ است خلاصی یابید ۝ و بهمین جهة کمال سعی نموده در ایمان خود
۶ فضیلت پیدا نمائید ۝ و در فضیلت معرفت و در معرفت عفّت و در
۷ عفّت صبر و در صبر تقوی ۝ و در تقوی الفت برادرانه و در الفت
۸ برادرانه محبّت را ۝ زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید شما را
نمیگذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی ثمر بوده
۹ باشید ۝ زیرا هر که اینها ندارد کور و کوتا بین و تطهیر کناهان کذشتهٔ
۱۰ خود را فراموش کرده است ۝ لهذا ای برادران بیشتر جدّ و جهد کنید
تا دعوت و برکزیدکئ خود را ثابت نمائید زیرا اگر چنین کنید

۱۱ هرگز لغزش نخواهید خورد ۞ وهم چنین دخول در ملکوت ابدی
خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح بشما بوسعت داده خواهد شد ۞

(وصیّت پطرس درایقان اسباب ایمان)

۱۲ لهذا ازیاد دادن شما پیوسته ازاین امور غفلت نخواهم ورزید هرچند
۱۳ میدانید ودرآن راستی که نزد شما است استوار هستید ۞ لکن اینرا
صواب میدانم مادامیکه دراین خیمه هستم شمارا بیادآوری تحریک
۱۴ نمایم ۞ چونکه میدانم که وقت بیرون کردن خیمهٔ من نزدیک
۱۵ است چنانکه خداوند ما عیسی مسیح نیز مرا آگاهانید ۞ وبرای این
نیز کوشش میکنم تا شما درهر وقت بعد ازرحلت من بتوانید این
۱۶ امور را یاد آورید ۞ زیرا که افسانه های جعلی را متابعت نکردیم چون
از قدرت وظهور خداوند ما عیسی مسیح شمارا اعلام دادیم بلکه
۱۷ کبریائی اورا مشاهده نموده بودیم ۞ زیرا ازخدای پدر اکرام ومجد یافت
هنگامیکه خطابی ازجلال کبریائی باو رسید که اینست پسر حبیب
۱۸ من که ازوی خوشنودم ۞ واین خطا برا ما زمانیکه باوی درکوه مقدّس
۱۹ بودیم شنیدیم که ازآسمان تنزیل شد ۞ وکلام انبیاء را نیز محکم تر داریم
که نیکو میکنید اگر آنرا ملاحظه کنید مثل چراغی درخشنده درمکان
تاریک تا روز بشکافد وستارهٔ صبح دردلهای شما طلوع کند ۞
۲۰ واینرا نخست بدانید که هیچ نبوّتیء کتاب ازتفسیر خاصّ نیست ۞
۲۱ زیرا که نبوّت بارادهٔ انسان هرگز نازل نشد بلکه مردمان مقدّس خدا
بروح القدس مغصوب شده تکلّم نمودند

(باب دوّم در اجتناب از معلّمان کذبه)

۱ لکن در میان قوم انبیای کذبه نیز بودند چنانکه در میان شما هم
معلّمان کذبه خواهند بود که بدعتهای مهلک را در خواهند آورد و آن
سیّدی را که ایشان را خرید انکار خواهند نمود و هلاکت سریع را
۲ بر خود خواهند کشید ○ و بسیاری فجور ایشانرا متابعت خواهند نمود
۳ که بسبب ایشان طریق حقّ مورد ملامت خواهد شد ○ و از راه طمع
بسخنان جعلی شما را خرید و فروش خواهند کرد که دینونت ایشان از
۴ مدّتی تأخیر نمیکند و هلاکت ایشان خوابیده نیست ○ زیرا هرگاه خدا
بر فرشتگانی که گناه کردند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنّم انداخته
۵ بزنجیرهای ظلمت سپرد تا آنکه تا بروز جزا محروس باشند ○ و بر عالم
قدیم شفقت نفرمود بلکه نوح واعظ عدالت را با هفت نفر دیگر
۶ محفوظ داشته طوفان را بر عالم بی دینان آورد ○ و شهرهای سدوم
و غموره را خاکستر نموده حکم بواژگون شدن آنها فرمود و آنها را برای
۷ بی دینان آینده عبرتی ساخت ○ و لوطِ عادل را که از رفتار فاجرانه
۸ بیدینان رنجیده بود رهانید ○ زیرا که آن مرد عادل در میانشان
ساکن بوده از آنچه میدید و می شنید دل صالح خود را بکارهای قبیح
۹ ایشان هر روزه رنجیده می داشت ○ پس خداوند عالم است که عادلان را
۱۰ از تجربه رهائی دهد و ظالمانرا تا بروز جزا در عذاب نگاه دارد ○ خصوصاً
آنانیکه در شهوات نجاست متابعت جسم میکنند و منصب خداوندیرا

حقیر میدانند اینها جسور و متکبّرند و از ملامت جاه وشوکت
۱۱ نمیلرزند ○ وحال آنکه فرشتگانی که درقدرت وقوّت افضل هستند
۱۲ پیش خداوند از ایشان حکم افترا نمیبرند ○ لکن اینها چون حیوانات
غیر ناطق که برای صید وهلاکت طبعاً متولّد شده اند ملامت میکنند
۱۳ بر آنچه نمیدانند ودر فساد خود هلاك خواهند شد ○ ومزد ناراستئ
خود را خواهند یافت که عیش وعشرت یک روزه را سرور خود
میدانند لکّه ها وعیبها هستند که در ضیافتها شریك شما شده درمکاید
۱۴ خودُ عیّاشی میکنند ○ چشمهای پراز زنا دارند که از گناه بازنمی ایستند
وکسان ناپایدار را بدام میکشند ابنایٔ لعنت که قلب خود را بطمع
۱۵ داده اند ○ وراه مستقیمرا ترك کرده گمراه شدند ومتابعت کردند
۱۶ طریق بلعام بن بصور را که مزد ناراستیرا دوست داشت ○ واز تقصیر
خود توبیخ یافت که حمار گنك بزبان انسان متنطّق شده دیوانگئ نبیٔ را
۱۷ توبیخ نمود ○ اینها چشمه های بی آب ومه های رانده شده بباد شدید
۱۸ هستند که برای ایشان ظلمت تاریکئ جاودانی مقرّر است ○ زیرا که
سخنان تکبّر آمیز وباطل میگویند ودر دام شهوات بفجورِ جسمی میکَشَنْد
۱۹ آنانی را که از اهل ضلالت تازه رستگار شده اند ○ وایشانرا به آزادی
وعده میدهند حالانکه خود غلامان فساد هستند زیرا هرچیزی که
۲۰ برکسی غلبه یافته باشد او نیز غلام آنست ○ زیرا هرگاه بمعرفت
خداوند ونجات دهندهٔ ما عیسی مسیح از آلایش جهان رستند وبعد
از آن بار دیگر گرفتار ومغلوب آنها گشتند اواخر ایشان از اوایل بدتر

۲۱ میشود ○ زیراکه برای ایشان بهتر بودکه راه عدالت را ندانسته باشند
آزینکه بعداز تعلیم یافتن بار دیکر بر کردند از آن وصیّت مقدّس که
۲۲ بدیشان سپرده شد ○ لکن معنیٔ مثل حقیقی بر ایشان راست آمدکه سگ
به قیٔ خود رجوع کرده است وخنزیرِ شستهٔ شده بغلطیدن در گِل

(باب سیّم در باز آمدن عیسی مسیح خداوند)

۱ این رسالهٔ دوّم را ای حبیبان الآن بشما مینویسم که باین هردو دل
۲ پاک شما را بطریق یادکاری برمی انکیزانم ○ تا بخاطر آرید کلماتیکه
انبیای مقدّس پیش کفته اند و وصیّت خداوند ونجات دهنده راکه
۳ برسولان شما داده شد ○ ونخست این بدانید که در ایّام آخر مُستهزئین
۴ ظاهر خواهند شدکه بروفق شهوات خود رفتار نموده ○ خواهند کفت
کجاست وعدهٔ باز آمدن او زیرا از زمانی که پدران بخواب رفتند هرچیز
۵ بهمان طوریکه از ابتدای آفرینش بود باقی است ○ زیراکه ایشان عمداً
ازاین غافل هستند که بکلام خدا افلاک از قدیم بود وزمین از آب
۶ وبآب قائم کردید ○ وباین هرد وعالمی که آنوقت بود در آب غرق شده
۷ هلاک کشت ○ لکن افلاک وزمینِ موجود بکلام او مخزون ومحفوظ
۸ است برای آتش روز جزا وهلاکت مردم بیدین ○ لکن ای حبیبان
این یک چیز از شما مخفی نماندکه یک روز نزد خدا چون هزار سال
۹ است وهزار سال چون یک روز ○ خداوند در وعدهٔ خود تأخیر
نمی نمایدْ چنانکه بعضی تأخیر میپندارند بلکه برما طول اناتْ مینماید

۱۰ چون نمیخواهد که کسی هلاك گردد بلکه همه بتوبه گرایند ○ لکن روز
خداوند چون دزد خواهد آمد که درآن افلاك بصدای عظیم زائل
خواهند شد وعناصر سوخته شده ازهم خواهند پاشید وزمین
۱۱ ومصنوعاتی که درآنست سوخته خواهد شد ○ پس چون جمیع اینها
متفرّق خواهند شد شما چه طور مردمان باید باشید درهرسیرت
۱۲ مقدّس وتقوی ○ ومترقّب ومستعجّل ظهوریوم خدا باشید که درآن
افلاك سوخته شده ازهم متفرّق خواهد شد وعناصرازحرارت گداخته
۱۳ خواهد گردید ○ ولی بحسب وعدهٔ او منتظر افلاك جدید وزمین
۱۴ جدید هستیم که درآنها عدالت ساکن خواهد بود ○ لهذا ای حبیبان
چون انتظار این اُمور میکشید جدّوجهد نمائید تا نزد او بی داغ
۱۵ وبی عیب درسلام یافت شوید ○ وطول اناتِ خداوند مارا سبب
نجات بدانید چنانکه برادر حبیب ما پولس نیز بنا برحکمتی که بوی
۱۶ داده شد بشما نوشت ○ وهم چنین در سائر رساله های خود این
چیزهارابیان مینماید که درآنها بعضی چیزها است که فهمیدن آنها مشکل
باشد وعوام ومردم ناپایدار آنهارا مثل سائر کتب تحریف میکنند تا
۱۷ بهلاکت خود برسند ○ پس شما ای حبیبان چون از پیش تعلیم یافته
اید باحذرباشید که مبادا بضلالت بی دینان منحرّف شده از پایداریٔ
۱۸ خود بیفتید ○ بلکه درتوفیق ومعرفت خداوند ونجات دهندهٔ ما
عیسی مسیح ترقّی کنید که اورا ازکنون تا ابد الآباد مجد باد آمین

رسالهٔ اوّل یوحنّای رسول

(باب اوّل در وجود ازلیٔ مسیح)

۱ آنچه از ابتداء بود و آنچه شنیده ایم و بچشم خود دیده آنچه مشاهده
۲ کردیم و دستهای ما لمس کرد دربارهٔ کلمهٔ حیات ○ که حیات ظاهر
شد و اورا دیده ایم و شهادت میدهیم و بشما خبر میدهیم از حیات
۳ سرمدی که نزد پدر بود و بر ما ظاهر شد ○ از آنچه دیده ایم و شنیده
شمارا اعلام مینمائیم تا شما هم با ما شراکت بدارید و امّا شراکت ما با
۴ پدر و با پسرش عیسی مسیح است ○ واین بشما مینویسم تا خوشیٔ شما
کامل گردد ○

(در سلوك در نور الهیّ و محبّت)

۵ واین است پیغامی که از او شنیده ایم و بشما اعلام می نمائیم که خدا نور
۶ است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست ○ اگر گوئیم که با وی شراکت
داریم درحالیکه در ظلمت سلوك مینمائیم دروغ میگوئیم و براستی
۷ عمل نمیکنیم ○ لکن اگر در نور رفتار می نمائیم چنانکه او در نور است
با یکدیگر شراکت میداریم و خون پسر او عیسی مسیح مارا از هر گناه
۸ پاك میسازد ○ اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه میکنیم و راستی
۹ در ما نیست ○ اگر بگناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است

۱۰ تاکناهان ما را ببیامرزد و ما را از هر ناراستی پاك سازد ○ اکر کوئیم که
کناه نکرده ایم اورا تکذیب مینمائیم وکلام او در ما نیست

(باب دوّم)

۱ ای فرزندانِ من این بشما مینویسم تاکناه نکنید و اکر کسی کناهی
۲ کند شفیعی داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل ○ و او است کفّاره
۳ بجهة کناهان ما و نه کناهان ما فقط بلکه بجهة تمام جهان ○ و از این
۴ میدانیم که معرفت او را داریم که احکام او را نکاه داریم ○ کسیکه کوید که
او را میشناسم و احکام او را نکاه ندارد دروغ کو است و در وی راستی
۵ نیست ○ لکن کسیکه کلام او را نکاه دارد فی الواقع محبّت خدا در وی
۶ کامل شده است و از این میدانیم که در وی هستیم ○ هر که کوید که
در وی ثابت هستم بهمین طریقیکه او رفتار مینمود او نیز باید رفتار
۷ کرد ○ ای حبیبان وصیّتی جدید بشما نمینویسم بلکه وصیّتی عتیق که
آنرا از ابتداء داشتید و وصیّت عتیق آن کلام است که از ابتداء
۸ شنیدید ○ و نیز وصیّتی جدید بشما مینویسم که آن در وی و در شما
حقّ است زیرا که ظلمت در زوال است و نور حقیقی الآن می
۹ درخشد ○ کسیکه ادّعا نماید که در نور است و از برادر خود نفرت دارد
۱۰ تا حال در ظلمت است ○ و کسیکه برادر خود را محبّت نماید در
۱۱ نور ثابت است و لغزشی در وی نیست ○ امّا کسیکه از برادر خود
نفرت دارد در ظلمت است و در تاریکی راه میرود و نمیداند کجا میرود
۱۲ زیرا که ظلمت چشمانش را کور کرده است ○ ای فرزندان بشما مینویسم

زیراکه کناهان شما بخاطر اسم او آمرزیده شد ۞ ای پدران بشما مینویسم ۱۳
ازاینروکه اوراکه ازابتداء است شناخته اید ای جوانان بشما مینویسم
ازآنجاکه بر شریر ظفر یافته اید ای کودکان بشما نوشتم زیراکه پدررا
شناخته اید ۞ ای پدران بشما نوشتم زانروکه اوراکه ازابتداء است ۱۴
شناخته اید ای جوانان بشما نوشتم ازآنجهة که توانا هستید وکلام خدا
در شما ساکن است و بر شریر غلبه یافته اید ۞ دنیارا وآنچه در ۱۵
دنیاست دوست مدارید که اکر کسی دنیارا دوست دارد محبّت پدر
دروی نیست ۞ زیراکه آنچه در دنیاست ازشهوت جسم وخواهش ۱۶
چشم وغرور معیشت ازپدر نیست بلکه ازجهان است ۞ ودنیا ۱۷
وشهوات آن درکذراست لکن کسیکه باارادهٔ خدا عمل میکند تا به
ابد باقی ماند ۞

(درآمدن ساعتْ وظهور دجّال)

ای کودکان این ساعت آخراست وچنانکه شنیده اید که دجّال ۱۸
میآید الحال هم دجّالانِ بسیار ظاهر شدند وازاین میدانیم که ساعت
آخراست ۞ ازما بیرون شدند لکن ازما نبودند زیراآکر ازما میبودند ۱۹
باما میماندند لکن بیرون رفتند تا ظاهر شود که همه ازما نیستند ۞
واما شما ازآن قدّوس مسحهٔ یافته اید وهرچیزرا میدانید ۞ ننوشتم ۲۰ ۲۱
بشما ازاینجهة که حقّ را ندانسته اید بلکه ازاینروکه آنرادانسته اید
واینکه هیچ دروغ ازحقّ نیست ۞ دروغ کو کیست جز آنکه مسیح ۲۲
بودن عیسی راانکار کند آن دجّال است که پدر و پسر را انکار

۲۳ می نماید○ کسیکه پسر را انکار کند پدر را هم ندارد وکسیکه اعتراف به
۲۴ پسر نماید پدر را نیز دارد○ لهذا آنچه از ابتداء شنیدید در شما ثابت بماند
زیرا اگر آنچه از اوّل شنیدید در شما ثابت بماند شما نیز در پسر و در پدر
۲۵ ثابت خواهید ماند○ و اینست آن وعده که اُو بما داده است یعنی
۲۶ حیات جاودانی○ و این بشما نوشتم دربارهٔ آنانیکه شما را گمراه میکنند○
۲۷ و امّا در شما آن مسحهٔ که از او یافته اید ثابت است و حاجت ندارید که
کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آنمسحه شما را از جمیع امور
اعلام مینماید و حقّ است و دروغ نیست پس بدینگونه که شما را تعلیم
۲۸ داد در او ثابت بمانید○ و الآن ای فرزندان در او ثابت بمانید تا چون
ظاهر شود اعتماد داشته باشیم و در هنگام ظهورش از وی خجل نشویم○
۲۹ اگر فهمیده اید که او عادلست پس میدانید که هرکه عدالترا بجا
آورد از وی تولّد یافته است

(باب سیّم در تمیز میان فرزندان خدا و فرزندان ابلیس)

۱ ملاحظه کنید چه نوع محبّت پدر با ما نموده است تا فرزندان خدا
۲ خوانده شویم از ینجهة دنیا ما را نمی شناسد زیرا که اورا نشناخت○ ای
حبیبان الآن فرزندان خدا هستیم و هنوز ظاهر نشد آنچه خواهیم بود
لکن میدانیم که چون او ظاهر شود مانند او خواهیم بود زیرا که اورا
۳ چنانکه هست خواهیم دید○ و هرکس که این امید را بروی دارد
۴ خود را پاك میسازد چنانکه او پاکست○ و هرکه گناه میکند تجاوز از
۵ شریعت میکند زیرا گناه تجاوز از شریعت است○ و می دانید که او

ظاهر شد تا گناهان ما را بردارد و در وی هیچ گناه نیست ۞ هر که در وی ۶
ثابت است گناه نمیکند و هر که گناه میکند او را ندیده و نشناخته
است ۞ ای فرزندان کسی شما را گمراه نکند کسی که عدالت را بجا می ۷
آورد عادلست چنانکه او عادلست ۞ و کسیکه گناه میکند از ابلیس ۸
است زیرا که ابلیس از ابتداء گناه کار بوده است و از ینجهة پسر خدا
ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد ۞ هر که از خدا مولود شده ۹
است گناه نمیکند زیرا تخم او در وی میماند و او نمیتواند گناه کار بوده باشد
زیرا که از خدا تولّد یافته است ۞ فرزندان خدا و فرزندان ابلیس ۱۰
از این ظاهر میکردند که هر که عدالت را بجانمی آورد از خدا نیست
و هم چنین هر که برادر خود را محبّت نمی نماید ۞ زیرا که همین است ۱۱
آن پیغامی که از اوّل شنیدید که یکدیگر را محبّت نمائیم ۞ نه مثل قائن ۱۲
که از شریر بود و برادر خود را کشت و از چه سبب او را کشت از این
سبب که اعمال خودش قبیح بود و اعمال برادرش حَسَنْ ۞ ای ۱۳
برادران من تعجّب مکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد ۞ ما میدانیم که ۱۴
از موت گذشته داخل حیات گشته ایم از اینکه برادرانرا محبّت مینمائیم
هر که برادر خود را محبّت نمی نماید در موت ساکن است ۞ هر که از ۱۵
برادر خود نفرت نماید قاتل است و میدانید که هیچ قاتل حیات
جاودانی در خود ثابت ندارد ۞ از این امر محبّت را شناخته ایم که او ۱۶
جان خود را در راه ما نهاد و ما باید جان خود را در راه برادران
بسپاریم ۞ لکن کسیکه معیشت دنیوی دارد و برادر خود را محتاج ۱۷

دیده رحمت خودرا ازاو دریغ کند چگونه محبّت خدا دراو ساکن
۱۸ است ۞ ای فرزندان محبّت را بجا آریم نه درکلام وزبان بلکه در
۱۹ عمل وراستی ۞ وازین خواهیم شناخت که ازحقّ هستیم ودلهای
۲۰ خودرا درحضوراو مطمئنّ خواهیم ساخت ۞ زیرا هرگاه دل ما مارا
ملزم سازد ازینجاست که خدا از دل ما بزرگتراست وهرچیزرا
۲۱ میداند ۞ ای حبیبان هرگاه دل ما مارا ملزم نسازد درحضور خدا
۲۲ اعتماد داریم ۞ وهرچه سؤال کنیم ازاو مییابیم ازآنجهة که احکام اورا نگاه
۲۳ میداریم وبآنچه پسندیدهٔ اوست عمل مینمائیم ۞ واین است وصیّت
او که باسم پسراو عیسی مسیح ایمان آوریم ویکدیگررا محبّت نمائیم چنانکه
۲۴ بما امر فرمود ۞ وهرکه وصایای اورا نگاه دارد دراو ساکن است
واو دروی وازین میشناسیم که درما ساکن است ازآن روح که بما داده
است

(باب چهارم درتمیز میان انبیای کذبه وانبیای حقّ)

۱ ای حبیبان هر روح را قبول مکنید بلکه ارواح را بیازمائید که از
خدا هستند یانه زیراکه انبیای کذبهٔ بسیار بجهان بیرون رفته اند ۞
۲ باین میشناسیم روح خدا را هر روحی که بعیسی مسیح مجسّم شده اقرار
۳ نماید ازخدا است ۞ وهر روحی که عیسی مسیح مجسّم شده را انکار کند
ازخدا نیست واینست روح دجّال که شنیده اید که او می آید والآن
۴ هم درجهان است ۞ ایفرزندان شما ازخدا هستید وبرایشان غلبه
یافته اید زیرا آو که درشما است بزرگتراست ازآنکه درجهانست ۞

۵ ایشان از دنیا هستند از اینجهة سخنان دنیوی میکویند و دنیا ایشانرا
۶ میشنود ۞ ما از خدا هستیم و هرکه خدا را میشناسد سخن ما را میشنود
و آنکه از خدا نیست بما کوش نمیکیرد روح حقّ و روح ضلالت را از
۷ این تمیز میدهیم ۞ ای حبیبان یکدیکر را محبّت بنمائیم زیرا که محبّت
از خدا است و هرکه محبّت مینماید از خدا مولود شده است و خدا را
۸ میشناسد ۞ وکسیکه محبّت نمینماید خدا را نمیشناسد زیرا که خدا
۹ محبّت است ۞ و محبّت خدا بما ظاهر شده است باینکه خدا پسر یکانهٔ
۱۰ خودرا بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم ۞ و محبّت در
همین است نه آنکه ما خدا را محبّت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبّت
۱۱ نمود و پسر خودرا فرستاد تا کفّاره شود برای کناهان ما ۞ ای حبیبان
اکر خدا با ما چنین محبّت نمود ما را نیز میباید یکدیکر را محبّت نمائیم ۞
۱۲ کسی هرکز خدا را ندید اکر یکدیکر را محبّت نمائیم خدا در ما ساکن
۱۳ است و محبّت او در ما کامل شده است ۞ از این میشناسیم که در وی
۱۴ ساکنیم و او در ما که از روح خود بما داده است ۞ و ما دیدیم و شهادت
۱۵ میدهیم که پدر پسر را فرستاد تا نجات دهندهٔ جهان بشود ۞ هرکه اقرار
میکند که عیسی پسر خدا ست خدا در وی ساکنست و او در خدا ۞
۱۶ و ما دانسته و باور کرده ایم آن محبّتی را که خدا با ما نموده است خدا
محبّت است و هرکه در محبّت ساکن است در خدا ساکنست
۱۷ و خدا در وی ۞ محبّت در همین با ما کامل شده است تا در روز
جزا ما را دلاوری باشد زیرا چنانکه او هست ما نیز در اینجهان

۱۸ همچنین هستیم ۞ در محبّت خوف نیست بلکه محبّت کامل خوف را
بیرون میاندازد زیرا که خوفْ عذاب دارد وکسیکه خائف است
۱۹ در محبّت کامل نشده است ۞ ما اورا محبّت مینمائیم زیرا که او اوّل مارا
۲۰ محبّت نمود ۞ اگر کسی گوید که خدا را محبّت مینمایم و از برادر خود
نفرت کند دروغگو است زیرا کسیکه برادر یرا که دیده است محبّت
ننماید چه گونه ممکن است خدائیرا که ندیده است محبّت نماید ۞
۲۱ واین وصیّت از وی یافته ایم که هرکه خدارا محبّت مینماید برادر خود را
نیز محبّت بنماید

(باب پنجم)

۱ هرکه ایمان دارد در عیسی که او مسیح است از خدا مولود شده است
۲ وهرکه والد را دوست میدارد مولود شرا نیز دوست میدارد ۞ ازین
میدانیم که فرزندان خدا را محبّت مینمائیم چون خدارا محبّت مینمائیم
۳ وصایای اورا بجا میآوریم ۞ زیرا همین است محبّت خدا که وصایای
۴ اورا نگاه داریم وصایای او گران نیست ۞ زیرا آنچه از خدا مولود شده
است بر دنیا غلبه می یابد وظفریکه دنیارا مغلوب ساخت ایمان ما
است ۞

(در اثبات شهادت بر مسیح وحیات جاودانی در وی)

۵ کیست آنکه بر دنیا غلبه یابد جز آنکه ایمان دارد که عیسی پسر
۶ خداست ۞ همین است او که بآب وخون آمد یعنی عیسی مسیح نه بآب
فقط بلکه بآب وخون وروح است آنکه شهادت میدهد زیرا که

۷ ۸ روح حقّ است ○ زیرا سه هستند که شهادت میدهند ○ یعنی روح
۹ و آب و خون و این سه یک هستند ○ اگر شهادت انسانرا قبول کنیم
شهادت خدا بزرکتر است زیرا این است شهادت خدا که دربارهٔ
۱۰ پسر خود داده است ○ آنکه به پسر خدا ایمان آورد درخود شهادت
دارد و آنکه خدا را تصدیق نکند اورا تکذیب نموده است زیرا که
شهادتی را که خدا دربارهٔ پسر خود داده است تصدیق نکرده است ○
۱۱ و آن شهادت همین است که خدا حیات جاودانی بما داده است
۱۲ و این حیات در پسر اوست ○ آنکه پسر دارد حیات دارد و آنکه پسر
۱۳ خدا را ندارد حیات را نیافته است ○ این نوشتم بشما که باسم پسر خدا
ایمان آورده اید تا بدانید که حیات جاودانی دارید و تا باسم پسر خدا
۱۴ ایمان بیاورید ○ و اینست دلاوری که نزد وی داریم که هرچه برحسب
۱۵ ارادهٔ او سؤال نمائیم مارا میشنود ○ و اکر دانیم که هرچه سؤال کنیم مارا
۱۶ میشنود دانیم کـــه آنچه از او درخواست کنیم مییابیم ○ اکر کسی برادر
خود را بیند که کناهی غیر منتهی بموت کند دعا بکند و اورا حیات
خواهد بخشید بهرکه کناهی منتهی بموت نکرده باشد کنامی منتهی بموت
۱۷ هست بجهة آن نمیکویم که دعا باید کرد ○ هر ناراستی کناه است ولی
۱۸ کناهی هست که منتهی بموت نیست ○ و میدانیم که هرکه از خدا مولود
شده است در کناه رفتار نمیکند بلکه کسیکه از خدا تولّد یافت خود را
۱۹ محفوظ میدارد و شریر اورا لمس نمیکند ○ و میدانیم که از خدا هستیم
۲۰ و تمام دنیا در شریر خوابیده است ○ امّا آکاه هستیم که پسر خدا آمد

است و بما بصیرت داده است تا حقّ را بشناسیم و در حقّ یعنی در پسر
۲۱ او عیسی مسیح هستیم اوست خدای حقّ و حیات جاودانی ۞ ای
فرزندان خود را از بتها نگاه دارید آمین ۞

رسالهٔ دوّم یوحنّای رسول

۱ من که پیرم بخواتون برگزیده و فرزندانش که ایشانرا در راستی
دوست میدارم و نه من فقط بلکه همه کسانیکه عارف بحقّ هستند ۞
۲ بخاطر آن راستی که در ما ساکن است و با ما تا ابد خواهد بود ۞
۳ توفیق و رحمت و سلام از جانب خدای پدر و عیسی مسیح خداوند
۴ و پسر پدر در راستی و محبّت با شما خواهد بود ۞ بسیار مسرور شدم
چونکه بعضی از فرزندان ترا یافتم که در حقّ سالک هستند چنانکه
۵ از پدر وصیّت کرفتیم ۞ والآن ای خواتون از تو التماس دارم نه آنکه
حکمی جدید بتو بنویسم بلکه همانرا که از ابتداء داشتیم که یکدیکر را
۶ محبّت بنمائیم ۞ واینست محبّت که موافق وصایای او سلوک بنمائیم
۷ و حکم همانست که از اوّل شنیدید تا در آن سالک باشید ۞ زیرا کمراه
کنندکان بسیار بدنیا بیرون شدند که عیسی مسیح ظاهر شدهٔ در
۸ جسم را اقرار نمیکنند آنست کمراه کننده و دجّال ۞ خود را نکاه بدارید
۹ مبادا آنچه عمل کردیم برباد دهیم بلکه تا اجرت کامل بیابیم ۞ هر که

ادّعای پیشوای کند و در تعلیم مسیح ثابت نیست خدا را نیافته است
۱۰ امّا آنکه در تعلیم مسیح ثابت ماند او هم پدر و پسر را دارد ○ اگر کسی
بنزد شما آید و این تعلیم ندهد او را بخانهٔ خود مپذیرید و او را سلام
۱۱ مگوئید ○ زیرا هر که او را سلام گوید در کارهای قبیحش شریک گردد ○
۱۲ چیزهای بسیار دارم که بشما بنویسم لکن نخواستم که بکاغذ و مرکّب
بنویسم بلکه امید وارم که بنزد شما بیایم و زبانی گفتگو نمایم تا خوشیٔ ما
۱۳ کامل شود ○ فرزندان خواهر برگزیدهٔ تو بتو سلام میرسانند آمین

رسالهٔ سوّم یوحنّای رسول

۱
۲ من که پیرم به غایُس حبیب که او را در راستی دوست میدارم ○ ای
حبیب دعا میکنم که در هر وجه در خیر و عافیت بوده باشی چنانکه
۳ جان تو در عافیت است ○ زیرا که بسیار شاد شدم چون برادران
آمدند و بر راستیٔ تو شهادت دادند چنانکه تو در راستی سالک
۴ هستی ○ مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی
۵ سلوک مینمایند ○ ای حبیب آنچه میکنی به برادران وخصوصاً بغریبان
۶ به امانت میکنی ○ که در حضور کلیسا بر محبّت تو شهادت دادند
و هرگاه ایشانرا بطوریکه نزد خدا شایسته است بدرقه کنی نیکوئی
۷ مینمائی ○ زیرا که بجهة اسم او بیرون رفتند و از امّتها چیزی نمیگیرند ○

٨ پس برما واجب است که چنین اشخاص رابه پذیریم تادرخدمت
٩ راستی باایشان شریک باشیم ○ بکلیسا چیزی نوشتم لکن دِیوتریفیس
١٠ که سرداری برایشان دوست میدارد مارا قبول نمیکند ○ لهذا اگر آیم
کارهائی که او میکند به یاد خواهم آورد زیرا بسخنان ناشایسته برما یاوه
گوئی میکند وباین قانع نشده برادرانرا خود نمی پذیرد بلکه کسانیرا نیز
١١ که میخواهند مانع ایشان میشود وایشانرا از کلیسا اخراج میکند ○ ای
حبیب به بدی اقتدا منما بلکه به نیکوئی زیرا نیکوکردار از خدا است
١٢ وبدکردار خدارا ندیده است ○ همه مردم وحقّ نیز بعینه بر دیمتریوس
شهادت میدهند وماهم شهادت میدهیم وآگاهید که شهادت ما حقّ
١٣ است ○ مرا چیزهای بسیار بود که بتو بنویسم لکن نمیخواهم بمرکّب وقلم
١٤ بتو بنویسم ○ لکن امید وارم که بزودی ترا خواهم دید وزبانی گفتگو
١٥ کنیم ○ سلام بر تو باد دوستان بتو سلام میرسانند وسلام مرا به
دوستان نام بنام برسان

رسالهٔ یهودا در ذمّ بدعتها

۱ یهودا غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب بخوانده شدکانی که حبیب
۲ اند در خدای پدر و برای عیسی مسیح محفوظ ○ رحمت و سلام و محبّت
۳ برشما افزون باد ○ ای حبیبان چون سعیٔ کامل کردم که دربارهٔ نجات
عام بشما بنویسم ناچار شدم که بشما بنکارم و نصیحت دهم تا شما
۴ جدّ و جهد کنید برای آن ایمانیکه یکبار به مقدّسین سپرده شد ○ زیرا که
بعضی اشخاص در خفا در آمدند که از قدیم برای این قصاص مقرّر
شده بودند مردمان بی دین که نعمت خدای ما را بفجور خود تبدیل
۵ نموده عیسی مسیح استاد وحید و خداوند ما را انکار مینمایند ○ پس
میخواهم شما را یاد دهم هرچند یکدفعه همه را دریافته اید که بعد از آن
که خداوند قومرا از زمین مصر رهائی بخشیده بود بار دیگر بی ایمانانرا
۶ هلاك فرمود ○ و فرشتکانیرا که اصل مقام خود را حفظ نکردند
بلکه مسکن حقیقیٔ خود را ترك نمودند در زنجیرهای ابدی در تحت
۷ ظلمت بجهة قصاص یوم عظیم نکاه داشت ○ و همچنان سدوم
و عموره و سائر بلدان نواحیٔ آنها چونکه مثل ایشان زناکار شدند و
در پیٔ بشر غیر طبعیّ افتادند در عقوبت آتش ابدی کرفتار شده
۸ بجهة عبرت مقرّر شدند ○ لیکن با وجود این همه این خواب بیننده

کان نیز جسد خود را نجس میسازند و حکّام را حقیر میشمارند و بر بزر
9 کان تهمت میزنند۞ امّا میکائیل رئیس ملائکه چون دربارهٔ جسد
موسی با ابلیس منازعه میکرد جرأت ننمود که حکم افترا برا و ببرد
10 بلکه کفت خدا ترا توبیخ فرمایاد۞ لکن این اشخاص بر آنچه نمیدانند
افترا میزنند و در آن که مثل حیوان غیر ناطق بالطّبع فهمیده اند
11 خود را فاسد میسازند۞ وای برایشان که بطریق قاین رفته اند و در
کمراهیٔ بلعام بجهة أُجرت مستغرق شده اند و در مشاجرت قورح
12 هلاك کشتند۞ اینها در ضیافتهای محبّتانهٔ شما صخره ها هستند که بی
خوف با یکدیکر عیّاشی کرده نفوس خود را میپرورند و ابرهای بی
آب از بادها رانده شده و درختان بی بار در خریف دوباره مرده و از
13 ریشه کنده شده۞ و امواج جوشیدهٔ دریا که رسوائی خود را مثل
کف برمیاورند و کواکب آواره هستند که برای ایشان تاریکیٔ ظلمت
14 جاودانی مقرّر است۞ لکن خنوخ که هفتم از آدم بود دربارهٔ همین
اشخاص خبر داده کفت اینک خداوند با هزاران هزار از مقدّسین
15 خود آمد۞ تا بر همه داوری نماید و جمیع بی دینان را ملزم سازد بر همه
کارهای بی دینی که ایشان کردند و بر تمام سخنان زشت که عاصیان
16 بی دین بخلاف او کفتند۞ اینانند کِله مندان و همهمه کنان که بر
حسب شهوات خود سلوك مینمایند بزبان خود سخنان تکبّرآمیز
17 میکویند و صورتهای مردم را بجهة سود میپسندند۞ امّا شما ای
حبیبان بخاطر آورید آن سخنانیکه رسولان خداوند ما عیسی مسیح

۱۸ پیش کفته اند ۞ چون بشما خبر دادند که در آخر الزّمان مستهزئین
خواهند آمد که بر حسب شهوات بی دینیٔ خود رفتار خواهند کرد ۞
۱۹ اینها هستند کسانیکه خود را جدا میکنند و نفسانی که روح ندارند ۞
۲۰ امّا شما ای حبیبان خود را بایمان اقدس خود تعمیر کنید و در روح
۲۱ القدس عبادت کنید ۞ و خویشتن را در محبّت خدا محفوظ داشته
منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح برای حیات جاودانی باشید ۞
۲۲ ۲۳ و بعضی را که مجادله میکنند ملزم سازید ۞ و بعضی را از آتش بیرون
کشیده برهانید و بر بعضی با خوف رحمت کنید و از لباس جسم آلود
۲۴ نفرت کنید ۞ الآن او را که قادر است که شما را از لغزش محفوظ دارد
و در حضور کبریای خود شما را بی عیب بفرحی عظیم قایم فرماید ۞
۲۵ یعنی خدای حکیم واحد و نجات دهندهٔ ما را مجد و عظمت و قدرت
و اختیار الآن و تا باباد الآباد آمین

مکاشفهٔ یوحنّای رسول

(باب اوّل رؤیای یوحنّا وشروع رساله ها بهفت کلیسا)

۱ مکاشفهٔ عیسی مسیح که خدا با وداد تا اموریرا که میباید زود واقع
شود بربندکان خود ظاهر سازد وبوسیلهٔ فرشتهٔ خود فرستاده آنرا
۲ ظاهر نمود بربندهٔ خود یوحنّا ۞ که کواهی داد بکلام خدا وبشهادت
۳ عیسی مسیح درامور یکه دیده بود ۞ خوشا حال کسیکه میخواند وآنانیکه
میشنوند کلام این نبوّت را وآنچه در این مکتوب است نکاه میدارند
۴ چونکه وقت نزدیك است ۞ یوحنّا بهفت کلیسائیکه در آسیا هستند
توفیق وسلام برشما باد ازاوکه هست وبود ومی آید وازهفت روح
۵ که پیش تخت وی هستند ۞ واز عیسی مسیح شاهد امین ونخست زاده
ازمردکان ورئیس سلاطین جهان مراوراکه مارا محبّت مینماید ومارا
۶ ازکناهان ما بخون خود شست ۞ ومارا نزد خدا وپدر خود ملوك وکهنه
۷ بساخت اورا مجد وقدرت تا ابد آلاباد باد آمین ۞ اینک با ابرها می
آید وهرچشمی اورا خواهد دید وآنانیکه اورا نیزه زدند وتمام امّتهای
۸ جهان برای وی خواهند نالید بلی آمین ۞ من هستم الف ویا اوّل
وآخر میکوید آن خداوند خداکه هست وبود ومی آید قادر علی
۹ الاطلاق ۞ من یوحنّا که برادر شما وشریك درمصیبت وملکوت

وصبر در عیسی مسیح هستم بجهة کلام خدا وشهادت عیسی مسیح در
۱۰ جزیرهٔ مسمّی به پَطْمُس شدم ۞ ودر روز خداوند در روح شدم واز
۱۱ عقب خود آوازی بلند چون صدای صور شنیدم ۞ که میگفت من
الف ویا واوّل وآخر هستم آنچه می بینی در کتابی بنویس وآنرا بهفت
کلیسائی که در آسیّا هستند یعنی بافَسُس واِسمیرنا وپرغامُس وطیاتیرا
۱۲ وساردِس وفیلادَلْفِیا ولادکیا بفرست ۞ پس روبرکردانیدم تا آن
آوازیرا که بامن تکلّم مینمود بنکرم وچون روکردانیدم هفت چراغدان
۱۳ طلا دیدم ۞ ودرمیان هفت چراغدان شبیهٔ ابن انسان راکه آراسته
۱۴ بردای بلند بود وبر پستانهای وی کمربند طلا بسته بود ۞ وسر وموی
او سفید چون پشم مثل برف سفید بود وچشمان او مثل شعلهٔ آتش ۞
۱۵ وپایهایش مانند برنج صیقلی که درکوره تابیده شود وآواز او چون
۱۶ صدای آبهای بسیار ۞ ودر دست راست خود هفت ستاره داشت
واز دهانش شمشیری دودمهٔ تیز بیرون می آمد وچهره اش چون
۱۷ آفتاب بود که در قوّتش می تابد ۞ وچون اورا دیدم مثل مُرده پیش
پاهایش افتادم ودست راست خودرا برمن نهاده کفت ترسان مباش
۱۸ من هستم اوّل وآخر وزنده ۞ ومرده شدم واینک تا ابد الآباد زنده
۱۹ هستم وکلیدهای موت وعالم اموات نزد من است ۞ پس بنویس
۲۰ آنچه دیدی وآنچه هست وآنچه بعد ازاین خواهد شد ۞ سرّ هفت ستارهٔ
که در دست راست من دیدی وهفت چراغدان طلا هفت ستاره
فرشتکان هفت کلیسا هستند وهفت چراغدان هفت کلیسا میباشند

(باب دوّم رساله بکلیسای افسُس)

۱ بفرشتهٔ کلیسای در افسُس بنویس که این میکوید او که هفت
ستاره را بدست راست خود دارد و در میان هفت چراغدان
۲ طلا میخرامد ○ میدانم اعمال تو و مشقّت و صبر ترا و اینکه متحمّل اشرار
نمیتوانی شد و آزمودی آنانی را که خود را رسولان میخوانند و نیستند
۳ و ایشانرا دروغکو یافتی ○ و صبرداری و بخاطر اسم من تحمّل کردی
۴ و خسته نکشتی ○ لکن سخنی با تو دارم که محبّت نخستین خود را ترك
۵ کردهٔ ○ پس بخاطر آر که از کجا افتادهٔ و توبه کن و اعمال نخست را بعمل
آور و الاّ بزودی نزد تو می آیم و چراغدانت را از مکانش نقل میکنم
۶ اکر توبه نکنی ○ لکن این داری که اعمال نِقُولاوِیانرا دشمن داری
۷ چنانکه من نیز از آنها نفرت دارم ○ آنکه کوش دارد بشنود که روح
بکلیساها چه میکوید هرکه غالب آید باو این خواهم بخشید که از
درخت حیاتیکه در وسط فردوس خداست بخورد ○

(رساله بکلیسای اِسمیرنا)

۸ و بفرشتهٔ کلیسای در اِسْمِیرنا بنویس که این میکوید آن اوّل و آخر که
۹ مرده شد و زنده کشت ○ اعمال و ضیق و مفلسیٔ ترا میدانم لکن
دولتمند هستی و کفر آنانیرا که خود را یهود میکویند و نیستند بلکه از
۱۰ کنیسهٔ شیطانند ○ از آن زحماتی که خواهی کشید مترس اینك ابلیس
بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا تجربه کرده شوید و مدّت ده

روز زحمت خواهید کشید لکن تا بمرگ امین شو تا تاج حیات را بتو
۱۱ دهم○ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید هر که
غالب آید از موت ثانی ضرر نخواهد یافت○

(رساله بکلیسای پَرْغامُسْ)

۱۲ وبفرشتهٔ کلیسایی در پَرْغامُسْ بنویس این میگوید او که شمشیر
۱۳ دودمهٔ تیز را دارد○ اعمال و مسکن ترا میدانم که تخت شیطان در
آنجاست و اسم مرا محکم داری و ایمان مرا انکار ننمودی نه هم در ایّامی
که اَنْطیپاس شهید امین من در میان شما در جائیکه شیطان ساکن
۱۴ است کشته شد○ لکن سخنان چند با تو دارم که در آنجا اشخاصی را
داری که متمسکند به تعلیم بلعام که بالاق را آموخت که در راه بنی
اسرائیل سنگی مصادم بیندازد تا قربانیهای بتها را بخورند و زنا کنند○
۱۵ و هم چنین کسانیرا داری که تعلیم نقولاویانرا پذیرفته اند که از آن
۱۶ نفرت دارم○ پس توبه کن و الّا بزودی نزد تو می آیم و بشمشیر زبانم
۱۷ با ایشان جنگ خواهم کرد○ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیسا
ها چه میگوید و آنکه غالب آید از منّ مکنون بوی خواهم داد و سنگی
سفید باو خواهم بخشید که بآن سنگ اسمی جدید مرقوم است که
احدی آنرا نمیفهمد جز آنکه یافته باشد○

(رساله بکلیسای طیاتیرا)

۱۸ وبفرشتهٔ کلیسای در طیاتیرا بنویس این میگوید پسر خدا که چشمان

۱۹ او چون شعلهٔ آتش و پایهای او چون برنج صیقلی است ۞ اعمال
و محبّت و خدمت و صبر ترا میدانم و اینکه اعمال آخر تو بیش تر از اوّل
۲۰ است ۞ لکن این با تو دارم که آن زن مسماة به ایزابِلْ را راه میدهی که
خود را نبیّه میکوید و بندکان مرا تعلیم داده اغوا میکند که مرتکب
۲۱ زنا و خوردن قربانیهای بتها بشوند ۞ و با و مهلت دادم تا توبه کند
۲۲ امّا نمیخواهد از زنای خود توبه کند ۞ اینک اورا بر بستری می اندازم
و آنانیرا که با او زنا می کنند بمصیبتی شدید مبتلا می کردانم اکر از اعمال
۲۳ خود توبه نکنند ۞ و اولاد شرا بقتل خواهم رسانید آنکاه همه کلیساها
خواهند شناخت که منم امتحان کنندهٔ جکرها و قلوب و هریکی از شمارا
۲۴ بر حسب اعمالش خواهم داد ۞ لکن باقیٔ شمارا که در طیاتیرا هستید
و این تعلیم را نپذیرفته اید و اعماق شیطانرا چنانکه میکویند نفهمیده
۲۵ اید باری دیکر بر شما نمیکذارم ۞ جز آنکه بآنچه دارید تا هنکام آمدن
۲۶ من تمسّک جوئید ۞ و هرکه غالب آید و اعمال مرا تا انجام نکاه دارد
۲۷ اورا بر امّتها اقتدار خواهم بخشید ۞ تا ایشانرا بعصای آهنین رعایت
کند و چون کوزهای کوزه کر خورد خواهند شد چنانکه من نیز از
۲۸ ۲۹ پدر خود یافتم ۞ و با و ستارهٔ صبح را خواهم بخشید ۞ آنکه کوش دارد
بشنود که روح بکلیساها چه میکوید

(باب سیّم رساله بکلیسای سارْدِسْ)

۱ و بفرشتهٔ کلیسای در سارْدِسْ بنویس این مکوید او که هفت روح
خدا و هفت ستاره را دارد اعمال ترا میدانم که نام حیات داری ولی

۲ مرده هستی ۞ بیدار شو و ما بقی را که نزدیک بفنا است استوار نما زیرا که
۳ اعمال ترا در حضور خدا کامل نیافتم ۞ پس بیاد آور چکونه یافتهٔ
وشنیدهٔ و حفظ کن و توبه نما که هرگاه بیدار نباشی مانند دزد برتو
۴ خواهم آمد و از ساعت آمدن من برتو مطّلع نخواهی شد ۞ لکن در
سارِدِس اسمهای چند داری که لباس خودرا نجس نساخته اند
۵ و با رخت سفید با من خواهند خرامید زیرا که مستحقّ هستند ۞ هرکه
غالب آید بجامهٔ سفید آراسته خواهد شد و اسم اورا از دفتر حیات
محو نسازم بلکه بنام وی در حضور پدرم و فرشتکان او اقرار خواهم
۶ نمود ۞ آنکه کوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میکوید ۞

(رساله بکلیسای فیلادِلْفِیا)

۷ و بفرشتهٔ کلیسای در فیلادِلْفِیا بنویس که این میکوید آن قدّوس
وحقّ که کلید داود را دارد که میکشاید و هیچ کس نخواهد بست و می
۸ بندد و هیچ کس نخواهد کشود ۞ اعمال ترا میدانم اینک دری کشاده
پیش روی تو کذارده ام که کسی آنرا نتوانست بست زیرا اندك قدرتی
۹ داری و کلام مرا حفظ کرده اسم مرا انکار ننمودی ۞ اینك میدهم آنانیرا
از کنیسهٔ شیطان که خودرا یهود مینامند و نیستند بلکه کاذبند اینک
ایشانرا مجبور خواهم نمود که بیایند و پیش پایهای تو سجده کنند و بدانند
۱۰ که من ترا محبّت نموده ام ۞ چونکه کلام صبر مرا حفظ نمودی من نیز
ترا محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که برتمام ربع مسکون خواهد

۱۱ آمد تا تمام سکنهٔ ارض را بیازماید ۞ بزودی می آیم پس آنچه داری
۱۲ حفظ کن مبادا کسی تاج ترا بگیرد ۞ هرکه غالب آید او را در هیکل
خدای خود ستونی خواهم ساخت و دیگر هرگز بیرون نخواهد رفت
واسم خدایم را و نام شهر خدای خود یعنی اُورشلیم جدید که از آسمان
از جانب خدای من نازل میشود واسم جدید خودرا بروی خواهم
۱۳ نوشت ۞ آنکه گوش دارد بشنود که روح بکلیساها چه میگوید ۞

(رساله بکلیسای لادکیا)

۱۴ و بفرشتهٔ کلیسای در لادکیا بنویس که این میگوید آمین و شاهد
۱۵ صدّیق و امین که مبدئ خلقت خداست ۞ اعمال ترا میدانم که نه
۱۶ سرد و نه گرم هستی کاش که سرد بودی یا گرم ۞ لهذا چون فاتر هستی
۱۷ یعنی نه سرد و نه گرم ترا از دهان خود قی میکنم ۞ زیرا میگوئی دولتمند
وغنی هستم و بهیچ چیز محتاج نیستم ونمیدانی که تو هستی مستمند
۱۸ ومسکین وفقیر و کور و عریان ۞ نصیحت میکنم ترا که زر مصفّی به
آتش را از من بخری تا دولتمند شوی ورخت سفید را تا پوشانیده شوی
وننگ عریانیّت ظاهر نشود و سرمه را تا بچشمان خود کشیده بینائی
۱۹ یابی ۞ هرکرا من دوست میدارم توبیخ و تأدیب مینمایم پس غیور شو و
۲۰ توبه نما ۞ اینک بر در ایستاده میکوبم اگر کسی آواز مرا بشنود و در را
باز کند بنزد او در خواهم آمد و با وی شام خواهم خورد و او نیز با من ۞
۲۱ آنکه غالب آید این بوی خواهم داد که بر تخت من با من نشیند

چنانکه من غلبه یافتم وبا پدرم بر تخت او نشستم ۞ هرکه کوش دارد ۲۲
بشنود که روح بکلیساها چه میکوید

(باب چهارم در ذکر رؤیای تجلیّ الهی)

بعد ازین دیدم که ناکاه دروازهٔ درآسمان بازشده است وآن آوازی ۱
نخست که چون کرّنای با من متکلّم شنیده بودم بازمی کوید باینجا
صعود نما تا بتو بنمایم اموریرا که بعد ازاین باید واقع شود ۞ فی الفور ۲
درروح شدم ودیدم که تختی درآسمان قائم است وبرآن تخت
نشینندهٔ ۞ وآن نشیننده درصورت شبیه است بسنک یشم وعقیق ۳
وقوس قزحی درکرد تخت که بمنظر شباهت بزمرّد دارد ۞ وکرداکرد ۴
تخت بیست وچهار تخت است وبرآن تختها بیست وچهار پیرکه جامهٔ
سفید دربردارند نشسته دیدم وبرسرایشان تاجهای زرین ۞ واز ۵
تخت برقها وصداها ورعدها برمی آید وهفت چراغ آتشین پیش تخت
افروخته که هفت روح خدا میباشند ۞ ودرپیش تخت دریائی از ۶
شیشه مانند بلور ودرمیان تخت وکرداکرد تخت چهارحیوان که از
پیش وپس بچشمان مملوّ هستند ۞ وحیوان اوّل مانند شیر است ۷
وحیوان دوّم مانند کوساله وحیوان سیّم مانند انسان وحیوان چهارم
مانند عقاب پرنده ۞ وآن چهارحیوان که هریکی ازآنها شش بال دارند ۸
کرداکرد ودرون بچشمان مملوّ هستند وشبانه روز بازنمی ایستند از
کفتن قدّوس قدّوس قدّوس خداوند خدای قادرعلی الاطلاق

T, 111

۹ که بود و هست و می آید ٥ و چون آن حیوانات مجد و تکریم و سپاس را
۱۰ بآن تخت نشینی که تا ابد الآباد زنده است میخوانند ٥ آنگاه آن بیست
و چهار پیر می افتند در حضور آن تخت نشین و عبادت میکنند
اورا که تا ابد الآباد زنده است و تاجهای خود را پیش تخت انداخته
۱۱ میگویند ٥ ای خداوند مستحقّی که مجد و اکرام و قوّت را بیابی زیرا که
تو همه موجودات را آفریدی و محض به ارادهٔ تو بودند و آفریده شدند

(باب پنجم ذکر کتاب مختوم بهفت مُهر)

۱ و دیدم بر دست راست تخت نشین کتابی مکتوب از درون
۲ و برون و مختوم بهفت مُهر ٥ و فرشتهٔ قوّی را مشاهده نمودم که بآواز بلند
ندا میکند که کیست مستحقّ اینکه کتابرا بکشاید و مُهرهایش را بردارد ٥
۳ و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتابرا باز
۴ کند یا در آن بنگرد ٥ و من بشدت میگریستم که هیچ کس که شایستهٔ
کشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد یافت نشد ٥
۵ و یکی از آن پیران بمن میگوید گریان مباش اینک آن شیریکه از سبط
یهودا و ریشهٔ داود است غالب آمده است تا کتاب و هفت مُهرش را
۶ بکشاید ٥ و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران
برّهٔ ایستاده چون ذبح شده و داشت هفت شاخ و هفت چشم که
۷ هفت روح خُدااند که بکل زمین فرستاده میشوند ٥ پس آمده
۸ کتاب را از دست راست تخت نشین بگرفت ٥ و چون کتابرا گرفت
آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر بحضور برّه افتادند و هر یکی

ازایشان بربطی وکاسه های زرین مملوّ ازبخور داشتند که دعاهای
٩ مُقدّسین است ۞ وسرودی جدید میسرایند ومیکویند مُستحقّ
کرفتن کتاب وکشودن مُهرهایش هستی زیراکه ذبح شدی ومارا برای
١٠ خدا بخون خود ازهرقبیله وزبان وقوم واُمّت خریدی ۞ ومارا برای
١١ خُدای ما ملوك وکهنه ساختی وبرزمین سلطنت خواهیم کرد ۞ ودیدم
وشنیدم صدای فرشتکان بسیاررا کرداکرد تخت وحیوانات وپیران
١٢ که عدد ایشان کرورها کرور وهزاران هزاربود ۞ که باآواز بلند
میکویند مستحقّ است برّهٔ ذبح شده که قوّت ودولت وحکمت
١٣ وقدرت واکرام ومجد وبرکت رابیابد ۞ وهرمخلوقی که درآسمان وبر
زمین وزیرزمین وبردریاست وآنچه درآنها میباشد شنیدم که
میکویند تخت نشین وبرّه را برکت وتکریم ومجد وقوّت تا ابد الآباد
١٤ باد ۞ وچهارحیوان کفتند آمین وآن پیران بروی درافتادند وسجده
نمودند

(باب ششم ذکر کشودن هفت مُهر)

١ ودیدم هنکامیکه برّه یکی ازآن هفت مُهررا بازکرد وشنیدم یکی از
٢ آن چهارحیوان بصدائی چون رعد میکوید بیا وبه بین ۞ ودیدم
که ناکاه اسبی سفید که سوارشرا کمانی بود وتاجی بدو داده شد
وبیرون آمد غالب وتا غلبه نماید ۞

(مُهر دوّم)

٣ وچون مُهر دوّم راکشود حیوان دوّم را شنیدم که میکوید بیا وببین ۞

۴ واسبی دیکر سرخ فام بیرون آمد وسوارشرا قدرت داده شده بود
که سلام را از زمین بردارد و تا یکدیکررا بکشند وبوی شمشیری
۵ بزرك دادند ○ وچون مُهر سیّم را کشود حیوان سیّمرا شنیدم که
میکوید بیا وببین ودیدم اینك اسبیٔ سیاه که سوارش ترازوئی بدست
٦ خود دارد ○ واز میان چهار حیوان آوازیرا شنیدم که میکوید یکچهار
یك کندم بیك دینار وسه چهار یك جو بیك دینار وبر روغن
وشراب ضرر مرسان ○

(مُهر چهارم)

۷ وچون مُهر چهارم را کشود حیوان چهارمرا شنیدم که میکوید
۸ بیا وبه بین ○ ودیدم که اینك اسبیٔ سبز فام وکسی بر آن سوار شده که اسم
او موت است وعالم اموات از عقب او می آید وبآن دو اختیار بر یك
ربع زمین داده شد تا بشمشیر وقحط ووبا ودرندکان زمین بکشند ○

(مُهر پنجم)

۹ وچون مُهر پنجم را باز کرد در زیر مذبح دیدم نفوس آنانیرا که برای
۱۰ کلام خدا وشهادتی که داشتند کشته شده بودند ○ که بآواز بلند
فریاد زده میکفتند ای خداوند قدّوس وحقّ تا بکی انصاف نمینمائی
۱۱ وانتقام خون مارا از سَکَنهٔ ارض نمیکشی ○ وبدیشان جامهٔ سفید داده
شده بود وبایشان کفته شد که اندکی دیکر آرامی نمایند تا عدد هم
قطاران وبرادرانشان که مثل ایشان کشته خواهند شد تمام شود ○

(مُهر ششم)

۱۲ وچون مُهر ششم راکشود دیدم که زلزلهٔ عظیم واقع شد وآفتاب چون
۱۳ پلاس پشمی سیاه کردید وتمام ماه چون خون کشت ○ وستاره های
آسمان برزمین فرور یختند مانند درخت انجیری که ازباد شدید بحرکت
۱۴ آمده میوهای نارس خودرا می افشاند ○ وآسمان چون طوماری
پیچیده شده بشکافت وهرکوه وجزیره ازمکان خود منتقل کشت ○
۱۵ وپادشاهان زمین وبزرکان ودولتمندان وسپه سالاران وجبّاران
وهرغلام وآزاد خودرا درمغارها وصخره های کوه ها پنهان کردند ○
۱۶ وبکوه ها وصخره ها میکویند که برما بیفتید ومارامخفی سازید ازروی
۱۷ آن تخت نشین واز غضب برّه ○ زیرا روز عظیم خشم اورسیده است
وکیست که طاقت ایستادن دارد

(باب هفتم درذکرمختوم ساختن برکزیدکان)

۱ وبعد ازآن دیدم چهار فرشته بر چهار کوشهٔ زمین ایستاده چهار
باد زمین را بازمیدارند تا باد برزمین وبردریا وبرهیچ درخت نوزد ○
۲ وفرشتهٔ دیکررا دیدم که ازمطلع آفتاب بالامیآید ومُهر خدای حیّ را
دارد وبآن چهار فرشتهٔ که معموربودند تا بزمین ودریازیان رسانند
۳ بآوازبلند نداکرده ○ کفت هیچ ضرری بزمین ودریاودرختان مرسانید
۴ تا بندکان خدای خودرا بر پیشانیٔ ایشان مُهر نزنیم ○ وعدد مختومان
راشنیدم که ازجمیع اسباط بنی اسرائیل صد وچهل وچهارهزارمُهر

۵ شدند ○ ازسبط یهودا دوازده هزار مختوم وازسبط راؤبین دوازده
۶ هزار مختوم ○ وازسبط اشیر دوازده هزار مختوم وازسبط نفتالیم دوازده
۷ هزار مختوم وازسبط منسّه دوازده هزار مختوم ○ وازسبط شمعون
دوازده هزار مختوم وازسبط لاوی دوازده هزار مختوم وازسبط
۸ یساکار دوازده هزار مختوم ○ ازسبط زبولون دوازده هزار مختوم واز
سبط یوسف دوازده هزار مختوم وازسبط بنیامین دوازده هزار
۹ مختوم شدند ○ وبعد ازین دیدم که اینک کروهی عظیم که هیچ کس
ایشانرا نتواند شمرد ازهر امّت وقبیله وقوم وزبان درپیش تخت ودر
حضور برّه بجامه های سفید آراسته وشاخه های نخل بدست کرفته
۱۰ ایستاده اند ○ وباواز بلند نداکنان میکویند نجات مرخدای مارا
۱۱ نشینندهٔ برتخت وبرّه راست ○ وجمیع ملائکه درکرد تخت وپیران
وچهار حیوان می ایستادند ودرپیش تخت بروی درافتاده سجده
۱۲ کردند ○ وکفتند آمین برکت ومجد وحکمت وسپاس واکرام
۱۳ وقدرت وقوّت خدای مارا باد تا ابد الآباد آمین ○ ویکی ازپیران
۱۴ متوجّه شده بمن کفت این سفیدپوشان کیانند وازکجا آمدند ○ من
اورا کفتم خداوندا تو میدانی مرا کفت ایشان کسانی میباشند که از
عذاب شدید بیرون آمدند ولباس خودرا بخون برّه شست وشوکرده
۱۵ سفید نمودند ○ ازین جهة پیش روی تخت خدایند وشبانه روز در
هیکل او بخدمت او مشغول وآن تخت نشین خیمهٔ خودرا برایشان
۱۶ برپا خواهد داشت ○ ودیکر هرکز کرسنه وتشنه نخواهند شد وآفتاب

۱۷ وهیچ گرما برایشان نخواهد افتاد○ زیرا برّهٔ که درمیان تخت است
ایشان را رعایت کرده بچشمه های آب حیات راهنمائی خواهد نمود
وخدا هر اشکیرا از چشمانشان پاک خواهد کرد

(باب هشتم مُهر هفتم)

۱
۲ وچون مُهر هفتم را گشود خاموشی قریب به نیم ساعت شد○ و دیدم
هفت فرشته را که درحضور خدا ایستاده اند که بایشان هفت کرّنا
۳ داده شد○ و فرشتهٔ دیگر آمده نزد مذبح بایستاد با مجمری طلای
وبخور بسیار بد و داده شد تا آنرا بدعاهای جمیع مقدّسین برمذبح طلا
۴ که پیش تخت است بیفزاید○ و دود بخور از دست فرشته بادعاهای
۵ مقدّسین درحضور خدا بالا رفت○ پس فرشته مجمر را گرفته از
آتش قربانگاه آنرا پر کرد وبسوی زمین انداخت وصداها و رعدها و
برقها و زلزلهٔ حادث گردید○

(ذکر صداهای هفت کرّنا)

۶ وهفت فرشتهٔ که هفت کرّنا داشتند خودرا مستعدّ نواختن نمودند○
۷ وچون اوّلی بنواخت تگرگ وآتش ممزوج بخون حادث گشته بسوی
زمین ریخته شد وثلث درختان سوخته وهر گیاهی سبز سوخته شد○

(کرّنای دوّم)

۸ وفرشتهٔ دوّم بنواخت که ناگاه مثال کوهی بزرگ بآتش افروخته شده

۹ بدریا افکنده شد وثلث دریا خون گردید۞ وثلث مخلوقات
دریائیکه ذی حیات هستند بمردند وثلث کشتیها تباه گردید۞

(کرّنای سیّم)

۱۰ وچون فرشتهٔ سیّم نواخت ناگاه ستارهٔ عظیم چون چراغی افروخته
۱۱ شده ازآسمان فرود آمده برثلث نهرها وچشمه های آب افتاد۞ واسم
آن ستاره را اَفْسِنْتِین میخوانند وثلث آبها به اَفْسِنْتِین مبدّل گشت
وبسیاری ازمردم مردند ازآبهائی که تلخ شده بود۞

(کرّنای چهارم)

۱۲ وفرشتهٔ چهارم بنواخت وبه ثلث آفتاب وثلث ماه وثلث ستاره
۱۳ هاصدمه رسید تاثلث آنها تاریک گردد وثلث روز همچنین بی
نورشود۞ ودیدم وشنیدم فرشتهٔ راکه دروسط آسمان میپرد وباآواز
بلند میگوید وای وای وای برسَکَنهٔ ارض بسبب باقی صداهای
کرّنای آن سه فرشتهٔ که می باید بنوازند

(باب نهم کرّنای پنجم)

۱ وچون فرشتهٔ پنجم نواخت ستارهٔ ازآسمان بزمین افتاده دیدم
۲ وکلید چاه هاویه بدو داده شد۞ وچاه هاویه راگشاد ودودی چون
دود گلخنی عظیم ازچاه بالاآمد وآفتاب وهوا ازدود چاه تاریك گشت۞
۳ وازمیان دود ملخها به زمین برآمدند وبآنها قوّتی چون قوّت عقربهای
۴ زمین داده شد۞ وآنها مامور شدند که ضرر نرسانند نه بگیاه زمین

ونه بهیچ سبزی ونه بدرختی بلکه بآن مردمانیکه مُهرخدارا بر پیشانیٔ
۵ خود ندارند۞ وبآنها قدغن شد که ایشانرا نکشند بلکه تامدّت پنج
ماه معذّب بدارند واذیّت آنها مثل اذیت عقرب بود وقتیکه
۶ کسیرا نیش زند۞ ودرآن ایّام مردم طلب موت خواهند کرد وآنرا
نخواهند یافت وتمنّای موت خواهند داشت امّا مرگ ازایشان خواهد
۷ گریخت۞ وصورت ملخها چون اسبهای آراسته برای جنگ میبود
وبرسرایشان مثل تاجهای شبیهٔ طلا وچهرهای ایشان شبیهٔ صورت
۸ انسان بود۞ وموی داشتند چون موی زنان ودندانهایشان مانند
۹ دندانهای شیران بود۞ وجوشنها داشتند چون جوشنهای آهنین
وصدای بالهای ایشان مثل صدای عرابه های اسبهای بسیار که بجنگ
۱۰ همی تازند۞ ودُمها چون عقربها با نیشها دارند ودردُم آنها قدرت
۱۱ است که تامدّت پنج ماه مردم را اذیّت نمایند۞ وبرخود پادشاهی
دارند که ملأك الهاویه است که درعبرانی به اَبدّون مسمّی است
۱۲ ودریویانی اورا اپولیون خوانند۞ یک وای گذشته است اینک
دووای دیگر بعد ازین میآید۞

(کرّنای ششم)

۱۳ وفرشتهٔ ششم بنواخت که ناگاه آوازی ازمیان چهارشاخ مذبح طلائی
۱۴ که درحضور خداست شنیدم۞ که بآن فرشتهٔ ششم که صاحب
کرّنا بود میگوید آن چهار فرشته را که برنهر عظیم فرات بسته اند
۱۵ خلاص کن۞ پس آن چهار فرشته که برای ساعت وروز وماه

وسالِ معیّن مهیّا شده اند تا اینکه ثلث مردم را بقتل رسانند خلاصی
۱۶ یافتند۞ وعدد جنود سواران دویست هزار هزار بود که عدد ایشانرا
۱۷ شنیدم۞ وباین طور اسبان وسواران ایشانرا در رویا دیدم که
جوشنهای آتشین وآسمان جونی وکبریتی دارند وسرهای اسبان چون
سر شیران است وازدهانشان آتش ودود وکبریت بیرون می آید۞
۱۸ ازین سه بلا یعنی آتش ودود وکبریت که ازدهانشان برمی آید ثلث
۱۹ مردم هلاک شدند۞ زیرا که قدرت آنها در دهان ودُم ایشان است
زیرا که دُمهای آنها چون مارهاست که سرها دارند وبآنها اذیّت
۲۰ میکنند۞ وسائر مردم که باین بلایا کشته نگشتند توبه نکردند از
اعمال دستهای خود تا آنکه ترک کنند عبادت دیوها وبتهای
طلا ونقره وبرنج وسنک وچوب که طاقت دیدن وشنیدن
۲۱ وخرامیدن ندارند۞ واز قتلها وجادوگریها وزنا ودزدیهای خود
توبه نکردند

(باب دهم در ذکر رویای کتاب کوچک)

۱ ودیدم فرشتهٔ تنومند دیگر را که از آسمان نازل میشود که ابری در
بردارد وقوس قزحی برسرش وچهره اش چون آفتاب وپاپهایش
۲ چون ستونهای آتش۞ ودر دست خود کتابچهٔ کشوده دارد وپای
۳ راست خود بر دریا وپای چپش را بر زمین نهاده۞ وبآواز بلند چون
غرّش شیر نعره زد وچون صدا کرد هفت رعد بصداهای خود
۴ متکلّم شدند۞ وچون هفت رعد تکلّم کردند مستعدّ نوشتن شدم

آنگاه آوازی از آسمان شنیدم که میگوید آنچه هفت رعد گفتند مُهر کن
۵ وآنهارا منویس ۞ وآن فرشتهٔ راکه بر دریا و زمین ایستاده دیدم
۶ دست راست خودرا بسوی آسمان بلند کرده ۞ قسم خورد به او که
تا ابد الآباد زنده است که آسمان و آنچه در آن است و زمین و دریا
۷ و آنچه در آن است آفرید که بعد ازین درنگی نخواهد بود ۞ بلکه در ایّام
صدای فرشتهٔ هفتم چون کرّنارا بنوازد سرّ خدا با تمام خواهد رسید
۸ چنانکه بندگان خودرا یعنی انبیاء را بشارت داد ۞ وآن آوازی که از
آسمان شنیده بودم باز با من تکلّم نموده گفت برو وکتابچهٔ کشاده را
۹ از دست فرشتهٔ که بر دریا و زمین ایستاده است بگیر ۞ پس بنزد
فرشته رفته بوی گفتم کتابچه را بمن بده مرا گفت بگیر وبخور که اندرونترا
تلخ خواهد نمود لکن در دهانت چون عسل شیرین خواهد بود ۞
۱۰ پس کتابچه را از دست فرشته گرفته خوردم که در دهانم چون عسل
۱۱ شیرین بود ولی چون خورده بودم درونم تلخ گردید ۞ ومرا گفت که
می باید تو اقوام وامّتها وزبانها وسلاطین بسیار را نبوّت کنی

(باب یازدهم ذکر پیمایش هیکل خدا)

۱ ونیٔ چون عصا بمن داده شد و فرشته بایستاد و بمن گفت برخیز
۲ وهیکل خدا ومذبح وعبادت کنندگان آنرا پیمایش نما ۞ وصحن
بیرون هیکل را واگذار و آنرا مپیما که بامّتها داده شد وشهر مقدّس را
۳ چهل ودو ماه پایمال خواهند نمود ۞ وبه دو شاهد خود خواهم داد که

پلاس دربرکرده مدّت هزارودویست وشصت روزنبوّت نمایند ○
۴ اینانند دودرخت زیتون ودوچراغدان که درحضور خداوند ارض
۵ ایستاده اند ○ واکرکسی بخواهد بدیشان ضرر رساند آتشی ازدهانشان
بدرشده دشمنان ایشانرا فرومیکیرد که هرکه قصد اذیّت ایشان
۶ دارد بدین کونه باید کشته شود ○ اینها قدرت به بستن آسمان دارند
تا درایّام نبوّت ایشان باران نبارد وتسلُّط برآبها دارند که آنهارا بخون
۷ تبدیل نمایند وجهانرا هرکاه بخواهند بانواع بلا مبتلا سازند ○ وچون
شهادت خودرا باتمام رسانند آن وحش که ازهاویه برمی آید با ایشان
۸ جنک کرده غلبه می یابد وایشانرا میکشد ○ ولعش های ایشان
میمانند درشارع عام شهرعظیم که بمعنئ روحانی بسدوم ومصر مسمّی
۹ است جائیکه خداوند ایشان نیز مصلوب کشت ○ وکروهی ازاقوام
وقبائل وزبانها وامّتها لعش های ایشانرا سه روز ونیم نظاره میکنند
۱۰ واجازت نمیدهند که لعشهای ایشانرا بقبرسپارند ○ وسکنهٔ ارض بر
ایشان خوشی وشادی میکنند ونزد یکدیکر هدایا خواهند فرستاد
۱۱ ازآنروکه این دونبیّ ساکنین جهانرا مُعذّب ساختند ○ وبعد ازسه
روز ونیم روح حیات ازخدا بدیشان درآمد که برپاهای خود
۱۲ ایستادند وبینندکان ایشانرا خوفی عظیم فروکرفت ○ وآوازی بلند
ازآسمان شنیدند که بدیشان میکوید باینجا صُعود نمائید پس در
۱۳ ابر بآسمان بالا شُدند ودشمنانشان ایشانرا میدیدند ○ ودرهمان
ساعت زلزلهٔ عظیم حادث کشت که ده یک ازشهر مُنهدم کردید

وهفت هزار نفر از زلزله هلاک شُدند و باقی ترسان کشته خدای
۱۴ آسمان را تمجید کردند ۞ وای دویم درگذشت اینک وای سیم بزودی
می آید ۞

(ذکر کرّنای هفتم)

۱۵ و فرشتهٔ هفتم بنواخت که ناگاه صداهای بلند در آسمان میگفتند
سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و تا ابد الآباد حکم رانی
۱۶ خواهد کرد ۞ و آن بیست و چهار پیر که در حضور خدا بر تختهای خود
۱۷ نشسته اند بروی در افتاده خدا را سجده کردند ۞ و گفتند ترا شکر
میکنیم خداوند خدای قادر علی الاطلاق که هستی و بودی زیرا که
۱۸ قدرت عظیم خود را بدست گرفته بسلطنت پرداختی ۞ وامّتها
خشمناک شدند و غضب تو ظاهر گردید و وقت مردگان رسید تا بر
ایشان داوری شود و تا بندگان خود یعنی انبیا و مُقدّسین و خائفین
نامت را چه کوچک و چه بزرگ اجرت دهی و مُفسدین ارض را فاسد
۱۹ گردانی ۞ و هیکل خدا در آسمان مفتوح گشت و تابوت عهدنامهٔ او
در هیکل او ظاهر شُد و برقها و صداها و رعدها و زلزله و تگرگ
عظیم حادث شد

(باب دوازدهم در ذکر رؤیای زن و اژدها)

۱ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد زنی خورشید را در بر کرده و ماه
۲ زیر پایش و بر سرش تاجی از دوازده ستاره ۞ و حامل بوده از درد زه
۳ و عذاب زادن فریاد بر می آورد ۞ و علامتی دیگر در آسمان پدید

آمد که اینک اژدهای بزرك سرخ فام که او را هفت سر و ده شاخ
۴ بود و بر سرهایش هفت افسر ○ و دُمش ثلث کواکب آسمانرا کشیده
آنهارا بر زمین ریخت واژدها پیش آن زن که میزاید می ایستد تا چون
۵ بزاید فرزند او را به بلعد ○ پس زائید فرزند نرینهٔ را که همه امّتهای
زمین را بعصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش بنزد خدا
۶ و تخت او ربوده شد ○ وزن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای
وی از خدا مُهیّا شده است تا او را مدّت هزار و دویست و شصت روز
۷ به پرورند ○ و در آسمان جنك شُد میکائیل و فرشتکانش با اژدها
۸ جنك کردند واژدها و فرشتکانش جنك کردند ○ ولی غلبه
۹ نیافتند بلکه جای ایشان دیکر در آسمان یافت نشد ○ و انداخته شُد
اژدهای بزرك یعنی آن مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مُسمّی است
که تمام رُبع مسکون را میفریبد بر زمین انداخته شد و فرشتکانش
۱۰ با وی انداخته شدند ○ و آوازی بلند در آسمان شنیدم که میکوید
اکنون نجات و قدرت و سلطنت خدای ما و اقتدار مسیح او ظاهر
شد زیرا که آن مُدّعیٔ برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما
۱۱ بر ایشان دعوی میکند بزیر افکنده شُد ○ و ایشان بو ساطت خون
برّه و کلام شهادت خود برا و غالب آمدند و جان خود را دوست
۱۲ نداشتند حتّی بمرك ○ ازین جهة شاد باشید ای آسمانها و ساکنین آنها
و وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس بنزد شما فرود شُده است با خشم
۱۳ عظیم چون میداند که زمانی قلیل دارد ○ و چون اژدها دید که

برزمین افکنده شد بر آن زن که فرزند نرینه را آورده بود جفا کرد ۞
۱۴ ودو بال عقابی بزرك بزن داده شد تا پرواز کند ببیابان بمقام خود
جائیکه اورا از نظر آن مار زمانی ودو زمان ونصف زمان پرورش
۱۵ میکنند ۞ ومار از دهان خود در عقب زن آبی چون رودی ریخت
۱۶ تا سیل اورا فرو کیرد ۞ وزمین زنرا حمایت کرد وزمین دهان خودرا
۱۷ کشاده آن رودرا که اژدها از دهان خود ریخت فروبرد ۞ واژدها برزن
غضب نموده رفت تا با باقئ ذریّت او که احکام خدارا حفظ می کنند
وشهادت عیسی را نکاه می دارند جنك کند

(باب سیزدهم در ذکر رویای وحش)

۱ وبر ریك دریا ایستاده بودم ودیدم وحشئ از دریا بالا می آید که ده
شاخ وهفت سر دارد وبر شاخ هایش ده افسر وبر سرهایش نامهای کفر
۲ است ۞ وآن وحش را که دیدم مانند پلنك بود وپایهایش چون پای
خرس ودهانش چون دهان شیر واژدها قدرت خویش وتخت خود
۳ واختیار عظیمی بوی داد ۞ ویکی از سرهایش را دیدم که کویا زخمی
مهلك دارد واز آن زخم مهلك شفا یافت وتمامئ اهل جهان در پئ این
۴ وحش در حیرت افتادند ۞ وبپرستیدند آن اژدهارا که اقتدار بوحش
داده بود ووحش را سجده کرده کفتند که کیست مثل وحش وکیست که
۵ باوی میتواند جنك کند ۞ وبوی دهانی داده شد که بکبر وکفر تکلّم
میکند وقدرتی باو عطا شد که مدّت چهل ودو ماه عمل کند ۞

۶ پس دهان خودرا بکفرهای برخدا کشود تا براسم او وخیمهٔ او وسکنهٔ
۷ آسمان کفر کوید ○ وبوی داده شد که با مقدّسین جنک کند
وبرایشان غلبه یابد وتسلّط برهر قبیله وقوم وزبان وامّت بدو
۸ عطا شد ○ وجمیع سکنهٔ ارض جز آنانیکه اسامیٔ ایشان در دفتر
حیات برّهٔ ذبح شده از بنای عالم مکتوب میباشد اورا خواهند
۹ ۱۰ پرستید ○ اکر کسی کوش دارد بشنود ○ اکر کسی اسیر نماید به اسیری
رود واکر کسی بشمشیر قتل کند میباید او بشمشیر کشته کردد در
اینجاست صبر وایمان مقدّسین ○

(ذکر وحش دوّم)

۱۱ ودیدم وحش دیکریرا که از زمین بالا می آید ودو شاخ چون برّهٔ
۱۲ داشت ومانند اژدها تکلّم مینمود ○ وبتمام اختیار وحش نخست
درحضور وی عمل میکند وزمین وسکنهٔ آنرا مجبور میسازد که وحش
۱۳ نخست راکه از زخم مهلک شفا یافت بپرستند ○ ومعجزات عظیمه
بعمل می آورد تا آتش رانیز از آسمان درحضور مردم فرود آورد ○
۱۴ وسکنهٔ ارض را کمراه میکند بآن معجزاتی که بوی داده شد که آنهارا در
حضور وحش بنماید وبساکنین زمین میکوید که صورتی را از آن
۱۵ وحش که بعد از خوردن زخم شمشیر زیست نمود بسازند ○ وبوی
داده شد که آنصورت وحشرا روح بخشد تا که صورت وحش تکلّم
کند وچنان کند که هرکه شکل وحشرا پرستش نکند کشته کردد ○
۱۶ وهمه را از کبیر وصغیر وغنی وفقیر وغلام وآزاد مجبور میسازد که بر

۱۷ دست راست یا بر پیشانیٔ خود نشانی گذارند ۞ و اینکه هیچ کس خرید
وفروش نتواند کرد جز کسیکه نشان یا اسم یا عدد اسم وحش را
۱۸ داشته باشد ۞ در اینجا حکمت است پس هرکه فهم دارد عدد وحش را
بشمارد زیراکه عدد انسان است وعددش ششصد وشصت
وشش است

(باب چهاردهم در رویای برّه)

۱ ودیدم که اینک برّهٔ برکوه صهیون ایستاده است وبا وی صد
وچهل وچهار هزار نفر یکه اسم او واسم پدر اورا بر پیشانیٔ خودْ مرقوم
۲ دارند ۞ وصدائی از آسمان شنیدم چون صدای آبهای بسیار و چون
صدای رعد عظیم وآن آوازی که شنیدم مانند صدای بربط نوازان
۳ بود که بربطهای خودرا بنوازند ۞ ودر حضور تخت وچهار حیوان
وپیران سرودی جدید میسرایند وهیچ کس استطاعت نداشت که
آن سرود را بیاموزد جز آن صد وچهل وچهار هزار نفریکه از زمین
۴ خریده شده بودند ۞ اینانند آنانیکه بازنان آلوده نشدند زیراکه ذوی
بکارت هستند وآنانند که برّه را متابعت میکنند هرکجا میرود واز میان
۵ مردم خریده شده اند تا نوبر باشند برای خدا وبرّه ۞ ودر دهان ایشان
دروغی یافت نشد زیراکه بی عیب هستند ۞

(رویای ملک بشارت ده)

۶ وفرشتهٔ دیگر را دیدم که در وسط آسمان پرواز میکند وانجیل
جاودانی را دارد تا سَکَنهٔ ارض را از هر امّت وقبیله وزبان وقوم بشارت

۷ دهد ○ وبآواز بلند میکوید از خدا بترسید واورا تمجید نمائید زیرا که
زمان داوریٔ اورسیده است پس خالق آسمان وزمین ودریا وچشمه
های آبرا پرستش کنید ○

(مژدهٔ انهدم بابل)

۸ وفرشتهٔ دیکراز عقب او آمده کفت منهدم شد منهدم شد بابل عظیم
۹ که از خمر غضب زنای خود جمیع امّتهارا نوشانید ○ وفرشتهٔ سیّم از
عقب این دو آمده بصدای بلند میکوید اکر کسی وحش وصورت
۱۰ اورا پرستش کند ونشان اورا بر پیشانی یادست خود پذیرد ○ او نیز از
خمر غضب خدا که در پیالهٔ خشم وی بیغش آمیخته شده است خواهد
نوشید ودر نزد فرشتکان مقدّس ودر حضور برّه بآتش وکبریت
۱۱ معذّب خواهد شد ○ ودود عذاب ایشان تا ابد الآباد متصاعد
می شود پس آنانیکه وحش وصورت اورا پرستش میکنند وهرکه نشان
۱۲ اسم اورا پذیرد شبانه روز آرامی ندارند ○ در اینجاست صبر مقدّسین
۱۳ که احکام خدا وایمان عیسی را حفظ می نمایند ○ وآوازی را از آسمان
شنیدم که میکوید بنویس که ازکنون خوشحالند مردکانیکه درخداوند
میمیرند وروح میکوید نعم تا آنکه اززحمات خود آرامی یابند واعمال
ایشان از عقب ایشان میرسد ○

(رویای حصاد آخرت)

۱۴ ودیدم که اینك ابری سفید پدید آمد وبرابر نشینندهٔ چون پسر انسان
۱۵ تاجی ازطلا دارد ودر دستش داسی تیز است ○ وفرشتهٔ دیکر از

هیکل بیرون آمده باواز بلند آن ابرنشین راندا میکند که داس خودرا
پیش بیاور و درو کن زیرا هنگام حصاد رسیده و حاصل زمین خشک
۱۶ شده است ۞ و ابرنشین داس خودرا بر زمین آورد و زمین درویده
۱۷ شد ۞ و فرشتهٔ دیگر از هیکلیکه در آسمان است بدر آمد و او نیز داسی
۱۸ تیز داشت ۞ و فرشتهٔ دیگر که بر آتش مسلّط است از مذبح بیرون شده
بصدای بلند ندا در داده صاحب داس تیز را گفت داس تیز خودرا
پیش آور و خوشه های تاك ارض را بچین زیرا انگورهایش رسیده
۱۹ است ۞ پس فرشته داس خودرا بر زمین آورد و تاك زمین را چیده
۲۰ آنرا در چرخشت عظیم غضب خدا ریخت ۞ و چرخشت خارج
شهر پای مال شد و خون از چرخشت تا بدهن اسبان بمسافت هزار
وششصد تیر پرتاب جاری شد

(باب پانزدهم در ذکر هفت پیالهٔ غضب الهی)

۱ ودیدم علامتی دیگر در آسمان عظیم و عجیب یعنی هفت فرشتهٔ که
هفت بلای آخرین دارند زیرا که بآنها غضب الهی بانجام میرسد ۞
۲ ودیدم مثال دریائی از شیشهٔ مخلوط بآتش و کسانیرا که بر وحش
وصورت او و عدد اسم او نصرت می یابند بر دریای شیشه ایستاده
۳ و بربط های خدا را بدست گرفته ۞ سرود موسی بندهٔ خدا و سرود
برّه را میخوانند و میگویند عظیم و عجیب است اعمال تو خداوندا خدای
قادر علی الاطلاق عدل وصدق است راه های تو ای سلطان

۴ امّتها○ کیست که از تو نترسد خداوندا و کیست که اسمت را تمجید
نماید زیرا که تنها قدّوسی و جمیع امّتها آمده در حضورت پرستش
۵ خواهند کرد زیرا که احکام تو ظاهر گردید○ و بعد از این دیدم که
۶ هیکل خیمهٔ شهادت در آسمان کشوده شد○ و هفت فرشتهٔ که هفت
بلا داشتند کتانی پاك و روشن در بر کرده و میان ایشان بسته بکمربند،
۷ زرین بیرون آمدند○ و یکی از آنچهار حیوان بآن هفت فرشته
هفت پیالهٔ زرین داد مملوّ از غضب خدائی که تا ابد الآباد زنده
۸ ۹ است○ و هیکل از کبریای خدا و قدرت او پر دود گردید○ و هیچ
کس نمیتوانست بهیکل درآید تا هفت بلای آن هفت فرشته
بانجام نرسد○

(باب شانزدهم)

۱ و آوازی بلند شنیدم که از میان هیکل بآن هفت فرشته خطاب
میکند که بروید هفت پیالهٔ غضب الهی را بر زمین بریزید○

(پیالهٔ اوّل)

۲ و اوّلی رفته پیالهٔ خود را بر زمین ریخت و دملهای سخت شدید بر اصحاب
نشان وحش و پرستندگان صورت او بیرون آمد○

(پیالهٔ دوّم)

۳ و دوّمین پیالهٔ خود را بدریا ریخت که آن بخون مثل خون مرده مبدّل
گشت و هر نفس زنده از چیزهائیکه در دریا بود بمرد○

(پیالهٔ سیّم)

۴ وسیّمین پیالهٔ خودرا درنهرها وچشمه های آب ریخت وخون شد○
۵ وفرشتهٔ آبهارا شنیدم که میکوید عادلی ای توکه هستی وبودی ای
۶ قدّوس که چنین حکم کردی○ زیراکه خون مقدّسین وانبیارا ریختند
۷ وبدیشان خون نوشانیدی زیراکه مستحقّند○ وخطابی ازمذبح
شنیدم که میکفت نعم خداوند خدایا قادرعلی الاطلاق حقّ وعدل
است داوریهای تو○

(پیالهٔ چهارم)

۸ وچهارمین پیالهٔ خودرابرآفتاب ریخت وبآن داده شدکه مردمرا باتش
۹ بسوزاند○ ومردم بحرارت شدید بسوختند وکفرکفتند باسم آن خدا
که براین بلایا مختاراست وتوبه نکردند تااورا تمجید نمایند○

(پیالهٔ پنجم)

۱۰ وپنجمین پیالهٔ خودرا برتخت وحش ریخت ومملکت اوتاریک
۱۱ کشت وزبانهای خودرا ازدرد میکزیدند○ وبخدای آسمان بسبب
دردها وزخمهای خود کفرمیکفتند وازاعمال خود توبه نمیکردند○

(پیالهٔ ششم)

۱۲ وششمین پیالهٔ خودرا برنهرعظیم فرات ریخت وآبش خشکید تاراه
۱۳ ملوکی که ازمشرق آفتاب می آیند مهیّا شد○ ودیدم که ازدهان اژدها
وازدهان وحش وازدهان نبیّ کاذب سه روح خبیث چون وزغها○

۱۴ زیراکه آنها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر میسازند که بر سلاطین
تمام ربع مسکون خروج میکنند تا ایشانرا برای جنک آنروز عظیم
۱۵ خدای قادر علی الاطلاق فراهم آورند ۞ اینک چون دزد می آیم
خوشا حال کسیکه بیدار شده رخت خودرا نکاه دارد مبادا عریان
۱۶ راه رود و سوات اورا به بینند ۞ وایشانرا بموضعی که در عبرانی حار
مَجِدّون میخوانند فراهم آوردند ۞

(پیالهٔ هفتم)

۱۷ وهفتمین پیالهٔ خودرا برهوا ریخت وآوازی بلند ازمیان هیکل آسمان
۱۸ ازتخت بدرآمده کفت که تمام شد ۞ وبرقها وصداها ورعدها حادث
کردید وزلزلهٔ عظیم شد آنچنانکه ازحین آفرینش انسان برزمین
۱۹ زلزلهٔ باین شدّت وعظمت نشده بود ۞ وشهر بزرك به سه قسم
منقسم کشت وبلدان امّتها خراب شد وبابل بزرك درحضور خدا
۲۰ بیاد آمد تا پیالهٔ خمر غضب آلود خشم خودرا بدو دهد ۞ وهر جزیرهٔ
۲۱ کریخت وکوهها نایاب کشت ۞ وتکرك بزرك که کویا بوزن یک من
بود ازآسمان برمردم بارید ومردم بسبب صدمهٔ تکرك خدارا کفر
کفتند زیراکه صدمه اش بغایت سخت بود

(باب هفدهُم درذکر قضایای بابل)

۱ ویکی ازآن هفت فرشتهٔ که هفت پیاله راداشتند آمد وبمن خطاب
کرده کفت بیا تا قضای آن فاحشهٔ بزرك راکه برآبهای بسیار نشسته

۲ است بتو نشان دهم○ که پادشاهان جهان با او زنا کردند وسکنهٔ
۳ ارض از خمر زنای او مست شدند○ و مرا در روح به بیابان برد پس
زنی را دیدم بر وحش قرمز سوار مملوّ از نامهای کفر که هفت سر و ده
۴ شاخ داشت○ و آنزن به ارغوانی و قرمز آراسته بود و بطلا و جواهر
و مروارید مزیّن و پیالهٔ زرین بدست خود داشت مملوّ از خبائث
۵ ونجاسات زنای خود○ و بر پیشانیش این اسم مرقوم بود سرّ و بابل
۶ عظیم و مادر فواحش و خبائث دنیا○ و آنزن را دیدم مست از خون
مقدّسین و از خون شهداء عیسی و از دیدن او بی نهایت تعجّب نمودم○
۷ و فرشته مرا گفت چرا متعجّب شدی من سرّ زن و آن وحش را که
۸ هفت سر و ده شاخ دارد که حامل اوست بتو بیان مینمایم○ آن
وحشی که دیدی بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و بهلاکت
خواهد رسید و سکنهٔ ارض جز آنانیکه اسماء ایشان از بنای عالم در
دفتر حیات مرقوم است در حیرت خواهند افتاد از دیدن آن
۹ وحشی که بود و نیست و ظاهر خواهد شد○ این جاست ذهنی که
حکمت دارد این هفت سر هفت کوه میباشد که زن بر آنها نشسته
۱۰ است○ و هفت سلطانند که پنج ساقط شدند و یکی هست و دیگری
۱۱ هنوز نیامد و چون آید میباید اندکی بماند○ و آن وحشی که بود
و نیست هشتمین است و از آن هفت است و بهلاکت میرود○
۱۲ و آن ده شاخ که دیدی ده سلطانند که هنوز سلطنت نیافته اند بلکه
۱۳ یک ساعت با وحش چون سلاطین اقتدار می یابند○ اینها یک

۱۴ رای شده قدرت واختیار خود را بوحش تسلیم میکنند ○ ایشان
با برّه مقاتله خواهند نمود وبرّه بر ایشان غالب خواهد آمد زیرا که
اورب الارباب وسلطان السّلاطین است ومصاحبان او خوانده
۱۵ شده وبرگزیده وامین هستند ○ ومرا میگوید آبهائیکه دیدی آنجائیکه
۱۶ فاحشه نشسته است اقوام وجماعتها وامّتها وزبانها میباشد ○ وده
شاخ که دیدی ووحش اینها فاحشه را دشمن خواهند داشت
واورا بی نوا وعریان خواهند نمود وگوشتشرا خواهند خورد واورا
۱۷ بآتش خواهند سوزانید ○ زیرا خدا دردل ایشان نهاد که ارادهٔ اورا
بجا آرند ویك رای شده سلطنت خودرا بوحش سپارند تا کلام خدا
۱۸ تمام شود ○ وزنی که دیدی آن شهر عظیم است که بر سلاطین
ارض تسلّط دارد

(باب هجدهم در تخریب بابل)

۱ بعد از آن دیدم فرشتهٔ دیگر از آسمان نازل شد که صاحب قدرت
۲ عظیم بود وزمین بجلال او منوّر شد ○ وبآواز سخت ندا کرده
گفت منهدم شد منهدم شد بابل عظیم ومسکن دیوها ومحبس هر
۳ روح خبیث ومحبس هر مرغ ناپاك ومکروه گردیده است ○ زیرا که
از خمر غضب آلود زنای او همه امّتها نوشیده اند وپادشاهان جهان با
وی زنا کردند وتجّار جهان از کثرت عیّاشیٔ او مستغنی گردیدند ○
۴ وصدائی دیگر از آسمان شنیدم که میگفت ای قوم من از میان او
بیرون آئید مبادا در گناهانش شریك شده از بلاهایش بهره مند

۵ شوید۞ زیرا گناهانش تا بفلک رسید و خدا ظلمهایش را بیاد آورده
۶ است۞ بدو ردّ کنید آنچه او داده است و بحسب کارهایش بدو
مضاعف برسانید و در پیالهٔ که او آمیخته است اورا دوچندان
۷ بیامیزید۞ باندازهٔ که خویشتن را تمجید کرد و عیّاشی نمود بآنقدر
عذاب و ماتم بدو دهید زیرا که در دل خود میگوید بمقام ملکه
۸ نشسته ام و بیوه نیستم و ماتم هرگز نخواهم دید۞ لهذا بلایای او از
مرگ و ماتم و قحط در یک روز خواهد آمد و بآتش سوخته خواهد
۹ شد زیرا که قدیراست خداوند خدائیکه برا و داوری می کند۞ آنگاه
ملوک دنیا که با او زنا و عیّاشی نمودند چون دود سوختن اورا ببینند
۱۰ گریه و ماتم خواهند کرد۞ و از خوف عذابش دور ایستاده خواهند
گفت وای وای ای شهر عظیم ای بابل بلدهٔ زورآور که در یک
۱۱ ساعت عقوبت تو وارد آمد۞ و تجّار جهان برای او گریه و ماتم
۱۲ خواهند نمود زیرا که ازین پس بضاعت ایشانرا کسی نمیخرد۞ بضاعت
طلا و نقره و جواهر و مروارید و کتان و ارغوانی و ابریشم و قرمز و عود
قماری و هر ظرف عاج و ظروف چوب گران بها و مس و آهن و مرمر۞
۱۳ و دارچینی و حماما و خوشبویها و مرّ و کندر و شراب و روغن و آرد
دقیق و گندم و رمه ها و گله ها و اسبان و عرابها و اجساد و نفوس مردم۞
۱۴ و حاصل شهوت نفس تو از تو گُم شد و هر چیز فربه و روشن از تو نابود
۱۵ گردید و دیگر آنها را نخواهی یافت۞ و تاجران این اشیاء که از وی
مستغنی شده اند از ترس عذابش دور ایستاده گریان و ماتم کنان۞

0000

۱۶ خواهند کفت وای وای ای شهر عظیم که بکتان وارغوان وقرمز آراسته
می بودی وبزر وجواهر ومروارید مزیّن زیرا در یک ساعت اینقدر
۱۷ دولت عظیم خراب شد ○ وهرناخدا وکل جماعتیکه برجهاز
۱۸ هامیباشند وملاّحان وهرکه شغل دریا میکند دور ایستاده ○ چون
دود سوختن آنرا دیدند فریاد کنان کفتند کدام شهراست مثل این
۱۹ شهر بزرك ○ وخاك برسر خود ریخته کریان وماتم کنان فریاد برآورده
میکفتند وای وای برآن شهر عظیم که ازآن هرکه در دریا صاحب
جهاز بود ازنفائس او دولتمند کردید که دریك ساعت ویران کشت ○
۲۰ پس ای آسمان ومقدّسین ورسولان وانبیاء شادی کنید که خدا انتقام
۲۱ شمارا ازاو کشیده است ○ وفرشتهٔ قوّی سنکی چون سنک آسیای
کلان کرفته بدریا انداخت وکفت چنین بیک صدمه شهر بزرك
۲۲ بابل منهدم خواهد شد ودیکر هرکز یافت نخواهد شد ○ وصوت
بربط زنان ومغنّیان ونی زنان وکرّنانوازان بعد ازین درتو شنیده
نخواهد شد وهیچ صنعتکر ازهر صناعتی درتو دیکر پیدا نخواهد شد
۲۳ وباز صدای آسیا درتو شنیده نخواهد شد ○ ونور چراغ درتو دیکر
نخواهد تابید وآواز عروس وداماد باز درتو شنیده نخواهد کشت زیرا
۲۴ که تجّار تو اکابر جهان بودند واز سحر تو جمیع امّتها کمراه شدند ○ ودر
آن خون انبیاء ومقدّسین وتمامی مقتولان روی زمین یافت شد

(باب نوزدهم در ذکر عروسیٔ برّه)

۱ وبعد ازآن شنیدم چون آوازی بلند از انبوهی کثیر در آسمان که

میگفتند هلّلویاه نجات ومجد واکرام وقدرت خدای ماراست ○
۲ زیراکه احکام اوصدق وعدل است که داوری نمود بر فاحشهٔ بزرك
که جهانرا بزنای خود فاسد کردانید وانتقام خون بندکان خودرا از
۳ دست اوکشید ○ وباردیکر کفتند هلّلویاه ودودش تا ابد الآباد
۴ متصاعد میشود ○ وآن بیست وچهار پیر وچهار حیوان بروی در
افتاده خدای تخت نشین را سجده نمودند وکفتند آمین هلّلویاه ○
۵ وآوازی از تخت بیرون آمده کفت حمد نمائید خدای مارا ای تمامی
۶ بندکان او وترسندکان او چه کبیر وچه صغیر ○ وشنیدم چون آواز
جمعی کثیر وچون صدای آبهای فراوان وچون صوت رعدهای
شدید که میکفتند هلّلویاه که خداوند خدای ما قادر علی الاطلاق
۷ سلطنت میکند ○ شادی ووجد نمائیم واورا تمجید کنیم زیراکه عروسیٔ
۸ برّه رسیده است وعروس اوخودرا آراسته ○ وباو داده شد که بکتان
پاك وروشن خودرا بیاراید زیراکه آن کتان عدالت مقدّسین است ○
۹ ومرا کفت بنویس که مبارکند مدعوّین بزم عروسیٔ برّه ونیز مرا کفت
۱۰ که این است کلام راست خدا ○ ونزد پایهایش افتادم تا اورا سجده
کنم بمن کفت زنهار چنین نکنی زیراکه من غلام هستم مثل تو وبرادرانت
که شهادت عیسی دارند خدارا سجده کن زیراکه شهادت عیسی روح
۱۱ نبوّت است ○ ودیدم آسمانرا کشوده وناکاه اسبی سفید که سوارش
۱۲ امین وصادق نام دارد وبعدل داوری وجنك مینماید ○ وچشمانش
چون شُعلهٔ آتش وبرسرش افسرهای بسیار واسمی مرقوم دارد که

۱۳ جز خودش هیچکس آنرا نمیداند○ وجامهٔ خون آلود در بر دارد ونام
۱۴ اورا کلمة الله میخوانند○ ولشکرهای که در آسمانند براسبهای سفید
۱۵ وبکتان سفید وپاك آراسته از عقب او می آمدند○ واز دهانش
شمشیری تیز بیرون می آید تا بآن امّتهارا بزند وآنهارا بعصای
آهنین حکمرانی خواهد نمود واو چرخُشْت خمر غضب وخشم خدای
۱۶ قادر علی الاطلاق را زیر پای خود میساید○ وبرلباس وران او نامی
مرقوم است یعنی سلطان السّلاطین وربّ الارباب○

(حکایت حرب حار مجدّون)

۱۷ ودیدم فرشتهٔ را در آفتاب ایستاده که بآواز بلند تمامی مرغانیرا که در
آسمان پرواز میکنند ندا کرده میکوید بیائید وبجهة ضیافت عظیم
۱۸ خدا فراهم شوید○ تا بخوزید کوشت پادشاهان وکوشت سپه سالاران
وکوشت جبّاران وکوشت اسبها وسواران آنها وکوشت همکان چه
۱۹ آزاد وچه غلام چه صغیر وچه کبیر○ ودیدم وحش وسلاطین
ارض وعساکر ایشان جمع شده تا با اسب سوار ولشکرا وجنك کنند○
۲۰ ووحش کرفتار شد ونبیّ کاذب باوی که پیش او معجزات ظاهر میکرد
تا بآنها صاحبان نشان وحش وپرستندکان صورت اورا کمراه کند
این هردو بدریاچهٔ آتش افروخته شده بکبریت زنده انداخته
۲۱ شدند○ وباقیان بشمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می آمد
کشته شدند وتمامی مرغان از کوشت ایشان سیر کردیدند

(باب بیستم در ذکر مغلوب و اسیر شدن شیطان)

۱ و دیدم فرشتهٔ را که از آسمان نازل میشود و کلید هاویه و زنجیری
۲ بزرك بدست خود دارد ۞ واژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان
۳ میباشد گرفتار کرده او را تا مدّت هزار سال در بند نهاد ۞ و بهاویه اش
انداخت و در را براو بسته مُهر کرد تا امّتها را دیگر گمراه نکند تا آنکه مدّت
هزار سال بانجام رسد و بعد از آن میباید اندکی خلاصی یابد ۞

(ذکر قیامت اوّل)

۴ و تختها نیرا دیدم که بر آنها نشستند و بایشان حکومت داده شد و دیدم
نفوس آنانیرا که بجهة شهادت عیسی و کلام خدا سر بریده شدند و آنانیرا
که وحش و صورتش را پرستش نکردند و نشان او را بر پیشانی و دست
خود نپذیرفتند که زنده شده با مسیح هزار سال سلطنت کردند ۞
۵ و باقی مردگان زنده نشدند تا هزار سال باتمام رسید اینست قیامت
۶ اوّل ۞ خوشحال و مقدّس است کسیکه از قیامت اوّل قسمتی دارد
بر اینها موت ثانی تسلّط نمی یابد بلکه کاهنان خدا و مسیح خواهند بود
و هزار سال با او حکمرانی خواهند کرد ۞

(در ذکر خلاصیٔ شیطان و جنگ یاجوج و ماجوج)

۷ و چون هزار سال بانجام رسد شیطان از محبس خود خلاصی یابد ۞
۸ و بیرون رود تا امّتهای را که در چهار زاویهٔ جهانند یعنی یاجوج
و ماجوج را گمراه کند و ایشانرا بجهة جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون

۹ ریکٔ دریاست ٭ وبر عرصهٔ جهان برآمده لشکرگاه مقدّسین وشهر
محبوب را محاصره کردند پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته
۱۰ ایشانرا بلعید ٭ وابلیس که ایشانرا اغوا نمود بدریاچهٔ آتش وکبریت
انداخته شد جائیکه وحش ونبیٔ کاذب هستند وتا ابد الآباد شبانه
روز عذاب خواهند کشید

(حکایت یوم حشر وقیامت آخرة)

۱۱ ودیدم تختی بزرك سفید وشخصی رابرآن نشسته که از روی وی آسمان
۱۲ وزمین کریخت وبرای ایشان جائی یافت نشد ٭ ومردکانرا ازخورد و
بزرك دیدم که پیش تخت ایستاده اند ودفترهارا کشودند پس
دفتری دیکر کشوده شد که دفتر حیات است وبرمردکان داوری
۱۳ شد بحسب اعمال ایشان ازآنچه در دفترها مکتوب است ٭ ودریا
مردکانیراکه درآن بودند بازداد ومرك وعالم اموات مردکان خودرا
۱۴ بازدادند وهریکی بحسب اعمالش حکم یافت ٭ ومرك وعالم اموات
بدریاچهٔ آتش انداخته شد اینست موت ثانی یعنی دریاچهٔ آتش ٭
۱۵ وهرکه در دفتر حیات مکتوب یافت نشد بدریاچهٔ آتش
افکنده شد

(باب بیست ویکم درذکر معادکل واُوروشلیم جدید)

۱ ودیدم آسمانی جدید وزمینی جدید چونکه آسمان اوّل وزمین
۲ اوّل درکذشت ودریا دیکر یافت نمیشود ٭ ومن یوحنّا شهر مقدّس
اوروشلیم جدید رادیدم که ازجانب خدا ازآسمان نازل میشود مهیّا

۳ شده چون عروسی برای شوهر خود آراسته ۝ وآوازی بلند از آسمان
شنیدم که میکفت اینک خیمهٔ خدا با آدمیان است و با ایشان ساکن
خواهد بود و ایشان قوم او خواهند بود و خود خدا با ایشان خدای
۴ ایشان خواهد بود ۝ و خدا هر اشکی از چشمان ایشان پاك خواهد
کرد و بعد از آن موت نخواهد بود و ماتم و ناله و درد دیکر رو نخواهد
۵ نمود زیرا که امور اوّل در کذشت ۝ وآن تخت نشین کفت الحال همه
چیز را نو میسازم و کفت بنویس که این کلام امین وراست است ۝
۶ باز مرا کفت تمام شد منم الف ویا وابتداء وانتهاء من هر تشنه را از
۷ چشمهٔ آب حیات مجّاناً خواهم داد ۝ وهر که غالب آید وارث همه
۸ چیز کردد و او را خدا خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود ۝ لکن خائفین
وبی ایمانان وخبیثان وقاتلان وزانیان وجادوکران وبت پرستان
وجمیع دروغ کویان نصیب ایشان در دریاچهٔ افروخته شده بآتش
۹ وکبریت خواهد بود واین است موت ثانی ۝ ویکی از آن هفت فرشته
که هفت پیالهٔ مملوّ از هفت بلایای آخرین را دارند آمد و مرا مخاطب
۱۰ ساخته کفت بیا تا عروس منکوحهٔ برّه را بتو نشان دهم ۝ آنکاه مرا در
روح بکوهی بزرك بلند برد وشهر مقدّس اورشلیم را بمن نمود که از
۱۱ آسمان از جانب خدا نازل میشود ۝ که جلال الهی در آن بود ونورش
۱۲ مانند جواهر کرانبها چون یشم بلورین ۝ وحصارش بزرك وبلند
بود و دوازده دروازه داشت و برسر دروازها دوازده فرشته واسمها
برایشان مرقوم بود که نامهای دوازده سبط بنی اسرائیل باشد ۝

۱۳ ازمشرق سه دروازه وازشمال سه دروازه وازجنوب سه دروازه
۱۴ وازمغرب سه دروازه ۞ ودیوارشهررادوازده اساس بود وبرآنها
۱۵ دوازده اسم دوازده رسول برّه بود ۞ وآنکس که بامن تکلّم میکردنیٔ
۱۶ طلا داشت تاشهرودروازهایش ودیوارشرا به پیماید ۞ وشهرمربّع
است که طول وعرضش مساوی است وشهررا بآن نی پیموده
دوازده هزارتیرپرتاب یافت وطول وعرض وبلندّیش برابراست ۞
۱۷ وحصارشرا پیموده صد وچهل وچهارذراع یافت موافق ذراع
۱۸ انسان یعنی فرشته ۞ وبنای دیوارآن ازیشم بود وشهرازززخالص
۱۹ چون شیشهٔ مصفّا ۞ وبنیاد دیوارش بهرنوع جواهرگرانبها مزیّن بود
که بنیاداوّل یشم ودوّم یاقوت کبود وسیّم عقیق سفید وچهارم زمرّد ۞
۲۰ وپنجم جزع عقیقی وششم عقیق وهفتم زبرجد وهشتم زمرّد سلقی ونهم
طوپازودهم عقیق اخضرویازدهم آسمانجونی ودوازدهم یاقوت ۞
۲۱ ودوازده دروازه دوازده مروارید بود هردروازه ازیک مروارید
۲۲ وشارع عام شهرازززخالص چون شیشهٔ شفاف ۞ ودرآن هیچ
هیکلی ندیدم زیرا خداوند خدای قادرعلی الاطلاق وبرّه هیکل
۲۳ آن است ۞ وشهراحتیاج ندارد که آفتاب یاماه آنراروشنائی دهد
۲۴ زیراکه جلال خدا آنرا منوّرمیسازد وچراغش برّه است ۞ وامّتها در
نورش سالک خواهند بود وسلاطین جهان جلال واکرام خودرا
۲۵ بآن خواهند درآورد ۞ ودروازهایش درروزبسته نخواهد بود
۲۶ زیراکه شب درآنجا نخواهد بود ۞ وجلال وعزّت امّتهارا بآن

۲۷ خواهند رسانید ۞ وچیزی ناپاك یا کسی که مرتکب عمل زشت
یادروغ شود هرگز داخل آن نخواهد شد مگر آنانیکه در دفتر حیات
برّه مکتوب اند

(باب بیست ودوّم)

۱ وبمن نشان داد نهری را از آب حیات صاف مانند بلّور که از تخت
۲ خدا وبرّه جاری میشود ۞ ودر وسط شارع عام آن وبرهرد وکنارهٔ
نهر درخت حیات را که دوازده میوه می آورد یعنی هرماه میوهٔ خودرا
۳ میدهد وبرگهای آن درخت برای سفای امّتها میباشد ۞ ودیگر
هیچ لعنت نخواهد بود وتخت خدا وبرّه در آن خواهد بود وبندگانش
۴ اورا عبادت خواهند نمود ۞ وچهرهٔ اورا خواهند دید واسم وی
۵ بر پیشانئ ایشان است ۞ ودیگر شب نخواهد بود واحتیاج بچراغ
ونور آفتاب ندارند زیرا خداوند خدا برایشان روشنائی میبخشد وتا
ابد الآباد سلطنت میکنند ۞

(تتمهٔ مکاشفه)

۶ ومرا گفت این کلام امین وراست است وخداوند خدای ارواح
انبیاء فرشتهٔ خودرا فرستاد تا به بندگان خود آنچه زود می باید واقع
۷ شود نشان دهد ۞ واینك بزودی می آیم خوشا حال کسیکه کلام
۸ نبوّت این کتابرا نگاه دارد ۞ ومن یوحنّا این امور را شنیدم ودیدم
وچون شنیدم ودیدم افتادم تا سجده کنم پیش پایهای آن فرشتهٔ که
۹ این امور را بمن نشان داد ۞ مرا گفت زنهار نکنی زیرا که هم خدمت با

توهستم وبا انبیاء یعنی برادرانت وباحافظین کلام اینکتاب خدارا سجده
۱۰ کن ⊙ ومرا کفت کلام نبوّت این کتابرا مُهر مکن زیرا که وقت نزدیک
۱۱ است ⊙ هرکه ظالم است باز ظالم باشد وهرکه خبیث است باز خبیث
بماند وهرکه عادل است باز عدالت کند وهرکه مقدّس است
۱۲ خودرا متقدّس دارد ⊙ واینک بزودی می آیم واجرت من با من
۱۳ است تا هرکسیرا بحسب اعمالش ادا نمایم ⊙ من الف ویاء وابتدا وانتهاء
۱۴ واوّل وآخر هستم ⊙ خوشا حال آنانیکه احکام اورا بجا آورند تا بر
۱۵ درخت حیات اقتدار یابند وبدروازهای شهر درآیند ⊙ که بیرونند
سکان وساحران وزانیان وقاتلان وبت پرستان وهرکه دروغ را
۱۶ دوست دارد وبعمل آورد ⊙ من عیسی فرشتهٔ خودرا فرستادم تا شمارا
درکلیساها بدین امور شهادت دهد منم ریشه ونسل داود وستارهٔ
۱۷ درخشندهٔ صبح ⊙ وروح وعروس میکویند بیا وهرکه میشنود بکوید بیا
وهرکه تشنه باشد بیاید وهرکه خواهش دارد از آب حیات بی قیمت
۱۸ بکیرد ⊙ زیرا هرکسرا که کلام نبوّت این کتابرا بشنود شهادت میدهم
بدینکه اکر کسی برآنها بیفزاید خدا بلایای مکتوب درین کتاب را بروی
۱۹ خواهد افزود ⊙ وهرکاه کسی ازکلام این نبوّت چیزی کم کند خدا نصیب
اورا ازدرخت حیات وازشهر مقدّس وازمکتوبات این کتاب منقطع
۲۰ خواهد کرد ⊙ اوکه برین اُمور شاهد است میکوید نعم بزودی می آیم
۲۱ آمین بیا ای خداوند عیسی ⊙ توفیق خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ
شما باد آمین

فهرست غلطهای طبع که در این کتاب مقدّس واقع شد

صفحه	سطر	خطا	صواب	صفحه	سطر	خطا	صواب
۵	۱۸	میکنید	میکند	۷۴	۱۴	آقایی	آقای
۸	۱۲	بربان	بزبان	۷۶	۱۲	ابلىس	ابلیس
۸	۱۲	نبی	نبیّ	۸۴	۱۰	فرشتاده	فرستاده
۱۳	۳	میاراند	میباراند	۱۰۷	۱۱	اصعا	اصغا
۱۴	۱۲	نبخشید	نبخشید	۱۱۱	۱۹	اتستفسار	استفسار
۱۹	۳	حواب	جواب	۱۲۳	۵	کشةه	کشته
۱۹	۳	نیم	نیّم	۱۲۵	۸	داوادا	داودا
۳۱	۱۸	نهاد	نهاد	۱۴۰	۱۱	جامهای	جامه‌های
۳۳	۲۰	شحص	شخص	۱۴۳	۱۶	ونفت	کفت
۳۷	۱۸	مرّخص	مرخّص	۱۴۳	۱۶	لمارا	لَما
۳۸	۱۵	تاحریرا	تاجریرا	۱۴۴	۵	دبکر	دیکر
۵۵	۱۶	شخص	شخصی	۱۴۸	۸	نبی	بنی
۵۸	۱۴	ایشن	ایشان	۱۷۶	۱۶	دیکرانرارا	دیکرانرا
۶۱	۷	کفتند	کفت	۱۷۷	۱۴	برادرات	برادرانت
۶۲	۱۴	نزدبک	نزدیک	۱۸۰	۱۶	داحل	داخل
۶۷	۸	نشتن	نشستن	۱۹۴	۲۰	ینطقه	ینطبقه

صفحه	سطر	خطا	صواب
٢٠٢ ٢٠٥	٩ ٣	کوچها	کوچه ها
٢٠٣	٤	جوجهای	جوجه های
٢١١	٢	میخواهد	میخواهند
٢٥٦	١٢	تفتیشی	تفتیش
٢٧٤	١٦	مزدورااست	مزدوراست
٢٧٧	٥	مینمرد	مینمود
٢٩٣	٨	می میروم	میروم
٣٠٧	٣	بیاآید	بیائید
٣١٢	٧	آسیا	أسِیًّا
٣١٦	٧	تحید	تمجید
٣١٧	١٦	راسید	رسید
٣٢٠	٦	بقوت	بقوّت
٣٤١	١٩	آکامانید	آکاهانید
٣٤٤ ٣٤٤	٥ ٩	زبحیر	زنجیر
٣٤٦	٣	بوحنّای	یوحنّای
٣٤٦	١١	الفدس	القدس
٣٥٣	٧	پزیرفتند	پذیرفتند
٣٥٤	١٦	ملّقب	ملقّب
٣٥٨	١٠	غطیم	عظیم
٣٥٩	٦	مردبان	مردمان
٣٦٤	١١	متّفرق	متفرّق
٣٧١	٣	نه ایستادم	بازنه ایستادم
٣٧٢	١	یاقته	یافته
٣٧٢ ٣٩٤	١٢ ٩	القدّس	القدس
٣٨٦	١	حصور	حضور
٣٨٧	٩	کردانند	کردند
٣٨٨	٣	پادشاده	پادشاه
٣٨٩	١	فِلیقیّه	قِلیقیّه
٣٩١	١	بهانهٔ	بهانه
٣٩٥	٣	بانجیل	بمسیح
٤١٥	١٥	بشربعت	بدان شریعت
٤١٨	٢	وکرنه	واکرنه
٤٢٨	٩	طَریفینیا	طَرِیفینا
٤٣٧	٤	میکنیدید	میکنید
٤٥١	١١	مینوسَم	مینویسم
٤٥٣	١٥	سهٔ	سه

صفحه	سطر	خطا	صواب	صفحه	سطر	خطا	صواب
۴۵۴	۴	افضل	افضل	۶۰۸	۱۲	نبیٔ	نبیّ
۴۵۴	۱۵	غیّور	غیور	۶۰۹	۷	کلمامیکه	کلامیکه
۴۵۷	۱۹	بدنجت	بدبخت	۶۱۶	۹	حصور	حضور
۴۵۹	۴	دانها	دانه‌ها	۶۱۹	۲۰	آمد	آمده
۴۷۰	۳	ساعی	سعی	۶۲۲	۲	دبوتریفینس	دیوُترِیفیس
۴۷۴	۱۴	کلال	کلام	۶۲۲	۳	لهذاکر	لهذاآکر
۴۷۴	۱۶	آحسان	احسان	۶۲۴	Heading	رسالهٔیهودا	رسالهٔ یهودا
۴۸۳	۱	فرشتادم	فرستادم	۶۲۵	Heading	دردمّ بدعتها	
۴۹۰	۱۹	ازاد	آزاد	۶۵۰	۴	انهدم	انهدام
۴۹۴	۹	آنچه میخواهید نمیکنید	میکنید آنچه نمیخواهید	۶۵۴	۱	ظابر	ظاهر
				۶۵۵	۴ و ۱۰	شاج	شاخ
۵۸۲	۸	ازازدردها	ازدردها	۶۵۷	۱۷	عرابها	عرابه‌ها


کتب خانہ
جامعہ عثمانیہ

